۳۹

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد39

تاریخ امیرالمومنین علیه السلام - 5

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 39

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

باب هفتادم: فضیلتهای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که در جنگ خندق آشکار گردید..... 7

باب هفتاد و یکم: فضیلتهای امیرالمؤمنین که در غزوه خیبر به ظهور رسید.....15

باب هفتاد و دوم: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود جز در خانه علی صلوات الله علیه، درهایی را که به مسجد باز میشدند، بسته شوند..... 31

باب هفتاد و سوم: امیرالمؤمنین علیه السّلام از ویژگیهای انبیا برخوردار بود و در همه فضائل به غیر از نبوّت با پیامبر ما وجه اشتراک داشت..... 50

باب هفتاد و چهارم: قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، به علی علیه السّلام که: به تو سه چیز داده شده که به من داده نشدهاند..... 132

باب هفتاد و پنجم: برتری امیرالمؤمنین علیه السّلام بر دیگر امامان علیهم السّلام.....134

باب هفتاد و ششم: حُبّ ملائکه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و مباهات کردنشان به خدمت کردن به او 136

باب هفتاد و هفتم: نازل شدن آب از آسمان برای غسل امیرالمؤمنین علیه السّلام..... 160

باب هفتاد و هشتم: پیشکشهای خدای متعال و هدایا و درودهای او به رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و علی آلهما..... 165

باب هفتاد و نهم: خضر نزد امیرالمؤمنین علیهما السّلام میآمد و سخن گفتن وی با اوصیا..... 178

باب هشتادم: خدای متعال امیرالمؤمنین را قادر کرد که سیر آفاق کند، و ابر را رام وی ساخت و اسباب را برای وی فراهم نمود، و رفتن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نزد اصحاب کهف نیز در این باب است..... 184

ص: 5

باب هشتاد و یکم: خدای متعال با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به راز سخن گفت و روح القدس بر وی القا کرد و جبرئیل به وی املا نمود..... 201

باب هشتاد و دوم: نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به امیرالمؤمنین علیه السّلام و عروج وی به آسمان..... 209

باب هشتاد و سوم: آنچه از مناقب امیرالمؤمنین علیه السّلام که بر زبان ابلیس لعنه الله و جنّیان جاری شده و تسلط آن حضرت بر ایشان و مبارزهاش با آنها..... 214

باب هشتاد و چهارم: امیرالمؤمنین علیه السّلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ و برات عبور از پل صراط است..... 249

باب هشتاد و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ساقی حوض و پرچمدار است و در همین باب است که ایشان نخستین کسی است که وارد بهشت میشود..... 269

باب هشتاد و ششم: سایر فضایل امیرالمؤمنین که به چشم میآیند و رفعت درجات وی صلوات الله علیه چه به هنگام مرگ و در قبر و قبل از حشر و پس از آن..... 280

باب هشتاد و هفتم: حُبّ و بغض امیرالمؤمنین و اینکه حُبَّش ایمان و بغضش کفر است و نفاق و اینکه ولایتش ولایت خدا و رسول اوست و دشمنی با او دشمنی با خدا و رسول اوست، و اینکه ولایتش بازدارنده از عذاب خدای جبّار است، و اینکه اگر مردم بر دوستیاش گرد میآمدند، خداوند دوزخ را نمیآفرید..... 310

باب هشتاد و هشتم: هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام دهد یا از او بیزاری بجوید کافراست، و خبر دادن از وقوع این کار بعد از وی و کرامتهایی که نزد وی آشکار گشت..... 383

باب هشتاد و نهم: هرکس امیرالمؤمنین علیه السلام را بیازارد، به وی حسادت ورزد یا اینکه با وی عناد ورزد، کافر است و مجازات هریک از این موارد..... 406

باب نودم: مناقب قدسی امیرالمؤمنین که خود آنها را بیان فرموده 412

ص: 6

باب هفتادم: فضیلتهای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که در جنگ خندق آشکار گردید

1. الطرائف: ابوهلال عسکری در کتاب «الأوائل» روایت کرده گوید: اولین کسی که عبارت «جعلت فداک» (یعنی «فدایت گردم!») را به کار برد؛ علی علیه السّلام بود آنگاه که در جنگ خندق عمرو بن عبد وُدّ عامری هماورد طلبید و کسی به مصاف وی نرفت، علی علیه السّلام عرض کرد: فدایت گردم یا رسول الله، آیا به من اجازه میفرمایی؟ فرمود: او عمرو بن عبد وُدّ است!! عرض کرد: من هم علیّ بن أبی طالب هستم! سپس به مصاف او رفته و وی را به قتل رساند و مردم این عبارت (جعلت فداک) را از او گرفتند. چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اجازه فرمود که علی علیه السّلام به رویارویی با عمرو بن عبد وُدّ رود و علی علیه السّلام نیز به مصاف وی رفت، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تمام ایمان به جنگ تمام کفر رفت! و از کتاب پیشوای ائمه ی اهل سنت، موفّق بن احمد مکّی أخطب خوارزم با اسنادش آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به راستی که جنگ علی بن أبی طالب با عمرو بن عبد وُدّ عامری افضل از تمام اعمال اُمّت من تا روز قیامت است.(1)

میگویم:ابن شیرویه در «الفردوس» از معاویهٔ بن حیدهٔ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نظیر این روایت را نقل کرده است و در آن است: «از عمل اُمّت من». و صاحب کتاب الأربعین ازکتاب الأربعین از اسحاق بن بشیر قرشیّ از وَهَب بن حَکَم از پدرش از جدش از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نظیر این روایت را آورده است.

1- . الطرائف: 6

علّامۀ در شرحی که بر کتاب «التجرید» نوشته گوید: حذیفه گفت: چون عمرو بن عبد وُدّ هماورد طلبید، همه مسلمانان جز علی علیه السلام از رویارویی با او خود داری نمودند. پس علی علیه السلام به جنگ او رفت و خداوند او را به دست وی به قتل رساند و سوگند به آنکه جان حذیفه در دست اوست، کار آن روز علی علیه السّلام به جهت پاداش، ارجمندتر از عمل اصحاب محمّد تا به روز قیامت است و پیروزی در جنگ آن روز بر دست علی علیه السّلام رقم خورد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «تحقیقاً ضربت علی بهتر از عبادت همه جن و انس است». و قوشچی نیز آن را در شرح خود بدون هیچ اختلافی نقل کرده است.

شیخ امین الدین طبرسی ضمن بیان این داستان در «مجمع البیان» با روایت محمّد بن اسحاق آورده است که علی علیه السّلام سر وی را از تن جدا کرده و در حالی که رخسارش میدرخشید، به سوی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت. حذیفه گوید: پس پیامبر فرمود: بشارت باد تو را ای علی که اگر کار تو را با کار اُمّت محمّد صَلی الله علیهِ و آله بسنجند، قطعاً عمل تو گران سنگتر از عمل ایشان است، زیرا با قتل عمرو بن عبد وُدّ سستی و شکست تمام خانههای مشرکان را فراگرفت و هیچ خانهای از خانههای مسلمانان نماند مگر اینکه از بابت قتل عمرو، عزّت وارد آن شد. و سید ابومحمّد حسینی از الحاکم ابوالقاسم حسکانی با اسناد خود از سفیان ثوری از زبید شامی از مرّۀ از عبدالله بن مسعود روایت کرده؛* گفت: عبد الله بن مسعود در این مورد چنین قرائت میکرد: «وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتَالَ» بِعلیّ {و خدا [زحمت] جنگ را} بر دست علی {از مؤمنان برداشت}(1)

میگویم: سیّد بن طاوس در کتاب «سعد السعود» گوید: قول پیامبر صَلی الله علیهِ و آله که«تحقیقاً ضربتی که علی به عمرو بن عبد وُدّ زد، بهتر از عمل اُمّت من تا روز قیامت است» را موفّق بن احمد مکّی بزرگترین خطیبان خوارزم در کتاب «المناقب» و ابوهلال عسکری در کتاب «الأوائل» نقل کردهاند.(2)

1- . مجمع البیان 8: 343 . احزاب/ 25
2- . سعد السعود: 139

ابن أبی الحدید در کتاب شرح النهج گوید: اما زخمی که در جنگ خندق بر عمرو بن عبد وُدّ وارد فرمود، بسیار گران سنگتر از آن است که گفته شود «ضربت بزرگی بود» و با عظمت تر از آن است که گفته شود «با عظمت بود» و این ضربت مصداق سخن شیخ ما ابوالهذیل است که در پاسخ پرسندهای که پرسید: منزلت علی نزد خدا بزرگتر است یا منزلت ابوبکر؟ و او گفت: برادر زاده، به خدا سوگند که نبرد علی با عمرو در جنگ خندق با اعمال مهاجرین و انصار و تمام طاعات ایشان برابری کرده و افزون بر آن نیز هست چه رسد به ابوبکر به تنهایی!

و از حذیفه بن یمان مطلبی نقل شده است که با این مقام مناسبت دارد بلکه از جمله ابو الهذیل هم بلیغ تر است. قیس بن ربیع از ابوهارون عبدی از ربیعۀ بن مالک سعدی روایت کرده که گفت: نزد حذیفۀ بن یمان آمده و گفتم: ای ابوعبدالله، مردم درباره علی بن أبی طالب و مناقب وی گفتگو میکنند اما مردم بصره به آنان میگویند: شما درباره منزلت این مرد افراط میورزید، آیا حدیثی درباره آن حضرت برای من نقل میکنی که آن را برای مردم روایت کنم؟ گفت: ای ربیعه، این چه پرسشی است که از من میکنی و من کدام فضیلت او را برای تو بازگو کنم؟ سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر همه اعمال امت محمّد، از روزی که به نبوّت مبعوث شده تا به امروز را در یک کفّه ترازو قرار دهند و یکی از اعمال علی علیه السّلام را در کفّه دیگر قرار دهند، قطعاً بر همه اعمال ایشان برتری خواهد یافت. پس ربیعه گفت: این مدحی بس بزرگ است که نمیتوان برای آن ایستاد و نشست و مجلسی را برای بازگوی آن ترتیب داد و تحمّلناپذیر است (یعنی اینکه این حدیث چنان سنگین است که قبول آن دشوار و بازگو کردنش دشوارتر است)، ای أبا عبدالله، گمان میکنم که افراط به آن راه یافته است. پس حذیفۀ گفت: ای نادان، چگونه قابل پذیرش نیست؟ کجا بودند مسلمانان هنگامی که در روز خندق عمرو بن عبد وُدّ و یارانش از خندق عبور کرده و ترس و وحشت آنان را فرا گرفت و او آنان را به مبارزه طلبید ولی به هماورد طلبی او پاسخ ندادند تا اینکه علی علیه السّلام به مصافش رفته و وی را به قتل رساند؟! سوگند به آنکه جان حذیفۀ در

دست اوست که کار علی در آن روز به جهت پاداش ارجمندتر از اعمال اُمّت محمّد صَلی الله علیهِ و آله تا به امروز و تا قیام قیامت است!

و در حدیث مرفوع آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در آن روز، زمانی که علی علیه السّلام به مصاف عمرو رفت، فرمود: تمام ایمان به مصاف تمام شرک رفت. و ابوبکر بن عیاش گوید: به راستی که علی بن أبی طالب ضربتی وارد کرده که هرگز در اسلام ضربتی بدان خوش یُمنی زده نشده است: ضربت وی بر عمرو در جنگ خندق، و علی علیه السّلام ضربتی خورده است که بدشگونتر از آن ضربتی نیست یعنی ضربتی که ابن ملجم لعنهُ الله بر آن حضرت وارد نمود. و در حدیث مرفوع آمده است که چون علی علیه السّلام به مصاف عمرو رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله دستان و سر مبارک خود را به آسمان بلند کرده به درگاه خداوند دعا نموده و میگفت: خداوندا، تو در جنگ بدر عبیده را و در جنگ اُحد حمزه را از من گرفتی پس امروز نگهدار علی باش، «پروردگارا مرا تنها مگذار که بهترین وارثان تویی!»

جابربن عبدالله انصاری گوید: به خدا سوگند که ماجرای جنگ احزاب و کشته شدن عمرو به دست علی و به ذلّت و خواری افتادن مشرکان به چیزی شباهت ندرد مگر به آنچه خدای متعال از داستان داود و جالوت در قرآن روایت فرموده که: «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوت»(1) {پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت} عمر بن عزهر(2) از عمرو بن عبید از حسن روایت کرده است که چون علی علیه السّلام عمرو را به قتل رساند، سر از تنش جدا نموده و آن را در مقابل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر زمین افکند، پس ابوبکر و عمر از جای برخاسته و سر و صورت وی را بوسیدند در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تهلیل (لا إله إلّا الله) گفته و سپس فرمود: این حادثه به معنای پیروزی است. یا اینکه فرمود: این حادثه ابتدای پیروزی ماست. و در حدیث مرفوع آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: روزی که عمرو کشته شد، هیبت آنها

1- . بقره/ 251
2- . در منبع اصلی «عمرو بن أزهر» ذکر شده است.

شکست و از این پس هرگز به جنگ ما نخواهند آمد و اگر خدا بخواهد ما به جنگ آنان خواهیم رفت.

و لازم است خلاصه این داستان از کتاب «مغازی» واقدی و ابن اسحاق ذکر شود، آن دو گویند: عمرو بن عبد وُدّ که در جنگ بدر به سختی زخمی شده بود و در جنگ اُحد حضور نداشت در نبرد خندق حضور یافته شمشیر برکشیده و از شجاعت و هیبت و صلابت خود دادِ سخن سر داد و ضرار بن خطّاب فهری، عکرمۀ بن أبی جهل، هبیرۀ بن أبی وهب و نوفل بن عبدالله بن مغیرۀ که از بنیمخزوم بودند، او را همراهی میکردند. آنها سوار بر اسبان خود در طول خندق جولان میدادند، گاهی از خندق پایین میآمدند و گاهی بالا میرفتند تا شاید مکانی تنگ بیابند و از روی آن بپرند تا اینکه به باریکترین نقطه خندق رسیده و اسبان خود را وادار به تاخت و پریدن از روی آن نمودند و توانستند به آن سوی خندق برسند و بدین ترتیب بر روی یک زمین رو در روی مسلمانان قرار گرفتند در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته و صحابه آن حضرت برپا ایستاده بودند. پس عمرو پیش آمده و بارها و بارها حریف طلبید اما کسی به مصافش برنخاست، و چون بر خواسته خود اصرار ورزید، علی برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، من با او مبارزه میکنم ! اما پیامبر او را به نشستن فرمان داد و عمرو همچنان خواسته خود را تکرار میکرد در حالی که مردم چنان سکوت اختیار کرده بودند که گویی پرنده روی سرشان نشسته باشد از این رو عمرو گفت: ای مردم، شما میپندارید کشتههایتان در بهشتاند و کشتههای ما در دوزخ، آیا از میان شما کسی نیست که دوست داشته باشد وارد بهشت شود یا اینکه دشمنش را به دوزخ بفرستد؟ ! اما کسی برای مقابله با او برنخاست، سپس علی برای بار دوم به پا خاسته و عرض کرد: حریف او من هستم یا رسول الله، اما آن حضرت به وی امر فرمود که بنشیند. آنگاه عمرو با اسب خود جولان میداد و گاهی به جلو میآمد و گاهی به عقب میرفت در حالی که در آن طرف خندق بزرگان احزاب گردن فراز میکردند تا از آنجا صحنه را نظاره کنند. و چون عمرو دریافت کسی به رویارویی با وی نمیآید گفت: (شعر)

- «از بس که در جمع ایشان هماورد طلبیدم صدایم گرفت،و در آنجا که مردان دلاور، بزدلی و ترس اختیار کردند، شجاعانه ایستاده و حریف طلبیدم،

- و شیوه من چنین است که شتابان به سوی نبرد روم، زیرا که شجاعت و سخاوت در مرد از بهترین غریزههاست »

سپس علی علیه السّلام برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، به من اجازه دهید با او نبرد کنم. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: نزدیک بیا! و چون نزدیک آمد، شمشیر خود را بر وی حمایل فرمود و عمامه خویش را سر وی گذاشته و فرمود: دنبال کار خویش گیر. و چون علی علیه السّلام رفت، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: خداوندا، او را بر عمرو یاری فرما! و چون به وی نزدیک شد، در پاسخ شعر وی فرمود:

- «شتاب مکن که پاسخگوی هماورد طلبیات که ناتوان نیست، آمد، مردی مصمم و آگاه که آرزو دارد به رستگاری دست یابد؛ من امید آن دارم که زنان نوحه خوان بر سر جنازهها، بر کشتهات به نوحهخوانی وا دارم، از ضربت نیزهای جانکاه که پیوسته در جنگها یاد آن باقی بماند»

سپس عمرو گفت: کیستی؟- و عمرو مردی کهنسال بود که هشتاد سالگی را پشت سر گذاشته بود و در جاهلیت ندیم ابوطالب بود- پس علی علیه السّلام نست خود را برای وی آشکار نموده و فرمود: من فرزند ابوطالبم! عمرو گفت: بلی؛ پدرت ندیم و دوست من بوده است، برگرد که من دوست ندارم تو را به قتل رسانم- شیخ ما ابوالخیر مصدّق بن شبیب نحوی هرگاه به خواندن این مطلب میرسیدیم، میگفت: به خدا سوگند که عمرو برای حفظ جان علی از وی نخواست که بازگردد بلکه بدان جهت بود که از وی ترسیده بود، زیرا میدانست در بدر و اُحد چه کسانی را به قتل رسانده است و دریافت که اگر با وی بجنگد، کشته خواهد شد، از این رو شرم کرد که اظهار ناتوانی کند و تظاهر نمود که نمیخواهد او را به قتل رساند و اینکه دلش به حال وی میسوزد، و او در این کار به راستی که سخت دروغگو بود- گویند: پس علی علیه السّلام به وی فرمود: اما من دوست دارم تو را بکشم. عمرو گفت: برادرزاده، اما من کشتن بزرگوار مردی چون تو را خوش نمیدارم، پس برگرد که

خیر و صلاح تو در همین است. علی علیه السّلام فرمود: قریش از قول تو میگویند که گفتهای: کسی نیست که از من سه چیز بخواهد و من لااقل یکی از خواستههای او را برآورده نسازم! عمرو گفت: آری، چنین است! علی علیه السّلام فرمود: پس من تو را به پذیرفتن اسلام دعوت میکنم. عمرو گفت: از قبول این خواسته معذورم بدار. فرمود: پس، از تو میخواهم با کسانی از قریش که از تو پیروی میکنند، به مکه بازگردی! عمرو گفت: تا زنان قریش بگویند که پسر بچهای مرا فریب داد؟! فرمود: پس تو را به نبرد پیاده دعوت میکنم! اما عمرو از این کار سرباز زده و گفت: هرگز گمان نمیکردم هیچ مردی از عرب چنین در خواستی از من بکند، سپس پیاده گشته و اسب خود را پی نمود- و گفتهاند که ضربتی بر صورت آن زد و اسب گریخت- و بدین ترتیب به جنگ پرداخته، غباری از کشاکش آنها به هوا خاست که موجب گردید از دیدهها نهان شوند تا اینکه مردم صدای فریاد بلند تکبیر را از میان گردوخاک شنیدند و دریافتند که علی علیه السّلام وی را به قتل رسانده است و چون غبار کنار رفت، دیدند که آن حضرت بر سینه وی نشسته و سر از تنش جدا میکند. یاران او پا به فرار گذاشته تا از خندق بگذرند و توانستند از آن عبور کنند مگر نوفل بن عبدالله که اسبش کم آورده در خندق افتاد و مسلمانان با سنگ به وی حمله بردند، پس گفت: ای مردم، بزرگواری کنید و با من چنین نکنید! سپس علی علیه السّلام وارد خندق گشته، وی را به قتل رساند. و زبیر خود را به هبیرهٔ بن أبی وهب رسانده، ضربتی بر وی زد که بر اثر آن تسمه پشت اسبش پاره شد و سپری را که به پشت بسته بود، بر زمین افتاد و زبیر آن را برداشت. عکرمه نیز نیزه خود را بر زمین انداخت و عمر بن خطّاب به زد و خورد با ضرار بن عمرو(1).

پرداخت، پس ضرار به عمر حمله برد و چون نیزه او بدن عمر را لمس کرد نیزه را از او برداشت - از کشتن او منصرف شد- و گفت: ای پسر خطاب، این که تو را نکشتم نعمتی است که سزاوار شکر است پس آن را به یاد داشته باش. من سوگند یاد کردهام دستم به خون یک

1- . در منبع و نسخههای دیگر به همین شکل ضبط شده است که سهو است، زیرا ضرار، پسر خطّاب و برادر عمر بود و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به عمر دستور داد با ضرار بن خطاب مبارزه کند.

قریشی آلوده نگردد و او را نکشم، سپس ضرار به نزد یاران خود بازگشت. همین ماجرا در اُحد برای ضرار و عمر پیش آمده بود که آن را نقل کردیم. محمّد بن عمر واقدی هر دو داستان را در کتاب «المغازی» باهم آورده است.

توضیح: التقریض: ستایش و وصف زنده. اُرتُثَّ فلان (مبنی بر مجهول): زخمی از میدان جنگ بیرون برده شد. و بارها یادآور شدهایم که منظور از اینکه «پرنده روی سر آن آنها لانه کرده» کنایه از ساکت و بیحرکت بودن آنها به خاطر ترس است زیرا پرنده جز بر روی اشیاء ساکن نمینشیند. از طرفی دیگر، بدان که تفصیل داستان و شرح آن و هرچه مربوط به آن است، در کتاب «النبوّة» مذکور افتاده است و در اینجا مقداری اندک از آن را نقل کردیم آن هم به خاطر تناسبی که با بابهای مناقب آن حضرت داشت. بر کسی پوشیده نیست کسی که تنها یکی از کارهای او با عمل جن و انس تا به روز قیامت برابری کند، و کسی که ضربتی از شمشیر او موجب استحکام و برافراشته شدن ارکان دین میگردد، نباید رعیّت و زیر مجموعه کسی شود که ضرار بر وی منّت نهاده و از قتلش گذشته، وی را آزاد نموده یا رعیّت دیگر منافقان امثال وی گردد.

باب هفتاد و یکم : فضیلتهای امیرالمرمنین صلوات الله علیه که در غزوه خیبر به ظهور رسید

روایات:

1. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از پیش از سیزده طریق از جمله از طریق عبدالله بن بریده روایت کرده که گفت: شنیدم پدرم میگفت: در غزوه خیبر حضور داشتیم که پرچم را ابوبکر به دست گرفت و عازم فتح قلعه شد اما ناکام ماند و خیبر به دست وی گشوده نشد. فردای آن روز عمر پرچم را گرفت و ناکام بازگشت، سپس عثمان آن را گرفت و دروازه خیبر به رویش باز نشد در پی آن مردم دچار خستگی و سختی شدند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من فردا پرچم را به دست مردی میسپارم که خدا و رسولش وی را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست میدارد، کسی که تا خداوند پیروزی را بر دست وی رقم نزند، باز نمیگردد. آن شب را با این فکر که فردا پیروزی به دست خواهیم آورد، خرسند به صبح رساندیم. سپس آن حضرت به پا خاسته و در حالی که مردم به صف ایستاده بودند، پرچم را طلبید و علی علیه السّلام را که دچار چشم درد بود، خواست، و در چشمانش آب دهان انداخته آنگاه پرچم را به دستش سپرد و خیبر به دست وی گشوده شد.

بخاری در اواخر جزء سوم از صحیح خود آن را از وی از سلمۀ بن الأکوع روایت کرده است، و نیز بخاری در جزء مذکور آن را از سهل روایت کرده است، باز هم بخاری آن را در دفتر چهارم از جزء چهارم که ما داستان را از آن نقل کردیم، روایت کرده است، همچنین آن را در ثلث آخر جزء چهارم صحیح خود در ضمن

مناقب امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است، و بخاری در دفتر چهارم از جزء پنجم صحیح خود آن را از ابتدا از نسخهای که از آن نقل شد، روایت کرده است. مسلم نیز آن را در اواخر دفتر از جزء مذکور از نسخه مورد اشاره، روایت کرده است.

در روایت بخاری و مسلم در صحاح خود از یکی از طرق خود آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در روز خیبر فرمود: «این پرچم را فردا حتماً به دست مردی خواهم سپرد که خداوند فتح و پیروزی را بر دست وی رقم میزند، مردی که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند». گوید: مردم آن شب را با گفتگو در این مورد که فردا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرچم را به دست چه کسی از ایشان خواهد داد، سپری کردند و چون مردم شب را به صبح آوردند همگی بدان امید که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرچم را به دست آنها بسپارد، نزد وی رفتند. پس فرمود: علی بن أبی طالب کجاست؟ عرض کردند: یا رسول الله، به چشم درد دچار شده است. فرمود: در پی او بفرستید. و چون او را آوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آب دهان مبارک خود را به چشمانش مالیده، در حق وی دعا فرمود که در حال شفا یافت به گونهای که گویی هرگز بیمار نبوده است. سپس پرچم را به وی سپرد. پس علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا چنان با آنها بجنگم تا اینکه به کیش ما در آیند؟ فرمود: با درنگ حرکت کن تا اینکه به آستانه ایشان رسی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و آنها را از حق خدا که در آن (پذیرش اسلام را) بر گردن دارند، آگاه کن، به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، از اینکه شتران سرخ موی داشته باشی برای تو بهتر است.

و این حدیث را در کتاب «الجمع بین الصحاح الستّة» از جزء سوم در غزوه خیبر از صحیح ترمذی نقل کردهاند، و آن را در کتاب «الجمع بین الصحیحین» حمیدی در مسند سهل بن سعد و در مسند سعد بن أبی وقّاص و و در مسند ابوهریره و در مسند سلمة بن الأکوع روایت کرده است. و آن را فقیه شافعی ابن مغازلی نیز از طریق جمعی روایت کرده است.

از جمله روایات ابن مغازلی شافعی در کتاب المناقب از سعید بن مسیّب از ابوهریره روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به خیبر گسیل داشت لیکن نتوانست آن را فتح کند. سپس عمر را فرستاد لیکن بر دست او نیز گشوده نشد، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که اهل حمله است و اهل گریز نیست، خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند. آنگاه علی بن أبی طالب علیه السّلام را که از چشم درد رنج میبرد، فراخوانده و آب دهان در چشمان وی انداخت و علی علیه السّلام چشم گشود چنانکه گویی هرگز بیمار نبوده است. سپس فرمود: این پرچم را بگیر و با آن روانه شو تا اینکه خداوند تو را به پیروزی رساند. پس علی علیه السّلام هروله کنان به راه افتاد و من هم پشت سر وی حرکت میکردم تا اینکه آن را پی دیوار قلعه آنها فرو برد. پس مردی یهودی از بالای قلعه نگاهی کرده و گفت: کیستی؟ فرمود: علی بن أبی طالب! پس آن مرد رو به دوستان خود کرده و گفت: قسم به آنکه تورات را بر موسی نازل کرد، شکست خوردید. گوید: آن حضرت تا خداوند پیروزی را نصیب وی نفرمود، باز نگشت.

و علمای تاریخ امثال محمّد بن یحیی ازدی، ابن جریر طبری، واقدی، محمّد بن اسحاق، ابوبکر بیهقی در دلائل النبوّة، ابونعیم در کتاب حلیة الأولیاء، أشنهی در الإعتقاد از عبدالله بن عمر، سهل بن سعد، سلمة بن الأکوع، ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری روایت کردهاند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با پرچم سفید خویش به همراه مهاجران روانه فتح خیبر کرد اما ابوبکر در حالی بازگشت که یاران خود را نکوهش میکرد و آنان نیز وی را نکوهش میکردند. سپس عمر را بعد از وی مأمور فتح خیبرنمود و او نیز در حالی بازگشت که همراهان خود را متهم به ترسویی و بزدلی میکرد و آنان نیز وی را به ترس و جُبن متهم میکردند چنانکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از کار ایشان ناخرسند شده سپس فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست میدارد، اهل حمله است نه اهل گریز، باز نمیگردد تا اینکه خداوند

پیروزی را بر دستان وی رقم زند، پس پرچم را به علی علیه السّلام داد و خیبر بر دستان او گشوده شد.

و ثعلبی آن را در تفسیر قول خدای متعال: «وَ یهْدِیَکَ صِرَاطاً مُّسْتَقِیمًاوَ یَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِیزًا»(1) {و تو را به راهی راست هدایت کند.و تو را به نصرتی ارجمند یاری نماید} که درباره فتح خیبر است، آورده و گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مردم خیبر را به محاصره در آورد و این محاصره آنقدر طول کشید تا اینکه به شدت به جهت آذوقه در تنگنا قرار گرفتیم، و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرچم را به دست عمر بن خطاب داد و عدهای با وی همراه شدند تا اینکه با خیبریان روبرو گشته و عمر و یارانش شکست خورده، به نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشتند در حالی که او و یارانش یکدیگر را متهم به ترس میکردند. و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گرفتار سردرد شده بود، از این رو در جمع حاضر نمیشد، پس ابوبکر رایت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را به دست گرفته آنگاه برخاسته و به جنگ پرداخت ولی برگشت و عمر پرچم را به دست گرفت و به جنگ پرداخت اما او هم بازگشت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرا آگاه نمودند که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند من رایت را فردا به مردی میدهم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند و قلعه را با قدرت فتح خواهد کرد و در آن هنگام علی علیه السّلام در آنجا نبود. چون فردا شد ابوبکر و عمر و مردانی از قریش به سوی پرچم گردن کشیدند و امید هریک از آنها این بود که این افتخار نصیب آنها شود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سلمهٔ بن الأکوع را نزد علی علیه السّلام فرستاد و علی علیه السّلام سوار بر شتر خود آمد و چون به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزدیک شد، شتر را خواباند در حالی که دچار چشم درد بود و چشمان خود را با تکه پارچهای از بُرد قطری بسته بود. سلمه گوید: من او را به سوی رسول خدا راه بردم پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو را چه میشود؟ عرض کرد: به چشم درد مبتلا شدهام. فرمود: به من نزدیک شو! پس

1- . فتح/ 2-3

علی علیه السّلام به وی نزدیک شد و پیامبر آب دهان خود را به چشمان وی مالید که چشم درد آن حضرت فوراً بهبود یافت و تا پایان عمر دیگر مبتلا به چشم درد نشد. سپس رایت را به وی سپرد و او با آن پرچم حرکت کرد. سپس ثعلبی به صحنه درگیری میان علی علیه السّلام و مرحب پرداخته گوید: مرحب کلاه خُودی مسی بر سر داشت و سنگی را که همچون تخممرغ وسط آن را سوراخ کرده بود، بر روی آن قرار داده بود. سپس گوید: آن دو هرکدام ضربتی بر یکدیگر زدند، آنگاه علی علیه السّلام چنان ضربتی بر فرق وی وارد کرد که سنگ و خُود و فرق وی را باهم شکافت و تا دندانهایش رسید، و شهر را به تصرّف درآورد و پیروزی بر دست وی رقم خورد.

سیّد گوید: در حدیثی که مسلم آن را در صحیح خود آورده و پیش از این بدان اشاره شد که در اواخر دفتری از جزء چهارم است، زیادتی دیدم و آن اینکه عمر بن خطّاب گفت: قبل از آن روز فرماندهی را دوست نمیداشتم، اما آن روز با گردن کشیدن خود را مشتاق به آن نشان دادم به این امید که بدان فراخوانده شوم، لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی بن أبی طالب علیه السّلام را فراخواند و رایت را به وی داده و فرمود: برو و به کاری جز آن نپرداز تا اینکه خداوند فتح را بر دست تو محقق سازد. راوی گوید: پس علی علیه السّلام مقداری پیش رفت و ایستاد و بدون آنکه رو به طرف پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برگرداند با صدای بلند عرض کرد: یا رسول الله، بر چه چیزی بجنگم؟ فرمود: آنقدر با آنان بجنگ تا شهادت دهند خدایی جز الله نیست و محمّد فرستاده خداست. اگر چنین گفتند، خون و مال خود را جز در آنچه خدا مقرر فرموده، از گزند تو در امان نگاه داشتهاند و حسابشان با خداست. کلام سید تمام.(1)

میگویم: ابن أثیر در جامع الاصول از صحیح ترمذی از براء روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دو سپاه را به یمن گسیل داشت و علی و خالد را به فرماندهی آنها گمارده سپس فرمود: اگر جنگ در گرفت، فرمانده هر دو سپاه علی

1- . الطرائف: 16-14

است. راوی گوید: علی علیه السّلام قلعهای را به تصرّف در آورد و از غنایم آن کنیزی را برای خود برگزید. گوید: پس خالد مرا با نامهای در این مورد نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرستاد. گوید: چون بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشتم و نامه را خواند، دیدم که رنگ رخسارش دگرگون گشته سپس فرمود: چه عیبی در مردی میبینی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند؟ عرض کردم: از خشم خدا و رسول او به خدا پناه میبرم، من قاصدی بیش نیستم! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سکوت فرمود.

نیز از ترمذی از بُریده روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند متعال مرا امر فرمود چهار شخص را دوست داشته باشم و مرا آگاه فرمود که خود آنان را دوست میدارد؛ عرض شد: یا رسول الله ایشان را به ما معرّفی کنید، فرمود: علی از جمله ایشان است- سه بار آن را تکرار فرمود- و ابوذر، مقداد و سلمان؛ به من امر فرمود دوستشان بدارم و مرا خبر داد که خود نیز آنها را دوست میدارد.

و از صحیح مسلم و صحیح ترمذی از سعد بن أبی وقّاص روایت کرده که گفت: در روز خیبر شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: فردا رایت را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول او نیز او را دوست میدارند. پس گردنهایمان را دراز کردیم (شاید ما را انتخاب کند) که فرمود: علی را نزد من بیاورید. پس علی علیه السّلام را که چشم درد داشت، نزد وی آوردند، پس آب دهان خود را به چشمان وی مالید و رایت را به دستش سپرد و خداوند خیبر را بر دست وی گشود.

و از صحیحین از سلمهٔ بن الأکوع روایت کرده که گفت: علی علیه السّلام به سبب چشم درد از همراهی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بازماند. سپس گفت: من از همراهی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز بمانم؟! پس علی علیه السّلام بیرون آمده و خود را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رساند. و چون عصر قبل از صبحی که خداوند خیبر را گشود فرا رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: فردا رایت را به مردی خواهم داد- یا اینکه فرمود: فردا مردی رایت را خواهد گرفت- که خداوند

و رسولش او را دوست میدارند- یا فرمود: خدا و رسولش را دوست میدارد- خداوند خیبر را بر دست وی خواهد گشود، ناگاه دیدیم که علی آمد بیآنکه انتظارآمدنش را داشته باشیم، پس همه گفتند: این علی است، سپس خداوند بر دست او خیبر را گشود.

نیز از صحیحین از سهل بن سعد روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در روز خیبر فرمود: فردا رایت را به مردی خواهم داد که خداوند خیبر را بدست او خواهد گشود، کسی که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند. گوید: آن شب مردم در حالی به خواب رفتند که در این اندیشه بودند که فردا پرچمدار اسلام کدام یک از آنها خواهد بود. و چون صبح شد، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و هر کدامشان امید داشتند در آن روز رایت به وی سپرده شود. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی بن أبی طالب کجاست؟ عرض شد: یا رسول الله، چشمانش درد میکنند. فرمود: به دنبالش بفرستید. چون علی علیه السّلام را آوردند، آن حضرت آب دهان به چشمانش مالید و در حق وی دعا فرمود که درجا چنان شفا یافت چنانکه گویی پیش از آن بیمار نبوده است. سپس رایت را به وی داد. علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، با آنها بجنگم تا اینکه چون ما اسلام بیاورند؟ فرمود: با درنگ برو تا اینکه به خیبر برسی. سپس آنان را به اسلام دعوت کن و آنان را از حقی که خداوند بر گردن آنها در پذیرش اسلام دارد آگاه کن زیرا به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به وسیله تو هدایت فرماید از شتران سرخ موی برای تو نیکوتر است.

و از صحیحین از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در روز خیبر فرمود: این رایت را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست میدارد، کسی که خدا خیبر را بر دستان او خواهد گشود. عمر بن خطاب گفت: فرماندهی را جز در آن روز دوست نداشتهام، وی گوید: پس برای به دست آوردن پرچمداری آن روز خودنمایی کردم بدان امید که برای این سمت دعوت شوم، وی گوید: سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی بن أبی طالب علیه السّلام را فراخواند و رایت را به دست وی سپرده و فرمود: حرکت کن و روی برنگردان تا

اینکه خداوند خیبر را بر دست تو بگشاید. گوید: پس علی مقداری جلو رفته سپس ایستاد و بیآنکه روی برگرداند، فریاد زد: یا رسول الله، بر سر چه چیزی با آنان بجنگم؟ فرمود: با آنان بجنگ تا اینکه گواهی دهند که خدایی جز الله نیست و اینکه محمّد فرستاده خداست؛ پس اگر چنین کردند، خون و مالشان را جز در مواردی که به حق است، از تو مصون داشتهاند و حسابشان با خداست.(1)

و ابن شیرویه در الفردوس از سهل بن سعد روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: فردا رایت را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، تا خداوند پیروزی را نصیب وی نگرداند، باز نمیگردد و منظور آن حضرت علی بن أبی طالب علیه السّلام بود.(2)

توضیح: در النهایهٔ در ضمن حدیث خبیر آمده است: «لأُعطِیَنَّ الرّایهٔ غداً رجلاً یحبّهُ الله و رسوله وَ یُحبُّ اللهَ و رسولَه یَفتح الله علی یدیه فبات الناس یدوکون تلک اللیله (یعنی به گفتگو و تبادل نظر پرداختند در مورد اینکه پرچم را به چه کسی خواهد داد)»، گفته میشود: «وقع الناس فی دوکهٍٔ و دوکهٔ»: مردم باهم به تکاپو افتاده و به جرّ و بحث پرداختند.(3) و گوید: القِطریّ: یعنی با کسر- نوعی پارچه است که کمی سرخ است و نقش هایی بر آن وجود دارد و کمی زبر است. و گفته شده: زیور اسبان است که از بحرین آورده میشود، و ازهری گوید: در اطراف بحرین روستایی به نام «قطر» هست و گمان دارم جامههای قطری منسوب به آن است. پس قاف را برای نسبت، مکسور کردند و آن را با تخفیف خواندند.(4)

و گویا مراد از «المصفّر»،«المذهَّب» باشد. و در القاموس آمده است: اشتاف: گردن کشید و نگاه کرد؛ تشوّف إلی الخبر: کسب اطلاع کرد، و من السطح: سرک کشید و نگاه کرد و مُشرِف شد.(5)

و با راء معنایش نزدیک به آن است و بلکه ظاهر تر است در این معنا.

1- . نسخه خطی
2- . نسخه خطی

3- . النهايةء2 : 35
4- . النهايةء 3: 262
5- . القاموس المحيط 3: 160

اما در مورد «فتساورت» در النهایهٔ گوید: در حدیث آمده است: «فَتَساورتُ لَها» یعنی بدن خودم را برای آن به طرف بالا کشیدم(1)

و «التطاول» نیز نزدیک به آن است یعنی اینکه هرکدام گردن میکشید تا پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را ببیند بدان امید که پرچم به وی داده شود.

2. العمدهٔ: عبدالرحمن بن أبی لیلی گوید: پدرم با علی علیه السّلام شبنشینی داشت و به گفتگو میپرداخت. علی علیه السّلام جامههای تابستانی را در زمستان و جامههای زمستانی را در تابستان میپوشید. پس به پدرم گفتند: کاش در این باره از وی سؤال میکردی؟! پس پدرم از آن حضرت پرسید و ایشان پاسخ داد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درست فرمود. در روز خیبر در حالی که به چشم درد مبتلا بودم به دنبال من فرستاد. من عرض کردم: یا رسول الله، چشمانم درد میکند. پس آب دهان به چشمانم مالید و فرمود: «خداوندا، او را از گزند گرما و سرما نگاهدار» از آن پس از گرما و سرما آزرده نمیشوم. گوید: و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: مردی را خواهم فرستاد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست میدارد، کسی که اهل فرار نیست گوید: پس مردم برای اینکه این سمت به ایشان برسد گردن فرازی کردند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فرستاد.(2)

میگویم: ابن بطریق اخبار نقل شده را از مسند احمد بن حنبل با دوازده طریق دیگر از ابوسعید خدری، سعید بن مسیّب، بُریده، ابوهریره، سهل بن سعد، ابولیلی، و سعد بن أبی وقّاص نقل کرده است، و از صحیح مسلم* با شش طریق از سلمهٔ بن الأکوع، سهل بن سعد و از صحیح مسلم(3) با شش طریق از عمر بن خطّاب، ابن عباس، ابوهریره، سهل بن سعد و سلمهٔ بن الأکوع، و از مناقب ابن مغازلی با دوازده طریق از سلمهٔ، ابوموسی اشعری، عمران بن حصین، ابوهریره، ابو سعید خدری، سعد،

1- . النهایهٔ 2: 191
2- . العمدهٔ: 68
3- 2 . در نسخهها به همین شکل است ولی درست آن صحیح بخاری است.

بریده، و عامر بن سعد؛ و از کتاب الجمع بین الصحاح السّتّهٔ از جمله روایاتی را که از صحیح ترمذی با دو سند از سلمهٔ و سعد، و از تفسیر ثعلبی مانند آنچه گذشت را روایت نموده، سخن را ادامه داده تا اینکه گوید: سپس رایت را به وی داد، پس علی در حالی که جامهای ارغوانی متمایل به سرخ بر تن و آستینهایش را در آورده بود، پرچم به دست حرکت کرده، و به شهر خیبر آمد. پس مرحب مالک قلعه در حالی که کلاه خُودی زر اندود و سنگی که چون تخممرغ آن را سوراخ کرده و بر سر نهاده بود به میدان آمد در حالی که چنین رجز میخواند:

-«مردم خیبر میدانند که مرحب منم، با سلاح کامل، پهلوانی کار آزمودهام،

- گاهی با نیزه ضربت میزنم و گاهی با شمشیر، آنگاه که نایره جنگ افروخته شود،

- شیران که به من روی آورند، از ترس چون شعلههای آتش برخود میلرزند»

پس علی علیه السّلام به مصاف وی رفته فرمود:

- «من آنم که مادرم مرا حیدره نامید، همچون شیران بیشه چهرهای مهیب و ترسناک دارم،

- شما را به سان سندره (که نام پیمانهای بوده) به پیمانه شمشیر میسنجم»

سپس دو ضربت را رد و بدل کردند آنگاه علی علیه السّلام ضربتی بر فرق وی فرود آورد که سنگ و خُود را شکافته سرش را نیز شکافت تا به دندانهایش رسید، و شهر را به تصرّف در آورد و پیروزی بر دست وی رقم خورد. سپس ابن بطریق گوید: ابو محمّد عبدالله بن مسلم گفت: از یکی از خاندان ابی طالب درباره قول حضرت علی علیه السّلام که «من آنم که مادرم مرا حیدره نامید» پرسیدم، گفت: مادر علی علیه السّلام فاطمه بنت اسد در غیاب ابوطالب علی علیه السّلام را به دنیا آورد، از این رو نام پدر خود«اسد» را بر وی نهاد، و چون ابوطالب بازگشت این نام را که مادرش بر وی نهاده بود، نپسندید و او را «علی» نامید و چون علی علیه السّلام در روز خیبر رجز خواند، نامی را که مادرش بر وی نهاده بود بر زبان آورد و

گفت: «حیدرۀ» یکی از نامهای شیر است. و «سندرۀ» نام درختی است که از

آن کمان میسازند و نیز در این حدیث احتمل دارد به معنای پیمانه ای باشد که از این درخت میسازند و احتمال دارد زنی باشد که پیمانه را پُر میکشد. (1)

میگویم: روایات معتبری در خصوص انواع معجزاتی که در این جنگ از آن حضرت ظاهر شد ، در باب داستان خیبر بیان شد و در اینجا تنها اندکی از روایات را که از طرق مخالفان نقل شده آوردیم تا آنها را ملزم به شناخت جایگاه والای آن حضرت کرده باشیم.

سید مرتضی در کتاب «الشافی» از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عمر را به خیبر فرستاد، لیکن او و همراهانش شکست خوردند، لذا نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت در حالی که همراهان خود را ترسو میخواند و آنها نیز او را متهم به جُبن و بزدلی میکردند. این موضوع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بسیار آزرده خاطر نمود و شب را با غم و غصه پشت سر گذاشت. و چون صبح شد، در حالی که رایت را با خود داشت، به میان سپاه رفته و فرمود: «امروز رایت را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند، مردی که یورش بَر است نه اهل گریز» پس همه مهاجرین و انصار خودی نشان دادند تا آن مرد خودشان باشند، لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی کجاست؟ عرض کردند: یا رسول الله، به چشم درد مبتلا شده است. پس ابوذر و سلمان را در پی او فرستاد و او را در حالی آوردند که از شدت چشم درد قادر نبود چشمانش را باز کند. و چون علی علیه السّلام به آن حضرت نزدیک شد، آب دهان در چشمانش انداخته و عرض کرد: «خداوندا، او را از سرما و گرما نگهدار و وی را بر دشمنش پیروز گردان که او بنده توست، تو را دوست میدارد و رسول تو را دوست میدارد و اهل گریز نیست» سپس پرچم را به دست وی داد، پس حسّان از آن حضرت اجازه خواست ابیاتی در مدح علی علیه السّلام بگوید و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی اجازه داد، پس گفت:

1- . العمدة: 75

- «علی به چشم درد مبتلا بود و دارویی طلب میکرد، و چون درمانگری نیافت،

- رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با آب دهانی شفایش بخشید؛ چه فرخنده بود آنچه که ریخته شد و چه مبارک بود آن کس که آب دهانش را ریخت.

- و فرمود که امروز رایت را به دلاوری خواهم سپرد که قوی و قاطع است و دوستدار و سرسپرده پیامبر است،

- او خدای مرا دوست میدارد و خدا هم او را دوست میدارد و به دست او دژهای مستحکم را خواهد گشود،

- پیامبر صَلی الله علیهِ و آله او را از میان همه مردم برگزید و او را وزیری که برادر نیز هست، نامید»

و گفته میشود که امیرالمؤمنین علیه السّلام از آن پس هرگز از گرما و سرما گزندی ندید.

سعید بن جبیر از ابن عباس این خبر را به شکل دیگری آورده و گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را مأمور فتح خیبر کرد اما خود و همراهانش شکست خورده بازگشتند. فردای آن روز عمر را فرستاد که پایش زخم برداشت و گریخت و مردم هم با وی گریختند و در حالی که خود و همراهانش یکدیگر را متَّهم به جُبن و بزدلی میکردند، بازگشتند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «فردا رایت را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند، اهل فرار نیست و تا خداوند پیروزی را نصیب وی نفرماید، باز نگردد» و ابن عباس گوید: پس صبح کردیم در حالی که با شوق و رغبت خود را در معرض دید رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار میدادیم بدان امید که یکی از ما را برای این مأموریت فرا بخواند، اما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را که چشم درد داشت، فراخواند و در چشمانش آب دهان انداخت و پرچم را به وی سپرد و خداوند پیروزی را بر دست او رقم زد.

سپس سید مرتضی گوید: این روایات و هرچه درباره این داستان و چگونگی جریان آن نقل شده بر اوج فضیلت و تقدّم آن حضرت دلالت دارد، زیرا اگر از این

ص: 26

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله صرفا محبت ایشان به علی فهمیده میشد در حالی که این محبت از طرف ایشان نسبت به سائرین هم وجود داشت، در این صورت دیگر قصد پرچمدار شدن نمیکردند و مشتاق آن نمیشدند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ایشان را فرا بخواند و امیرالمؤمنین علیه السّلام بابت آن مورد غبطه دیگران قرار نمیگرفت و شعرا زبان به مدح وی نمیگشودند و این منزلت را افتخاری برای وی به شمار نمیآوردند، و اگر در مجموع داستان و تفصیل آن تأمّل کنی خواهی دید که بیانگر اوج فضیلت آن حضرت و مقدّم بودنش بر دیگران اقران است.

سپس از برخی صحابه، استدلالی محکم را ذکر کرده مبنی بر اینکه قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره علی علیه السّلام بعد از فرار ابوبکر و عمر و خشم آن حضرت بر آن دو از این بابت، دلیل بر آن است که آن دو از صفاتی که حضرت رسول برای علی علیه السّلام برشمردند، بهرهمند نبودهاند. و میگوید: آن ها برای نفی این صفات از دیگران صرفا به اثبات آن برای علی علیه السلام تمسک نکرده اند بلکه به چگونگی وقوع این امر و شرایط و ظروف آن توجه دارند و اینکه جایز نیست آن حضرت از فرار کسی به خشم آید و این کار را زشت شمارد، سپس در حضور قبلیها بگوید: من رایت را به کسی خواهم داد که چنین و چنان ویژگیهایی داشته باشد؛ مگر نمیبینی اگر پادشاهی فرستادهای را نزد شخصی بفرستد و او در انجام مأموریت خویش کوتاهی کند و آن را تحریف نموده حق مطلب را ادا نکند، پادشاه از این بایت به خشم آمده و کار وی را نکوهش کرده و میگوید: «کسی را به این مأموریت خواهم فرستاد که به خوبی از عهده ادای رسالتم برآمده و کاملاً به این کار وارد باشد *.» در این صورت خواهیم فهمید که اوصافی که این پادشاه برای دومی ثابت کرده است در شخص اول وجود نداشته است. و گوید: پس همانگونه که فتح قلعه و عدم فرار نسبت به کسانی که قبل از علی علیه السلام بودند، منتفی است به همین دلیل بایستی سائر فضائلی هم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ایشان بیان کرده اند نیز از آن ها نفی شود زیرا همه این صفات در سخن پیامبر در یک سیاق و به یک سبک ادا شده است. پایان کلام.

میگویم: برای هرکسی که به وجدان خود مراجعه کند و از سرکشی و لجبازی خود داری کند، متانت این سخن پوشیده نیست و ثابت میکند که آن دو نه خدا را دوست میداشتهاند و نه رسول خدا را و هرکس آن دو را دوست نداشته باشد، دشمن آنهاست و هرکس دشمن آن دو (خدا و پیامبر) باشد کفر ورزیده است کما اینکه ایجاب میکند خدا و رسولش آن دو را دوست نداشته باشند. و شکی نیست که هرکس مؤمنی صالح باشد، خدا و رسولش او را دوست میدارند. بلکه صرف ایمان داشتن در تحقق این امر کافیست زیرا خدای متعال فرموده است: «وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ»(1) {ولی

کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند.}و نیز فرمود: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ الله»(2) {بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد} و الزام میکند که چیزی از طاعات ایشان را نپذیرد زیرا خدای متعال میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا»(3) {در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف جهاد میکنند}و: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»(4) {خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد} زیرا اگر خداوند جهادشان را قبول میفرمود، آنها دوست میداشت و اگر توبه آنها را از شرک میپذیرفت، آنها را دوست میداشت و اگر پاکیزه بودند، ایشان را دوست میداشت، و حال که چنین نیستند لازم میآید که از صابران، پارسایان، متوکّلان، محسنان و عدالت پیشگان نباشند، زیرا خداوند محبت خود را نسبت به ایشان در آیات بسیاری بیان فرموده و خداوند عدم دوست داشتن خویش را فقط به خائنان، ظالمان، کافران،شادمانان به دنیا، مستکبران، اسرافگران، تجاوزگران، مفسدان، هر کافر گناهکاری و هر متکبر فخر فروشی منسوب فرموده است، و این مطالب بر هرکس که در این آیات کریمه تدبّر کند، پوشیده نیست. و هرکس به این مثابه باشد، چگونه میتواند استحقاق خلافت و امامت و مقدم شدن بر

1- . بقره/ 165
2- . آل عمران/ 31
3- . صف/ 4
4- . بقره/ 222

همه امت خصوصا بر بهترین ایشان و افضل آنها یعنی علی بن أبی طالب علیه السّلام را داشته باشد؟! و نیز دلیل بر آن است که قول خدای متعال: «یحِبهُّمْ وَ یحُِبُّونَه»(1) {آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند} در حق حضرت علی علیه السّلام نازل شده باشد نه درباره ابوبکر آنگونه اماماشان رازی در تفسیر خود ادّعا کرده است. زیرا بر رسول روا نیست چیزی را که خداوند برای وی اثبات نمود، نفی کند.

و از جمله اموری که در فضل ایشان صلوات الله علیه در روز خیبر به ظهور پیوسته مطلبی است که شیخ طبرسی در کتاب «إعلام الوری» از کتاب «المعرفة» ابراهیم بن سعید ثقفی از حسن بن حسین عرنی- که مردی صالح بود- از کادح بن جعفر بجلی- که از أبدال بود- از لهیعه از عبدالرحمن بن زیاد از مسلم بن یسار از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: چون علی علیه السّلام هنگام فتح خیبر بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شد، رسول خدا به وی فرمود: اگر نبود اینکه گروهایی از امّت من آنچه را نصاری درباره عیسی بن مردم میگفتند، در مورد تو بگویند، امروز درباره تو سخنی میگفتم که بر هر جمع نگذری مگر اینکه خاک پایت و باقی مانده آب وضویت را برای شفا گرفتن، برگیرند. اما همین تو را بس که بگویم «تو از منی و من از تو، از من ارث میبری و از تو ارث میبرم، و تو از من منزلت هارون از موسی را داری إلّا اینکه پس از من پیامبری نیست، و تو ذمّه مرا آزاد میکنی و بر سر سنّت من میجنگی، و تو در آخرت نزدیکترین مردم به من هستی، و اینکه تو فردا بر سر حوض کوثر جانشین منی، و تو فردای قیامت اوّلین کسی هستی که بر سر حوض کوثر بر من وارد میشوی، و تو اوّلین کسی هستی که در روز قیامت با من جامه پوشانده میشوی، و تو اوّلین کسی از امّت منی که وارد بهشت میشود، و شیعیان تو با رو سفیدی بر منبرهایی از نور پیرامون من قرار دارند و من ایشان را شفاعت میکنم و در بهشت همسایه من خواهند بود، و جنگ تو جنگ من و صلح تو صلح من، نهان تو نهان من، آشکار تو آشکار من، راز سینه تو

1- . مائده/ 54

همانند راز سینه من، و فرزندان تو فرزندان منند؛ تو وعدههای مرا به جا میآوری و حق با توست و حق بر زبان تو و در قلب تو و در معرض دید توست، و ایمان با گوشت و خونت در آمیخته آنگونه که با گوشت و خون من درآمیخته است، و تاکیداً دشمن تو بر سر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد و فردای قیامت دوستدارت از آن بیبهره نخواهد شد تا اینکه به همراه تو بر آن وارد شود.» پس علی علیه السّلام سجده شکر به جای آورده سپس فرمود: سپاس خداوندی را سزد که با اسلام بر من منّت نهاد و قرآن را به من آموخت و مرا نزد بهترین خلق خود خاتم پیامبران و سیّد مرسلین از روی احسانی که در حق من فرموده و فضلی که بر من دارد، محبوب گردانید! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با شنیدن این سخنان فرمود: یا علی، اگر تو نبودی بعد از من مؤمنان شناخته نمیشدند.(1)

امالی صدوق: با سندی نظیر این روایت را از عبدالله بن لهیعه نقل کرده است.(2)

1- . إعلام الوری: 189-188
2- . امالی صدوق: 60-59

باب هفتاد و دوم : پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود جز در خانه علی صلوات الله علیه، درهایی را که به مسجد باز میشدند، بسته شوند

روایات:

1. امالی صدوق: با سندی از زید بن ارقم آورده است که گفت: در خانه برخی از صحابه رو به مسجد باز میشد و از آنجا رفت و آمد میکردند. روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمودند، جز در خانه علی، به بقیه درهایی را که به مسجد باز میشوند، ببندید. مردم در این مورد سخنها گفتند. گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر منبر رفته و حمد و سپاس خدا را به جا آورد سپس فرمود: اما بعد، من دستور داده بودم که درهایی که به مسجد باز میشوند ، بسته شوند إلّا در خانه علی علیه السّلام را، اما برخی از شما چیزهایی در این مورد گفتهاند، و به خدا سوگند من نه دری بستهام و نه دری را گشوده ام، بلکه به این کار فرمان یافتهام و به فرمان عمل کردهام.(1)

2. عیون أخبار الرضا- امالی صدوق: امام رضا علیه السّلام گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کسی جز من، علی، فاطمه، حسن و حسین حق ندارد در این مسجد جُنُب شود و هرکه از خاندان من است، که آنها از من هستند.(2)

3. عیون اخبار الرضا- امالی صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در خانههایی که به مسجد باز میشوند، همه را ببندید جز در خانه علی را.(3)

1- . امالی صدوق: 201
2- . امالی صدوق: 201
3- . عیون اخبار الرضا: 221 . امالی صدوق: 201

4. امالی صدوق: ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود درهایی را که به مسجد باز میشوند، ببندند مگر در خانه علی علیه السّلام را.(1)

5. ابن عمر گوید:پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: درهایی که به مسجد باز میشوند، ببندید إلّا در خانه علی را .(2)

6. امالی صدوق- عیون أخبار الرضا: از جمله فضیلتهایی که عترت طاهره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از آن برخوردارند و امام رضا علیه السّلام آنها را بیان فرموده یکی آن است که فرمود: اما فضیلت چهارم عترت، آن است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مردم را از مسجد بیرون کرد إلّا عترت را تا اینکه مردم در این موضوع سخنها گفتند و عباس عرض کرد: یا رسول الله: علی را ابقا کردی و ما را بیرون کردی؟ ! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من او را ابقا نکرده و شما را اخراج نکردهام بلکه خداوند او را ابقا فرموده و شما را بیرون کرده است. و این کلام بیانگر قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است که فرمود: «تو از من منزلت هارون از موسی را داری» عُلما گفتند: مصداق این معنا در قرآن کجاست؟ ابوالحسن گفت: میخواهید برایتان آیهای از قرآن پیدا کنم و آن را بر شما بخوانم؟ گفتند: بله. فرمود: خدای عزّوجل میفرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلىَ مُوسىَ وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»(3) {و

به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید} پس منزلت هارون از موسی در این آیه است همچنین در بردارنده منزلت علی علیه السّلام از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز هست. با این وجود، در قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که فرمود: بدانید که جز محمّد و آل محمّد هیچ جُنُبی روا نیست که در این مسجد اقامت کند، دلیلی آشکار بر این مطلب است.(4)

1- . عیون اخبار الرضا: 225 . امالی صدوق: 201
2- . امالی صدوق: 201
3- . یونس/ 87
4- . امالی صدوق: 314 . عیون الأخبار 128

توضیح: مفسّران در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند. گفته شده: چون موسی وارد مصر گردید فرمان یافتند که مسجدهایی را برگزینند و مساجد خود را رو به قبله یعنی کعبه قرار دهند و قبله آنها رو به کعبه بود؛ و گفته شده: فرعون دستور داد که مساجد بنیاسرائیل را ویران سازند پس فرمان داده شدند که عبادتگاههایشان را در خانههایشان قرار دهند، و در این مورد روایتی از ابراهیم(1)

نیز نقل شده است. و گفته شده: معنای آن چنین است: خانههایتان را روبروی هم قرار دهید، و احتمال دارد بر اساس تأویل امام علیه السلام معنی چنین باشد که به بقیه بنیاسرائیل گفته شده باشد که برای خود خانههایی بسازند و از مسجد خارج شوند: «وَ اجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ » یعنی خانههای موسی و هارون و ذریّه آنها را مسجد قرار دهید و جز شما کسی در آن بیتوته نکند، و ممکن است استشهاد به آیه برای بیان اختصاص هارون به موسی باشد چون خطاب آن دو نفر را دربرگرفته است و قوم به ایشان نسبت داده شده است؛ لذا قول آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله که «تو نزد من منزلت هارون از موسی را داری» به ضمیمه این آیه، دلالت بر این اختصاص علی علیه السلام نسبت به پیامبر دارد و از لوازم این اختصاص آن است که هر دو بر خلاف همه مردم، مجاز به ورود به مسجد در حالت جنابت باشند.

7. علل الشرائع: ابن عباس گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانههایی که به مسجد باز میشدند، بستند و در خانه علی را مستثنی نمودند، صحابه آن حضرت از این بابت لب به اعتراض گشوده و گفتند: یا رسول الله، چرا درهای ما را بستی و در این خانه جوان را نبستی؟! فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا امر فرمود که در خانههای شما را ببندم و کاری به در خانه علی نداشته باشم؛ من فقط پیرو وحیای هستم که از جانب پروردگار به من شود.(2)

8. علل الشرائع: ابورافع گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای مردم خطبه خوانده و فرمود: ای مردم، خدای عزّوجل به موسی و هارون امر فرمود که

1- . ظاهراً مراد ابورافع خدمتکار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است. به کتاب «الکنی و الألقاب1: 75» رجوع شود.
2- . علل الشرائع: 78

برای قومشان خانههایی* در مصر بنا کنند و به آنها دستور داد که کسی در حالت جُنُب در مسجد آنها بیتوته نکرده و در آنجا با زنان نزدیکی نکنند مگر هارون و ذریّه او. و بیتردید علی از من منزلت هارون از موسی را دارد، بنابراین هیچ کس حق ندارد در مسجد من با زنان نزدیکی کند یا در حالت جُنُب در آن بیتوته کند مگر علی و ذریّه او، پس هر کس که میخواهد از این مطلب اطلاع یابد، از این طرف- و با دست به سمت شام اشاره فرمود- (1)!

تفسیر عیاشی: نظیر این روایت را از ابورافع نقل کرده است.

توضیح: اشاره کردن به شام ظاهراً بدان مفهوم بوده که آثار آن دو هنوز در آنجا موجود است و تنها در خانههای موسی و هارون به سمت صحن مسجد باز بوده است. و در این مورد میتوان گفت: که موسی و هارون طبق نظر مشهور وارد شام نشدهاند پس چگونه میتوانند در آن خانه ساخته باشند؟ و ممکن است یوشع علیه السّلام خانههای ذریّه *هارون را در آنجا در جوار بیت المقدّس بنا کرده و درهای آنها را به دستور موسی به سوی مسجد قرار داده باشد.

علل الشرائع: حذیفۀ بن اسید غفاری گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مشغول خواندن خطبه بود که فرمود: مردانی هستند که نمیتوانند به خود بقبولانند که علی را در مسجد اقامت دهم ولی آنها را از آن بیرون کنم، و سخن را به آنجا کشاند که در روایت ابن مغازلی خواهد آمد.(2)

9. تفسیر امام عسکری: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مسجد خود را در مدینه بنا نهاد و درِ خانه خود را رو به آن کار گذاشت و مهاجران و انصار نیز در خانههای خود را به سمت مسجد کار گذاشتند، اراده خدای عزّوجل بر آن قرار گرفت که محمد صلی الله علیه و آله و خواندان بزرگوارش را به وسیله فضیلتی از دیگران متمایز کند، از این رو جبرئیل علیه السّلام از جانب خدا فرمان آورد درهایی را که به مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز کردهاید، پیش از آنکه بر شما عذاب نازل شود، ببندید. پس نخستین کسی که

1- . علل الشرائع: 78

2- . علل الشرائع: 78.

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی پیام فرستاد که در خانهاش را که به مسجد باز میشود، ببندد، عباس بن عبدالمطّلب بود. عباس گفت: فرمان خدا و رسولش مطاع است و قاصد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله معاذ بن جبل بود. سپس عباس بر فاطمه علیها السّلام گذر کرد و وی را در حالی یافت که بر در خانهاش نشسته و حسن و حسین علیهما السّلام را نیز نشانده است. پس به وی عرض کرد: چرا اینجا نشستهاید؟ به وی بنگرید که به ماده شیری میماند که بچههایش را در مقابل خود نشانده و گمان میکند رسول خدا عمویش را از مسجد بیرون ولی پسرعمویش را ابقا میکند! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان گذشته و به فاطمه علیها السّلام فرمود: چرا اینجا نشستهاید؟ عرض کرد: منتظر فرمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای بستن درها هستم. آن حضرت فرمود: خدای متعال همه را امر فرموده که در خانههای خود را ببندند و رسولش را از این امر مستثنی فرموده و شماها نفس رسول خدا هستید. از طرفی عمر بن خطّاب آمده و عرض کرد: یا رسول الله، من دوست دارم شما را هنگامی که به مصلّایتان میروید، ببینم، پس اجازه بفرمایید دریچهای داشته باشم که از آن شما را نظاره کنم! فرمود: خداوند چنین اجازهای نداده است. عمر گفت: فقط به اندازهای که صورتم را روی آن قرار دهم! فرمود: خداوند اجازه نداده است. عرض کرد: به اندازهای که بتوانم چشمانم را روی آن بگذارم! فرمود: خداوند اجازه نداده است، حتی اگر بگویی به اندازه سر سوزنی باشد، به تو اجازه آن را نمیدهم؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این من نبودهام که شماها را خارج کرده ام و من ایشان را وارد نکردهام بلکه خداوند بوده است که آنها را وارد و شما را خارج کرده است؛ سپس فرمود: بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد لازم است که با حالت جنابت در این مسجد بیتوته نکند به استثنای محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و برگزیدگان پاکیزه از خاندان و فرزندان ایشان. علی علیه السّلام فرمود: اما مؤمنان، این فرمان را پذیرفته و اطاعت کردند، اما منافقان، به خشم آمده و امتناع ورزیدند، نزد یکدیگر رفته و میان خود میگفتند: مگر نمیبینید که محمّد همچنان فضائلی را صرفا به پسر عموی خود اختصاص میدهد تا ما را از حیطه فضائل دست خالی خارج کند؟! به خدا سوگند اگر در حیات پیامبر از او

اطاعت کنیم مسلما بعد از وفات او از از قبول فضیلت علی علیه السلام خود داری خواهیم کرد. عبدالله بن اُبیّ به سخنان ایشان گوش میداد گاه به خشم میآمد و گاه آرام میشد و به آنان میگفت: تحقیقاً محمّد صَلی الله علیهِ و آله مرد خداست پس برحذر باشید از اینکه با وی آشکارا دشمنی کنید، زیرا هر کس با مرد خدا آشکارا دشمنی ورزد، سرنگون و خوار و درمانده خواهد شد و زندگی بر وی تنگ خواهد گشت، و انسان زیرک و باهوش کسی است که غم و غصّه را تحمّل میکند و منتظر فرصت مناسب میماند، آنها در چنین وضعیتی بودند که مردی از مؤمنان که زید بن ارقم نامیده میشد بر ایشان گذشته و به آنان گفت: ای دشمنان خدا، آیا خداوند را تکذیب میکنید و بر رسولش خرده میگیرید و بر علیه خدا و دین او دسیسهچینی میکنید؟ حتماً رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از سخنان شما آگاه خواهم نمود. پس عبدالله بن اُبی و جماعت همراهش گفتند: به خدا سوگند اگر وی را از سخنان ما با خبر کنی تو را تکذیب نموده و برای آن حضرت سوگند یاد خواهیم کرد که در این صورت ما را تصدیق خواهد نمود و به خدا سوگند کسانی را میآوریم که نزد وی بر علیه تو چنان شهادتی دهند که مستوجب قتل یا قطع عضو یا حد گردی! گوید: سپس زید نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و آنچه را که از عبدالله بن اُبیّ و یارانش شنیده بود، پنهانی گزارش داد و خدای متعال آیه: «وَلَاتُطِعِ الْکَفِرِین...»(1) {و کافران و منافقان را فرمان مبَر... } نازل فرمود که ای محمّد سخن کافرانی را که با تو منازعه میکنند در آنچه آنان را به ایمان به خدا و دوستی با خودت و دوستداران خودت و دشمنی با دشمنان خودت دعوت میکنی، نپذیر؛ همچنین سخن «منافقان» را که در ظاهر از تو اطاعت میکنند و در باطن به مخالفت با تو برمیخیزند، نپذیر و «اهمیتی به آزارشان مده» و اهمیتی به حرف های بدی که درباره تو و خواندانت میزنند، نده و در به پایان رساندن مأموریت خود و اقامه حجّتت «بر خدا توکّل کن»، زیرا در حقیقت پیروز مؤمن است هرچند در این دنیا مغلوب گردد، چون فرجام از آنِ اوست، زیرا تنها هدف مؤمنین از تلاش کردنشان در دنیا، رسیدن به نعیم

1- . احزاب/ 48

جاوید در بهشت است و این امر برای تو و خاندانت و اصحابت و شیعیان ایشان حاصل است.

از طرفی، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله توجّه چندانی به گزارشی که از آنها به وی داده شد نفرمود و به زید فرمود: اگر میخواهی از شرّ آنها در امان بمانی و آسیبشان به تو نرسد، هر صبح که از خواب برخاستی بگو: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» که خداوند تو را از شرّ آنها نگاه خواهد داشت زیرا آنان شیاطینی هستند که «یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا» {سخنان زیبا و فریبکارانه خود را به یکدیگر منتقل میکنند}، پس اگر بخواهی از این پس خداوند تو را از غرق شدن، سوختن و دزدی ایمن دارد، چون صبح بیدار شدی بگو: «بسم الله ما شاء الله لا یصرِفُ السّوءَ إلّا اللهُ، بسم الله ما شاء الله لا یَسُوقُ الخیرَ إلّا اللهُ، بسم الله ما شاء الله ما یکونُ من نعمَةٍ فَمِنَ اللهِ، بسم الله ما شاء الله لا حولَ و لا قُوّةَ إلّا بالله العلیّ العظیم، بسم الله ما شاء الله صلّی اللهُ علی محمّدٍ و آلِه الطیِّبین».

زیرا هر کسی که صبح آن را سه بار تکرار کند تا شب، از سوختن، غرق شدن و مورد دستبرد قرار گرفتن در امان خواهد بود، و اگر شب آن را سه بار تکرار کند، تا صبح از سوختن، غرق شدن و مورد دستبرد قرار گرفتن در امان خواهد بود و حضرت خضر و الیاس علیهما السّلام در هر موسم حجّی باهم ملاقات میکنند و چون از هم جدا گشتند، با این کلمات از یکدیگر جدا میشوند و این کلمات شعار شیعه من است و با این کلمات است که دوستانم از دشمنان متمایز میگردند، در آن روزی که قائم ایشان صلوات الله علیه، خروج کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: چون به عباس امر شد درهای خانهاش را که به مسجد النبی باز میشدند، ببندد و علی علیه السّلام اجازه یافت در خانهاش* به مسجدالنبی باز بماند، به همراه جمعی از خاندان محمّد صَلی الله علیهِ و آله نزد آن حضرت آمده و عرض کردند: یا رسول الله، چرا علی باید بتواند از مسجد وارد خانهاش شود و از همانجا بیرون رود؟ فرمود: این خواست خداست، پس تسلیم حکم خدا باشید، این جبرئیل است که از جانب خدای عزّوجل با همین دستور نزد من آمده است، سپس آن حالتی که به هنگام نزول وحی عارض وی میگردید، عارض او

گشت و چون آن حالت زایل شد، فرمود: ای عباس، ای عموی رسول خدا، جبرئیل از جانب خداوند جلّ جلاله به من خبر داد که علی آنگاه که تنها بودی تو را تنها نگذاشت و مونس تنهایی تو بود از این رو در مسجدت، او را از خودت جدا مکن، اگر علی را میدیدی که چگونه در بستر محمّد بر خود میپیچید و جان خود را سپر بلای جان محمّد کرده، خود را در معرض ضربات دشمنانش قرار داد و راضی بود آن ها او را به قتل برسانند ولی مصیبت قتل رسول خدا دفع شود؛ آن وقت در مییافتی که علی مستحق بهترین کرامت و تفضیل از جانب محمّد و از جانب خدای متعال شایسته بزرگداشت و نکو داشت است. چون علی علیه السلام سوای همه مردم، در بستر محمّد صَلی الله علیهِ و آله خوابید و جان خود را فدای جان وی کرد، خداوند او را از بقیه ممتاز گردانیده به وی اجازه فرمود در مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سکونت گزیند، و اگر علی را- ای عمّ رسول خدا- میدیدی که چه منزلت عظیمی نزد پروردگار عالم دارد و از چه شرافتی نزد ملائکه مقرّب وی برخوردار است و چه شأن و منزلت سترگی که در اعلا علیّین دارد، آنگاه آنچه را در اینجا برای وی میبینی، اندک میشمردی؛ عموجان، برحذر باش از اینکه در دل خود کراهتی نسبت به وی داشته باشی که در این صورت به سرنوشت برادرت ابولهب گرفتار خواهی آمد که شما باهم برادر تنی هستید؛ ای عموی رسول خدا، اگر ساکنان آسمانها و زمینها دشمنی علی علیه السلام را در دل داشته باشند، قطعاً خداوند ایشان را هلاک خواهد فرمود و اگر کفّار جملگی مهر وی را به دل سپارند، خداوند به خاطر محبتشان به علی آنها را «عاقبت به خیری» پاداش خواهد داد و به ایمان رهنمون خواهد گشت و سپس با رحمت خود آنان را به بهشت وارد خواهد نمود؛ ای عموی رسول خدا، به راستی که شأن و منزلت علی سخت بزرگ است، علی بسیار پرشوکت است و وزن علی بسیار سنگین است، حُبّ علی را در ترازوی هرکس قرار دهند، بر بدیهای وی رجحان و برتری خواهد یافت و نفرت از وی را در ترازوی هرکس قرار دهند، بر حسنات وی خواهد چربید؛ پس عباس عرض کرد: یا رسول الله، تسلیم شده و رضایت دادم!

سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: عموجان، به آسمان نگاه کن! چون عباس نگاه کرد، فرمود: چه میبینی؟ عرض کرد: خورشیدی برآمده و پاک از آسمانی صاف و روشن میبینم، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: عباس، ای عموی رسول خدا، فضیلت اینکه آنچه را که خدای عزّوجل به علی مرحمت فرموده بپذیری، نیکوتر از این خورشید در این آسمان است و برکت این تسلیم شدنت برای تو، فزونتر از برکت این خورشید بر گیاهان، دانهها و میوههایی خواهد بود که خورشید آنها را رسانده، رشد و نموّ داده و پرورش میدهد، پس بدان که با پذیرفتن فضیلت علی و تسلیم شدنت در برابر آن، تعدادی از فرشتگان مقرّب که عددشان بر قطرههای باران، برگ درختان، شنهای روان، موهای حیوانات، گونههای نباتات، گامهای فرزندان آدم و نَفَسهای ایشان و الفاظ و پلک برهم زدن آنها افزونتر است، با تو دوستی و مودت میورزند. آنها جملگی یکصدا خواهند گفت: خداوندا، بر عباس عموی پیامبرت به خاطر اطاعت از پیامبرت در مورد پذیرفتن فضیلت برادرش علی، دورد فرست! پس حمد و ثنای خدا را به جای آر و شکرگزار او باش که سود و بهرهات را بس بزرگ قرار داده است و منزلتت در ملکوت آسمانها بس شکوهمند شده است. (1)

توضیح: اللَّبُوءَة: ماده شیر؛اللَّبوَة (با سکون باء و بدون همزه) نیز در لهجه ای استعمال شده است. الجراء، جمع «جَرو»، توله درندگان. الخَوخه(با فتح خاء): دریچه یا پنجرهای در دیوار که نور از آن وارد خانه شود.

10. مناقب ابن شهر آشوب: حدیث بستن درها را نزدیک به سینفر از صحابه نقل کردهاند از جمله زید بن ارقم، سعد بن أبی وقّاص، ابوسعید خدری، اُمّ سلمهٔ، ابورافع و ابوطفیل از حذیفهٔ بن اُسید غفاری و ابو حازم از ابن عباس و علاء از عمر، شعبه از زید بن علی از برادرش امام باقر علیه السّلام از جابر، علی بن موسی الرضا علیه السّلام. و روایات در این مورد باهم تداخل پیدا کردهاند اما حاصل آنها چنین است که چون مهاجران به مدینه آمدند، در پیرامون مسجد النبی خانههایی ساختند که

1- . تفسیر امام عسکری علیه السّلام: 7- 5

درهای آنها به مسجد باز میشدند و عدهای از آنها در مسجد میخوابیدند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله معاذ بن جبل را روانه فرمود تا ندا در دهد که: پیامبر شما را فرمان میدهد که جملگی به استثای علی، در خانههایتان را ببندید که همه جز یک نفر اطاعت کردند. گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاسته خطبه خوانده و حمد و ثنای خدا را به جای آورد. زید بن ارقم نقل میکند که سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اما بعد، من امر به بستن این درها به استثنای در خانه علی دادم که یکی از شما در این مورد سخنی گفته است؛ «به خدا سوگند که من نه دری را بستهام و نه دری را گشودهام بلکه چنین دستور یافتم و آن را اجرا کردم» احمد آن را در الفضائل آورده است.

مسند ابویعلی از سعد بن أبی وقّاص: من آن را (در خانه علی علیه السّلام) نگشودم بلکه خداوند آن را گشوده است.

خصائص العلویّه از بُریده أسلمیّ: ای مردم، من آنها را نبسته و باز نگذاشتهام بلکه خدای عزّوجل آنها را بسته است سپس آیات «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی» تا «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی» را تلاوت فرمود.

مسند ابویعلی، فضائل سمعانی و حلیهٔ الأولیاء از ابونعیم با دو طریق از ابوصالح از عمرو بن میمون آوردهاند که ابن عباس گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: همه درهایی که به مسجد باز میشوند را به استثنای در خانه علی ببندید؛ و در روایتی از ابن عباس: این درها را به جز در خانه علی، قبل از اینکه عذاب شوید، ببندید.

تاریخ بغداد با اسناد آن توسط خطیب به زید بن علی از برادرش محمّد بن علی علیه السّلام آورده است که وی شنیده است که جابر بن عبدالله میگفته: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: جز در خانه علی، همه درها را ببندید- و با دست به خانه علی اشاره فرمود-.

الفردوس از کیا شیرویه: همه درها جز در خانه علی را ببندید.

جامع ترمذی از شعبه از ابوبلج یحیی بن أبی سلیم از عمرو بن میمون از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمان داد جز در خانه علی، همه درها بسته شوند.

مسند العشرهٔ از احمد بن عبدالله بن رقیم کنانی آورده است که گفت: هنگام جنگ جمل به سوی مدینه حرکت کردیم و با سعد بن مالک دیدار کردیم، میگفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دستور فرموده درهایی که به مسجدالنبی باز شدهاند، بسته شوند و در خانه علی را ابقا فرمود.

تاریخ بلاذری و مسند احمد آوردهاند که عمرو بن میمون در روایتی آورده است: ابن عباس با جماعتی به گفتگو نشست سپس برخاست در حالی که میگفت: اُف، اُف بر کسانی که از مردی بد میگویند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حق وی فرموده است: «هرکس من مولای اویم اینک علی مولای اوست» و فرموده است: «من ولیّ هرکس بودهام، اینک علی ولیّ اوست» و فرمود: «تو نزد من منزلت هارون از موسی را داری...» و فرمود: «فردا رایت را به دست مردی خواهم داد که ...» و جز در خانه علی همه درها را بست و در لیلهٔ المبیت در بستر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خوابید و پس از فرستادن ابوبکر با سوره برائت، علی را جایگزین وی نمود.

الإبانه از ابوعبدالله عکبری و المسند از ابویعلی و احمد و فضائل احمد و شرف المصطفی از ابوسعید نیشابوری و لفظ از اوست آورده است که عبدالله بن عمر گفت: سه چیز هست که اگر از یکی از آنها برخوردار بودم، برایم از شتران سرخ مو نکوتر بود: یکی از آنها دادن پرچم به علی در جنگ خیبر، تزویج وی به فاطمه و بستن درهای مردم و مستثنی کردن در خانه علی از این امر. گویند: پس عباس گریان بیرون آمده و عرض کرد: یا رسول الله، آیا عمویت را از مسجد بیرون کردی و پسرعمویت را اسکان دادی؟! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من نه تو را بیرون کردم و نه او را اسکان دادهام بلکه خداوندش اسکان داده است. و نقل است که عبّاس با اشاره به فاطمه علیها السّلام گفت: نگاه کنید، به ماده شیری میماند که شیر بچههایش را در مقابل خود دارد و گمان دارد که رسول خدا عموی خود را از مسجد

بیرون کرده و عموزادهاش را اسکان خواهد داد! و حمزه نیز گریان در حالی که عبای سرخش را بر دوش داشت، آمد و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنچه را که با عباس گفته بود، به وی نیز گفت، پس عمر گفت: اجازه دهید دریچهای داشته باشم که از آن نظری به مسجد بیندازم! فرمود: نه، حتی اگر به اندازه یک انگشت باشد. پس ابوبکر عرض کرد: اجازه فرمایید روزنهای داشته باشم که از آن نگاه کنم، فرمود: نه، حتی اگر به اندازه سر سوزنی باشد؛ پس عثمان نیز چنین درخواستی را مطرح کرد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نپذیرفت.

الفائق از زمخشری آورده است که سعد گفت: چون ندا در داده شد که جز خاندان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و خاندان علی علیه السّلام همه باید از مسجد بیرون روند، در حالی که باروبنه خود را کشان کشان بیرون میبردیم، از آن خارج شدیم.(1)

توضیح:

در النهایه گفته است: در حدیث سعد آمده: «گوید: چون ندا در داده شد که هر که در مسجد است از آن خارج شود مگر آل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و آل علی علیه السّلام، در حالی که قلاع خود را کشان کشان میبردیم، از مسجد خارج شدیم» و «قلاع» به معنای باروبنه است و مفرد آن «قَلَع» با فتح است که و آن توبرهای است که توشه چوپان و لوازم او در آن قرار دارد.(2)

11. مناقب ابن شهر آشوب، فضایل سمعانی: جابر از ابن عمر در روایتی آورده است که مردی از وی پرسیده و گفت: درباره علی و عثمان چه میگویی؟ گفت: اما عثمان، گویی خدا از وی درگذشته بود لیکن خوش نداشتید که از وی درگذرد. و امّا علی پسرعمّ رسول خدا و داماد اوست و خانهاش این است- و با دست به خانه وی اشاره نمود- که میبینید، خداوند سبحان به پیامبرش فرمان داد که مسجد خود را بنا کند و آن حضرت ده خانه درون مسجد ساخت که نه خانه آن برای فرزندان و همسرانش بود و دهمین خانه که در وسط آن خانهها واقع بود، به

1- . مناقب آل أبی طالب1: 370-371

2- . النهايئ 3: 273

علی و فاطمه علیهما السّلام تعلّق داشت و این کار در سال اول هجری اتفاق افتاد و گفتهاند: این کار در پایان عمر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بوده که نظر اول صحیحتر و مشهورتر است و این خانهها همچنان پابرجا بودند و علی و فرزندانش تا روزگار خلافت عبدالملک بن مروان در این خانه سکونت داشتند که چون از این امر اطلاع یافت، بر ایشان حسادت برده به خشم آمد و دستور داد آن را ویران کنند و برای توجیه کار خود مدعی شد که هدفش افزون کردن مساحت مسجد است! در آن موقع حسن بن حسن در خانه سکونت داشت که فرمود: نه از این خانه بیرون میروم و نه اجازه ویران کردن آن را میدهم. لیکن وی را با تازیانه زده و در میان داد و فریاد مردم از خانه بیرون رانده شده سپس خانه ویران گشته و به مساحت مسجد افزوده شد. و عیسی بن عبدالله روایت کرده که خانه فاطمه علیها السّلام پیرامون مرقد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله قرار دارد و حوضی در میان آنها واقع است.

و در منهاج کراجکی آمده است که میان خانه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و دری که مقابل کوچه بقیع واقع بود، دری برای علی علیه السلام به مسجد گشوده شد و بقیه درهای صحابه بسته شدند. کسی که دروازه قلعه خیبر را برکنده چگونه ممکن است دری به رویش بسته شود؟! او دروازه کفر را از ریشه درآورد و خداوند دری از علوم را برایش گشود.

و در روایت ابورافع آمده است که آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله بر بالای منبر رفته و فرمود: برخی از اینکه خود از مسجد رانده شدهاند در حالی که علی در مسجد سکونت دارد، ناراحت هستند. به خدا سوگند من این کار را جز به فرمان خدا انجام ندادهام، خداوند متعال به موسی وحی فرمود که در مسجد خود سکونت کرده کسی جز او ، برادرش هارون و ذرّیه او در حال جنابت وارد آن نشود. و بدانید خدایتان رحمت کند که علی از من منزلت هارون از موسی را دارد إلّا اینکه پس از من پیامبری نیست و اگر پیامبری میبود، آن نبوّت از آن علی بود.

جابر بن عبدالله: ما در مسجد میخوابیدیم و علی علیه السّلام با ما بود، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برما وارد گشته و فرمود: برخیزید و در مسجد

نخوابید. پس برخاستیم تا بیرون رویم که آن حضرت فرمود: امّا تو ای علی، در مسجد بخواب که این اجازه به تو داده شده است.

ابوصالح مؤذن در «الأربعین» و ابوالعلاء عطّار همدانی در کتابش با اسناد از ام سلمه آورده است که آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله با صدای بلند فرمود: بدانید که اقامت در این مسجد برای کسی که جُنُب یا دچار حیض شده باشد جایز نیست مگر برای پیامبر و همسران وی و فاطمه بنت محمّد و علی، هان که برایتان روشن کردم تا گمراه نشوید- دوبار- .

جامع ترمذی و مسند ابویعلی: ابوسعید خدری آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، جز من و تو کسی حق ندارد در این مسجد جُنُب شود. و در روایتی آمده است: جایز نیست برای احدی از این امت جز برای من و تو ... و در روایتی: جز من و او و ذریّه او، برای کسی از این اُمّت روا نیست که با جنابت وارد این مسجد شود، پس هرکس میخواهد اطلاع یابد، اینجا- و با دست خود به سمت شام اشاره فرمود- پس منافقان گفتند: در کار دامادش به گمراهی و نادانی افتاد! آنگاه آیه: «مَا ضَلَّ صَاحِبُکمُْ وَ مَا غَوَی»(1) {[که]

یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده} نازل گردید.

12. کشف الغمّهٔ: از مسند احمد بن حنبل از زید بن ارقم روایت شده که گفت: تعدادی از صحابه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانههایشان به مسجد النبی باز میشد، روزی آن حضرت فرمود: این درها را به جز در خانه علی علیه السّلام، ببندید! راوی گوید: در پی آن عدهای بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خرده گرفتند، گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاسته و حمد و ثنای خدا را به جا آورده و سپس فرمود: امّا بعد، به من امر شده است که این درها بسته شوند به جز در خانه علی سپس برخی از شما در این مورد چیزهایی گفتهاید، به خدا سوگند که من نه چیزی را بسته و نه گشودهام بلکه فرمانی یافتم و از آن اطاعت نمودم.

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 373-371 . نجم/ 2

و با اسناد مذکور از سهیل بن ابی صالح از پدرش روایت شده است که عمر بن خطّاب گفت: به علی بن أبی طالب سه چیز داده شده است که اگر به من داده میشد، نزد من دوست داشتنیتر از شتران سرخ موی بود: همسایه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودن در مسجد او، رایتی که در جنگ خیبر به وی داده شد و سومین مورد را سهیل فراموش کرده است.

و با همان اسناد از ابن عمر روایت شده که گفت: ما میگفتیم که بهترین مردم ابوبکر و بعد از او عمر است لیکن به علی سه خصلت داده شده که اگر یکی از آنها به من تعلّق داشت نزد من نیکوتر از شتران سرخ موی بود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دختر خود را به همسری وی در آورد و از وی صاحب فرزند شد، جز درِ خانه او بقیه درهایی را که رو به مسجدالنبی باز میشدند، بست و در جنگ خیبر رایت را به وی داد.

و از مناقب فقیه ابن مغازلی از عدّی بن ثابت آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی مسجد بیرون رفته و فرمود: همانا خداوند به نبیّ خود موسی وحی فرمود که مسجدی پاکیزه را برای من بنا کن که جز موسی و هارون و دو پسر هارون در آن اقامت نکنند، و خداوند به من وحی فرمود که مسجدی پاکیزه بسازم که جز من و علی و دو پسر علی در آن سکونت نکنند.

و با اسناد مذکور از حذیفهٔ بن أسید غفاری آورده است که گفت: چون صحابه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به مدینه آمدند، خانه نداشتند از این رو در مسجد میخوابیدند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ایشان فرمود: در مسجد نخوابید تا در آن محتلم نشوید. سپس آن جماعت خانههایی پیرامون مسجد ساختند و درهای این خانه را به سوی مسجد قرار دادند و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله معاذ بن جبل را نزد ایشان فرستاده و او به ابوبکر گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به تو دستور میدهد که از مسجد خارج شده و در خانهات را ببندی. ابوبکر گفت: سمعاً و طاعةً! سپس در خانه خود را بسته، از مسجد خارج شد. آنگاه معاذ را نزد عمر فرستاده و گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به تو دستور میدهد که در خانهات را که به مسجد باز میشود ببندی و از مسجد خارج شوی. عمر گفت: فرمان خدا و رسولش

اطاعت میشود، لیکن من از خدای متعال میخواهم به من اجازه دهد دریچهای رو به مسجد داشته باشیم. پس معاذ پیغام عمر را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رساند. سپس آن حضرت در پی عثمان فرستاد که رقیه دختر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله همسر وی بود، عثمان نیز گفت: سمعاً و طاعةً و از مسجد خارج شد. آنگاه نزد حمزه رضی الله عنه فرستاد و او در خانهاش را بسته و گفت: فرمان خدا و رسولش اطاعت میشود و این در حالی بود که علی در تردید به سر میبرد و نمیدانست که او هم از جمله کسانی است که باید در خانهاش را ببندد و از مسجد خارج شود یا اینکه در آن بماند. و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خانهای میان خانههای خود در مسجد برای وی ساخته بود. و سپس به وی فرمود: طاهر و مطَهَّر در این خانه اقامت کن. چون سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام به گوش حمزه رسید، عرض کرد: یا محمّد، ما را بیرون میکنی و کودکان بنی عبدالمطلّب را ابقا میکنی؟! پیامبر خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: اگر اختیار به دست من بود جز شما احدی در اینجا قرار نمیدادم به خدا سوگند که این حق را کسی جز خدا به وی نداده است و تو را نیز بشارت باد که نزد خدا و رسول منزلتی ارجمند داری؛ سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را بشارت داد و حمزه در جنگ اُحد به شهادت رسید.در این مورد مردانی نسبت به علی علیه السّلام حسادت ورزیدند ودر دل خود نسبت به وی احساس ناخوشایندی پیدا کردند و فضیلت علی علیه السّلام بر ایشان و دیگر صحابه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آشکار گشت. و چون این خبر به گوش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسید، طی خطبهای فرمود: کسانی از اینکه علی را در مسجد ابقا کرده و آنها را بیرون ساختهام، ناراحتند، به خدا سوگند این من نبودهام که آنها را بیرون کرده یا علی را اسکان داده باشم، خداوند عزّوجل به موسی و برادرش وحی فرمود که: «أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُواْ الصَّلَوةَ»(1) {که

شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید} و به موسی امر فرمود که در مسجد

1- . یونس / 87

خود کسی جز هارون و ذریّه او سکونت نکند و نزدیکی نکند و وارد آن نشود، و علی منزلت هارون از موسی را دارد و تنها او از بین خویشان من برادر من است و جز علی و ذرّیه او بر کسی روا نیست که در مسجد من با زنان نزدیکی کند و هرکس این را خوش نیاید، برود به آنجا- و با دست خود به طرف شام اشاره فرمود- .

و با اسناد از سعد بن أبی وقّاص آورده است که گفت: علی علیه السّلام از مناقبی برخوردار بود که احدی جز او از آنها برخوردار نبود. در مسجد النبی میخوابید، پیامبرصَلی الله علیهِ و آله در جنگ خیبر پرچم را به او داد و همه درهایی را که رو به مسجد النبی باز میشدند، بست إلّا در خانه علی را.

و با اسناد از براء بن عازب گوید: در خانههای عدهای از صحابه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مسجد باز میشدند و آن حضرت فرمود: این درها را به جز در خانه علی، ببندید. گوید: پس عدهای در این مورد اعتراض کردند. گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاسته و حمد و ثنای خدا را به جا آورده سپس فرمود: اما بعد، دستور یافتهام جز در خانه علی، همه درهای دیگر را ببندم، لیکن برخی از شما چیزهایی گفتند، من نه دری را بسته یا باز کردهام ، بلکه فرمانی یافتم و از آن پیروی نمودم.

و با اسناد مذکور از سعید آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود در ها را بستند و در خانه علی را ابقا نمود، پس عباس نزد وی آمده و عرض کرد: یا رسول الله، درهای ما را بستی و در خانه علی را ابقا کردی؟ ! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من آنها را نبسته و باز نکردم.

و نیز با اسناد از ابن عباس آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود همه درها بسته شوند که بسته شدند مگر درِ خانه علی علیه السّلام .

و با اسناد از نافع غلام ابن عمر گوید: به ابن عمر گفتم: بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه کسی بهترینِ مردم است؟ گفت: بیمادر! تو را به این مورد چه کار؟ سپس از خدا طلب آمرزش کرده و گفت: بهترینِ مردم بعد از وی کسی است که هرچه بر او حلال بوده، بر این هم حلال بوده و هرچه بر او حرام بوده، بر این هم حرام بوده است. گفتم: این شخص کیست؟ گفت: علی، درهایی را که به

ص: 47

مسجد باز میشدند، بست و در خانه علی علیه السّلام را بازگذاشت و فرمود: هرچه در این مسجد برای من رواست، برای تو نیز رواست و آنچه برای من نارواست، برای تو هم نارواست، و تو وارث و وصیّ منی، وام مرا میپردازی و وعدههای مرا به جا میآوری و در دفاع از سنّت کشته میشوی، دروغ میگوید کسی که تو را دشمن بدارد و گمان بَرَد مرا دوست میدارد.(1)

الطرائف:ابن مغازلی با اسنادش به نافع مانند آن را روایت کرده است.(2)

13. نوادر راوندی: با اسنادش از جعفر بن محمّد از پدرانش علیهم السّلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال به موسی علیه السّلام وحی فرمودکه مسجدی پاکیزه بنا کند و جز موسی و هارون و دو پسر هارون شبّر و شبیر در آن سکونت نکنند، و همانا خدای متعال مرا فرمان داده که مسجدی بنا کنیم که کسی جز خودم و برادرم علی و دو پسرم حسن و حسین صلوات الله علیهم در آن ساکن نباشد.

14. الطرائف: احمد بن حنبل از عبدالله بن عمر از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و نیز ابو زکریا بن منده اصفهانیِ حافظ در مسانید المأمون با اسنادش از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو وارث منی؛ و فرمود: موسی از خدا خواست که مسجدی را برای وی پاکیزه و طاهر گرداند که جز موسی و هارون و دو پسر هارون در آن اقامت نکنند؛ و من از خدا خواستم مسجدی را برای تو و ذریّهات بعد از خودت پاکیزه و طاهر گرداند؛ سپس به ابوبکر پیغام فرستاد که در خانهات را ببند. ابوبکر استرجاع (إنّا لله و إنّا إلیه راجعون) نموده و گفت: آیا با دیگری نیز چنین کرده است؟ گفته شد: خیر! سپس گفت: اطاعت میشود، پس درِ خانهاش را بست! سپس به عمر پیغام داد که در خانهات را ببند. عمر استرجاع نموده و گفت: آیا با دیگری چنین کرده است؟ گفته شد: با ابوبکر؛ پس گفت: برای تأسی کردن، ابوبکر اُسوه حسنهای است؛ سپس در خانه خود را بست. سپس مرد دیگری را نام برده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانهاش را

1- . کشف الغمّة: 98
2- . الطرائف: 32

بست و سخنی از وی را نقل کرده سپس گوید: پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از منبر بالا رفته و فرمود: من نه درهای شما را بستهام و نه در خانه علی علیه السّلام را باز گذاشتهام بلکه خداوند درهای شما را بسته و در علی را باز گذاشته است. این حدیث را ابن مغازلی شافعی از هشت طریق روایت کرده از جمله، از حذیفهٔ بن أسید غفاری آورده است که چون صحابه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به مدینه آمدند خانههایی نداشتند که در آن سکونت گزینند و در مسجد میخوابیدند و سپس ماجرا را همانطور که بیان گردید، تا آخر نقل میکند.(1)

توضیح: این حدیث از احادیث متواتر است و ابن بطریق آن را در «العمدهٔ» از مسند احمد بن حنبل با سه اسناد از زید بن ارقم و عمر بن خطّاب و پسرش نقل کرده است، و از مناقب ابن مغازلی آن را از هشت طریق از عدیّ بن ثابت، حذیفهٔ بن أسید، سعد بن أبی وقّاص، براء بن عازب، سعید، نافع و از ابن عباس با دو سند(2) نقل کرده است، و این خود بر فضیلتی ارجمند و منقبتی گرانمایه دلالت دارد که لازمهاش امامت، خلافت، عصمت و طهارت است، و به همین دلیل است که آن حضرت صلوات الله علیه در شوری بدان احتجاج نمود؛ و چه فضیلتی درخشانتر از این که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حمزه سیدالشهدا را با وجود بزرگسالیاش و قدمت اسلامش از مسجد بیرون کرد اما تنها به علی علیه السّلام اجازه داد که در مسجد جنب شود و در حال جنابت در مسجد رفت و آمد کند و آیا صدور چنین کاری جز برای بیان کردن استحقاق وی برای زعامت عظمی و خلافت کُبری است؟

1- . الطرائف: 16
2- . العمدهٔ: 93-88

باب هفتاد و سوم : امیرالمؤمنین علیه السّلام از ویژگیهای انبیا برخوردار بود و در همه فضائل به غیر از نبوّت با پیامبر ما وجه اشتراک داشت

روایات:

1. امالی طوسی: عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در میان جمعی از صحابه خود نشسته بود که علی بن أبی طالب علیه السّلام آمد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکه خواسته باشد به آدم در علمش، به نوح در حکمتش و به ابراهیم در حلمش بنگرد، به علی بن أبی طالب نگاه کند.(1)

2. امالی صدوق: علی بن الحسین از پدرش علیهما السّلام روایت کرده گوید: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را دید که به همراه عدهای از یاران خود در حال آمدن است، پس فرمود: اگر کسی خواسته باشد به یوسف در جمالش، به ابراهیم در سخایش، به سلیمان در خوشروییاش و به داود در حکمتش نظر کند، به این (علی علیه السّلام) نگاه کند.

3. إکمال الدین: عبدالله بن عباس گوید: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که فرمود: هرکه خواهد به آدم در علمش، به نوح در سِلمش(صلح جوییاش)، به ابراهیم در حِلمش، به موسی در فراستش و به داود در زهدش نظر کند، به این نگاه کند، پس نگاه کردیم به علی بن أبی طالب علیه السّلام که همچون آب روانی که در سراشیبی جاری شده باشد، در حال آمدن بود.(2)

1- . امالی شیخ طوسی: 264
2- . کمال الدین : 16-17

4. امالی مفید: ابی اسحاق از پدرش روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در میان جمعی از صحابه خود نشسته بود که علی بن أبی طالب علیه السّلام به سمت آن حضرت آمد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس بخواهد به آدم در خلقش، به نوح در حکمتش و به ابراهیم در حلمش نظر کند، به علی بن أبی طالب علیه السّلام نگاه کند.(1)

5. عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، از پروردگارم چیزی نخواستهام مگر اینکه مانند آن را برای تو نیز خواسته باشم؛ البته خداوند فرمود: نبوّتی پس از تو نخواهد بود، تو خاتم پیامبرانی و علی خاتم اوصیاست.(2)

6. امالی طوسی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تحقیقاً خداوند من و مرد دیگری را از پشتی به پشت دیگر منتقل فرمود، از صلب آدم، تا اینکه از صلب پدرمان درآمدیم و من از آن مرد به اندازه فضیلت این بر این- و انگشتان سبابه و میانه را نشان داد- پیشی گرفتم و این سبقت همان نبوت است. پس به آن حضرت عرض شد: این مرد کیست یا رسول الله؟ فرمود: علی بن أبی طالب.

7. امالی صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی در آسمان هفتم به خورشید روز در زمین، و در آسمان دنیا به ماهِ شب در زمین شباهت دارد، خداوند جزئی از فضیلت را به علی عطا فرموده که اگر بر همه زمینیان تقسیم میشد، همه را در بر میگرفت. خداوند آنقدر به وی فهم مرحمت فرموده که اگر به کل ساکنان روی زمین داده میشد، همه را کفایت میکرد، نرم خویی او به لوط، خلق او به یحیی، زهد او به ایّوب، سخاوتش به ابراهیم، خوش رویيش به سلیمان بن داود و قدرتش به قدرت داود شباهت دارد و او را نامی است که بر تمام پردههای بهشت نوشته شده و پروردگارم مرا به وجودش بشارت داده است و بشارت دادن آن به وی بر عهده من بود؛ علی نزد حق تعالی ستوده و نزد فرشتگان تزکیه شده است، او خاص و خالصه من است و اعلان من، چراغ من و سپر بلای من و رفیق همراه من

1- . امالی مفید: 8-7

2- . عيون الأخبار: 229

است، پروردگارم مرا مأنوس او کرد و از وی خواستم که او را پیش از من از دنیا نبرد و از وی خواستم که او را شهید از دنیا ببرد؛ به بهشتم در آوردند و دیدم حوریان علی بیش از برگ درختان است و کاخهای علی به شماره افراد بشر است؛ علی از من است و من از علی، هرکس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، حبّ علی نعمت و پیروی او فضیلت است فرشتگان به او اعتقاد دارند و صالحان جن وی را احاطه کردهاند، پس از من کسی بر زمین گام ننهاده مگر اینکه علی به جهت عزّت و افتخار و دلیل راه بودن بهتر از او باشد؛ نه تند خوی شتاب کار است و نه طالب شدید فساد کردن است و نه اهل عناد، زمین او را برداشته و گرامی داشته است؛ پس از من بزرگوار تر از او کسی از مادر زائیده نشده است، و به هرجا وارد گشته خجسته گام بوده است، خداوند حکمت را بر وی نازل فرمود و جامه فهم بر وی پوشانید، فرشتگان با وی همنشین میشوند بیآنکه آنها را ببیند، اگر بنا بود بعد از من بر کسی وحی نازل شود، قطعاً آن شخص علی بود، خداوند محفلها را بدو آراسته و سپاهیان را بدو گرامی داشته و زمین را به برکت وجود او حاصلخیز گردانیده و لشکرها را بدو عزّت بخشیده است، مَثَل او به بیتالحرام میماند که به دیدارش روند و او به دیدار کسی نرود و همانند ماه است که چون برآید، بر هر ظلمتی پرتو افکند و به خورشید ماند که چون برآید، دنیا را روشن سازد، خداوند او را در کتاب خود توصیف کرده و به آیات خود ستوده است و در کتابش آثار او را توصیف کرده و منزلت های او را بیان نموده است؛ او تا زنده است ارجمند است و چون بمیرد، با شهادت از دنیا میرود.(1)

8. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی از سنّت هزار پیامبر برخوردار بود.(2)

9. کتاب الروضهٔ: ابوذر غفاری گوید: روزی در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم که آن حضرت قیام و رکوع نموده سجده شکر به درگاه خدای متعال به جای آورده سپس فرمود: ای جندب، هر که بخواهد به آدم در علمش، به

1- . امالی صدوق: 7-6
2- . بصائر الدرجات: 31

نوح در فهمش، به ابراهیم در دوستی اش با خدا، به موسی در مناجات، به عیسی در جهان گردی اش برای عبادت و به ایّوب در صبر و امتحانش نظر کند، به این مرد روبرو نگاه کند که به خورشید و ماه در گردش و ستاره درخشان میماند، کسی که دلش شجاعتر از همه و دستش بخشنده تر از همه مردم است. پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر دشمن او باد! پس مردم برگشته تا ببینند چه کسی در حال آمدن است که ناگاه علی بن ابی طالب علیه الصلاه و السلام نمودار شد.(1)

10. کشف الغمّهٔ: از مناقب خوارزمی از ابوالحمراء روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هر که بخواهد به آدم در علمش، به نوح در فهمش، به یحیی بن زکریا در زهدش، به موسی بن عمران در شدت عمل به خرج دادنش نگاه کند، باید به علی بن أبی طالب علیه السّلام نظر کند. احمد بن حسین بیهقی گفت: این حدیث را تنها با همین اسناد روایت کردهام.

بیهقی در کتابی که در فضائل صحابه نوشته است با سند خود از رسول خدا آورده است که فرمود: هرکه بخواهد به آدم در علمش، به نوح در تقوایش، به ابراهیم در حلمش، به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش نظر کند، به علی بن أبی طالب علیه السّلام نگاه کند.

و از کتاب «المناقب» از حارث أعور پرچمدار علی علیه السلام نقل کرده، گوید: روایت شده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در میان جمعی از صحابه خود بود که فرمود: اکنون آدم را در علمش، نوح را در فهمش و ابراهیم را در حکمتش به شما نشان میدهم که فوراً علی علیه السّلام سر رسید، پس ابوبکر عرض کرد: یا رسول الله، آیا یک مرد را با سه پیامبر قیاس فرمودی؟ خوشا، خوشا به حال این مرد! او کیست یا رسول الله؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: أبابکر، مگر او را نمیشناسی؟ عرض کرد: خدا و رسولش داناترند! فرمود: او ابوالحسن علی بن أبی طالب است. ابوبکر گفت: خوشا، خوشا به حالت یا أبا الحسن، کجا چون تو پیدا شود یا أبا الحسن؟ !(2)

1- . الروضهٔ: 4-3
2- . کشف الغمّهٔ: 34-33

کتاب الروضۀ- الفضائل: با اسناد به حارث مانند آن را روایت کردهاند.

11. العمدۀ: از مناقب ابن مغازلی مرفوعاً از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آورده است که آن حضرت فرمود: هر که بخواهد به علم آدم و فقه نوح بنگرد، به علی بن أبی طالب علیه السّلام نگاه کند.(1)

12. علل الشرائع: ابن نباته گوید: علی بر منبر بود که ابن الکوّاء برخاسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، مرا از ذوالقرنین آگاه کنید، پیامبر بود یا پادشاه؟ و مرا از شاخ او خبر دهید که از طلا بود یا نقره؟ به وی فرمود: نه پیامبر بود و نه پادشاه و شاخهای او نیز نه از طلا بودند نه از نقره، بلکه او بندهای بود که خداوند را دوست میداشت از این رو خدا هم وی را دوست داشت، و در راه خدا خیر خواهی میکرد از این رو خدا هم خیر خواه او بود، علّت اینکه وی را ذوالقرنین نامیدند آن بود که مردم را به پرستش خدای عزّوجل دعوت نمود که آنها بر یک طرف سرش کوبیدند و او را زدند، پس مدتی از ایشان نهان گشت و سپس به سوی ایشان بازگشت که این بار نیز بر طرف دیگر سرش زدند و در میان شما نیز شخصی چون او هست.(2)

توضیح: منظور آن حضرت از عبارت: «و در میان شما نیز شخصی چون او هست» خود اوست و در حدیث است که او ذوالقرنین این اُمّت است و برای مفهوم این حدیث وجوهی را ذکر کردهاند:

یکی اینکه آن حضرت دو قرن زیست: یک قرن با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و قرنی دیگر بعد از رحلت آن حضرت که این روایت محتمل این معنا نیست.

دوم اینکه ان حضرت به جهت اینکه عبدی صالح، تأیید شده و الهام شده به الهام خدای متعال است، به إذن خدا مردم ملزم به اطاعت از وی هستند بیآنکه نبی باشد، به ذوالقرنین شباهت دارد. و روایات بسیاری در تأیید این مفهوم وجود دارد که آنها را در کتاب «الإمامۀ» در بابی مستقل نقل کردهایم.

سوم اینکه: آن حضرت از جهت اینکه بر دو فرق ذوالقرنین زدند، به وی شباهت دارد.

1- . العمدة: 193-192
2- . علل الشرائع: 25

چهارم اینکه آن حضرت صاحب دو قدرت بزرگ در دنیا و دین است.

پنجم اینکه آن حضرت به ذوالقرنین شباهت دارد که مردم را دعوت کرد ولی بر فرقش زدند و به دنیا برخواهد گشت و شرق و غرب عالم به فرمانش درخواهد آمد.

ششم اینکه خدای متعال دو سوی جهان یعنی شرق و غرب آن را برای وی آفریده است و روزی آن را به تمّلک وی درخواهد آورد و دو سوی بهشت را برای وی آفرید و تقسیم کننده آن است.

جزری در النهایهٔ در مورد این موضوع گوید: پیامبر به علی علیه السّلام فرمود: «تحقیقاً خانهای در بهشت داری که تو ذوالقرنین بهشت هستی» یعنی اینکه صاحب هر دو طرف بهشتی، ابوعبید گوید: گمان دارم که منظور آن حضرت «ذوقرنی الاُمّهٔ» بوده و لفظ«اُمّت» را مستتر کرده است. و گفتهاند: منظور آن حضرت حسن و حسین علیهما السّلام است و هردو معنا را ابو عبید پسندیده است و از آن است حدیث علی علیه السّلام و داستان ذوالقرنین را ذکر کرد و سپس فرمود: «در میان شما شخصی چون او هست» که به نظر میرسد منظور خود آن حضرت باشد، زیرا دو بار بر فرقش زدند: یکی در جنگ خندق و دیگری ضربت ابن ملجم لعنه الله*، تمام (1).

توضیح وجوه دیگر بعداً خواهد آمد.

13. معانی الأخبار: علی بن أبی طالب علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا علی، تو را در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی. پس در نماز نگاه به نامحرم را تکرار مکن که فقط در نظر اول مجازی و حق نداری نگاه اول را با بار دوم تکرار کنی.

شیخ صدوق رضی الله عنه گوید: معنی عبارت: «تو را در بهشت گنجی است» کلید نعمتهای آن است، زیرا عرفاً گنج چیزی جز مال طلا و نقره نیست و جز از بیم فقر اندوخته نمیشوند، و جز به درد خرج کردن هنگام نیاز به آنها، به دردی دیگر نمیخورند، و در بهشت نه احتیاجی به آنها وجود دارد و نه فقر و فاقهای،

1- . النهايئ 3: 248- 247

زیرا بهشت دارالسلام و خانه امن است که از همه این امور و آفات خالی است و هرچه دل بخواهد و چشم را لذت بخشد در آن هست و این گنج کلید ورود به بهشت است زیرا آن حضرت قسمت کننده بهشت است و قسمت کننده بهشت و دوزخ بودن علی علیه السّلام بدین سبب است که ملاک ورود به هریک از آنها ایمان و کفر است و پیغمبر صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «علی، دوستی با تو ایمان و کینهتوزی با تو نفاق و کفر است» لذا آن حضرت علیه السّلام به همین جهت قسمت کننده بهشت و دوزخ میباشد، و شنیدهام که یکی از بزرگان میفرمود: این گنج، پسرش محسن علیه السّلام است، همان که چون فاطمه علیهالسّلام میان فشار دو در قرار گرفت، وی را سقط نمود و بر درستی قول خود حدیثی را که درباره اولاد سقط شده روایت شده دلیل آورد که فرزند سقط شده بر در بهشت خشمگین میایستد پس به وی گفته میشود: به بهشت درآی! گوید: تا پدر و مادرم قبل از من وارد آن نشوند، من وارد بهشت نمیشوم؛ و نیز روایتی که طبق آن خداوند متعال ابراهیم و ساره را سرپرست اولاد مؤمنان نموده و آنان به وسیله درختی که در بهشت است و دارای نوکی به مانند نوک پستان گاو میباشد، تغذیه میشوند، و چون قیامت سررسد، جامههای زیبا بر آنان پوشانده و خوشبو گردند و به پدر و مادرانشان هدیه داده میشوند، آنها به همراه پدرانشان در بهشت فرمانروایند. اما منظور از قول آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله که فرمود: «تو ذوالقرنین آنی» حسن و حسین علیهما السّلام است به دلیل روایتی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که فرموده است: به راستی که خداوند بهشت خود را با آن دو زینت میبخشد همانطور که زن خود را با دو گوشواره میآراید؛ و نیز طبق روایت دیگری که خداوند به وسیله آن دو عرش خود را میآراید.

و از زاویه دیگری منظور از قول آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله: «و تو ذوالقرنین آن هستی» یعنی اینکه تو صاحب دو سوی دنیایی و بر شرق و غرب آن حجّتی و در آن صاحب امر و نهی میباشی، و به عنوان شاهد مثال گفته میشود که هرگاه شاخ شاخداری را بگیرند، او را مطیع و رام خود کردهاند؛ و گاهی به پادشاهی که زمام امور کشور را به دست گرفته باشد گفته میشود که: موی پیشانی را گرفته

چنانکه خداوند عزّوجل فرموده است: «مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُ بِنَاصِيَتِهَا»(1) {هیچ

جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد }، بنابراین معنایش این است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در گرفتن داد ستم دیدگان و رسوا ساختن ستمکاران در اقامه حدود الهی آنگاه که واجب شوند و ترک آن در صورتی که واجب نباشند و در گشودن و بستن پیمانها و نقض و ابرام و در منع و جواز انجام کارها و در داد و ستدها و در حبس کردن و آزاد ساختن و در ترغیب و ترساندن، مالک حکومت دنیاست.

و از وجهی دیگر بدان معناست که آن حضرت علیه السّلام ذوالقرنین این اُمّت است همانطور که ذوالقرنین برای مردم زمان خودش * بود، بدین معنا که چون بر فرق راستش ضربه زدند، مدتی از آنان دوری گزید و سپس به میانشان بازگشت که این بار فرق چپ او را زدند؛ و آنچه این امر را تأیید میکند، قول امام صادق علیه السّلام است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: «ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه سلطان بلکه بندهای بود که خدا را دوست میداشت از این رو خداوند نیز وی را دوست داشت، او برای رضای خدا نصیحت کرد و خداوند نیز او را پند و اندرز داد و در میان شما هم مانند او هست» و منظور وی امیرالمؤمنین علیه السّلام است. و همه این معانی صحیح هستند و ظاهر کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که میفرماید: «در بهشت تو را گنجی است و تو ذوالقرنین آنی» با تمام آنها سازگار است.(2)

14. مناقب ابن شهر آشوب: ابو عبید در کتاب«غریب الحدیث» آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: بیتردید تو خانهای در بهشت داری و بیشک تو ذوالقرنین آن هستی.

سوید بن غفلهٔ و ابوطفیل: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ذوالقرنین فرمانروایی دادگر بود از این رو خداوند وی را دوست داشت، وی برای رضای خدا خیر خواه مردم بود و خداوند هم خیر خواه او بود، قوم خود را به ترس از خدا

1- . هود / 56

2- . معانى الأخبار: 207-205

فرمان داد لیکن آنها با شمشیر بر فرق وی زدند که بر اثر آن مدتی از ایشان دور شد، سپس نزد آنان بازگشته و آنان را به پرستش خدا دعوت نمود لیکن با شمشیر بر فرق دیگرش کوفتند و دو فرق او این دو هستند و در میان شما نیز مانند او هست، و منظور آن حضرت خودش بود که دو ضربت بر فرقش وارد شد؛ یک ضربت در جنگ خندق و ضربت ابن ملجم لعنهالله.

سید رضی در کتاب «مجازات الآثار النبویّة» گوید: منظور آن حضرت زمامدار و رئیس اُمّت است، زیرا این دو فرق تنها میتوانند در سر باشند و این خود بر آن دلالت دارد که آن حضرت پیشوای اُمّت خود و رئیس خانواده خویش بوده است؛ و گفته میشود: «مانند ذوالقرنین» یعنی مانند اسکندر رومی کما اینکه بر زعامت و سیادت آن حضرت دلالت دارد، زیرا اسکندر رومی زمام فرمانروایان را به دست گرفته بود، و اگر منظور وی نام بردن پیامبری از پیامبران بود، باز هم او افضل زمان خویش است همانطور که ذوالقرنین افضل زمان خود بود. و ثعلب گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی (علی علیه السّلام) را به رسیدن به عالی ترین درجات پاداش یافتگان در بهشت توصیف فرموده چنانکه گویی دو سوی بهشت را از آنِ خود ساخته باشد. نیز ثعلب گوید: یعنی صاحب دو کوه آن یعنی حسن و حسین علیهما السّلام، یا اینکه منظور این باشد که دو طرف امت را گرفته ای زیرا تو امام مردم در ابتدا هستی و مهدی که از فرزندان توست امام مردم در انتها است. و جایز است از باب قول عرب باشد که میگویند: «عَصَرتُ الفَرَسَ قَرناً أو قرنین» یعنی: با دواندن، عرق اسب را یکی دو بار درآوردم و گویی علی علیه السلام صاحب اقتباس علم ظاهر و استخراج علم باطن است.(1)

15. مناقب ابن شهر آشوب: خداوند درباره پیامبرش میفرماید: «ءَامَنَ الرَّسُولُ»(2) {پیامبر

ایمان آورد} و در مورد علی علیه السلام میفرماید: «صَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ»(3) {و

صالح مؤمنان}.

1- . مناقب آل أبی طالب1: 569-570
2- . بقره/ 285
3- . تحریم/ 4

و درباره خود میفرماید: «إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ»(1) {آری،

عِقاب پروردگارت سخت سنگین است} و درباره پیامبرش میفرماید: «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»(2) {خدا

را بسیار دوست میدارد} و درباره علی علیه السلام میفرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَىَ الْکُفَّارِ»(3) {بر

کافران سختگیر هستند}.

و درباره خود میفرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم» و به پیامبرش میفرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین»(4) {و

تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.}و درباره او (علی علیه السّلام) میفرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»(5) {بگو: «به فضل و رحمت خداست}.

و درباره خود میفرماید: «مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الحْکِیم»(6) {از

جانب خدایِ شکست ناپذیرِ سنجیده کار است} و به پیامبرش میفرماید: «لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیز»(7) {قطعاً،

برای شما پیامبری از خودتان آمد که شکستناپذیر است} و درباره او میفرماید: «و یُعزّ من یشاء» {و هرکه را خواهد عزّت عطا میفرماید}

و درباره خود میفرماید: «وَ هُوَ الْعَلِیٌّ الْعَظِیمُ»(8) {و

اوست والایِ بزرگ.} و به پیامبر خود میفرماید: «وَ إِنَّکَ لَعَلىَ خُلُقٍ عَظِیم»(9) {و

راستی که تو را خویی والاست!} و درباره علی علیه السلام میفرماید: «عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ»(10) {درباره

چه چیز از یکدیگر می پرسند؟از آن خبر بزرگ}

1- . بروج/ 12
2- . بقره/ 165
3- . فتح/ 29
4- انبياء/ 107
5- . يونس/ 58
6- . زمّر/1 . جاثيه/ 2 . احقاف/ 2
7- . توبه/ 128
8- . بقره/ 255
9- . قلم/ 4
10- . نبأ/ 2-1

و درباره خود میفرماید: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»(1) {خدا

نور آسمانها و زمین است} و درباره پیامبرش میفرماید: «قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُور»(2) {قطعاً

برای شما از جانب خدا نوری آمده است} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «وَ اتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ»(3) {و

نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند}

از طرفی، خداوند علی را به نام کتابهای خود نامیده گوید: «إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَئةَ فِيهَا هُدًى»(4) {ما

تورات را که در آن رهنمونی است فرستادیم} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «وَ لِكلُ ّ قَوْمٍ هَاد»(5) {و

برای هر قومی رهبری است.} و فرمود: «فیها هُدًی وَ نُورٌ»(6) {در آن، هدایت و نوری است} و درباره قرآن میفرماید: «وَ اتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ»(7) {و

نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «جَعَلْنَاهُ نُورًا نهَّدِی بِهِ»(8) {و

آن را نوری گردانیدیم که به وسیله آن راه می نماییم}

و فرمود: «یحْكُمُ بهَا النَّبِیُّونَ»(9) {پیامبرانی

که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند} و درباره علی فرمود: «لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَكِیم»(10) {به

نزد ما سخت والا و پرحکمت است.}

و فرمود: «صحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسی»(11) {صحیفه های

ابراهیم و موسی} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «ذَالِكَ الْكِتَبُ لَا رَیْبَ فِیهِ *»(12) {الف،

لام، میم.این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست} و کتاب بزرگتر است.

ص: 60

1- . نور/ 35
2- . مائده/ 15
3- اعراف/ 157
4- . مائده/ 44
5- . رعد/ 7
6- . مائده/ 46
7- . اعراف/ 157
8- . شوری/ 52
9- . مائده/ 44
10- . زخرف/ 4
11- . الأعلی/ 19
12- . بقره/ 2

و درباره قرآن فرمود: «وَ کلُّ شیَ ْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فیِ إِمَامٍ مُّبِین»(1) {و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم.} و درباره وی میفرماید: «یَوْمَ نَدْعُواْ کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»(2) {[یاد

کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم}

و درباره قرآن میفرماید: «هَذَا بَیَانٌ لِّلنَّاس»(3) {این

[قرآن] برای مردم، بیانی است} و درباره وی گوید: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ...»(4) {آیا

کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است...}

و درباره قرآن فرمود: «هَذَا بَصَئرُ لِلنَّاس»(5) {این

[کتاب] برای مردم، بینش بخش است} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِیلیِ أَدْعُواْ إِلیَ اللَّهِ عَلیَ بَصِیرَه»(6) {بگو: «این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم}

ودرباره قرآن فرمود: «یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»(7) {[و]

آن را چنان که باید می خوانند} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «وَ یَتْلُوهُ شَاهِد»(8) {و

شاهدی آن را تلاوت میکند}

و درباره قرآن فرمود: «وَ هُدًی وَ بُشْرَی»(9) {رهنمون

و بشارت دهنده میباشد}و درباره وی میفرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَی»(10) {بشارت

است ایشان را}

1- . یس/ 12

2- . بنیاسرائیل/ 71
3- . آل عمران/ 138
4- . هود/ 17 . محمّد/ 14
5- . جاثیه/ 20
6- . یوسف/ 108
7- . بقره/ 121
8- . هود/ 17
9- . بقره/ 97
10- . یونس/ 64 . زمر/ 17

و خداوند درباره قرآن فرمود: «سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلا»(1) {در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم} و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود: من دو شیء گرانسنگ را در میان شما بر جای میگذارم...

و درباره قرآن فرمود: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّک»(2) {و

به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «أَ فَمَن یهْدِی إِلیَ الْحَق...»(3) {آیا کسی که به سوی حقّ رهبری می کند...}

و درباره قرآن فرمود: «قُلْ فَللهِ الحُجَّه»(4) {بگو:

«برهانِ رسا ویژه خداست} و درباره خویش امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: حجت خدا منم و خلیفه خدا من هستم.

و درباره قرآن فرمود: «إِنَّا نحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْر»(5) {بی تردید،

ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم} و درباره وی فرمود: «وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْر»(6) {و

ذکر را به سوی تو فرود آوردیم}

و درباره قرآن فرمود: «وَ لَا تَکْتُمُواْ الشَّهَدَهَ»(7) {و

شهادت را کتمان نکنید} و درباره وی فرمود: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِي وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(8) {بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»}

و درباره قرآن فرمود: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ»(9) {و

آن کس که راستی آورد} و درباره وی فرمود: «وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِینَ»(10) {و

با راست گویان باشید}

1- . مزمّل/ 5
2- . زخرف/ 44
3- . یونس/ 35
4- . انعام/ 149
5- . حجر/ 9
6- . نحل/ 44
7- . بقره/ 283
8- . رعد/ 43
9- . زمّر/ 33
10- . توبه/ 119

و درباره قرآن فرمود: «وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شیَ ْءٍ»(1) {و

روشنگر هر چیز است} و درباره وی فرمود: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْل»(2) {[که] در حقیقت، او گفتاری قاطع و روشنگر است}

و درباره قرآن فرمود: «وَ لَمْ يجْعَل لَّهُ عِوَجَا قَيِّما»(3) {و هیچ گونه کژی در آن ننهاد، [کتابی] راست و درست} و درباره وی فرمود: «ذَالِکَ الدِّينُ الْقَيِّم»(4) {این

است آیین استوار}

و درباره قرآن فرمود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحْدِيثِ»(5) {خدا زیباترین سخن را نازل کرده است} و درباره وی فرمود: «مَن جَاءَ بِالحْسَنَهِ ...»(6) {هر

کس کار نیکی به میان آورد}

و درباره قرآن میفرماید: «قَالُواْ خَيرًا»(7) {میگویند: «خوبی»...} و درباره وی فرمود: «أوْلَئکَ هُمْ خَيرُ الْبرِيَّهِ»(8) {آنانند که بهترین آفریدگانند}

و درباره قرآن فرمود: «مَّا نَفِدَتْ كلِمَاتُ اللَّهِ»(9) {کلمات خدا پایان نپذیرد} و درباره وی فرمود: «وَ جَعَلَهَا كلِمَهَ بَاقِيَهً»(10) {و

او آن را سخنی جاویدان قرار داد}

و درباره قرآن فرمود: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»(11) {مایه

هدایت تقوا پیشگان است} و درباره وی فرمود: «وَ قَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الهُْدَى»(12) {و

گفتند: اگر از هدایت پیروی کنیم ...}

1- . یوسف/ 111
2- . الطارق/ 13
3- . کهف/ 1-2

4- . توبه/ 36 . يوسف/ 40 . روم/ 30
5- . زمر/ 23
6- . انعام / 160 . نحل/ 89 . قصص/ 84
7- . نحل/ 30
8- . بيّنة/ 7
9- . لقمان/ 27
10- .زخرف/ 28
11- . بقره/ 2
12- . قصص/ 57

و درباره قرآن فرمود: «یس،وَ الْقُرْءَانِ الحَکِیم»(1) {یاسین،سوگند

به قرآن دارای حکمت} و درباره وی فرمود: «وَ إِنَّهُ فیِ أُمِّ ِ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلیِّ ٌ حَکِیمٌ»(2) {و

همانا که آن در کتاب اصلی [لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پرحکمت است.} یعنی در بلاغت والا مرتبت است و بر هر کتابی برتری یافته چون هم معجزه است و هم آیات آن از، ناسخ و منسوخ تشکیل یافتهاند و علی بن أبی طالب علیه السّلام نیز چنین است. سپس فرمود: «حکیم» یعنی آشکار کننده حکمت بالغه است به منزلت حکیمی که سخن راست گوید؛ و این ویژگی در علی بن أبی طالب علیه السّلام نیز هست و این دو صفت با وی سرشسته شدهاند چون از صفات انسان زنده هستند، و در مورد قرآن بر سبیل توسع در معنا به کار رفتهاند.

سپس درباره قرآن فرمود: «أَ فَنَضْرِبُ عَنکُمُ الذِّکْر»(3) {آیا

[باید] قرآن را از شما بازداریم؟} و درباره وی فرمود: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْر»(4) {پس،

از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید،} و درباره قرآن فرمود: «وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ إِلَّا فیِ کِتَابٍ مُّبِین»(5) {و

هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است} و علمِ کتاب نزد علی علیه السلام است، زیرا خداوند میفرماید: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(6) {و

آن کس که علم کتاب نزد اوست}

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «اسلام رفعت مییابد و چیزی فراتر از آن نیست» و خداوند متعال فرمود: «وَ کَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیَا»(7) {و کلمه خداست که برتر است} و تفسیر آن«وَ جَعَلَهَا کَلِمَهَ بَاقِیَهً فیِ عَقِبِهِ»(8) {و

او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد} میباشد.

1- . ياسين/ 2-1
2- . زخرف/ 4
3- . زخرف/ 5
4- . نحل/ 43 . انبياء/ 7
5- . انعام/ 59
6- . رعد/ 43
7- . توبه/ 40
8- . زخرف/ 28

*در برابری آن حضرت علیه السّلام با حضرت آدم و ادریس و نوح علیهم السّلام

او را با حضرت آدم در چند چیز برابر فرمود. در علم«وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسمْاءَ کلُّهَا»(1) {و

[خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت} و پیامبر درباره علی علیه السّلام فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن»؛ در شیوه ازدواج کردن، زیرا ازدواج هر دو آنها در بهشت صورت گرفته است؛ و آهن را بر آدم نازل فرمود و ذوالفقار را بر علی علیه السّلا م؛ و آدم ابوالبشر است و علی پدر علویان؛ و عذر آدم را پذیرفته: «فَنَسىِ َ وَ لَمْ نجَِدْ لَهُ عَزْمًا»(2) {و

[لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم} اما از علی علیه السّلام را به وفای به عهد ستوده: «یُوفُونَ بِالنَّذْر»(3) {[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند}؛ به آدم ایمنی از عذاب عطا کرده است در قولش: «ثمُ ّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ»(4) {سپس

پروردگارش او را برگزید} و همینطور به علی علیه السلام: «فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْم»(5) {پس

خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت}؛ و آدم خلیفه الله بود: «إِنىّ ِ جَاعِلٌ فىِ الْأَرْضِ خَلِیفَةً»(6) {«من

در زمین جانشینی خواهم گماشت»} و علی علیه السّلام به فرموده خود: «و هرکس نپذیرد که چهارمین خلیفه هستم...» *خلیفه الله است.

آدم را از خاک آفرید از این رو «خاکی» بود: «فَإِنَّا خَلَقْنَاکمُ مِّن تُرَاب»(7) {پس

[بدانید] که ما شما را از خاک آفریده ایم} و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی را «أبوتراب» نامید؛ و آدم به هنگام آفرینش در حالی که عطسه کرده بود، گفت: «الحمدُ لله»، پس خداوند فرمود: «رَحِمَکَ اللهُ، و تو را برای همین آفریدم، رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است» و این نخستین کلمهای بود که آدم بر زبان آورد، و

1- . بقره/ 31
2- . انسان/ 7
3- . طه/ 115
4- . طه/ 122
5- . انسان/ 11
6- . بقره/ 30
7- . حج/ 5

چون علی علیه السّلام متولد شد بر زمین به درگاه خدا سجده نموده و حمد او را به جای آورد؛ و آدم میان مکه و طائف آفریده شد و علی علیه السّلام درون کعبه به دنیا آمد؛ و خداوند آدم را برگزید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ»(1) {به

یقین، خداوند، آدم را برگزید} و در مورد علی علیه السّلام میفرماید: «وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَىَ الْعَالَمِين»(2) {و

خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.} و پیامبران جملگی از صلب آدم و اوصیای پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله از صلب علی هستند؛ * آدم بر دوش فرشتگان حمل گردید و جنازه علی علیه السّلام نیز بر دوش فرشتگان حمل شد، فرزندان آدم به وی نسبت داده شده و گفتند: «آدمی زاد» و فرزندان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی نسبت داده شده و به ایشان گفتند: «علویّ»، خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بر آدم سجده کنند و فرمان آمد که به سوی علی علیه السّلام بیایند؛ عبّاس بن بکّار از شریک از سلمۀ بن کهیل از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو منزلت کعبه را داری، همگی نزد تو آیند و تو نزد کسی نمیروی. آدم بهشت را به چند دانه گندم فروخت از این رو فرمان به خروج وی از آن داده شده: «قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنهَا جَمِيعًا»(3) {فرمودیم:

جملگی از آن فرود آیید} و علی علیه السّلام بهشت را به قرص نانی خرید و به وی اجازه داده شد وارد آن گردد: «وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُواْ جَنَّه»(4) {و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد}«وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الأَسمَاءَ كلَّهَا»(5) {و

[خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت} و نام علی و نامهای فرزندانش علیهم السّلام بود که خداوند نامهای ایشان را به آدم آموخت. مرا محمود بن عبدالله بن عبیدالله حافظ روایت کرد با اسنادش از زید بن أسلم از ابن عمر که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در روز قیامت آدم به پسرش شیث افتخار میکند و من به علی بن أبی طالب مباهات میکنم.

1- . آل عمران/ 33
2- . آل عمران/ 33
3- . بقره/ 38
4- . انسان/ 12
5- . بقره/ 31

مفجع:

- «از جمله نامهایی بود که به آدم آموخته شد آنگاه که شرح اسماء و کنیهها به وی آموخته شد»

* و خداوند او را با ادریس در چند چیز برابر کرد:

به ادریس پس از مرگش از طعام بهشت خورانده شد و علی بارها در حیاتش با خوراک بهشتی اطعام شد؛ و ادریس را بدان جهت ادریس نامیدند که تمام کتابها را خوانده بود و خداوند درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب»(1) {و آن کس که نزد او علم کتاب است} و ادریس نخستین کسی بود که خط را وضع کرد و علی علیه السّلام نخستین کسی است که علم نحو و کلام را وضع کرد.

* و آن حضرت را در پانزده جا با نوح علیه السّلام برابر کرد: در پیمان گرفتن: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيثَاقَهُم»(2) {و

[یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم} و درباره علی علیه السّلام آنچه در روایت آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای متعال از من بر نبوت پیمان گرفت همچنین پیمان دوازده امام بعد از من؛ و نوح مخصوص به عمر طولانی گردید و هزار سال در میان قوم خود زیست و طول عمر فرزند علی علیه السّلام حضرت قائم علیه السّلام را طولانی فرمود: «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلىَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فىِ الْأَرْضِ وَ نجْعَلَهُمْ أَئمَّةً وَ نجْعَلَهُمُ الْوَارِثِين»(3) {و

خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم} و نوح شیخ المرسلین است و علی شیخ أئِمّهٔ؛ و به نوح گفته شد: «يَانُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا»(4) {ای نوح، واقعاً با ما جدال کردی!} و در مورد علی گفته شد: «فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ...»(5) {پس

هر که در این [باره] با تو محاجه کند...} و برای نوح از میان آتش چشمه آب جوشید: «وَ فَارَ

1- . رعد/ 43
2- . احزاب/ 7
3- . قصص/ 5
4- . هود/ 32
5- . آل عمران/ 61

التَّنُّور»(1) {و

تنور فوران کرد} و از چاه خانه، ستاره برای علی فرود افتاد: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی»(2) {سوگند

به اختر [قرآن] چون فرود می آید} دعای نوح مستجاب شد و بارانی با قطرات درشت و پیاپی به عنوان مجازات نازل شد، لیکن این دعا برای علی همراه با رحمت اجابت شد از این رو زمین در سرزمین بلقع و یمنی السواد و غیره، برایش به جوشش درآمد ؛ خداوند در چهل و دو جای قرآن نوح را یاد کرده که اولش قول خدای متعال است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَمَ وَ نُوحًا»(3) {به

یقین خداوند، آدم و نوح را برتری داد} و آخرش «وَ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ ِ لَا تَذَر...»(4) {و

نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار!} از علی علیه السّلام در 89 بار به عنوان «امیرالمؤمنین» یاد فرموده است؛ و نوح به سبب کثرت زاری و زهدش «نوح» نامیده شد ولی به علی علیه السّلام فرمود: «أَمَّنْ هُوَ قَانِت»(5) {[آیا

چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند} و نوح را «شکور» نامید: «إِنَّهُ کَانَ عَبْدًا شَکُورًا»(6) {راستی که او بنده ای سپاسگزار بود} و خداوند علی علیه السلام را به نام خویش نام گذاری کرد: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیًّا»(7) {و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم} و جز قوم او همه خلق در طوفان هلاک گشتند: «فَأَنجَیْنَاهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فیِ الْفُلْک»(8) {و

ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم} و دشمنان علی علیه السّلام نیز در طوفان دشمنی با او به هلاکت رسیدند و به جهنم انداخته خواهند شد و دوستداران وی به رستگاری میرسند: «إِنَّ لِلْمُتَّقینَ مَفازاً»(9) {مسلّماً پرهیزگاران را رستگاری

1- . هود/ 40 . المؤمنون / 27

2- . نجم/ 1
3- . آل عمران/ 33
4- . نوح/ 26
5- . زمر/ 9
6- . اسراء/ 3
7- . مريم / 50
8- . اعراف/ 64
9- . نبأ/ 31

است }؛ نوح پدر دوم است و علی علیه السّلام ابوالأئمّة و سادات است؛ نام نوح از صفتش برگرفته شده آنگاه که نوحه و زاری سرداد و نام علی علیه السّلام نیز از صفتش برگرفته شده است زیرا آن حضرت رفعت یافت: «قیلَ یَنُوحُ اهْبِطْ بِسَلَمٍ مِّنَّا»(1) {گفته شد: «ای نوح، با درودی از ما فرود آی} و به علی علیه السّلام گفته شد: «سَلَامٌ عَلیَ إِلْ یَاسِین»(2) {درود

بر پیروان الیاس} و نوح را به هنگام طوفان بر کشتی حمل فرمود: «وَ حَمَلْنَاهُ عَلیَ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُر»(3) {و

او را بر [کشتیِ] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم }و به علی علیه السّلام گفته شد: «مَثَل اهل بیت من به کشتی نوح میماند...» بنابراین، کشتی علی علیه السّلام نجات از دوزخ است.

مفجع:

- «و هرکه بر کشتی سوار گردد همانند نوح رستگار میگردد آنگاه که کشتی بر کوه جودی در آید»

* در برابری وی با ابراهیم و اسماعیل و اسحاق علیهم السّلام

خداوند علی را در سی خصلت با ابراهیم علیه السّلام برابر فرمود: او را برگزید و هدایت فرمود: «اجْتَبَئهُ وَ هَدَئه»(4)

و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَم»(5) {به

یقین، خداوند، آدم را برگزید }؛

در هدایت: «وَ هَدَئهُ إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»(6) {و

به راهی راست هدایتش کرد. } و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَادٍ»(7) {و

برای هر قومی رهبری است }؛

در نیکوکاری: «وَ ءَاتَیْنَاهُ فیِ الدُّنْیَا حَسَنَةً»(8) {و

در دنیا به او نیکویی و [نعمت] دادیم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «مَن جَاءَ بِالحُسَنَه»(9) {هر

کس کار نیکی بیاورد}

ص: 69

1- . هود/ 48
2- . صافات/ 130
3- . قمر/ 13
4- . نحل/ 121
5- . آل عمران/ 33
6- . نحل / 121
7- . رعد/ 7
8- . نحل/ 122
9- . انعام/ 160

در برکت: «وَ بَارَكْنَا عَلَيْه»(1) {و

به او برکت دادیم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْت»(2) {برکات

او بر شما خاندان [رسالت] باد}

در بشارت: «وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاق»(3) {و

او را به اسحاق بشارت دادیم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا»(4) {و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد}

در سلام: «سَلَامٌ عَلىَ إِبْرَاهِيمَ»(5) {درود

بر ابراهیم} و درباره علی فرمود: «سَلَامٌ عَلىَ إِلْ يَاسِين»(6) {درود بر پیروان یاسین}

در دوستی: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلا»(7) {و

خدا ابراهیم را دوست گرفت} و درباره علی فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»(8) {ولیّ

شما، تنها خداست}

در ثنای حَسَن: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»(9) {و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم} و به علی علیه السّلام فرمود: «وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئكَ هُمُ الصِّدِّيقُون»(10) {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راست گویانند}،

1- . صافات/ 113
2- . هود/ 73
3- . صافات/ 112
4- . فرقان/ 54

5- . صافات/ 109
6- . صافات/ 130
7- . نساء/ 125
8- . مائده/ 55
9- . مريم/ 50
10- . حديد/ 19

در مقام: «وَ اتخِّذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِمَ مُصَلى»(1) {«در

مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید» } و درباره علی آمده است که«او نخستین کسی است که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز گزارد»

در امامت: «إِنىّ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»(2) {«من

تو را پیشوای مردم قرار دادم.» } و درباره علی: «وَ کلُ ّ شىَ ْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فىِ إِمَامٍ مُّبِين»(3) {و

هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم }؛

خانه ابراهیم علیه السّلام را قبله مردم قرار داد: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَه»(4) {و

چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع قرار دادیم } و درباره علی علیه السّلام آمده است که «حُبّ علی ایمان است»؛

بنای او را محل طواف مؤمنان قرار داد: «وَ طَهِّرْ بَيْتىِ َ لِلطَّائفِين»(5) {و خانه ام را برای طواف کنندگان پاکیزه دار} و درباره علی فرمود: «إنّمایریدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْس»(6) {خدا

فقط می خواهد آلودگی را از شما بزداید }؛

به ابراهیم فرمان داد که کعبه را پاکیزه کند: «وَ طَهِّرْ بَيْتى»(7) {و خانه ام را پاکیزه دار!} و خدای متعال خانه علی را پاکیزه گردانید: «وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا»(8) {و

شما را پاک و پاکیزه گرداند }؛

ملوک روم از نسل ابراهیم و امامان دوازده گانه از صلب علی علیه السّلام هستند؛ خداوند وی را ستایش کرده که ابراهیم علیه السّلام یک اُمّت بود، چون تنها موحِّد زمان خود بود، و علی علیه السّلام نخستین کسی است که اسلام آورد؛

1- . بقره/ 125
2- . بقره/ 124
3- . یس/ 12
4- . بقره/ 125
5- . حج/ 26
6- . احزاب/ 33
7- . حج/ 26
8- . احزاب/ 33

و فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كاَنَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّه»(1) {به

راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا بود} و درباره علی: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ »(2) {[آیا

چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب خا ضعانه ملازم اطاعت است؟ }

به ابراهیم فرمود: «وَ لَاكِن كاَنَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا»(3) {بلکه

حق گرایی فرمانبردار بود} و درباره علی علیه السّلام آمده است که در برکیش ابراهیم و دین محمّد و آیین علی حقگرایی فرمانبردار بود»؛

درباره ابراهیم فرمود: «شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ»(4) {[و]

نعمتهای او را شکرگزار بود} و درباره علی: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ الله»(5) {کسانی

که خدا را یاد میکنند}

درباره ابراهیم فرمود: «وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِى وَفى»(6) {و

همان ابراهیمی که وفا کرد} و درباره علی علیه السّلام: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»(7) {به

نذر خود وفا می کردند}؛

درباره ابراهیم فرمود: «وَ إِنَّهُ فىِ الْأخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»(8) {البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود}و درباره علی: «وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِين»(9)؛

فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ»(10) {همانا

ابراهیم، بردبار و نرمدل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود} و درباره علی: «يحْذَرُ الْأخِرَهَ وَ يَرْجُواْ رَحْمَهَ رَبِّهِ»(11) {و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ }

1- . نحل/ 120
2- . زمر/ 9
3- . آل عمران/ 67
4- . نحل/ 121
5- .[5] آل عمران/ 191
6- . نجم/ 37
7- . انسان/ 7
8- . بقره/ 130 . نحل/ 122
9- . تحريم/ 4
10- . هود/ 75
11- . زمر/ 9

ابراهیم مؤذّن حج بود: «وَ أَذِّن فِي النَّاسِ بِالحَجِ»(1) {و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور} و علی علیه السَّلام مؤذّن الله است: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»(2) {و

[این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش}؛

ابراهیم از قوم خود کناره گرفت: «وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ الله»(3) {و

از شما و [از] آنچه غیر از خدا می خوانید کناره می گیرم} پس خداوند از نسل او هفتاد هزار پیامبر بیرون آورد: «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ ...»(4) {و

به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم...} و علی از قریش جدا گشت، پس خداوند وی را در برترین تیره قریش که بنیهاشم باشد، قرار داد و به وی نسل پاکیزه عطا فرمود؛

و قوم ابراهیم با او دشمنی کردند: «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لىّ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ»(5) {قطعاً

همه آنها- جز پروردگار جهانیان- دشمن منند} و قریش با علی علیه السّلام به دشمنی برخاست پس آن حضرت با شمشیر ایشان را به هلاکت رساند؛

ابراهیم گفت: «إِنَّ هَاذَا لهُوَ الْبَلَؤُاْ الْمُبِين»(6) {راستی

که این همان آزمایش آشکار بود} و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من پسر دو ذبیح هستم- و منظور آن حضرت اسماعیل و عبدالله بود- و ابتلاء علی بیشتر است؛

ابراهیم دست بسته با منجنیق در حالی که مجبورش کرده بودند، به درون آتش پرتاب شد و علی علیه السّلام در جنگ ذات السلاسل با اختیار خود به وسیله منجنیق به میان دشمن پرتاب شد؛

و در حق ابراهیم فرمود: «فَأَلْقُوهُ فِي الجَحِيم»(7) {و

در آتشش بیندازید.} و علی علیه السّلام خود را در درّه جنّیان انداخته و با آنها جنگید؛ و آتش دنیا بر ابراهیم

1- . حج/ 27
2- . توبه/ 3
3- . مريم/ 48
4- . انعام/ 84
5- . شعراء/ 77
6- . صافات/ 106
7- . صافات/ 97

سرد همراه با سلامتی شد«قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا»(1) {ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.!} و آتش دوزخ بر دوستداران علی سرد و بیآسیب خواهد بود به گونهای که دوزخ به فریاد آمده گوید: زود بگذر ای مؤمن که نور تو شعله آتش مرا خاموش کرد!

خلقی مدّعی محبّت ابراهیم شدند پس گفت: «فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّ ِ»(2) {پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است} و خلقی مدّعی محّبت علی علیه السّلام شدند، سپس خداوند فرمود: «إِنَّ أَوْلىَ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ ...»(3) {در

حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند... }

و ابراهیم از فرشتگان ترسی به دل گرفت اما علی علیه السّلام با فرشتگان سخن گفت.

سایر پیامبران که بعد از ابراهیم آمدند از نسل او هستند: «مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِين»(4) {آیین

پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید} و سایر اوصیا از فرزندان علی علیه السّلام هستند: «وَ اتَّبَعَتهُمْ ذُرِّيَّتهُم بِإِيمَانٍ»(5) {و

کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند}؛

ابراهیم کعبه را پی افکند: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاس...»(6) {در حقیقت، نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است} و علی علیه السّلام اسلام را آشکار نموده، کعبه را از لوث بتها پاک نمود؛

ابراهیم بتهایی را در هم شکست: «قَالُواْ من فَعَلَ هَذَا بِالهَتِنَا قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا»(7) {گفتند: «ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟» گفت: «[نه]

1- . انبياء/ 69
2- . ابراهيم/ 36
3- . آل عمران/ 68
4- . حج/ 78
5- .طور/ 21
6- . آل عمران/ 96
7- . در اصل آیه چنین است«قَالُواْ ءَ أَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالهَِتِنَا يَإِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُم هذا» (انبياء/ 63-62)

بلکه آن را این بزرگترشان کرده است} یعنی «أفلون»(1)

و علی علیه السّلام سیصدوشصت بت را درهم شکست که بزرگترین آنها «هُبَل» بود؛

خداوند ابراهیم را به قربانی کردن پسرش آزمود: «إِنیّ ِ أَرَی فیِ الْمَنَامِ أَنیّ ِ أَذْبحُُک»(2) {من

در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می بُرَم} و ابوطالب علی را هر شب در شِعب در بستر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میخواباند، و در شب هجرت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله او را در بستر خود خواباند و میان این دو قربانی تفاوتها بسیار است، زیرا ممکن است که دل پدر به حال فرزند بسوزد و وی را ذبح نکند و علی علیه السّلام یقین داشت که کفّار از کشتن او صرفنظر نخواهند کرد، همینطور در چنین حالتی ذهن فرزند به این سمت میرود که پدر قصد آزمودن او را دارد و همین باعث میشود که تا حدّ زیادی از ترس وی کاسته شود و امید به جان سالم بردن داشته باشد لیکن علی علیه السّلام ترسان و ناامید بود؛ ماجرای اسماعیل مستند به وحی بود بنابر این اطاعت برای او واجب بود، لیکن در مورد علی علیه السّلام چنین نبود؛

خداوند در شصت و پنج مورد از ابراهیم ستایش فرموده که نخستین آن: «إِبْتَلیَ إِبْرَاهِیمَ ربّهُ»(3) {و

چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود} و آخرینِ آن: «صحُُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسیَ»(4) {صحیفه های

ابراهیم و موسی} است و این در حالی است که خداوند ¼ قرآن را در شأن علی علیه السّلام نازل فرموده است.

اسحاق و اسماعیل علیهما السّلام.

مفجع بصری:

-«او را از صفات اسحاق حالتی است که به سبب فضیلت آن قرین اسحاق شده است،

1- . ظاهر نام بت بزرگ آن معبد بوده است.
2- . صافات/ 102
3- . بقره/ 124
4- . الأعلی/ 19

- صبرش، آنگاه که برای ذبح شدن فراخوانده شد تا اینکه قوچی به جای وی قربانی شد،

- وصیّ پیامبر نیز چنین تسلیم شمشیرهای قریش گردید آنگاه که شب هنگام سرکشانه به سراغ او آمدند،

- بدین ترتیب در لیلۀ المبیت جان خود را فدای برادرش کرد، پدرم فدای او باد که چه نیکو بازدارنده و چه نیکو ولیّی است،

- و از پدرش اسماعیل بخشنده شباهتی به ارث برده بود که از من پنهان نبود،

- او پدرش ابراهیم خلیل الله را در بالا بردن دیوار کعبه یاری نمود آنگاه که دیوار ساخته شده آن را بالا میبرد،

- یقیناً آن وصی، حبیب خدا را در تطهیر کعبه از بتها یاری نموده است،

- در شکیبایی و تسلیم و جان فشانی همانند *ذبیح الله بود و نیز همانند وی سخاوتمند»

* در اینکه آن حضرت با یعقوب و یوسف علیهما السّلام برابر بود.

یعقوب دوازده فرزند داشت که یوسف و یامین (بنیامین) را بیشتر از همه دوست میداشت و علی علیه السّلام هفده پسر داشت که محبوبترین آنها نزد وی حسن و حسین علیهما السّلام بودند و کوچکترین فرزندان یعقوب«لاوی» بود [زیرا هنگام، تولد پای برادرش عیص را گرفته بود](1) از این رو نبوّت به او و اولادش رسید. و یعقوب به فراق یوسف آزموده شد و علی علیه السّلام به ذبح حسین علیه السّلام آزموده شد؛ یوسف گرچه از یعقوب دور افتاد اما یعقوب وی را از دست نداد و خلافت نیز از علی علیه السّلام گرفته نشد هرچند مدتی از آن دور بود؛ یعقوب «بیت الأحزان» داشت و آل پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کربلا را دارند؛ یعقوب با پیراهن یوسف بینایی خویش را بازیافت و علی پیراهنی دستبافت فاطمه علیها السّلام داشت که در جنگها خود را با آن از آسیب نگاه میداشت؛ گرگ داستان یعقوب با

1- . در منبع میان اول و آخر این عبارت خط تیره گذاشته شده که قطعاً این عبارت زائد است زیرا ناظر بر تولّد یعقوب علیه السّلام است آنگونه که بعداً خواهد آمد. و ظاهراً از «کوچکترین» تا «اولادش» زائد است.

وی سخن گفته عرض کرد: گوشت پیامبران بر ما حرام است و یک افعی با علی علیه السّلام بر بالای منبر سخن گفت و نیز یک گرگ و یک شیر با آن حضرت سخن گفتند.

مرزکی:

- «و همانند یعقوب آنگاه که یوسف صدّیق در چاه مقیم شد، با گرگ سخن گفت»

بدان جهت یعقوب نامیده شد که هنگام تولّد، پای برادرش عیص را گرفته بود، و علی علیه السّلام بدان جهت «علی» نامیده شد که از حسب و نسبی والا و علم و زهد و صفات دیگر برخوردار بود؛ و یعقوب دوازده پسر داشت که برخی از آنها مطیع و برخی نافرمان بودند و علی علیه السّلام دوازده فرزند داشت که همگی معصوم بودند.

مفجع:

- «و از صفات یعقوب صفتی داشت، که در باره او تردید نکردهام و از او سر نخواهم پیچید،

- فرزندانش همانند فرزندان یعقوب بودند، هرچند اصل و حسب آنها نبوی بود،

- آنها در صلابت و تعداد و علم به ایشان شبیه بودند، پس معنی این سخن را دریاب اگر فضیلتشناس و باهوش هستی،

- جملگی فاضلاند و حسین و برادرش در پیشی گرفتن بر آنان فضیلتی آشکار دارند»

* او را با یوسف علیه السّلام در چند چیز برابر کرد:

یوسف گفت: «رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْک»(1) {«پروردگارا،

تو به من دولت دادی} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ إِذَا رَأَيْتَ ثمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا»(2) {و

چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی} و چون

1- . یوسف/ 101
2- . انسان/ 20

برادران یوسف فزونی نعمت و زیادت محبّت پدر را در حق وی دیدند، به او حسد ورزیدند! و حال علی علیه السّلام نیز چنین بود: «أَمْ یحْسُدُونَ النَّاسَ عَلیَ مَا ءَاتَئهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ »(1) {بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند} و خداوند بر علوّ مرتبت و شرافت آن دو افزود: «وَ لَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلیَ بَعْضٍ»(2) {و

زنهار، آنچه را خداوند به [سببِ] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید}؛ و برادران یوسف به حسب ظاهر گفتند: «وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ - وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظُون»(3) {ما

خیرخواه او هستیم- و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود.} اما در باطن با او دشمنی کردند پس خدای متعال فرمود: «إِنَّکُمْ لَسَارِقُون»(4) {قطعاً شما دزد هستید.}«إِنَّا إِذًا لَّظَلِمُون»(5) {زیرا

در آن صورت قطعاً ستمکار خواهیم بود} و حال علی علیه السّلام نیز چنین بود، تظاهر به خیرخواهی وی کردند و در باطن با او کینهتوزی کردند؛ و به یوسف فرمود: «أَیهَّا الصِّدِّیق»(6) {ای

یوسف، ای مرد راستگوی!} و علی علیه السّلام فرمود: «صدِّیق اکبر من هستم»؛ برادران یوسف با زبان با وی همراه شدند و در دل به مخالفتش برخاستند: «أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا»(7) {فردا

او را با ما بفرست} و حال مخالفان با علی علیه السّلام نیز چنین است: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِن تَوَلَّیْتُم»(8) {پس

[ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟} و نزد پدرش گفتند: «إِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ»(9) {ما

به خوبی نگهبان او خواهیم بود} در حالی که قصد نابود کردنش را داشتند، و منافقان

1- . نساء/ 54

2- . نساء/ 32
3- . يوسف/ 12-11
4- . يوسف/ 70
5- . يوسف/ 79
6- . يوسف/ 46
7- . يوسف/ 12
8- . محمد/ 84
9- . يوسف/ 12

گفتند: علی مولای ماست ولی پس از وفات پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی ستم کردند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُواْ السَّیِّاتِ»(1) {آیا

کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند}،

یعقوب یوسف را به امانت به دست ایشان سپرد: «إِنیّ ِ لَیَحْزُنُنیِ أَن تَذْهَبُواْ بِهِ»(2) {گفت:

«اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می کند} و پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «من دو شیء گرانبها را در میان شما بر جای میگذارم...»؛ و یعقوب گفت: «یَأَسَفَی عَلیَ یُوسُفَ»(3) {«ای

دریغ بر یوسف!} و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «هیچ پیامبری چون من مورد آزار قرار نگرفت» و خدای متعال فرمود: «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنَاهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا»(4) {و

چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم} و به علی علیه السّلام همانطور که پیش از این بیان شد، به سبب اموری در کودکی حکمت داده شد، یوسف مردم مصر را اطعام نمود و علی علیه السّلام فرشتگان را اطعام نمود: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ ...»(5) {خوراک

می دادند}؛ گرسنه با دیدار یوسف سیر میشد و مؤمن به دیدار علی علیه السّلام از آتش نجات مییافت: «أَلْقِیَا فیِ جَهَنَّمَ...»(6) {هر کافر سرسختی را در جهنّم فرو افکنید} یوسف خود را ستوده و گفت: «إِنیّ ِ حَفِیظٌ عَلِیمٌ»(7) {من

نگهبانی دانا هستم.} و نیز گفت: «أَ لَا تَرَوْنَ أَنیّ ِ أُوفیِ الْکَیْلَ»(8) {مگر

نمی بینید که من پیمانه را تمام می دهم} و خداوند علی علیه السّلام را مدح فرمود: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ»(9)،

«یُوفُونَ بِالنَّذْر»(10) {به

نذر خود وفا می کردند}؛ یعقوب از فاصله مسیر یک ماهه بوی پیراهن یوسف را استشمام کرد و

1- . جاثیه/ 21
2- . یوسف/ 13
3- . یوسف/ 84
4- . یوسف/ 22
5- . انسان/ 8
6- . ق/ 24
7- . یوسف/ 55
8- . یوسف/ 59
9- . انسان/ 8
10- . انسان/ 7

شیعیان علی علیه السّلام بوی بهشت را از بالای هفت آسمان به زودی حس خواهند کرد: «فَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ...»(1) {و

امّا اگر [او] از مقرّبان باشد}

در مورد یوسف چهار ادّعا مطرح شده است: یعقوب گفت: «یَابُنَیَّ لَا تَقْصُصْ رُءْیَاکَ»(2) {ای

پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن} و عزیز مصر گفت: «عَسَیَ أَن یَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»(3) {شاید

به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم}و برادرانش او را به بردگی گرفته و به ثمن بخش فروختند و زلیخا او را به عنوان معشوق خود برگزید«قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا»(4) {[زلیخا]

سخت خاطرخواه او شده است}و خدای متعال درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْه»(5) {و

او نیست جز بنده ای که بر وی منّت نهادهایم» و پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «علی برادر من است» و جماعتی منکر وی شدند: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤاْ نُورَ الله»(6) {می خواهند

نور خدا را با دهان خود خاموش کنند} و شیعه امامتش را پذیرفت: «رِجَالٌ صَدَقُواْ...»(7) {مردانی اند

که صادقانه وفا کردند} و یوسف را «پسر»، «برادر»، «بنده» و «معشوق» نامیدند و علی علیه السّلام نیز توسط غلاۀ «الله» و توسط خوارج «کافر» نامیده شد و مرجئه او را «مؤخر» و شیعه وی را «معصوم مطهَّر» دانستند.

هشت کس به یوسف نظر کردند: یعقوب نظر کرد و از دیدارش محروم شد: «یَأَسَفَی عَلیَ یُوسُفَ»(8) {ای

دریغ بر یوسف!} مالک بن ذعر(9)

با احترام به وی نظر

1- . واقعه/ 88
2- . یوسف/ 5
3- . یوسف/ 21
4- . یوسف/ 30
5- . زخرف/ 59
6- . صف/ 8
7- . احزاب/ 23
8- . یوسف/ 84
9- . مالک بن ذعر در اصل، کسی است که یوسف علیه السّلام را فروخت و عزیز، وی را خرید و با احترام به او نظر کرد و به همسرش زلیخا گفت: نیکش بدار!

کرد و فرمانروا شد: «أَکْرِمِی مَثْوَئه»(1) {نیکش

بدار} و عزیز مصر به جوانمردیش نظر کرد و خویشتنداری و امانت را از وی بهرهمند شد: «قَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ الله»(2) {گفت: «بیا که از آنِ توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا} و زلیخا با دیده شهوانی در وی نگریست و یوسف مسخرهاش کرد: «وَ قَالَ نِسْوَهٌ فیِ الْمَدِینَه»(3) {و [دسته ای از] زنان در شهر گفتند...} و مؤمنان با دیده نبوّت در وی نظر کردند: «یُوسُفُ أَیهَّا الصِّدِّیق»(4) {«ای

یوسف، ای مرد راستگوی}

به علی علیه السّلام نیز هشت نوع نگاه صورت گرفته است: کفّار به دیده دشمنی در وی نگریستند، که جایگاه آنها دوزخ است و این خود برای آنها مایه رسوایی است، و منافقان به دیده حسادت در وی نظر کردند و زیان کردند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالا»(5) {بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟»} و پیامر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله با دیده وصایت، امامت و نظیر خود بودن در وی نگریست از این رو وی را داماد خود کرد و او را به فرماندهی سپاهش منصوب نمود: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...»(6) {و

اوست کسی که از آب، بشری آفرید...} و سلمان و ابوذر و مقداد از روی محبّت و شفقت در وی نظر کردند و از این رو از خواص صحابه شدند و سرور شیعیان. «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون»(7) {و

سبقت گیرندگان مقدّمند} و ناصبیها با حقارت در وی نگریستند از این رو گمراه شدند: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا...»(8) {آن

گاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند...} و غلاۀ نیز به دیده محال در وی نگریستند و از گمراهان شدند: «وَ

1- . یوسف/ 21
2- .یوسف/ 23
3- . یوسف/ 30

4- .یوسف/ 46 . البته معلوم است که از هشت نظر فقط پنج نظر را آورده و این خود نشان میدهد که متن افتادگی دارد.
5- . کهف/ 103
6- . فرقان/ 54
7- . واقعه/ 10
8- . بقره/ 166

مَن يَبْتَغِ غَيرُ الْاسْلَمِ دِيناً...»(1) {و

هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید...} و ملاحده با دیده دروغ در وی نگریستند و بدعت گذار شدند: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فيِ ءَايَاتِنَا»(2) {کسانی که در [فهم و ارائه] آیات ما کژ می روند...} و شیعه با دیانت در وی نگریستند از این رو مقرّب شدند: «انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُم»(3) {«ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.»}

مفجع:

-«پسر راحیل، یوسف و برادرش، چه در نوجوانی و چه در جوانی بر قوم خود فضیلت یافتند؛

- و سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره دو فرزندش، همانند قول روایت شده درباره پسر راحیل است؛

- آن مرد بزرگوار (علی علیه السلام) و دو پسرش بر هر کسی که در بهشت ساکن شود؛ سروری یافته اند»

*در برابری آن حضرت با موسی علیه السّلام

موسی در دامن فرعون دشمن خدا پرورش یافت و علی در دامن حبیب خدا محمّد صَلی الله علیهِ و آله پرورش یافت، او موسی بن عمران بود و علی علیه السّلام آل عمران، و گفتند: نام ابوطالب عمران بوده است؛ و خداوند موسی را در کودکی از فرعون و در بزرگسالی از دریا حفظ فرمود و علی علیه السّلام را در کودکی از مار هنگامی که آن را کُشت و در بزرگسالی از آب فرات آنگاه که بدان حمله برد، محافظت فرمود، برای موسی دریا از هم شکافته شد که نیل مصر است: «اضْرِب بِّعَصَاکَ الْبَحْر»(4) {با

عصای خود بر این دریا بزن} و با اشاره علی علیه السّلام نهروان از هم شکافت؛ آنگاه که خشک شد، موسی با عصای خود بر دریا زده و گفت: بیرون آیید ای قوم قورباغها! پس بیرون آمدند، و مار و افعی از علی علیه السّلام

1- . آل عمران/ 85
2- . فصلت/ 40
3- . حديد/ 13
4- . شعراء/ 63

اطاعت کردند و این کار هول انگیز تر است؛ و ملخها و شپشها به فرمان موسی در آمدند و ماهی های نهروان رام علی علیه السّلام شدند آنگاه که با وی سخن گفته و به آن حضرت سلام کردند؛ و خداوند خون را مسخر موسی کرد: «آیات مفصّلات» {به صورت نشانههایی آشکار} و علی علیه السّلام خون کفّار را چنان جاری فرمود که او را «مرگ سرخ» نامیدند؛ و موسی صاحب نه معجزه آشکار بود و علی علیه السلام صاحب معجزات بسیار بود؛ و خداوند قومی را به دعای موسی زنده گردانید: «ثمُ ّ بَعَثْنَاکُم مِّن بَعْدِ مَوْتِکُمْ»(1) {سپس

شما را پس از مرگتان برانگیختیم} و با دعای علی علیه السّلام سام بن نوح، اصحاب کهف، بادیههای صرصر و جاهای دیگر را احیا کرد؛ و خداوند در کتاب خود موسی را یکصدوسی بار یاد فرموده است؛ و به موسی گفته شد: «وَ قَرَّبْنَاهُ نجَِیًّا»(2) {با

وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم} و به علی علیه السّلام گفته شد: «وَ جَعَلْنَا لهَُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیًّا»(3) {و

ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم.}؛ «و کلم الله موسی تکلیما» {و خداوند با موسی سخن گفت} و خداوند علی را علم آموخت: «الرَّحْمَانُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ*خَلَقَ الْانسَنَ*عَلَّمَهُ الْبَیَانَ»(4) {[خدای]

رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت.}

و زمین رام موسی گردید تا اینکه قارون را در خود فرو برد و علی علیه السّلام نیز دشمنان پیامبرِ صَلی الله علیهِ و آله را درهم شکست: «فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُون»(5) {قطعاً

از آنان انتقام می کشیم} و موسی گفت: «وَ اجْعَل لىّ ِ وَزِیرًا مِّنْ أَهْلىِ هَارُونَ أَخِی»(6) {و

برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را} و در یک آیه دیگر: «اخْلُفْنىِ فىِ قَوْمِی»(7) {در

میان قوم من جانشینم باش} و خداوند فرمود:

1- . بقره/ 56
2- . مریم/ 52
3- . مریم/ 50
4- . رحمان/ 4-1
5- . زخرف/ 41
6- . طه/ 30-29
7- . اعراف/ 142

«قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یَامُوسی»(1) {«ای

موسی، خواسته ات به تو داده شد.» } و خداوند در شب معراج به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «علی را جانشین خود کن!»، و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «تو نزد من منزلت هارون از موسی را داری»؛ و خدوند از دل سنگ برای موسی آب جاری کرد: «فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا»(2) {پس

دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت } و در مورد علی علیه السّلام: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»(3) {و

اوست کسی که از آب، بشری آفرید } دوازده امام!

- «و برادر پیامبر برگزیده که صخره را آنجا از آبشخور کنار زد؛

- بعد از آنکه تمام سپاه قصد کنار زدن آن را کردند و این کار را برای خود ناشدنی دانستند»

و خداوند «مَن و سلوی» را بر موسی نازل فرمود و پیامبر از سیب و انار و انگور و ... بهشتی به علی علیه السّلام داد؛ موسی و هارون با فرعون با وجود کثرت سوارانش به جنگ پرداختند، طبری گوید: فقط دهلزن و شیپورچی سپاه فرعون چهار هزار نفر بودند ولی با این حال موسی و هارون بر آنها پیروز شدند و محمّد و علی صلوات الله علیهما با یهود، نصاری، مجوس، مشرکان و زندیقان جنگیدند و بر همه آنها ظفر یافتند: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین»(4) {همو

بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید }

دشمن موسی و هارون، فرعون و هامان و قارون و سربازان ایشان بودند و دشمنان محمّد و علی به تعداد زنبورهای عسل و دانههای شن از اوّلین و آخرین؛ و خداوند دشمنان آنها را در دریا غرق کرد: «وَ أَنجَیْنَا مُوسیَ وَ مَن مَّعَهُ أَجْمَعِینَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ»(5) {و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم آنگاه دیگران را غرق کردیم } و خداوند دشمنان محمّد و علی را در دوزخ خواهد افکند:

1- . طه/ 36
2- .. بقره/ 60
3- . فرقان/ 54
4- . انفال/ 62
5- . شعراء/ 66-65

«أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد»(1) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید} و خداوند آن دو و دوستدارانشان را نجات خواهد داد: «ثمُ ّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوا»(2) {آن

گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم} دشمن موسی به بیماری برص(پیسی) دچار میشد و دشمن علی نیز پیسی گرفت. أنس گوید: این پیسی نتیجه نفرین علی است؛ موسی در بزرگسالی از مار ترسید از این رو به وی گفته شد: «خُذْهَا وَ لَا تخَفْ»(3) {آن

را بگیر و مترس} و علی در کودکی اژدها را از هم درید، و عامه مردم از این جهت به وی «حیدر» گفتهاند؛ موسی و هارون از اینکه مورد استهزا قرار گیرند، ترسیدند که خداوند فرمود: «لَا تخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا»(4) {فرمود: «مترسید، من همراه شمایم} ولی محمّد و علی از این بابت نترسیدند: «اللَّهُ یَسْتهْزِئُ بهِمْ»(5) {خدا

[است که] ریشخندشان می کند}

موسی از عصای خود ترسید: «خُذْهَا وَ لَا تخَفْ»(6) {«آن

را بگیر و مترس} ولی علی از اژدها نترسید و با آن سخن گفت؛ موسی عصا داشت و علی شمشیر، و در عصای موسی شگفتیها بود که جادوگران از مقابله با آن در ماندند و در شمشیر علی نیز شگفتیها بود که کفار از رویارویی با وی در ماندند؛ و در عصای موسی چهار حالت است: «هِیَ عَصَایَ»(7) {آن

عصا و چوبدستی من است} سپس به حرکت درآمد: «حَیَّهٌ تَسْعَی»(8) {ماری شد که به سرعت می خزید.} سپس بزرگ شد: «فَإِذَا هِیَ ثُعْبَان»(9) {و بناگاه اژدهایی آشکار شد} سپس فرو بلعید: «فَإِذَا هِیَ تَلْقَف»(10) {و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید} و شمشیر علی علیه السّلام را نیز

1- . ق/ 24

2- . مریم/ 72
3- . طه/ 21
4- . طه/ 46
5- . بقره/ 15
6- . طه/ 21
7- . طه/18
8- . طه/ 20
9- . اعراف/ 107 . شعراء/ 32
10- . اعراف/ 117 . شعراء/ 45

چهار حالت بود که در باب آن مذکور افتاده است؛ جبرئیل عصای موسی را نازل کرده و آن را به شعیب داد و شعیب آن را به موسی داد، سپس ذوالفقار را نازل کرده به محمّد صَلی الله علیهِ و آله داده شد و محمّد صَلی الله علیهِ و آله آن را به علی علیه السّلام داد؛ و عصای موسی از چوب درخت بادام تلخ بود و درخت طوبی در خانه فاطمه و علی علیه السّلام است؛ و سر عصای موسی دو فرق (شاخه) داشت و شمشیر علی نیز دو فرق بود، و حرف عین نام علی نیز دو فرق دارد؛ مادر موسی او را در تنوری برافروخته انداخت و علی با منجنیق پرتاب شد؛ اگر موسی به یک فرعون آزموده شد، علی علیه السّلام به فرعونها آزموده شد؛ و موسی دوازده سبط داشت و علی علیه السّلام دوازده امام دارد؛(1)

و به موسی گفته شد: «اخْلَعْ نَعْلَیْک»(2) {پای پوش

خویش بیرون آور!} و به علی علیه السّلام امر شد که پا بر دوش محمّد صَلی الله علیهِ و آله بگذارد؛ و قدمگاه موسی یک سنگ بود و قدمگاه علی علیه السّلام شانه محمّد صَلی الله علیهِ و آله؛ موسی از طور بالا رفت علی از کتف رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله؛ به موسی فرمود: «وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ محَبَّةً مِّنی»(3) {و

مهری از خودم بر تو افکندم} و به همین سبب هر کس او را میدید، دوستش میداشت و خداوند حُبّ علی علیه السّلام را بر همه خلایق فرض فرمود و حُبّ اوست که حق را از باطل متمایز میکند «جز مؤمن پارسا تو را دوست نمیدارد» تا آخر روایت؛ و به موسی فرمود: «وَ أَنَا اخْتَرْتُک»(4) {و

من تو را برگزیده ام} و به علی علیه السّلام: «وَ رَبُّکَ یخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَ یخْتَارُ»(5) {و

پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و انتخواب میکند} و به موسی فرمود: «وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسی»(6) {و

تو را برای خود پَروردم.} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ

1- . اشکال داشتن عبارت بر کسی پوشیده نیست.
2- .طه/ 12
3- . طه/ 39
4- . طه/ 13
5- . قصص/ 68
6- . طه/ 41

الله...»(1) {ولیّ

شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند} و درباره موسی فرمود: «إِنَّهُ کاَنَ مخُْلَصًا»(2) {او

پاکدل بود.} و درباره علی: «إِنمَّا نُطْعِمُکمُْ لِوَجْهِ الله»(3) {ما

برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم}

«وَ إِذْ قَالَ مُوسیَ لِفَتَاه»(4) {و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوانِ [همراه] خود گفت:} و جوان همراه موسی یوشع بود و جوانِ همراه محمّد صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام بود و * «لا فتی إلّا علی»؛ و موسی شُبّر و شُبّیر را داشت و علی علیه السّلام شُبّیر و شُبّر را داشت؛ و ولایت موسی از طریق فرزندان هارون استمرار یافت و ولایت محمّد صَلی الله علیهِ و آله از طریق فرزندان علی علیه السّلام استمرار یافت؛ قوم موسی هارون را رها کرده و گوساله پرست شدند: «عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَار»(5) {پیکر گوساله ای که صدایی داشت} و مردم نیز علی را رها کرده و بنیاُمیّه را پرستیدند: «إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون»(6) {بناگاه

قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند} موسی ساقی گلّه دختران شعیب بود: «وَ وَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَینْ ِ تَذُودَانِ...»(7) {دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می کردند} و علی علیه السّلام ساقی مؤمنان در روز قیامت است و پسران ساقی بهشتیاناند و خداوند ساقی علی علیه السّلام است «وسقاهم؛ و وقاهم؛ و لقّاهم؛ و جزاهم»(8)

و موسی سنگ را از روی چاه آب کشان کشان کنار زد در حالی که چهل مرد این کار را میکردند «و لما ورد ماء مدین» {و هنگامی که وارد آبشخور شهر مدین شد ...} و علی علیه السّلام

1- . مائده/ 55
2- . مریم/ 51
3- . انسان/ 9

4- . کهف/ 60
5- . طه/ 88
6- . زخرف/ 57
7- . قصص/ 23
8- . هر کلمه به آیهای از سوره دهر (انسان) اشاره دارد.

سنگ را از چشمه زاحوما کنار زد در حالی که یکصد نفر نمیتوانستند آن را از جا بلند کنند.

مفجع:

-خصلتهایی از موسی کلیم الله در او بود که علم آنها بر تو پوشیده نبوده است؛

- در شب طور خداوند با موسی سخن گفت و او را از میان خلایق برگزید در حالی که با او نجوا میکرد؛

- و پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله در شب طائف آشکار فرمود که خداوند، با علی علیه السلام نجوا کرده است؛

- و خداوند به خاطر موسی یک بار عفو کرد مردمی را که گوساله ای را میپرستیدند که از زیور آلات ساخته بودند؛

- گوساله را آتش زده و چون توبه کردند، برایشان منّت نهاده توبهشان را پذیرفت و سامری را مهلت داد؛

- اما علی علیه السّلام، مردمانی را بخشید که با نیزههای زاغبی به وی حملهور شده بودند»

* در برابری آن حضرت با هارون، یوشع و لوط علیهم السّلام

سخنان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در روز بیعت خویشاوندان، روز اُحُد، روز تبوک و جز اینها: «ای علی، تو از من منزلت هارون از موسی را داری» پس مؤمنان مهر علی علیه السّلام را در دل گرفتند همانطور که یاران هارون او را دوست میداشتند، و هیچکس از منزلتی همچون منزلت هارون نزد موسی برخوردار نبود کمااینکه هیچکس از منزلت علی علیه السّلام نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخوردار نبود؛ هارون جانشین موسی بود و علی جانشین محمّد صَلی الله علیهِ و آله؛ و چون موسی بر فرعون وارد گشته او را به پرستش خدا دعوت نمود، فرعون گفت: چه کسی بر صدق ادّعایت گواهی میدهد؟ موسی گفت: این که بالای سرت ایستاده- منظورش هارون بود- پس فرعون در این مورد از هارون پرسید و

هارون گفت: گواهی میدهم که او راستگوست و او فرستاده خدا به سوی توست، فرعون

ص: 88

گفت: اما من(هارون) را کیفر نمیدهم جز به اینکه او را از کرم خودم محروم ساخته *و به مرتبه تو تنزّل دهم، سپس فرمان داد جامهای پشمین آوردند و آن را بر وی پوشانید، و عصایی آورده به دست او داد و خداوند در عوض آن، جامه زندگانی بر وی پوشانید به گونهای که چون آن جامه را بر تن داشت، در میان قوم خود احساس امنیت میکرد، همچنین خداوند به قول پیامبر صَلی الله علیهِ و آله جامه امنیت و سلامتی بر تن علی علیه السّلام کرد: «حتم آن است که تا سی سال دیگر نخواهی مُرد تا اینکه به امارت رسیده و با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» بجنگی آنگاه در فلان هنگام موی صورتت به خون فرقت خضاب خواهد شد» پس هرگاه هارون آن جامه را از تن بیرون میکرد، بیمناک میشد لیکن علی علیه السّلام در همه حال احساس امنیت میکرد و اوّلین کسی که موسی را تصدیق نمود، هارون بود، همچنین نخستین کسی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را تصدیق نمود علی علیه السّلام بود؛ و چون حسن علیه السّلام به دنیا آمد، علی علیه السّلام او را «حرب» نامید که پیامبر فرمود: او را «حسن» بنام، و چون حسین علیه السّلام به دنیا آمد بازهم علی علیه السّلام او را «حرب» نامید لیکن پیامبر فرمود: نه، او «حسین» است همانند پسران هارون که «شبّر» و «شبّیر» نام داشتند.

مفجع:

-«هارون جانشین موسی میشد، همچنین وصی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله جانشین وی شد؛

- همانطور که قبایل هارون را به استضعاف کشیدند و قصد کشتن او را کردند؛

- در پی آن برآمدند که وصی را به قتل برسانند در حالی که او بسیار نیرومند و قوی بود؛

- و برادر پیامبر مصطفی همانند هارون برادرِی بود که پسر مادرش بود نه برادر خوانده»

و او را با یوشع بن نون برابر دانست، علی بن مجاهد در تاریخ خود با سندی آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به هنگام وفاتش فرمود: تو منزلت یوشع از موسی را نزد من داری.

مفجع:

-«او را نزد من، از صفات یوشع، مراتبی است که آنها را فراموش نمیکنم؛

- چنین بود که زمانی که موسی مردم را دعوت کرد، او سبقت گیرنده و تفکر کننده بود و به مطلوب خویش میرسید؛

- و علی علیه السّلام پیش از خلایق ترسان نماز خواند، در جایی که پروردگاری را نمیدید؛

- او در نماز خواندن با پیامبر پیشتاز بود آنگاه که دومین نفری بود که پیوسته نماز میگزارد بیآنکه ترسیده باشد»

و او را با ایّوب علیه السّلام برابر دانست، ایّوب صبورترین پیامبران بود و علی شکیباترین اوصیا، ایّوب سه سال بلایا را صبورانه تحمّل کرد و علی علیه السّلام نیز سه سال در شِعبِ أبی طالب سختیها را با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تحمّل نمود و پس از آن نیز سی سال شکیبایی به خرج داد؛ و خداوند ایّوب را چنین وصف فرموده است: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا»(1) {و ما او را شکیبا یافتیم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَه...»(2) {[همان]

کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» } و نیز فرمود: «وَ الصَّابِرِینَ فیِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأسِ»(3) {و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند}

1- . ص/ 44
2- . بقره/ 156

3- . بقره/ 177 (پوشیده نیست که آنچه در اینجا آمده ربطی به برابری وی با ایوب علیه السّلام ندارد و مقایسه میان آن دو بعداً خواهد آمد.)

و او را با لوط برابر دانسته و این در حالی است که خداوند در بیست و شش جای قرآن لوط را یاد فرموده و علی علیه السلام را نیز در موارد بسیاری از کتابش یاد کرده است.

مفجع:

- «ابراهیم علیه السلام قومش را دعوت کرد و لوط که نزدیک ترین مردم از لحاظ خویشاوندی و از نظر ظاهر به او بود، دعوتش را اجابت نمود؛

- و علی نیز چون برادرش وی را به اسلام دعوت نمود، در اجابت دعوت وی بر شهرنشینان و بادیهنشینان پیشی گرفت»

* در برابر دانستن وی با ایّوب، جرجیس، یونس، زکریا و یحیی علیهم السّلام

درباره ایّوب میفرماید: «مَسَّنِیَ الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَاب»(1) {«شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد.» } و علی نیز رنج و دشمنیها از جانب شیاطین انسان نما داشت، و به ایّوب فرمود: «ارْکُضْ بِرِجْلِک»(2) {[به او گفتیم:] «با پای خود [به زمین] بکوب }و علی در درّه بلقع و جاهای دیگر چنین وضعی داشت؛ و به ایّوب فرمود: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا»(3) {ما او را شکیبا یافتیم } و درباره علی علیه السّلام: «وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُوا...»(4) {و

به [پاس] آنکه صبر کردند... } و ایّوب گفت: «إِنَّمَا أَشْکُواْ بَثیّ وَ حُزْنیِ إِلیَ اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ الله»(5) {من

شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم } و علی علیه السّلام فرمود: «تا به کی با خار در چشم صبر پیشه کنم؟!

مفجع:

- «و از ماتم و صبر ایّوب بهرهها دارد آن ماتم هایی که سرد و بارنده است؛

1- . ص/ 41

2- . ص/ 42
3- . ص/ 44
4- . انسان/ 12
5- . یوسف/ 86 (البته میدانید که این سخن، سخن ایوب نیست بلکه کلام یعقوب است)

جرجیس علیه السّلام بر سختیها صبوری پیشه کرد و علی علیه السّلام نیز در سختیها و فتنهها شکیبایی به خرج داد؛ و سخن حقّ او پذیرفته نشد و در راه دفاع از حقّ کشته شد و علی علیه السّلام نیز بر حق بود و در راه حق و به خاطر دفاع از حق کشته شد؛ و جرجیس را انواع شکنجه دادند و علی علیه السّلام را با انواع جنگها شکنجه کردند؛ جرجیس یک بت را شکست و علی علیه السّلام 360 بت درون کعبه را شکست غیر از بتهایی که در جاهای دیگر شکست؛ خداوند دشمنان جرجیس را با آتش به هلاکت رساند و دشمنان علی علیه السّلام را به آتش جهنم خواهد سوزاند: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ »(1) {در جهنّم فروافکنید}

درباره یونس علیه السّلام میفرماید: «إِذ ذَّهَبَ مُغَضِبًا»(2) {آنگاه

که خشمگین رفت} اما علی علیه السّلام مجاهد و جنگو رفت؛ درباره یونس میفرماید: «فَالْتَقَمَهُ الحُوتُ وَ هُوَ مُلِيم»(3) {[او

را به دریا افکندند] و عنبرماهی او را بلعید در حالی که او نکوهشگر خویش بود} و ماهی ها بر علی علیه السّلام سلام کردند و میان غالب و مغلوب فرق بسیار است! و خدوند یونس را «ذوالنون» نامید و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را «ذوالرّیحانتین» (صاحب دو گل خوشبو) نامید؛ و درباره یونس میفرماید: «إِذْ أَبَقَ إِلىَ الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ»(4) {آن

گاه که به سوی کشتی پُر، بگریخت} و علی علیه السّلام کشتی آکنده از علم است: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن»؛ و در مورد یونس گفته شد: «لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُوم»(5) {قطعاً

نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می شد.} و در جای دیگر: «وَ هُوَ مُلِيم»(6) {در

حالی که او نکوهشگر خویش بود} و علی علیه السّلام را به مدت هزار ماه رها کرده، تنها گذاشته و لعنت کردند؛ و در حق یونس فرمود: «وَ أَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِين»(7) {و

1- .ق/ 24

2- . انبياء/ 87
3- . صافات/ 142
4- . صافات/ 140
5- . قلم/ 49
6- . صافات/ 142
7- . صاافات/ 146

بر بالای [سَرِ] او درختی از [نوع] کدوبُن رویانیدیم} و علی علیه السّلام از میوههای بهشتی خورانده شد؛ و فرمود: «وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلىَ مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُون»(1) {و

او را به سوی یکصد هزار [نفر از ساکنان نینوا] یا بیشتر روانه کردیم} و علی علیه السّلام امام و پیشوای انس و جن است؛ و یونس در جایی خدا را پرستش کرد که هیچ بشری در آنجا عبادت نکرده بود(2)

و علی علیه السّلام در مکانی به دنیا آمد که نه قبل و نه بعد از او کسی در آنجا متولد نشده و نخواهد شد.

زکریّا، در محراب مژده یحیی را به زکریا دادند و علی علیه السّلام نیز به تولّد حسن و حسین علیهما السّلام بشارت یافت؛ و زکریّا عرض کرد: «رَبِّ هَبْ لي مِن لَّدُنکَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»(3) {پروردگارا،

از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن} اما بدون درخواست، به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفته شد: «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِن بَعْض»(4) {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند} و زن عمران گفت: «إِنىِّ نَذَرْتُ لَکَ مَا فىِ بَطْنىِ مُحَرَّرًا»(5) {آنچه

در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد} و درباره علی مرتضی علیه السّلام فرمود: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»(6) {[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند} و زن عمران گفت: «رَبِّ إِنىِّ وَضَعْتُهَا أُنثى»(7) {پروردگارا،

من دختر زاده ام} و خداوند متعال درباره همسر علی فرمود: «وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ »(8) {و

زنانمان و زنانتان} خداوند دعای زکریا را اجابت فرمود: «زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنىِ فَرْدًا وَ أَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِين»(9) {و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا،

1- . صافات/ 147
2- . یعنی در شکم نهنگ

3- . آل عمران/ 38
4- . آل عمران/ 34
5- . آل عمران/ 35
6- . انسان/ 7
7- . آل عمران/ 36
8- . آل عمران/ 61
9- . انبياء/ 89

مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی} و علی علیه السّلام را بدون خواستن اجابت فرمود: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُم» (1) {پس

پروردگارشان آنها را اجابت کرد...} و زکریّا را در وسط درختی اره کردند و سر یحیی را در طشت از بدن جدا کردند و علی علیه السّلام در محراب به قتل رسید و حسین علیه السّلام در کربلا سر بریده شد و خداوند در هفده جای از کتاب خود وی را یاد فرموده که اولین آن در سوره بقره است و آخرین آن در سوره «ص» و علی علیه السّلام را در مواضع بسیاری در قرآن یاد فرموده که اولین آن در آیه: «صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»(2) {راه

آنهایی که برخوردارشان کرده ای} و آخرین آن در آیه«و تَوَاصَوْاْ بِالصَّبر»(3) {و

همدیگر را به حقّ سفارش کردند} و زن عمران گفت: «وَ إِنیّ ِ أُعِیذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا»(4) {و

او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم.»} و پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله به حسن و حسین علیهما السّلام فرمود: من شما را از شرّ هر گزندهای که نکشد و هر گزنده کشندهای و از شرّ هر چشم زخمی به خدا پناه میدهم» و زکریا واعظ بنیاسرائیل بود و سرپرستی مریم را بر عهده داشت و علی علیه السّلام مفتی اُمّت بود و سرپرستی فاطمه علیهما السّلام را برعهده داشت.

مفجع:

- «و از زکریا دو خصلت دارد و این دو، حسود سرکش را به خشم آوردهاند،

- خداوند سرپرستی مریم را به آن (زکریا) واگذار کرد که پارسا بود و نیکو کردار و مهربان بود؛

- و چون بر وی در محراب عبادت وارد گشت رزق و روزی گوارایی از جانب خدای ذوالجلال نزد وی یافت؛

1- . آل عمران/ 195
2- . حمد/ 7
3- . عصر/ 3
4- . آل عمران/ 36

- به همین شکل خداوند علی علیه السلام را کفیل قرار داد که او برگزیده خدا بود و خداوند پسندید که او کفایت کننده باشد؛

- برای نیکو دختری که دختر نیکو مردی بود و خداوند خیر را برای او و امام خرسند به خواست خدا خواست؛

- و علی نزد وی دیگی یافت که میجوشید، از خوراکیهای بهشت که گوشتی تازه بود»

یحیی علیه السّلام، خداوند به یحیی گفت: «وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا»(1) {و

درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود}و به علی علیه السّلام فرمود: «سَلَامٌ عَلیَ إِلْ یَاسِینَ»(2) {درود بر آل یاسین} و به یحیی فرمود: «وَ بَرًّا بِوَالِدَیْهِ»(3) {و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ ...»(4) {همانا

نیکان از جامی نوشند... }

سیّد حمیری:

- «آیا در کودکی هدایت و حکمت به وی داده نشد؟ همانند یحیی آن روز که در کودکی به وی داده شد؟»

مفجع:

- «و از صفات یحیی وی را جایگاهی است که آن را نادیده نمیگیرم و فراموش نمیکنم؛

- زنی نجس و بدکاره کافرانه و بدبختانه کشتن وی را به عهده گرفت؛

- و نیز ابن ملجم (قتل علی علیه السّلام را برعهده گرفت) که خداوند لعن فرستادن را بر او را در هر بامداد و شامگاه فرض کرده است»

1- . مريم/ 15
2- . صافات/ 130
3- . مريم/ 14
4- . انسان/ 5

ذوالقرنین، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: «تو ذوالقرنین اُمّت منی» که شرح آن پیش از این گذشت؛ و اینکه ذوالقرنین در مقابل تجاوز قوم یأجوج و مأجوج سدّی بنا کرد و خداوند کید شیاطین را بر شیعیان بسته است؛ و اینکه ذوالقرنین زبانهای همه خلایق را میدانست و به علی علیه السّلام زبان پرندگان چهار پایان، وحوش، جن، انس و فرشتگان آموخته شد؛ ذوالقرنین در جستجوی آب حیات برآمد و آن را نیافت و علی علیه السّلام خود چشمه حیات است، هرکس او را دوست بدارد، هرگز قلبش نمیمیرد.

و از لقمان حکمت به ظهور پیوست و از علی علیه السّلام تمام علوم استفاضه شد و خدای متعال فرمود: «وَ لَقَدْ ءَاتَیْنَا لُقْمَانَ الْحِکْمَه»(1) {و

به راستی، لقمان را حکمت دادیم} و به علی علیه السّلام فرمود: «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْءَان»(2) {[خدای]

رحمان، قرآن را یاد داد}

مفجع:

-«در میان ما علی علیه السّلام همانند خضر در میان عُلماست، و بدون دروغ - به راستی - که او نظیر و همتای وی است؛

- و او در میان ما همانند ذوالقرنین در میان ایشان است، در رجعت خود رخساری نیکو و زیبا دارد»

* شُعیب علیه السّلام

مفجع:

-«و همان طور که موسی کلیم الله خود را أجیر (مزدور) شعیب کرد، و شعیب جوانی هوشمند و زیرک را برگزید؛

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز در تمام ایام برادر پارسای خویش را اجیر خود فرمود،

- پس به ده سال خدمتی که تعهد کرده بود مجانی خدمت کند، وفا کرد و او را در این مدت نافرمان نیافت؛

1- . لقمان/ 12
2- . رحمان / 2-1

- پس خداوند به او برگزیده ترین زنان دوران را بخشید، تا به عنوان عروس و محبوب و برگزیده موسی باشد؛

- و شعیب چون در میان محفل آن قوم حاضر میشد، در میان آنها به سخنرانی میپرداخت؛

- و آنگاه سخنوران چیره دست و تیزهوش از سخن گفتن باز میماندند، علی علیه السّلام در میان ایشان سخنوری بسیار دانا بود»

* در برابر دانستن وی با داود، طالوت و سلیمان علیهم السّلام

خداوند متعال فرمود: «يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَةً فيِ الْأَرْض»(1) {ای

داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم} و علی علیه السّلام فرمود: «هرکس قائل به این نباشد که چهارمین خلیفه من هستم... الخ» و فرمود: «وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوت»(2) {و

داوود، جالوت را کُشت} و علی علیه السّلام عمرو بن عبد وُدّ عامری و مرحب را به قتل رساند؛ و داود سنگی داشت که عامل قتل جالوت بود و علی علیه السّلام شمشیری داشت که کفّار را درهم میشکست؛ و به داود فرمود: «وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَکَ ءَالُ مُوسىَ وَ ءَالُ هَرُونَ»(3) {و

بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند} و به علی و فرزندان ایشان فرمود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيرٌ لَّکُمْ»(4) {باقیمانده

[حلال] خدا برای شما بهتر است} و «بقیه الله» بهتر از«بقیه موسی» است؛ سلسله فرمانروایی از آن داود است و علی علیه السّلام مشکل گشاست و - پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: - علی از همه شما در قضاوت تواناتر است؛ و داود گفت: «الحَْمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلىَ العالمین»(5) {سپاس

خداوندی را سزاست که ما را بر جهانیان برتری داد} و این یک ادعاست و در مقابل، خداوند به علی علیه

1- . ص/ 26
2- . بقره/ 256
3- . بقره/ 248
4- . هود/ 86
5- . صورت صحیح آیه چنین است: «الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلیَ کَثِیرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِین» (نمل/ 15)

السّلام فرمود: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِين»(1) {خداوند

مجاهدان را برترى داد} و اين خود يک دليل (بر افضيلت على عليه السّلام است»؛ و خداوند به داود فرمود: «وَ الطَّيْرُ محْشُورَةً كلٌّ لَّهُ أَوَّاب»(2) {و

پرندگان را از هر سو [بر او] گرد [آورديم] همگى [به نواى دلنوازش] به سوى او بازگشت كننده [و خدا را ستايشگر] بودند.} و نيز قول خداوند: «يَاجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ»(3) {اى

كوه ها، با او [در تسبيح خدا] همصدا شويد} و على عليه السّلام با سنگريزه تسبيح ميفرمود و آنها نيز با وى تسبيح ميگفتند. و خداوند به داود فرمود: «عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّير»(4) {ما

زبان پرندگان را تعليم يافته ايم} و على عليه السّلام از صدايى برخوردار بود كه دلاوران را زهره ترک ميكرد و با پرندگان در هوا سخن گفت. و به داود فرمود: «وَ ءَاتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطَاب»(5) {و

او را حكمت و كلام فيصله دهنده عطا كرديم.} و به على عليه السّلام فرمود: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب»(6) {بگو:

«كافى است خدا به عنوان شاهد بين من و شما و آن كس كه نزد او علم كتاب است} و فرمود: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْد»(7) {و داوود، بنده ما را كه داراى امكانات [متعدّد] بود به ياد آور} و درباره على عليه السّلام فرمود: «هُوَ الَّذِى أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»(8) {همو بود كه تو را با يارى خود و مؤمنان نيرومند گردانيد} و داود خطيب الأنبياء است و به على «فصل الخطاب» داده شد؛ و فرمود: «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ»(9) {پس

آنان را به اذن خدا شكست دادند، و داوود، جالوت را كشت} و على عليه السّلام سربازان كفر و گناه را شكست داد.

1- . نساء/ 95
2- .ص/ 19

3- . سبا/ 10
4- . نمل/ 16
5- .ص/ 20
6- .رعد/ 43
7- . ص/ 17
8- . انفال/ 62
9- . بقره/ 251

مفجع:

-«داود شمشیر طالوت بود تا اینکه سواران را شکست داده و قتل و غارت کسانی را که آماده جنگ میشدند روا داشت؛

- و علی علیه السّلام شمشیر پیامبر بود که فرق میشکافت آن روز که شمشیر را بر عمرو بن عبدوُدّ فرو آورد،

- پس سپاهیان احزاب پشت به وی کردند و سردار خود (عمرو) را مرده تنها گذاشتند،

- جبرئیل خبر آورد که داود مردی بود که با دستان خود آهنگری میکرد

- و علی علیه السّلام کسی است که از دسترنج خود هزار بنده را آزاد فرمود و در این کار پاداش داده شده بود»

و داود گفت: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُواْ أَنىَ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ»(1) {در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.» گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است} و آنگاه که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی را بر جای خویش گمارد، گفتند: «ما!»(2)سپس

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی با حق است. داود گفت: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَئهُ عَلَيْكُمْ»(3) {در

حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده است} و خداوند درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلىَ الْعَالَمِينَ»(4) {خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است} و درباره طالوت فرمود: «وَ اللَّهُ يُؤْتىِ مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ»(5) {و

خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد} و در مورد علی علیه السّلام فرمود: «وَ رَبُّكَ يخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يخْتَارُ»(6) {و پروردگار تو هر

1- . بقره/ 247
2- . یعنی: ما به فرمانروایی از او سزاورتریم
3- بقره/ 247
4- .آل عمران/ 33
5- . بقره/ 247
6- . قصص/ 68

چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند} و در مورد طالوت فرمود: «وَ زَادَهُ بَسْطَةً فيِ الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»(1) {و

او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است} و علی علیه السّلام أعلم أمّت و شجاعترین آنها بود؛ بنیاسرائیل در راه جنگ با جالوت دچار تشنگی شدند، پس طالوت گفت: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَر»(2) {خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود} که این رودخانه، رودخانه فلسطین است: «فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنىّ ِ وَ مَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنىّ ِ إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةَ بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ»(3) {پس

هر کس از آن بخورد او از من نیست و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد. پس [همگی] جز اندکی از آنها، از آن نوشیدند} و آنها چهار صد مرد بودند و گفته شده: سیصد و سیزده نفر از مجموع سی هزار نفر آب نخوردند، پس طالوت گفت: «شما که در نوشیدن آب از من اطاعت نکردید چگونه در جنگ از من اطاعت خواهید کرد؟! سپس آنها را با خود نبرد، و نزد علی علیه السّلام آمده و گفتند:دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنیم! فرمود: «اگر راست میگویید، فردا با سر تراشیده نزد من آیید...» ؛ جالوت قصد کرد که خانه داود را از بیخ برکَنَد اما داود جالوت را به قتل رساند و فرمانروایی برای وی مقرر گردید، و دشمنان علی علیه السّلام قصد درهم شکستن وی را داشتند که آنها را به قتل رساند یا اینکه پیش از او مُردند و پیشوایی برای او و برای فرزندانش باقی ماند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفُؤاْ نُورَ الله...»(4) {می خواهند

نور خدا را *خاموش کنند...}

سلیمان علیه السّلام از خداوند درخواست انگشتری فرمانروایی کرد: «هَبْ لىِ مُلْكاً»(5) {مُلکی

به من ارزانی دار!} و علی علیه السّلام انگشتری مُلک را صدقه داد: «يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون»(6) {نماز برپا می دارند و در حال رکوع

1- . بقره/ 247
2- . بقره/ 249
3- . بقره/ 249
4- .صف/ 8
5- . ص/ 35
6- . مائده/ 55

زکات می دهند.} و دستِ دهنده بهتر از دستِ گیرنده است، بدین ترتیب سلیمان سائل بود و علی علیه السّلام عطا کننده؛ سلیمان گفت: «هَبْ لي مُلْکا»(1) {مُلکی

به من ارزانی دار} و علی علیه السّلام فرمود: ای زر و سیم، دیگری را فریب دهید؛ سلیمان مُلکی را درخواست کرد که پس از او کسی بدان دست نیابد و خواستهاش برآورده شد و مُلکی فانی بود و به علی علیه السّلام مُلکی باقی و ماندگار داده شد بیآنکه طلب کرده باشد: «نَعِیمًا وَ مُلْکاً کَبِیرًا»(2) {[سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی}چون سلیمان خواستار انگشتری مُلک شد، به وی داده شد: «غُدُوُّهَا شهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شهْرٌ»(3) {که رفتن آن بامداد، یک ماه، و آمدنش شبانگاه، یک ماه [راه] بود}و علی علیه السلام انگشتری پادشاهی را هدیه داد پس به او سیادت در دنیا عطا شد: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ»(4) {ولیّ

شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند} و پادشاهی اُخروی: «وَ إِذَا رَأَیْتَ ثمَّ رَأَیْت...»(5) {و

چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی} و دربارهِ سلیمان فرمود: «عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّیر»(6) {ما

زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم} کما اینکه از هدهد و مورچه خبر داد، و جابر از علی علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت به پرنده فرموده است: أحسنت ای پرنده! و درباره سلیمان فرمود: «إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشىِ ِّ الصَّافِنَاتُ الجِْیَاد»(7) {هنگامی

که [طرف] غروب، اسبهای اصیل را بر او عرضه کردند} که هزار اسب از غنایم دمشق بود، پس چون در آنها نگریست و نمازش قضا شد، خداوند خورشید را بازگرداند تا وی نمازش را به جای آورد و آنگاه او نیز نماز گزارد، و این در حالی

1- . ص/ 35

2- . انسان/ 20
3- . سبا/ 12
4- . مائده/ 55
5- . انسان/ 20
6- . نمل/ 16
7- . ص/ 31

است که خداوند بیش از یک بار خورشید را به خاطر علی علیه السّلام بازگردانده است؛ و در مورد سلیمان فرمود: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ »(1) {پس

باد را در اختیار او قرار دادیم} و علی علیه السّلام هنگام رفتن به غار اصحاب کهف در چاه «ذات العلم» باد را وادار به حرکت برخلاف جهت آن کرد و باد اطاعت کرد؛ و درباره سلیمان فرمود: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْانسِ وَ الطَّير»(2) {و

برای سلیمان سپاهیانش از جنّ و انس و پرندگان جمع آوری شدند}و علی علیه السّلام با شمشیر خود انس و جن را رام خویش کرد و فرستاده جنیان به وی عرض کرد: «اگر انسانها تو را چون ما دوست میداشتند...الخ» ؛ و در مورد سلیمان فرمود: «عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّير»(3) {ما

زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ كلُ ّ شىَ ْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فىِ إِمَامٍ مُّبِين»(4) {و

هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم.} و سلیمان مردم را به مهمانی دعوت کرد و از عهده بر نیامد ولی ضیافت علی علیه السّلام پذیرفته شد: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ...»(5) {و

به [پاس] دوستىِ [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.} و سلیمان با زور و قدرت با بلقیس ازدواج کرد و خداوند با مهربانی فاطمه را به زوجیّت علی علیه السّلام در آورد؛ و درباره سلیمان فرمود: «وَ مَن يَزِغْ مِنهُمْ عَنْ أَمْرِنَا...»(6) {و

هر کس از آنها از دستور ما سر برمی تافت، از عذاب سوزان به او می چشانیدیم.} و در مورد علی علیه السّلام فرمود: «وَ مَن يَكْفُرْ بِالْايمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فىِ الْأخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»(7) {و هر کس در ایمان خود شکّ کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است} و درباره سلیمان فرمود: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ»(8) {پس آن [داوری] را به سلیمان

1- . ص/ 36
2- . نمل/ 17

3- . نمل/ 16
4- . یس/ 12
5- . انسان/ 8
6- . سبا/ 12
7- . مائده/ 5
8- . انبیاء/ 79

فهماندیم} از این رو در مورد امور پیچیده قضاوت میکرد و درباره علی علیه السّلام فرمود: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْر»(1) {اگر

نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی بپرسید}.

صالح، او را مردم«صالح» نامیدند و اما خداوند خالق علی علیه السّلام را «صالح المؤمنین» نامید؛ و صالح ناقه خدا را از دل کوه بیرون آورد و علی علیه السّلام از دل کوه یکصد شتر بیرون آورده وام پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرداخت نمود.

* در برابری آن حضرت با عیسی علیه السّلام

خداوند عیسی علیه السّلام را روحانی آفرید: «فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُّوحِنَا»(2) {و در او از روح خود دمیدیم} و علی علیه السّلام از نور آفریده شد؛ و عیسی، مادرش به هنگام زایمان (از معبد) خارج شد: «فَانتَبَذَتْ بِهِ مَکَانًا قَصِیًّا»(3) {و

با او به مکان دورافتاده ای پناه جست} ولی مادر علی علیه السّلام هنگام زایمان وارد کعبه شد؛و عیسی در شکم مادرش تورات و انجیل راخواند به گونهای که مادرش آن را شنید و علی علیه السّلام در شکم مادرش سخن میگفت و بتها برای او به خاک میافتادند؛ و عیسی در گهواره خود سخن گفت: «إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِیَ الْکِتَاب»(4) {منم

بنده خدا، به من کتاب داده} و علی علیه السّلام در کودکی خود ایمان آورد؛ و عیسی گفت: «وَ جَعَلَنِی مُبَارَکا أَیْنَ مَا کُنت»(5) {و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته} و دایه علی او را «میمون» و «مبارک» نامید؛ و عیسی گفت: «أَوْصَانِی بِالصَّلَوهِ وَ الزَّکَوهِ»(6) {و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است} و علی علیه السّلام همزمان نماز گزارد و زکات داد«إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ ...»(7) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.}

1- . نحل/ 43 . انبیاء/ 7

2- . تحریم/ 12
3- . مریم/ 22
4- . مریم/ 30
5- . مریم/ 31
6- . مریم/ 31
7- . مائده/ 55

و عیسی گفت: «وَ السَّلَامُ عَلیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ»(1) {و

درود بر من، روزی که زاده شدم} ودرباره علی فرمود: «سَلَامٌ عَلیَ إِلْ یَاسِین»(2) {درود

بر آل یاسین} مادر عیسی علیه السّلام «بتول» (باکره) بود و همسر علی علیه السّلام نیز «بتول» بود؛ عیسی پیش دستی کرده و اقرار به وحدانیت خدا نمود تا سخن کسانی را که قائل به ربوبیت وی بودند، باطل کند و خداوند متعال او را بدین کلام وا داشته بود زیرا بر علم وی گذشته بود که غُلاۀ در مورد وی چه خواهند گفت و علی علیه السّلام نیز هنگامی که در کعبه زاده شد چنین کرد، آن حضرت شهادتین را بر زبان آورد تا بدین وسیله بیزاری خود را از سخن غُلاۀ در حقش اعلام نماید؛ و درباره عیسی فرمود: «وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فیِ الْمَهْدِ»(3) {و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید} و علی علیه السّلام در کودکی خود با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سخن گفت؛ و عیسی گفت: «إِنیِّ عَبْدُ الله»(4) {[کودک]

گفت: «منم بنده خدا} و او نخستین کسی است که این سخن را بر زبان آورده و علی علیه السّلام فرمود: من بنده خدایم و برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله؛ و خداوند به مدت سی سال بر وی وحی نازل فرمود و امامت علی علیه السّلام نیز سی سال بود؛ و عیسی گفت: «رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَیْنَا مَائدَةً»(5) {از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست} و خوانها برای علی علیه السّلام از آسمان فرو فرستاد؛ و درباره عیسی فرمود: «وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ»(6)

{و به او کتاب و حکمت می آموزد} و درباره علی فرمود: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(7) {و آن کس که نزد او علم کتاب است} و عیسی را مختص به خط گردانید تا جایی که گفتند: خط ده جزء است که نُه جزء آن به عیسی تعلّق دارد و یک جزء آن به همه خلایق تعلق دارد. و علم به همه دانشهای موجود در کتابها و صحف آسمانی از

1- . مریم/ 33
2- . صافات/ 130

3- . آل عمران/ 46
4- . مریم/ 30
5- . مانده/ 114
6- . آل عمران/ 48
7- . رعد/ 43

آنِ علی علیه السّلام بود؛ و به عیسی فرمود: «تُبرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَص»(1) {و کور مادرزاد و پیس را شفا می دادی} و علی علیه السّلام طبیب دلهاست هم در دنیا و هم در آخرت: «إِلَّا مَنْ أَتیَ اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیم»(2) {مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.} و عیسی علیه السّلام گفت: «وَ أُحْیِ الْمَوْتیَ بِإِذْنِ اللَّهِ»(3) {و مردگان را زنده می گردانم} و علی علیه السّلام به اذن خدا سام و اصحاب کهف را زنده کرد؛ و در مورد عیسی فرمود: «بِکَلِمَهٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیح»(4) {به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح است} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ یحُِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ»(5) {و خدا با کلمات خود، حقّ را ثابت می گرداند} و درباره عیسی فرمود: «وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَوهِ»(6) {و مرا به نماز سفارش کرد} و در مورد علی علیه السّلام میفرماید: «سِیمَاهُمْ فيِ وُجُوهِهِم»(7) {علامتِ [مشخّصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است} و عیسی گفت: «وَ الزَّکَوهِ مَا دُمْتُ حَیًّا»(8) {و تا زنده ام به زکات سفارش کرده است} در حالی که زکات بر او واجب نبود و در مورد علی علیه السلام گفت: «انما ولیکم الله و رسوله ...» {به درستیکه سرپرست شما خداوند است و رسول او و...} در حالی که زکات بر علی علیه السلام واجب نبود. و عیسی گفت: «وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأتيِ مِن بَعْدِی اسمُهُ أَحْمَد»(9) {و * به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارتگرم.} و علی علیه السّلام یاور، وصیّ، داماد و پسر عمّ «احمد» و برادر او است؛ و مردگان با عیسی سخن گفتند و جمعی مردگان نیز با علی علیه السّلام سخن گفتند؛ و خداوند عیسی علیه السّلام را از شرّ یهود درامان داشته گوید:

1- . مائده/ 110
2- . شعراء/ 89
3- . آل عمران/ 49
4- . آل عمران/ 45
5- . یونس/ 82
6- . مریم/ 31
7- . فتح/ 29
8- . مریم/ 31
9- . صف/ 6

«وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِن شُبِّهَ لهُمْ »(1) {آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد} و خدا علی علیه السّلام را از شرّ مشرکان در بستر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله حفظ فرمود: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ...»(2) {و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد} و به عیسی علیه السّلام فرمود: «وَ أَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»(3) {و او را با «روح القدس» تأیید کردیم} و درباره محمّد و علَی صلوات الله علیهما فرمود: «وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا»(4) {و او را با سپاهیانی که آنها را نمی دیدید تأیید کرد} و عیسی شش ماهه به دینا آمد و حسین بن علی علیه السّلام نیز همانند وی شش ماهه به دنیا آمد؛ و مادر عیسی علیه السّلام او را به معلّم سپرد و تورات را نزد وی خواند و علی علیه السّلام فرمود: «و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم...الخ»؛ و خداوند با دعای عیسی مردگان را زنده کرد و قلب مرده با ذکر علی علیه السّلام زنده میشود: «أَوَ مَن کَانَ مَیْتًا فَأَحْیَیْنَاه...»(5) {آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم...} و معلّم به عیسی گفت: بگو: «ابجد» پس عیسی گفت: معنای آن چیست؟ پس معلم وی را نکوهش کرده، عیسی گفت: من شرح آن را برای تو میگوییم، و علی علیه السلام از یکی از اهالی انبار خواست که کاتب او شود و آن شخص علی علیه السلام را در نوشتن ماهر تر از خویش یافت؛ و عیسی کودکان را از آنچه در خانههایشان ذخیره شده آگاه میکرد و کودکان آنها را از مادرانشان طلب میکردند، و علی علیه السّلام همانطور که قبلاً بیان گردید، از غیب خبر میداد؛ و مریم مادر عیسی او را به شاگردی نزد رنگرزی سپرد، پس آن رنگرز گفت: این برای رنگ قرمز است و این برای رنگ زرد و این برای رنگ سیاه، پس عیسی آنها را در یکجا در خُم رنگرزی انداخت پس رنگرز بر سرش فریاد زد، پس عیسی علیه السّلام فرمود:

1- . نساء/ 157
2- . بقره/ 207
3- . بقره/ 87 و 253
4- . توبه/ 40
5- . انعام / 122

اشکالی ندارد، هرچه تو بخواهی از خُم بیرون میآورم و آنچه رنگرز خواست از خُم بیرون آورد پس رنگرز گفت: من لیاقت آن را ندارم که تو شاگرد من باشی! و قریش نیز از آوردن مثل کردار و گفتار علی علیه السّلام ناتوان بودند؛ و عیسی پارسایی بینوا بود، و از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سؤال شد: پارساترین و فقیرترین مردم کیست؟ فرمود: علی، وصی و پسر عم، برادر، حیدرم، کرّارم، شمشیرم، شیر من و شیر خدا؛ و در مورد عیسی علیه السّلام به اختلاف افتاده یعقوبیها(1) گفتند: او خداست! و نسطوریها(2) گفتند: او پسر خداست! و اسرائیلیها گفتند: او سومی از سه تاست *و یهود گفتند: او دروغگویی جادوگر بود! و مسلمانان گفتند: او بنده خدا بود همان طور که عیسی علیه السّلام خود چنین فرمود: «إِنیّ ِ عَبْدُ اللَّهِ»(3) و اُمّت در مورد علی علیه السّلام دچار اختلاف شده غلاَة گفتند: معبود اوست! و خوارج گفتند: او کافر است! و مرجئه گفتند: او مؤخر بر ابوبکر است! و شیعیان گفتند: «او مقدّم بر ابوبکر است. و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از این در مردی وارد خواهد شد که شبیهترین مردم به عیسی علیه السّلام است، پس علی علیه السّلام وارد شد که مردم از این سخنِ به خنده افتادند، سپس این آیات نازل گردید: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون...»(4) {و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند}

مسند موصلی: پیامبر به علی علیه السّلام فرمود: شباهتهایی به عیسی بن مریم داری: یهود نسبت به وی تا جایی کینه ورزیدند که به مادرش بهتان زدند و نصاری آنقدر مهرش را به دل گرفتند که وی را منزلتی دادند که از آن برخوردار نیست.

مفجع:

1- . پیروان یعقوب برذعانی که راهبی در قسطنطینیه بود
2- . پیروان نسطور حکیم هستند که در زمان مأمون ظهور کرد و به میل خود در انجیلها دست برد.
3- . مریم/ 30
4- . زخرف/ 57

- «و علی علیه السلام از برخی درجات عیسی علیه السلام برخوردار است که وصی پیامبر در این منزلت ها نسبت به عیسی مزیت های بیشتری دارد؛

- همانطور که در مورد پسر مریم از روی جهل و گمراهی دو گروه به افراط و تفریط افتادند»

*در برابری وی با پیامبر علیهما السّلام

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کتاب دارد و علی علیه السّلام شمشیر و قلم دارد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دو معجزه بزرگ دارد: کلام خدا و شمشیر علی علیه السّلام و پیامبرصَلی الله علیهِ و آله شقالقمر دارد و علی علیه السّلام انشقاق نهروان، و خداوند بر همه پیامبران اقرار به نبوت وی را واجب گردانیده است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّن»(1) {و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت} و درباره علی علیه السّلام فرموده است: «وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا»(2) {و

از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو} خداوند در شب معراج او را امام پیامبران قرار داد و علی علیه السّلام را در لیلۀ المبیت و در روز غدیر و مواضع دیگر امام اوصیا قرار داد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر بُراق سوار شد و علی علیه السّلام بر دوش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ! و خداوند دربارهاش فرمود: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيم»(3) {و

نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.} و درباره علی علیه السّلام میفرماید: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»(4) {و

ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم}، به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «لِّيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ»(5) {تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد} و به علی علیه السّلام فرمود: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِکَ الْيَوْم»(6) {پس

خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت} و به پیامبرش سوگند

1- .آل عمران / 81
2- . زخرف/ 45

3- . توبه/ 128
4- . مریم/ 50
5- . فتح/ 2
6- . انسان/ 11

یاد فرمود: «وَ الضُّحَی وَ الَّیْلِ إِذَا سَجَی...»(1) {سوگند

به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد، [که] پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است} و به علی علیه السّلام سوگند یاد کرد: «وَ الْفَجْرِ وَ لَیَالٍ عَشْرٍ»(2) {سوگند

به سپیده دم، و به شبهای دهگانه} او را «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی»(3) {سوگند

به ستاره (قرآن) هنگامی که فرود آید} نامید، و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُون»(4) {و نشانه هایی [دیگر نیز قرار داد]، و آنان به وسیله ستاره [قطبی] راه یابی می کنند} و درباره وی (پیامبر) فرمود: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ»(5) {بلکه به مردم رشک میورزند} و درباره علی علیه السّلام: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَه»(6) {و

از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد} و در مورد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونهَا»(7) {نعمت

خدا را می شناسند، اما باز هم منکر آن می شوند} و درباره علی فرمود: «أَتمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی»(8) {و

نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم} و درباره پیامبر فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»(9) {خدا

نور آسمانها و زمین است} و درباره علی فرمود: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤاْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِم»(10) {می خواهند

نور خدا را با دهان خود خاموش کنند} و درباره پیامبر فرمود: «وَ مَا أَرْسَلْنَکَ إِلَّا رَحْمَةً»(11) {و

تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم} و درباره علی فرمود: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»(12) {بگو:

«به فضل و

1- . ضحی/ 3-1
2- . فجر/ 2-1
3- . نجم/ 1
4- . نحل/ 16
5- . نساء/ 54
6- . بقره/ 207
7- . نحل/ 83
8- . مائده/ 3
9- . نور/ 35
10- . صف/ 8
11- . انبیاء/ 107
12- . یونس/ 58

رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» } و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را : «ذکراً، رسولاً»(1) نامید، و درباره علی: «وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْر»(2) {و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم } و درباره پیامبر فرمود: «عَلیَ رَجُلٍ مِّنکمُ»(3) {بر

مردی از خودتان} و درباره علی فرمود: «رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تجَِرَهٌ»(4) {مردانی

که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا مشغول نمی دارد} و درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «ثمُ ّ دَنَا فَتَدَلی»(5) {سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد،} و آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله در شب معراج پیوسته شبه علی علیه السّلام را میدید؛ علامت نبوّت میان دو کتف پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود و علامت شجاعت در ساعدهای علی علیه السّلام، در روز بدر فرشتگان برای یاری پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرود آمدند: «یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُم»(6) {پروردگارتان

شما را یاری خواهد کرد} و در آن روز جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و ملک الموت از مقابل علی علیه السّلام میجنگیدند؛ خداوند وی (پیامبر) را برای همه مردم فرستاد و علی علیه السّلام امام و پیشوای همه خلایق است؛ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بزرگوارترین عنصر بشری بود: «الَّذِی یَرَئکَ حِینَ تَقُومُ* وَ تَقَلُّبَکَ فیِ السَّاجِدِینَ»(7) {آن

کس که چون [به نماز] برمی خیزی تو را می بیند، و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد]} و علی علیه السّلام از اوست: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا»(8) {و

اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد،} و در مورد وی فرمود: «و منهم الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبیِ ّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ

1- . طلاق/ 10-11
2- . نحل/ 44
3- . اعراف/ 63 و 69

4- . نور/ 37
5- . نجم/ 8
6- . آل عمران/ 125
7- . شعراء/ 219-218
8- . فرقان/ 54

»(1) {کسانی

هستند که پیامبر را آزار می دهند و می‌گویند: «او زودباور است.» } و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَه»(2) {و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد } و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «نُصرتُ بالرّعب» {با ترس و وحشت (در دل کفار) نصرت یافتم } و فرمود: «ای علی، هراس پیوسته همراه توست، هرکجا که بروی، پیشاپیش توست»

سهل بن عبدالله، با سندی از انس در حدیثی طولانی آورده است که گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من خاتم پیامبرانم و تو ای علی خاتم اولیایی.

و امیرالمؤمنین علیه السّلام: محمّد خاتم هزار پیامبر است و من خاتم هزار وصی و من مکلّف به چیزهایی شدم که آنها مکلّف نشدند.

ابن عباس: شنیدم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من پنج چیز داد و به علی نیز پنج چیز داد: به من «جوامع کِلَم» داده شد و به علی «جوامع کلام»، مرا نبی قرار داد و او را وصیّ، به من کوثر را عطا فرمود

و به او سلسبیل، به من وحی داد به علی الهام، مرا در شب معراج به سوی خویش برد و در های آسمان و حجاب ها را برای علی علیه السلام گشود. عبدالرحمان انصاری: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود:خداوند به سبب علی علیه السلام نه چیز به من عطا کرده است: سه مورد در این دنیا و سه مورد در آخرت است؛ دو مورد را برای او خواستارم و در یک مورد دیگر بر او بیمناکم. اما آن سه فضیلتی که در دنیاست: او پوشاننده عورت من است(یعنی اینکه تجهیز من پس از مرگ بر عهده اوست)، سرپرست اهل بیت من و وصیّ من در میان ایشان است. اما سه فضیلتی که در آخرت هستند: یکی آنکه در روز قیامت رایت حمد به من داده میشود و من آن را به علی بن أبی طالب خواهم داد، و او آن را به جای من حمل میکند، در مقام شفاعت به او اعتماد میکنم و در حمل کلیدهای باغهای بهشتی مرا یاری خواهد کرد. اما آن دو فضیلتی که آن

1- . توبه/ 61
2- . حاقه/ 12

ها را برای وی خواستارم: یکی اینکه بعد از من نه گمراه شود و نه کافر؛ و اما آن یکی که از بابتش بر وی بیمناکم، مکر و حیله قریش در حق او بعد از من است.

خرکوشی در «شرف النبی» و ابوالحسن بن مهرویه قزوینی- که سخن از اوست- از امام رضا علیه السّلام آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، سه فضیلت به تو داده شده که به من داده نشدهاند: پدر زنی چون من به تو داده شده، همسری چون فاطمه به تو داده شد و پسرانت حسن و حسین علیهما السّلام به تو داده شد.

مفجع:

-«در زهد و علم همانند پیامبر بود، و به سوی نبرد چابک و حاذق بود»

* در برابری با دیگر پیامبران

خداوند متعال هفت نفر را «ملک» نامیده است: ملک تدبیر برای یوسف است: «رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِي مِنَ الْمُلْکِ»(1) {«پروردگارا،

تو به من دولت دادی} و ملک حکمت و نبوّت را به ابراهیم اختصاص داد: «فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ ءَاتَیْنَاهُم مُّلْکا عَظِیمًا»(2) {در

حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.} و ملک عزّت و قدرت را به داود داد: «وَ شَدَدْنَا مُلْکَهُ»(3) {و پادشاهیش را استوار کردیم} و قول خدای متعال: «وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِید»(4) {و آهن را برای او نرم گردانیدیم}، و ملک ریاست را به طالوت داد: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طَالُوتَ مَلِکا»(5) {«در

حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.} و ملک گنجها را به ذوالقرنین داد: «إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ»(6) {ما در زمین به او امکاناتی دادیم} و ملک دنیا را به سلیمان داد: «وَهَبْ لِي مُلْکا»(7) {و

مُلکی به من

1- . يوسف/ 101
2- . نساء/ 54
3- . ص/ 20
4- . سبأ/ 10
5- . بقره/ 247
6- . كهف/ 84
7- . ص/ 35

ارزانی دار} و ملک آخرت را به علی علیه السّلام داد: «وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا»(1) {و

چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی}

و خداوند متعال شش نفر را «صدّیق» نامید: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيق»(2) {«ای یوسف، ای مرد راستگوی}،«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا»(3) {و

در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود}،«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا»(4) {و

در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود.}،«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»(5) {و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده بود}،«وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ »(6) {و

مادرش زنی بسیار راستگو بود} (منظور حضرت مریم است)،«وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ»(7) {و

آن کس که راستی آورد} (منظور محمّد صَلی الله علیهِ و آله است)«وَ صَدَّقَ بِهِ»(8) {و

آن را باور نمود} منظور علی علیه السّلام ااست؛ و نیز قول خدای متعال: «وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ»(9) {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستگویانند}

و برادران یوسف با وی به دشمنی پرداختند و در نهایت مطیع او شدند، و پدرش وی را دوست داشته پس بدو بشارت داده شد: «فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرِ...»(10) {پس

چون مژده رسان آمد...}؛ و قوم ادریس با وی به دشمنی برخاستند، پس خداوند او را نزد خود بالا برد؛ و نمرود با ابراهیم دشمنی کرد و هلاک گشت، و ساره او را دوست داشت از این رو بشارت یافت: « فَبَشَّرْنَاهَا

1- . انسان/ 20
2- . یوسف/ 46
3- . مریم/ 56
4- . مریم/ 41
5- . مریم/ 54
6- . مائده/ 75
7- . زمر/33
8- . زمر/ 33
9- . حدید/ 19
10- . یوسف/ 96

بِإِسْحَاق»(1) {پس

وی را به اسحاق مژده دادیم} و یهودیان با مریم دشمنی کردند از این رو لعنت شدند و زکریّا وی را دوست داشت و بشارت یافت: «یَازَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُک»(2) {ای

زکریا، ما تو را به پسری- که نامش یحیی است- مژده می دهیم} و ناصبیها با علی علیه السّلام به دشمنی پرداختند از این رو خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان فرمود و شیعیان به او را دوست داشتند لذا آنان را به بهشت بشارت داد: «یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ»(3) {پروردگارشان

آنان را از جانب خود، به رحمت مژده میدهد}

و پنج نفر به خاطر خدا از قوم خود جدا شدند: نوح گفت: «یَاقَوْمِ إِن کاَنَ کَبرُ عَلَیْکمُ مَّقَامِی ...»(4) {«ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است...} و هود چون گفتند: «إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْترَئکَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوءٍ»(5) {[چیزی]

جز این نمی گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده اند}گفت: « إِنىّ ِ أُشهْدُ الله»(6) {من

خدا را گواه میگیرم} و ابراهیم گفت: «وَ أَعْتزَِلُکُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ الله...»(7) {و

از شما و [از] آنچه غیر از خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگارم را می خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم.} و محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إِنىّ ِ نهُیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ الله»(8) {«من نهی شده ام که کسانی را که شما غیر از خدا می خوانید بپرستم.»} و علی علیه السّلام فرمود: «پس خار غم در دیده چشم پوشیده و استخوان در گلو آب

1- . هود/ 71
2- . مریم/ 7
3- . توبه/ 21

4- . يونس/ 71
5- . هود/ 54 . مؤمن/ 66
6- . هود/ 54 . مؤمن / 66
7- . مريم/ 48
8- . انعام/ 56 . مؤمن/ 66

دهان را جرعه جرعه نوشیدم و شکیبایی ورزیدم در خوردن خشمی که از حنظل تلختر بود.»(1)

و پنج تن از پیامبران پنج چیز را در محراب یافتند: سلیمان یکسال پس از مرگش فرمانروایی یافت: «مَا دَلَّهُمْ عَلیَ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّهُ الْأَرْض»(2) {جز جنبنده ای خاکی [موریانه] که عصای او را [به تدریج] می خورد، [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید}، داود «عفو» را یافت: «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاکِعًا وَ أَنَاب»(3) {پس،

از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد}، و مریم به طعام بهشتی دست یافت: «کلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا»(4) {زکریا

هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او [نوعی] خوراکی می یافت} و زکریا مژده به یحیی را یافت: «فَنَادَتْهُ الْمَلَئکَهُ وَ هُوَ قَائمٌ یُصَلیّ ِ فیِ الْمِحْرَابِ »(5) {پس

در حالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می کرد، فرشتگان، او را ندا دردادند} و علی علیه السّلام امامت را یافت: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ»(6) {ولیّ

شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند}

و خداوند متعال علی علیه السلام را در شکرگزاری با نوح برابر دانسته است: «إِنَّهُ کاَنَ عَبْدًا شَکُورًا»(7) {راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.} و در مورد علی علیه السّلام فرمود: «لَا نُرِیدُ مِنکمُ ْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا»(8) {و

پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم} و در صبر با ایّوب برابر دانسته، در مورد ایوب فرمود: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ

1- . نهج البلاغه (عبده ج مصر 1 : 464)

2- . سبا/ 14
3- . ص/ 24
4- . آل عمران/ 37
5- . آل عمران/ 39
6- . مائده/ 55
7- . اسراء/ 3
8- . انسان/ 9

صَابِرًا»(1) {ما

او را شکیبا یافتیم} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُوا»(2) {و

به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.} و در فرمانروایی با سلیمان: «وَهَبْ لي مُلْکا»(3) {و

مُلکی به من ارزانی دار!» و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ مُلْکاً کَبِیرًا»(4) {و

کشوری پهناور} و در نیک رفتاری با یحیی: «وَ بَرًّا بِوَالِدَیْه»(5) {و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ ...»(6) {همانا

نیکان از جامی نوشند که آمیزه ای از کافور دارد} و در وفای به عهد با ابراهیم: «وَ إِبْرَاهِیمَ الَّذِی وَفىَّ»(7) {و

[نیز در نوشته های] همان ابراهیمی که وفا کرد} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «یُوفُونَ بِالنَّذْر»(8) {[همان

بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند} و در اخلاص و پاک دلی با موسی: «إِنَّهُ کاَنَ مخُْلَصاً»(9) {زیرا

که او پاکدل بود} و درباره علی علیه السّلام: «إِنمَّا نُطْعِمُکمُْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکمُْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا»(10) {«ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.} و در زکات دادن با عیسی: «وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَوهِ وَ الزَّکَوهِ»(11) {به نماز و زکات سفارش کرده است} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون»(12) {ولیّ

شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات

1- . ص/ 44
2- . انسان/ 12
3- . ص/ 35
4- . انسان/ 20
5- . مریم/ 14
6- . انسان/ 5
7- . نجم/ 37
8- . انسان/ 7
9- . مریم/ 51
10- . انسان/ 9
11- . مریم/ 31
12- . مانده/ 55

می دهند} و در امنیت با محمّد: «لِّيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ»(1) {تا خدا از تو درگذرد} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «فَوَقَئهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِکَ الْيَوْمِ»(2) {پس

خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت} و در «خوف» با فرشتگان: «يخَافُونَ رَبهَّم مِّن فَوْقِهِم»(3) {از

پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند} و درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّا نخَافُ مِن رَّبِّنَا»(4) {ما

از پروردگارمان هراسناکیم} و در سخاوت با خودش: «وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَم»(5) {و

اوست که خوراک می دهد، و خوراک داده نمی شود.} و در مورد وی فرمود: «إِنمَّا نُطْعِمُكمُْ لِوَجْهِ الله»(6) {ما

برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم}

و پنج فضیلت در پنج پیامبر هست که این فضیلتها جملگی در علی علیه السّلام جمع شدهاند: «هَلْ أَتَئکَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيم»(7) {آیا

خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟}، «وَ كلَّمَ اللَّهُ مُوسىَ تَكْلِيمًا»(8) {و

خدا با موسی آشکارا سخن گفت}، «مَا هَاذَا بَشَرًا»(9) {این بشر نیست!} منظور یوسف علیه السّلام است، «وَ كَأَيِّن مِّن نَّبىِ ٍّ قَاتَلَ مَعَهُ»(10) {و

چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند} منظور زکریا و یحیی علیهما السّلام است،«فَيَسْتَحْىِ مِنكُمْ »(11) {از شما شرم می دارد} منظور محمّد صَلی الله علیهِ و آله است، و درباره علی علیه السّلام فرمود: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَام»(12) {خوراک

می دادند} و این در حالی است که جنّ، خورشید،

1- . فتح/ 2

2- . انسان/ 11
3- . نحل/ 50
4- . انسان/ 10
5- . انعام/ 14
6- . انسان/ 9
7- . ذاریات/ 24
8- . نساء/ 164
9- . یوسف/ 31
10- . آل عمران/ 146
11- . احزاب/ 53
12- . انسان/ 8

شیر، گرگ و پرنده با وی سخن گفتند،«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»(1) {و اوست کسی که از آب، بشری آفرید} ، و در محراب کشته شد و حسن مسموم گشت و حسین سر بریده شد صلوات الله علیهم.

و یونس در شکم نهنگ زندانی بود: «فَنَادَی فِي الظُّلُمَتِ»(2) {در [دل] تاریکیها ندا درداد} و یوسف به چاه افتاده بود: «فأَلْقُوهُ فِي غَيَبَتِ الْجُب»(3) {او

را در نهانخانه چاه بیفکنید} و موسی در صندوقچه انداخته شد: «فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَم»(4) {که

او را در صندوقچهای بگذار} و نوح سوار بر کشتی شد: «أَنِ اصْنَعِ الْفُلْک»(5) {کشتی

را بساز} و علی علیه السّلام در سقیفه مظلوم واقع شد: «الم،أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ»(6) {الف،

لام، میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند؟!} و خداوند همه آنها را پیروز و دشمنانشان را به هلاکت رسانید.

چهار چیز است که همه از آن میترسند، حتی پیامبران: شیطان، مار، قتل، گرسنگی و توضیح آن این آیات است: «وَ قُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِين»(7) {و بگو: «پروردگارا، از وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم.}، «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَه»(8) {و

موسی در خود بیمی احساس کرد.}، «إِنىّ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا»(9) {من

کسی از ایشان را کشته ام}، «قَالَ لِفَتَئهُ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا»(10) {به

جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور!} و علی علیه السّلام با شیطان مبارزه کرد، با اژدها سخن گفت، با کفار جنگید و مسکین و یتیم و اسیر را طعام فرمود.

1- . فرقان/ 54

2- . انبياء/ 87
3- . يوسف/ 10
4- . طه/ 39
5- . مؤمنون/ 27
6- . عنكبوت/ 2
7- . مؤمنون/ 97
8- . طه/ 67
9- . قصص/ 33
10- . كهف/ 62

و خداوند پنج نور را در پنج موضع قرار داد که ثمره آن پنج چیز بود: در رخسار ابراهیم، که ثمره آن رحمت بود، در چهره یوسف که ثمره آن محبت بود، در دست موسی که ثمرهاش معجزه بود، در پیشانی محمّد صَلی الله علیهِ و آله که ثمرهاش هیبت بود و در همین رابطه آن حضرت فرمود: «با رُعب یاری داده شدم» و در بازوی علی علیه السّلام که ثمرهاش اسلام بود: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین»(1) {همو

بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید}

احمد بن حنبل با سندی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل کرده که فرمود: «هرکس بخواهد به آدم در حلمش، به نوح در فهمش، به موسی در مناجاتش، به ادریس در تمامیت و کمال و جمالش بنگرد، به این مردی که دارد میآید نظر کند. راوی گوید: پس مردم گردنها را فراز کردند که ناگاه علی علیه السّلام را دیدند که گویی از یک سراشیبی و از فراز یک کوه فرود میآید. انس بن مالک نیز مانند ابن عباس و ابی هریره این حدیث را نقل کرده با این تفاوت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: و به ابراهیم در دوستی اش با خداوند، به یحیی در زهدش و به موسی در صلابتش بنگرد، پس به علی بن أبی طالب علیه السّلام نظر کند.

و روایت است که روزی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام نگاه کرده و فرمود: هرکس دوست دارد یوسف را در جمالش، ابراهیم را در سخاوتش، سلیمان را در خوشروییاش، و داود را در قدرش ببیند، به این نگاه کند.

و در حدیثی از آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله آمده است: نرمخویی او را به نرمش لوط، خلقش را به خلق یحیی، زهدش را به زهد ایّوب، سخاوتش را به سخاوت ابراهیم، خوشروییاش را به خوشرویی سلیمان و قدرتش را به قدرت داود علیهم السّلام تشبیه میکنم.

نطنزی در «الخصائص» با سندی از علی بن أبی طالب علیه السّلام آورده است که شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، نام تو در دیوان پیامبرانی است که به آنان وحی نشده است.

1- . انفال/ 62

و خدای متعال به دیگر پیامبران عموماً فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ وَ نُوحًا...»(1) {به

یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.} و به علی علیه السّلام اختصاصاً فرمود: «اللَّهُ يَصْطَفِى مِنَ الْمَلَئكَهِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاس»(2) {خدا

از میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و نیز از میان مردم} و در داستان موسی علیه السّلام فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فىِ الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شىَْ ءٍ»(3) {و

در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم} و «من» در این آیه تبعیضیه» است. و در داستان عیسی علیه السّلام فرمود: «وَ لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِى تخْتَلِفُونَ فِيه»(4) {و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید برایتان توضیح دهم} با لفظ «بعض»، و در داستان علی علیه السّلام فرمود: «وَ كلُّ شىَْ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ فىِ إِمَامٍ مُّبِينٍ»(5) {و

هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم} و خداوند متعال در حق فرشتگان فرمود: «يخَافُونَ رَبهَّم مِّن فَوْقِهِم»(6) {از

پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند} و در حق علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّا نخَافُ مِن رَّبنَّا»(7) {ما

از پروردگارمان هراسناکیم}

جبرئیل انگشتر را خواست و علی علیه السلام به او

بخشید: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ الله...»(8)

میکائیل طعام خواست، پس به او داد: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ»(9)

پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله روحش را خواست و او فدا کرد: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن

1- . آل عمران/ 33
2- . حج/ 75
3- . اعراف/ 145
4- . زخرف/ 63
5- . یس/ 12
6- . نحل/ 50
7- . انسان/ 10
8- . مائده/ 55
9- . انسان/ 8

يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاء...»(1)

و خداوند انفاق در نهان و آشکار را از او خواست که تقدیم کرد: «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم...»(2).

فردوس دیلمی از جابر روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند هر روز در برابر فرشتگان مقرّب به علی بن أبی طالب علیه السّلام مباهات میکند تا جایی که گویند: خوشا، خوشا به حالت، گوارایت باد یا علی!

جبرئیل گفت: «ای محمّد، من از شما دو تا هستم، و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَکُم»(3) {ما

جان های خودمان و شما جان های خودتان را بیاورید} و جبرئیل فرمود: «وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»(4) {و

هیچ یک از ما [فرشتگان] نیست مگر [اینکه] برای او [مقام و] مرتبه ای معیّن است.}و مقام علی، اشرف است، زیرا مقام علی، دوش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است و جبرئیل در یک لحظه هفت آسمان و هفت حجاب را طی کرد تا در کنار عرش به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسید، مسافتی که طی آن پنجاه هزار سال طول میکشد. و پیامبر در معراج خود علی را در بلندترین مکان دید، و جایگاه و امانتداری علی علیه السّلام نزد پیامبر به جبرئیل و میکائیل نزد خدای متعال میماند.

* فضائل ویژه آن حضرت

علی علیه السّلام نخستین هاشمی است که از پدر و مادری هاشمی به دنیا آمده و اولین کسی است که در کعبه زاده شد، و اولین کسی است که ایمان آورد و اولین کسی است که نماز خواند و اولین کسی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و اولین کسی است که به جهاد پرداخت و اولین کسی است که از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تعلیم گرفته و اولین کسی است که کتاب نوشت، و اولین کسی است که پس از پیامبر در اسلام بر استر سوار شد و در این خصوص موارد بسیار است، علی برادر اوصیاست و آخرین کسی است که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله

1- . بقره/ 27
2- . بقره/ 274
3- . آل عمران/ 61
4- . صافات/ 164

عقد اُخوّت بست و آخرین کسی است که هنگام مرگ پیامبر از وی جدا شد و آخرین کسی است که او را در قبر خواباند و به خاکش سپرد و بیرون آمد.

و از نوادر عالم ملائکه، دو فرشته به نام هاروت و ماروت هستند و عُزیز نبی در میان فرزندان آدم و زایمان کردن ساره در دوران پیری و پدر نداشتن عیسی و سخن گفتن یحیی و عیسی در نوزادیشان؛ و در کلام، قرآن از نوادر سخن است و شجاعت علی علیه السّلام در میان مردم.

از دیگر عجایب، سگ اصحاب کهف، خر عُزیر، گوساله سامری، ناقه صالح، قوچ اسماعیل، نهنگ یونس، هدهد سلیمان و مورچه آن حضرت، کلاغ نوح و گرگ أوس بن أُهنان(1) و شمشیر علی علیه السّلام است.

و خداوند با سه چیز بر مؤمنان منّت نهاده است: به خودش: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ... »(2) {از اینکه اسلام آورده اند بر تو منّت می نهند... }، به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلیَ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ»(3) {به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد،

1- . محدث قمی در سفینه خود ج 1 ص 55 ذیل ماده «أهب» آورده است: نقل است که گرگی به گله أهبان بن أنس زد و میشی را از آن برد، اما اهبان بر وی فریاد زد و گرگ گوسفند را رها کرد، سپس گرگ به سخن آمد و گفت: روزی مرا که خدا به من داده بود، از من گرفتی. اهبان گفت: سبحان الله، گرگی سخن میگوید! گرگ گفت: شگفتتر از سخن گفتن من آن است که محمّد صَلی الله علیهِ و آله در یثرب مردم را به توحید دعوت میکند و اجابت نمیشود. پس أهبان گله خود را به سمت مدینه به حرکت در آورد و آنچه را که دیده بود برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز گفت. سپس عرض کرد: گوسفندان مرا برای خوراک یارانت بپذیر. فرمود: گلهات را نگاه دار! عرض کرد: نه، به خدا سوگند دیگر هرگز آنها را به چرا نخواهم برد. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدایا به وی برکت عنایت فرما و طعامی را که به من داده بر من مبارک گردان. سپس گوشت آن را

میان مردم مدینه تقسیم فرمود و خانهای نماند که از آن بهرهمند نشده باشد. تمام.
2- . حجرات/ 17
3- . آل عمران/ 164

قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.} و به علی علیه السّلام: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»(1) {بگو:

«به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.»}

و این در حالی است که خداوند شش چیز را «رحمت» نامیده: «فَانظُرْ إِلیَ ءَاثَارِ رَحْمَتِ اللهِ»(2) {پس

به آثار رحمت خدا بنگر}، باران؛ «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُه»(3) {و

اگر فضل خدا و رحمتِ او بر شما نبود}، توفیق؛ «یُدْخِلُ مَن یَشَاءُ فیِ رَحْمَتِهِ»(4) {هر

که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد} اسلام؛ «وَ ءَاتَئنیِ مِنْهُ رَحْمَه»(5) {و

او از جانب خود رحمتی به من داد}، ایمان؛ «وَ مَا أَرْسَلْنَکَ إِلَّا رَحْمَةً»(6) {و

تو را جز رحمت نفرستادیم}، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله؛ «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»(7) {بگو:

«به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.»} و علی علیه السّلام.

و خداوند حرکات و سکنات او را ستوده، درباره نمازش میفرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّین»(8) {غیر

از نمازگزاران} و درباره قنوتش: «أَمَّنْ هُوَ قَانِت»(9) {[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند} و درباره روزهاش: «وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُوا»(10) {و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد} و درباره زکاتش: «وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوه»(11) {زکات

می دهند} و درباره صدقاتش: «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم»(12) {کسانی که اموال خود را شب و روز، و

1- . یونس/ 58
2- . روم/ 50
3- . نساء/ 83 . نور/ 10 و 14 و 20 و 21
4- . شوری/ 8 . انسان/ 31
5- . هود/ 63
6- .انبیاء/ 107
7- . یونس/ 58
8- . معارج/ 22
9- . زمرّ / 9
10- . انسان/ 12
11- . مائده/ 55
12- . بقره/ 274

نهان و آشکارا، انفاق می کنند} و درباره حجّتش: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»(1) {و

[این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش} و درباره جهادش«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...»(2) {آیا

سیراب ساختن حاجیان...} و درباره صبرش: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَه»(3) {[همان]

کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد} و درباره دعایش: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ الله»(4) {همانان

که خدا را [در همه احوال] یاد می کنند} و درباره وفاداریش: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»(5) {[همان

بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند} و درباره ضیافتش: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ الله»(6) {«ما

برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم} و درباره تواضعش: «إِنَّمَا يَخْشىَ اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء»(7) {از

بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.} و درباره صِدقش: «وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ»(8) {و

با راستان باشید.} و درباره پدرانش: «وَ تَقَلُّبَکَ فِي السَّاجِدِينَ»(9) {و

حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد].} و درباره فرزندانش: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْت»(10) {خدا و فرستاده اش را فرمان برید. خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید} و درباره ایمانش: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون»(11) {و سبقت گیرندگان مقدّمند} و درباره علمش: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب»(12) {و آن کس که نزد او علم کتاب است}

1- . توبه/ 3

2- . توبه/ 19
3- . بقره/ 156
4- . آل عمران/ 191
5- . انسان/ 7
6- . انسان/ 9
7- . فاطر/ 28
8- . توبه/ 119
9- . شعراء/ 219
10- . احزاب/ 33
11- . واقعه/ 10
12- . رعد/ 43

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، جز من و تو کسی خداوند را آنگونه که سزاوار آن است نشناخته و کسی جز خدا و من، تو را آنچنان که باید، نشناخته است.

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی علیه السّلام در آسمان، همانند خورشید روز بر روی زمین و در آسمان دنیا به مانند ماه در شب است. و پیامبر فرمود: مَثَل او- علی علیه السّلام- به بیت الحرام میماند که به دیدارش میروند و به دیدار کسی نمیرود، و مَثَل او به ماه میماند که چون برآید، تاریکی را روشن میکند و مَثَل او به خورشید میماند که چون طلوع کند، روشن میکند.

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دو جانشین داشت، روایت شده: «پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به هنگام وفات گریست. پس جبرئیل آمده و گفت: چرا گریه میکنی؟ فرمود: به خاطر اُمّتم، بعد از من چه کسی را خواهند داشت؟ پس جبرئیل رفت و بازگشت و گفت: خدای متعال میفرماید: «من جانشین تو در اُمتت هستم». و به علی علیه السّلام فرمود: تو از جانب من رسالتهای مرا ابلاغ میکنی، عرض کرد: یا رسول الله، مگر خودتان ابلاغ نفرمودهاید؟ فرمود: بلی، اما تو از جانب من تأویل قرآن را ابلاغ میکنی.

در لیلۀ المبیت و غزوه تبوک او را جانشین خود کرد تا از دوستان محافظت نموده دشمنان را بترساند و این سخن پیامبر دلیل بر امامت وی بود که فرمود: «منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون از موسی است» روز، او را جانشین خود فرمود و شب وی را در بستر خویش خوابانید، و در عقداخوّت بستن، او را بر دیگران مقدّم فرمود و در مباهله و واقعه غدیر و مواضع دیگر نیز و فرمود: «هرکس من مولای اویم اینک علی مولای اوست».

قول خدای متعال: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنکَ وَ مِن نُّوحٍ...»(1) {و

[یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...} پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در آفرینش بر همه مقدّم و در مبعوث شدن به نبوّت مؤخَّر بود، و از

1- . احزاب/ 7

جمله قول آن حضرت در این مورد است که «ما متأخرانیم در دنیا و در روز قیامت از پیشتازان هستیم» و قول آن حضرت: «من و علی از یک نور آفریده شدیم...» و فرمود: «بنابراین در آفرینش مقدّم و در نبوت و وصایت مؤخَّر بودیم» و این کار جز بر محمّد حمد و بر علی علوّ نیفرود.

او را از رسیدن به حقّش باز داشتند و خداوند در عوض آن بهشت را به وی ارزانی داشت: «وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُواْ جَنَّه»(1) {و

به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.} او را از فرمانروایی بر کنار کردند و خداوندش فرمانروای آخرت فرمود: «وَ إِذَا رَأَیْتَ ثمَّ رَأَیْتَ نَعِیمًا وَ مُلْکاً کَبِیرًا»(2) {و

چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی} قرص نانش را اطعام فرمود و خداوند با هجده آیه وی را ستایش نمود از : «إِنَّ الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ»(3)

تا «مَّشْکُورًا»(4)

و در شأن متکلّفین نازل فرمود آیه: «وَ مَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنهُمْ نَفَقَاتُهُم...»(5) {و

هیچ چیز مانع پذیرفته شدنِ انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند}، علی رغم دوست داشتن طعام، آن را انفاق فرمود و خداوند محبّت و دوست داشتن او را بر مردم واجب گردانید، و جان خود را برای رضای خدا بذل فرمود و خداوند خوشنودی خود را منوط به خوشنودی وی کرد.

ابوبکر گفت: خلیفه شما شدم هرچند بهترین شما نیستم !» و خداوند درباره علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّهِ»(6) {در

حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند}

1- . انسان/ 12
2- . انسان/ 20
3- . انسان/ 5
4- . انسان/ 22
5- . توبه/ 54
6- . بيّنة/ 7

آب بر دو گونه است: پاک و نجس، علی علیه السّلام پاک و طاهر است چون خدای متعال میفرماید: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...»(1) {و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست} و دشمن او نجس است: «إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نجَس»(2) {حقیقت

این است که مشرکان ناپاکند} طَهور طاهر است و مطهَّر و نجس، ذاتاً نجس است پس چگونه میتواند غیر از خود را پاکیزه کند؟«فَلَمْ تجِدُواْ مَاءً فَتَیَمَّمُواْ صَعِیدًا»(3) {و

اگر آبی نیافتید،پس بر خاکی پاک تیمّم کنید} پس، محمّد صَلی الله علیهِ و آله طهور و علی صعید(خاک پاک) است زیرا محمّد ابوالطاهر و علی ابوالتراب است.

قول خدای متعال«أَوَمَن؛ أَفَمَن؛ أممن» در قرآن در ده جا آمده است و همه موارد درباره امیرالمؤمنین و دشمنان او نازل شده است: «أَ فَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا کَمَن کاَنَ فَاسِقًا»(4) {آیا

کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟}، «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ»(5) {یا

آن کسی که او اطاعت [خدا] می کند}، «أَفَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَه...»(6) {آیا

کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است...}،«أَ فَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْاسْلَام...»(7) {پس

آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده داشته...}، «أَفَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الحْقُّ»(8) {پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد...}، «أَفَمَن یَمْشیِ مُکِبًّا عَلیَ وَجْهِهِ»(9) {پس

آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید...}، «أَ فَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِه»(10) {آیا

آن کس که زشتیِ کردارش برای او آراسته شد...}که شرح همه این

1- . فرقان/ 54
2- . توبه/ 28
3- . نساء/ 43 . مائده/ 6
4- . سجده/ 18
5- . زمر/ 9
6- . هود/ 17 . محمّد/ 14
7- . زمر/ 22
8- . رعد/ 19
9- . ملک/ 22
10- . فاطر/ 8

آیات پیش از این گذشت. امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه: «أَوَ مَن كاَنَ مَيْتًا»(1) {آیا

کسی که مرده [دل] بود} یعنی به سبب دوست نداشتن ما،«فَأَحْيَيْنَاه»(2) {و

زنده اش گردانیدیم} یعنی به وسیله ما .

ابومعاویه ضریر از اعمش از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده که گفت:آیه: «أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا» {آیا کسی که وعده نیکو به او داده ایم} درباره حمزه، جعفر و علی علیه السّلام نازل شده است.

مجاهد و ابن عباس درباره قول خدای عزّوجل: «أَفَمَن يُلْقَى فيِ النَّار»(3) {آیا کسی که در آتش افکنده می شود...} گویند: منظور ولید بن مغیره است،«أَم مَّن يَأْتيِ ءَامِنًا»(4) {یا

کسی که روز قیامت آسوده خاطر می آید؟} از غضب خدا، که او امیرالمؤمنان علیه السّلام است؛ سپس دشمنان وی را تهدید نموده گوید: «اعْمَلُواْ مَا شِئْتُم»(5) {هر

چه می خواهید بکنید...}.

الأغانی: ابراهیم بن مهدی به شدت از - راه - امیرالمؤمنین علیه السّلام منحرف بود، پس روزی با مأمون گفتگو کرده و گفت: علی را در خواب دیدم که باهم راه میرفتیم تا اینکه به یک پل رسیدیم، پس وی قصد داشت پیش از من از آن پل عبور کند که من او را گرفته و گفتم: تو با تمسک به یک زن (حضرت فاطمه علیها السّلام) دعوی خلافت میکنی در حالی که ما سزاوارتر از تو به آن هستیم، اما او را در پاسخ دادن بلیغ نیافتم! مأمون گفت: به تو چه جوابی داد؟ گفت: چیزی نگفت جز «سلاماً سلاماً»! پس مأمون گفت: به خدا سوگند بلیغترین پاسخ را به تو داده است! گفت: چگونه؟ مامون گفت: به تو فهماند که نادانی و ارزش پاسخ نداری، خدای عزّوجل میفرماید: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُواْ سَلَامًا»(6) {و

چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند}

1- . انعام/ 122
2- . قصص/ 61
3- . فصلت/ 40
4- . فصلت/ 40
5- . فصلت/40
6- . فرقان/ 63

ابومنصور ثعالبی در کتاب «الاقتباس من کلام ربّ الناس» آورده است که متوکّل در خواب علی علیه السّلام را در میان آتشی برافروخته دید و به دلیل ناصبی بودنش از این بابت بسیار خوشحال شد، لذا از یک معبّر خواب تعبیر آن را جویا شد، معبِّر گفت: این شخص را که خلیفه در خواب دیده باید یا نبی باشد یا وصی! گفت: به چه دلیل؟ گفت: به دلیل قول خدای متعال: «أَن بُورِکَ مَن فِی النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا»(1) {«خجسته [و مبارک گردید] آنکه در *این آتش و آنکه پیرامون آن است}

حریری در کتاب «درّة الغوّاص» آورده است که شریک بن عبدالله نخعی مشغول ذکر فضایل علی علیه السّلام بود که یک اُموی گفت: چه نیک مردی بود علی، پس شریک خشمگین شده و گفت: آیا به علی «نیک مرد» گفته میشود؟! مرد اُموی گفت: ای بنده خدا، مگر خداوند در مقام خبر دادن از خود نفرموده: «فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ»(2) {و توانا آمدیم، و چه نیک تواناییم.}؟! و درباره ایوب فرمود: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ»(3) {ما

او را شکیبا یافتیم. چه نیکوبنده ای!} و درباره سلیمان فرمود: «وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَیْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ»(4) {و

سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده ای! به راستی او توبه کار [و ستایشگر] بود}؟ آیا آنچه را که خداوند برای خود و پیامبرانش خواسته، برای علی راضی نیستی؟! پس شریک این استدلال او را پسندید؛ و یکی از نحویان گفته است: این پاسخ، پاسخ درستی نیست، زیرا «نِعمَ» از جانب خدای متعال مدحی است بر سبیل توصیف حقیقی او؛ به جهت نزدیک کردن مفهوم به توان درک و فهم شنوندگان از جایگاه انعام او نسبت به بندگان و در حق پیامبران او به جهت شرافت بخشی برای آنهاست، امّا اگر از جانب انسان در حق خداوند متعال صادر شود، به ذم نزدیک خواهد بود هرچند که در لفظ مدح باشد، چنانکه درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفته شود: «محمد فیه خیر» (خیر در محمّد است) در این صورت گوینده صادق است و در عین حال مقصّر نیز هست.

1- . نمل/ 8
2- . مرسلات/ 23

3- . ص/ 44
4- . ص/ 30

ابوبکر هروی شطرنج بازی میکرد که مردی پشت کوهی درباره امام بعد از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید. پس هروی چهار پیاده را کنار شاه قرار داده و گفت: این پیامبر است و این چهار پیاده جانشینان وی هستند. مرد کوهی گفت: آنکه در کنار وی است، پسر اوست؟

گفت: خیر، جز یک دختر فرزندی برایش باقی نماند. گفت: پس این، داماد اوست؟ گفت: خیر، دامادش آن آخری است. گفت: آیا این از مقرّبترین آنها به او یا شجاعترین یا عالمترین و یا پارساترین آنهاست؟ گفت: خیر، آن آخری چنین است! گفت: پس این در کنار او چه میکند؟!

*در نوادر فضائل آن حضرت

خداوند متعال جوارح (اندامها) را در قرآن ذکر کرده و منظور وی از آنها علی علیه السّلام بوده است، مانند قول او : «وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»(1) {و خداوند، شما را از [کیفر] خود می ترساند} امام رضا علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام، آنها را به وی ترسانید.

قول او: «وَ یَبْقَی وَجْهُ رَبِّک»(2) {و

ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند} امام صادق علیه السّلام فرمود: «وجه الله» ما هستیم و «آیات» ماییم و «بیّنات» ماییم و «حدود الله» ما هستیم.

ابوالمضا از امام رضا علیه السّلام آورده است که آن حضرت در قول خدای متعال: «فَأَیْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ الله»(3) {به

هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست} فرمود: «وجه الله» علی علیه السّلام است.

قول خدای متعال: «تجْرِی بِأَعْیُنِنَا»(4) {[کشتی]

زیر نظر ما روان بود} اعمش گوید: مرد فرق شکافته ای به شکایت از علی علیه السّلام نزد عمر آمد. علی علیه السّلام فرمود: بر این مرد گذشتم در حالی که با یک زن گلاویز بود و چیزهایی که ناپسند داشتم شنیدم. پس عمر گفت: خداوند را چشمانی است و علی از عیون الله بر

1- . آل عمران/ 28و 30
2- . رحمان/ 27
3- . بقره/ 115
4- . قمر/ 14

روی زمین است. و در روایت اصمعی آمده است که علی علیه السّلام فرمود: او را در حالی دیدم که در حرم خدا به حریم خدا نگاه میکند، پس عمر گفت: برو، چشمی از چشمان خدا بر تو افتاده است و حجابی از حجابهای او، آن دست راست خداست که هرجا اراده کند، آن را قرار میدهد.

ابوذر در روایتی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: ابوذر، در روز قیامت منکر علی علیه السلام را در روز قیامت میآورند در حالی که کور است و لال است و در تاریکی های قیامت به خود میپیچد و فریاد بر میآورد: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» {ای وای بر من از ستم ها و تفریط هایی که در مورد خداوند روا داشتم.}

امام صادق، امام باقر، امام سجاد و زید بن علی علیهم السّلام در مورد این آیه فرمودهاند: «جنب الله» علی علیه السّلام است و در روز قیامت او حجّت خدا بر مردم است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: «فی جنب الله» به معنای «فی ولایۀ علی علیه السّلام» است. و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «صراط الله» منم، من «جَنبِ الله» هستم. (1)

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 55-30

باب هفتاد و چهارم : قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، به علی علیه السّلام که: به تو سه چیز داده شده که به من داده نشده‌اند

روایات:

1. امالی طوسی: امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان نقل میکنند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، به تو سه چیز داده شده که به من داده نشده‌اند. عرض کردم: یا رسول الله، چه چیزهایی به من داده شده؟ فرمود: پدر زنی چون من به تو داده شده و به من داده نشده است، همسری چون فاطمه به تو داده شده و به من داده نشده، و حسن و حسین به تو داده شده‌اند و به من داده نشد.(1)

2. عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به تو سه چیز داده شده که آنها را به من نداده‌اند. عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، به من چه چیزهایی داده شده است؟ فرمود: پدر زنی چون من داده شده‌ای، همسری چون فاطمه داده شده‌ای و فرزندانی چون حسن و حسین داده شده‌ای.(2)

صحیفه الرضا: از او علیه السّلام مانند آن را روایت کرده است.(3)

مناقب ابن شهر آشوب: خرکوشی در «شرف النبی» و ابوالحسن بن مهرویه قزوینی از امام رضا علیه السّلام مانند آن را روایت کرده‌اند.(4)

1- . امالی شیخ طوسی: 219
2- . عیون الأخبار: 212
3- . صحیفة الرضا: 27
4- .مناقب آل أبی طالب 2: 47

3. الفضائل- الروضة: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت است که فرمود: به من سه چیز داده شده که علی در آنها با من شریک است و به علی سه چیز داده شده که من در آنها با او شریک نیستم، پس عرض شد: یا رسول الله، این سه چیزی که علی در آنها با تو شریک است، چیست؟ فرمود: رایت حمد به من تعلق دارد و علی حامل آن است، کوثر از آنِ من است و علی ساقی آن است و بهشت و دوزخ در اختیار من است و علی تقسیم کننده آن دو است؛ و اما سه چیزی که به علی داده شده و به من داده نشدهاند، یکی آن است که پسر عمّی چون من به او داده شده و چنین پسر عمی به من داده نشده، بانویی چون فاطمه همسرش به وی داده شده و به من داده نشده و دو پسر چون حسن و حسین به وی داده شده و به من داده نشده است.(1)

1- . الفضائل: 117-116. الروضة : 8

باب هفتاد و پنجم : برتری امیرالؤمنین علیه السّلام بر دیگر امامان علیهم السّلام

روایات:

1. قرب الإسناد: امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است.(1)

عیون اخبار الرضا: نظیر همین روایت را از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل کرده است.

صحیفه الرضا: از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السّلام، مانند این حدیث را روایت کرده است.(2)

2. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان بنده کامل نمیشود مگر اینکه بداند که هرچه برای اول ما است برای آخرین ما نیز جاری است ائمّه در اطاعت، حجّت و حلال و حرام برابرند و محمّد صَلی الله علیهِ و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام فضیلت مخصوص به خود را دارند.(3)

3. عیون اخبار الرضا: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بعد از من و پدرشان، حسن و حسین بهترینِ اهل زمیناند.(4)

4. عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای عزّوجل نظری بر اهل زمین انداخت و مرا برگزید و دوباره به زمین نگاه کرد

1- . قرب الاسناد: 53
2- . صحیفهٔ الرضا: 31
3- . قرب الاسناد: 153
4- . عیون الاخبار: 222

و پس از من تو را برگزید و تو را قائم به امر اُمّتم بعد از من گردانید، و بعد از ما کسی چون ما نیست.(1)

5. بصائر الدرجات: برید گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: درباره مفهوم آیه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»(2) {بگو:

«کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.» } چیست؟ فرمود: منظور ما هستیم و علی علیه السّلام اوّلین ما و افضل ما و بهترینِ ما پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است.(3)

بصائر الدرجات: محمّد بن الحسین و ابن یزید از ابن أبی عمیر از برید مانند آن را روایت کرده است.(4)

بصائر الدرجات: مانند این حدیث را از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است.(5)

6. کامل الزیارات: امام صادق علیه السّلام فرمود: بدان که امیرمؤمنان علیه السّلام نزد خدا از همه امامان با فضیلتتر است و ثواب اعمال آنها برای اوست و آنها به اندازه کردارشان فضیلت مییابند.(6)

7. بصائر الدرجات:حارث نضری میگوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و ما در امر و نهی کردن و حلال و حرام یکسانیم، لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام فضیلت خاص خود را دارند.(7)

1- . عیون الاخبار: 225
2- . رعد/ 43
3- . بصائر الدرجات: 57
4- . بصائر الدرجات: 58
5- . بصائر الدرجات: 57
6- . کامل الزیارات: 38
7- . بصائر الدرجات: 140

باب هفتاد و ششم : حُبّ ملائکه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و مباهات کردنشان به خدمت کردن به او

روایات:

1. امالی صدوق: رسول خدا پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای مردم، قَسَم به آنکس که مرا به نبوّت برانگیخت و بر همه خلایق برتری داد، علی را به عنوان نمونه و الگو در زمین معرفی نکردم مگر بعد از آنکه خداوند او را به نام در آسمان ها مدح کرد و پذیرش ولایت او را بر ملائکه واجب ساخت.(1)

میگویم: این حدیث را کاملاً در باب اخبار غدیر به اثبات رساندیم، و در باب تزویج فاطمه علیها السّلام از ابن عبّاس از پیامبر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خواهد آمد که: فرشتگان با محبّت علی علیه السّلام به خدا تقرّب میجویند.

2. امالی صدوق: جابر بن عبدالله گوید: در جنگهای بدر و حُنین فرشتگان از اینکه علی علیه السّلام دشمنان را از پیرامون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پراکنده ساخته بود، شادمان شدند پس لعنت خدا بر آن کسی که از دیدن علی علیه السّلام شادمان نشود.(2)

3. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، تو برادر منی و من برادر توأم، من برای نبوّت برگزیده شدهام و تو برای امامت انتخاب شدهای، و من صاحب تنزیل قرآنم و تو صاحب تأویلی و من و تو پدران این اُمّت هستیم، ای علی، تو وصی و جانشین، وزیر، وارث و پدر فرزندان منی، شیعه تو شیعه من است و یاران تو یاران منند و

1- . امالی صدوق: 77-76
2- . امالی صدوق: 147

دوستدارانت دوستداران منند و دشمنان تو دشمنان منند، ای علی، فردای قیامت، تو در کنار حوض کوثر همراه منی و تو در مقام ستوده همراه منی و تو پرچمدار من در آخرتی همانطور که در دنیا پرچمدار من هستی، خوشبخت کسی است که ولایت تو را پذیرفته باشد و بدبخت آنکه با تو به دشمنی برخاست، و قطعاً فرشتگان با محبّت و ولایت تو به خداوند تقدّس ذکره تقرّب میجویند، به خدا سوگند که دوستداران تو در آسمان بیشتر از آنها در میان زمینیان است، ای علی، تو امین اُمّت منی و بعد از من حجّت خدا بر آنهایی، سخن تو سخن من است و فرمان تو فرمان من است و اطاعت از تو اطاعت من، بازداشتن تو بازداشتن من است و نهی تو نهیِ من، نافرمانی تو نافرمانی من است و حزب تو حزب من و حزب من حزب خداست «وَ مَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون»(1) {و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند}

4. علل الشرائع- امالی صدوق: ابوهریره گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غزوهای کرد و چون به مدینه بازگشت- در حالی که علی علیه السّلام را به جانشینی خود در خانوادهاش برجای گذاشته بود- غنایم را تقسیم نمود و به علی بن أبی طالب علیه السّلام *، دو سهم داد، پس مردم عرض کردند: یا رسول الله، به علی بن أبی طالب دو سهم دادی در حالی که در مدینه برجای مانده بود؟ فرمود: ای مردم، شما را به خدا و رسولش سوگند میدهم آیا آن مرد سوار را که * از سمت راست سپاه به مشرکان حمله کرد و آنها را شکست داده و نزد من بازگشته و گفت: ای محمّد، من سهمی نزد تو دارم و آن را برای علی بن أبی طالب قرار دادم، ندیدید؟ او جبرئیل بود. ای مردم، شما را به خدا و رسولش سوگند میدهم آیا آن سوار را *ندیدید که از سمت چپ به لشکر مشرکان حمله برد سپس برگشته با من سخن گفته و به من گفت: یا محمّد، سهمی نزد تو دارم که آن را برای علی بن أبی طالب

1- . مائده/ 56

قرار دادم؟ و او میکائیل بود. به خدا سوگند چیزی جز سهمهای جبرئیل و میکائیل علیهما السّلام را به علی ندادهام؛ پس همگی مردم تکبیر گفتند. (1)

علل الشرائع: قطّان از عبدالرحمن بن محمّد حسنی از فرات نظیر این روایت را نقل کرده است.(2)

5. علل الشرائع: ابن طریف با سندی از ابن عباس روایت کرده که گوید: در شب بدر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از مردم خواست یکی برود و آب بیاورد، پس علی علیه السّلام این مأموریت را پذیرفت و روانه شد، و شبی سرد و همراه با باد و تاریک بود، علی علیه السّلام با مشک آب خود راهی گشت و چون به چاه رسید، دلوی نیافت، از این رو در آن ساعت وارد چاه شد و مشک خود را از آب پرکرده و مراجعت نمود که با بادی تند که از مقابل میورزید روبرو شد، آن حضرت نشست تا باد گذشت، سپس برخاست تا به راه خود ادامه دهد که باد دیگری وزید، پس نشست تا آن هم گذشت، سپس برخاست و به راه افتاد که باد دیگری وزید، پس آن حضرت نشست تا باد گذشت.و چون نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز آمد، آن حضرت از وی پرسید: یا ابا الحسن، چرا دیر کردی؟ عرض کرد: به بادی برخوردم و بعد از آن نیز به بادی برخوردم و بعد از آن نیز به بادی شدید برخوردم که به سبب آن لرز وجودم را فراگرفت. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، میدانی آن چه بود؟ عرض کرد: خیر: فرمود: آن جبرئیل به همراه هزار فرشته بود که به تو سلام کرد و فرشتگان نیز به تو سلام کردند، سپس میکائیل به همراه هزار فرشته بر تو گذشتند و به تو سلام کرد و فرشتگان نیز به تو سلام کردند. سپس اسرافیل با هزار فرشته بر تو گذر کرد و به تو سلام کرد و آنها نیز به تو سلام کردند.(3)

توضیح: فیروز آبادی گوید: نَدبَهُ بر وزن «نَصَرهُ»: او را دعوت و تشویق به انجام کاری کرد و روانه انجام آن کارش کرد و «انتدب الله لمن خرج فی سبیله» ؛

1- . علل الشرائع: 68 . امالی صدوق: 220- 219 و آن را در المناقب 1: 404 نیز آورده است.
2- . علل الشرائع: 68

3- . قرب الاسناد: 53

او در طلب آمرزش اجابت نموده و پاداش دادن به وی را متکفّل گردید یا در اجابت خواستهاش شتاب کرد و او را پاداش نیکو داد.(1)

6. تفسیر علی بن ابراهیم: جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست علی را هرگز به سریهای نفرستادم مگر اینکه دیدم جبرئیل علیه السّلام با هفتاد هزار فرشته در سمت راست و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ و مَلَکاالموت در پیشاپیش او حرکت میکنند و ابری که بر وی سایه افکند تا اینکه حُسن ظفر روزی داده شود.(2)

7. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام: امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از قتل عثمان آنگاه که مردم را به گواهی دادن فراخواند، فرمود: شما را به خدا سوگند میدهم آیا در میان شما کسی جز من هست که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل به همراه سه هزار فرشته در روز بدر به وی سلام داده باشند؟ گفتند: به خدا سوگند نه !(3)

8. کشف الیقین: ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه خویش بود که علی بن أبی طالب صبح نزد وی رفت، و آن حضرت دوست داشت که در این کار کسی بر وی پیشی نگیرد، و چون وارد خانه گشت متوجه گردید که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در صحن خانه سر بر دامان دحیّهٔ بن خلیفه کلبی گذاشته است، پس گفت: السلام علیکم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چگونه شب را به صبح رساندهاند؟(حال رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چطور است؟) دحیّه گفت: خوب است، ای برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، علی علیه السّلام فرمود: خداوند از جانب ما اهل بیت تو را جزای خیر مرحمت فرماید! دحیه به وی عرض کرد: من تو را دوست دارم و تو را ستایشی نزد من است که به رسم هدیه آن را تقدیمتان میکنم: تو امیرمؤمنان، پیشوای دست و روی سپیدانی، تو سرور فرزندان آدمی غیر از پیامبران و انبیای مرسل، روز قیامت لواء الحمد در دست توست، تو و شیعیانت به همراه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و حزب او شادمانه به بهشت وارد میشوید، هرکس

1- . القاموس المحیط 1: 131
2- . در منبع یافت نشد.

3- . بصائر الدرجات: 26

ولایت تو را پذیرفت، رستگار گردد و هرکس تو را تنها گذارد، در زیان افتد، دوستدار محمّد دوستدار تو دشمن محمّد دشمن توست و شفاعت محمّد را به دست نیاوَرَد؛ ای برگزیده خدا نزد من بیا؛ سپس سر مبارک پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را گرفته و در دامن علی علیه السّلام نهاد، در این هنگام پیامبر بیدار شد و فرمود: این سر و صدا چیست؟ علی علیه السّلام آن حضرت را از ماجرا آگاه نمود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او دحیّه کلبی نبود، جبرئیل بود، تو را به نامی نامید که خداوند تو را بدان نامیده است و اوست که محبّت تو را در سینه مؤمنان انداخته و هیبت تو را به سینه دشمنان افکنده است.(1)

امالی طوسی: زکریا بن یحیی مانند این حدیث را نقل کرده است. شیخ طوسی پس از اتمام داستان آورده است که ابوالمفضّل گوید: شنیدم عبدالله بن أبی داود پیش از آنکه برایش منبر ساخته شود، نزد ابوعبدالله مستملی از بابت ناصبی بودن خویش عذرخواهی میکرد، سپس در آن مجلس از حفظ فضائلی از امیر المومنین علیه السلام را برای حضار بازگو کرد و این حدیث، نخستین روایتی بود که مجلس خود را با آن آغاز نمود. (2)

توضیح: در قول جبرئیل علیه السّلام «تخّلاک» حذف و ایصال وجود دارد یعنی : «تخلَّی مِنکَ و مِن ولایتک» (تو و ولایت تو را رها کرد) بوده است، گفته میشود: «تَخَلَّی مِنهُ» و «تخلَّی عنهُ»: او را رها کرد، ترکش نمود، و در روایت طوسی«خلّاک» ثبت شده است.

میگویم: نظیر این با اسنادهای متعدد در باب اینکه آن حضرت علیه السّلام امیرمؤمنان است، بیان گردید، در باب جوامع مناقب آن حضرت و جاهای دیگر نیز خواهد آمد.

9. مناقب ابن شهر آشوب: قتاده در تفسیر قول خدای متعال: «وَ تَرَی الْمَلَئکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْش...»(3) {و

فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش

1- . کشف الیقین: 25-24

2- . امالی ابن شیخ طوسی: 31
3- . زمر/ 75

پروردگار خود تسبیح می گویند... } گوید: انس گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در شب معراج در زیر عرش به رو برویم نگاه کردم ناگاه علی بن أبی طالب را در زیر عرش ایستاده در مقابل خود دیدم که خدا را تسبیح میگفت: و تقدیس مینمود، گفتم: ای جبرئیل، علی بن أبی طالب را قبل از من به زیر عرش آوردهای؟ گفت: خیر، ولی تو را آگاه خواهم کرد: ای محمّد، بدان که خدای عزّوجل بر بالای عرش خود بسیار بر علی بن أبی طالب درود و ثنا میفرستد، از این رو عرش مشتاق دیدار علی بن أبی طالب علیه السّلام گشت از این رو خداوند این فرشته را زیر عرش خود به هیأت علی بن أبی طالب علیه السّلام آفرید، تا عرش او را ببیند و اشتیاقش آرام گیرد، و تسبیح و تمجید و تقدیس این فرشته را ثوابی برای شیعیان اهل بیت تو قرار داد یا محمّد...الخ.

طاوس از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون مرا شبانه به آسمان (معراج) بردند و من و جبرئیل به آسمان هفتم رسیدیم، جبرئیل گفت: یا محمّد، این جایگاه من است، سپس ناگهان مرا در میان نور انداختند که ناگاه به فرشتهای از فرشتگان خدا به هیأت علی علیه السّلام برخوردم که نامش علی بود و در زیر عرش سجده نموده و میگفت: خداوندا، علی و ذرّیهٔ و دوستداران او و شیعیان و پیروانش را بیامرز و کینه توزان و دشمنان و حسودانش را لعن فرما که به راستی تو بر همه چیز توانایی.(1)

توضیح: در النهایهٔ آورده است: در آن است: «مَثَل اهل بیت من به کشتی نوح میماند که هرکس از سوار شدن به آن باز مانَد، به دوزخ در انداخته میشود»، «زُخّ»: انداخته شد، هل داده شد. (2)

10. مناقب ابن شهر آشوب: مجاهد از ابن عباس در حدیثی که خلاصه شده آورده است که چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به معراج برده شد فرشتهای به شکل علی علیه السّلام را دید هیچ تفاوتی به جهت ظاهر با وی نداشت، از این رو او را علی علیه السّلام پنداشته و فرمود: یا ابا الحسن، در آمدن به اینجا بر من پیشی

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 400
2- . النهایهٔ2: 123

گرفتی؟ پس جبرئیل علیه السّلام گفت: این علی بن أبی طالب نیست، این فرشتهای است به شکل او، حقیقت این است که فرشتگان مشتاق دیدار علی بن أبی طالب علیه السّلام شدند و از پروردگارشان در خواست کردند که کسی به شکل علی علیه السّلام در اینجا باشد تا او را ببینند.

و در روایت حذیفه، آن حضرت علی علیه السّلام را در آسمان چهارم دیده است.

اعمش از ابوصالح از ابن عباس آورده است که وی در قول خدای متعال «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون»(1) {و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند]} گفت: جبرئیل در سمت راست پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین آمد، پس جبرئیل علیه السّلام خندیده و گفت: یا محمّد، این علی بن أبی طالب است که دارد میآید. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای جبرئیل، مگر ساکنان آسمان او را میشناسند؟ گفت: یا محمّد، سوگند به کسی که تو را به حق به نبوّت برانگیخت، اهل آسمان علی را بهتر از اهل زمین میشناسند، در غزوهها هر تکبیری که سر داد، ما نیز با وی تکبیر سردادیم و هر حملهای که به دشمن برد، با وی حمله بردیم و شمشیری نزد مگر اینکه ما نیز با وی شمشیر زدیم، ای محمّد، هرگاه مشتاق دیدن رخسار عیسی و عبادتش و زهد یحیی و طاعتش و فرمانروایی سلیمان و سخاوتش شدی، به سیمای علی بن أبی طالب علیه السّلام نظر کن! و خداوند متعال آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً» نازل فرمود که به معنای یک شبیه برای علی بن أبی طالب است، و علی بن أبی طالب یک شبیه برای عیسی بن مریم است و «إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یعنی میخندند و تعجّب میکنند.

تفسیر ابویوسف یعقوب بن سفیان با سندی از ابن عباس آورده است که چون ابلیس در جنگ بدر به شکل سراقهٔ بن مالک بر کفّار مکه ظاهر شد، و او بود که سپاه کفار را برای جنگ با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به پیش میبرد، خداوند متعال

1- . زخرف/ 57

به جبرئیل علیه السّلام امر فرمود سپس جبرئیل به همراه هزار فرشته بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرود آمد، پس جبرئیل در سمت راست امیرالمؤمنین قرار گرفت و چون علی علیه السّلام حمله میبرد، جبرئیل نیز با وی حمله میکرد، پس چون چشم ابلیس لعنهُ الله بر وی افتاد، پا به فرار گذاشته و گفت: من چیزهایی میبینم که شما نمیبینید.

ابو مسعود گوید: به خدا سوگند که ابلیس تا زمانی که امیرالمؤمنین علیه السّلام را ندیده بود، نگریخت، زیرا ترسید که آن حضرت وی را به چنگ آورده به اسارت بگیرد و به مردمش معرفی کند. از این رو گریخت؛ و بدین ترتیب او نخستین کسی بود که فرار کرد: «وَ قَالَ إِنیّ ِ بَرِی ءٌ مِّنکُمْ إِنیّ ِ أَرَی مَا لَا تَرَوْنَ إِنیّ ِ أَخَافُ الله» {من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا بیمناکم.» } (در قتال آن حضرت) و «وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقَاب»(1) {و

خدا سخت کیفر است } (نسبت به کسانی که با علی علیه السلام بجنگند.)

سمعانی در فضائل الصحابه از ابن مسیِّب از ابوذر آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای ابوذر، علی برادر، داماد و بازوی من است، همانا خداوند هیچ فریضهای را جز با حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام نمیپذیرد؛ ای ابوذر، آنگاه که مرا به معراج بردند، بر فرشتهای گذر کردم که برتختی از نور نشسته بود و تاجی از نور بر سر داشت، یکی از پاهایش در مشرق و دیگری در مغرب بود و لوحی در مقابل وی قرار داشت که در آن مینگریست و تمام دنیا در پیش چشمانش قرار داشت و تمام خلق میان دو زانوی او قرار داشتند، دستش به مشرق و مغرب میرسید، پس گفتم: یا جبرئیل، این کیست که من در من فرشتگان پروردگارم جلّ جلاله بزرگتر از او به جهت آفرینش ندیدهام؟! گفت: این عزرائیل ملک الموت است، نزدیک شو و به وی سلام کن، پس به وی نزدیک شده و گفتم: سلام بر تو ای محبوبم ملک الموت! پس گفت: و علیک السّلام یا احمد، پسر عمّت علی بن أبی طالب علیه السّلام چه کرد؟ گفتم: مگر عموزاده مرا میشناسی؟ گفت: چگونه او را

1- . انفال / 48

نشناسم در حالی که خداوند جلّ جلاله مرا مأمور قبض ارواح خلایق کرده است جز روح تو و روح علی بن أبی طالب علیه السّلام که خداوند بر اساس مشیّت خود جان شما را بالا میبرد.

دو کتاب خطیب خوارزمی و ابوعبدالله نطنزی آوردهاند که ابوعبید دوست سلیمان بن عبدالملک گوید: به عمربن عبدالعزیز خبر رسید که جمعی از شأن علی بن أبی طالب علیه السّلام میکاهند(از وی بدگویی میکنند) پس بر منبر رفته و گفت: مرا غزال بن مالک غفاری از اُمّ سلمهٔ روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد من بود که جبرئیل نزد وی آمده و صدایش کرد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به رسم خنده تبسم فرمود. و چون آن حضرت از آن حالت در آمد، از وی پرسیدم: چه چیز شما را به خنده وا داشت؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد در حالی بر علی گذشته که چند شتر متعلّق به خود را به چرا برده و به خواب رفته در حالی که بخشی از بدن او مکشوف بوده است جبرئیل ادامه داد: پس با هر دو پیراهنش بدنش را پوشاندم که خنکای ایمان او را حس کردم در حالی که به قلبم رسیده بود.

و در روایت اصبغ آمده است : علی به تنهایی از مدینه خارج گردید، چون هفت روز از رفتنش گذشت، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در حالی دیده شد که میگریست و میفرمود: خداوندا، نور چشمم و قوت بدنم، پسرعم و غمزدای مرا باز گردان؛ سپس بهشت را برای آورنده خبر بازگشت علی تضمین فرمود، از این رو سوارهها به هر طرف رهسپار شدند که فضل بن عباس او را یافت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به قدومش بشارت داد، پس پیامبر به استقبال علی علیه السّلام رفته و مدام سمت راست، سمت چپ، سر و بدن مبارک وی را بررسی میفرمود، پس عرض کردم: چنان علی علیه السّلام را تفتیش میفرمایید که گویی در جنگ بوده است؟ سپس آن حضرت مرا از جبرئیل علیه السّلام خبر داد که قومی از مشرکان به قصد جنگ با شما از شام روانه شدهاند، پس علی را به تنهایی به جنگ با آنان فرست. سپس جبرئیل علیه السّلام با هزار فرشته و میکائیل با هزار فرشته با وی روانه شدند و دیدم که ملک الموت در دفاع از جان علی میجنگید.

اربعین خطیب و شرح ابن الفیّاض و اخبار ابورافع در حدیثی طولانی از حذیفۀ بن یمان آوردهاند که امیرمؤمنان علیه السّلام بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که بیمار بود، وارد گردید، ناگاه متوجه شد که سر مبارک آن حضرت در دامن مردی است که نیکوترین خلقت را دارد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به خواب رفته است. پس آن مرد گفت: به عموزادهات نزدیک شو که تو سزاوارتر از من به او هستی، سپس سر مبارک پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را در دامن علی علیه السّلام گذاشت. چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیدار شد، از آن مرد پرسید، علی علیه السّلام ماجرا را برای وی تعریف نمود، پس پیامبر فرمود: او جبرئیل بود، با من آنقدر سخن گفت که دردم کاسته شد و در روایتی آمده است: جبرئیل مشغول املا کردن وحی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود، پس آن حضرت بیدار شد و وی را فرمان به نوشتن وحی فرمود.

محمّد بن عمرو با اسنادش از جابر بن عبدالله آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هیچ قومی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند مگر اینکه آنان را با تیر خدا زدم، عرض شد: تیر خدا چیست یا رسول الله؟ فرمود: علی بن أبی طالب علیه السّلام است، او را به سریهای و جنگی نفرستادم مگر اینکه دیدهام جبرئیل علیه السّلام در سمت راست، میکائیل چپ و ملک الموت پیشاپیش وی قرار دارند و ابری بر او سایه میافکند تا اینکه خداوند بهترین پیروزی و ظفر را به وی مرحمت فرماید.

و روایت شده است که آن حضرت جبرئیل را در هیأت دحیّۀ کلبی دیده است آنگاه که وی را به آن نامها نامید و آنگاه که سرمبارک رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در دامنش گذاشته و گفت: «تو به وی سزاوارتر از من هستی» و آنگاه که جبرئیل مشغول املای وحی بود و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را خواب گرفت، و آنگاه که آن ناقه را از آن مرد اعرابی به یکصد درهم خرید و آن را به دیگری به یکصدو شصت درهم فروخت و آنگاه که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را غسل داد و در دیگر موارد، و نمونهای از آنها را احمد در کتاب الفضائل آورده است.

و جبرئیل علیه السّلام در چند موضع به وی خدمت کرده است؛ علی بن الجعد از شعبه از قتاده از ابن جبیر از ابن عباس در قول خدای متعال : «تَنَزَّلُ الْمَلَئکَهُ وَ الرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبهِّم مِّن کلُ ِّ أَمْرٍ* سَلَام...»(1) {ر آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرّر شده است] فرود آیند. [آن شب] تا دَمِ صُبح، صلح و سلام است} آورده است که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هفت ماه رمضان روزه گرفت و علی بن أبی طالب علیه السّلام نیز با وی روزه گرفت. و در هر شب قدری جبرئیل علیه السّلام بر علی نازل گشته و از جانب خدا به وی سلام میکرد.

و در حدیثی از امام باقر علیه السّلام که در آن به ذکر وفات پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میپردازد، آمده است که: شخصی نزد آنان آمد که او را نمیدیدند و سخنش را میشنیدند، پس فرمود: السّلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته به راستی که دل بستن به خدا تسلّای هر مصیبت و نجات از هر مهلکه و جانشین هر از دست رفتهای است: «کلُ ّ نَفْسٍ ذَائقَهُ المَْوْتِ...»(2) {هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است...}. به راستی که خدای عزّوجل شما را برگزید، برتری داده، پاکیزه گردانیده و شما را اهل بیت پیامبرش قرار داد، حکمتش را در شما به ودیعت نهاد و کتاب را به ارث به شما سپرد و شما را صندوق علم وی و عصای عزّتش قرار داد و از نور خدا برایتان مَثَلی زد، شما را از لغزشها بازداشت و از فتنهها ایمن گردانید، پس تسلیت خدا را بپذیرید که خدای عزّوجل نعمت خویش را از شما باز نخواهد ستاند و برکت خود را از شما برنخواهد داشت- در کلامی طولانی- پس به امام باقر علیه السّلام عرض شد: تسلیت از جانب چه کسی بود؟ فرمود: از جانب خدای متعال بر زبان جبرئیل علیه السّلام. سفیان بن عیینه نیز شبیه این حدیث را از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، و امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز شورا به این امر احتجاج نموده و فرمود: آیا جز من در میان شما کسی هست که رسول خدا صَلی الله

1- . قدر/ 5-4
2- . آل عمران/ 185. انبیاء/ 35 . عنکبوت/ 57

علیهِ و آله را غسل داده باشد در حالی که جبرئیل با من آهسته سخن میگفت و اثر دست او را با خود احساس میکردم؟

ابوعوانه با سندی از ابوضحّاک انصاری آورده است که گفت: در مقدمه لشکر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در جنگ حُنین علی علیه السّلام قرار داشت. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: دوست داشتم علی میگفت: «هرکس وارد منزل شود، در امان است». راوی گوید: پس علی علیه السّلام فرمود: «هرکس وارد منزل شود، در امان است». گوید: پس جبرئیل خندید، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود- ابوعوانه گوید: و حدیثی را نقل کرد که آن را به خاطر ندارم- سپس گوید: علی علیه السّلام عرض کرد: آیا چنان منزلتی یافتهام که جبرئیل مرا پاسخ میگوید؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آری، و او جبرئیل است که از جانب خدای تبارک تعالی تو را پاسخ میگوید.

آفرینش فرشتگان به شکل وی و آمدن آنها برای دیدار و یاری آن حضرت و اجازه داشتن آنها در سخن گفتن با وی و در خدمت آن حضرت بودنشان، دلیل بر آن است که علی علیه السّلام بزرگوارترین آفریده پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میباشد.(1)

11. تفسیر عیاشی: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: در روز جنگ بدر چون مسلمانان تشنه شدند، علی علیه السّلام مشک را برداشته و با خود برد تا آب بیاورد و چون بر سر چاه آمد و مشغول آب کشیدن شد، ناگاه بادی سخت وزیدن گرفت سپس به سرعت گذشت. پس آن حضرت مدتی درنگ فرمود تا اینکه باد دیگری وزید و سپس گذشت آنگاه باد دیگری وزیدن گرفت که نزدیک بود وی را که بر سر چاه بود، مشغول - درگیر - سازد. سپس آن حضرت نشست تا اینکه آن باد نیز گذشت، و چون نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت، آن حضرت را از ماجرا آگاه نمود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اما باد اول، جبرئیل با هزار فرشته را با خود داشت، و در دوّمی میکائیل با هزار فرشته بود و در باد

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 409- 400

سومی اسرافیل با هزار فرشته بود و آنها به تو سلام کردند و آنها به کمک ما آمدهاند، آنها کسانی هستند که چون ابلیس ایشان را دید، روی برتافته و پا به فرار گذاشته میگفت: «إِنیّ ِ أَرَی مَا لَا تَرَوْنَ إِنیّ ِ أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقَاب» {من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا بیمناکم.» و خدا سخت کیفر است. }.(1)

12. تفسیر امام عسکری علیه السّلام: حسین بن علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: خداوند یهود را به خاطر نفرتی که از جبرئیل دارند نکوهش فرمود و سبب نفرت آنها این است که جبرئیل حکم خدا را که آن را دوست نداشتند، درباره ایشان اجرا میفرمود و همچنین دوباره خداوند آن ها را و نواصب را نکوهش نمود به سبب کینهای که از جبرئیل، میکائیل و فرشتگان الهی به دل دارند، نکوهش فرمود و سبب این کینهتوزی آن است که این فرشتگان برای تأیید علی بن أبی طالب علیه السّلام بر علیه کافران نازل شدند تا اینکه آن حضرت توانست با شمشیر برّان خود آنان را خوار و ذلیل گرداند، سپس فرمود: «قُلْ مَن کاَنَ عَدُوًّا لِّجِبرْیِل...»(2) {بگو:

«کسی که دشمن جبرئیل است...» } از یهود، *زیرا دانیال را جبرئیل از کشتن بختالنصر به خاطر اینکه هنوز گناهی مرتکب نشده بود، بازداشت، تا اینکه فرمان خدا درباره یهود ابلاغ شده و به مرحله اجرا در آمده و آنچه از پیش بر علم خدا گذشته بود بر سر ایشان آمد، و کسانی نیز از دیگر کافران و از دشمنان محمّد و علی که ناصبی بودند و با جبرئیل دشمن بودند، زیرا خداوند متعال جبرئیل را برای تأیید و یاری علی بر دشمنانش فرستاده بود، و هرکس به خاطر پشتیبانی جبرئیل از محمّد و علی و کمک وی به آن دو و اطاعت کردن وی از خداوند در هلاک کردن دشمنانش بر دست هریک از بندگانش که اراده فرموده باشد و اجرای فرمان پروردگارش عزّوجل، دشمنی میورزیدند«فإنّه» {پس او} یعنی جبرئیل«نزَّله» یعنی این قرآن را نازل کرد«علی قلبک» {بر قلب تو} ای محمّد«بإذن الله» {به اذن خداوند} یعنی به فرمان خدا و این درست به قول خداوند متعال میماند که فرمود: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. و آن را در البرهان 2: 90 آورده است. انفال/ 48
2- . بقره/ 97

الْأَمِينُ*عَلىَ قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ*بِلِسَانٍ عَرَبىِّ مُّبِينٍ»(1) {«روح

الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی .به زبان عربی روشن، } «مُصَدِّقًا لِّمَا بَينْ َ يَدَيْهِ»(2) {در

حالی که مؤید [کتابهای آسمانی] پیش از آن است } جبرئیل این قرآن را بر قلب تو نازل کرد ای محمّد که تأیید کننده و موافق با آنچه از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم، کُتُب شیث و انبیای دیگر که در اختیار اوست، میباشد.

سپس گفت: «مَن کاَنَ عَدُوًّا لِّلَّه»(3) {هر

که دشمن خدا بود } به سبب اینکه محمّد و علی و خاندان پاک آنها را انعام فرموده است و اینان کسانی هستند که کار جهلشان به جایی رسیده بود که میگفتند: ما خدا را که محمّد و علی را در آنچه ادّعا دارند مورد اکرام قرار داد، دشمن میداریم. «و جبرئیل» و هرکس که دشمن جبرئیل بود، چون او را پشتیبانی برای محمّد و علی بر دشمنان خدا قرار داد و او را حامی سایر انبیا و مرسلین قرار داد، نیز «و ملائکته» یعنی هرکس که دشمن فرشتگان مأمور نصرت دین خدا و تأیید اولیای خدا هستند، و این سخنِ برخی ناصبیان و معاندان است که: از جبرئیل که نصرت دهنده علی است بیزاری میجویم؛ و این قول اوست: «و رسله»: و هرکس که دشمن فرستادگان خدا باشد، موسی، عیسی و سایر پیامبرانی که دعوت به پذیرش امامت علی علیه السّلام کردند.

سپس گفت: «جبرئیل و میکال» و هرکس دشمن جبرئیل و میکائیل بود، و این خود به سخن ناصبیانی میماند که چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره علی علیه السّلام فرمود که: جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل پشت سرش و ملک الموت پیشاپیش او و خدای متعال از بالای عرش خود با دیده رضایت بدو نگریسته و یاری دهنده اوست، یکی از ناصبیها گفته: پس من نیز از خدا و از جبرئیل و میکائیل و فرشتگانی که حال و روزشان با علی علیه السّلام چنان است که محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرموده است، بیزاری میجویم پس فرمود:

1- . شعراء/ 193-195
2- . بقرره/ 97
3- . بقره/ 98

هرکس از روی تعصب به علی بن أبی طالب با اینان دشمنی کند،«فإنّ الله عدوٌّ للکافرین» با آنان چنان کند که دشمن با دشمن میکند از روا داشتن نقمتها و تشدید عقوبتها، و سبب نزول این دو آیه سخنان زشتی بود که از یهود، این دشمنان خدا در حق جبرئیل و میکائیل گفته میشد و هم چنین به سبب سخنان ناپسند تری که از ناصبیان که دشمنان خدا بودند درباره خدا، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان خدا صادر میشد.

اما آنچه از ناصبیها صادر میشد آن است که چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته از فضایلی که خداوند عزّوجل به علی علیه السّلام اختصاص داده بود، سخن میگفت؛ و شرافتی را که خدای متعال وی را سزاوار آن کرده بود به میان میآورد و در همه این موارد میفرمود: مرا جبرئیل از جانب خدا بدان آگاه نمود؛ و در بعضی از آنها میفرمود: جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او، جبرئیل به میکائیل مباهات میکرد که او در سمت راست علی است که سمت راست بهتر است، همانطور که ندیم فرمانروایی بزرگ در دنیا که پادشاه او را در سمت راست خود نشانده بر ندیمی که پادشاه او را در سمت چپ خود نشانده، فخر میفروشد و همانطور که جبرئیل و میکائیل بر اسرافیل که پشت سر علی برای خدمت کردن قرار میگیرد فخر میفروشند و به ملک الموت که در پیش روی او خدمت میکند، و اینکه راست و چپ اشرف از جلو و عقب است همانند افتخار اطرافیان سلطان بر فزونی نزدیک بودن جایگاهشان از سلطانشان؛ و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در برخی سخنان خود میفرمود: شریفترین فرشتگان نزد خدا کسانی هستند که بیشتر از بقیه علی علیه السّلام را دوست میدارند، و اینکه سوگند فرشتگان میان خود این است: «سوگند به کسی علی را پس از محمّد مصطفی بر همه خلایق شرافت بخشید» و گاه میفرمود: فرشتگان آسمانها و حجابها آنگونه مشتاق دیدار علی بن أبی طالب هستند که مادری مهربان مشتاق فرزند نیکو کرداری باشد که پس از دفن ده فرزند دیگر تنها او برایش باقی مانده باشد؛ این ناصبیان با شنیدن اینگونه سخنان میگفتند: محمّد تا کی میخواهد بگوید: جبرئیل و میکائیل و ملائکه؟ همه اینها برای بزرگداشت علی و تعظیم منزلت اوست، و میگوید: خدای

متعال از میان خلایق رابطه ویژهای با علی دارد! ما از پروردگار و از ملائکه و از جبرئیل و میکائیلی که بعد از محمّد علی را افضل از دیگران میدانند،برائت میجوییم! و از پیامبرانی که علی را بعد از پیامبر افضل از بقیه میدانند، تبرّی میجوییم! و اما آنچه را که یهود گفتند.

میگویم: بقیه حدیث را در باب احتجاج پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر یهود آوردهایم و در اینجا آن قسمت را که با این باب تناسب دارد، نقل میکنیم: سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای سلمان، همانا خدای عزّوجل قول تو را تصدیق کرده و با نظر تو موافق است و جبرئیل از جانب خدای متعال میگوید: ای محمّد، سلمان و مقداد دو برادری هستند که در محبت به تو و محبت به برادر، وصی و برگزیدهات علی خالصاند، و آن دو در میان اصحاب تو همانند جبرئیل و میکائیل از میان فرشتگان هستند، دشمن کسی هستند که با یکی از آن دو دشمنی کند و دوستدار کسی هستند که دوستدار آن دو باشد و دوستدار محمّد و علی باشد، دشمن کسانی هستند که با محمّد و علی و دوستداران ایشان، دشمنی ورزد، و اگر اهل زمین سلمان و مقداد را آنگونه دوست بدارند که فرشتگان آسمانها و حجابها و کرسی و عرش به خاطر اخلاصشان در محبّت به محمّد صَلی الله علیهِ و آله و علی و دوستی آنها با دوستان آن دو و دشمنی آنها با دشمنان آن دو، دوست میدارند، البته که خداوند هیچکدام از آنها را عذاب نمیکرد.

حسین بن علی علیه السّلام میفرماید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد سلمان و مقداد چنین فرمود، مؤمنان بدان شادمان گشته و پذیرفتند، اما این سخن منافقان را ناخوش آمده و عناد ورزیده و بر این سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خرده گرفته گفتند: محمّد غریبهها را که دورترند ستایش میکند و نزدیکان خود را واگذاشته نه از آنها ستایش میکند و نه یادی به میان میآورد! پس رسول خدا از این ماجرا مطّلع گشته و فرمود: اینان را چه میشود خدایشان لعنت کند که بدی مسلمانان را خواستارند. و مگر صحابه من جز با دوست داشتن من و اهل بیت من به درجات فضیلت دست یافتهاند؟ سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، شما ایمان نیاوردهاید مگر زمانی که محمّد و اهل بیت او نزد شما محبو

بتر از خودتان و خانواده و اموالتان و هر آنچه بر روی زمین است، باشند، سپس علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السّلام را طلبیده و همه را با عبای قطوانی خود پوشانده سپس فرمود: اینان پنج تن هستند که در میان بشر ششمی ندارند، سپس فرمود: من با آنکس که با آنها در جنگ باشد، در جنگم و با آنکس که با آنها در صلح باشد، در صلحم؛ پس اُمّ سلمه برخاسته گوشه عبا را برداشت تا وارد شود لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را از این کار باز داشته و فرمود: آنجا جای تو نیست و تو در خیری و فرجامت خیر است، پس طمع هر بشری از رسیدن به آن مقام قطع شد؛ و جبرئیل با آنها بود که میگفت: یا رسول الله، من ششمین شما باشم؟! فرمود: آری و تو ششمین مایی! سپس از آسمانها بالا رفت در حالی که خداوند وی را در چنان نوری پوشانده بود که فرشتگان تقریباً او را نمیدیدند تا اینکه خود گفت: خوشا، خوشا به حال همچو منی؟ من جبرئیل هستم، ششمین نفر بعد از محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم، و این بود آنچه خداوند جبرئیل را با آن بر دیگر فرشتگان در زمینها و آسمانها برتری داد.

گوید: آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حسن را با دست راست و حسین را با دست چپ سپس یکی را روی شانه راست و دیگری را روی شانه چپ خود گذاشته آنگاه هر دو را زمین گذاشت که حسن و حسین علیهما السّلام به طرف یکدیگر رفته و مشغول کشتی گرفتن شدند،در این هنگام رسول خدا میفرمود: زود باش أبا محمّد و حسن زور میگرفت و میرفت تا حسین را مغلوب کند؛ سپس حسین توان مییافت و مقاومت میکرد. پس فاطمه علیها السّلام فرمود: یا رسول الله، بزرگتر را بر کوچکتر تشویق میکنی؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: فاطمه، هر وقت من ابومحمّد را تشویق میکردم، جبرئیل و میکائیل ابوعبدالله را تشویق میکردند از این رو آن دو مساوی کردند و برخاستند. همانا حسن و حسین علیهما السّلام چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: «أیهاً أبا محمّد» و جبرئیل میفرمود: «أیهاً أبا عبدالله»، اگر هرکدامشان میخواست زمین را با هرچه کوه و دریا و تپه و سایر چیزها در آن است حمل کند، برای آنها از یک تار موی بدنشان سبکتر بود و علّت اینکه مقاومت کردند آن بود که نظیر یکدیگر بودند،

این دو روشنایی چشم و میوه دل من هستند، این دو پشتوانه منند، این دو سروران جوانان اهل بهشت هستند از اولین تا آخرینشان و پدرشان از ایشان بهتر است و جدشان رسول خدا بهترینِ همه آنهاست.

آن حضرت علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چنین فرمود، یهود و نواصب گفتند: تاکنون تنها از جبرئیل تنفّر داشتیم اما اکنون از میکائیل نیز نفرت پیدا کردیم به خاطر اینکه از محمّد و علی و دو پسرش طرفداری میکنند، از این رو خدای متعال فرمود: «مَن کاَنَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَ مَلَئکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ مِیکَئلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْکَافِرِین»(1) {هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خدا یقیناً دشمن کافران است.}

توضیح: لحّاهم الله: خداوند رویشان را زشت کرده و لعنت نماید و و جزری گوید: القطوانیّة: عبایی سفید و کمکرک است، و نون آن زائده است.(2)

13. الفضائل: نقل است که آن حضرت علیه السّلام روزی بر منبر بصره بود که فرمود: «مردم، از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، مرا از راههای آسمانها بپرسید که من به آنها آشناترم تا به راههای زمین»، پس مردی از میان جمعیت برخاسته و گفت: جبرئیل در این لحظه کجاست؟ پس آن حضرت نظری به آسمان انداخت سپس به مشرق و آنگاه به مغرب نگاه کرد و جبرئیل را نیافت، پس رو به وی کرده و گفت: ای شیخ، تو خود جبرئیل هستی، گوید: سپس پرندهای از میان جمعیت بال زده و به پرواز در آمد، سپس فریاد برآورده و گفتند: ما گواهی میدهیم که تو حقّاً جانشین رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هستی.(3)

14. عیون اخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام: شنیدم جدّم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: شبی که پروردگارم عزّوجل مرا به معراج بُرد، در درون عرش فرشتهای را دیدم که شمشیری از نور در دست داشت و به گونهای با آن بازی میکرد که علی بن أبی طالب علیه السّلام با ذوالفقار بازی میکرد و اگر

1- . تفسیر امام عسکری: 187- 182. بقره/ 98
2- . النهایة 2: 265

3- . الفضائل: 102

فرشتگان مشتاق دیدن علی بن أبی طالب علیه السّلام میشدند، به سیمای آن فرشته نگاه میکردند، پس عرض کردم: پروردگارا، آیا این برادر و پسر عمم علی بن أبی طالب است؟ فرمود: یا محمّد، این فرشتهای است که او را به شکل علی بن أبی طالب علیه السّلام آفریدهام که در درون عرشم مرا عبادت میکند، حسنات، تسبیح و تقدّیس او تا روز قیامت برای علی بن أبی طالب نوشته میشود.(1)

15. کشف الغمّة از کفایة الطالب از أنس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: شبی که به معراج برده شدم ناگاه بر فرشتهای گذر کردم که بر منبری از نور نشسته و فرشتگان پیرامون او را قرار داشتند، پس گفتم: یا جبرئیل، این فرشته کیست؟ گفت: به وی نزدیک شو و سلامش کن، پس به وی نزدیک گشته و سلامش کردم، ناگاه دیدم او برادر و عموزادهام علی بن أبی طالب علیه السّلام است، از این رو گفتم: ای جبرئیل: آیا علی در آمدن به آسمان چهارم از من پیشی گرفته است؟ به من فرمود: یا محمّد، نه لیکن فرشتهها از فرط محبتی که به علی علیه السّلام داشتند شکوه کردند که خداوند این فرشته را از نور علی و به شکل علی آفرید و فرشتگان هرشب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار بار به دیدارش میروند و خداوند را تسبیح و تقدیس نموده، ثوابش را برای دوستدار علی علیه السّلام میفرستند.(2)

16. امالی طوسی: جابر گوید: در محضر امیرالمؤمنین علیه السّلام در کنار رود فرات قدم میزدم که ناگاه موج بسیار بزرگی برخاسته آن حضرت را فرا گرفت به گونهای که از دید من نهان گشت. سپس آن موج فروکش نمود بیآنکه هیچ اثری از رطوبت بر علی علیه السّلام برجای گذاشته باشد. من از این بابت ترسیده و تعجب نموده از آن حضرت در این مورد پرسیدم، فرمود: آیا آن را دیدی؟ گوید: عرض کردم: آری! فرمود: فرشته موکّل بر آب، شادمان شد و سلام کرد و مرا در آغوش کشید!(3)

1- . عیون اخبار: 272
2- . کشف الغمّة : 40
3- . امالی شیخ طوسی: 187

توضیح: فیروز آبادی گوید: وجم بر وزن «وَعَد» وَجماً و وجوماً، خشمگینانه ساکت شد؛ وجم الشیء: آن چیز را ناپسند داشت، وَلم أجم عنه: از ترس سکوت نکردهام.(1) قول آن حضرت علیه السّلام «فرح» یعنی از آمدن آن حضرت به کرانه رودخانه شادمان شد.

17. کشف الغمّة: از مناقب خوارزمی از عبدالله بن مسعود آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از آسمانیان اوّلین کسی که علی بن أبی طالب را به برادری گرفت، اسرافیل و بعد از او میکائیل سپس جبرئیل بودند و اوّلین کسی که از اهل آسمان او را دوست داشت، حاملان عرش بودند و بعد از آنها «رضوان» خزانهدار بهشت سپس ملک الموت بود و همانا ملک الموت بر محبّان علی بن أبی طالب چنان ترّحم میکند که بر پیامبران ترّحم مینماید.(2)

و از کتاب کفایة الطالب از وهب بن منبّة از عبدالله بن مسعودآورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی را به سریّهای نفرستادم مگر اینکه جبرئیل را در سمت راست و میکائیل را در سمت چپ و ابری بر بالای سرش دیدم که سایه بر وی میافکند تا اینکه خداوند پیروزی را نصیب وی گرداند.(3)

18. بشارة المصطفی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان چهارم بردند، مشابه علی بن أبی طالب علیه السّلام را در آسمان چهارم دیدم؛ سپس گفتم: جبرئیل، این علی است؟ سپس به من وحی شد که او فرشتهای است که خداوند او را به شکل علی بن أبی طالب علیه السّلام آفرید، روزی هفتاد هزار فرشته او را زیارت میکنند در حالی که تسبیح گفته و تکبیر سر میدهند و ثواب کارشان برای دوستداران علی بن أبی طالب علیه السّلام است.(4)

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن احمد بن یوسف با سندی از حسن گوید: شنیدم عبدالله بن عباس درباره قول خدای متعال: «إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُنَ عَلیَ

1- . قاموس المحیط 4: 185
2- . کشف الغمّة: 30

3- . كشف الغمّة: 113
4- . بشارة المصطفى: 196

أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُم»(1) {[یاد

کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می خواند.} در جنگ اُحد مردم به سرعت از پیرامون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پراکنده شدند و جز علی بن أبی طالب علیه السّلام و مردی از انصار در کنار وی نماندند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، مردم این گونه عمل کردند که میبینی (تو هم مثل مردم بگریز و جان سالم به در ببر!) عرض کرد: یا رسول الله، به خدا سوگند چنین نخواهم کرد، چنین کنم تا از پشت سرت از دیگران جویای حالت شوم؟! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود، حال که نمیپذیری، پس به این گروه حمله کن! علی علیه السّلام به آن گروه حمله برده آن را پراکنده ساخت، پس جبرئیل علیه السّلام به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: مواساۀ یعنی این! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من از او هستم و او از من. جبرئیل گفت: و من از شما دو نفر هستم.

سپس حسن پیش آمد و گفت: چیزی از حدیث را تباه نکردم، از زمانی که این حدیث را از ابن عباس رضی الله عنه و حدیثی دیگر را که از علی بن أبی طالب علیه السّلام شنیدهام، آن را برای کسی نقل نکردهام و از زمانی که این دو روایت را شنیدهام، آنها را به کسی نگفتهام. و قبول نمیکنم که کسی بیشتر از من علی را دوست داشته باشد یا فضیلت او را بیشتر از من بشناسد، لیکن خوش ندارم اینانی که غلو میکند و افراط میورزند اینها را از من بشنوند و بر شرارت آنها افزوده شود. پس من و ابوخلیفه هم خانه ای او از وی طلب حدیث میکردیم تا اینکه از ما قول گرفت تا زنده است، آنچه را که از وی میشنویم، بازگو نکنیم، پس پیش آمده و گفت:

مرا عبدالله بن عباس روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فراخوانده سپس فرمود: یا علی، مراقب در باش که امروز کسی بر من وارد نشود، زیرا گروهی از فرشتگان خدا از پروردگارشان اجازه گرفتهاند که امروز تا

1- . آل عمران/ 153

شب با من گفتگو کنند، پس بنشین. سپس علی بن أبی طالب علیه السّلام بر در نشست. سپس عمر بن خطاب آمد و علی علیه السّلام او را باز گرداند، آنگاه در میانه روز آمد که او را باز گرداند آنگاه هنگام عصر آمد و او را باز گرداند، و به وی خبر داد که سیصدوشصت فرشته اجازه ملاقات با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را یافتهاند. چون عمر شب را به صبح رساند، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته آن حضرت را از آنچه علی بن أبی طالب علیه السّلام به وی گفته بود آگاه نمود، پس رسول خدا علی علیه السّلام را احضار نموده و فرمود: از کجا میدانی که سیصدوشصت فرشته اجازه گرفتهاند که با من دیدار کنند؟ عرض کرد: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاد هیچ فرشتهای از شما اجازه ورود نخواست مگر اینکه من با گوش خود صدای او را شنیدم و تعداد آنها را یک به یک شمردم تا به سیصدوشصت رسیدم. فرمود: راست گفتی، خدا تو را رحمت کند و رسول خدا سه بار این عبارت را تکرار فرمود.(1)

توضیح: انجفل القوم: از جای خود کنده شده و رفتند. قول آن حضرت علیه السّلام «لأسأل عنک الخبر» یعنی: تو را در اینجا رها کنم و برگردم و از تو و آنچه بر سرت آمده بیخبر بمانم و پشت سرت از دیگران جویای حالت شوم؟

20. تفسیر فرات بن ابراهیم: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشتم که سوره مائده را تلاوت میفرمود، پس به من فرمود: بنویس! من هم نوشتم تا به این آیه رسیدم: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا»(2) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند} سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چنان سر به زیر انداخت که گویی به خواب رفته باشد و در همان حال سوره را املا میفرمود تا به پایان سوره رسید. سپس بیدار گشته و به من فرمود: بنویس! سپس از همان آیهای که هنگام رسیدن به آن سر به زیر افکند آغاز کرد، بر من املا نمود، لذا عرض کردم: مگر این آیات را بر من

1- . تفسیر فرات: 23-22
2- . مائده/ 55

املا نفرمودی تا اینکه به پایان سوره رسیدم؟ فرمود: الله اکبر، آنکه بر شما املا نمود جبرئیل علیه السّلام بود، سپس علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود:

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شصت آیه را بر من املا فرمود و جبرئیل شصت و چهار آیه را بر من املا نمود.(1)

توضیح: این روایت از دو جهت با آنچه مشهور است تعارض دارد: نخست اینکه مشهور آن است که تعداد آیات سوره مائده 120 آیه است و در این روایت چهار آیه بر آن افزوده شده است. دوم اینکه آیه ولایت آیه پنجاه و پنجم است نه آیه شصتم، لیکن در این مورد و موارد مشابه، اعتمادی بر آنچه مشهور است نیست.

21. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود در حدیث شب بدر گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه کسی برای ما آب میآورد؟ پس مردم سر به زیر افکندند، آنگاه علی علیه السّلام برخاسته مَشکی را در بغل گذاشته و بر سر چاهی بسیار عمیق و تاریک رفت و وارد آن گردید، پس خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی فرمود که آماده یاری دادن به محمّد صَلی الله علیهِ و آله و حزب او باشید. پس آنها با چنان سرو صدایی از آسمان فرود آمدند که شنونده از شنیدن آن به وحشت میافتاد، و چون به مقابل آن چاه رسیدند جملگی از جانب پروردگارشان به نشانه اکرام و بزرگداشت به علی علیه السّلام سلام کردند.(2)

توضیح: أحجم عن الأمر: باز ایستاد. احتضن الشیء: آن را در بغل گرفت و این کلمه با کسر حرف حاء است که شامل زیربغل تا پهلو میشود. اللُّغَط(با تحریک): صدا، هیاهو.

22.کنز جامع الفوائد: شیخ ابو جعفر طوسی در مصباح الأنوار با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: در حفر خندق همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودم و مردم و علی علیه السّلام مشغول حفر زمین بودند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: پدرم فدای کسی باد که او میکَنَد و جبرئیل خاک را از مقابلش میروبد و میکائیل یاریش میکند در حالی که پیش از این هیچ کسی

1- . تفسير فرات: 37
2- .الطرائف: 19

از مخلوقات را یاری نکرده است، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به عثمان بن عفّان فرمود: حفر کن! پس عثمان به خشم آمده و گفت: محمّد به این بسنده نکرد که اسلام آوردیم و کارش به جایی رسیده که ما را به کارکردن وا میدارد، سپس خداوند آیه: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ

قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَیَّ إِسْلَامَکمُ بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکمُْ أَنْ هَدَئکمُْ لِلْایمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِین»(1) {از اینکه اسلام آورده اند بر تو منّت می نهند بگو: «بر من از اسلام آوردنتان منّت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منّت می گذارد، اگر راستگو باشید}

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. آن را در البرهان 4: 215 آورده است. حجرات /17

باب هفتاد و هفتم : نازل شدن آب از آسمان برای غسل امیرالمؤمنین علیه السّلام

روایات:

1. امالی صدوق: أنس گوید: در شبی بسیار تاریک به همراه دو تن از صحابهاش در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ما فرمود: بروید در خانه علی، پس به در خانه علی علیه السّلام آمده و یکی از ما به آرامی در زد، ناگاه علی بن أبی طالب علیه السّلام در حالی که پارچهای پشمین به کمر داشت و نظیر آن را ردای خود ساخته بود و شمشیر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در داشت نزد ما بیرون آمده و سپس به ما فرمود: اتفاقی افتاده است؟ عرض کردیم: خیر است، رسول خدا ما را فرمان داده به در خانهات بیاییم و خود نیز در پی ما خواهد آمد، در این هنگام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسیده و فرمود: یا علی! عرض کرد: لبّیک! فرمود: به اصحاب من خبر بده که دیشب چه بر سر تو آمده است. علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، مرا از گفتن آن شرم میآید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند از حق شرم نمیکند، علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، دیروز از فاطمه دخت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جُنُب شدم، سپس در خانه به دنبال آب گشتم اما نیافتم، لذا حسن را به فلان جا و حسین را به فلان جا فرستادم، اما آنها دیر کردند، لذا به پشت دراز کشیدم که ناگاه هاتفی از تاریکی خانه صدا زد: برخیز علی و سطل را بگیر و غسل کن. ناگهان سطلی پر از آب دیدم که حولهای از ابریشم روی آن بود. پس سطل را برداشته با آن غسل نموده، بدنم را با آن حوله خشک کردم و آن حوله را روی سطل

قرار دادم . ناگهان سطل به هوا برخاسته جرعهای از آن روی سرم افتاد که سردی آن را در قلبم احساس کردم، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خوشا، خوشا به حالت ای پسر ابوطالب، جبرئیل خدمتکارت شده است. امّا آن آب، از حوض کوثر بود و اما آن سطل و حوله، از بهشت بودند، جبرئیل مرا چنین خبر کرد، جبرئیل مرا چنین خبر کرد، جبرئیل مرا چنین خبر کرد !(1)

الخرائج: از ابوسفیان نقل است که گفت: در شبی بسیار تاریک در محضر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودم و ابوبکر و عمر نیز حضور داشتند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به آن دو فرمود: برخیزید و به در خانه علی بروید. آن دو رفتند و آرام در زدند، سپس را حدیث همانگونه که نقل شد، روایت میکند. (2)

2. مناقب ابن شهر آشوب: عبدالله بن عباس و حمید الطویل از انس روایت کرده گفتند: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به نماز ایستاد و چون به رکوع رفت، چنان در رکوع درنگ کرد که گمان کردیم بر وی وحی نازل شده است، و چون سلام داد و به محراب تکیه زد، صدا زد: علی بن أبی طالب کجاست؟- و علی علیه السّلام در آخر صف مشغول نماز بود- سپس علی علیه السّلام نزد آن حضرت آمد. فرمود: یا علی، آیا به جماعت رسیدی؟ عرض کرد: یا نبیالله، بلال در گفتن اقامه عجله به خرج داد، پس حسن را صدا زدم تا آب وضویی برایم فراهم کند اما کسی را نیافتم ناگاه هاتفی را دیدم که ندا در میدهد: یا أبا الحسن، به سمت راست خود نظر کن ! پس برگشتم و ناگاه سطلی از طلا دیدم که با حولهای سبز آویخته شده، پوشانده شده است که آب آن سفیدتر از برف و شیرینتر از عسل بود و نرمتر از کره و خوشبوتر از مُشک بود، پس با آن وضو گرفته و از آن نوشیدم و قطرهای از آن بر سرم چکید که خنکای آن را در قلبم احساس کردم، و در حالی که میدیدم آب روی دستم *ریخته میشود بیآنکه شخصی را ببینم، صورتم را با حوله خشک کرده و آمدم یا نبی الله و به جماعت رسیدم، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آن سطل از سطلهای بهشت و آن آب از آب کوثر و آن قطره از زیر عرش و حوله از «وسیلهٔ»

1- . امالی صدوق: 137-136
2- . در نسخه چاپی آن را نیافتیم.

(جای اقامت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در بهشت) است و آنکه آن را آورده جبرئیل بوده و کسی که حوله را به دست تو داد، میکائیل بود، و جبرئیل همچنان دست روی زانوی من گذاشته بود و میگفت: یا محمّد، اندکی درنگ کن تا علی بیاید و فیض نماز جماعت با شما را درک کند.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: القدس بر وزن صُرَد و کتب: کاسه کوچک و بر وزن «جَبَل» به معنی «سطل» است.(2)

3. الفضائل-الروضة: از جمله فضیلتهای آن حضرت یکی آن است که در یکی از غزوهها وقت نماز فرا رسید و آبی نیافت که با آن وضو سازد، پس نظری به آسمان افکند در حالی که مردم به پا ایستاده و نگاه میکردند که جبرئیل و میکائیل علیهما السّلام فرود آمدند در حالی که جبرئیل سطلی را به همراه داشت که در آن آب بود و میکائیل دستمالی با خود آورده بود. سپس سطل و دستمال در مقابل امیرالمؤمنین علیه السّلام گذاشته شد و آن حضرت وضو گرفته و سیمای بزرگوار خود را با دستمال خشک نمود و آنگاه آن دو به آسمان رفتند در حالی که مردم آنان را نگاه میکردند.(3)

4. الطرائف: خطیب خوارزم با سندی از انس بن مالک آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز عصر را با ما اقامه فرمود و آنقدر در رکوع درنگ فرمود که گمان کردیم دچار سهو و غفلت گشته است، سپس سر خود را بلند کرده و فرمود: «سَمِعَ الله لِمَن حَمدَه» سپس نمازش را مختصر کرده و سلام داد، آنگاه روی خود را که به ماه شب چهارده در میان ستارگان میمانست به سوی ما برگردانده، بر روی دو زانو نشسته، قامت خویش را برافراشته تا جایی که مسجد به نور رخسارش درخشان گردید، سپس نظری به صف اوّل نموده یکایک صحابه را از نظر گذرانید و آنگاه صف دوم را از نظر گذرانید، سپس یکایک مردان صف سوم را رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از نظر گذرانید و چون تعداد صفها را زیاد دید،

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 407
2- . القاموس 2: 239
3- . الفضائل: 116- الروضة: 8

فرمود چرا عموزادهام علی بن أبی طالب را نمیبینم؟ پس علی علیه السّلام از صف آخر پاسخ داد: لبیک، لبیک یا رسول الله! سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با تمام قدرت صدا زد: علی، نزد من بیا! پس آن حضرت با شتاب از روی سر و گردن مهاجرین و انصار عبور میکرد تا اینکه علی مرتضی علیه السّلام نزد پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله رسید. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه چیزی باعث شد که از رسیدن به صف اول باز بمانی؟ عرض کرد: شک کردم که پاک باشم لذا به خانه فاطمه علیها السّلام رفته و صدا زدم: حسن، حسین، فضّه! ولی کسی پاسخ مرا نداد، ناگاه هاتفی از پشت سرم صدا زد: یا أبا الحسن، ای پسر عمّ پیامبر، برگرد! چون برگشتم، ناگاه سطلی از طلا یافتم که پر از آب بود و حولهای روی آن قرار داشت. پس حوله را برداشته و روی شانه راستم قرار داده و به آب اشاره کردم که ناگاه آب بالا آمده روی دستم میریخت، پس وضو ساخته و با آن آب خود را کاملاً تطهیر کردم، به راستی که آن آب را به نرمی کره و طعم عسل و بوی مُشک یافتم و چون برگشتم، نفهمیدم چه کسی آنها را برداشت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به روی علی علیه السّلام تبسّم نموده وی را به سینه خود فشرده پیشانی وی را بوسیده سپس فرمود: یا أباالحسن، آیا تو را مژده بدهم؟ آن سطل از بهشت بود، و آن آب و حوله از فردوس أعلی، وآن کسی که تو را برای نماز آماده کرد، جبرئیل علیه السّلام و آنکه تو را حوله داد میکائیل بود، سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست اسرافیل همچنان دستم را به زانوانم بسته بود تا اینکه تو به جماعت من رسیدی و از ثواب آن بهرهمند شدی، آخر مردم چگونه مرا به خاطر دوست داشتن تو ملامت میکنند در حالی که خداوند متعال و فرشتگان او از بالای آسمان تو را دوست میدارند؟ !(1)

5. العمدة: ابن مغازلی در کتاب مناقب خود با سندی از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ابوبکر و عمر فرمود: نزد علی بروید تا به شما بگوید دیشب بر وی چه گذشته است و من نیز در پی شما خواهم آمد. انس

1- . الطرائف: 22

گوید: پس آن دو راه افتاده و من نیز همراه آنها شدم. پس ابوبکر و عمر اجازه دیدار با علی علیه السّلام را خواستند. سپس علی علیه السّلام نزد ایشان بیرون آمده و پرسید: یا ابابکر، آیا اتفاقی افتاده است؟ گفت: نه، جز خیر چیزی اتفاق نمیافتد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من و عمر نیز فرمود: نزد علی بروید تا درباره آنچه دیشب بر وی گذشته با شما سخن بگوید. در این هنگام پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز آمده و فرمود: یا علی، درباره آنچه شب بر تو گذشته با ایشان سخن بگو. عرض کرد: خجالت میکشم یا رسول الله! پس پیامبر فرمود: با ایشان سخن بگو که خداوند از گفتن حق شرم نمیکند. سپس علی علیه السّلام فرمود: آب برای طهارت میخواستم و صبح نزدیک بود و بیم آن داشتم که نماز را از دست بدهم، از این رو حسن و حسین را هرکدام در طلب آب به راهی فرستادم، اما آنها دیر کردند و از این بابت اندوهگین گشتم، ناگهان دیدم که سقف شکافته شد و سطلی که با یک حوله پوشانده شده بود، بر من فرود آمد، و چون به زمین رسید، حوله را از روی آن برداشتم و دیدم که سطل پر از آب است، لذا برای نماز غسل کرده و خود را تطهیر نموده و نماز خواندم. سپس سطل و حوله به آسمان رفته و شکاف سقف به هم آمد؛ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اما آن سطل، از بهشت بود، امّا آن آب از نهر کوثر بود، و امّا آن حوله از دیبای بهشتی بود ! یا علی، کیست که شبی مانند شب تو داشته باشد و جبرئیل به وی خدمت کند؟ !(1)

الطرائف: ابن مغازلی با اسنادش به انس نظیر این حدیث را روایت کرده است.(2)

1- . العمدة: 196- 195
2- . الطرائف: 22

باب هفتاد و هشتم : پیشکشهای خدای متعال و هدایا و درودهای او به رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و علی آلهما

روایات:

1. مناقب ابن شهر آشوب: ثابت از انس: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عازم غزوه طائف شد، با ابری مواجه شدیم پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست خود را در آن فرو برده اناری در آورد و شروع به خوردن آن کرد و به علی علیه السّلام نیز خوراند، سپس به جمعی که به وی خیره شده بودند فرمود: هر پیامبری با وصیّ خود چنین میکند. و در روایت امام باقر علیه السّلام آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن انار را مکید و سپس آن را به علی علیه السّلام داد که او نیز آن را آنقدر مکید که چیزی از آن باقی نماند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جز نبی یا وصیّ نبی حق ندارد آن را بچشد.

محمّد بن أبی عمیر، محمّد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کردهاند که فرمود: جبرئیل با دو انار از بهشت بر محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرود آمد و آنها را به وی داد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله یکی از آنها را تناول نمود و دیگری را شکسته نیمی از آن را به علی علیه السّلام داد که علی علیه السّلام آن را تناول فرمود. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اناری که به تنهایی خوردم، انار نبوّت بود که تو را در آن سهمی نبود اما دومی به عِلم تعلق داشت که تو در آن شریک منی.

عیسی بن الصلت از امام صادق علیه السّلام ضمن روایتی آورده است: پس به کوه «ذِباب» در آمده و روی آن نشستند، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سر برداشته و ناگاه با اناری آویخته مواجه گردید، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

آن را گرفته و به دو نیم کرد آنگاه از آن خورد و علی را از آن اطعام نموده سپس فرمود: ای ابوبکر، این انار یکی از انارهای بهشتی است که در دنیا جز نبی یا وصی نبیّ از آن نمیخورد.

ابان بن تغلب از ابوالحمراء آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فلان، من تو را از خوردن این انار منع نکردهام بلکه خداوند آن را به من و وصیّام هدیه داده است و آن را در دنیا بر غیر نبی و وصی حرام گردانیده است پس تسلیم خواست پروردگارت باش، اگر بپذیری و تصدیق نمایی، در آخرت اطعام میشوی، و اگر تکذیب نموده انکار کنی، پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان، بیشک علی و شیعیان او «فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ»(1) {در زیر سایه ها و بر کنار چشمه ساراننـد} تا «وَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» {آن روز وای بر تکذیب کنندگان} به این.

و بخشی از حدیث انار به هنگام رفتن به عقیق را نقل کردهایم، پس تردیدی نیست که نزول دستمال از آسمان در حالی که درون آن انار باشد، یک معجزه است، سپس مفقود شدن آن انار از آستینش به هنگام دیدن دومی،(2) معجزه دومی است و پیدا کردنش پس از آن خود معجزه سومی است.

اُمّ فروه: آن شب نوبت من بود که امیرالمؤمنین نزد من باشد، پس متوجه شدم که دانههایی از غذایی را که در اتاق پراکنده شده بود جمع کرده و میفرمود: یا آل علی، قطعاً پیشی گرفتهاید.(3)

احمد بن یحیی ازدی از ابراهیم نخعی آورده است که گفت: هنگامی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را به معراج بردند در آسمانها هاتفی او را صدا زده که: یا محمّد، خداوند سلامت رسانده و به تو میگوید: سلام مرا به علی بن أبی طالب برسان !(4)

خرکوشی در کتاب شرف المصطفی از زینب بنت حصین در روایتی آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله یک روز صبح بر فاطمه علیها السّلام وارد

1- . مرسلات/ 41

2- . یعنی خلیفه دوم
3- . مناقب آل أبی طالب 1: 398
4- . مناقب آل أبی طالب 1: 397

شد.پس فاطمه گفت: پدر جان! امشب را در حالی به صبح رساندهایم که چیزی(برای خوردن) نداریم. فرمود: آن دو پرنده را بیاور! سپس فاطمه برگشت که ناگهان دو پرنده (بریان شده) را در پشت سر خود دید. آنگاه آنها را مقابل پدر گذاشت پس آن حضرت به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السّلام فرمود: «به نام خدا بخورید» سپس در حالی که مشغول خوردن بودند، سائلی بر در خانه ایستاده و گفت: السلام علیکم ای اهل بیت، از آنچه خداوند شما را روزی داده ما را اطعام کنید. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پاسخ داد: ای بنده خدا، خداوند تو را اطعام فرماید. سپس آن سائل اندکی مکث کرده و دوباره خواسته خود را تکرار نمود. آنگاه رفت و سپس برگشت. پس فاطمه علیها السّلام عرض کرد: پدر جان! سائلی بر در است! فرمود: دخترم، این خودِ شیطان است آمده است تا از این طعام بخورد و خداوند او را از آن اطعام نمیکند. این طعام، از غذاهای بهشتی است.(1)

میگویم: برخی روایات در این مورد را در باب نزول سوره «هل أتی» نقل کردهایم.

2. کتاب الروضۀ: در مسجد جامع واسط حضور یافتم در حالی که تاج الدین نقیب (بزرگ) هاشمیان برای مردم خطبه میخواند، وی پس از حمد و ثنای خدا و ذکر خلفای راشدین بعد از رسول خدا، درباره علی علیه السّلام، چنین گفت: جبرئیل در حالی که ترنجی به دست داشت بر رسول خدا فرود آمده و گفت: یا رسول الله، حق سلامت میکند و به تو میگوید: این ترنج را به رسم هدیه برای پسر عمّت علی بن أبی طالب علیه السّلام فرستادم، آن را به وی بده! سپس آن را به علی علیه السّلام داد. علی علیه السّلام آن را به دست گرفته و دو نیمهاش کرد، در یک نیمه آن پارچهای از دیبای بهشت در آمد که روی آن نوشته شده بود: «تحفهای است از طالب غالب به علی بن أبی طالب»(2)

3. الروضۀ: از قارونی حکایتی از وی(نقیب هاشمیان واسط) نقل است که در آن گفته شده روزی در جُمادی الآخر سال 652 بر منبر خود در واسط بود در حالی

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 125-126

2- . الروضة : 1. اين روايت در الفضائل: 96 نيز وجود دارد.

که مجلس او از جمعیت پر بود، که از ابن عباس رضی الله عنه روایتی نقل کرد که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مجلس و مسجد خود بود و جمعی از مهاجران و انصار نزد وی بودند که جبرئیل علیه السّلام بر وی نازل شده و گفت: یا محمّد، حق سلامت میکند و به تو میگوید: علی را فرا بخوان و صورتت را روبروی صورت وی قرار بده، سپس جبرئیل به آسمان رفت. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را احضار نمود که وی را حاضر کردند و پیامبر چهره خود را مقابل چهره وی قرار داد که دوباره جبرئیل نازل شد در حالی که طبقی از رطب با خود آورده بود و آن را میان آن دو قرار داده سپس فرمود: بخورید! آن دو رطب را خوردند، سپس طشت و آفتابهای آورده و گفت: یا رسول الله، خداوند به تو فرمان داده است که آب روی دست علی بن أبی طالب بریزی (تا دست خود را بشوید)، پس پیامبر فرمود: فرمان خدا مطاع است و آنچه مرا به انجام آن مکلّف فرموده، انجام میدهم سپس آفتابه را برداشته به پا خاست و آب روی دست علی بن أبی طالب علیه السّلام ریخت؛ پس علی علیه السّلام به وی عرض کرد: یا رسول الله، من به ریختن آب بر دستان شما اولیترم، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا علی، همانا خداوند سبحانه و تعالی مرا بدین کار فرمان داده است، و هر بار که آب بر دست علی میریخت، قطرهای از آن درون طشت نمیافتاد، پس علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، من ندیدهام که چیزی از آب در طشت بریزد؟! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، فرشتگان برای گرفتن آبی که از دستان تو میریزد، از یکدیگر سبقت میگیرند و با آن به نشانه تبرّک، صورت خود را میشویند.(1)

4. الفضائل: نقل است که جبرئیل علیه السّلام با جامی بهشتی که میوههای بسیار در آن قرار داشت، بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرود آمده، سپس آن را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داد. در این هنگام آن جام در دست وی تسبیح و تکبیر و تهلیل گفت، سپس آن را به دست امیرالمؤمنین علیه السّلام داد که جام در دست وی تکبیر و تهلیل گفت، سپس آن جام گفت: من فرمان یافتهام که جز در دست پیامبر یا

1- . الروضة: 2-1 . الفضائل: 96و 97

وصیّ، سخن نگویم، آنگاه به آسمان عروج کرده در حالی که با زبانی فصیح و روشن که همه آن را میشنیدند میگفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» {خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.}

5. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به همراه جماعتی از صحابه خود به جایی میرفتند و علی علیه السّلام نیز وی را همراهی مینمود که میوهای بر آن حضرت فرود آمد، آن حضرت دست برد و آن میوه گرفته و تناول نمود، سپس به آنچه از آن مانده بود نگاه کرده و آن را به علی علیه السّلام داد و او نیز آن را تناول نمود. امام باقر علیه السّلام گوید: پس، از آن حضرت سؤال شد که آن میوه چه بود؟ فرمود: اما رنگ آن، رنگ خربزه بود و امّا بو، بوی خربزه بود.(1)

6. امالی طوسی: ابن حشیش با سندی از انس بن مالک آورده است که گفت: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سوار بر استر خویش گشته راهی کوه آل فلان شد و فرمود: انس، استر را ببر و برو به فلان جا که علی را در آنجا در حالی خواهی دید که با سنگریزه تسبیح میگوید، پس سلام مرا به وی برسان و او را بر استر سوار کرده نزد من بیاور. من راه افتاده و به آنجا رفتم و علی علیه السّلام را همانگونه یافتم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده بود، پس وی را سوار بر استر نموده نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آوردم. چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بدید گفت: السلام علیک یا رسول الله. فرمود: و علیکَ السلام یا أبا الحسن، بنشین که اینجا مکانی است که هفتاد پیامبر مرسل در آن نشستهاند، و هیچ پیامبری در اینجا ننشسته مگر اینکه من بهتر از او هستم و در جای نشستن هر پیامبری، برادری از آنِ وی بر آن جا نشسته است و هیچ برادری نیست که تو بهتر از او نباشی. انس گوید: سپس نظرم بر ابری افتاد که بر آنها سایه افکنده و تا بالای سر آنها به ایشان نزدیک شده بود، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست در میان ابر کرده و خوشه انگوری بیرون آورد. سپس آن را میان خود و علی علیه السّلام

1- . قرب الاسناد: 56

قرار داده و فرمود: بخور برادر که این هدیهای از جانب خدای متعال برای من و سپس برای تواست. انس گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله، آیا علی برادر شماست؟ فرمود: آری، علی برادر من است. عرض کردم: برای من توضیح دهید که چگونه علی برادر شماست؟ فرمود: خداوند متعال سه هزار سال پیش از خلق آدم، آبی در زیر عرش آفرید و آن را در مرواریدی سبز در نهان علم خود قرار داد، سپس هنگامی که آدم را خلق فرمود آن آب را از مروارید به صلب آدم منتقل نمود تا اینکه آدم در گذشت و آن آب را به صلب شیث منتقل نمود، و این آب همچنان از پشتی به پشت دیگر منتقل میشد تا اینکه در صلب عبدالمطّلب قرار گرفت، آنگاه خدای عزّوجل آن آب را دو قسمت کرد، یک قسمت آن به صلب پدرم عبدالله بن عبدالمطّلب منتقل شد و نصف دیگر به صلب ابوطالب؛ از این رو من نیمی از آن آب هستم و علی نیم دیگر آن، بنابراین این علی در دنیا و آخرت برادر من است، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کاَنَ رَبُّکَ قَدِیرًا»(1) {و

اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست} را تلاوت فرمود.

7. امالی صدوق: ابن عباس گوید: در محفلی از یاران رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم و آن حضرت نیز در میان ما بودند. سپس متوجه شدیم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با چشم خود به آسمان اشاره فرمود و چون نگاه کردیم، متوجه ابری شدیم که به سوی ما میآمد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به آن فرمود: جلو بیا! پس جلو آمد، سپس به آن فرمود: جلو بیا! که جلو آمد، آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدیم که به پا خاسته و دستان خود را به درون ابر برده به گونهای که سپیدی زیر بغل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای ما پدیدار گشت، پس آن حضرت از درون ابر ظرفی سفید پر از رطب بیرون آورد، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از محتوای آن ظرف تناول فرموده و آن جام در دست رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تسبیح گفت؛ سپس آن را به علی بن أبی طالب علیه

1- . فرقان/ 54

السّلام داد، پس علی علیه السّلام از محتوای ظرف تناول فرمود و آن ظرف در دست علی علیه السّلام تسبیح گفت؛ سپس مردی گفت: یا رسول الله، خود از محتوای ظرف تناول فرمودی و آن را به علی بن أبی طالب دادی؟! آنگاه خداوند عزّوجل آن جام را به سخن آورده گفت: لا إله إلّا الله آفریننده تاریکیها و نور، ای مردم، بدانید که من هدیه خداوند صادق برای نبیّ ناطقام و جز نبی یا وصیّ نبی از درون من چیزی نمیخورد.(1)

8. امالی صدوق: عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بسیار گرسنه شد از این رو به کعبه آمده و به پرده آن در آویخته و فرمود: ای پروردگار محمّد، بیش از این محمّد را گرسنه مدار! راوی گوید: سپس جبرئیل علیه السّلام با بادامی فرود آمده و فرمود: یا محمّد، خدای جلّ جلاله سلامت میرساند. فرمود: یا جبرئیل، سلام «الله» است و سلام از اوست و سلام به او باز میگردد. جبرئیل گفت: خداوند به تو فرمان میدهد که این بادام را بگشایی، و چون آن را گشوده برگهای سبز و تازه در آن دید که روی آن نوشته شده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله، محمّد را به علی مؤیَّد گردانیده و او را به وی نصرت دادم، کسی که خدا را در سرنوشت خود متّهم دارد و در روزی دادن به وی کاهل شمارد، به انصاف درباره وی قضاوت نکرده است»(2)

9. علل الشرائع: حبیب سیستانی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: ای حبیب، چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مکه را فتح نمود، در عبادت کردن خدای عزّوجل و شکر نعمت گزاردن در طواف کعبه خود را به رنج و زحمت افکند و علی علیه السّلام نیز همراه وی بود. و چون شب فرا رسید، به قصد سعی، سوی صفا و مروه حرکت کردند. امام علیه السلام فرمود: پس هنگامی که از صفا به سمت مروه پایین آمدند و در دشت در نزدیکی ای نشانه ای که میبینی قرار گرفتند، نوری از آسمان آنها را فرا گرفت و کوه های مکه برای آن دو روشن و نورانی شد و چشم های آن دو (از فرط این نور) به زیر افتاد. امام علیه السلام گوید: سپس آن دو

1- . امالی صدوق: 295
2- . امالی صدوق: 331-330

دچار وحشت شدیدی شدند، گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به راه خود ادامه داد تا اینکه از درّه بالا رفت و علی علیه السّلام نیز وی را دنبال نمود، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سر به سوی آسمان بلند کرده ناگهان دو انار را بالای سر خود دید. گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن دو انار را گرفت که خدای عزّوجل به محمّد صَلی الله علیهِ و آله وحی فرمود که: ای محمّد، این دو انار از بهشت چیده شدهاند و جز خودت و وصیّ تو علی بن أبی طالب کسی نباید از آن بخورد. گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله یکی از آنها را تناول فرموده و علی علیه السّلام نیز آن دیگری را تناول فرمود... الخ.(1)

10 عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام فرمود: روزی در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشتم که یک دانه «به» در دست داشت، پس شروع به تناول آن نموده و مرا نیز اطعام نموده و میفرمود: تناول کن علی که هدیه خداوند جبّار به من و تو است. امام علی علیه السّلام گوید: پس در آن لذت بسیار یافتم، سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: یا علی، هر کس «به» را سه روز ناشتا تناول کند، ذهن او جلا مییابد و درونش آکنده از بردباری و دانش میگردد و از شرّ ابلیس و سربازانش مصون میماند.(2)

11. الخرائج: عایشه روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روزی علی علیه السّلام را در پی کاری فرستاد، هنگام بازگشت علی علیه السّلام، پیامبر در خانه من بود و چون *علی علیه السّلام از در خانه وارد شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برخاسته او را در وسط خانه مورد استقبال قرار داده در آغوشش گرفت، و ابری آن دو را چنان فرا گرفت که آنان را از دید من پنهان نمود و سپس آن ابر برطرف گشت، پس در دست رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خوشه انگوری سفید دیدم که در حال خوردن آن بود و به علی نیز میخورانید، پس گفتم: یا رسول الله، خود میخورید و به علی نیز میخورانید ولی مرا اطعام نمیفرمایید؟ فرمود: این انگور از میوههای بهشتی است که جز نبی یا وصیّ نبی در دنیا نباید از آن بخورد.(3)

1- . علل الشرائع: 102
2- . عیون الأخبار: 230-229

3- . در نسخه چاپی یافت نشد.

12. الخرائج: از على بن أبى طالب عليه السّلام نقل است كه فرمود: به همراه پيامبر بودم و او حركت ميكرد در حالى كه او سواره بود و من پياده، پس از مدتى راه رفتن، برگشته و به من فرمود: يا أبا الحسن، همانطور كه من سوار شدم، تو هم سوار شو وگرنه من هم پياده ميشوم. عرض كردم: شما سواره باشيد و من پياده ميآيم. پس مقدارى راه رفته آنگاه به سوى من روى برگردانده فرمود: يا على، همانطور كه من سوار شدهام، تو هم با من سوار شو يا اينكه چون تو پياده راه خواهم رفت، زيرا برادر و پسرعمّ من و شوى دخترم و پدر نوههاى منى! پس عرض كردم: شما سواره باشيد و من پياده راه ميروم. پس مدتى راه رفته و به طرف من روى برگردانده فرمود: يا على، به آب چشمههاى رسيديم، سپس پاى از ركاب بيرون آورده و پياده شده مشغول وضو گرفتن شد و من نيز مشغول وضو گرفتن شدم. سپس دو پاى خود را جفت كرده و به نماز ايستاد، من نيز دو پاى خود را جفت كرده در كنار وى به نماز ايستادم ، پس در حالى كه به سجده رفته بودم، ناگهان فرمود: يا على، سرت را بلند كن و به هديهاى كه خداوند براى تو فرستاده نظر كن. پس سرم را برداشته ناگاه زمينى هموار را ديدم كه اسبى با زين و برگ كامل بر آن ايستاده بود. پيامبر صَلى الله عليهِ و آله فرمود: اين هديه خدا به تو است، سوارش شو! پس سوار آن گشته و به همراه پيامبر صَلى الله عليهِ و آله به راه افتادم.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: در حديث حسن بن كردان قادسى نظير آن را آورده است.(2)

13. الخرائج والجرائح: قنبر گويد: به همراه مولايم على عليه السّلام بر كرانه رود فرات بوديم، سپس آن حضرت پيراهن خود را در آورده و وارد آب شد، ناگاه موجى آمد و پيراهن را با خود برد، در اين هنگام هاتفى ندا در داد: يا أبا الحسن، به سمت راستت نگاه كن و هرچه ميبينى بردار! ناگاه دستمالى را در سمت راست وى ديديم كه پيراهنى تا شده درون آن بود. پس على عليه السّلام آن را گرفته و پوشيد و متوجه برگهاى در جيب آن شد كه در آن نوشته شده بود: «هديهاى است از جانب

1- . الخرائج والجرائح 82
2- . مناقب آل أبى طالب 1: 397

خدای عزیز حکیم به علی بن أبی طالب، این پیراهن هارون بن عمران است: «ذَالِکَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخَرِینَ»(1) {[آری،] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم.}

14. مناقب ابن شهر آشوب و امالی ابو عبدالله نیشابوری آورده اند که امام کاظم بر امام صادق و ایشان بر امام باقر و ایشان بر امام زین العابدین و ایشان بر امام حسین شهید علیهم السّلام داخل شدند در حالی که همگی خوشحال بودند و با خوشحالی گفتند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سیبی به علی علیه السّلام داد که از دستش افتاده و دو نیم شد، و از وسط آن نوشتهای با این مضمون بیرون آمد: «از طالب غالب به علی بن أبی طالب».

کتاب خطیب خوارزمی از ابن عباس روایت کرده که جبرئیل با تُرنجی فرود آمده و به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفت: خدای متعال سلامت میکند و به تو میگوید: این هدیه علی بن أبی طالب است. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را فراخوانده و تُرنج را به او داد و چون آن را در دست گرفت، تُرنج از هم شکافت پس در آن ابریشمی سبز قرار داشت که در آن در دو سطر تازه نوشته شده بود: «هدیهای است از طالب غالب به علی بن أبی طالب». گفته میشود: این اتفاق زمانی افتاد که حضرت عمرو بن عبدود را به قتل رساند.

اعمش از ابوسفیان از ابو ایّوب انصاری آورده است که گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه من اقامت گزید. پس جبرئیل علیه السّلام با جامی از نقره که زنجیری طلا و آبی از رحیق مختوم در آن بود از آسمان به پایین آمد و آن را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داد از آن نوشید سپس آن را به علی علیه السّلام داد که از آن نوشید، سپس آن را به حسن علیه السّلام داد که از آن نوشید سپس آن را به حسین علیه السّلام داد که از آن نوشید، سپس آن را به فاطمه علیها السّلام داد که از آن نوشید سپس جام را به اولی (ابوبکر) داد که جام درهم فرو رفت. سپس خداوند

1- . الخرائج و الجرائح: 85 . سوره دخان/ 28

آیه: «لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُون» {که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند}،«وَ فیِ ذَالِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» {و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.}.(1)

15. الفضائل- الروضة: صعصعة بن صوحان گوید: در مدینه بارانی آمد سپس آسمان صاف شد، پس پیامبر به همراه ابوبکر به بیابانهای مدینه رفت، و چون از شهر بیرون شدند علی علیه السّلام را در حال بازگشت دیدند، و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را بدید فرمود: آفرین بر دوست نزدیک من، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ هُدُواْ إِلیَ صرَاطِ الحْمِید»(2) {و

به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند.} ای علی، تو از جمله ایشان هستی. سپس سر به طرف آسمان بلند کرده و با دست به هوا اشارهای نمود ناگاه اناری از آسمان بر وی فرو افتاد که سفیدتر از برف و شیرینتر از عسل و خوشبوتر از عطر مُشک بود؛ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را گرفته آن قدر مکید تا سیراب شد، آنگاه آن را به علی علیه السّلام داد و وی نیز آن را مکید، سپس رو به ابوبکر کرده و فرمود: ای ابوبکر، اگر نبود اینکه خوراک بهشتی را نباید جز پیامبر یا وصیّ پیامبر تناول کند، از این به شما نیز میخوراندیم.(3)

16. بشاره المصطفی: انس بن مالک گوید: به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیرون رفته قدم میزدیم تا به بقیع غرقد رسیدیم، ناگاه با تنه درخت سدری روبرو شدیم که شاخ و برگی نداشت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زیر آن نشست، ناگاه درخت پرشاخ و برگ شده، میوهدار گشته و بر سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سایه انداخت، سپس آن حضرت تبسّم نموده و فرمود: انس، علی را برای من صدا بزن. پس دوان به طرف خانه فاطمه علیها السّلام رفتم ناگاه علی علیه السّلام را در حال تناول غذایی دیدم، به وی عرض کردم: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله احضارتان فرموده است. فرمود: برای امر خیری فرا خوانده شدهام؟ عرض کردم: خدا و رسول او آگاهترند. گوید: پس علی علیه السّلام شروع کرد به راه رفتن و دویدن با تکیه بر سر انگشتان پا تا اینکه به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 398- 397 . آیه اول: واقعه/ 79 . آیه دوم : مطففین/ 26
2- . حج/ 24
3- . الفضائل: 176. الروضة: 38 و 39

رسید، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را به سمت خود کشیده و در کنار خویش نشاند، و دیدم که آن دو باهم گفتگو کرده و میخندند و دیدم که سیمای علی علیه السّلام روشن و نورانی گردید، ناگهان ظرفی از طلای مرصّع به یاقوت و دیگر گوهرها دیدم، این ظرف چهار گوشه داشت که بر هر گوشه آن نوشته شده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله» و بر گوشه دوم نوشته شده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیّ بن أبی طالب ولیّ الله و سیفه علی الناکثین و القاسطین و المارقین» (خدایی جز الله نیست و محمد رسول خداست و علی بن ابی طالب ولی خداست و شمشیر او بر علیه ناکثین و قاسطین و مارقین است) و بر گوشه سوم نوشته شده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله أیّدتُهُ بعلیٍّ بن أبی طالب» (خدایی جز الله نیست و محمد رسول خداست و او را به وسیله علی بن ابی طالب یاری کردم) و بر گوشه چهارم نوشته شده بود: «نجّا الله المعتقدینَ لدین الله الموالینَ

لِأهل بیتِ رسولِ الله» (خداوند معتقدان به دین خدا و دوستداران اهل بیت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را رستگار فرمود) ناگاه دیدم که در آن ظرف رطب و انگور هست و فصل انگور و رطب نبود، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شروع به خوردن کرد و به علی علیه السّلام نیز میخورانید و چون سیر شدند، ظرف به آسمان رفت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: یا أنس، آیا این درخت سدر را میبینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: سیصدو سیزده پیامبر زیر آن نشستهاند و سیصدو سیزده وصی زیر آن نشستهاند که پیامبری وجیهتر از من در میانشان نبوده است و وصیّی وجیهتر از علی بن أبی طالب در میانشان نبوده است، یا انس، هرکس خواسته باشد به آدم در عملش و به ابراهیم در وقارش و به سلیمان در قضاوتش و به یحیی در زهدش و به ایّوب در صبرش و به اسماعیل در صدقش نظر کند، باید به علی بن أبی طالب علیه السّلام نگاه کند؛

ای انس، هیچ پیامبری نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی او را به یک وزیر مختص گردانیده باشد و خداوند متعال مرا به چهار وزیر مختص گردانیده: دو وزیر در آسمان و دو وزیر در زمین، اما آنان که در آسمانند:

جبرئیل و میکائیل هستند، و امّا آن دو وزیری که در زمین هستند: یکی علی بن أبی طالب و دیگری عمویم حمزه است.(1)

17. عیون المعجزات سید مرتضی: روایت ظرف(جام) از طرف عامّه نقل شده و از طرف خاصه، ابراهیم بن الحسین همدانیّ با سندی که آن را به امیرالمؤمنین علیه السّلام میرساند آورده است که جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با ظرفی از بهشت که میوههای بسیاری از میوههای بهشت در آن بود فرود آمد و آن را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داد، پس ظرف در دست آن حضرت تسبیح و تکبیر و تهلیل گفت: سپس پیامبر آن را به ابوبکر سپرد که ظرف سکوت کرد، آنگاه آن را به دست عمر داد که جام سکوت کرد، پس آن را به دست امیرالمؤمنین علیه السّلام داد که ظرف در دست وی تسبیح و تهلیل و تکبیر گفت: سپس ظرف به سخن آمده و گفت: من فرمان یافتهام که جز در دست نبی یا وصی سخن نگویم.

و در روایتی دیگر از کتاب «الأنوار» آمده است که آن ظرف از دست رسول خد صَلی الله علیهِ و آله در حالی به آسمان عروج کرد که با زبانی فصیح به طوری که همه آن را شنیدند میگفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا»(2) {خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند} و در این خصوص عونی شعری سروده است:

- «علی همسخن جام است آنگاه که دو فرشته بزرگوار برگزیده آن را آوردند»

دیگری نیز گفته است:

- «پیشوای من هم سخن جن است و بعد از آن، همسخن جام، و مگر برای کسی که همسخن جنّ و جام است، نظیری یافت میشود؟ !»(3)

میگویم: روایات بسیاری در باب معجزات پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در این مورد از نظر گذشت.

1- . بشارة المصطفی: 102- 100

2- . احزاب / 33
3- . نسخه خطی که به دست نیامد.

باب هفتاد و نهم : خضر نزد امیرالمؤمنین علیهما السّلام میآمد و سخن گفتن وی با اوصیا

روایات:

1. امالی شیخ طوسی با سندی از ابن نباته آورده است که گفت: امیرالمؤمنین در کنار ستون هفتم باب الفیل در پایین صحن مشغول نماز بود که مردی با دو جامه بُرد سبز برتن و دو گیسوی سیاه و موی صورت سفید نزد وی آمد و چون آن حضرت سلام نماز داد، آن مرد خود را بر روی امام افکنده و بر سر وی بوسه زد، سپس دست آن حضرت را گرفته از دروازه کنده بیرون برد. راوی گوید: پس با عجله در پی آنها رفتیم در حالی که بر آن حضرت بیمناک بودیم، و چون به چهار سوق کنده رسیدیم، وی را در حال بازگشت دیدیم، سپس فرمود: شما را چه میشود؟ عرض کردیم از این مرد سوار بر شما بیمناک شدیم. فرمود: این برادرم خضر بود، مگر ندید چگونه خود را به روی من انداخت؟ عرض کردیم: بلی، فرمود: وی به من گفت: تو در شهری هستی که هیچ گردنکشی قصد بدی نسبت به آن نمیکند مگر اینکه خداوند او را درهم شکند، و از مردم حذر کن. پس با وی بیرون رفتم تا بدرقهاش کنم زیرا او قصد داشت به پشت شهر برود. (1)

2. مناقب ابن شهر آشوب: از ابن نُباته مانند آن را روایت کرده است. و «خرور» و سعد بن طریف از اصبغ آورده اند که حضرت خضر دوباره بازگشت و متوجه شد که میثم در کنار آن ستون نماز میخواند، پس گفت: ای کسی که در کنار

1- . امالی شیخ طوسی: 32

ستون نماز میخوانی، صاحب خانه(علی علیه السّلام) را سلام برسان و او را آگاه کن که من از وی آغاز کردم و خفتهاش یافتم.(1)

توضیح: جزری گوید: مدرۀ الرّجل: شهر و محل سکونت شخص .

3. قصص الانبیاء: شیخ صدوق با سندی از حارث أعور همدانی روایت کرده که گفت: در نخیله پیرمردی را با امیرالمؤمنین علیه السّلام دیدم، پس عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، این کیست؟ گفت: این برادرم خضر است، آمده است تا از من درباره اینکه چقدر از عمر دنیا باقی مانده بپرسد و من از وی درباره اینکه چهقدر از عمر دنیا گذشته پرسیدم و او به من خبر داد در حالی که خود به آنچه از وی پرسیدم، آگاهترم؛ امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سپس بشقابی رطب از آسمان برای ما آورده شد، خضر هسته خرما را دور انداخت ولی من آنها را در مشتم نگاه داشتم. حارث گوید: پس عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن را به من مرحمت کنید. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام آن را به من بخشیده و من آن را کاشتم که از آن رطبی بسیار نیکو و شگفت به دست آمد که هرگز نظیر آن را ندیدهام.(2)

توضیح: المشان: بر وزن «غُراب» و «کِتاب» از خوشمزهترین انواع رطب است.

4. مناقب ابن شهر آشوب: جعفر بن محمّد علیه السّلام از پدران بزرگوارش آورده است که چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رحلت فرمود، کسی آمد که وجودش را احساس میکردند ولی شخص او را نمیدیدند، سپس گفت: السّلام علیکم اهل البیت و رحمۀ الله و برکاته روی آوردن به خدا تسلیت از هر مصیبتی و جایگزین هر مردهای و جبران هر از دست رفتهای است، پس به خدا اعتماد کنید و به او امیدوار باشید که مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم است والسّلام.

پس علی علیه السّلام فرمود: آیا میدانید این کیست؟ این خضر علیه السّلام است.

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 409

2- . نسخه خطی

محمّد بن یحیی روایت کرده گفت: علی علیه السّلام در حال طواف کعبه بود که با مردی آویخته به پردههای کعبه مواجه شد که میگفت: ای کسی که هیچ صدایی تو را از صدای دیگر باز ندارد، ای آنکه حاجتمندانش او را به اشتباه نیندازند، ای آنکه اصرار نیازمندان در سؤال تو را ملول نسازد، خنکی عفو و شیرینی رحمت خود را به من بچشان! پس علی علیه السّلام فرمود: ای بنده خدا، این دعای توست؟ گفت: مگر آن را شنیدی؟ فرمود: آری، گفت: پس در پایان هر نمازی این دعا را بخوان، قَسَم به آنکه جان خضر در دست اوست اگر به تعداد ستارگان و قطرههای باران و ریگهای زمین و خاکش گناه بر تو باشد، بیشک در چشم به هم زدنی آمرزیده میشوی.

عبدالله بن الحسن بن الحسن از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت روزی در مسجد کوفه بوده است و چون شب فرا رسیده، مردی از باب الفیل با جامههای سفید برتن وارد شد. پس نگهبانان و شرطه الخمیس آمدند، امیرالمؤمنین علیه السّلام به ایشان فرمود: چه میخواهید؟ عرض کردند: این مرد را دیدیم که جلو میآید و ترسیدیم مبادا شما را غفلةً به قتل برساند. فرمود: چنین نیست، بروید خدایتان رحمت کناد، آیا مرا از زمینیان نگاه میدارید؟! پس چه کسی مرا از آسمانیان نگاه میدارد؟ آن مرد مدت زیادی نزد آن حضرت مانده پرسشهای زیادی از وی کرد. سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، تحقیقاً خلافت را جامه بهاء و زینت و کمال بخشیدی و او چیزی بر تو نپوشانده است؛ و اُمّت محمّد صَلی الله علیهِ و آله نیازمند تو شد و تو نیازمند آنها نیستی، و جمعی بر تو پیشی گرفتند و بر جای تو نشستند که عذابشان با خداست، و به راستی که تو در دنیا بیرغبت و در آسمانها و زمین بس بزرگ و ارجمندی، و تو را در آخرت جایگاهای بسیاری است که چشم شیعیانت بدانها روشن خواهد شد، و به راستی که تو سرور اوصیایی و برادر تو سید انبیاء است؛ سپس امامان دوازدهگانه را نام برده و رفت.

و امیرالمؤمنین علیه السّلام رو به حسن و حسین علیهما السّلام کرده و فرمود: آیا او را نمیشناسید؟ گفتند: او کیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: این برادرم خضر علیه السّلام است.

و در خبر است که خضر و علی علیهما السّلام به هم رسیدند، پس علی علیه السّلام به وی فرمود: سخن حکیمانهای بگو! گفت: چه نیکوست فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا به قصد قربت به خدا، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: و بهتر از آن عزّت نفس فقرا در مقابل ثروتمندان از روی اعتماد و توکّل به خداست، پس خضر فرمود: این سخن را باید با طلا نوشت.

امالی مفید، نیشابوری و تاریخ بغداد آوردهاند که فتح بن شخرف گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام حضرت خضر را در خواب دیده از وی نصیحتی خواست، امام علیه السّلام گوید: پس خضر کف دست خود را نشانم داد که در آن با رنگ سبز نوشته شده بود:

-«مُرده بُدی زنده شدی، و به زودی نیز خواهی مُرد،

- پس برای دار بقا خانهای بساز و برای دار فنا بیتی (نام نیکی) از خود بر جای بگذار»

5. مجالس المفید: محمّد بن حنفیه علیه الرحمۀ گفت: امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام مشغول طواف خانه خدا بود که با مردی مواجه شد که به پردههای کعبه چنگ زده و میگفت: ای کسی که هیچ صدایی تو را از صدای دیگر باز ندارد، ای آنکه حاجت مندانش او را به اشتباه نیندازند، ای آنکه اصرار نیازمندان در سؤال تو را ملول نسازد، خنکی عفو و شیرینی رحمت خود را به من بچشان! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به وی فرمود: این دعای توست؟ آن مرد به وی گفت: مگر آن را شنیدی؟ فرمود: بلی، گفت: آن را در پایان هر نمازی بخوان، به خدا قسم هیچ مؤمنی آن را در پایان نماز نخوانده مگر اینکه خداوند گناهان او را بیامرزد حتی اگر به تعداد ستارگان آسمان یا قطرههای باران و ریگهای زمین و خاک آن باشد. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: این را میدانم و خداوند گسترده رحمت و بزرگوار است. پس آن مرد که حضرت خضر بود- به وی گفت: به خدا راست گفتی یا امیرالمؤمنین، و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است!

6. بصائر الدرجات: عبایه اسدی گوید: در حالی بر امیرمؤمنان علیه السّلام وارد شدم که مردی ژندهپوش نزد وی بود و آن حضرت مشتاقانه با وی سخن می

ص: 181

گفت: چون آن مرد برخاست، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، این مردی که ما را از شما بازداشت که بود؟ فرمود: این وصیّ موسی علیه السّلام است.

مناقب ابن شهر آشوب: مانند این روایت را از عبایه آورده است.

7. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام به قصد صفین با مردم بیرون رفت تا اینکه از رود فرات گذشت که نزدیک کوه صفین بود، در این هنگام وقت نماز مغرب شد، پس آن حضرت از اردوگاه دور شده سپس وضو گرفته و اذان گفت، و چون اذان را به پایان برد، مردی با سر و ریشی سپید و صورتی نورانی از دل کوه بیرون آمده سپس گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمۀ الله و برکاته، آفرین بر وصیّ خاتم پیامبران و پیشوای رو سپیدان - قائد غرّ المحجلین -، آن درخشان منقول - الأغرّ المأثور -، آن دانشمند و سرآمد شده به ثواب صِدّیقان و سید اوصیا. امام علیه السّلام به وی فرمود: و علیک السّلام ای برادرم شمعون بن حمّون وصیّ عیسی بن مریم روح القدس، حالت چطور است؟ گفت: خوبم، خدا تو را رحمت کند. من منتظرم که روح الله از آسمان به زمین بیاید، اما کسی را نمیشناسم که آزمونش بزرگتر و فردا ثوابش فزونتر و جایگاهش رفیعتر از تو باشد؛ برادر، بر آنچه برایت پیش آمده شکیبا باش تا اینکه فردا به دیدار محبوبت نایل آیی، که دیروز دیدهام دوستانت از بنیاسرائیل چه کشیدهاند، آنها را با ارّهها ارّه کردند و دار زدند، پس اگر این چهرههای متکبر و زشت منظر بدانند که خداوند چه عذابی برای آنان آماده کرده و چه عقوبتی، کوتاه میآمدند و اگر این چهرههای نورانی میدانستند که چه ثوابی در انتظار آنان است، آرزو میکردند در این راه با مقراضها قطعه قطعه شوند، و سلام بر تو یا امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا؛ و کوه با او به هم آمد و پیوسته شد. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام به لشگر خویش بازگشت. پس عمّار بن یاسر، ابن عباس، مالک اشتر، هاشم بن عتبه بن أبی وقّاص، ابو ایوب انصاری، قیس بن سعد انصاری، عمرو بن الحمق خزاعی، عبّادۀ بن الصامت و ابوالهیثم بن تیهان درباره آن مرد از وی پرسیدند. آن حضرت ایشان را آگاه فرمود که آن شخص شمعون بن حمّون وصیّ عیسی بن مریم بوده است؛ آنها گفتگوی آن دو را شنیده بودند از این رو بصیرتشان

فزونی یافته، پس عبادۀ بن الصامت و ابو ایّوب به آن حضرت عرض کردند: دل قوی دار یا امیرالمؤمنین، مادران و پدارن خود را فدای تو میکنیم، یا امیرالمؤمنین، به خدا سوگند چنان تو را یاری خواهیم کرد که برادرت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را یاری کردیم و جز شقی، از مهاجران و انصار کسی از یاریتان دست نمیکشد. پس آن حضرت سخنی نیکو به ایشان فرمود و از آنان به نیکی یاد فرمود.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: نظیر این روایت را از عبدالرضا نقل کرده است. (2)

توضیح: الشائهه: دور. الهَلَع: بالاترین درجه بیتابی و بیقراری.

میگویم: در بابهای نصوص و باب قول آن حضرت که : «از من بپرسید» و باب «سفارش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله» آمدن خضر پیامبر را نزد آن حضرت ثابت کردیم و سخن سام بن نوح علیه السّلام با وی و اقرار او به ولایتش در باب اجابت دعاهایش خواهد آمد.

1- . بصائر الدرجات: 79
2- . مناقب آل أبی طالب1: 409

باب هشتادم : خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را قادر کرد که سیر آفاق کند، و ابر را رام وی ساخت و اسباب را برای وی فراهم نمود، و رفتن آن حضرت نزد اصحاب کهف نیز در این باب است

روایات:

1. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا دراز گوشی داری که یک روز تو را از شرق به غرب ببرد؟ جابر گوید: عرض کردم: ابوجعفر، خدا مرا فدایتان کند، از کجا چنین درازگوشی دارم؟ گوید: پس ابوجعفر علیه السّلام فرمود: اما امیرالمؤمنین علیه السّلام داشت، سپس فرمود: مگر قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را درباره علی بن أبی طالب علیه السّلام نشنیدهای که فرمود: قطعاً به اسباب خواهی رسید، به خدا سوگند بر ابرها سوار خواهی شد.

2. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: یقیناً علی علیه السّلام مالک هر آنچه در روی زمین و در زیر آن است بود، سپس دو ابر «سرکش» و «رام» بر وی عرضه شد و آن حضرت «سرکش» را بر «رام» ترجیح داد، و در آن ابر سرکش فرمانروایی هر آنچه در زیر زمین است بود و در آن ابر رام فرمانروایی هر آنچه روی زمین است بود؛ پس حضرت سرکش را بر رام ترجیح داد. سپس وی را در هفت زمین چرخاند که آن حضرت سه زمین را خراب و چهار زمین را آباد یافت.(1)

1- . بصائر الدرجات: 120

الخرائج و الجرائح: نظیر آن را از ابوبصیر روایت کرده است.

3. الخرائج و الجرائح: از شریک بن عبدالله در روزگاری که قاضی بود، روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام، ابوبکر و عمر را نزد اصحاب کهف فرستاده و فرمود: نزد آنها بروید و سلام مرا به ایشان برسانید. پس چون از نزد آن حضرت بیرون آمدند، ابوبکر به علی علیه السّلام گفت: آیا میدانی آنها کجا هستند؟ فرمود: هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به جایی نمیفرستاد مگر اینکه خداوند ما را به آن مکان هدایت و راهنمایی میکرد، و چون آنها را بر درِ غار نگاه داشت، فرمود: ای ابوبکر: سلام کن که تو مسنتر از مایی! پس ابوبکر سلام کرد اما به وی پاسخ داده نشد. سپس فرمود: ای ابوحفص، سلام کن که سنّ تو از من بیشتر است! پس عمر نیز سلام کرد و پاسخ داده نشد. سپس علی علیه السّلام سلام نمود و آنها وی را پاسخ داده، سلامش گفتند و آن حضرت سلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را به ایشان ابلاغ نمود و آنها نیز سلام رسول خدا را پاسخ گفتند: پس ابوبکر گفت: از آنها بپرس که چه دلیلی داشت که ما به آنها سلام کردیم ولی آنها جواب ما را ندادند؟! حضرت علی علیه السلام فرمود: خودت از آن ها بپرس؛ و چون پرسید، پاسخ ندادند، سپس عمر از آنان پرسید ولی با وی سخن نگفتند، پس آن دو گفتند: یا أباالحسن، خودتان از ایشان بپرسید! پس علی علیه السّلام فرمود: این دو نفر که همراه منند از من خواستند از شما بپرسم که چرا پاسخ آن دو را ندادید؟ گفتند: ما جز با نبی یا وصیّ نبی سخن نمیگوییم.(1)

4.الخرائج و الجرائح: نقل است که صحابه از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خواستند که به باد فرمان دهد آنها را نزد اصحاب کهف ببرد و آن حضرت چنین کرد. و چون به آنجا رسیدند، ابوبکر، عمر و عثمان به ایشان سلام کردند اما آنها پاسخ ندادند، سپس بقیه افراد جملگی سلام کردند اما جواب آنها را نیز ندادند، آنگاه علی علیه السّلام برخاسته و فرمود: السلام علیکم ای اصحاب کهف ورقیم که از آیات شگفت خدا بودید، گفتند: و علیک السّلام و رحمهٔ الله و برکاته یا أباالحسن؛

1- . آن را در نسخه چاپی نیافتیم.

پس ابوبکر گفت: چرا ما به آنها سلام کردیم ولی جواب ندادند؟ پس علی علیه السّلام در این مورد از آنها سؤال فرمود، گفتند: ما جز با نبی یا وصی سخن نمیگوییم و تو وصیّ خاتم پیامبرانی، سپس علی علیه السّلام فرمود: ای باد، ما را حمل کن! ناگهان خود را هوا یافتیم و چون در دل شب قرار گرفت، علی علیه السّلام فرمود: ای باد، ما را زمین بگذار! سپس برخاسته و با پایش به زمین کوبید، ناگاه خود را در کنار چشمه آبی یافتیم، پس علی علیه السّلام وضو گرفته و فرمود: وضو بگیرید که به بخشی از نماز صبح با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خواهید رسید. سپس فرمود: ای باد، ما را حمل کن که به رکعت آخر نماز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسیدیم و چون در پی جبران رکعت به جا مانده برآمدیم، به طرف ما برگشته امر به اتمام نماز فرمود، و چون از نماز فارغ گشتیم، فرمود: ای انس، من ماجرا را بگویم یا شما میگویید؟ عرض کردم: یا رسول الله، از زبان شما شنیدن نیکوتر است. سپس پیامبر ماجرا را به گونهای که گویی با ما بوده، برایمان بازگو نموده سپس فرمود: ای انس، گواه این ماجرا برای علی باش! بعداً علی علیه السّلام در حالی که بالای منبر بود، مرا گواه گرفت که در شهادت دادن تعلّل کردم. علی علیه السّلام فرمود: اگر با وجود سفارش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در شهادت دادن تعلّل میکنی، خداوند تو را به بیماری برص مبتلا، چشمانت را کور و درونت را پیوسته تشنه بدارد! و هنوز آنجا را ترک نکرده بودم که هم نابینا گشته و هم پیسی گرفتم. و انس چنان بود که از شدت تشنگی نمیتوانست نه در ماه رمضان و نه دیگر ماهها روزه بگیرد و چنان بود که در ماه رمضان هر روز دو بینوا را اطعام مینمود تا با دنیا در حالی وداع کرد که پیوسته میگفت: این نفرین علی بود!(1)

میگویم: نظیر آن را با زیادتی در باب اجابت شدن دعاهای آن حضرت آوردهایم.

5. کشف الیقین: از چند طریق برای ما روایت شده و از طرق آنها و در تألیفاتشان در مواضع مختلفی از محمّد بن احمد با سندی از جابر بن عبدالله انصاری

1- . در نسخه چاپی منبع آن را نیافتیم.

روایتی دیدیم که گفت: روزی در مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم که آن حضرت بر ما وارد گردیده و فرمود: چه کسی اینجاست؟ عرض کردیم: یا رسول الله، من و سلمان فارسی، پس فرمود: ای سلمان، برو و مولایت علی بن أبی طالب را نزد من بیار. جابر گوید: پس سلمان در پی اجرای فرمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته، علی علیه السّلام را از خانهاش با خود آورد، و چون نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد، آن حضرت با وی خلوت کرده و مدتی طولانی با وی به راز گفتگو فرمود و در این مدت قطرهها عرق همچون مروارید از رخسار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ریخته و پیاپی بر زیبایی و درخشندگی سیمایش افزوده میشد، سپس رسول خدا از نجوای با وی فارغ گشته و نشست آنگاه به وی فرمود: علی، آیا شنیدی و فهمیدی؟عرض کرد: بلی یا رسول الله! جابر گوید: سپس به من رو کرده و فرمود: جابر، ابوبکر، عمر و عبدالرحمان بن عوف زهری را نزد من بیار! جابر گوید: پس به شتاب رفته و آنها را دعوت کردم، و چون آمدند، فرمود: سلمان، به خانه مادرت اُمّسلمه برو و جاجیم خیبری را بیاور. جابر گوید: سلمان خیلی زود جاجیم را آورده و به دستور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پهن کرد، سپس به ابوبکر، عمر و عبدالرحمان گفت: روی جاجیم بنشینید و آنها نیز اطاعت کرده و نشستند. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سلمان را طلبید، چون نزد آن حضرت آمد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رازی * با سلمان در میان نهاد سپس به وی فرمود: در گوشه چهارم بنشین! پس سلمان همانجا نشست، سپس به علی علیه السّلام امر نمود که در وسط آن فرش بنشیند، سپس به وی فرمود: آنچه را به تو دستور دادم بگو زیرا سوگند به کسی که مرا به حق به نبوّت برانگیخت، اگر به کوه به گویی روان شود، حتماً راه خواهد افتاد، آنگاه علی علیه السّلام چیزی زیر لبها زمزمه فرمود، جابر گوید: سپس فرش به حرکت در آمده و آنها را با خود برد.

جابر گوید: از سلمان پرسیدم: آن فرش شما را به کجا برد؟ گفت: به خدا سوگند چیزی احساس نکردیم تا اینکه فرش ما را بر بالای کوهی بلند نشاند و از آنجا به در غاری رفتیم، سلمان گوید: پس برخاسته و به ابوبکر گفتم: ابوبکر، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا امر فرموده که در این غار با صدای بلند جوانانی را که

خداوند از آنها در کتاب محکم خود یاد کرده صدا بزنیم. پس ابوبکر با تمام قدرت آنان را صدا زد اما کسی پاسخ وی را نداد. سپس به عمر گفتم: برخیز و همانند ابوبکر در این غار آنها را صدا بزن، پس عمر فریاد زد لیکن کسی وی را پاسخ نگفت، آنگاه به عبدالرحمان گفتم: برخیز و همانند ابوبکر و عمر صدا بزن، پس برخاسته و صدا زد لیکن کسی پاسخ وی را نداد، آنگاه خودم برخاسته و با تمام توان خود صدا زدم ولی کسی مرا پاسخ نگفت: سپس به علی بن أبی طالب علیه السّلام عرض کردم: برخیز یا أباالحسن و در این غار فریاد بزن که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمان داده کاری که از آنها خواستهام از شما نیز بخواهم، پس علی علیه السّلام برخاسته و آهسته آنان را صدا زد که ناگاه در غار باز شد و درون آن را که با نور برافروخته و به زیبایی میدرخشید، نگاه کردیم و ناگاه صدای فریادی شنیدیم و به سختی تکان خورده دچار هراس شدیم و همراهان پا به فرار گذاشتند که آنان را صدا زده و گفت: صبر کنید ای جماعت، برگردید، پس آنان بازگشته و گفتند: سلمان، این چیست؟ گفتم: این همان غاری است که خدای عزّوجل در کتابش آن را توصیف فرموده است، و کسانی را که داریم میبینیم همان جوانان مؤمنی هستند که خدای عزّوجل ایشان را یاد کرده و علی ایستاده و با آنان سخن میگوید. پس آنان به جای خود باز گشتند. سلمان گوید: و علی علیه السّلام دوباره به ایشان سلام کرده و آنان همگی باهم پاسخ داده و گفتند: و علیک السّلام و رحمۀ الله و برکاته و بر محمّد رسول الله و خاتم نبوّت از جانب ما سلام، سلام ما را به او برسان و به آن حضرت بگو: آنها گواهی به نبوّت تو دادهاند همان نبوّتی که سالهای زیادی پیش از بعثت شما از آن آگاه شده بودند، و به وصایت شما نیز یا علی گواهی میدهیم. سپس علی علیه السّلام مجدداً به آنان سلام کرد و آنها نیز جملگی گفتند: از جانب ما بر تو و بر محمّد سلام، شهادت میدهیم که تو مولای ما و مولای هر کسی هستی که به محمّد صَلی الله علیهِ و آله ایمان آورده است.

سلمان گوید: چون آن جماعت این سخن را شنیدند، شروع کردند به گریستن و وحشت کرده از امیرالمؤمنین علیه السّلام عذرخواهی نمودند و جملگی برخاسته سرمبارک آن حضرت را بوسیده و گفتند: اکنون دریافتیم خواست رسول خدا صَلی

الله علیهِ و آله چه بوده و به طرف آن حضرت دست دراز کرده و به عنوان امیرالمؤمنین با وی بیعت نمودند و به ولایتش پس از محمّد صَلی الله علیهِ و آله گواهی میدادند، سپس هرکدام در جای خود بر روی بساط نشسته و علی علیه السّلام در وسط آن جای گرفته، آنگاه چیزی زیرلب زمزمه فرمود که بساط به حرکت در آمده و نفهمیدیم چگونه ما را با خود برد، از خشکی برد یا دریا، تا اینکه بر در مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ما را بر زمین نشاند، گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد ما آمده و فرمود: ای ابوبکر ماجرا را چگونه یافتید؟ عرض کردند: یا رسول الله، ما نیز همان شهادت را میدهیم که اصحاب کهف دادند و همانطور که آنها ایمان آوردند، ما نیز ایمان میآوریم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: الله اکبر، نگویید: {ما چشم بندی شده ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده ایم.} و در روز قیامت نگویید: {ما از این [امر] غافل بودیم} به خدا سوگند اگر به آنچه گفتید عمل کنید، قطعاً هدایت مییابند: {و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه ای] نیست} و اگر چنین نکنید، دچار اختلاف و پراکندگی میشوید، و هر که وفادار باشد، خداوند نیز با او وفادار خواهد بود و هرکس آنچه را که شنیده کتمان کند، به عقب باز گشته است و هرگز زیانی به خدا نمیرساند و آیا پس از اقامه حجت و حصول معرفت و روشن شدن امور، چیز دیگری هم باقی مانده است؟ سوگند به آنکس که مرا به نبوّت برانگیخت، دستور یافتهام شما را امر به بیعت با او و اطاعتش کنم، پس با او بیعت کنید و پس از من از وی اطاعت کنید؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «یَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلىِ الْأَمْرِ مِنکم»(1) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید} و منظور آن حضرت علی بن أبی طالب بود. عرض کردند: یا رسول الله، با وی بیعت کردهایم و اصحاب کهف نیز گواه بیعت ما بودند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر راست گفته باشید، به راستی که آبی فراوان و گوارا نوشانده شدهاید و روزی شما از آسمان و زمین خواهد رسید و در غیر این صورت، خداوند شما را پراکنده خواهد نمود و راه

1- . نساء/ 59

بنیاسرائیل را در پیش خواهید گرفت، پس هرکس به ولایت علی پایبند باشد، در روز قیامت در حالی با من دیدار خواهد کرد که من از وی راضی خواهیم بود.

سلمان گوید: و این در حالی بود که آن گروه به یکدیگر خیره شده بودند، سپس خداوند در آن روز این آیه را نازل فرمود: «أَ لَمْ یَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَئهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُیُوب»(1) {آیا

ندانسته اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان را می داند و خدا دانای رازهای نهانی است} سلمان گوید: پس رنگ از رخسارشان پریده و هریک از آنها به دوستش خیره شده بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: «یعْلَمُ خَائنَهَ الْأَعْیُنِ وَ مَا تخْفِی الصُّدُورُ وَ اللَّهُ یَقْضیِ بِالْحَقّ»(2) {[خدا]

نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند.و خداست که به حقّ داوری می کند} رفتن آنها به غار اصحاب کهف و بازگشت ایشان از زوال خورشید تا عصر طول کشید.(3)

6. میگویم: سیّد این روایت را در کتابش «سعد السعود» از برخی کتابهای معتبر با همین اسناد نقل کرده است.(4) و از تفسیر ابواسحاق ابراهیم بن احمد قزوینی با اسناد خود از انس بن مالک روایت کرده که گفت: جاجیمی که در روستایی به نام «بهَندَف» بافته شده بود به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هدیه شد، پس علی علیه السّلام، ابوبکر، عمر، عثمان، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و سعد بر روی آن نشستند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، بگو: «ای باد، ما را ببر!» پس علی علیه السّلام فرمود: «ای باد، ما را ببر!» پس باد آنها را با خود برد تا اینکه نزد اصحاب کهف رفتند، سپس ابوبکر و عمر به آنها سلام کردند لیکن آنها ایشان را پاسخ ندادند، سپس علی علیه السّلام برخاسته و به آنان سلام کرد و آنها سلام وی را پاسخ دادند. ابوبکر گفت: یا علی، چرا سلام تو را پاسخ گفتند ولی سلام ما را جواب ندادند؟ پس علی علیه السّلام به ایشان فرمود: پس گفتند: ما بعد از مرگ پاسخ کسی جز نبی یا وصی را نمیدهیم. سپس علی علیه السّلام فرمود: «ای باد، ما

1- . توبه/ 78

2- . مؤمن/ 19-20
3- . اليقين فى امرة اميرالمؤمنين: 135- 133
4- . سعد السعود: 116-113

را ببر!» پس ما را برد. سپس فرمود: ای باد، ما را زمین بگذار. پس ما را فرود آورد، پس پا بر زمین کوبید، سپس علی علیه السّلام وضو گرفت و ما نیز وضو گرفتیم، سپس فرمود: «ای باد، ما را ببر» پس باد ما را برد و برای نماز صبح به مدینهٔ النبی رسیدیم در حالی که آن حضرت این آیه را تلاوت میفرمود: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَبَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَاتِنَا عجَبًا»(1) {مگر

پنداشتی اصحاب کهف و رقیم [خفتگان غار لوحه دار] از آیات ما شگفت بوده است؟} و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نماز را به پایان برد، فرمود: یا علی، مرا از سرگذشتتان آگاه میکنی یا دوست دارید من تعریف کنم؟ عرض کردند: بهتر است شما تعریف کنید یا رسول الله. آنگاه انس گفت: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ماجرا را چنان برایمان نقل فرمود که گویی با ما بوده است.

سیّد گوید: احتمال دارد یک روایت باشد که انس آن را به صورت مختصر و جابر به صورت مشروح نقل کرده باشند، و احتمال دارد که بساط، آنها را در دو مرحله به آنجا برده از این رو هر کدام ماجرا را آنگونه که دیده بازگو کرده باشد.(2)

7. الخرائج والجرائح: نقل است که علی علیه السّلام صبح زود وارد مسجد مدینه شده و فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: سلمان وفات یافته، و مرا سفارش فرمود که او را غسل داده کفن کنم و بر وی نماز خوانده به خاکش بسپارم. اکنون برای انجام این کار من عازم مدائن هستم. پس عمر گفت: کفن را از بیتالمال ببر. علی علیه السّلام فرمود: کفن قبلاً تهیه شده است. سپس علی علیه السّلام بیرون آمده و مردم تا حومه مدینه وی را بدرقه کردند از آن پس علی علیه السّلام به راه خود ادامه داده و مردم بازگشتند. چون ظهر همان روز شد، علی علیه السّلام بازگشته و فرمود: او را دفن کردم، اما اکثر مردم باورشان نشد تا اینکه مدتی بعد نامهای از مدائن رسید که «سلمان در فلان روز وفات یافته و

1- . کهف/ 9
2- . سعد السعود: 113-112

مرد عربی بر ما وارد گشته، وی را غسل داده، کفن نموده، بر جنازهاش نماز خوانده و وی را به خاک سپرد و رفت» که موجب تعجّب همه مردم شد.(1)

8. الخرائج و الخرائج: حذیفهٔ بن یمان گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابهاش نشسته بود که باد دبور(2)

وزیدن گرفت، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به آن فرمود: ای باد دبور، برادرانمان را به شما میسپارم، آنها را به ما بازگردان. عرض کرد: دستور یافتهام که گوش به فرمان شما باشم! سپس دستور داد بساطی را که به وی هدیه شده بود، آوردند و آن را گسترد، سپس علی بن أبی طالب علیه السّلام را خواسته او را روی آن نشاند، آنگاه ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، سعد بن وقّاص، عمّار بن یاسر، مقداد بن اسود کندی، ابوذر و سلمان را فراخوانده آنها را روی فرش نشانده سپس فرمود: بدانید که شما به جایی میروید که آبی در آنجا هست، پس پیاده شده وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و مأموریت را آنگونه که به شما محوّل گشته ادا کنید، سپس فرمود: ای باد، با به اذن خدا بالا برو، پس باد آنها را با خود حمل کرده و به سرزمین روم کنار اصحاب کهف برد. پس پایین آمده وضو گرفته و نماز خواندند، سپس اولین کسی که به در غار رفت ابوبکر بود که سلام کرد ولی پاسخ ندادند، سپس عمر جلو رفته سلام کرد اما پاسخ ندادند، سپس یکی بعد از دیگری پیش رفته و سلام میکردند اما جوابی داده نمیشد، آنگاه علی بن أبی طالب علیه السّلام برخاست و روی بدن خود آب پاشید و دو رکعت نماز خوانده به در غار رفت و به بهترین شکل سلام کرد: سپس غار شکافته شد و اصحاب کهف برخاسته نزد وی رفته مصافحه نموده و گفتند: یا بقیهٔ الله بعد از رسول خدا در میان خلق خدا، سپس غار به حال اول خود برگشته و باد آنها را برداشته و به مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آورد و این در حالی بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای نماز صبح بیرون آمده بود که آنها نماز صبح را با وی اقامه کردند.(3)

1- . الخرائج و الجرائح: 85
2- . بادی است که از غرب میوزد و مخالف باد صباست که از سمت شرق میوزد.

3- . در نسخه چاپی آن را نیافتیم.

9. مناقب ابن شهر آشوب: کتاب ابن بابویه و ابوالقاسم بستی و قاضی ابوعمرو بن احمد از جابر و انس آوردهاند که جماعتی نزد عمر به بدگویی از علی علیه السّلام پرداختند. پس سلمان گفت: عمر، آیا آن روزی را که تو، ابوبکر، من و ابوذر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و ایشان بساطی را برای ما پهن فرموده هریک از ما را در گوشهای از آن نشانده و دست علی علیه السّلام را گرفته وی را در وسط آن نشانده سپس فرمود: برخیز ابوبکر و به علی علیه السّلام به امامت و خلافت مسلمانان سلام کن، و هریک از ما نیز چنین کردیم، سپس فرمود: برخیز علی و بر این نور(خورشید) سلام کن! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای آیت درخشان، سلام برِ تو! پس قرص خورشید بر خود لرزیده و پاسخ وی را داده و گفت: علیکَ السّلام! سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوندا، به برادرم سلیمان صفی خودت فرمانروایی دادی و بادی را رام او کردی که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصر گاهان نیز مسیر یک ماه را میپیمود، خدایا، آن باد را بفرست تا اینان را نزد اصحاب کهف ببرد، و به ما امر فرمود که به اصحاب کهف سلام کنیم. علی علیه السّلام فرمود: ای باد، ما را با خود ببر! ناگاه خود را در هوا دیدیم و تا جایی که خدا خواست پیش رفتیم سپس فرمود: ای باد، ما را زمین بگذار! پس باد ما را نزد غار پیاده کرد. سپس هریک از ما برخاسته و سلام کرد اما آنها جواب ندادند، سپس علی علیه السّلام برخاسته و فرمود: «السّلام علیکم ای اصحاب کهف!» پس شنیدیم که: و علیک السّلام ای وصیّ محمّد، ما گروهی هستیم که از زمان دقیانوس در اینجا زندانی شدهایم. فرمود: چرا سلام آن جماعت را پاسخ نگفتید؟ گفتند: ما جوانانی هستیم که پاسخ کسی جز نبی یا وصیّ نبی را نمیدهیم و تو وصیّ خاتم انبیا و جانشین رسول ربّ العالمین هستی. سپس فرمود: هر کس در جای خود بنشیند، آنگاه فرمود: ای باد! ما را ببر! ناگاه خود را در هوا یافتیم و آنقدر که خداوند اراده فرموده بود رفتیم، پس فرمود: ای باد! ما را فرود آر! آنگاه پای بر زمین زد که چشمهای از آن جوشید و وضو گرفت، ما هم وضو گرفتیم سپس فرمود: به نماز جماعت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خواهید رسید یا به همه آن یا به جزئی از آن، سپس فرمود: ای باد! ما را ببر! سپس فرمود: ما را فرود آر، و چون ما را فرود

آورد، خود را در مسجد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدیم که رکعت اول نماز صبح را خوانده بودند.

سپس انس گوید: - بعدها - علی علیه السّلام در حالی که بر منبر کوفه بود، از من خواست بر این امر گواهی بدهم لیکن من تعلل کردم که امام فرمود: اگر با وجود سفارش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شهادت خود را از روی تعلل کتمان میکنی، خداوند تو را به مرض برص مبتلا کند و هرگز سیراب نگشته بینایيت را بگیرد و طولی نکشید که همپیسی گرفتم و هم نابینا شدم. از آن پس انس تاب روزه گرفتن ماه رمضان و روزهای دیگر را نداشت و آن بساط را مردم هربوق به پیامبر هدیه داده بودند و آن غار در سرزمین روم به جایی به نام «ارکدی» است که در سرزمین «باهندق» بود که امروزه نام یک روستا میباشد.

و در روایتی آمده است که آن جاجیم را حطّی بن اشرف کعبی- به رسم هدیه- آورده بود و چون معجزات علی علیه السّلام را دید، اسلام آورد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله او را «محمّد» نامید.(1)

10. ارشاد القلوب: سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: ابوبکر، عمر و عثمان بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شده و گفتند: یا رسول الله، شما را چه میشود که پیوسته علی را بر ما برتری میدهید؟ فرمود: این من نیستم که او را برتری دادهام بلکه خدای متعال وی را برتری داده است. گفتند: به چه دلیل؟ فرمود: اگر از من نمیپذیرد از میان مردگان کسی راستگوتر از اصحاب کهف نیست و من شما را به همراه علی به آنجا میفرستم و سلمان را به عنوان شاهد در سفرتان نزد اصحاب کهف با شما میفرستم تا اینکه به آنها سلام کنید. پس هرکدام از شما که خداوند آن ها را به خواست او زنده گرداند و آن ها جواب سلام او را بدهند، هم او افضل از دیگران است . گفتند: میپذیریم. پس امر فرمود فرشی برای وی گسترده شود، و علی علیه السّلام را طلبیده وی را وسط فرش نشانده و دیگران را هریک در گوشهای از فرش نشاند و سلمان را در گوشه چهارم نشانده سپس فرمود: ای باد، آنان را

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 475-474

نزد اصحاب کهف ببر و نزد من بازگردان! سلمان گوید: سپس باد در زیر فرش وزیدن آغاز کرد و ما را با خود برد و ناگاه غار بزرگی دیدیم که ما را بر در آن فرود آورد. سپس علی علیه السّلام فرمود: سلمان این کهف و رقیم است، پس به این جماعت بگو آن ها پیش میافتند یا اینکه ما پیش رویم؟ گفتند: ما اول سلام میکنیم، سپس هریک از ایشان برخاسته، دو رکعت نماز به جا آورد و صدا زد: ای اصحاب کهف، اما کسی به آنها پاسخ نداد، آنگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از ایشان برخاسته، دو رکعت نماز به جا آورده و دعا نمود و صدا زد: ای اصحاب کهف، که غار و افرادی که در درون غار بودند فریاد «لبّیک» برآوردند، پس امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: السّلام علیکم ای جوانانی که به پروردگارشان ایمان آوردند سپس خداوند بر هدایتشان بیفزود! عرض کردند: و علیک السّلام ای برادر رسول خدا و وصیّ او و امیر مؤمنان، خداوند از ما پیمان گرفته است که به او ایمان داشته باشیم و به رسولش و به ولایت تو ای امیرمؤمنان، تا روز قیامت، روز جزا. پس آن جمع با صورت به خاک افتاده و به سلمان گفتند: ای ابو عبدالله، ما را باز گردان، سلمان گفت: این کار به من واگذار نشده است، عرض کردند: یا أباالحسن، ما را باز گردان! آن حضرت علیه السّلام فرمود: ای باد، ما را نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز گردان. سپس باد ما را با خود برد و ناگاه خود را در حضور آن حضرت یافتیم. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تمام ماجرا را برای ایشان بازگو نموده و فرمود: این محبوب من جبرئیل علیه السّلام است که مرا بدان خبر داد. عرض کردند: اکنون دریافتیم که فضیلت علی بر ما از جانب خدای عزّوجل است نه از جانب خودتان.(1)

11. «عیون المعجزات» . سیّد مرتضی: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام آورده است که در حضور محمّد صَلی الله علیهِ و آله ذکری از سلیمان بن داود علیهما السّلام و قالیچه او و اصحاب کهف به میان آمد و اینکه آنها مردهاند یا نمردهاند، پس آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که در غار اصحاب کهف را ببیند و به آنها سلام کند؟ ابوبکر، عمر و عثمان

1- . ارشاد القلوب2: 80-78

عرض کردند: ما، یا رسول الله! پس آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله ندا در داد: ای درجان بن مالک؛ ناگاه جوانی با جامههای معطّر وارد شد، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: قالیچه سلیمان علیه السّلام را برای ما بیاور! آن جوان رفت و لحظهای بعد با قالیچهای برگشت که طول و عرض آن چهل در چهل بود و از موی سپید بافته شده بود و آن را در صحن مسجد انداخته و خود غیب شد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به بلال و ثوبان که هر دو بنده وی بودند فرمود: این فرش را به در مسجد برده و پهن کنید و آن دو نیز چنین کردند. آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ابوبکر، عمر، عثمان، امیرمؤمنان علیه السّلام و سلمان فرمود: برخیزید و هرکدام از شما در یک گوشه فرش و امیرالمؤمنین علیه السّلام در وسط آن بنشیند، سپس آنها چنین کردند، پیامبر صدا زد: یا منشبئ! ناگاه بادی در زیرفرش وزیدن گرفته آن را بلند کرده و بر در غاری که اصحاب کهف داخل آنند، فرود آورد. سپس امیرالمؤمنین به ابوبکر فرمود: قدم پیش بگذار و به آنان سلام کن که تو شیخ قریش هستی. ابوبکر گفت: چه بگویم یا علی؟ فرمود: بگو السّلام علیکم ای جوانانی که به پروردگارشان ایمان آوردند، السّلام علیکم ای نجیب زادگان خدا بر روی زمینش! پس ابوبکر به سمت در غار که بسته بود، رفت و سه بار آنچه را که امیرالمؤمنین علیه السّلام به وی گفته بود، گفت اما کسی به سخن وی پاسخی نداد. پس آمد و نشست و گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا پاسخ ندادند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای عمر، برخیز و همان چیزهایی را که دوستت گفت، تو نیز بگو، پس عمر برخاسته و سخنان ابوبکر را سه بار تکرار کرد اما کسی پاسخی به او نداد، پس آمد و نشست. لذا امیرالمؤمنین علیه السّلام به عثمان فرمود: تو برخیز و سخنان آن دو را بیان کن، و او نیز برخاست لیکن کسی پاسخش نگفت پس آمد و نشست. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام به سلمان فرمود: تو برو و به ایشان سلام کن! او نیز جلو رفته گفتههای آن سه نفر را بر زبان آور، ناگهان صدایی از درون غار گفت: تو بندهای هستی که خداوند قلبت را به ایمان آزموده است و تو از خیر هستی و به سوی خیر حرکت میکنی، لیکن ما فرمان یافتهایم که جز انبیا و اوصیا را پاسخ نگوییم. پس سلمان برگشت و نشست. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام برخاسته و فرمود: السّلام علیکم ای نجیبان خدا بر روی زمینش که به عهد و پیمانش وفا کردید، چه نیکو جوانانی

هستید شما! ناگاه صدای گروهی برخاست: و علیک السّلام یا امیرالمؤمنین و سیّد و سرور مسلمانان و امام پارسایان و پیشوای دست و روی سپیدان، به خدا سوگند دوستدار تو رستگار شده دشمن تو ناکام گردید! پس امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: چرا پاسخ همراهان مرا ندادید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین، ما زندگانی هستیم که از سخن گفتن منع گشتهایم و جز انبیا یا وصیّ نبی را پاسخ نمیگوییم، و بر تو و اوصیای بعد از تو سلام خدا باد تا اینکه خداوند حق را بر دست ایشان آشکار فرماید. سپس سکوت کردند، و امیرالمؤمنین علیه السّلام «منشبه» را فرمان داد که بساط را به حرکت در آورد و آن را به مدینه بازگرداند در حالیکه آنان بر همان حالت بودند، و ماجرا را برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تعریف کردند. خداوند متعال میفرماید: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلىَ الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً وَ هَيئ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»(1) {آن گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند: «پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان.» }

12. کنز جامع الفوائد: زکریا زجاجی گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود:علی علیه السلام در مورد آنچه که بر آن ولایت و فرمانروایی داشت مانند سلیمان بن داود بود. خداوند سبحان به وی فرمود: «هَاذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَيرِْ حِسَاب»(2) {[گفتیم:]

«این بخشش ماست، [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.» }

13. تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر انصاری گفت: امیر مومنان علی علیه السلام را گم کردم و چند روز او را در مدینه نیافتم، از این رو اشتیاق بر من غلبه یافته نزد اُم سلمهٔ مخزومیّه آمده و بر در خانه ایستادم. پس وی در حالی که میگفت: چه کسی پشت در است؟ بیرون آمد. گفتم: من هستم، جابر بن عبدالله انصاری . گفت: کارت چیست ای برادر انصاری؟ گفتم: من آقایم امیر مومنان را گم کرده ام و چند روز است که او را در مدینه نیافتهام، از این رو اشتیاق دیدارش مرا مغلوب ساخته است، نزد شما آمدهام تا بپرسم که امیرالمؤمنین علیه السّلام چه میکند؟ گفت: ای جابر، علی در سفر است. گفتم: در کدام سفر؟ گفت: علی سه روز است که در

1- . كهف/ 10
2- . ص/ 39

برحات است. گفتم: در کدام برحات است؟ سپس در را بسته در حالی که میگفت: ای جابر، گمان میکردم بیش از اینها میدانی، به مسجد النبی برو که علی علیه السّلام را آنجا خواهی دید. پس به مسجد آمده و ناگاه نوری را در حال سجده و ابری از نور دیدم بیآنکه علی علیه السّلام را ببینم، پس با خود گفتم: شگفتا! اُمّ سلمه مرا فریب داد. سپس اندکی درنگ کردم که ناگاه ابر پایین آمده و شکافته شد و امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که شمشیری در دست داشت که از آن خون میچکید، پیاده شد. سپس آن سجده کننده به سوی وی رفته در آغوشش کشیده پیشانی او را بوسیده و گفت: سپاس خدا را ای امیرالمؤمنین که تو را بر دشمنانت پیروز گردانید و بر دست تو پیروزی را رقم زد. آیا از من حاجتی داری؟ گفت: حاجت من از تو این است که به فرشتگان آسمان از جانب من سلام برسانی و آنان را به این پیروزی بشارت دهی؟ سپس بر آن ابر سوار گشته و پرواز کرد. پس به سوی آن حضرت برخاسته و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، چند روزی شما را در مدینه نیافتم و اشتیاق دیدارتان بر من غلبه کرد از این رو نزد اُمّ سلمه مخزومیّه رفته تا از وی جویای شما گردم، لذا بر در خانه ایستادم و او بیرون آمده در حالی که میگفت: چه کسی بر در است؟ گفتم: من هستم، جابر! گفت: حاجت تو چیست ای برادر انصاری؟ گفتم: به جستجوی امیرالمؤمنین علیه السّلام پرداختم و او را در مدینه نیافتم لذا نزد تو آمدهام که بپرسم که امیرالمؤمنین علیه السّلام چه میکند. گفت: ای جابر، برو به مسجد که آنجا او را خواهی دید. سپس به مسجد آمدم و با نوری در حال سجده و ابری از نور مواجه شدم و شما را ندیدم. پس مدتی درنگ کردم تا ابر پایین آمده و از هم شکافت و تو از آن پایین آمدی در حالی که شمشیری در دست داشتی که از آن خون میچکید، یا امیرالمؤمنین، کجا بودی؟ علی علیه السلام فرمود: ای جابر من سه روز در برحات بودم. گفتم: در برحات چه کار میکردید؟ پس به من فرمود: ای جابر، خیلی غافلی! مگر ندانستی که ولایت من بر ساکنان آسمانها و هرکس در آنهاست و بر زمینیان و هرکس در آنهاست عرضه شد و گروهی از جن از پذیرش ولایت من سرباز زدند، سپس محبوبم محمّد مرا با این شمشیر فرستاد، و چون بر سر جنیّان آمدم، سه گروه شدند، یک گروه به آسمان پرواز کرده خود را از دید من پنهان کردند، گروهی به من ایمان آوردند و این همان

گروهی است که آیه: «قُل اُوحی» درباره آنان نازل گردید و گروه دیگری منکر حقّ من شدند از این رو با این شمشیر، شمشیر محبوبم محمّد با آنها به جنگ پرداخته و تا آخرین نفر آنها را به قتل رساندم. پس عرض کردم: الحمدُالله یا امیرالمؤمنین. آن کسی که در حال سجده بود که بود؟ فرمود: بزرگوارترین فرشته نزد خدا، موکّل بر حجابها که خداوند متعال او را موکّل بر من کرده، او روزهای جمعه اخبار آسمانها و سلام را از فرشتگان نزد من میآورد و سلام را از فرشتگان میگیرد و به من میرساند.

توضیح: البرحات: به نظر میرسد جمع «براح» که زمین هموار بیآب و علف است، باشد و این موافق با قاعده نیست. و در برخی نسخهها با جیم (برجات) ثبت شده که باز به نظر میرسد برخلاف قیاس جمع«بُرج» باشد و شایداً در ثبت آن تصحیفی صورت گرفته باشد. التطأمن:

انخفاض - پایین آمدن -.

14. الطرائف: ابن مغازلی در کتاب «المناقب» و ثعلبی در تفسیر خود از انس بن مالک روایت کرده که گفت: یک جاجیم خندقی به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اهدا شد. پس آن حضرت به من فرمود: ای انس، آن را بگستران، و من آن را گستردم. سپس فرمود: آن ده نفر را فرا بخوان! من نیز آنها را فرا خواندم و چون بروی وارد گشتند، به آنان امر فرمود که روی فرش بنشینند، آنگاه علی علیه السّلام را فراخوانده و مدتی طولانی با وی به راز سخن گفت سپس علی علیه السّلام به روی فرش بازگشته و فرمود: ای باد، ما را ببر! پس باد ما را با خود برد و متوجه شدیم که فرش همچون پرنده بال میزند، پس علی علیه السّلام گفت: ای باد، ما را فرود آر. سپس علی علیه السّلام فرمود: آیا میدانید کجا هستید؟ عرض کردیم: خیر، فرمود: اینجا غار اصحاب کهف ورقیم است، برخیزید و به برادرانتان سلام کنید. انس گوید: پس یکی یکی برخاسته و به آنها سلام کردیم اما آنها پاسخ سلام ما را ندادند. آنگاه علی علیه السّلام برخاسته و فرمود: السّلام علیکم ای جماعت صدِّیقین و شهداء، گفتند: و علیک السّلام و رحمهٔ الله و برکاته! عرض کردم: چرا سلام شما را پاسخ دادند ولی پاسخ ما را ندادند؟ آن حضرت خطاب به ایشان فرمود: چرا به برادرانم پاسخ ندادید؟ گفتند: ما معشر صدّیقان و شهداء پس از مرگ پاسخ کسی را نمیدهیم مگر اینکه یک نبی یا وصی باشد. علی علیه السّلام فرمود: ای باد، ما را

حمل کن !پس پرو بال زنان ما را حمل نمود. سپس فرمود: ای باد، ما را زمین بگذار! پس ما را زمین گذاشت، ناگاه خود را در «حَرّه» یافتیم. انس گوید: سپس علی علیه السّلام فرمود: به رکعت آخر نماز جماعت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خواهیم رسید. سپس وضو گرفته نزد وی بازگشتیم ناگاه متوجه شدیم رسول خد صَلی الله علیهِ و آله در رکعت آخر است و این آیه را میخواند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَبَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کَانُواْ مِنْ ءَایَاتِنَا عجَبًا» {مگر (1)

پنداشتی اصحاب کهف و رقیم [خفتگان غار لوحه دار] از آیات ما شگفت بوده است؟ } ثعلبی علاوه بر آنچه در حدیث ابن مغازلی آمده میافزاید: راوی گوید: پس آنها دوباره به خوابشان که تا آخر الزمان تا ظهور مهدی ادامه دارد، بازگشتند. فرمود: حضرت مهدی علیه السّلام به ایشان سلام میکند و خدای عزّوجل آنان را برای او زنده خواهد کرد، سپس بار دیگر به خواب رفته و تا قیامت بیدار نمیشوند.(2)

العمدۀ: با اسناد خود از ابن مغازلی با سندی از انس بن مالک نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

15. کتاب الأختصاص: عبدالله بن مسعود گوید: به حضور فاطمه صلوات الله علیها آمده و به وی عرض کردم: همسرتان کجاست؟ فرمود: جبرئیل او را به آسمان برده است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: عدهای از فرشتگان در مورد مسألهای به مشاجره پرداخته و خواستار حَکَمی از میان آدمیان شدند. سپس خداوند به ایشان وحی فرمود که یکی را برگزینند، و آنها علی بن أبی طالب علیه السّلام را برگزیدند.(4)

1- . کهف/ 9
2- . الطرائف: 21
3- . العمدۀ: 195- 194
4- . الاختصاص: 213

باب هشتاد و یکم : خدای متعال با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به راز سخن گفت و روح القدس بر وی القا کرد و جبرئیل به وی املا نمود

روایات:

1. امالی طوسی: جابر گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در ماجرای طائف مدتی طولانی با علی بن أبی طالب علیه السّلام به راز سخن گفت و این سخن گفتن طولانی شد و از این بابت ناخرسندی در چهره برخی مشاهده شد، آنها گفتند: امروز نجوا را با وی طولانی کرد، پس آن حضرت فرمود: من با او نجوا نکردم بلکه خداوند با وی نجوا کرد.(1)

امالی طوسی: نظیر این روایت را با سندی از الأجلح نقل کرده است.(2)

2. منتخب البصائر: علی بن عبدالعزیز از پدرش آورده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم گمان دارند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را برای قضاوت در میان مردم به یمن فرستاد، از این رو بود که علی علیه السّلام فرمود: هیچ قضاوتی برای من پیش نیامد مگر اینکه به حکم خدا و رسول او در آن قضاوت کردم. فرمود: راست گفتهاند. عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خداوند هنوز همه قرآن را نازل نفرموده بود و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غایب بود؟ فرمود: او آن را از روح القدس دریافت میفرمود.(3)

1- . امالی شیخ طوسی: 163
2- . امالی شیخ طوسی: 211
3- . مختصر بصائر الدرجات: 1

3. منتخب بصائر الدرجات: امام جواد علیه السّلام روایت کرد که امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا با اوصیا گفتگو میشود، روح القدس با آنها گفتگو میکند بی آنکه او را ببینند. علی علیه السّلام سؤالهایی را که از وی میشد بر روح القدس عرضه میکرد و به وی القا میشد که پاسخت درست است آنگاه آن پاسخ را به زبان میآورد و همانطور میشود که گفته است.(1)

4. الاختصاص: امام صادق علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشغول املای صحیفهای بر علی علیه السّلام بود و چون به نیمه آن رسید، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سر بر دامن علی علیه السّلام گذاشت و به خواب رفت، اما علی علیه السّلام به نوشتن ادامه داد تا اینکه صحیفه پر شد، و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سر برداشت، فرمود: چه کسی بر تو املا کرد؟ عرض کرد: خودتان یا رسول الله، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بلکه جبرئیل بر تو املا کرده است.(2)

5. الاختصاص: امام صادق علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را احضار فرموده و دفتری طلبید، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درون برگه را بر وی املا فرمود و از هوش رفت، پس جبرئیل پشت برگه را بر وی املا نمود، چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به خود آمد، فرمود: علی، چه کسی این را به تو املا کرد؟ عرض کرد: خودتان یا رسول الله! فرمود: من روی آن بر تو املا کردم و جبرئیل پشت آن را بر تو املا کرد. و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله قرآن را بر وی املا میفرمود.(3)

6. الاختصاص: ابن أبی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ما بر این باوریم وحی در گوش علی علیه السّلام طنیناندار میشد و در سینهاش جای میگرفت، فرمود: ملائکه با علی علیه السلام گفتگو میکردند ، و چون دید

1- . مختصر بصائر الدرجات: 2-1
2- . الاختصاص : 275
3- . الاختصاص : 275

درک این معنا برای من دشوار است، فرمود: در جنگ بنیقریظه و بنیالنضیر جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ وی بودند و با او سخن میگفتند.(1)

7. بصائر الدرجات: حمران بن اعیُن گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، شنیدهام که خدای تبارک و تعالی با علی علیه السّلام به راز سخن گفته است! فرمود: آری! در طائف میانشان یک رازگویی ای بود و جبرئیل میان آن دو نازل شد.(2)

الاختصاص: احمد نظیر آن را آورده و به آخر آن افزوده است: خداوند حلال و حرام و تأویل را به رسول خدا آموخت سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همه آنها را به علی علیه السّلام آموخت.(3)

8. الاختصاص- بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: سلمهٔ بن کهیل شگفت روایتی را در مورد علی علیه السّلام نقل میکند! فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: مرا روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مردم طائف را محاصره کرده بود و یک روز را با علی به رازگویی گذراند پس یکی از مردان صحابه گفت: شگفتا، ما در وضعیت دشواری قرار گرفتهایم و او تمام روز با این جوانک مشغول رازگویی است. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او با من به رازگویی ننشسته بلکه با پروردگارش مشغول رازگویی است. پس امام صادق علیه السّلام فرمود: اینها اموری هستند که هریک به دیگری شناخته میشوند.(4)

توضیح: شاید مراد امام صادق علیه السّلام آن باشد که فضائل و مناقب علی علیه السّلام بر درستی یکدیگر گواهی میدهند و در این سخن هم تصدیق هست و هم برهان؛ یا اینکه معنای آن این است که این مناقب دلیل بر امامت وی هستند.

1- . الاختصاص: 286
2- . بصائر الدرجات : 82
3- . الاختصاص : 327
4- . الاختصاص : 327 . بصائر الدرجات : 120

9. الاختصاص- بصائر الدرجات: جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در غزوه طائف علی علیه السّلام را فراخوانده و با وی به رازگویی پرداخت. پس مردم و ابوبکر و عمر گفتند: تنها با او و بدون ما نجوا میکند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به پا خاسته و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: ای مردم، شما میگویید که من با علی به رازگویی نشستهام، به خدا سوگند من با او به رازگویی ننشسته بودم بلکه خداوند با او رازگویی میکرد. راوی گوید: این حدیث را بر امام صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمود: چنین گفته میشود.(1)

10. بصائرالدرجات: جابر بن عبدالله گوید: چون جنگ طائف فرا رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با علی علیه السّلام به رازگویی پرداخت، پس ابوبکر و عمر گفتند: تنها و بدون ما با او به راز گفتگو میکنی؟ ! فرمود: من با او به رازگویی نپرداختهام بلکه این خداوند است که با او به راز سخن گفته است.(2)

11. بصائر الدرجات: ابو رافع گوید: هنگامی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جنگ خیبر علی علیه السّلام را احضار فرمود و آب دهان در چشمانش مالید، به وی فرمود: اگر خیبر را تو فتح کردی، در میان مردم بایست که خداوند مرا چنین فرموده است. ابورافع گوید: پس علی علیه السّلام به راه افتاده در حالی که من نیز همراه وی بودم، و چون صبح شد، خیبر را فتح نموده و میان مردم ایستاد و ایستادنش به طول انجامید، پس مردم گفتند: علی دارد با پروردگارش به راز سخن میگوید، و چون ساعتی ایستاد، امر به غارت شهری نمود که آن را فتح کرده بود. ابورافع گوید: پس نزد رسول خدا آمدم و عرض کردم: علی آنگونه که وی را فرمان داده بودی، میان مردم ایستاد. عدهای از آنها گفتند: خدا با او به راز سخن گفته است. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آری ابورافع، خداوند در غزوه طائف و غزوه تبوک و غزوه حنین با وی به رازگویی پرداخت.(3)

1- . الاختصاص: 200-199 . بصائر الدرجات: 120
2- . بصائر الدرجات 121-120 و آن در صفحه 200 الاختصاص روایت کرده است.
3- . بصائر الدرجات : 121 و آن را در االاختصاص: 328- 327 نیز نقل کرده است.

12. الاختصاص- بصائر الدرجات: ابورافع گوید: هنگامی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سوره برائت را به همراه ابوبکر فرستاد، خداوند بر وی چنین نازل فرمود: کسی را که چندین بار با وی به راز سخن گفتهام رها میکنی و کسی را میفرستی که با او رازگویی نکردهام؟! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی را فرستاد و سوره برائت را از ابوبکر باز ستانده و به علی علیه السّلام سپرد. پس علی علیه السّلام به وی عرض کرد: یا رسول الله، مرا سفارشی کنید. فرمود: خداوند تو را سفارش نموده و با تو رازگویی خواهد کرد. راوی گوید: پس در روز برائت از قبل از نماز اول تا نماز عصر با وی به راز سخن گفت.(1)

13. الاختصاص- بصائر الدرجات: با همین اسناد از ابورافع آورده است که گفت: یقیناً خدای متعال در روز غسل دادن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با علی علیه السّلام رازگویی نمود.(2)

14. بصائر الدرجات: جابر بن عبدالله گوید: در غزوه طائف رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با علی علیه السّلام رازگویی فرمود، پس ابوبکر و عمر گفتند: ما را رها کرده و با او به رازگویی مشغول شده است. پس آن حضرت فرمود: این من نیستم که با او رازگویی میکنم بلکه خداوند با او رازگویی فرمود.(3)

15. الاختصاص- بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در غزوه طائف با علی علیه السّلام رازگویی کرد: پس صحابه به وی عرض کردند: از میان ما فقط با علی رازگویی فرمودی در حالی که او جوانتر از همه ماست؛ فرمود: من با او رازگویی نکردم بلکه خداوند با او رازگویی میکند.(4)

16. الاختصاص- بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مردم طائف فرمود: یقیناً مردی که چون خود من است به

1- . الاختصاص: 200 . بصائر الدرجات : 121
2- . الاختصاص: 200 . بصائر الدرجات : 121

3- . همان طور که بیان شد، در صفحه 200 الاختصاص نیز روایت کرده است.
4- . الاختصاص: 200 . بصائر الدرجات : 121

سراغ شما میفرستم که خداوند خیبر را بر دست او فتح میکند، تازیانهاش شمشیر اوست، پس مردم منتظر ماندند که ببینند او کیست. چون صبح شد، علی علیه السّلام را فراخوانده و فرمود: به طائف برو. سپس خداوند به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود تا بعد از اینکه علی علیه السّلام را به آنجا فرستاد، به آنجا برود. و چون پیامبر به آنجا رفت، علی علیه السّلام بر بالای کوهی ایستاده بود، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: محکم خود را نگاه دار. پس علی علیه السّلام چنین کرد، سپس صدای رعد و برقی شنیدیم، عرض شد: یا رسول الله، این چیست؟ فرمود: خداوند دارد با علی علیه السّلام رازگویی میکند.(1)

17. بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم میگویند که امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا به یمن فرستاد در حالی که در مدینه وحی بر پیامبر نازل میگردید، من در میان ایشان بر اساس حکم خدا قضاوت کردم به گونهای که آن قضاوتها میدرخشیدند. امام صادق علیه السّلام فرمود: راست گفتهاند. عرض کردم: قربانت گردم چگونه؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام چنان بود که اگر قضیهای بر وی مطرح میشد که حکم خدا درباره آن در کتاب خدا نازل نشده بود، روح القدس آن را بر وی القا مینمود.(2)

18. کشف الغمّهٔ: از مناقب خوارزمی به نقل از جابر آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در غزوه طائف علی علیه السّلام را نزد خود خوانده و با وی به رازگویی پرداخت، پس مردم گفتند: رازگویی او با عموزادهاش به درازا کشید؛ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند من با او رازگویی نکردم بلکه این خداوند بود که با وی رازگویی فرمود. نسانی این روایت را در صحیح خود آورده، و ترمذی نیز آن را در صحیح خود ذکر نموده و پس از عبارت:

1- . الاختصاص: 201-200. بصائر الدرجات : 121
2- . بصائر الدرجات: 133

«بلکه این خداوند بود که با وی رازگویی فرمود» آورده است: یعنی اینکه خداوند مرا فرمان داده با وی رازگویی کنم.(1)

الطرائف: ابن مغازلی از چند طریق با اسنادهای آنها، نظیر آن را روایت کرده است.(2)

19. العمدة: جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در غزوه طائف با علی علیه السّلام به رازگویی پرداخت و نجوای وی به طول انجامید، پس یکی از دو مرد گفت: رازگوییاش با عموزادهاش به درازا کشید. و چون این سخن به گوش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسید فرمود: من با او رازگویی نکردم بلکه خداوند با وی رازگویی فرمود.(3)

توضیح: این روایت را از ابن مغازلی با شش سند نقل کرده که به ذکر یکی از آنها اکتفا میکنیم. و ابن اثیر در جامع الاصول از صحیح ترمذی از جابر آن را نقل کرده است.(4)

بدین ترتیب با توجه به اینکه هر دو فریق اقدام به نقل این روایت با اسنادهای مختلف کردهاند، صحت و تواتر آن اثبات میشود و این درجه و منزلت با نبوّت، برابری میکند بلکه بر درجه پیامبرانی که نبوّت آنها از طریق خواب محقق میشد برتری دارد. و چنین شخصی رعیّت کسی نمیشود که به اعتراف خودش جز شیطان با وی به رازگویی نپرداخته است.(5)

و روایات مربوط به روح القدس در کتاب «الامامة» بیان گردید و روایاتی در باب«اینکه با آن حضرت گفتگو شده است» خواهد آمد، و جزری در «النهایة» در مورد علی علیه السّلام گوید: «رسول خدا

1- . کشف الغمّة: 85
2- . الطرائف: 20
3- . العمدة: 189
4- . رجوع کنید به «التیسیر» ج. 3 : 238
5- . اشارهای است به گفته ابوبکر که : «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و رسیدن به این مقام را خوش نداشتم و دوست داشتم یکی از شما

این بار را از دوش من بردارد؛ آیا گمان میبرید که من در میان شما به سنت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عمل میکنم؟ من چنین نخواهم کرد چون رسول خدا معصوم به وحی بود و فرشتهای به همراه داشت لیکن مرا شیطانی است که سر راهم قرار میگیرد.

صَلی الله علیهِ و آله در غزوه طائف وی را نزد خود خوانده و با وی رازگویی کرد، پس مردم گفتند: رازگویی وی به دارازا کشید! پس آن حضرت فرمود: من با او رازگویی نکردم بلکه خداوند با وی رازگویی فرمود» یعنی اینکه خداوند مرا فرمان داده که با وی رازگویی کنم. تمام. (1)

میگویم: با نقل این روایت صحّت آن را مورد تأیید قرار داده و هیچ حجّتی برای تأویل آن در اختیار ندارد مگر تعصب و عناد هرچند در آنچه را که روایت کرده برای هر کس که از عقل سلیم برخوردار باشد؛ بیانگر برخوردار بودن وی از فضل بزرگی است.

1- . النهایهٔ 4: 130

باب هشتاد و دوم : نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به امیرالمؤمنین علیه السّلام و عروج وی به آسمان

روایات:

1. الخرائج: بریده اسلمی گوید: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودم علی علیه السّلام نیز با وی نشسته بود که فرمود: ای علی، آیا در هفت موطن با تو همراه نبودم- تا اینکه سه موطن را ذکر فرمود- و موطن چهارم در شب جمعه بود که ملکوت آسمانها و زمین به من نشان داده شد و به آنجا بالا برده شدم تا اینکه در آنها نگاه کردم و مشتاق تو شدم پس به درگاه خدا دعا کردم ناگاه تو را با خود دیدم و چیزی را ندیدم مگر اینکه تو هم آن را دیده باشی.(1)

بصائر الدرجات: با سندی از ابوداود مانند آن را روایت کرده و در آن آمده است: آسمان ها برای من بالا آورده شد تا اینکه به آنچه درون آن ها بود نگاه کردم.(2)

2. الخرائج: بریده اسلمی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آورده است که آن حضرت فرمود: یا علی، خداوند تو را با من در هفت موطن همراه کرد- و آنها را برشمرد و چون به وادی دوم رسید- فرمود: جبرئیل نزد من آمده پس شبانه به آسمان برده شدم، پس گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را پشت سرم جا گذاشتم. جبرئیل گفت: از خدا بخواه، او را نزد تو میآورد. پس از خدا خواستم و ناگاه تو را با خود یافتم و ناگاه حجاب از آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه برداشته شد چنانکه ساکنان و آبادگران آنها را دیدم و نیز جایگاه هر فرشتهای را بر روی آنها مشاهده کردم و من چیزی ندیدم مگر اینکه تو هم همان را میدیدی.(3)

1- . الخرائج: 143- 142
2- . بصائر الدرجات : 3-29
3- . الخرائج: 143

بصائر الدرجات: با سندی مانند آن را از بُریده نقل کرده است.(1)

3. الفضائل: از ابن عباس آورده است که گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: خداوند پنج چیز به من داد و پنج چیز به علی داد! به من جوامع الکِلَم را بخشید و به علی جوامع العلم را عطا فرمود، مرا نبی و او را وصی قرار داد، کوثر را به من عطا فرمود و سلسبیل را به او، و وحی را به من بخشید و او را الهام مرحمت فرمود و مرا به معراج برد و درهای آسمانها و حجابها برای او گشوده شد به طوری که یکدیگر را دیدیم.

گوید: سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بگریست، پس به وی عرض کردم: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای تو باد، چه چیز شما را به گریه واداشت؟ فرمود: ای ابن عباس، اولین سخنی که پروردگارم با من در میان نهاد، چنین فرمود: ای محمّد، به زیرپایت نظر کن، پس نگاه کرده و دیدم که حجابها از هم دریده شده و درهای آسمان گشوده شده و علی علیه السّلام را دیدم که سر به سوی من برداشته بود، پس با او گفتگو کردم و خداوند عزّوجل با من سخن گفت. ابن عباس عرض کرد: یا رسول الله، پروردگارت درباره چه با تو سخن گفت؟ فرمود: یا محمّد، بعد از تو من علی را وصی، وزیر و جانشینت قرار دادم، پس او را از این امر باخبر کن که صدای تو را میشنود؛ پس در حالی که در محضر پروردگارم عزّوجل بودم، او را آگاه نمودم، و به من گفت: قبول کردم و اطاعت میکنم، پس خداوند به فرشتگان فرمان داد که این مناسبت را به یگدیگر بشارت دهند. و بر فرشتهای از فرشتگان آسمان نگذشتم مگر اینکه به من تهنیت عرض کرده و گفتند: ای محمّد، سوگند به کسی که تو را به حق پیامبر فرستاد، به سبب اینکه خدای عزّوجل پسر عمّ تو را به جانشینیات برگزید، همه فرشتگان شادمان شدند، و حاملان عرش را دیدم که سرهای خود را به پایین افکندهاند، پس گفتم: ای جبرئیل، چرا حاملان عرش سر به پایین دارند؟ فرمود: ای محمّد، هیچ فرشتهای نیست مگر اینکه برای بشارت یافتن به روی علی بن أبی طالب علیه السّلام نگریسته باشد مگر عرشیان که از خدای

1- . بصائر الدرجات: 29

عزّوجل اجازه خواستند در همین ساعت علی را ببینند و آنها را اجازه داد، سپس به علی بن أبی طالب نگاه کردند. و چون به زمین فرود آورده شدم، شروع کردیم به تعریف کردن آن را برای یکدیگر، و بدین ترتیب دریافتم که من قدم در جایی نگذاشتهام مگر اینکه آنجا برای علی مکشوف شده و او در آن نگریسته است.

ابن عباس رضی الله عنه- گوید: عرض کردم: یا رسول الله، مرا وصیّتی کنید! فرمود تو را به دوست داشتن علی بن أبی طالب سفارش میکنم، سوگند به آنکه مرا به حق به نبوت مبعوث فرمود خداوند از بندهای کار نیکو نمیپذیرد مگر اینکه پیش از آن درباره حبّ علی بن أبی طالب از وی سؤال کند، و او میفرماید: بدان که هرکس برولایت او بمیرد، تمام اعمال او پذیرفته میشوند و اگر با پذیرش ولایت او نیاید، چیزی از عمل او پذیرفته نمیشود، سپس فرمان داده میشود در آتشش افکنند، ای پسر عباس، سوگند به کسی که مرا به حق به نبوّت مبعوث فرمود که خشم آتش بر دشمن علی شدیدتر از خشم آن بر کسی است که گمان برد خداوند را فرزندی است. ای پسر عباس، و اگر فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل بر دشمنی با علی بن أبی طالب اجتماع کنند، با وجود عبادت هایی که در آسمان ها میکنند، حتماً خداوند در آتش آنها را عذاب خواهد داد. عرض کردم: یا رسول الله، و آیا کسی با او دشمنی میکند؟ فرمود: ای پسر عباس، آری! گروهی ادعا میکنند از اُمّت من هستند و حال آنکه خداوند بهرهای از اسلام برای آنان قرار نداده است! ای پسر عباس، از نشانههای دشمنی آنها با علی آن است که کسی را بر او برتری میدهند که پایینتر از اوست، و سوگند به کسی که مرا به حق پیامبر مبعوث فرمود، خداوند پیامبری را مبعوث نفرموده که نزد او از من بزرگواراتر باشد و وصیّی نفرستاده که نزد او از علی بزرگوارتر باشد.

ابن عباس گوید: من پیوسته با علی علیه السّلام چنان بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود و آن حضرت مرا به نماز سفارش کرده بود و به محبت علی نیز سفارش کرده بود، و بزرگترین کار نیکی که از من سر زده نیز همین است؛ ابن عباس گوید: مدتها از این ماجرا گذشت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در بستر مرگ افتاد، به وی عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، اجلت

فرا رسیده است، اکنون مرا به چه فرمان میدهی؟ فرمود: ای ابن عباس، با کسی که به مخالفت با علی برمیخیزد، مخالفت کن و یاور و دوستدار آنها مباش! عرض کردم: یا رسول الله، چرا مردم را فرمان نمیدهی که مخالفت با وی را ترک کنند؟ گوید: پس آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله بگریست سپس فرمود: ای پسر عباس، عِلم پروردگارم بر رفتار آنها پیشی گرفته است، و سوگند به کسی که مرا به حق به نبوّت فرستاد. هر کس با او مخالفت کند و حقّش را انکار نماید، از دنیا نمیرود مگر اینکه خداوند نعمت را از او بگرداند. ای پسر عباس، اگر خواسته باشی خدا را در حالی دیدار کنی که از تو راضی باشد، راه علی بن أبی طالب را در پیش گیر و به هرجا که متمایل شد، تو نیز بدان سمت متمایل شو و به پیشوایی او راضی باش و با دشمنش دشمن و با دوستدارش دوست باش! ای پسر عباس، حذر کن از اینکه تردیدی درباره علی به تو راه یابد که شکّ درباره علی کفر به خدای متعال است.(1)

4. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد بن علی از پدران بزرگوارش علیهم السّلام آورده است: جبرئیل در حالی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرود آمد که آن حضرت در خانه اُم سلمه بود و گفت: ای محمّد، جمعی از فرشتگان در آسمان چهارم درباره چیزی باهم جدل میکنند و کارشان بالا گرفته است و آنها از اجنّه هستند، از قوم ابلیس، همانهایی که خداوند در کتاب خود درباره ایشان فرموده است: «إِلَّا إِبْلِیسَ کاَنَ مِنَ الْجِنّ ِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»(2) {جز

ابلیس که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید.} پس خداوند متعال به فرشتگان وحی فرمود که جَدَل شما بسیار شده است، لذا به داوری یکی از آدمیان رضایت دهید که میان شما قضاوت کند. عرض کردند داوری یکی از اُمّت محمّد را میپذیریم. خداوند متعال به آن ها وحی کرد: داوری چه کسی از امت محمد صلی الله علیه و آله را میپذیرید؟ عرض کردند: به داوری علی بن أبی طالب علیه السّلام راضی هستیم. پس خداوند فرشتهای از فرشتگان آسمان دنیا را با قالیچهای و دو بالش بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرو فرستاد و آن حضرت را آگاه فرمود که به چه کار آمده است، پس پیامبر صَلی الله

1- . الفضائل: 178-177 . الروضة: 39

2- . کهف/ 50

علیهِ و آله علی بن أبی طالب علیه السّلام را فراخوانده، وی را روی قالیچه نشانده، دو بالش را تکیهگاه او قرار داده، سپس آب دهان خویش را در دهان وی انداخته آنگاه فرمود: یا علی، خداوند قلبت را استوار دارد و حجّتت را در پیشانیت روشن گرداند! سپس به آسمان برده شد؛ و چون بازگشت، *فرمود: یا محمّد، خداوند سلامت میرساند و به تو میگوید: «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیم»(1) {درجات

کسانی را که بخواهیم بالا می بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است }.

1- . تفسر فرات : 71-70 . یوسف/76

باب هشتاد و سوم : آنچه از مناقب امیرالمؤمنین علیه السّلام که بر زبان ابلیس لعنه الله و جنّیان جاری شده و تسلط آن حضرت بر ایشان و مبارزهاش با آنها

روایات:

1. علل الشرائع- امالی صدوق: سلمان فارسی رحمهٔ الله گفت: ابلیس لعنهٔ الله علیه بر جمعی گذشت که درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام بدگویی میکردند، پس در برابر ایشان ایستاد، آن جمع گفتند: اینکه در مقابل ایستاده کیست؟ گفت: من هستم، ابومُرّهٔ! گفتند: ای ابومرّهٔ، سخنان ما را نمیشنوی؟ گفت: بدا به حال شما، مولایتان علی بن أبی طالب را دشنام میدهید؟! به وی گفتند: از کجا دریافتی که او مولای ماست؟ گفت: از قول پیامبرتان که گفت: «مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ، اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ و عادِ مَن عاداهُ وَانصُر مَن نَصَره واخذُل مَن خَذَله»(هرکس من مولای او بودم اینک علی نیز مولای اوست، خداوندا، دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی فرما و یاری کن هرکه او را یاری دهد و خوار و ذلیل کن آنکه او را تنها گذارد). پس به وی گفتند: تو از دوستداران و شیعیان او هستی؟ گفت: من از طرفداران و پیروان او نیستم لیکن دوستش دارم، و کسی نیست که از او نفرت داشته باشد مگر اینکه من در مال و فرزند شریک او باشم! پس به وی گفتند: ای ابومرّهٔ، چیزی درباره علی میگویی؟ به آنها گفت: از من بشنوید ای جماعت پیمان شکنان، ستمگران و خوارج، دوازده هزار سال به همراه جنّیان خدای عزّوجل را پرستش کردم، سپس هنگامی که خداوند جنّیان را به هلاکت رساند، از تنهایی به خدای عزّوجل شکایت بردم، پس مرا به آسمان برد و در آسمان دنیا دوازده هزار سال دیگر خدا را در جمع فرشتگان عبادت کردم، ما در چنین حالی بودیم و خدای عزّوجل را تسبیح و تقدیس مینمودیم که یک نور شعشعانی بر ما گذشت، پس

فرشتگان برای آن نور به سجده افتاده و سپس گفتند: سُبُّوح قُدّوس، این نور فرشتهای مقرّب یا یک نبیّ مرسل است، ناگاه دریافتیم که ندایی از جانب خداوند جلّ جلاله آمد که میفرمود: نه نور یک فرشته مقرّب یا پیامبری مرسل، این نور، نور گِل علی بن أبی طالب صلوات الله علیه بود! (1)

توضیح: شاید ابلیس لعنه الله مناقب آن حضرت را بدان جهت برایشان بیان نموده تا حجّت را بر آنان مؤکّد نماید و آگاه بود که آنها از باور خود دست بر نخواهند داشت و بدین ترتیب عذابشان سختتر میشود.

2. امالی صدوق: حسن بن یحیی الدّهان گوید: در بغداد و نزد قاضی بغداد بودم و اسم او سماعه بود که مردی از بزرگان بغداد بر وی وارد شده سپس به او گفت: خداوند قاضی را اصلاح فرماید، من سالها پیش حج گزاردم و در بازگشت وارد کوفه و مسجد آن شدم و هنگامی که در مسجد ایستاده بودم و قصد نماز داشتم ناگاه زنی اعرابی بدوی با گیسوی آویزان را در برابر خود دیدم که عبایی بر تن داشت و میگفت: ای که در آسمانها نامداری، ای کسی که در زمین شناخته شدهای، ای کسی که در آخرت پرآوازهای، ای کسی در دنیا شهرت داری، جبّاران و سلاطین سعی کردند نور تو را خاموش و یاد تو را فراموش کنند لیکن خداوند اراده فرمود که یادت متعالی باشد و نورت درخشان و به کمال، هرچند مشرکان را خوش نیاید. گوید: پس گفتم: ای کنیز خدا، این شخص که چنین توصیفش میکنی کیست؟ گفت: او امیرالمؤمنین است! گوید: پس به وی گفتم: کدام امیرالمؤمنین؟ گفت: علی بن أبی طالب که توحید کسی جز به او و پذیرش ولایتش راست نیاید. گوید: سپس به سمت وی برگشتم ولی کسی را ندیدم. (2)

3. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر بود که اژدهایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، پس مردم قصد کشتن آن را کردند، امیرالمؤمنین علیه السّلام پیام داد که دست نگاه دارید، و آنها دست برداشتند، و اژدها به راه خود ادامه داد تا اینکه به منبر رسید، آنگاه سربلند کرده و به

1- . علل الشرائع: 59 . امالی صدوق: 209

2- . امالی صدوق: 246-245

امیرالمؤمنین علیه السّلام سلام کرد. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به وی اشاره فرمود که درنگ کند تا وی از خطبهاش فارغ شود. و چون از خطبه فراغت یافت، فرمود: کیستی؟ گفت: من عمرو بن عثمان خلیفه شما بر جنیّان هستم، پدرم مرده و مرا وصیّت نمود که نزد شما بیایم و نظرتان را جویا شوم. اکنون یا امیرالمؤمنین نزد شما آمدهام تا چه دستور فرمایی و چه صلاح میدانی؟ امیرالمؤمنین علیه السّلام به وی فرمود: تو را به ترس از خدا سفارش میکنم و اینکه بازگردی و در میان جنیّان به جای پدرت باشی که جانشین من بر آنها تویی. گوید: سپس عمرو با امیرالمؤمنین علیه السّلام خداحافظی کرده و در حالی که جانشین وی بر جنّیان شده بود، بازگشت.

پس به وی عرض کردم: قربانت گردم، آیا عمرو خدمت شما میآید و آمدنش واجب است؟ فرمود: آری !(1)

الخرائج: نظیر آن را از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است.(2)

4. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: در حالی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میان کوه های تهامه بود، ناگهان مردی عصا به دست نمایان شد، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: کسی که به زبان جنیان سخن میگوید چگونه در حال راه رفتن بر کوه های تهامه است ! سپس فرمود: کیستی؟ عرض کرد: من هام بن هیم بن لاقیس السلیم بن ابلیس هستم. فرمود: میان تو و ابلیس جز دو پشت فاصله نیست؟ ! عرض کرد:آری ! فرمود: بنابراین چند سال داری؟ عرض کرد: همه عمر دنیا جز اندکی از آن، در آن روزگاری که قابیل هابیل را کشت من پسر بچهای بودم و بر بلندیها بر میآمدم و از چنگ زدن به ریسمان خدا و دین او نهی میکردم و امر به فساد طعام میکردم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند که این کار بدترین کاری است که یک پیر آراسته به نشانه های پیران و یک جوان آرزومند میتواند انجام دهد، عرض کرد: یا محمّد، از ملامت و سرزنش درگذر که من در حالی نزد شما آمدهام که توبه کردهام و من به خدا پناه میبرم که از

1- . اصول کافی 1: 396
2- . در نسخه چاپی الخرائج آن را نیافتیم.

نادانان باشم، من همراه ابراهیم بودم تا اینکه در آتش افکنده شد، پس به من فرمود: اگر عیسی را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان؛ و همراه عیسی بودم، پس به من فرمود: اگر محمّد- صلی الله و علی جمیع انبیائه و رسله- را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان، و انجیل را به من آموخت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بر عیسی سلام، مادامی که دنیا برپاست و بر تو نیز ای هامه که امانت را ادا کردی. حاجتت را بگو. عرض کرد: چیزی از قرآن به من بیاموز. گوید: پس به علی علیه السّلام امر فرمود که او را قرآن بیاموز. سپس عرض کرد: یا رسول الله، این شخص کیست که مرا امر فرمودی از او یاد بگیرم؟ فرمود: ای هامه، وصیّ آدم که بود؟ عرض کرد: شیث. فرمود: وصی نوح که بود؟ عرض کرد: سام. فرمود: وصی هود را چه کسی یافتید؟ عرض کرد: او یاسر بن هود بود. فرمود: وصی عیسی را چه کسی یافتید؟ عرض کرد: شمعون بن حمّون الصفا پسر عمّ مریم علیها السّلام. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود:ای هام، چرا اینان اوصیای انبیا بودند؟ عرض کرد: یا رسول الله، چون آنها زاهدترین مردم از دنیا و راغبترین مردم به آخرت بودند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: وصیّ محمّد را چه کسی یافتید؟ هام عرض کرد: او «الیا» عموزاده محمّد صَلی الله علیهِ و آله است. فرمود: او همین علی است، که وصی و برادر من است و او بی رغبت ترین اُمّت من در دنیا و مشتاقترین آنها به خدا در آخرت است. راوی گوید: پس هام به امیرالمؤمنین علیه السّلام سلام کرد و از وی سورههایی از قرآن آموخت، سپس عرض کرد: مرا آگاه کن، آیا میتوانم با این سورهها نماز بخوانم؟ به وی فرمود: آری ای هام، اندکِ قرآن بسیار است. سپس هام به رسول خدا سلام کرده و رفت، و دیگر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را تا آخر عمر ندید و چون «یوم الهریر» جنگ صفّین فرا رسید، نزد امیرالمؤمنین علیه لسّلام آمده و به وی عرض کرد: ای وصیّ محمّد، ما در کتابهای پیامبران دیدهایم که «الأصلع» (طاس) وصیّ محمّد، بهترینِ مردم است، سرتان را مکشوف کنید. پس آن حضرت کلاه خُود را از سر مبارک خود برداشته آنگاه فرمود: به خدا سوگند ای هام، من همان هستم!

الخرائج: سعد با اسناد خود نظیر آن را روایت کرده است!

توضیح: جوهری گوید: العکّازة: عصای دسته دار. قول آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله: «لغة جنّی»، شاید این را بر سبیل تعجّب فرموده باشد، یعنی زبانش زبان جنیّان است پس چگونه در کوههای تهامه قدم میزند؟ قول او «عن الاعتصام» یعنی «از چنگ زدن به ریسمان خدا و دین او» قول او «والشابّ المؤمّل» بر وزن اسم فاعل «مؤمِّل»، یعنی امیدوار به کارهای بزرگ، یا امیدوار به طول بقا، یا برای گمراه کردن خلایق؛ یا بر وزن اسم مفعول، یعنی: کاری کنی که مردم از تو امید خیر داشته باشند. و در کتاب آسمان و جهان به روایت علی بن ابراهیم جمله چنین آمده است: «بئس لعمری الشابّ المؤمل و الکهل المؤمّر» (به جان خودم سوگند که چه بد جوان آرزومند و پیر مومری است) و زمخشری در کتاب «الفائق» گوید: مردی از جنّیان به شکل پیرمردی نزد آن حضرت آمده و گفت: من امر به فساد طعام و قطع رابطه ارحام میکردم و اینک به درگاه خدا توبه کردهام، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند چه بدکرداری است کردار این پیر آراسته به نشانههای پیران و این جوان زشت کردار. گویند: «المتوسِّم» به معنای آراسته به نشانههای پیران. المتلوّم: کسی که با انجام دادن فعل قبیح متعرّض ائمّه گردد. و ممکن است که «المتوسَّم» به معنای «با فراست» باشد؛ گفته میشود: «توسمتُ فیه الخیر» (در او علائم خیر دیدم) اگر با فراست چنین علائمی را در او ببینی و «وسم» آن را یعنی علائم و نشانه های آن را در او ببینی ؛ المتلوّم: کسی که منتظر قضای لؤمه یعنی حاجت باشد، یا کسی که شتاب میکند و سخن بیهوده میگوید: اصمعی گوید: اسرعَ، أغَذَّ و تَلَوَّمَ به یک معنا هستند.

5.المحاسِن: انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه علی بن أبی طالب علیه السّلام بر در خانه نشسته بود که پیرمردی به طرف آنها آمده، به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سلام کرد و رفت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: این پیرمرد را میشناسی؟ عرض کرد: او را نمیشناسم! فرمود: این ابلیس است! علی علیه السّلام عرض کرد: اگر میدانستم یا رسول الله، ضربتی با شمشیر بر وی میزدم و اُمّت شما را از او خلاص میکردم. راوی گوید: پس ابلیس به طرف علی علیه السّلام آمده و به وی گفت: یا أباالحسن،

به من ستم کردی، مگر نشنیدهای خدای عزّوجل میفرماید: «وَ شَارِکْهُمْ فیِ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَاد»(1) {در

اموال و اولاد با آن ها شرکت کن} به خدا سوگند شریک نطفه کسی نشدهام که تو را دوست داشته است.(2)

6. المحاسن: علی بن حسّان مرفوعاً آورده است که زنی از جنیّان نزد رسول صَلی الله علیهِ و آله آمده اسلام آورد و اسلامش نیکو بود، این زن هر هفته یک بار به محضر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میآمد و اما یک بار غیبش از پیامبر چهل روز طول کشید سپس نزد آن حضرت آمد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: ای زن جنّی، چه چیز باعث دیر آمدنت شد؟ عرض کرد: یا رسول الله در پی کاری به دریایی رفتم که دنیا را احاطه کرده است. در ساحل آن دریا صخره سبزی دیدم که مردی روی آن نشسته بود و دست به آسمان برداشته میگفت: خداوندا، من تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین قسم میدهم که مرا بیامرزی! پس به او گفتم: تو کیستی؟ گفت: ابلیس هستم! گفتم: و از کجا اینها را میشناسی؟ گفت: من پروردگارم را بر روی زمین فلان مقدار سال پرستش کردم و پروردگارم را در آسمان فلان مقدار سال پرستش کردم و در این مدت هیچ ستونی در آسمان ندیدم مگر اینکه روی آن نوشته شده باشد: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیٌّ امیرالمؤمنین است که وی را بدو مؤیّد گردانیدم».(3)

7. الخرائج: از جعفر بن عبدالحمید نقل است که گفت: روزی گرد آمده بودیم عدهای گفتند: علی وصیّ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود؛ و عدهای دیگر گفتند: محمد صلی الله علیه و آله وصی ای نداشت. پس جملگی برخاسته نزد ابوحمزه ثمالی آمده و گفتیم: چنین سخنی در میان ما ردو بدل شده است. پس ابوحمزه به خشم آمده و گفت: حتّی جنیّان شهادت دادهاند که علی وصی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است چه رسد به آدمها! ابوخیثمه تمیمی مرا روایت کرده که: بعد از اتفاقاتی که میان حَکَمین(عمروعاص و ابوموسی اشعری) اتفاق افتاد، با خود گفتم: نه

1- . بنی اسرائیل/ 64
2- . در نسخه چاپی آن را نیافتیم.

3- . آن را در نسخه چاپی نیافتیم.

با علی خواهم بود و نه بر علیه او. سپس به قصد سرزمین روم عازم سفر گشتم، و در حالی که بر کرانه رودخانهای در «میّافارقین» (1)حرکت

میکردم، ناگاه صدایی را از پشت سرم شنیدم که چنین میگفت:(شعر)

-«ای کسی که بر کرانه رود فارق میگذری، تو از حق که دین خدای خالق است، جدا گشتهای،

- با این تصمیمت پیرو سردسته خوارج شدهای، به سوی وصیّ پیامبر راستگو بازگرد.»

پس رو برگرداندم لیکن کسی را ندیدم، پس گفتم:(شعر)

- «من ابوخیثمه تمیمی هستم که چون مردم را مشغول خصومت با یکدیگر دیدم،

- خانوادهام را رها کرده، به قصد روم بیرون آمدم تا اینکه کار آنها اصلاح شود»

ناگاه صدایی شنیدم که میگفت:

-«سخن مرا بشنو و حق آن را رعایت کن تا رشد یابی و به سوی علی که سخاوتمند و صاحب ملک است برگرد،

- چون علی جانشین احمد است»

ابوخیثمه گوید: پس نزد علی علیه السّلام بازگشتم.(2)

8. الخرائج: نقل است که علی علیه السّلام بر منبر بود که ماری به سان شتر خراسانی از جانب «باب الفیل» وارد شد. پس علی علیه السّلام با صدای بلند فرمود: راه را برایش باز کنید که این فرستاده قومی از جنیّان است. سپس آن مار جلو آمده تا جایی که دهان خود را در کنار گوش علی علیه السّلام قرار داده و صداهایی از خود در میآورد که به صدای قورباغه میمانست، آن حضرت با زبانی شبیه به صدای حیوان با آن سخن گفت. سپس آن مار آنجا را ترک کرد. مردم گفتند: به چه کار آمده بود؟ فرمود: او فرستاده قومی از جنیّان بود، به من خبر داد که میان

1- . مشهورترین شهر در دریا بکر (مراصدالاطلاع3: 1341)
2- . آن را در نسخه چاپی منبع نیافتیم، نظیر این حدیث از مناقب با شماره 23 خواهد آمد.

بنیعامر و دیگران شرّو کشتار واقع شده است، او را فرستاده بودند که بروم و آنها را باهم آشتی دهم. من هم وعده کردم که امشب نزد آنان خواهم رفت. گفتند: اجازه میدهید با شما بیاییم؟ فرمود: بدم نمیآید! پس چون نماز عشا را با آنها اقامه فرمود، با ایشان روانه شد تا اینکه به پشت کوفه، نرسیده به نجف رسید سپس پیرامون همراهان خود خطّی کشیده و فرمود: برحذر باشید که از این خط خارج شوید که هرکس از شما از این خط خارج شود، ربوده میشود، سپس آنها درون دایره به تماشا نشستند و منبری برای آن حضرت نصب شده بود، پس آن حضرت از منبر بالا رفته و خطبهای ایراد فرمود که از اولین تا آخرین کسی نظیر آن را نشنیده است، و تا آنها را باهم آشتی نداد، آنجا را ترک نفرموده و به فرمان او یکدیگر را بخشیدند، و جنّیها بسیار به هندوها شبیه بودند.(1)

9. کشف الیقین: از کتاب «الاربعین» محمّد بن مسلم بن أبو الفوارس مرفوعاً از ابوسعید خدری آورده است که روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در «أبطُح» نشسته و جمعی از صحابه در محضر وی بودند و او مشغول سخن گفتن برای ما بود که ناگاه گردبادی را مشاهده فرمود که برخاسته و گردوغبار به راه انداخته، بالا میرفت و نزدیک میشد تا اینکه مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و شخصی که در آن بود به آن حضرت سلام کرده و سپس عرض کرد: یا رسول الله، من نماینده قوم خود هستم و به تو پناه آوردهایم، پس ما را پناه دهید و کسی را با ما بفرست که از جانب شما بر قوم ما اشراف داشته باشد، زیرا عدهای از آنها بر ما ستم روا داشتهاند، تا در میان ما طبق حکم خدا و کتاب او قضاوت کند. و از من عهد و پیمانهای موثّق مؤکد بگیر که او را صبح سالم برگردانم به شرط اینکه اتفاقی از جانب خدا برای من پیش نیاید. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو کیستی و قوم تو کدامند؟ عرض کرد: من عرفطه بن سمراخ یکی از بنی کاخ از جنیّان مؤمن هستم. من و جمعی از خاندانم مشغول استراق سمع بودیم و چون از این کار منع شدیم و خداوند شما را به نبوّت برانگیخت، به شما ایمان آوردیم و سخنت را

1- . آن را در نسخه چاپی نیافتیم.

تصدیق نمودیم. اما برخی از قوم ما با ما به مخالفت برخاسته و به کار خود ادامه دادند، از این رو میان ما و ایشان اختلاف افتاد. تعداد آنها بیشتر و قویتر از ما هستند و توانستهاند بر آبها و چراگاهها تسلّط پیدا کنند و زیان بسیار به ما و احشام ما وارد کردهاند. پس کسی را با من روانه کنید که در میان ما به حق قضاوت کند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چهره خودت را به ما بنمایان تا شکل تو را آنگونه که هستی، ببینیم ! سپس چهره خود را بر ما آشکار کرد و مردی را دیدیم که بسیار پرمو بود، سری دراز و چشمانی به طول سرش داشت با حدقههایی کوچک و در دهانش دندانهایی شبیه دندان درندگان وجود داشت. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از وی عهد و میثاق گرفت که هرکه را به وی روانه میکند، فردا باز گرداند.

پس چون از این کار فارغ شد، رو به ابوبکر کرده و فرمود: به همراه برادرمان عرفطه روانه شو و نزد قومش رفته و ببین در چه وضعیتی هستند سپس به حق میان ایشان داوری کن. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا آنان کجایند؟ حضرت فرمود: زیر زمین هستند. چگونه طاقت فرود آمدن در زمین را داشته باشم و چگونه میانشان داوری کنم در حالی که زبانشان را نمیدانم؟ پس آن حضرت رو به طرف عمر بن خطاب نموده و همان سخنانی را که به ابوبکر گفته بود، به او نیز گفت: و او نیز همان پاسخ ابوبکر را داد. سپس علی علیه السّلام را طلبیده و به وی فرمود: ای علی، به همراه برادرمان عرفطهٔ روانه شو و نزد قومش رفته و ببین مشکلشان چیست و به حق میان ایشان قضاوت میکنی. پس علی علیه السّلام برخاسته شمشیرش را حمایل کرده و با عرفطه روانه گشت و ابوسعید خدری و سلمان فارسی در پی او روانه شدند. آن دو گویند: ما ایشان را دنبال کردیم تا اینکه به درّهای رسیدند و چون در وسط آن قرار گرفتند، علی علیه السّلام نظری بر ما افکنده و فرمود: خداوند سعی شما را قبول کند، بازگردید. پس توقف کرده و به ایشان نگاه میکردیم که زمین شکافته شد و آنها وارد آن شدند سپس شکاف به هم آمد و زمین به شکل سابق برگشت، ما نیز در حالی که خدا میداند چقدر حسرت میخوردیم و پشیمان بودیم بازگشتیم و همه اینها به خاطر تأسّف بر علی علیه السّلام بود. پیامبر صَلی الله علیهِ

و آله صبح کرد و نماز صبح را با مردم اقامه فرمود، سپس آمد و بالای کوه صفا نشست و صحابه او را احاطه کردند و علی علیه السّلام دیر کرد. آفتاب بالا آمد و مردم سخنها گفتند و آفتاب زوال یافت و گفتند: آن جنّی، پیامبر را فریب داد و ما را از دست ابوتراب راحت کرد دیگر با پسر عمویش علی به ما فخرفروشی نمیکند، و آنقدر حرف زدند تا این که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نماز ظهر را اقامه کرده و به مکان خود بازگشته و بر بالای کوه صفا نشست در حالی که یاران او همچنان به گفتگو مشغول بودند تا اینکه وقت نماز عصر رسید و مردم همچنان سخنها میگفتند و از بازگشت امیرالمؤمنین علیه السّلام اظهار نومیدی مینمودند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نماز عصر را با ما اقامه نموده، بازگشت و بر کوه صفا نشست و نگرانی خود را درباره علی علیه السّلام اظهار نمود و شماتت منافقان به خاطر علی علیه السّلام نیز ظاهر شد و نزدیک بود آفتاب غروب کند و مردم یقین کردند که آن حضرت هلاک گشته است که ناگاه کوه صفا شکافته شد و علی علیه السّلام از درون آن بیرون آمد در حالی که از شمشیرش خون میچکید و عرفطه را به همراه داشت. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برخاسته میان دو چشم و پیشانی علی علیه السّلام را بوسید و به وی فرمود: چه چیزی تا این وقت تو را از من بازداشت؟ عرض کرد: به سوی خلق بسیاری رفتم که به عرفطه و قوم موافق او ستم کرده بودند و آنان را به سه چیز دعوت کردم اما آنها نپذیرفتند: آنها را به ایمان به خدای متعال دعوت کردم و اقرار به نبوّت و رسالت شما اما نپذیرفتند؛ سپس ایشان را به پرداخت جزیه دعوت کردم که نپذیرفتند آنگاه از آنان خواستم با عرفطه و قوم او صلح کنند تا برخی از چراگاه به عرفطه و قوم او تعلّق گیرد و همچنین آب، که نپذیرفتند، لذا شمشیر در میانشان نهاده و هشتاد هزار تن از ایشان را به قتل رساندم و چون آن قوم دیدند که چه بر سرشان آمد، امان و صلح خواستند. سپس ایمان آورده و صلح کردند و برادر شدند، و اختلاف از بین رفت و تا این لحظه با آنها بودم. پس عرفطه گفت: یا رسول الله، خداوند شما و علی را جزای خیر دهد، سپس روانه شد.(1)

1- . الیقین فی امرة المؤمنین: 70-68

الفضائل: نظیر این روایت را از سلمان نقل کرده است.(1)

الروضة: نظیر این روایت را از ابوسعید خدری نقل کرده است.(2)

توضیح: فیروز آبادی گوید: الزّوبعَة: نام شیطان یا رئیس جنیّان است و به همین دلیل است که گردباد را «زوبعَة» گویند.(3)

10. کشف الیقین: سعد بن أبی وقّاص گوید: در صحن کعبه بودیم و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز همراه ما بود که از طرف رکن یمانی موجودی بزرگ شبیه به یک فیل بسیار تنومند به سوی ما آمد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آب دهان به طرف آن انداخته و فرمود: لعنت شدی یا رسوا شدی- تردید از سعد است-، پس امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام برخاسته و فرمود: این چیست یا رسول الله؟ فرمود: علی، به راستی او را نمیشناسی؟ عرض کرد: خدا و رسول او آگاهترند؛ فرمود: این ابلیس است! پس علی علیه السّلام از جای خود جسته پیشانی ابلیس را گرفته، وی را از جای برکنده سپس عرض کرد: او را به قتل برسانم یا رسول الله؟! فرمود: علی، مگر نمیدانستی که تا زمانی مشخص به او مهلت داده شده است، سپس ابلیس دست علی علیه السّلام را گرفته و ایستاد و گفت: مرا با تو چه کار ای پسر ابوطالب؟! به خدا سوگند کسی از تو نفرت ندارد مگر اینکه در نطفهاش با پدر وی شریک بودهام.(4)

11. الروضة- الفضائل: امام حسین علیه السّلام فرمود: علی بن أبی طالب علیه السّلام مشغول خواندن خطبه بر منبر مسجد کوفه در روز جمعه بود که صدای افتادن شیء عظیمی را شنید و مردان حاضر دویدن آغاز کردند در حالی که روی یکدیگر میافتادند، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به ایشان فرمود: ای جماعت، شما را چه میشود؟ عرض کردند: اژدهایی بزرگ از در مسجد وارد گشته که به نخلی بلند بالا میماند و ما از آن در هراسیم و میخواهیم آن را به قتل برسانیم اما از

1- . الفضائل: 65-63
2- . الروضة: 35-34
3- . القاموس 3: 33
4- . الیقین فی امرة امیرالمؤمنین: 71

عهده او بر نمیآییم. امام فرمود: به آن نزدیک نشوید و راه را برایش باز کنید که نزد من فرستاده شده و در پی حاجتی نزد من آمده است. گوید: از آن پس بود که راه را برای آن باز کردند، سپس آن اژدها صفهای را میشکافت و پیش میآمد تا اینکه به گنجینه علم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسید سپس شروع کرد به نقنق کردن و امام علیه السّلام نیز همانند او شروع به سخن گفتن با همان زبان کرد. سپس از منبر پایین آمده و با تأنی بازگشته و خیلی زود از دیدهها پنهان شد و دیگر او ندیدند. پس آن جماعت عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، این اژدها چه بود؟ فرمود: او درجان بن مالک خلیفه من بر جنیّان مؤمن است، علت آمدنش این بود که آنها در مورد مسائلی از شؤون دینشان دچار اختلاف شدهاند از این رو او را نزد من فرستاده تا از من بپرسد که او را به حضور پذیرفتم سپس پاسخ پرسشها را دریافت نموده و نزد آنها بازگشت.(1)

توضیح: جزری گوید: در آن آمده است: «کالنخلۀ السحوق» یعنی: همانند نخلی بلند بالا که میوه آن برای خواهان آن دور از دسترس باشد.(2)

و گوید: در آن آمده است«فانسللتُ بین یدیه» یعنی: از حضور او با تأنی و به تدریج بیرون آمدم.(3)

12. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که ناگاه ماری دید که به شتر میمانست. پس علی علیه السّلام خواست آن را با چوبدستی بزند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: او ابلیس است و من از او تعهدهایی گرفتهام، هیچ کس کینه تو را به دل نمیگیرد مگر اینکه ابلیس در نطفه رحم مادرش شریک باشد و مفهوم قول خدای متعال «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد» {و با آنها در اموال و فرزندانشان شریک باش} همین است.(4)

1- . الروضۀ: 148. الفضائل: 74-73
2- . النهایۀ 2: 150
3- . النهایۀ 2: 176
4- . تفسیر فرات بن ابراهیم : 87- 86 . سوره بنی اسرائیل/ 64

13. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام چاهی حفر فرمود که پریان در آن پرتاب کردند، پس وی را از این امر آگاه نمودند سپس آن حضرت آمد و بر سر چاه ایستاد فرمود: دست بردارید وگرنه آن را جای کبوتران خواهم کرد؟ سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: آواز بال زدن کبوتران، پریان را فراری میدهد.(1)

14. مشارق الأنوار برسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر بالای منبر کوفه خطبه میخواند و مردم پیرامون آن حضرت بودند سپس اژدهایی آمد که در مردم میدمید و آنها کناره میگرفتند، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: راه را برای آن باز کنید، پس اژدها پیش آمده و در حالی که مردم نگاه میکردند، از منبر بالا رفت، سپس پاهای امیرالمؤمنین علیه السّلام را بوسیده و شروع کرد به مالیدن صورت خود روی آن، آنگاه سه بار دمیده سپس پایین آمد و به شتاب راه خود را در پیش گرفت و رفت بیآنکه امیرالمؤمنین علیه السّلام خطبه خود را قطع کند. سپس در این مورد از وی سؤال کردند، فرمود: این مردی از جن بود و گفت که پسر او را مردی از انصار به نام جابر بن سبیع در خفان به قتل رسانده بیآنکه فرزندش قصد آزار او را داشته باشد و من از او خواستم که خون فرزندش را ببخشد. پس مردی بلند قامت از میان مردم به پا خاسته و عرض کرد: من همان مردی هستم که آن مار را در آن مکانی که یاد کرد، کشتم، و از زمانی که آن را کشتهام از شدت داد و فریاد نمیتوانم در جایی آرام و قرار بگیرم از این رو فرار کرده به مسجد آمدم و هفت روز است که اینجا هستم. پس امام علیه السّلام به وی فرمود: شتر نر خود را ببر و در همان جایی که مار را به قتل رساندی، پی کن و برو که بر تو باکی نخواهد بود.(2)

15. عیون الأخبار: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در جوار کعبه بودم که مردی خمیده پشت که از شدت پیری ابروانش چشمانش را پوشانده بودند، عصایی در دست، کلاهی سرخ بر سر و جامهای مویی بر تن آمد و به پیامبر صَلی الله علیهِ و

1- . فروع کافی (جزء ششم از چاپ جدید) : 548
2- . مشارق الأنوار: 93

آله نزدیک شد در حالی که آن حضرت به دیوار کعبه تکیه داده بود، سپس عرض کرد: یا رسول الله، برای من طلب آمرزش کنید! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پیرمرد، تلاشت بیهوده و عملت تباه باد! و چون آن پیرمرد رفت، به من فرمود: یا أباالحسن، آیا او را میشناسی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: او همان ابلیس ملعون است! علی علیه السلام فرمود: پس به دنبالش دویده تا اینکه به وی رسیده و بر زمینش زده روی سینهاش نشستم و دستم را روی گلویش فشردم تا خفهاش کنم که به من گفت: یا أباالحسن، این کار را مکن که من تا روز قیامت مهلت داده شدهام. ای علی، به خدا سوگند من تو را بسیار دوست میدارم و کسی نیست که از تو نفرت داشته باشد مگر اینکه من شریک نطفه پدر و مادرش بودهام و او زنازاده شده است، پس خندیده و رهایش کردم. (1)

16. علل الشرائع: جابر بن عبدالله انصاری گوید: به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در «منی» بودیم که نگاهمان به مردی افتاد که متضرّعانه پیوسته رکوع و سجود میرفت. پس عرض کردیم: یا رسول الله، چه نماز نیکویی میخواند! فرمود: این همانی است که پدرتان را از بهشت بیرون کرد. سپس علی علیه السّلام بیتوجه به همه چیز به سراغ وی رفته چنان تکانش داد که دندههای چپ او در دندههای راستش فرو رفت و دندههای راست او در دندههای چپش فرو رفتند، آنگاه فرمود: إن شاء الله تو را خواهم کشت! گفت: تا زمانی که مهلت مشخصی را که خداوند برای من مشخص کرده به سر نیاید، نمیتوانی این کار را انجام دهی! شما را چه میشود که قصد کشتن مرا کردهای ؟ به خدا سوگند کسی نیست که کینه تو را به دل داشته باشد مگر اینکه نطفه من پیش از نطفه پدرش در رحم مادرش جای گرفته باشد و در اموال و فرندان دشمنانت شریک بودهام و این خود مصداق قول خدای عزّوجل است که در کتاب استوار خود است که: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد»(2) {و

با آنها در اموال و فرزندانشان شریک باش}

1- . عیون اخبار الرضا: 229
2- . علل الشرائع: 59-58 . بنی اسرائیل/ 64

17. الخرائج: از مقرن نقل است که گفت: جمعی بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم، پس آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به اُمّ سلمه فرمود: اگر برادرم آمده، به وی بگو که این ظرف را آب کرده و با آن خود را در میان دو کوه به من برساند. و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه ایشان بود. چون علی علیه السّلام آمد، اُم سلمه به وی گفت: برادرت فرمود: این ظرف را آب کن و میان دو کوه خود را به وی برسان. گوید: پس آن حضرت ظرف را پر کرده و به راه افتاد تا اینکه به میان دو کوه رسید و در آنجا به یک دو راهی رسید و ندانست از کدامشان باید برود، پس چوپانی را بالای کوه دیده و فرمود: ای مرد چوپان، آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر تو گذر کرده است؟ گفت: خدا را فرستادهای نیست! پس علی علیه السّلام سنگ بزرگی را برداشت که در پی آن چوپان چنان فریادی کرد که کوه پر از اسب سوار و پیاده شد و همه مشغول پرتاب سنگ به سوی آن حضرت شدند و دو پرنده سفید آن حضرت را احاطه کردند، پس آن حضرت همچنان راه میرفت و آنها سنگ بارانش میکردند تا اینکه به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، تو را چه میشود که فرار کردهای؟ عرض کرد: یا رسول الله، ماجرا چنین و چنان بود. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آیا میدانی آن چوپان کیست؟ عرض کرد: خیر! فرمود: آن چوپان ابلیس است اما آن دو پرنده، جبرئیل و میکائیل هستند. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود! علی، این شمشیر مرا بگیر و از میان این دو کوه حرکت کن و به هر که رسیدی او را بکش و از هیچ کس واهمه نداشته باش. پس آن حضرت شمشیر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را گرفته و وارد میان دو کوه شد، پس با مردی روبرو شد که چشمانش به برق و دندانهایش به داس میمانست و در میان انبوه موی خود راه میرفت. پس علی علیه السّلام به وی حمله برد و ضربتی بر او وارد نمود اما کاری از پیش نبرد سپس ضربت دوم را وارد ساخت که او را به دو نیم کرد. آنگاه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز گشته و عرض کرد: او را کشتم. پس رسول خدا سه بار تکبیر سرداده و فرمود: یغوث (نام بتی

است) بود و دیگر تا قیام قیامت در هیچ بتی که در مقابل خداوند متعال پرستش شود؛ داخل نمیگردد.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: الشّکوة: مَشکی است که آن را آب یا شیر کنند.(2)

18. الخرائج- مناقب ابن شهر آشوب- الإرشاد: و از جمله معجزات آن حضرت علیه السّلام داستانی است که روایات بسیاری درباره آن رسیده و آن داستان فرستادن علی علیه السّلام توسط رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به درّه جن است که جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که گروههایی از طایفه جن گرد آمدهاند تا در کار او مکری کنند، و علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مقابله با آن ها بی نیاز نمود و خداوند به وسیله علی علیه السلام مکر آنان را از مومنین دفع کرد و با قوتی که علی علیه السلام را از سایر مومنین متمایز میساخت؛ شر آنها را از سر مسلمین کوتاه کرد.* محمّد بن أبی السریّ تمیمی با سندی از ابن عباس آورده است که گفت: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عازم جنگ با بنیالمصطلق شد، قدری از راه دور شد و چون شب شد، در جایی نزدیک به درهای پر فراز و نشیب فرود آمد، و چون نیمه شب شد، جبرئیل بر وی فرود آمده تا آن حضرت را باخبر کند که طایفهای از کفّار جن در درون درّه کمین کردهاند و قصد دارند با پیامبر از در مکر در آیند و هنگام عبور از آنجا*، یاران آن حضرت را آسیب برسانند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امیرالمؤمنین علیه السّلام را فراخوانده سپس به وی فرمود: به این درّه برو تا اینکه گروهی از جنیّان دشمن خدا راه را بر تو گرفته و قصد آزارت کنند، آنگاه به وسیله آن نیرویی که خدای عزّوجل به تو عطا فرموده، ایشان را دفع کن و خود را از شرّ آنان در پناه اسماء خدای عزّوجل که تو را به دانستن آنها مخصوص گردانیده، در امان نگاهدار، و یکصد نفر از گروههای مختلف را نیز با وی همراه نموده و به ایشان فرمود: در کنار او و گوش به فرمان وی باشید. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام رهسپار آن درّه شد و همین که به کنار آن رسید، به آن صد نفری که همراهش بودند دستور داد در همانجا نزدیک

1- . در نسخه چاپی منبع آن را نیافتیم.
2- . القاموس 4: 349

دره توقف کنند و بدون اجازه دست به هیچ اقدامی نزنند، سپس جلو رفته و بر لبه درّه ایستاده، از شرّ دشمنان خود به خدا پناه برده و نام خدای عزّوجل را بر زبان جاری نموده، سپس به همراهان اشاره کرد که به وی نزدیک شوند و آنها نیز از فرمانش پیروی نموده به وی نزدیک شدند و میان آنها و آن حضرت فاصله پرتاب یک تیر بود، سپس عزم فرود آمدن به درّه را نمود که با تندبادی سهمگین مواجه شدند که نزدیک بود شدت آن ،آنها را با صورت بر زمین اندازد و گامهای آنان از هراس دشمن و آنچه دیده بودند، بر زمین لرزید. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السّلام فریاد زد: من علی بن أبی طالب بن عبدالمطلّب وصیّ رسول خدا و پسر عمّ او هستم، تا میتوانید پایداری کنید، سپس مردمانی شبیه هندوان و مردم سودان بر ایشان آشکار شدند که به نظر میرسید مشعلهایی از آتش در دستان خود دارند و در گوشه و کنار آن دره کمین کرده بودند. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که قرآن تلاوت میفرمود و شمشیر خود را به سمت راست و چپ میچرخاند، وارد درّه شد و طولی نکشید که آن اشخاص به صورت دود سیاه در آمدند، و امیرالمؤمنین علیه السّلام تکبیرگویان از همان جایی که به درّه وارد شده بود، بالا آمد و به کنار آن گروه که همراهش بودند رسیده و در آنجا ایستاد تا اینکه آن دودها به آسمان رفته و هوا صاف شد. پس یاران رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی عرض کردند: یا أباالحسن، چه دیدی؟ ما نزدیک بود از ترس هلاک شویم و بر شما بیش از خودمان بیمناک گشتیم، آن حضرت فرمود: چون دشمنان خویش خود را به من نشان دادند، نامهای خدای متعال را با صدای بلند در میان ایشان خواندم و دیدم رو به ضعف نهادند و بدین ترتیب دریافتم که گرفتار آمدهاند، لذا بدون ترس از آنها به میان دره رفتم و اگر بر همان هیأت و شکل قبلی باقی میماندند، جانشان را میگرفتم. و بدین ترتیب خداوند نقشه آنها را نقش بر آب کرد و شرّ آنان را از سر امیرالمؤمنین دفع فرمود، و بقیه آنان پیش از من نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و به وی ایمان خواهند آورد؛ آنگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام با همراهان خود، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و آن حضرت را از ماجرا آگاه نمود. و بدین ترتیب نگرانی آن حضرت زایل گشته و در حق علی علیه السّلام دعای خیر

کرده و فرمود: یا علی، چگونه است کسانی که خداوند آنان را به وسیله تو به هراس انداخت، پیش از رسیدن تو نزد من آمده، اسلام آوردند و من نیز اسلامشان را پذیرفتم؟ سپس به همراه مسلمانان بدون ترس و در امنیت کامل از درّه عبور کردند. این حدیث را عامه و خاصّه هر دو روایت کردند و هیچکدام منکر چیزی از آن نشدهاند.(1)

19. میگویم: احمد بن فهد در کتاب «المهذّب» و دیگران نیز در دیگر کتابها با اسنادهای خود از مُعَلّی بن خنیس آوردهاند که امام صادق علیه السّلام فرمود: روز نوروز همان روزی است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را به درّه جن فرستاد و آن حضرت از ایشان عهد و پیمانها گرفت.(2)

20. الإرشاد: حاملان آثار و راویان اخبار آوردهاند که امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر کوفه خطبه میخواند که ناگاه از کنار منبر اژدهایی پیدا شد و شروع به بالا رفتن از منبر کرد تا اینکه به نزدیک امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید. مردم از این بابت به وحشت افتاده و خواستند آن را از امیرالمؤمنین علیه السّلام دور کنند که آن حضرت اشاره فرمود با آن کاری نداشته باشند، و چون به پلهای که امیرالمؤمنین علیه السّلام بر روی آن ایستاده بود رسید، آن حضرت به طرف اژدها خم شد و اژدها نیز قد راست کرد تا اینکه در گوشی با آن حضرت سخن گفت. مردم سکوت کرده و از این وضع حیرتزده بودند. اژدها صداهایی از خود در میآورد که خیلی از حاضران آن را شنیدند، سپس در حالی که امیرالمؤمنین علیه السّلام لبهای خود را حرکت میداد و اژدها گویی به سخنان وی گوش میداد، از آنجا دور گشته و پایین آمده و چنان از نظرها پنهان شد که گویی زمین آن را بلعیده باشد، و امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز به ادامه خطبه خود پرداخته آن را به پایان برد. و چون از خطبه فراغت یافت و پایین آمد، مردم گرد او جمع شده از ماجرای شگفتانگیز اژدها میپرسیدند. پس آن حضرت به ایشان فرمود: ماجرا آنگونه که شما گمان کردهاید نیست، بلکه او یکی از فرمانروایان جنّ است که قضیهای بر وی مشتبه شده

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 298. الإرشاد شیخ مفید: 161- 160. و در الخرائج آن را نیافتیم.
2- . نسخه خطی

بود، لذا نزد من آمد تا نظر مرا درباره آن جویا شود، من نیز موضوع را برای وی روشن کردم، و او دعای خیر در حق من کرده و رفت.(1)

21. مناقب ابن شهر آشوب: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، به درّه (جنها) برو. پس آن حضرت وارد درّه گشته و در آن گشتی زد لیکن کسی را ندید تا اینکه به ورودی آن رسید و در آنجا به پیرمردی برخورد که به وی گفت: اینجا چه میکنی؟ فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا فرستاده است. پیرمرد گفت: مرا میشناسی؟ امام فرمود: به نطر میرسد آن ملعون باشی! گفت: با من کشتی میگیری؟ سپس علی علیه السّلام با وی کشتی گرفته مغلوبش ساخت. ابلیس گفت: از روی من برخیز تا شما را مژدهای دهم. پس آن حضرت از روی وی بلند شده و فرمود: ملعون، چه مژدهای به من میدهی؟ گفت: چون قیامت فرا رسد، حسن در سمت راست عرش و حسین در سمت چپ عرش قرار میگیرند و به شیعیان خود برات عبور از آتش را میدهند. پس ابلیس برخاسته و گفت: دوباره با من کشتی میگیری؟ فرمود: آری، سپس بار دیگر امیرالمؤمنین علیه السّلام وی را مغلوب ساخت، پس ابلیس گفت: از روی من برخیز تا شما را مژدهای دهم. پس علی علیه السّلام از روی او برخاست، ابلیس گفت: وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ذریه او را در پشت وی به صورت ذرّاتی بیرون آورد و از آنها پیمان گرفت که «آیا من پروردگارتان نیستم؟! گفتند: بلی» سپس آنها بر خودشان گواه گرفت، سپس میثاق محمّد و میثاق تو را گرفت و چهره تو را به دیگر چهره ها و روح تو را به دیگر ارواح معرفی نمود، از این رو کسی به تو نمیگوید «من تو را دوست میدارم» مگر اینکه من او را بشناسم؛ و کسی به تو نمیگوید که «من از تو نفرت دارم» مگر اینکه من او را میشناسم. ابلیس گفت: برخیز و برای بار سوم با من کشتی بگیر. فرمود: بلی، سپس با وی کشتی گرفته و گلاویز شد سپس با وی کشتی گرفته و امیرالمؤمنین علیه السّلام وی را مغلوب ساخت. ابلیس گفت: یا علی، مرا درهم مشکن، از روی من برخیز تا تو را مژدهای

1- . الارشاد شیخ مفید: 166- 165

دهم. پس امام فرمود: من از تو بیزاری جسته لعنتت میکنم. گفت: به خدا سوگند ای پسر ابوطالب کسی از تو نفرت ندارد مگر اینکه من شریک نطفه پدرش در رحم مادرش شده و فرزندان و مالش شده باشم، مگر کتاب خدا را نخواندهای که: « «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد»(1) {و

با آنها در اموال و فرزندانشان شریک باش... }

تفسیر فرات بن ابراهیم: اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم فارسی با سندی از امام باقر علیه السّلام نظیر آن را روایت کرده است.(2)

22. مناقب ابن شهر آشوب: تاریخ خطیب و کتاب نطنزی با اسنادهای خود از علی بن أبی طالب علیه السّلام و در «الإبانه» خرکوشی با اسنادهایش از ضحاک از ابن عباس، و قاضی ابوالحسن اشنانی از اسحاق احمر آن را روایت کرده، و از اصحاب ما نیز جمعی آن را روایت کردهاند از جمله آنها ابوجعفر بن بابویه در «الامتحان»- و لفظ حدیث از خرکوشی است- ابن عباس گوید: من و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی بن أبی طالب علیه السّلام در صحن کعبه بودیم که شخصی درشت اندام که به یک فیل مانند بود، آمد، پس رسول خد صَلی الله علیهِ و آله آب دهان انداخته و فرمود: لعنت بر تو! علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، این چیست؟ فرمود: آیا او را نمیشناسی؟ او ابلیس ملعون است. پس علی علیه السّلام برجست و پیشانی و خرطوم آن را گرفته و کشید و او را از جای خود برکنده و فرمود: حتماً او را خواهم کشت یا رسول الله! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، مگر نمیدانی که تا روز قیامت به وی مهلت داده شده است؟ سپس آن حضرت وی را رها ساخت. آنگاه ابلیس ایستاده و گفت: یا علی، بگذار تو را مژدهای دهم که مرا بر تو و شیعیان تو سلطهای نیست. به خدا سوگند کسی با تو دشمنی نمیورزد مگر اینکه من در نطفه پدرش شریک بوده باشم آنگونه که در قرآن نیز آمده است: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد» پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، او را رها کن! پس آن حضرت دست از او برداشت.

1- . مناقب آل أبی طالب : 411 . بنی اسرائیل/ 64
2- . تفسیر فرات: 40

در کتاب ابراهیم آمده است که ابو ساره شامی با اسناد خود، و در کتاب ابن فیاض، اسماعیل بن ابان با اسناد خود، هر دو آنها از ام سلمه در روایتی آوردهاند که علی علیه السّلام به همراه بلال ردّ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را گرفتند تا اینکه به کوه رسیدند و در آنجا ردّ پا قطع شد. آنها در چنین وضعی بودند که پیرمردی در برابرشان نمایان شد که بر عصایی تکیه زده بود و ردایی بر کتف انداخته بود و به نظر چوپانی مینمود همچون دیگر چوپانان، پس علی علیه السّلام فرمود: ای بلال، بنشین تا بروم و باخبر برگردم، و به سمت آن مرد حرکت کرده و چون به نزدیکش رسید فرمود: ای بنده خدا، آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدهای؟ آن مرد گفت: مگر خداوند رسولی هم دارد؟! پس علی علیه السّلام به خشم آمده، سنگی برداشته به طرف وی انداخت که به میان دو چشمش اصابت کرد و بر اثر آن چنان فریادی برآورد که تمام زمین را سواره و پیاده سیاهپوش کرد و او را احاطه کردند. سپس علی علیه السّلام پیش آمد که در همین حال دو پرنده از طرف کوه آمده یکی دست راست و دیگری سمت چپ وی را گرفته و آنقدر با بالهای خود آن جماعت را زدند که از بین رفتند آنگاه دو پرنده بازگشته و در کوه از دیده ناپدید شدند. پس آن حضرت به بلال فرمود: عجله کن تا مسیر این دو پرنده را دنبال کنیم، سپس علی علیه السّلام و بلال از کوه بالا رفتند و ناگهان خود را در مقابل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدند که از پشت کوه میآمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به روی علی علیه السّلام لبخند زده سپس فرمود: ای علی، چرا تو را وحشت زده میبینم؟ پس علی علیه السّلام ماجرا را برای وی بازگو نمود. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: میدانی آن دو پرنده چه بودند؟ عرض کرد: خیر! فرمود: آنها جبرئیل و میکائیل علیها السّلام بودند، آنها نزد من مشغول گفتگو بودند و چون صدای فریاد را شنیدند، دانستند ابلیس است، از این رو ای علی نزد تو آمدند تا یاریت کنند.(1)

23. مناقب ابن شهر آشوب: در روایتی طولانی از علی بن محمد صوفی آورده است که وی ابلیس را ملاقات کرده و ابلیس از وی پرسیده است: تو کیستی؟

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 412-411

گفته من یکی از فرزندان آدم هستم. ابلیس گفته: لا إله إلّا الله، تو از قومی هستی که گمان دارند خدا را دوست میدارند و در عین حال نافرمانیاش میکنند و با ابلیس دشمنی میورزند و فرمانش را میبرند؟! آنگاه علی بن محمد صوفی از وی پرسیده تو کیستی؟ گفت: من صاحب علامت و نشانهام (داغ کن)، و آن نام بزرگ، و طبل بزرگ، و من قاتل هابیلام، و من آنم که با نوح سوار بر کشتی شدم، من پی کننده شتر صالحم، من صاحب آتش ابراهیم هستم، طرّاح قتل یحیی منم، منم که قوم فرعون را وارد نیل ساختم، من جادوساز و کشاننده افسون به سوی موسی هستم، منم گوساله ساز بنیاسرائیل، منم ارّه کش بر زکریا، همسفر ابرهه برای ویرانی کعبه با فیل، گرد آورنده سپاه برای جنگ با محمّد در جنگ اُحد و حُنین؛ منم که در دل منافقان سقیفه حسد افکندم، صاحب کجاوه و جَمَل در جنگ بصره منم، آن منم که در سپاه صفین پایداری کردم، من آنم که در کربلا از مؤمنان انتقام گرفتم، من پیشوای منافقینم، من به هلاکت رساننده اولین و گمراه کننده آخرینم، منم پیشوای ناکثین(پیمان شکنان)، من رکن قاسطانم، من سایه مارقان(خوارج) هستم، ابومرّه که از آتش آفریده شده نه از گِل منم، من آنم که خدای ربّ العالمین بر او خشم گرفت! پس علی بن محمّد صوفی گفت: تو را به حقّ خدا سوگند میدهم که مرا به عملی راهنمایی کنی که با انجام آن به خدا تقرّب جویم و با آن بر پیشامدهای ناگوار روزگارم غالب آیم. گفت: از دنیای خود به پاکدامنی و اندک کافی قناعت کن و برای به دست آوردن آخرت، از دوستی علی بن أبی طالب علیه السّلام و نفرت از دشمنانش مدد بگیر که من خدای را در هفت آسمان پرستش کردم و در هفت زمینش معصیت نمودم و هیچ فرشتهای مقرّب یا پیامبری مرسل نیافتم مگر اینکه به حُبّ علی به درگاه خدا تقرّب جوید: گوید: سپس از دید من نهان گشت، سپس نزد امام باقر علیه السّلام آمده و ماجرای ابلیس را برایش بازگو کردم، آن حضرت علیه السّلام فرمود: آن ملعون با زبان خود ایمان آورده لیکن با قلبش کفر ورزیده است.

«مناقب» ابواسحاق طبری و «إبانه» فلکی آورده اند که از حمزه ثمالی گفت: مردی از بنی تمیم به نام خیثمه بود که چون حَکَمین حُکم خود را صادر کردند،

بیرون رفته و به سمت جزیره گریخت، پس بر درّهای هولناک گذر کرد که به آن «میّافارقین» گفته میشود، پس از درون درّه ندایی او را چنین خطاب کرد: (شعر)

- «ای کسی که بر میافارقین میگذری و مخالف حقّی و مخالف دین آن پیامبر راستگو،

- از دینی پیروی کردهای که دین خدای خالق نیست، بلکه دین هر احمق منافقی است»

پس خثیمه گفت: (شعر)

- «چون مردم را در خصومت با یکدیگر دیدم، از دین احمقی لئیم جدا گشتم،

- تا اینکه کار دین به صلاح آید»

پس ندا آمد:

-«سخنم را بشنو تا هدایت یابی، به راستی که علی همچون شمشیر است و صاحب ملک،

- راه او، راه دین پیامبر هدایت یافته است، پس به سوی دین وصی احمد بازگرد،

- پس با خارجان از دین مخالفت کن و به سپاه علی بپیوند !»

سپس به سپاه علی علیه السّلام بازگشت و همچنان با آن حضرت بود تا اینکه به شهادت رسید.

و در برخی کتب اخبار از یکی از زنان صالح جن که به خانه اهل بیت علیهم السّلام رفت و آمد داشت روایت کردهاند که گفت: ابلیس را دیدم که بالای سنگی در جزیره ای ظاهر گشته و میگوید:

- «شفیع من نزد خدا اصحاب کساء هستند و اگر آنان شفیع من نباشد، پس چه کسی شفیع من است؟

- شفیع من پیامبر، شفیع من وصیّ پیامبر، شفیع من حسین و شفیع من حسن است،

ص: 236

- شفیع من آن بانویی است که پاکدامن بود، پس صلوات خداوند صاحب منّت بر ایشان باد!»

و این خود از شگفتیهای آن حضرت علیه السّلام است، زیرا خلایق از ابلیس و سربازانش وحشت دارند و از شر آنها به خدا پناه میبرند، اما آنها از علی بن أبی طالب علیه السّلام میترسند و دوستش میدارند و به سبب علوّ شأن و رفعت جایگاهش بدو توسّل میجویند.(1)

کتاب های «المعجزات»، «الروضه» و «دلائل» ابن عقده از ابواسحاق سبیعی و حارث أعور نقل کردهاند که: پیرمردی گریان را دیدیم که میگفت: عمرم به مرز صد سالگی رسیده و شاهد عدالت نبودهام مگر در یک ساعت. پس، از وی در این خصوص سؤال شد، گفت: من هجر حمیری هستم و قبلاً یهودی بودم و خوراک میفروختم. روزی به کوفه آمدم و چون به گنبد مسجد رسیدم، ناگهان الاغم را گُم کردم. پس داخل کوفه شده، بر مالک اشتر وارد گشتم که او مرا نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرستاد. چون آن حضرت مرا دید، فرمود: ای برادر یهود، علم بلاها و مرگها نزد ماست، و علم آنچه اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد! اکنون تو را خبر کنم که به چه کار آمدهای یا تو خود خواهی گفت؟ عرض کردم: شما مرا خبر کنید، سپس فرمود: اجنّه اموالت را در گنبد مسجد دزدیدهاند، حال چه میخواهی؟ عرض کردم: اگر لطف فرموده مالم را به من بازگردانی، به تو ایمان خواهم آورد؛ سپس به همراه من آمده تا اینکه به گنبد مسجد رسید و دو رکعت نماز به جای آورده و دعایی فرموده سپس این آیات را تلاوت نمود: «یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نحُاسٌ فَلَا تَنتَصِرَان..»(2) {بر

سَرِ شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد، و [از کسی] یاری نتوانید طلبید..} سپس فرمود: ای بندگان خدا، این چه کار بیهودهای است که از شما سرزده؟ به خدا سوگند که بر چنین کارهایی با من بیعت نکردید و پیمان نبستید ای جماعت جنّیان! ناگهان دیدم که اموالم از گنبد

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 413-414
2- . مناقب آل أبی طالب 1: 452

بیرون میآید، پس گفتم: أشهد أن لا إله إلّا الله و أشهد أنَّ محّمداً رسول الله و أشهد أنَّ علیاً ولیّ الله؛ اما اکنون که به اینجا باز آمدهام، او را کشته یافتم!

ابن عقده گوید: آن مرد یهودی از ساکنان قلاع مدینه بود.

کتاب «هواتف الجنّ» محمّد بن اسحاق با سندی از سلمان فارسی آورده است که گفت: در یک روز بارانی در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و در حالی ما رو سوی آن حضرت داشتیم ناگاه هاتفی ندا در داده و گفت: السلام علیک یا رسول الله! رسول خدا سلام وی را پاسخ داده و فرمود: کیستی؟ عرض کرد: عرفطۀ بن شمراخ، یکی از بنی نجاح؛ فرمود: خدایت رحمت کند همانطور که هستی خود را بر ما آشکار کن! سلمان گوید: پس پیرمردی بلند قد و پُرمو که صورت او را مویی انبوه و زبر پوشانده بود و چشمانی که به صورت عمودی شکافته شده بودند، و دهانش در سینهاش قرار داشت با دندانهای نیش بلند و کاملاً مشخص و ناخنهایی به مانند درندگان، بر ما آشکار شد. پس عرض کرد: یا رسول الله، کسی بامن بفرست که قوم مرا به اسلام دعوت کند،* و من او را به سلامت نزد شما باز خواهم گرداند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کدام یک از شما با وی میرود و از جانب من به جنیان پیغام میبرد و بهشت از آن او خواهد بود؟ اما کسی بر نخاست. سپس آن حضرت برای بار دوم و سوم سخن خود را تکرار فرمود، پس علی علیه السّلام عرض کرد: من یا رسول الله! سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رو به آن پیرمرد کرده و فرمود: امشب در حرّه نزد من بیا تا مردی را با تو روانه کنم که حکم مرا به اجرا میگذارد و با زبان من سخن میگوید و پیغام مرا به جنّیان میرساند. گوید: پس آن پیرمرد غیب شد و شب بازگشت در حالی که سوار بر شتری بود که به گوسفند میمانست و شتری دیگر به همراه آورده بود که هم قدّ اسب بود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را بر آن سوار نموده و مرا بر ترک وی سوار کرده، چشمانم را بست و فرمود: چشمانت را باز مکن مگر زمانی که بشنوی علی این اجازه را به تو بدهد و آنچه میشنوی موجب هراست نگردد که در امن و أمان هستی. سپس شتر همانند شتر مرغ که بالهای خود را به هنگام حرکت تکان میدهد، به راه افتاد در حالی که علی علیه السّلام مشغول تلاوت قرآن بود.

تمام شب را تا سپیده دم راه رفتیم که علی علیه السّلام اذان گفته، شتر را خوابانده و فرمود: پیاده شو سلمان، سپس چشمانم را باز کرده و پیاده شدم، ناگاه دیدم در زمینی پر از صخرههای سیاه هستیم. پس علی علیه السّلام اقامه نماز گفت و نماز را با ما به جای آورد و من صداهایی را میشنیدم، و چون علی علیه السّلام نماز را سلام داد، برگشتم و خلق بسیاری را پیرامون خودمان دیدم، علی علیه السّلام مشغول ذکر و تسبیح خدا بود تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه در میان ایشان به خطبه ایستاد و مشغول خواندن خطبه شد که چند تن از بزرگان آنان بر آن حضرت اعتراض کردند. پس آن حضرت رو به آنها کرده و فرمود: آیا حقّ را تکذیب میکنید و از قرآن اعراض مینمایید و منکر آیات خدا میشوید؟ ! سپس چشم به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: خدایا به حق نام اعظم و نامهای نیکو، تصمیمهای بزرگ و به حیّ قیّوم بودن و زنده کننده مردگان، میراننده زندگان، پروردگار زمین و آسمان بودنت، ای نگاهبانان جن و ای رصدکنندگان شیاطین و خادمان شرهالی خدا و صاحبان ارواح طاهره، شما را به سنگهای گداختهای که خاموش نگردند و شهابهای ثاقب و شرارههای سوزان و مس - نحاس - کُشنده، به «کهیعص» و «طواسین» و «حوامیم» و «یس» و «نون والقلم و ما یسطرون» و «الذاریات» و «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی» و «وَ الطُّورِ وَ کِتَابٍ مَّسْطُورٍفِی رَقٍّ مَّنشُورٍ» و به آن بیت معمور و سوگندهای بزرگ و جایگاههای ستارگان سوگند میدهم که به شتاب به سوی این سرکشان حریص خودخواه منکر آثار پروردگار جهانیان فرود آیید ! سلمان گوید: پس احساس کردم زمین زیر پایم میلرزد و صدایی مهیب در آسمان شنیدم آنگاه شنیدم آنگاه آتشی از آسمان نازل شد که هرکه از جنّیان آن را دید، دچار صاعقه شده و بیهوش با صورت بر زمین افتاد، من هم با صورت بر زمین افتادم، و چون به هوش آمدم، متوجه شدم از زمین دود به آسمان میرود سپس علی علیه السّلام ایشان را نداداد که سرهایتان را بالا بیاورید که خداوند ستمگران را به هلاکت رسانید، آنگاه به خطبهاش بازگشته و فرمود: ای جماعت جنّ و شیاطین و دیو و بنی شمراخ و آل نجاح و ساکنان نیزارها و شنزارها و صحراهای بیآب و علف و همهی شیاطین سرزمینها بدانید که زمین پر از عدل و داد شد همانطور که از پیش پر از ستم گشته

بود. این است حق و فراتر از آن چیزی جز گمراهی نیست، پس چگونه از حق باز گردانیده میشوید؟ ! (یونس/32) عرض کردند: به خدا و رسول او و فرستاده رسولش ایمان آوردیم ! و چون وارد مدینه شدیم، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: چه کردی؟ عرض کرد: دعوت را اجابت و اقرار آوردند، سپس ماجرای آنان را برای آن حضرت نقل کرد. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنها تا روز قیامت همچنان در هراس خواهند ماند.(1)

و در وادی العقیق از جنیان بیعت گرفت که در کاروانهای ما - منازل - و راههای مسلمانان ظاهر نشوند و به قضاوت علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله تن دهند. پس جنها از بابت خوراکشان شکوه کردند که فرمود: مگر سرگین و استخوان را برای شما مباح نکردم؟ عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، به شرط اینکه از آن ها در طهارت بدن استفاده نشود. فرمود: این خواسته شما برآورده است. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، خورشید برای کودکان ما زیانبار است. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام خورشید را فرمان داد: که برگرد، و خورشید برگشت و از آن پیمان گرفت برای فرزندان جنها و انسانهای مؤمن زیانبار نباشد.(2)

توضیح: الأذبّ: دراز، و جزری گوید: در آن آمده است: «إنّه دفع من عرفات» یعنی: حرکت را از آنجا آغاز کرد، و خود را از آن کنار کشید یا شتر خود را حرکت داده و وادار به راه رفتن کرد.(3)

و گوید: در آن است: «إنَّ فی الجنّة لنجائب تدفّ بر کبانها» یعنی: آنها را به نرمی و آرامی راه میبرند. تمام.(4)

و در بعضی از نسخه ها آمده است «بال میزند مانند بال زدن شتر مرغ» به معنای این است که سریع میرود. و «القوراء» یعنی وسیع.

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 454
2- . مناقب آل أبی طالب 1: 456
3- . النهایة2: 26
4- . النهایة 2: 26

24. الروضة- الفضائل: از على عليه السّلام نقل است كه فرمود: رسول خد صَلى الله عليهِ و آله در شبى بسيار تاريک مرا فراخوانده سپس به من فرمود: شمشيرت را بردار و به كوه ابوقبيس برو و هركه را بالاى آن يافتى با اين شمشير بزن. سپس به سوى آن كوه روانه شدم و چون بر بالاى آن رفتم مردى سياه بد شكل در آنجا يافتم كه چشمانش به دو اخگر شباهت داشتند، اين منظره را هولناک يافتم، سپس به من گفت: يا على، پس من به وى نزديک گشته و با شمشير ضربتى بر او وارد كردم كه دو نيمهاش نمودهام، پس از آن از تمام خانههاى مكه صداى همهمه برخاست، سپس نزد رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله كه در خانه خديجه رضى الله عنها بود، آمده و آن حضرت را از ماوقع آگاه نمودم. پيامبر صَلى الله عليهِ و آله فرمود: على، آيا ميدانى چه كسى را به قتل رساندهاى؟ عرض كردم: خدا و رسول او آگاهترند! فرمود: بتهاى لات و عُزّى را به قتل رساندهاى، به خدا سوگند از اين پس هرگز اين دو پرستيده نخواهند شد.(1)

25. الروضة- الفضائل: ابن عباس گويد: رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله نماز صبح را با ما اقامه فرمود آنگاه به محرابش تكيه داد در حالى كه مردم پيرامون وى بودند از جمله: مقداد، حذيفة، ابوذرّ و سلمان كه ناگهان صداهايى بلند گوشها را پر كرد، در اين هنگام رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله فرمود: حذيفه، ببين چه خبر است؟ گويد: پس بيرون آمدم و ناگاه ديدم كه چهل نفر شتر سوار نيزه خطدار به دست كه بر سر هر نيزه سپرى از عقيق سرخ قرار داشت و بر روى هركدام يک عدد مرواريد و بر سر هر سوار كلاهى مرصّع به دُرّ و گوهر كه جوانى نورس كه صورتش موى در نياورده و ماه رخسار پيشاپيش آن ها بود در حالى كه كه ندا در ميدهند: هشدار هشدار، بشتابيد بشتابيد به سوى محمد مختار آن برانگيخته بر روى زمين! حذيفه گويد: پس پيامبر صَلى الله عليهِ و آله را از ماجرا آگاه نمودم، فرمود: اى حذيفة به خانه زداينده غمها، بنده خداوند آگاه به غيبها، آن شير شرزه و زبان شكرگزار، آن شير بيشه غيرت و دلاور جسور، آن عالم صبور كه نامش در تورات،

1- . الروضة: 3 . الفضائل: 101

انجیل و زبور آمده برو، به خانه دخترم فاطمه برو و شوی او علی بن أبی طالب را برای من بیاور.

حذیفه گوید: پس روانه شدم اما ناگاه به خود آن حضرت برخوردم و به من فرمود: ای حذیفه، آیا آمدهای درباره قومی به من خبر بدهی که من از بدو خلقتشان و از زمانی که زاده شدهاند و اینکه برای چه آمدهاند، آگاهترم؟! پس حذیفه عرض کرد: خداوند به علم و فهم شما بیفزاید مولای من؛ سپس آن حضرت در حالی به مسجد در آمد که مردم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را احاطه کرده بودند و چون چشمانش به علی علیه السّلام افتاد، به احترامش قیام نموده و ایستادند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ایشان فرمود: سرجای خود بنشینید! پس آنها نشستند و چون در جای خود مستقر شدند آن جوان نوخاسته به تنهایی برخاسته گفت: ای مردم، کدام یک از شما پارسای شب تار است؟ کدام یک از شما بتشکن است؟ کدامیک از شما پوشاننده معایب زنان است؟ کدام یک از شما شکرگزار نعمتهای خدای منان است؟ کدامیک از شما شمشیر باز روز جنگ است؟ کدامیک از شما درهم کوبنده فرق دلاور مردان سوار است؟ کدامتان محمّد، آن معدن ایمان است؟ کدامیک از شما آن وصیّ اوست، وی را یاری میدهد تا دینش بر دیگر ادیان غالب آید؟ کدامتان علی بن أبی طالب است؟ در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی این پاسخ این نوجوان را که در توصیفش هم مانند نوجوانان است بده و حاجتش را برآور. در این هنگام علی علیه السّلام فرمود: نزد من بیا جوان! من سؤالت را پاسخ گفته خواستهات را برآورده میسازم و به امید پروردگار مردم، دردهایت را شفا میدهم، پس حاجت خود را بگو که من تو را به خواستهات میرسانم تا مسلمانان بدانند که کشتی نجات منم و عصای موسی، کلمهی کبری، نبأ عظیم و صراط مستقیم من هستم! پس آن جوان گفت: برادرم با من است، او شیفته شکار بود، روزی به عزم شکار بیرون رفت و به ده گاو وحشی برخورد، پس به سوی یکی از آنها تیرافکند و او را به قتل رساند ولی فیالفور نیمی از بدنش فلج شد و جز با اشاره نمیتواند با ما سخن بگوید و ما را خبر کردهاند که دوست شما میتواند او را شفا دهد، پس اگر دوست شما او را شفا دهد، به وی ایمان میآوریم

که ما اهل یاری، صلابت و قدرتیم و زر و سیم بسیار داریم و اسب و شتر نیز؛ و خیمه های بلند و ما هفتاد هزار تنیم با اسبان راهوار و بازوان پر قدرت، ما بازماندگان قوم عادیم.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برادرت عجّاج بن حلاحل بن ابوالغضب بن سعد بن مقنّع بن عملاق بن ذهب بن سعد عادی کجاست؟ چون آن جوان نسب خود را شنید، عرض کرد: هم اینک در کجاوه نشسته و به همراه جمعی از ما در حال آمدن به اینجاست، مولای من، اگر بیماری او را شفا دادی از بتپرستی برمیگردیم و از پسرعمّ شما پیروی خواهیم کرد، همان که بُردی بر تن و عصایی بر دست و سایهبانی از ابر بر بالای سر دارد. گوید: آنها در حال گفتگو بودند که پیرمردی سوار بر شتری که کجاوهای روی آن قرار داشت و آن را بر در خانه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خوابانده - جای داده - بود، پیش آمد، آن جوان گفت: جوانمرد، برادرم آمد. امیرالمؤمنین علیه السّلام برخاسته نزدیک کجاوه رفت و در آن جوانی با سیمایی زیبا دید، آن جوان چشم گشود و نگاهی به چهره علی علیه السّلام انداخته و گریست و با صدایی ضعیف و دلی پر اندوه عرض کرد: به شما شکایت آوردهام و شما ای خاندان نبوت پناه مردم هستید. پس علی علیه السّلام به وی فرمود: از این پس هیچ ترس و بیمی نداشته باش، آنگاه با صدای بلند فرمود: ای مردم، امشب به بقیع درآیید که در آنجا از علی یک شگفتی خواهید دید. حذیفهٔ بن یمان گوید: پس مردم از عصر در بقیع جمع شدند تا اینکه شب فرا رسید. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام ذوالفقار به دست نزد آنان رفته و فرمود: دنبال من بیایید تا یک شگفتی به شما نشان دهم، پس مردم در پی وی افتادند تا اینکه با دو آتش مواجه شدند، یکی انبوه و دیگری اندک، پس آن حضرت وارد آتش اندک گشته و بعد از آن به درون آتش انبوه رفت. حذیفه گوید: سپس غرّشی همچون غرّش رعدو برق شنیدم که هر دو آتش را درهم آمیخت و آن حضرت در حالی که ما از او فاصله داشتیم، وارد آتش شد و در حالی که از شدت صدای غرّش وحشت زده شده بودیم و منتظر بودیم ببینم با آتش چه میکند؛ این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه سپیده دمید آنگاه آتش خاموش گشته و در حالی که از زنده بودن آن حضرت ناامید

شده بودیم، از درون آن بیرون آمد و در حالی که سری در دست داشت که دارای یک برآمدگی بود و یازده انگشت داشت و آن حضرت موهای پرپشت وی را که به خرس میمانست، در دست گرفته بود، پس به وی عرض کردیم: خدا قوّت! سپس آن را با خود به میان جمعی آورد که آن جوان در آن بود و فرمود! ای جوان، به إذن خدا برخیز، زیرا مشکلی برایت باقی نمانده است. پس آن جوان در حالی دستها و پاهایش خوب شده بودند برخاست و خود را بر روی پای امام انداخته مشغول بوسه زدن بر آن شده و میگفت: دستتان را دراز کنید که خدای من خدایی جز الله نیست و محمّد فرستاده خداست و تو علی ولیّ الله و یاور دین او هستی. سپس جماعتی که به همراه وی بودند نیز اسلام آوردند.

راوی گوید: و مردم حیرت زده از دیدن آن سر و شکل و شمایلش بهت زده شده بودند، پس علی علیه السّلام به طرف ایشان برگشته و فرمود: ای مردم، این سر عمرو بن أخیل بن لاقیس بن ابلیس ملعون است. او سرکرده 12 هزار سپاه جن بود و کسی است که بلایی که دیدید بر سر این جوان آورده بود؛ از این رو من آنها را با این شمشیر خود زدم و با این قلب خود با آنان جنگیدم، پس همگی با بردن نام اعظم مردند، همان اسم اعظمی که بر عصای موسی حک شده بود و آن حضرت آن را در آب انداخت و 12 شکاف در آن ایجاد شد، پس به اطاعت خدا و رسولش چنگ زنید تا هدایت یابید.(1)

توضیح: الخطّ: نام جایی در یمامه است که نیزههای خطدار به آن منسوب میشود. زمرجره: داد و فریاد. الفیلق(بر وزن صیقل): سپاه و مرد عظیم الجثّه.

26. ارشاد القلوب: ابی اسحاق سبیعی گوید: وارد مسجد اعظم کوفه شدم و ناگاه با پیرمردی با سر و صورت سفید روبرو شدم که وی را نمیشناختم و به ستونی تکیه داده بود و میگریست و اشکهایش بر روی گونههایش جاری بودند. پس به وی گفتم: ای شیخ، سبب گریهات چیست؟ به من گفت: بیش از یکصد سال از عمر من گذشته و در این مدت نه حقی دیدم و نه عدالتی و نه عِلم آشکاری دیدم

1- . الروضه: 36- 35. الفضائل: 170-168

مگر در دو ساعت از یک شب و دو ساعت از یک روز! من بدین سبب گریه میکنم. گفتم: آن ساعت و آن شب و روز کدامند که در آنها عدل را یافتهای؟ گفت: من مردی یهودی هستم و مزرعهای در ناحیه «سوراء» (1)داشتم و در روستا همسایهای از مردم کوفه به نام حارث اعور همدانی داشتیم که یک چشمش کور بود و او با من دوست و ملازم بود، من روزی به همراه مقداری طعام که سوار بر تعدادی دراز گوش کرده و در پی فروش آن در کوفه بودم، وارد شهر گشتم. پس در حالی که مشغول راندن چهار پایان بودم و پس از نماز عشاء به مسجد کوفه رسیدم، چهارپایان خود را گم کردم چنانکه گویی زمین آنها را بلعیده یا آسمان آنها را قاپیده و جنّیان آنها را ربوده باشند. پس چپ راست به جستجوی آنها پرداختم لیکن آنها را نیافتم، سپس فوراً به خانه حارث همدانی آمده از آنچه بر سر من رفته بود شکوه نموده و او را از ماجرا آگاه کردم؛ پس گفت: بیا باهم نزد امیرمؤمنان علیه السّلام برویم تا وی را آگاه کنیم. سپس نزد وی رفته و آن حضرت را از خبر مطلّع نمود. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به حارث فرمود: به خانهات برو و مرا با یهودی تنها بگذار که من ضامن چهارپایان و مواد خوراکی وی هستیم تا اینکه آنها را به او برگردانم، پس حارث به خانهاش رفته و امیرالمؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفته تا اینکه به جایی آمدیم که چهارپایان و کالای خود را گم کرده بودم، آنگاه از من روی برگردانده و لب و زبانش را به سخنی که آن را نمیفهمیدم به گردش در آورد، سپس سر خود را بلند کرده و شنیدم که میفرمود: به خدا سوگند ای جماعت جن بر چنین کاری با من بیعت نکردید، و قَسَم به خدا اگر چهارپایان و خوراکیهای مرد یهودی را به وی باز نگردانید، قطعاً پیمان شما را خواهم شکست و آنگونه با شما در راه خدا جهاد خواهم کرد که حق جهاد را ادا کرده باشم! گوید: به خدا سوگند هنوز امیرالمؤمنین علیه السّلام از کلام خود فارغ نشده بود که چهارپایان و خوراکیهای خویش در مقابل خود یافتم، سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مرد یهودی یکی از این دو کار را برگزین: یا چهارپایانت را راه میبری و من آنها را هی کرده

1- . سوراء: نام مکانی در سرزمین بابل و دهستانی نزدیک فرات (مراصد الاطلاع2: 754-753)

وادار به حرکت میکنم یا اینکه من آن را راه میبرم و تو آنها را هی کرده و وادار به حرکت میکنی. گوید: عرض کردم: بلکه من آنها را راه میبرم که من به برانگیختن آنها تواناترم و شما در پیشاپیش آنها به سوی حیاط مسجد حرکت کنید. فرمود: ای مرد یهودی، بقیه شب را در پیش داری تا صبح شود پس مراقب چهارپایانت باش، یا تو بار آنها را پایین بیاور یا من بار از پشت آنها برمیدارم و تو مراقب آنها باش. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، من بر پایین آوردن بارها توانا هستم و شما در حفظ و مراقبت از آنها توانایی تا صبح شود. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: این کارها را به من واگذار و تو تا سپیده دم بخواب! و چون صبح شد، بیدار شدم، آن حضرت فرمود: برخیز که سپیده دمیده و مراقب ستوران خود باش. و باکی بر تو نیست و از آنها غافل مشو تا اینکه إن شاء الله نزد تو باز گردم.

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام روانه گشته و نماز صبح را با مردم اقامه فرمود و چون آفتاب طلوع نمود، نزد من باز گشته و فرمود: بساط کاسبی خود را بگستران و برکت را از خدا طلب کن و خوراکیهایت را قیمت گذاری کن، و من چنین کردم. سپس فرمود: یکی از دو کار را به من واگذار: یا من میفروشم و تو بهای آن را میگیری یا تو بفروش و من بهای آن را میگیرم. عرض کردم: بلکه من میفروشم و شما بهای آن را دریافت کنید. فرمود: چنین کن! و چون از فروش خود فارغ شدم، پول را به من تحویل داده و به من فرمود: آیا حاجتی داری؟ عرض کردم: آری، میخواهم برای خرید برخی لوازم وارد بازار شوم. فرمود: راه بیفت تا تو را کمک کنم که تو مردی ذمّی هستی! و آن حضرت همچنان با من بود تا اینکه از تهیه لوازم مورد نیازم فارغ شدم؛ سپس با من خداحافظی فرمود؛ در هنگام وداع بود که گفتم: أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أنَّ محمّداً عبده و رسوله و شهادت میدهم که تو عالِم این اُمّت و جانشین رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر جنّ و إنس هستی، پس خداوند از بابت اسلام نیکوترین پاداش را به تو عطا فرماید! سپس به روستای خود بازگشته و چند ماهی در آنجا ماندم که مشتاق دیدار وی گشته، برای دیدارش آمدم و چون جویای او شدم، گفته شد: امیرالمؤمنین به قتل رسیده است! پس استرجاع نموده (گفتم: إنّا لله و إنّا إلیه راجعون) و بر او درود

بسیار فرستادم و به هنگام بازگشت گفتم: با رفتنش علم هم رفت! در آن شب نخستین عدالت را از وی دیدم و آن روز آخرین عدالت را از او دیدم، پس چرا گریه نکنم؟ و این داستان یکی از دلائل شایستگی ایشان برای امامت و خلافت بود.(1)

27. الاختصاص: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: روزی به همراه قنبر به پشت کوفه رفتم و به او گفتم: قنبر، آیا آنچه را که من میبینم تو هم میبینی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین، خداوند آنچه را که چشم من از دیدنش فرو بسته، برای شما روشن و قابل رؤیت فرموده است. سپس به دیگران گفتم: یاران، آیا آنچه را که من میبینم، شما هم میبینید؟ گفتند: خیر، یا امیرالمؤمنین، خداوند آنچه را که دیدههای ما از دیدنش ناتوانند، برای شما مکشوف فرموده است. سپس گفتم: سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، حتماً او را خواهید دید همانگونه که من میبینم و صدایش را خواهید شنید همانگونه که من میشنوم! و چیزی نگذشت که پیرمردی با سری بزرگ، بلند بالا با چشمانی عمودی نمایان گشته و گفت: السّلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته! گفتم: از کجا آمدهای ملعون؟ گفت: از دیار گناهان! گفتم: به کجا میروی؟ گفت: به سوی گناه! گفتم: چه بد پیرمردی هستی تو! گفت: شما چرا چنین میگویید یا امیرالمؤمنین؟! به خدا سوگند سخنی از جانب خدای عزّوجل را درباره خودم به شما خواهم گفت که آن را زمانی به من فرموده که جز او و من شخص سومی میان ما حضور نداشته است! گفتم: ای لعین، تو از خدا روایت میکنی؟! بیواسطه و بدون حضور شخص سومی؟! گفت: آری، زمانی که به خاطر گناهی که مرتکب شدم به آسمان چهارم فرود آمدم، ندا در دادم: ای خدا و مولای من، گمان نکنم آفریدهای شقیتر از من خلق کرده باشی! پس خدای تبارک و تعالی به من وحی فرمود که: بلی، شقیتر از تو را نیز آفریدهام، نزد مالک برو تا او را به تو نشان دهد. پس نزد مالک رفته و گفتم: خداوندی که خود سلام است به تو سلام میرساند و میفرماید: آن کسی را که شقیتر از من است به من نشان بده! پس مالک مرا با خود به دوزخ برد و دریچه بالایی آن را برداشت، ناگاه آتشی سیاه

1- . الإرشاد، دیلمی2: 89-86

بیرون زد که یقین کردم من و مالک را خواهد خورد، سپس مالک به آن گفت: آرام باش! پس آرام گرفت، آنگاه به طبقه پایینتر رفت که آتشی سیاهتر و سوزانتر از آن بیرون زد، پس به آن گفت: خاموش شو! و آتش خاموش گشت! و همینطور مرا تا طبقه هفتم با خود برد و هرچه پایینتر میرفتیم، آتشی شدیدتر از طبقه قبلی بیرون میزد و یقین میکردم که من و مالک و هر آنچه را که خدای عزّوجل آفریده، خواهد خورد، لذا دستهایم را روی چشمانم گذاشته و میگفتم: مالک، آن را فرمان بده که خاموش شود وگرنه من خاموش خواهم شد! پس مالک میگفت: تو تا زمانی که برایت معیّن شده، خاموش نخواهی شد، آنگاه امر میکرد و آن آتش خاموش میشد. سپس دو مرد را دیدم که زنجیرهایی از آتش دور گردنشان پیچیده و آنها را به سمت بالا آویزان کرده و بالای سرشان عدهای آتش به دست، بر فرق آنها میکوبیدند، پس گفتم: ای مالک، این دو کیستند؟ گفت: مگر نوشتهی پایه عرش را نخواندهای؟ و من آن را دوهزار سال پیش از اینکه خداوند دنیا را خلق کند، خوانده بودم که چنین بود: «لاإله إلّا الله محمّد رسول الله، او را به علی مؤیَّد و نصرت دادم.» مالک گفت: این دو دشمنان آن دو هستند و در حق آن دو ستم روا داشتهاند.(1)

میگویم: به تحقیق که برخی از روایات در باب محبت ایشان و برخی دیگر در مورد اینکه جنیان به حضور ائمه علیهم السلام میرسیدند، در کتاب امامت گذشت و در داستان چاه دانش و داستان هایی دیگر نیز در باب شجاعت ایشان خواهد آمد ان شاء الله.

1- . الاختصاص: 109- 108

باب هشتاد و چهارم : امیرالمؤمنین علیه السّلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و برات عبور از پل صراط

روایات:

1. امالی صدوق: علی علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، چون روز قیامت شود تو را سوار بر محملی از نور و در حالی که تاجی با چهار کنگره بر سرداری و بر هر کنگره سه سطر نوشته است که عبارت است از «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله»، میآورند و کلیدهای بهشت به دست تو سپرده میشود. سپس یک کرسی که آن را تخت کرامت نامند برایت آورده میشود و تو بر روی آن مینشینی، آنگاه اوّلین و آخرین را به یکباره به حضورت میآورند، پس فرمان میدهی شیعیانت به بهشت و دشمنانت به جهنّم برده شوند، بدین ترتیب تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی و تحقیقاً کسی رستگار میشود که ولایت تو را پذیرفته باشد و زیانکار آن است که با تو دشمنی ورزیده باشد، در آن روز تو امین خدا و حجّت آشکار او هستی. (1)

2.عیون اخبار الرضا: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، تو تقسیم کننده دوزخی(2)

و تو تأکیداً در بهشت را خواهی زد و بدون بازخواست وارد آن میشوی.(3)

صحیفه الرضا: نظیر این روایت را از آن حضرت نقل کرده است.(4)

1- . امالی صدوق: 398- 397
2- . در منبع اصلی: بهشت و دوزخ
3- . عیون الاخبار : 196
4- . صحیفهٔ الرضا علیه السّلام: 22

3. عیون اخبار الرضا: روزی مأمون به امام رضا علیه السّلام عرض کرد: یا أباالحسن، مرا آگاه کنید که چرا جدّتان امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و چگونه آن را تقسیم میکند؟ این موضوع بسیار فکر مرا به خود مشغول نموده است. امام رضا علیه السّلام به وی فرمود: یا امیرالمؤمنین، مگر از پدرت از پدرانش از عبدالله بن عباس روایت نکردهای که گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: حُبّ علی ایمان است و دشمنی با او کفر است؟ مأمون گفت: بلی! پس امام رضا علیه السّلام فرمود: اگر تقسیم بهشت و دوزخ بر اساس دوستی و دشمنی با او باشد، او تقسیم کننده بهشت و دوزخ خواهد بود. سپس مأمون گفت: یا أباالحسن، خداوند مرا پس از تو زنده نگذارد! گواهی میدهم که تو وارث علم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هستی.

ابوالصلت هروی گوید: چون امام رضا علیه السّلام به خانهاش رفت، نزد آن حضرت آمده و به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، چه نیکو پاسخی به امیرالمؤمنین دادی! پس امام رضا علیه السّلام به من فرمود: با وی به اقتضای حال و مقامش سخن گفتم، و شنیدم از پدرم از پدران بزرگوارش از علی علیه السّلام ،که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: یا علی، تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ در روز قیامت هستی، به دوزخ میگویی: این برای من و این برای تو!(1)

4. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام : در حالی به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسیدم که ابوبکر و عمر نزد وی بودند، پس میان آن حضرت و عایشه نشستم. عایشه گفت: برای نشستن جایی جز ران من یا ران رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را نیافتی؟! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تند مرو عایشه، با این گونه سخن گفتن درباره علی مرا آزار مده که او در دنیا و آخرت برادر من و او امیرمؤمنان است که خداوند در روز قیامت او را بر پل صراط مینشاند و او دوستداران خود را به بهشت و دشمنانش را به جهنّم وارد میکند.(2)

1- . عیون الأخبار : 239
2- . امالی شیخ طوسی: 18

5. علل الشرائع: مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام قسمت کننده بهشت و دوزخ شد؟ فرمود: چون حُبّ او ایمان و دشمنی با او کفر است، و بهشت برای اهل ایمان و دوزخ برای اهل کفرآفریده شده است، بدین سبب، او تقسیم کننده بهشت و دوزخ است؛ زیرا جز دوستداران او به بهشت نمیروند و جز دشمنانش وارد جهنّم نمیشوند؛ مُفَضَّل گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پیامبران و اوصیا علیهم السّلام[و دوستداران آنها] او را دوست میداشته و دشمنان ایشان از وی نفرت داشتهاند؟ فرمود: آری! عرض کردم: چگونه؟ فرمود: مگر ندانستی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در جنگ خیبر فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند، تا خدا پیروزی را بر دست او رقم نزند، باز نمیگردد» سپس پرچم را به علی علیه السّلام سپرد و خدای عزّوجل خیبر را به دست او گشود؟ عرض کردم: بلی، فرمود: آیا ندانستی که چون «پرنده بریان» را برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آوردند، فرمود: «خدایا، محبوبترین آفریدهات، نزد خودت و نزد من را بفرست، تا با من از این پرنده بخورد!» و منظورش علی علیه السّلام بود؟ عرض کردم: بلی، فرمود: آیا جایز است که پیامبران الهی و فرستادگان او و اوصیای ایشان مردی را که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند، دوست نداشته باشند؟ عرض کردم: خیر، فرمود: آیا جایز است که مؤمنان اُمّتهای ایشان حبیب خدا و حبیب رسول او و پیامبران الهی صلوات الله علیهم را دوست نداشته باشند؟ عرض کردم: خیر، فرمود: بنابراین، ثابت گردید که همه پیامبران الهی و فرستادگان او و همه فرشتگان و همه مؤمنان دوستدار علی بن أبی طالب علیه السّلام بودهاند؛ و ثابت گردید که دشمنان و مخالفان آنها دشمن آنها و هم دشمن همهی دوستدران آنها بودهاند؟ عرض کردم: بلی، فرمود: بنابراین، از اوّلین و آخرین کسی جز دوستدار او وارد بهشت نمیشود، و از اولین و آخرین کسی جز دشمن او وارد جهنم نمیشود، از این رو او قسممت کننده بهشت و دوزخ است.

مفضّل بن عمر گوید: پس به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، مرا آسوده خاطر فرمودی که خداوند شما را آسوده خاطر فرماید! پس از آنچه خداوند به شما آموخته بیشتر برای من بگویید؛ فرمود: بپرس ای مفضّل! پس به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، بنابر آنچه فرمودید، آیا علی بن ابی طالب دوست دارش را به بهشت و دشمنش را به دوزخ وارد میکند یا رضوان(فرشته موکّل بر بهشت) و مالک(فرشته موکّل بر جهنم) آنها را به بهشت و دوزخ میبرند؟ فرمود: ای مفضّل، مگر ندانستی که خدای تبارک و تعالی روح رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دوهزار سال قبل از آفرینش مخلوقات در عالم ارواح به سوی انبیا مبعوث فرمود؟ عرض کردم: بلی، میدانم! فرمود: آیا ندانستی که آن حضرت ایشان را به توحید خدا و اطاعت او و پیروی از فرمانش دعوت نمود و بابت آن بهشت را به ایشان وعده فرمود و کسانی را که با آنچه انبیاء آن را پذیرفته اند مخالفت کرده و آن را انکار کنند، به آتش ترسانده است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: آیا پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ضامن وعده و وعیدی که داده نیست؟ عرض کردم: هست! فرمود: آیا علی بن ابی طالب جانشین او و امام امت او نیست؟ گفتم: آری. فرمود: آیا «رضوان» و «مالک» از جمله فرشتگانی نیستند که برای شیعیان وی طلب مغفرت نموده و خود نیز به سبب مهر و محبتی که از آن حضرت در دل دارند، رستگار میشوند؟ عرض کردم: بلی، فرمود: بنابراین، علی بن أبی طالب علیه السّلام از طرف رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قسمت کننده بهشت و دوزخ است و رضوان و مالک به امر خدای تبارک و تعالی مطیع فرمان علی علیه السّلام هستند؛ ای مفضّل، این مفاهیم را بگیر که از گنجینه علم و نهانخانه آن است و جز برای اهلش برای احدی بازگو مکن!(1)

6. امالی طوسی: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت فرا رسد و پل صراط بر روی جهنم نصب گردد، کسی قادر به عبور از آن نخواهد بود مگر اینکه مجّوزی داشته باشد که نشان دهد او پیرو ولایت علی بن أبی طالب علیه

1- . علل الشرائع: 65

السّلام بوده است و سخن خدای متعال: «وَقِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئُولُون»(1) {و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند} ناظر به همین معناست یعنی اینکه آنها در برابر پذیرش ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام مسؤول بوده و بازخواست خواهند شد. ابوسعید خدری نیز در همین معنا گفته است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای متعال در روز قیامت به من و علی بن أبی طالب میفرماید: دوستداران خودتان وارد بهشت و دشمنانتان را وارد دوزخ کنید؛ و قول خدای متعال: «أَلْقِيَا فيِ جَهَنَّمَ كلُ ّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»(2) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید} ناظر بر همین معناست.

7. امالی طوسی: شُریک بن عبدالله قاضی گوید: هنگام بیماری أعمش که بر اثر آن درگذشت، به عیادتش رفتم و در آنجا بودم که ابن شبرمه و ابن أبی لیلی(3)

و ابوحنیفه وارد شدند و حال او را پرسیدند که أعمش از ضعف و ناتوانی شدید خود شکوه کرد و از گناهان خود که از آنها بیمناک بود، سخن گفت و دچار رعشهای گشته و بگریست. پس ابوحنیفه به سمت وی رفته و گفت: ای ابومحمّد، از خدا بترس و به فکر خود باش که این آخرین روز عمر تو در این دنیاست و نخستین روز عمر تو از روزهای آخرت است، تو درباره علی بن أبی طالب سخنانی بر زبان راندهای که اگر از بابت آنها توبه کنی برایت بهتر خواهد بود. اعمش گفت: مثلاً چه سخنی ای نعمان؟! ابوحنیفه گفت: مثل حدیث عبایه بن ربعی: «من تقسیم کننده دوزخ هستم». اعمش گفت: ای یهودی، با فردی چون من چنین میگویی؟! مرا بنشانید! برایم تکیهگاه بگذارید! مرا بنشانید! سوگند به کسی که فرجام من رفتن به

1- . صافات/ 24
2- . امالی شیخ طوسی: 182 . ق/ 24
3- . ابن شبرمه، عبدالله بن شبرمه بجلی ضبّی کوفی قاضی ابوجعفر منصور عباسی بر سواد کوفه بود، وی شاعر بود و به شال 144ه.ق وفات یافت و از روایات پیداست که عمل به رأی و قیاس میکرده است از این رو او را ذم کردهاند. اما ابولیلی، محمّد بن عبدالرحمن بن أبی لیلی میباشد

که شیخ طوسی او را از یاران امام صادق علیه السّلام دانسته که میان او و ابوحنیفه منافرتهایی روی داده و از برخی کتب اهل سیره میتوان دریافت که شخصی موثق بوده است. رجوع شود به کتاب «الکنی و الألقاب» ج . 1 ص 199-198

سوی اوست، موسی بن طریف که هیچ مردی اسدی بهتر از او ندیدهام، مرا روایت کرده و گفت: شنیدم عبایه بن ربعی امام محله گفت: شنیدم که علی، امیرمؤمنان علیه السّلام میفرمود: من قسمت کننده دوزخ هستم؛ به آن میگویم: این دوستدار من است، رهایش کن و این دشمن من است، او را ببر. و مرا ابوالمتوکّل ناجی در زمان امارت حجّاج که دشنامهای گزنده به علی میداد- منظور حجّاج بن یوسف ثقفی لعنه الله علیه میباشد- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که میگفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، خدای عزّوجل فرمان میدهد و من و علی بر پل صراط مینشینیم و به ما گفته میشود: هرکه را که به من ایمان آورده و شما دو نفر را دوست داشته، وارد بهشت کنید و هر که را که به من کفر ورزیده و شما دو نفر را دشمن داشته به دوزخ وارد سازید. ابوسعید گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کسی که به من ایمان نیاورد، به خدا ایمان نیاورده است و هرکس ولایت علی را نپذیرد- یا گفت: علی را دوست نداشته باشد- ، به من ایمان نیاورده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَلْقِيَا فيِ جَهَنَّمَ كلُ ّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ». راوی گوید: سپس ابوحنیفه دامن کشان گفت: برخیزید که تا ابومحمّد پاسخی کوبندهتر از این بر ما نداده است؛ حسن بن سعید گوید: شُریک بن عبدالله به من گفت: آن روز أعمش روز را به شب نرسانده از دنیا رفت.(1)

8. امالی طوسی: امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، چگونه خواهی بود اگر بر لبه دوزخ ایستاده باشی و بر سر پل صراط بروی و به مردم گفته شود: «عبور کنید!» و تو به جهنّم بگویی: این برای من و این برای تو؟! علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول الله، اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان شیعیان تو هستند که هرجا باشی با تو خواهند بود.(2)

9. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود و خداوند از حساب خلایق فارغ گردد، خداوند خالق عزّوجل کلیدهای بهشت و دوزخ را به من خواهد سپرد، و من آن ها را به تو میدهم

1- . امالی ابن شیخ طوسی: 44-43
2- . امالی شیخ طوسی: 58

و آنگاه به تو خواهم گفت: قضاوت کن! علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند بهشت هفتادو یک در دارد که شیعیان من و اهل بیتم از هفتاد در آن وارد بهشت میشوند و بقیه مردم از یک در وارد آن میشوند.(1)

10. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون روز قیامت شود، منبری قرار داده خواهد شد که همه خلایق آن را خواهند دید، مردی بر روی آن خواهد ایستاد که فرشتهای در سمت راست و فرشتهای دیگر در سمت چپ وی میایستند و آن فرشته سمت راستی ایستاده و خطاب به مردم میگوید: ای خلایق، این علی بن أبی طالب است که هرکه را خواهد وارد بهشت میکند؛ و آن فرشته که در سمت چپ وی قرار دارد، ندا در دهد که: ای خلایق، این علی بن أبی طالب علیه السّلام صاحب دوزخ است که هرکه را خواهد وارد آن کند.(2)

بصائر الدرجات: ابن أبی الخطّاب نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

11. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: من به اذن خدا مردم را میان بهشت و دوزخ تقسیم میکنم، من فاروق اکبرم و صاحب عصا و نشانه! (4)

12. امالی صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: ای علی، چون روز قیامت شود، تو را سوار بر مرکبی از نور میآورند در حالی که تاجی بر سر داری که نورش چنان درخشان است که نزدیک باشد چشمان کسانی را که در آنجا هستند، برباید که از جانب خدای جلّ جلاله ندا در رسد که: جانشین محمّد رسول خدا کجاست؟ و تو خواهی گفت: من اینجا هستم! گوید: پس ندا داده میشود که : ای علی، هرکس تو را دوست داشته، به بهشت و

1- . امالی شیخ طوسی: 234-235
2- . علل الشرائع: 66
3- . بصائر الدرجات: 122
4- . علل الشرائع: 66

هرکه با تو دشمنی ورزید را به دوزخ وارد کن که تو قسمت کننده بهشت و تو قسمت کننده دوزخ هستی.(1)

13. تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن أبی طالب علیه السّلام درباره آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»(2) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید} گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون خدای تبارک و تعالی در روز قیامت مردم را یکجا جمع کند، در آن روز من و تو در سمت راست عرش خواهیم بود، آنگاه خدای تبارک و تعالی به من و تو میفرماید: برخیزید و هرکه را که با شما دشمنی کرده و تکذیب نموده، به دوزخ دراندازید.(3)

14.بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستم، دوستدارانم را به بهشت و دشمنانم را به جهنم وارد میکنم.(4)

15. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: من به اذن خدا تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ هستم، کسی وارد آنها نمیشود مگر اینکه من او را تقسیم کرده باشم و فاروق اکبر من هستم !(5)

16. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام: بیتردید امیرمؤمنان علی بن أبی طالب در روز قیامت پاداش دهنده مردم* است و به اذن خدا تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ است، کسی وارد آن دو نمیشود مگر اینکه به یکی از دو قسمت تقسیم شده باشد و به راستی که فاروق اکبر اوست.(6)

17. بصائرالدرجات: سماعۀ بن مهران: امام صادق فرمود: چون روز قیامت شود، منبری قرار داده میشود که خلایق آن را میبینند، مردی از آن منبر بالا میرود و فرشته ای در سمت راست و فرشتهای دیگر در سمت چپ او قرار میگیرند، آنکه

1- . امالی صدوق: 217
2- . ق/ 24
3- . تفسیر قمی: 644
4- . بصائر الدرجات: 122
5- . بصائر الدرجات: 122
6- . بصائر الدرجات: 122

بر سمت راست است ندا در میدهد: ای خلایق این علی بن ابی طالب صاحب بهشت است و هر که را بخواهد وارد بهشت میکند و فرشته ای که در سمت چپ اوست ندا در میدهد: ای خلایق، این علی بن أبی طالب صاحب دوزخ است، هر که او را خواهد وارد آن میکند.(1)

18. بصائر الدرجات: عبایه اسدی گوید: شنیدم علی علیه السّلام میفرمود: تقسیم کننده دوزخ منم !(2)

19. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام: علی علیه السّلام فرمود: تقسیم کننده دوزخ منم، دوستداران خودم را به بهشت و دشمنانم را به دوزخ وارد میکنم.(3)

20. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: من تقسیم کننده خلایق میان بهشت و دوزخ هستم، و فاروق اکبر منم و صاحب عصا و نشانه منم !(4)

21. کشف الیقین: جابر جعفی گوید: مرا وصیّ اوصیا خبر داده گفت: علی علیه السّلام در حالی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد گردید که عایشه نزد آن حضرت بود و علی علیه السّلام در نزدیکی عایشه نشست. عایشه گفت: ای پسر ابوطالب، جایی جز ران من برای نشستن نیافتی؟! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر پشت وی زده و فرمود: عایشه، مرا از بابت امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و امیر دست و روی سپیدان آزار مده، خداوند او را در روز قیامت بر پل صراط مینشاند و او دوستداران خود را به بهشت و دشمنان خود را به دوزخ وارد میکند.(5)

22. کشف الیقین: ابوسعید خدری: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: چون روز قیامت شود خداوند به دو فرشته فرمان میدهد که بر پل صراط بنشینند و کسی از آن عبور نخواهد کرد مگر از امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه

1- . بصائر الدرجات: 122
2- . بصائر الدرجات: 122
3- . بصائر الدرجات: 122

4- . بصائر الدرجات: 122
5- . اليقين فى امرة اميرالمؤمنين : 42

السّلام مجوّز داشته باشد و هرکس بخواهد بدون اجازه آن حضرت وارد شود، خداوند او را با صورت به دوزخ خواهد انداخت. این خود مصداق سخن خداست که میفرماید: «وَقِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْؤلُون» . عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، منظور از مجوّز امیرالمؤمنین چیست؟ فرمود: قول«لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیّ امیرالمؤمنین وصیّ رسول الله».(1)

23. مناقب ابن شهر آشوب: تفسیر مقاتل از عطا از ابن عباس آورده است که در مورد این آیات گفت: «یَوْمَ لَا یخْزِی اللَّهُ النَّبیِ»(2)

یعنی: خداوند محمّد را عذاب نمیدهد،«وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَعَهُ» یعنی: علی بن أبی طالب ، فاطمه، حسن، حسین، حمزه و جعفر را نیز عذاب نمیدهد، «نُورِهم یَسعَی» یعنی: نورشان هفتاد بار بیشتر از زمین پل صراط را برای علی فاطمه روشن میسازد، سپس نورشان از پیشاپیش آن و از سمت راستشان میتابد و آنها آن نورها را دنبال میکنند، سپس اهل بیت محمّد به صورت گروهی و به سرعت برق از آن میگذرند، سپس قومی چون باد از آن میگذرند و آنگاه قومی چون تاختن اسب، آنگاه قومی چون قدم زدن سپس قومی چون راه رفتن بر روی چهار دست و پا، آنگاه قومی همانند سینهخیز راه رفتن از آن میگذرند، و خداوند آن را برای مؤمنان پهن و برای کافران باریک قرار خواهد داد؛ خدای متعال میفرماید: «یَقُولون ربّنا أتمِم نورَنا» تا با آن از صراط بگذریم! راوی گوید: سپس امیرمؤمنان علیه السّلام در کجاوهای از زمرّد سبز در حالی که فاطمه علیها السّلام سوار بر اسبی نجیب از یاقوت سرخ که هفتاد هزار حور بهشتی احاطهاش کرده باشند، به سان برق درخشان از آن میگذرند.

ابن عباس و أنس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آوردهاند آن حضرت فرمود: چون روز قیامت شود و پل صراط بر روی جهنم قرار داده شود، هیچ کسی قادر به عبور از آن نخواهد بود مگر با مجوّزی که ولایت علی بن أبی طالب در آن باشد و

1- . الیقین فی امرة امیرالمؤمنین : 57
2- . تحریم/ 8 و ما بعد آن را در ذیل آن میآید.

این خود مصداق قول خدای متعال است که فرمود: «وَقِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئُولُونَ»(1) {و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند}.

و ابوشهر آشوب با اسناد خود از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا روایت کرد که آن حضرت فرمود: هر چیزی مجوّزی دارد و مجوّز عبور از پل صراط، حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام است.

تاریخ خطیب با سندی از ابن عباس آورده است که گفت: به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عرض کردم: یا رسول الله، آیا مردم (برای عبور از پل صراط) مجوّز لازم دارند؟ فرمود: آری؛ عرض کردم: و آن چیست؟ فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام.

و در روایت وکیع آمده است که ابوسعید خدری عرض کرد: یا رسول الله، معنای «امان نامه علی» چیست؟ فرمود: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علی ولی الله.

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از جبرئیل پرسید: اُمّت من چگونه از پل صراط میگذرند؟ پس جبرئیل رفت و بازگشت آنگاه گفت: خدای متعال سلامت میرساند و میفرماید: تو با نور من از صراط میگذری و علی بن أبی طالب علیه السّلام با نورِ تو از پل صراط میگذرد و اُمّت تو با نور علی از صراط میگذرد، زیرا نور اُمّت تو از نور علی و نور علی از نور تو و نور تو از نور خداست.

و در روایتی آمده است: و این صراط، همان پل صراطی است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در سمت راست آن و امیرالمؤمنین علیهِ السّلام در سمت چپ آن میایستند و از جانب خدا به آنان ندا میرسد که: «أَلْقِیَا فیِ جَهَنَّمَ کلُّ کَفَّارٍ عَنِید»(2) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید}

حسن بصری از عبدالله از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در روایتی آورده است که: در حالی که او بر تختی از نور نشسته- مقصود آن حضرت علی علیه السّلام است- و چشمه تسنیم از مقابلش جاری است، کسی از پل صراط عبور نمیکند مگر

1- . صافات/ 24
2- . ق/ 24

اینکه براتی متضمن پذیرش ولایت او و اهل بیتش برای عبور از آن را داشته باشد، او بر بهشت اشراف دارد و دوستدارانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ وارد میکند.

امام باقر علیه السّلام: از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره قول خدای متعال که میفرماید: «أَلْقِيَا فيِ جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد» سؤال شد، فرمود: یا علی، چون خدای متعال در روز قیامت مردم را یکجا جمع کند، من و تو در سمت راست عرش خواهیم بود و خداوند خواهد فرمود: یا محمّد و یا علی، برخیزید و هر که را با شما دشمنی کرده و به مخالفت با شما برخاسته و تکذیبتان نموده، در دوزخ اندازید.

امام رضا علیه السّلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: این آیه درباره من و علی نازل شده است.

شُریک قاضی و عبدالله بن حماد انصاری هرکدام گفتهاند: در بیماری اعمش که از آن درگذشت بر بالینش حاضر شدم در حالی که ابن شبرمه و ابن أبی لیلی و ابوحنیفه نیز در آنجا بودند. پس ابوحنیفه گفت: ای ابومحمّد، از خدا بترس و برای خودت کاری بکن که تو آخرین روز عمرت را در این دنیا میگذرانی و قدم در اولین روز زندگی آخرتت میگذاری، تو درباره علی احادیثی را نقل میکردی که اگر از بابت آنها توبه کنی برایت بهتر خواهد بود. اعمش گفت: مثل کدام حدیث؟! ابوحنیفه گفت: مثل حدیث عبایه اسدی که «علی قسمت کننده دوزخ است»! اعمش گفت: مرا بنشانید! برایم تکیهگاه بگذارید! سپس گفت: سوگند به کسی که بازگشت من به سوی اوست، مرا موسی بن طریف امام بنی اسد از عبایه بن ربعی امام محله روایت کرده گفت: شنیدم علی علیه السّلام میفرمود: من تقسیم کننده دوزخ هستم، خواهم گفت: این دوستدار من است رهایش کن و این دشمن من است او را ببر. و مرا ابو المتوکّل ناجی در امارت حجّاج از ابوسعید خدری روایت کرد که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، خدای عزّوجل فرمان میدهد که من و علی بر پل صراط بنشینیم، و به ما گفته میشود: هر که به من ایمان آورده و شما را دوست داشته، وارد بهشت کنید و هرکه را که به من کفر ورزیده و با شما دشمنی کرده، وارد دوزخ کنید! و در روایتی آمده است: هرکه را با شما دشمنی ورزیده در

آتش اندازید و هر که شما را دوست داشته به بهشت در آورید؛ و در روایتی غیر از این دو حدیث آمده است: و ابووائل مرا روایت کرده گفت: ابن عباس مرا روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند علی را امر میفرماید که خلایق را میان بهشت و دوزخ تقسیم کند، پس آن حضرت به دوزخ میگوید: این را بگیر که دشمن من است و این را رها کن که دوستدار من است. راوی گوید، پس ابوحنیفه دامن برچیده و گفت: برخیزید برویم تا ابو محمّد سخنی بزرگتر از این نگفته است! گوید: اعمش پیش از آنکه آن روز را به شب رساند، از دنیا رفت.

شیرویه در «الفردوس» حذیفه گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی تقسیم کننده دوزخ است!

صفوانی با سندی آورده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود:

و آن دو فرشته (رضوان- مالک) فرود میآیند پس مالک میگوید: خدوند با لطف و منّت خود به من فرمان داد که آتش ها را بر افروزم و من این کار را کردم و فرمان داده که درب های آن را قفل کنم و من قفل کردم و فرمان داده که کلید های آن را به تو بدهم؛ پس بگیر ای محمد. و من میگویم: همانا من این را از پروردگارم قبول کردم و حمد مخصوص اوست به خاطر منتی که بر من نهاده است. و آن ها را به علی علیه السلام میدهم. سپس رضوان میگوید: خداوند به لطف و منت خود مرا امر کرده که بهشت را بیارایم که آن را آراستم و درهای آن را ببندم که بستم و کلیدهای آن را نزد تو بیاوریم یا محمّد، اکنون آنها را از من بگیر، و من خواهم گفت: این را از پروردگارم پذیرفتم! پس سپاس او راست به خاطر آنچه از منّت که بر من نهاد، آنگاه کلیدها را به علی علیه السّلام خواهم داد سپس علی علیه السّلام در حالی پایین میآید که کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد و اختیار دوزخ را به دست خواهد گرفت و بر دهانه آن میایستد در حالی شرارهها و زبانههای آتش بالا گرفته و زوزه میکشد و امواج آن متلاطم گشته و سپس آن حضرت را ندا کرده و گوید: ای علی، مرا واگذار و بگذر که نور تو حرارت مرا خاموش کرد، پس علی به آن میگوید: این دوستدار من است، او را رها کن و این دشمن من است او را

ببر! و در آن روز جهنم برای علی از غلام هر کدامتان برای ارباب خود مطیعتر است.

و زمخشری در «الفائق»(1)

گوید: معنای قول علی که فرمود«أنا قسیم النار» آن است که من قسمت کننده آنم، یعنی اینکه مردم دو گروهند: هدایت یافته و گمراه، پس گویی آن حضرت دوزخ را بهره گمراهان ساخت و بهشت را سهم مؤمنان قرار داده تا در بهشت همراه وی باشند.

و محمّد بن سعد کتاب «مَن روی فی علی علیه السّلام أنّه قسیم النار» را تألیف کرده است.

عمرو بن شمر گوید: کلبی و اعمش باهم دیدار کردند پس کلبی گفت: چه منقبتی از مناقب علی علیه السّلام را شنیدهای که بزرگتر از بقیه مناقب باشد؟ پس وی حدیث عبایه را برای او روایت کرد که «علی تقسیم کننده دوزخ است»، کلبی گفت: من بزرگتر از آن را دارم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نوشته ای به علی علیه السلام داد که در آن نام بهشتیان و دوزخیان نوشته شده بود.

عبدالصمد بن بشیر از امام صادق علیه السّلام در روایتی طولانی که ماجرای معراج را در آن ذکر میکند. میگوید: «فَأَوْحَی إِلیَ عَبْدِهِ مَا أَوْحَی» یعنی اینکه خداوند نوشتهای به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داد که نام اصحاب یمین(بهشتیان) و اصحاب شمال (دوزخیان) در آن نوشته شده بود. پس آن حضرت نامه اسامی بهشتیان را به دست راست خود گرفته در آن نگریست ناگاه نام بهشتیان و نام پدران و قبایلشان را در آن دید، سپس خداوند متعال فرمود: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مِن رَّبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کلُ ٌ ءَامَنَ بِالله»(2) {پیامبر

[خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.» } سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

1- . ج. 2: 346
2- . بقره/ 285

عرض کرد: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»(1) {پروردگارا،

اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر!} پس خدای متعال فرمود: چنین کردم. آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: «وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » {و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور سرور ما تویی پس ما را بر گروه کافران پیروز کن} و در همه موارد خدای متعال میفرمود: چنین کردم! سپس آن صحیفه را پیچیده و با دست راست خود آن را گرفت و طومار دوزخیان را گشود ناگاه مشاهده فرمود که نام اهل دوزخ و نام پدران و قبیلههایشان در آن نوشته شده است؛ سپس امام صادق علیه السّلام سخن خود را ادامه داده تا اینکه فرمود: سپس در حالی که هر دو طومار را در اختیار داشت، به زمین آمد و آن دو طومار را به علی بن أبی طالب علیه السّلام سپرد.

و در روایت محمّد بن زکریای غلّابی- و این حدیث خلاصه شده است- آمده است که رضوان ندا در میدهد: خداوند مرا فرمان داده که کلیدهای باغهای بهشتی را به محمّد صَلی الله علیهِ و آله بسپارم و محمّد صَلی الله علیهِ و آله به من امر فرمود: که آنها را به علی بن أبی طالب علیه السّلام بدهم، پس در این مورد گواهی دهید که من چنین کردم! سپس خزانهدار جهنم برمیخیزد و ندا در میدهد: بدانید که خدای عزّوجل مرا فرمان داده که کلیدهای دوزخ را به محمّد بسپارم و محمّد مرا فرمان داد که آنها را به علی بدهم، سپس گفت: شما شاهد باشید که من چنین کردم، آنگاه علی علیه السّلام کلیدهای بهشت و دوزخ را دریافت میکند، و تو دامن مرا میگیری و اهل بیت تو دامن تو را میگیرند و شیعیان تو دامن اهل بیت تو را میگیرند، فرمود: پس من هر دو دستم را برهم زده و گفتم: به سوی بهشت یا رسول الله؟ فرمود: آری، به پروردگار کعبه سوگند!

محمّد فتّال در کتاب «روضه الواعظین»: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حلقه در بهشت از طلاست، اگر حلقه بر در زده شود، صدای «یا علی» از آن برمیخیزد!

1- . بقره/ 286

خصائص نطنزی، قیس بن أبی حازم از ابن مسعود آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی بن أبی طالب حلقهی آویزانی بر در بهشت است، هرکس به آن آویزد، وارد بهشت میشود.(1)

24. مجالس مفید: ابوحمزه ثمالی: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای ابوحمزه، علی را در مرتبهای پایینتر از آنچه خداوند قرار داده، قرار ندهید، و علی را بالا تر از آنچه خداوند قرار داده قرار ندهید. در منزلت علی همین بس که با دلاوران میجنگد و بهشتیان را باهم پیوند میدهد. (2)

25. مجالس مفید: شیخ صدوق از امام صادق علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، تو از منی و من از تو، دوستدار تو دوستدار من و دوستدار من دوستدار خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. ای علی، من با کسی که با تو میجنگد در جنگم و با آنکه با تو در صلح است، در صلح هستم، ای علی برای تو گنجی در بهشت است و تو صاحب دو طرف بهشت هستی. یا علی تو قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، جز کسی که تو را بشناسد و تو او را بشناسی، وارد بهشت نمیشود، و کسی وارد دوزخ نمیشود مگر اینکه تو را انکار کرده و تو نیز او را نشناسی، ای علی، تو و امامانی که از نسل تو هستند در روز قیامت در اعراف قرار دارید، مجرمان را از سیمای آنها و مؤمنان را با نشانههایشان میشناسی، ای علی، اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمیشدند.(3)

26. بشارهٔ المصطفی: پدرم با سندی از ابن عباس آورده است که گفت: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شهر خیبر را فتح نمود، جعفر نیز از حبشه رسید، رسول خدا فرمود: نمیدانم از کدامیک خوشحال ترم، به فتح خیبر یا به رسیدن جعفر؟ و جعفر کنیزی را به همراه داشت که او را به علی علیه السّلام هدیه کرد، و چون فاطمه علیها السّلام وارد خانه خود گشت، سر علی را در دامن آن کنیز دید و

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 346-350
2- . امالی مفید: 5
3- . امالی مفید: 124

از این بابت همانند دیگر زنان حسّ حسادت و غیرت بر وی غلبه یافته، روسری و رو بندهاش را پوشیده و برای شکایت از علی علیه السّلام نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت. پس جبرئیل بر پیامبر نازل گشته و به آن حضرت گفت: ای محمّد، خداوند سلامت میکند و به تو میگوید: فاطمه برای شکایت از علی نزد تو میآید، شکایت وی را به هیچ وجه نپذیر. چون فاطمه علیها السّلام بر آن حضرت وارد شد، پیامبر به وی فرمود: نزد شوهرت باز گردد و به وی بگو: علی رغم میل باطنیام، به خوشنودی تو راضی هستم. پس فاطمه علیها السّلام بازگشته و گفت: عموزاده، علی رغم میل باطنیام، به خوشنودی تو راضی هستم. علی رغم میل باطنیام، به خوشنودی تو راضی هستم. پس علی علیه السّلام فرمود: فاطمه، شکایت مرا به پیامبر بردهای؟ ! از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شرمسارم، ای فاطمه، من تو را گواه میگیرم که برای خوشنودی تو این کنیز را در راه خدا آزاد کردم ! علی علیه السّلام پانصد درهم به همراه داشت، پس فرمود: و این پانصد درهم به برکت خوشنودی تو از من، صدقه است برای فقرای مهاجرین و انصار؛ سپس جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و گفت: ای محمّد، خداوند سلامت میکند و میفرماید: علی بن أبی طالب را بشارت ده که چون آن کنیز برای جلب رضایت فاطمه آزاد کرد، تمام بهشت را به او بخشیدم، آنگاه که روز قیامت شود، علی بر درِ بهشت میایستد و هرکه را خواهد با رحمت من وارد بهشت نماید و هر که را خواهد با خشم من از ورود به آن منع میکند. و تمام آتش را به او بخشیدم به خاطر آن پانصد درهمی که برای رضای فاطمه به فقرا صدقه داد. پس چون روز قیامت شود بر در جهنم میایستد و هر که را بخواهد به سبب غضب من وارد جهنم میکند و هر که را خواهد به رحمت من از آن باز میدارد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به به از همچو تویی ای علی که تقسیم کننده بهشت و دوزخی !(1)

1- . بشارة المصطفی : 123- 122

27. بشاره المصطفی: ابن عباس گوید: چون روز قیامت شود، خداوند جبرئیل و محمّد علیهما السّلام را بر پل صراط مینشاند و احدی قادر به عبور از آن نخواهد بود مگر اینکه از علی بن أبی طالب علیه السّلام جواز عبور داشته باشد.(1)

28. بشارۀ المصطفی: علی علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، پل صراط بر لبه دوزخ نصب خواهد شد و کسی قادر به عبور از آن نخواهد بود مگر اینکه برات پذیرش ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام را داشته باشد.(2)

29. بشارۀ المصطفی: علی علیه السّلام فرمود: در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشتم که ابوبکر، عمر و عایشه در محضر ایشان بودند. پس بین پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و عایشه نشستم، سپس عایشه گفت: جایی دیگر پیدا نکردی؟! ناگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر ران وی زده و فرمود: مرا از بابت برادرم علی آزار مده که او سرور مسلمانان، امام پارسایان و پیشوای دست و رو سفیدان است؛ خدای عزّوجل در روز قیامت او را بر پل صراط مینشاند و او دوستانش را وارد بهشت میکند و دشمنانش را به دوزخ روانه میکند.(3)

30. همان منبع، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی و تو یعسوب (پیشوا) مؤمنانی!(4)

31. الطرائف: ابن مغازلی با اسناد خود گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، و تو درِ بهشت را میزنی و بدون بازخواست وارد آن میشوی.(5)

32. میگویم: برسی در«مشارق الأنوار» گوید: رازی در کتاب خود مرفوعاً از ابن عباس آورده است که گفت: چون روز قیامت شود خداوند به «مالک» فرمان

1- . بشارۀ المصطفی: 147-148
2- . بشارۀ المصطفی: 177
3- . بشارۀ المصطفی: 180- 181

4- . بشارة المصطفى: 201
5- .الطرائف: 19

میدهد که دوزخ را برافزوزد و به «رضوان» فرمان میدهد که بهشت را بیاراید، سپس پل صراط کشیده شده و ترازوی عدل الهی در زیر عرش نصب میگردد و یک منادی ندا در میدهد: ای محمّد، اُمّت خود را برای بازخواست به پیش بیاور! پس هفت پل بر روی صراط کشیده میشوند که فاصله هر پل هفت هزار سال راه است و بر روی هر پل فرشتگانی هستند که مردم را میربایند و هیچ کس نمیتواند از این پلها عبور کند مگر اینکه علی و اهل بیت او را دوست داشته باشد و آن حضرت آنها را بشناسد و آنها نیز وی را بشناسد، و هرکس آنها را نشناسد، با سر به دوزخ سقوط میکند حتی اگر عمل هفتاد هزار عابد را با خود داشته باشد.(1)

و عبدالحمید بن أبی الحدید در شرح قول امیرالمؤمنین علیه السّلام: «نحنُ الشّعار و الأصحاب و الخزنة و الأبواب» «ما اهل بیت پیامبر چون پیراهن تن او و یاران و گنجینه های علم او و ابواب رسالتیم» گفته است که اشاره آن حضرت در این سخن به خود ایشان است و آن حضرت پیوسته لفظ جمع را به کار برده ولی منظورشان شخص واحد است. و «شعار» لباسی است که با پوست بدن در تماس است و این لباس نزدیکتر از هر چیزی به اوست. و مقصود آن حضرت اختصاص به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشد و ممکن است منظورشان از «الخزنه» و «الأبواب» گنجوران دانش و درهای علم باشد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هرکس طالب حکمت است، باید از در وارد شود» و نیز قول آن حضرت که میفرمود: «خزانهدار علم من بیاید!» و برخی اوقات دیگر میفرمود: «گنجور علم من» و ممکن است مقصود ایشان نگهبانان بهشت و درهای بهشت باشد، یعنی اینکه وارد بهشت نمیشود مگر اینکه ولایت ما را پذیرفته باشد و در حق ایشان روایات بسیار وارد گشته که آن حضرت علیه السّلام تقسیم کننده دوزخ و بهشت است، و ابوعبید هروی در کتاب «الجمع بین الغریبین» آورده است که عدهای از بزرگان لغت عرب آن را تفسیر نموده و گفتهاند: چون دوستدار آن حضرت اهل بهشت و دشمن ایشان اهل جهنّم است، از

1- . [1]مشارق الأنوار : 79

این رو تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. ابوعبید گوید: افرادی غیر از اینان گفتهاند: علی علیه السّلام خود شخصاً و حقیقتاً تقسیم کننده آنهاست، گروهی را به بهشت وارد و گروه دیگری به دوزخ روانه میکند و این سخن اخیر ابوعبید با روایاتی که درباره آن حضرت وارد شده، مطابقت دارد: او به دوزخ میگوید: این به من تعلّق دارد، پس رهایش کن و این به تو تعلّق دارد، پس او را ببر!(1)

وابن أثیر در «النهایهٔ» گوید: علی علیه السّلام فرموده است: «من تقسیم کننده دوزخ هستم!» و منظور آن حضرت این است که مردم دو گروه هستند: یک گروه با منند و اینها بر هدایتند، و گروهی بر علیه منند که آنها بر گمراهیاند. پس نیمی به خاطر با من بودن در بهشت با من هستند و نیمی دیگر به خاطر دشمنی با من در دوزخ هستند؛ و «قسیم» «فعیل» به معنای «مفاعل» است. تمام.(2)

میگویم: احادیثی که دال بر صحت این سخن باشند در بابهای پیشین مذکور افتادند و در بابهای آینده نیز روایاتی آورده خواهد شد که اکثر آنها را در کتاب «المعاد» ذکر کردهایم و در تواتر آنها هیچ شکی وجود ندارد و هیچ عاقلی تردید ندارد که آن کسی که تقسیم کننده بهشت و دوزخ باشد، تابع شخص دیگری نخواهد بود و چگونه یک عاقل جایز میداند که امام برای ورود به بهشت خود، محتاج اجازه یکی از رعایای خویش باشد؟! علاوه بر این، بر هر منصفی که آثار گذشتگان را پیگیری کرده باشد پوشیده نیست که آنان که بر وی پیشی گرفتند، از دشمنان آن حضرت بودند، و این روایات مشتمل بر این معنا بودند که آن حضرت دشمنان خود را به دوزخ وارد میکند، پس حمد و سپاس خداوند را که ما را ولایت آن حضرت و ولایت امامانی که از گزیدگان ذرّیه اویند، روزی عنایت فرمود!

1- . شرح النهج 2: 676
2- . النهایهٔ 3: 253

باب هشتاد و پنجم : امیرالمؤمنین علیه السّلام ساقی حوض و پرچمدار است و در همین باب است که وی نخستین کسی است که وارد بهشت میشود

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو برادر، وزیر و پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی و تو صاحب حوض منی، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکه با تو دشمنی ورزد، با من دشمنی کرده است.(1)

2. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، پس از من تو مظلوم واقع میشوی پس وای بر آنکس بر تو ستم نموده و به تو تعدّی کند، و خوشا به حال آنکه از تو پیروی کند و کسی را بر تو نگزیند. ای علی، پس از من با تو خواهند جنگید، پس وای به حال آنکه با تو بجنگد و خوشا به حال آنکه در رکاب تو بجنگد؛ ای علی، پس از من تو کسی هستی که سخن مرا بازگو میکنی و به زبان من سخن میگویی، پس وای بر آنکه سخن تو را نپذیرد و خوشا به حال آنکه سخن تو را قبول کند، ای علی، پس از من تو سرور این اُمّت هستی و تو امام آنی و جانشین من بر آن، هر که از تو جدا شود، در روز قیامت از من جدا میگردد و هر کس با تو باشد، روز قیامت با من خواهد بود؛ ای علی، تو اولین کسی هستی که به من ایمان آوردی و مرا تصدیق نمودی و تو اولین کسی هستی که در کار

1- . عیون الاخبار: 162

دعوتم مرا یاری نمودی و به همراه من با دشمنانم جنگیدی، و تو نخستین کسی هستی که با من نماز گزاردی در حالی آن روز مردم در غفلت جهل به سر میبردند؛ ای علی، تو نخستین کسی هستی که با من سر از خاک در میآوری و اولین کسی هستی که با من برانگیخته میشوی، و تو اولین کسی هستی که با من از پل صراط میگذرد و اینکه پروردگارم عزّوجل به عزّت خویش سوگند یاد فرموده که هیچ کس از پل صراط نگذرد مگر اینکه برات پذیرش ولایت تو و ولایت امامانی که از فرزندان تو هستند، با خود داشته باشد؛ و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد میشود، دوستداران خود را از آن مینوشانی و دشمنانت را از آن میرانی، و آنگاه که در مقام محمود بایستم تو با من خواهی بود و شفاعت دوستدارانمان را میکنیم و شفاعت ما درباره ایشان پذیرفته میشود، و تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت میشوی در حالی که پرچم مرا در دست داری و آن«لواء الحمد» است که هفتاد تکه است و هر تکه آن گستردهتر از خورشید و ماه است، و تو صاحب اختیار درخت طوبا در بهشت هستی که ریشه آن در خانه تو و شاخ و برگش در خانه شیعیان و دوستداران توست.(1)

3. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از ابوالأسود دؤلی از پدرش روایت کرده که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: به خدا سوگند با همین دو دست کوتاهم دشمنانمان را از حوض رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دور خواهم کرد و قطعاً دوستدارانمان بر آن وارد میشوند.(2)

4. مناقب ابن شهر آشوب: در اخبار ابورافع از پنج طریق آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو و شیعیانت در کنار حوض کوثر بر من وارد میشوید و از آن سیراب میگردید و دشمنانت تشنه و در زنجیر بر تو وارد میگردند.

1- . عیون الأخبار: 169- 168
2- . امالی طوسی: 108

و در تفسیر قول خدای متعال آمده است که منظور از «رب» در: «وَ سَقَئهُمْ رَبهُّم»(1)

سرورشان علی بن أبی طالب است و دلیل بر اینکه «ربّ» به معنای سید و «سرور» است، قول خدای عزّوجل است که میفرماید: «اذْكُرْنِي عِندَ رَبِّکَ»(2) {«مرا نزد آقای خود به یاد آور.»!} است.

الفائق: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: در روز قیامت دور کننده دشمنان از حوض من تو هستی، مردان را چنان از آن دور میسازی که شتر مبتلا به «داء الصَیَد» را دور میکنند، و داء الصَیَد نوعی بیماری است که باعث میشود گردن شتر بپیچد.(3)

5. مناقب ابن شهر آشوب: مقاتل، ضحّاک، عطاء و ابن عباس در قول خدای متعال: «وَ مِنهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْکَ حَتىَّ إِذَا خَرَجُواْ مِنْ عِندِکَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مَا ذَا قَالَ ءَانِفًا أُوْلَئکَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلىَ قُلُوبهِم»(4) {و

از میان [منافقان] کسانی اند که [در ظاهر] به [سخنان] تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: «هم اکنون چه گفت؟» اینان همانانند که خدا بر دلهایشان مُهر نهاده است} گفتهاند: منظور از «منهم» یعنی از منافقین «کسانی به تو گوش فرا میدهند» در حالی که تو بر بالای منبر خود خطبهای میخوانی و میگویی: پرچمدار محمّد در روز قیامت قطعاً علی بن أبی طالب است که «از نزد تو بیرون میروند» و از پیرامون تو پراکنده گشته و با تمسخر میگویند: بالای منبر چه گفت؟! چنانکه گویی نشنیده باشند، پس فرمود: «آنان کسانی هستند که خداوند بر دلهای ایشان مهر زده است»

ابوالفتح حفّار با اسناد از جابر از ابن عباس آورده است که از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره قول خدای متعال سؤال کردند آنجا که میفرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

1- . و پروردگارشان آنان را نوشانید (انسان/ 21)
2- . یوسف/ 42
3- . مناقب آل أبی طالب1: 350

4- . محمّد/ 16

ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمَا»(1) {خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.}، آن حضرت فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، پرچمی از نور سفید افراشته میشود و یک منادی ندا در میدهد: سرور مؤمنان به همراه کسانی که پس از بعثت محمّد صَلی الله علیهِ و آله ایمان آوردهاند برخیزید، پس علی علیه السّلام برمیخیزد و پرچمی از نور سفید به دست وی داده میشود که تمام پیشتازان در اسلام از مهاجرین و انصار زیر آن جای میگیرند بیآنکه کسی با ایشان در آمیخته باشد تا اینکه بر منبری از نور پروردگار عزّت مینشیند....الخ.(2)

«المنتهی فی الکمال» از ابن طباطبا آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در روز قیامت آدم و هر که پس از او آمده، زیر پرچم من هستند و چون خداوند میان بندگان قضاوت کند، امیرالمؤمنین در حالی که بر ناقهای بهشتی سوار است، پرچم را گرفته در حالی که خلایق زیر پرچم هستند، ندا در میدهد: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله» تا اینکه وارد بهشت میشوند.

«اعتقاد اهل السنّة»: جابر بن سمره عرض کرد: یا رسول الله، در روز قیامت چه کسی پرچمدار شما خواهد بود؟ فرمود: چه کسی ممکن است آن را حمل کند جز آنکه در دنیا آن را حمل میکرد، علی بن أبی طالب.

«الأربعین» از خطیب و «الفضائل» از احمد بن حنبل در روایتی آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آدم و جمله خلق خدا در روز قیامت زیر سایه پرچم من قرار میگیرند که طول آن بالغ بر هزار سال راه است، سنان آن یاقوتی سرخ و دسته آن نقرهای سپید، دستهاش گوهری سبز است و چهار رشته از گوهر دارد که یک رشته آن در مشرق و رشته دیگر در مغرب و سومین رشته در وسط جهان قرار دارد و بر آن سه سطر نوشته شده است: سطر اول: «بسم الله الرحمن الرحیم»، سطر دوم: «الحُمد الله ربّ العالمین» و سطر سوم: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله»، طول هر سطر یکهزار سال راه و عرض آن یکهزار سال راه است و با

1- . فتح / 29

2- . شیخ طوسی آن را در امالی روایت کرده است.

پرچم من حرکت میکنی- روی سخن آن حضرت با علی علیه السّلام است- در حالی که حسن در سمت راست و حسین در سمت چپ تو قرار دارند تا اینکه میان من و ابراهیم در سایه عرش توقف میکنی، سپس جامهای سبز بهشتی پوشانده میشوی، آنگاه یک منادی از زیر عرش ندا در میدهد: چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم و چه نیکو برادری است برادرت علی!

و ابوالرضی حسینی راوندی با اسناد خود مرا از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرد که چون روز قیامت شود، جبرئیل «لواء الحمد» را نزد من میآورد که هفتاد تکه است که هر تکّه آن گستردهتر از خورشید و ماه است در حالی که من بر یک کرسی از تختهای بهشتی بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، پس پرچم را از وی گرفته و آن را به علی بن أبی طالب علیه السّلام میسپارم. در این هنگام عمر به میان سخن آن حضرت پریده و گفت: یا رسول الله، علی چگونه توان حمل این پرچم را پیدا میکند؟ آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هنگامی که قیامت شود، خداوند قدرتی همانند قدرت جبرئیل به علی خواهد داد و نوری همچون نور آدم به وی عطا خواهد فرمود و حِلمی همانند حِلم رضوان (فرشته موکّل بر بهشت) خواهد داد و جمالی همچون جمال یوسف به او مرحمت خواهند نمود...الخ.

و ابوالعلاء همدانی با اسناد از جابر بن عبدالله مرا خبر داد که گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: اولین کسی که در حضور پیامبران و صِدّیقان وارد بهشت میشود، علی بن أبی طالب علیه السّلام است. پس ابودجانه برخاسته و گفت: مگر به ما خبر ندادید که بهشت بر پیامبران حرام گشته تا اینکه شما وارد آن گردی و بر اُمّتهای دیگر حرام است تا اینکه اُمّت شما وارد آن شوند؟ فرمود: آری، لیکن آیا ندانستی که حامل «لواء الحمد» پیشاپیش آنها است و علی بن أبی طالب حامل لواء الحمد در روز قیامت است که پیشاپیش من وارد بهشت میشود و من در پی او وارد آن میگردم؟...الخ

ابوهریره از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: در روز قیامت علی بن أبی طالب سوار بر یکی از شتران بهشتی و پرچم به دست میآید، پس

حاضران در موقف قیامت میگویند: این فرشتهای مقرّب است یا پیامبری مرسل؟ پس یک منادی ندا در میدهد: این صدّیق اکبر علی بن أبی طالب علیه السّلام است.

در کتاب «فیما نزل من القرآن فی اعداء آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله» از امام صادق علیه السّلام آمده است، اگر ابوفلان و فلان (ابوبکر و عمر) جایگاه علی را آنگاه که خداوند «لوای حمد» را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میدهد که همه فرشتگان مقرب و پیامبران مُرسل در زیر آن قرار دارند، و آن حضرت آن را به علی علیه السّلام میسپارد، {چهرههای کسانی که کافر شدهاند درهم میرود و به آنان گفته میشود این} همان چیزی است {که آن را فرا میخواندید}(1)

یعنی اینکه نام «امیرالمؤمنین» را که به وی تعلّق دارد، بر خود مینهید.(2)

عبدالرزاق از معمّر از قتاده از انس آورده است که: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره آیه: «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِّنْهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ یَوْمَئذٍ ءَامِنُون» {هر کس نیکی به میآن آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند.} پرسیدم، به من فرمود: ای انس، در روز قیامت من نخستین کسی هستم که سر از خاک در میآورم و بیرون میآیم و جبرئیل هفت جامه بهشتی به تن من میکند که طول هریک از آنها از مشرق تا مغرب است و تاج کرامت را بر سر من مینهد و ردای جمال را بر من میپوشاند و مرا سوار بر براق کرده و لوای حمد را به دست من میدهد طول آن به مقدار یکصد سال راه است و بر روی آن سیصد و شصت جامه از دیبای سفید است که بر روی آنها نوشته شده: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علی بن أبی طالب ولیّ الله» سپس من آن را به دست گرفته و نگاهی به راست و چپ میاندازم ولی کسی را نمیبینم، لذا به گریه افتاده و میگویم: ای جبرئیل، اهل بیت و اصحاب من چه کردند؟ آنگاه او میگوید: ای محمّد، خدای متعال نخستین کسی از زمینیان را که امروز زنده گردانیده، تو هستی، پس بنگر که خداوند چگونه بعد از تو اهل بیت و صحابه تو را زنده میکند، و اولین کسی که سر از خاک بیرون میآورد، امیرمؤمنان است و جبرئیل جامههایی از بهشت بر وی می

1- . ملک/ 27

2- . مناقب آل أبی طالب 2: 24-23

پوشاند و تاج وقار *و ردای کرامت را بر سر او مینهد و بر ناقه من «العضباء» سوار گشته و «لواء الحمد» را به دست وی میسپارم و او با آن پیشاپیش من حرکت میکند و همگی میآییم و زیر عرش میایستیم، و حدیث: «تو نخستین کسی هستی که پس از من سر از خاک بر میآوری» از آن حضرت است.(1)

6. اعلام الوری: محمّد بن منکدر از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: گویی میبینم که اُمّت من در کنار حوض کوثر از سر و کول یکدیگر بالا رفته و آنان که میآید به آنان که میروند میگویند: آیا از آب کوثر نوشیدید؟ پس جواب میدهد: آری به خدا، نوشیدم! و برخی از آنها میگویند: نه به خدا، ننوشیدم! ای وای بر طول مدت تشنگیام! و به علی علیه السّلام فرمود: سوگند به آنکه محمّد را پیامبر گردانیده و او را کرامت بخشید، این تو هستی که دشمنان را از حوض من دور میکنی، مردان را چنان از آن دور میسازی که شتر تشنه را از آب دور میسازند، عصایی از چوب عوسج داری، گویی همااینک جایگاه تو را از حوضم میبینم.

و از طارق از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: سوگند به پروردگار بندگان و شهرها و هفت آسمان استوار، که در روز قیامت با همین دستهای کوتاه خود از حوض دفاع خواهم کرد!

و در روایتی دیگر: سوگند به خداوندی که دنه را شکافت و مردم را آفرید، روز قیامت دشمنم را با این دو دستم از حوض دور خواهم ساخت و دوستانمان را به آن وارد خواهم کرد.(2)

7. بشارة المصطفی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: خداوند نظری بر زمین افکنده سپس مرا برگزید، آنگاه دگر بار در آن نظر افکند و تو را برگزید، تو پدر فرزندان منی و ادا کننده وامم و برآوردنده وعدههایم و

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 21-22
2- . اعلام الوری: 189-190

تو فردا در کنار حوض منی، خوشا به حال آنکه تو را دوست بدارد و وای بر آن کس که با تو دشمنی ورزد.(1)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: أبی وقّاص: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح روز جمعه را با ما اقامه فرمود آنگاه روی مبارک و زیبای خویش را به سوی ما کرده حمد و ثنای خدا را به جا آورده و فرمود: روز قیامت در حالی بیرون میروم که علی بن أبی طالب پیشاپیش من «لواء الحمد» را در دست دارد که از دو تکه تشکیل شده است: یک تکه از «سندس» و دیگری از «استبرق»؛ در این هنگام مردی اعرابی از اهالی صحرای نجد از فرزندان جعفر بن کلاب بن ربیعه به وسط مجلس پریده و عرض کرد: مرا نزد شما فرستادهاند تا سؤالی بپرسم! فرمود: بگو، ای برادر بادیهنشین! عرض کرد: درباره علی بن أبی طالب اختلاف نظر بسیار است، شما چه میفرمایید؟ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله لبخندی زده و فرمود: ای مرد اعرابی، چرا در مورد ایشان اختلاف نظر وجود دارد؟ علی از من به مانند سر است از تن و دکمه از پیراهنم. پس آن مرد اعرابی خشمگینانه از جای برجسته و گفت: یا محمّد، من از علی دشمنشکنترم، آیا علی قادر به حمل «لواء الحمد» هست؟! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تُند مرو ای مرد اعرابی، که خداوند در روز قیامت چندین خصلت به وی عطا فرموده است: حُسن یوسف، زهد یحیی، صبر ایوب، سخاوت آدم و قدرت جبرئیل علیهم الصلاة والسلام و «لواء الحمد» در دست اوست و همه خلایق زیر آن «لواء» هستند و او را امامان و کسانی که اجازه تلاوت قرآن و اذان گفتن یافتهاند، احاطه نمودهاند، و آنان کسانی هستند که در گورهایشان دچار کرمزدگی نمیشوند. پس آن اعرابی با خشم از جای جَسته و گفت: خدایا، اگر آنچه محمّد میگوید حق و درست است، سنگی بر من فرود آر! پس خداوند درباره وی فرمود: «سَأَلَ سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ* مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ»(2) {پرسنده ای

از عذاب واقع شونده ای پرسید،که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. [و] از جانب خداوندِ صاحب درجات [و مراتب] است.}

1- . بشارة المصطفی: 200
2- . تفسیر فرات: 192- 191. معارج/ 3-1

9. علل الشرائع: علی بن أبی طالب علیه السّلام : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت میشود؛ عرض کردم: یا رسول الله، حتی پیش از شما وارد آن میشوم؟ فرمود: آری، چون در آخرت تو پرچمدار منی همانطور که در دنیا پرچمدار منی و آنکه پرچمدار است، پیشاپیش حرکت میکند؛ سپس فرمود: ای علی، گویی دارم میبینم که وارد بهشت شدهای و پرچم مرا در دست داری که «لواء الحمد» است و آدم و غیر او همه در زیر آن قرار دارند.(1)

10. الخصال: علی علیه السّلام: از کسانی که به من حسادت میورزیدند به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شکایت کردم، فرمود: ای علی، آیا خوشنود نمیشوی که نخستین چهار نفری باشی که وارد بهشت میشوند: من، تو، و ذرّیههای ما پشت سرمان و شیعیانمان در سمت راست و چپمان؟(2)

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر بن عبدالله گوید: صحابه در حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره بهشت به گفتگو پرداختند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: نخستین بهشتی از میان بهشتیان که وارد بهشت میشود، علی بن أبی طالب علیه السّلام است. ابودجانه انصاری رضی الله عنه عرض کرد: یا رسول الله، مگر به ما نفرمودی که بهشت تا زمانی که خودتان وارد آن نشوید حتی بر پیامبران نیز حرام است و کما اینکه تا زمانی که اُمّت شما وارد آن نشوند، بر دیگر اُمّتها نیز حرام است؟ فرمود: آری، ای ابودجانه! مگر ندانستی که خدا پرچمی از نور دارد که عمودش از یاقوت است و بر آن پرچم نوشته شده: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله و آل محمّد خیر البریّئة»؟ و پرچمدار پیشاپیش قوم حرکت میکند. گوید: علی علیه السّلام با شنیدن این سخنان شادمان گشته و عرض کرد: سپاس خدا را- ای رسول خدا- که ما را به شما کرامت و شرافت بخشید، راوی گوید: پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بشارت باد تو را ای علی، بندهای نیست که تو را دوست داشته باشد و مهر تو را در دل بگیرد مگر اینکه خداوند او را در روز قیامت با ما برانگیزد،

1- . علل الشرائع: 69-68
2- . الخصال1: 121

سپس آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ المُتَّقِينَ فيِ جَنَّاتٍ وَ نهَرٍ* فيِ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»(1) {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند}

12. الطرائف: در مسند احمد بن حنبل از مخدوج بن زید هذلی نقل است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میان مسلمانان پیمان برادری بسته سپس فرمود: یا علی، تو برادر من هستی و منزلت هارون از موسی را نزد من داری إلّا اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد، آنگاه پس از ذکر مطالبی در وصف حال پیامبران در روز قیامت فرمود: هان ای علی، بدان که اُمّت من نخستین اُمّتی خواهد بود که در روز قیامت بازخواست میشود، سپس تو به سبب خویشاوندی و منزلتی که نزد من داری، نخستین کسی خواهی بود که فرا خوانده میشود و پرچم مرا که «لواء الحمد» است به دست تو سپرده خواهد شد، و سپس بین دو صف حرکت میکنی و آدم و همه خلق خدا در پناه سایه آن هستند. سپس فرمود: پس پرچم را میبری و در آن هنگام حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ تو قرار میگیرند تا اینکه در زیر سایه عرش میان من و ابراهیم علیه السّلام قرار میگیری آنگاه جامهای سبز بهشتی به تو میپوشانند، سپس از زیر عرش ندا میرسد که: چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم علیه السّلام و چه نیکو برادری است برادرت علی! ای علی، و من به تو بشارت میدهم که هرگاه مرا جامه پوشاندند، تو را هم جامه میپوشانند و چون مرا فرا خواندند، تو را نیز فرا میخوانند و چون به من تحیت گویند به تو نیز تحیت و خوش آمد گویند.(2)

العمدة: با اسناد خود به احمد بن حنبل با سندی عین این حدیث را روایت کرده است مانند آنچه در باب

«الأُخوّة» از خوارزمی روایت شده است.(3)

13. العمدة: با اسناد از عبدالله بن احمد بن حنبل از ابوسعید خدری روایت شده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از بابت علی مرا پنج خصلت دادهاند

1- . تفسیر فرات: 176- 175 . قمر/ 55-54

2- . الطرائف/ 18
3- . العمدة: 119-118

که نزد من از دنیا و هرچه در آن است دوست داشتنیترند: یکی اینکه در محضر خدای عزّوجل خواهد بود تا اینکه از حساب فارغ گردد، دوم اینکه «لواء الحمد» در دست اوست و آدم و فرزندان او زیر آن پرچم قرار دارند، سوم اینکه در انتهای حوض من ایستاده هر که را از اُمّت من که بشناسد، سیراب میکند، چهارم اینکه او عورت مرا پوشانده و مرا به پروردگارم عزّوجل تسلیم مینماید (غسل و کفنم میکند و به خاکم میسپارد)، اما پنجمی آن است خیال من از بابت او آسوده است که پس از پاکدامنی و عفت، زنا کار نخواهد شد و بعد از ایمان آوردن کافر نخواهد شد.(1)

میگویم: در این خصوص روایات زیادی را در کتاب «المعاد» نوشتهام که در اینجا فقط به آوردن مقدار اندکی از آنها اکتفا کردم تا اینکه این مجلّد از این نوع روایات خالی نباشد و همانطور که در بابهای قبلی از آن آورده شده، در بابهای آتی نیز آورده خواهد شد، و چه فضیلتی بالاتر از اینکه آن حضرت ساقی کوثر است و حامل لواء و نخستین کسی است که وارد بهشت میشود؟ و با این احوال چگونه کسی میتواند در خلافت بر وی تقدّم جوید در حالی که فضیلتی ندارد که نزدیک به فضایل آن حضرت باشد؟

1- . العمدة: 119

باب هشتاد و ششم : سایر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام که به چشم میآیند و رفعت درجات وی صلوات الله علیه چه به هنگام مرگ و در قبر و قبل از حشر و پس از آن

روایات:

1. مناقب ابن شهر آشوب: «امالی» ابن خشیش تمیمی و «تاریخ الخطیب» و «إبانه» عکبری با اسنادهای خود از علیم کندی و در «فردوس» شیرویه از ابن عباس، و در روایت جمعی از اسماعیل بن کهیل از پدرش از ابوصادق و از سلمان و لفظ از اوست، آمده است که: نخستین کسی از این اُمّت که در روز قیامت بر پیامبرش وارد میشود، کسی است که نخستین آنها در پذیرش اسلام است یعنی علی بن أبی طالب علیه السّلام، این سخن را من از پیامبرتان شنیدهام.

تاریخ بغداد با اسناد از ابن عباس آورده است که: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که دست علی علیه السّلام را در دست داشت فرمود: این نخستین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه میکند.

و نقل است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در روز قیامت در حالی میآیند که به علی علیه السّلام تکیه دادهاند.

«حلیهٔ الأولیاء» سلمان بن عبدالله با اسناد خود از ابوسعید خدری آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از بابت علی علیه السّلام پنج چیز به من داده شد: یکی اینکه عورت مرا میپوشاند، دوم اینکه وام مرا پرداخت میکند، سوم اینکه در روز قیامت تکیهگاه من است، اما چهارم اینکه او در دفاع از حوض

من، یاور من است و اما پنجمی اینکه بیم آن ندارم که ایمانش به کفر و پاکدامنیاش به زنا آلوده گردد.

طبری تاریخ نگار با اسنادش از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: نخستین کسانی که در روز قیامت جامه پوشانده میشوند یکی ابراهیم به خاطر خلیل الله بودن او و من به خاطر صفی الله بودنم و علی است که میان من و ابراهیم همانند دامادی که به حجلهاش برند، وارد بهشت میشود.

سعید بن جبیر از ابن عباس: نخستین کسانی که از جامههای بهشتی پوشانده میشوند، ابراهیم به خاطر خلیل الله بودنش، سپس محمّد به خاطر برگزیده خدا بودنش و آنگاه علی علیه السّلام که میان آن دو همچون دامادی که به حجله عروسی برده شود، وارد بهشت میگردد. سپس ابن عباس این آیه را تلاوت نمود: «یَوْمَ لَا یخْزِی اللَّهُ النَّبِیّ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَعَهُ» {در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند} گفت: منظور آیه علی و یاران اوست.

«شرف المصطفی» از خرکوشی، زاذان از علی بن أبی طاالب علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آیا خوشنود نمیگردی که در روز قیامت ابراهیم خوانده میشود و بر سمت راست عرش میایستد و جامه پوشانده میشود سپس من فرا خوانده میشوم و جامه پوشانده میشوم و آنگاه تو فرا خوانده میشوی و جامه پوشانده میشوی؟

و این حدیث نیز از اوست: او (علی علیه السّلام) نخستین کسی است که با من جامه پوشانده میشود.(1)

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، چون روز قیامت شود، تو را بر مرکبی از نور خواهند آورد در حالی که تاجی از نور بر سر داری که خدایش نور داده باشد و برق نور آن چنان است که نزدیک باشد چشمان حاضران را درخشش آن کور کند که از جانب خداوند ندا در داده میشود که: کجاست جانشین محمّد

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 22

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله؟ که علی گوید: من اینجا هستم! آنگاه منادی ندا در دهد که: دوستدارانت را به بهشت وارد کن و دشمنانت را به دوزخ بفرست، و تو تقسیم کننده بهشت هستی و تو تقسیم کننده دوزخی.

و در روایتی از امام صادق علیه السّلام آورده است: سپس از جانب خدا ندا در میرسد که: ای خلایق، این علی بن أبی طالب خلیفه خدا بر زمین اوست و حجت وی بر بندگانش، پس هرکس در دار دنیا به ریسمان وی چنگ زده باشد، امروز نیز به ریسمان وی درآویزد و از نور وی بهرهمند گردد، و به سوی درجات و مراتب عالی بهشت در پی او روانه شود...الخ

فلکی مفسّر: علی علیه السّلام درباره مصداق قول خدای متعال: «إِخْوَانًا عَلیَ سُرُرٍ مُّتَقَبِلِین»(1) {برادرانه

بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته اند.} فرمود:- به خدا سوگند- این آیه درباره ما بدریان نازل شده است. و آیه: «مُّتَّکِینَ فِیهَا عَلیَ الْأَرَائک»(2) {در

آنجا بر سریرها تکیه می زنند} نیز درباره وی نازل شده است.

طبری و خرکوشی در کتابهای خود با اسناد از سلمان روایت کردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون قیامت شود، گنبدی از یاقوت سرخ بر سمت راست عرش برای من به پا شود و برای ابراهیم گنبدی از یاقوت سبز در سمت چپ عرش به پا گردد و میان این دو گنبد،گنبدی از مروارید سپید برای علی بن أبی طالب برپا شود، اکنون درباره محبوبی میان دو خلیل چه خواهید گفت؟!

ابوالحسن دار قطنی با سندی از أنس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، منبری به طول سی مایل برای من نصب گردد، آنگاه یک منادی از درون عرش ندا در دهد: محمّد کجاست؟ که پاسخ خواهم داد، آنگاه به من گفته میشود: از منبر بالا برو، که بر بالای آن قرار میگیرم، سپس دوباره ندا در داده میشود: علی بن أبی طالب کجاست؟ که او در یک پله پایینتر از من مستقر میشود و بدین ترتیب همه خلایق در خواهند یافت که محمّد سرور پیامبران مرسل است و علی سرور اوصیاست. در این هنگام مردی به پا

1- . حجر/ 47
2- . كهف/ 31 . انسان/ 13

خاسته و عرض کرد: یا رسول الله، پس از شنیدن این سخن، چه کسی با علی دشمنی خواهد کرد؟ فرمود: ای برادر انصاری، از قریش کسی جز حرامزاده و از انصار جز یهودی و از عرب جز کسی که در حلالزاده بودنش شک و شبهه وجود دارد و از دیگر اصناف مردم جز کسی که شقی و بدبخت باشد با وی دشمنی نکند- و در روایت ابن مسعود: و از زنان، جز زنی که از پشت دچار حیض گردد!

در مورد مصداق آیه: «فَأُوْلَئکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّنَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشهَّدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلَئکَ رَفِیقًا»(1) {در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.} عبدالله بن حکیم بن جبیر از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عرض نمود: آیا هرگاه اراده بکنیم میتوانیم شما را در بهشت ببینیم؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هر پیامبری همراهی در بهشت دارد و او نخستین کسی از اُمّت اوست که به وی ایمان آورده باشد؛ آنگاه این آیه نازل گردید.

عباد بن صهیب با سندی از امام صادق از پدرش از جد بزرگوارش از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت فرمود که چون از آن حضرت سؤال شد: یا رسول الله، در بهشت برین فاصله شما تا علی چقدر است؟ فرمود: فاصلهای به اندازه انگشت باز شده ابهام و سبابه! و شاید کمتر! من بر تختی از نور عرش پروردگارمان خواهم بود و علی بر تختی از نور کرسی پروردگار، کسی نمیتواند بفهمد کدام یک از ما به پروردگارش عزّوجل نزدیکتر است.

سدّی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس آورده است که آیه: «فَأَمَّا إِن کاَنَ مِنَ الْمُقَرَّبِین»(2) {و

امّا اگر [او] از مقرّبان باشد} درباره علی علیه السّلام و یاران آن حضرت نازل شده است.

اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس؛ و خطیب در تاریخ خود با اسنادش از ابولهیعه از جعفر بن ربیعهٔ از ابن عباس؛ و امام رضا علیه السّلام از پدرانش-و لفظ

1- . نساء/ 69
2- . واقعه/ 88

از آن حضرت است- جملگی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آوردهاند که آن حضرت فرمود: در قیامت سوارهای جز ما چهار نفر نیست: من سوار بر براق «دابّۀ الله» هستم، و برادرم صالح سوار بر «ناقۀ الله» است که پی شده بود، و حمزه سوار بر ناقه من «العضباء» است و برادرم علی بن أبی طالب علیه السّلام سوار بر ناقهای از ناقههای بهشتی است که «لواء الحمد» را در دست گرفته، در برابر عرش ایستاده و ندا در میدهد: «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله» راوی گوید: سپس آدمیزادگان گویند: این کسی نیست مگر یک فرشته مقرّب یا پیامبری مرسل یا حامل عرش پروردگار جهانیان! گوید: پس فرشتهای از درون عرش ایشان را پاسخ گوید که این، یک فرشته مقرّب یا نبیّ مرسل و یا حامل عرش نیست، او صدِّیق اکبر است، او علی بن أبی طالب علیه السّلام است. و خطیب این حدیث را در تاریخ خود با سندی از ابوهریره و ابوجعفر طوسی در امالی خود با اسناد آن به هارون الرشید از مهدی از منصور از محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس نقل کردهاند با این تفاوت که اینان از حمزه نام نبردهاند و به جای ایشان «فاطمه» سلام الله علیها را ذکر کردهاند.

در مورد قول خدای متعال: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيرًا»(1) {همانا نیکان از جامی نوشند که آمیزه ای از کافور دارد، چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند }و قول خدای متعال: «وَ يُطَافُ عَلَيهِم بِآنِيَهٍ مِّن فِضَّهٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا* قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّهٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا* وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً* عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً»(2) {و

ظروف سیمین و جامهای بلورین، پیرامون آنان گردانده می شود. جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده اند.و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می نوشانند.از چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می شود} در روایتی آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی نخستین کسی است که از سلسبیل و

1- . انسان/ 6-5
2- . انسان / 18-15

زنجبیل مینوشد، و علی علیه السّلام و شیعه او نزد خدای متعال از جایگاهی برخوردارند که اولین و آخرین به آن غبطه میخورند.

جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، در سمت راست عرش منبرهایی از نور و مائدههایی از نور هست، چون روز قیامت شود، تو و شیعیانت میآیید و آنها بر این منبرها مینشینند و مشغول خوردن و آشامیدن میشوند، در حالی که دیگر مردمان در جایگاه در حال بازخواست شدن هستند.

تفسیر ابوصالح آورده است که ابن عباس درباره قول خدای متعال: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ* عَلیَ الْأَرَائکِ یَنظُرُونَ* تَعْرِفُ فیِ وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ* یُسْقَوْنَ مِن رَّحِیقٍ مَّخْتُومٍ* خِتَمُهُ مِسْکٌ وَ فیِ ذَالِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ* وَ مِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ* عَیْنًا یَشْرَبُ بهَا الْمُقَرَّبُونَ»(1) {براستی

نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تختها [نشسته] می نگرند.از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی یابی.از باده ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.و ترکیبش از [چشمه] «تسنیم» است:چشمه ای که مقرّبان [خدا] از آن نوشند} گوید: این آیات درباره علی، فاطمه، حسن و حسین، حمزه و جعفر علیهم السّلام نازل شده و فضیلت ایشان از این آیات کاملاً آشکار و درخشان است.

زجّاج، مقاتل، کلبی، ضحّاک، سدّی، قشیری و ثعلبی آوردهاند که علی علیه السّلام به همراه عدهای از مسلمانان از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، بلال، خبّاب و صهیب نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میآمدند که مورد تمسخر ابوجهل و منافقان قرار گرفتند و آنها میخندیدند و به یکدیگر چشمک میزدند، سپس به دوستانشان گفتند: امروز أصلع (علی علیه السّلام) را دیده و به او خندیدیم، سپس خدای متعال این آیات را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کاَنُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُون...»(2) {[آری،

در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده

1- .مطففین/ 22-28

2- . مطففين/ 29

بودند به ریشخند می گرفتند} را نازل فرمود. در این آیات، منظور از : «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ ....»(1) {و

[لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند} علی و یاران وی هستند و منظور از «کفّار» در: «مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» {بر کافران خنده میزنند} ابوجهل و یاران اویند آنگاه که ایشان در دوزخ ببینند در حالی که خود {بر تخت[ی خود نشسته]، نظاره میکنند}

کتاب ابوعبدالله مرزبانی آورده است که ابن عباس گفت: «الَّذِينَ ءَامَنُواْ» علی بن أبی طالب و «الّذین کفروا» منافقین قریش هستند.

أصبغ بن نباته و زید بن علی آوردهاند که از امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره قول خدای متعال: «وَ عَلىَ الْأَعْرَافِ رِجَال»(2)

سؤال شد و از امام صادق علیه السّلام نیز سؤال شد- و لفظ از آن حضرت است- و در پاسخ فرمود: آن مردان ما هستیم که بر پل صراط میان بهشت و دوزخ خواهیم بود، و هرکه را شناختیم و او نیز ما را شناخت، وارد بهشت میشود، و آنکه ما را نشناسد و ما نیز او را نشناسیم، به دوزخ وارد گردد.

«إبانه» عکبری، «الکشف و البیان» ثعلبی و تفسیر فلکی با اسناد از ابواسحاق عاصم بن سلیمان مفسّر از جویر بن سعید از ضحّاک از ابن عباس آوردهاند که گفت: «اعراف» نام مکان مرتفعی بر پل صراط است که عباس، حمزه، علی بن أبی طالب، و جعفر ذوالجناحین بر روی آن ایستاده، دوستدارانشان را از سفیدی رخسار و دشمنانشان را روسیاهیشان شناسایی میکنند.

و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای ما روایت شده که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، تو و اوصیا از فرزندانت أعراف خدا هستید بین بهشت و جهنم، جز کسی که شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید وارد بهشت نمیشود و جز کسی که منکر شما شود و شما نیز او را نشناسید، وارد جهنم نگردد.

و سفیان بن مصعب عبدی از امام صادق علیه السّلام در این مورد پرسید، پس آن حضرت فرمود: آنان همان دوازده وصی از آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله

1- . مطففين/ 34
2- . اعراف/ 46

هستند که کسی جز با شناخت آنها به خداشناسی نمیرسد. عرض کرد: قربانت گردم، «أعراف» چیست؟ فرمود: پشتهای از مشک است که پیامبر و اوصیا بر روی آن ایستادهاند، همه را از چهرههایشان میشناسند. پس سفیان چنین سرود:

-«شما فرمانروای روز قیامت و جزا هستید و در هول و هراس قیامت پناهگاهید،

- شما بر اعراف که تلّی از مشک است و بوی آن پراکنده است، قرار دارید،

- هشت نفر که حامل عرش خدا هستند و بعد از آنها نیز چهار نفر در زمین هدایت کنندهاید»

و اما قول عامه: اعرافیان کسانی هستند که نه مستحق بهشت هستند و نه دوزخ و این خود امری محال است، زیرا خداوند در آخرت جز دو جایگاه قرار نداده است: یا برای پاداش دادن یا برای مجازات کردن، پس چگونه اعرافیان چنین حالی را خواهند داشت در حالی خداوند در مورد ایشان فرموده که در روز قیامت مردم را باچهرههایشان میشناسند و دوزخیان را از گناهانی که مرتکب شدهاند آگاه مینمایند و به ایشان میگویند: «مَا أَغْنیَ عَنکُمْ جَمْعُکمُ ْ وَ مَا کُنتُمْ تَسْتَکْبرُِونَ»(1) {جمعیّت شما و آن [همه] گردنکشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت.} و بهشتیان را ندا در دهند که «سلام بر شما»: «وَ نَادَوْاْ أَصحْابَ الجْنَّهِ أَن سَلَامٌ عَلَیْکُم»(2) {و

بهشتیان را- که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- آواز می دهند که: «سلام بر شما.»}

ابّان بن عیّاش از أنس، کلبی از ابوصالح، شعبه از قتاده، حسن از جابر، ثعلبی از ابن عباس و ابوبصیر و عبد الصمد از امام صادق علیه السّلام روایت کردهاند که آن حضرت فرمود: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره قول خدای متعال: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب»(3) {خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند.} سؤال شد، فرمود: درباره علی بن أبی طالب علیه السّلام نازل شده است، و طوبی نام درختی

1- . اعراف / 48
2- . اعراف/ 46
3- . رعد/ 29

است که ریشه و تنه آن در خانه علی علیه السّلام در بهشت است و در بهشت جایی نیست که شاخ و برگی از طوبی در آن نباشد؛ و از ابن عباس نقل است که: و در خانه هر مؤمنی شاخهای از آن هست.

و در تفسیر «االکشف والبیان» از ثعلبی با اسناد خود از امام باقر علیه السّلام و از حاکم حسکانی با اسناد از موسی بن جعفر علیه السّلام آمده است که آن حضرت فرمود: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد «طوبی» سؤال شد، فرمود: درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه من و شاخ و برگ آن در خانههای بهشتیان است، سپس بار دیگر همین سؤال را از آن حضرت کردند، فرمود: درختی است که ریشه آن در خانه علی و شاخ و برگ آن بر بهشتیان گسترده است؛ عرض شد، چگونه ممکن است که ریشه آن هم در خانه شما باشد و هم در خانه علی؟ فرمود: فردای قیامت خانه من و علی یکی است.

سفیان بن عیینه با سندی از ابوهریره آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روزی به عمر بن خطّاب فرمود: ای عمر، در بهشت درختی وجود دارد که شاخ و برگ آن همه خانهها و مجالس و کاخهای بهشتی را پوشش میدهد، ریشه این درخت در خانه من است.

چون سه روز از این موضوع گذشت، فرمود: ای عمر، در بهشت درختی هست که هیچ خانه یا کاخی و یا منزلی و یا مجلسی نیست مگر شاخهای از آن درخت در آن باشد و ریشه آن درخت در خانه علی بن أبی طالب است. پس عمر در مورد دوگانگی سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید، آن حضرت فرمود: ای عمر، آیا ندانستی که خانه من و خانه علی بن أبی طالب در بهشت یکی است؟!

فلکی مفسّر: ابن سیرین گوید: «طوبی» نام درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علی و شاخ و برگ اضافه آن در دیگر جاهای بهشت است.

سمعانی در «الفضائل الصحابه» از فضل بن مرزوق از عطّیه از ابوسعید خدری آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله، فرمود: نخستین کسی که از میوه شجره طوبی تناول میکند، علی است.

اُمّ أیمن: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند مهریه فاطمه علیها السّلام را درخت طوبی معیّن فرموده از این رو آن را در خانه علی قرار داده است.

ابوالقاسم با اسناد خود از محمّد بن حنفیّه از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: آن مؤذن من هستم.

و با اسناد خود از ابوصالح از ابن عباس آورده است که: علی علیه السّلام را در کتاب خدا آیهای است که مردم آن را نمیشناسند و آن قول خدای متعال: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنهُم»(1) {پس

آواز دهنده ای میان آنان آواز درمی دهد} است که میگوید: آگاه باشید که نفرین خدا بر کسانی باد که ولایت مرا تکذیب نموده و حقّ مرا سبک شمردند.

امام باقر علیه السّلام: در مصداق آیه: «وَ نَادَی أَصحٰبُ الجَنَّهِ أَصحٰبَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنهُمْ أَن لَّعْنَهُ اللَّهِ عَلیَ الظَّالِمِینَ»(2) {و

بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس آواز دهنده ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.»} فرمود: «مؤذن» امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

در «خطبه افتخار» آمده است: و من أذان خدا در دنیا و مؤذن او در آخرت هستم و منظور آن حضرت اشاره به آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...»(3) {و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش ...} است که در ماجرای «برائت» آمده است و قول خدای متعال: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ » و اینکه چون آن حضرت در دنیا منادی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر دشمنانش گردید، در آخرت نیز منادی خدا بر دشمنانش گردید.

1- . اعراف / 44

2- . اعراف / 44
3- . توبه/ 3

زراره از امام باقر علیه السّلام در قول خدای متعال: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قِیلَ هَاذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون»(1) {وآنگاه

که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید!» } آورده است که آن حضرت فرمود: این آیه در شأن امیرالمؤمنین و همراهان ایشان (خلفای غاصب) که آن کار های زشت را انجام دادند نازل گردید. آنها امیرالمؤمنین علیه السلام را در بالاترین منزلتی که میشود به آن غبطه خورد میبینند و این کار چهره آنان را درهم میکند، از این رو به ایشان گفته میشود: «هَاذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون»(2) {این

است همان چیزی که آن را فرا می خواندید!} کسی که ادّعای مقامش را کردید. و در روایتی از ائمه علیهم السلام فرمود: این همان کسی است که تکذیبش میکردید، یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام.

ابوحمزه ثمالی از وی علیه السّلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در قول خدای متعال: «لَا یحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبر...»(3) {دلهره

بزرگ، آنان را غمگین نمی کند..} آورده است که آن حضرت فرمود: پس ناقهای به وی داده میشود، سپس گفته میشود: در قیامت به هر کجا که خواستی برو، پس اگر اراده کرد، در جایگاه حساب میایستد و اگر بخواهد، بر لبه دوزخ میایستد و اگر خواسته باشد، وارد بهشت میشود و اینکه خازن دوزخ میگوید: ای مرد، کیستی؟ آیا پیامبری یا وصی؟ پس میگوید: من از شیعه محمّد و اهل بیت او هستم، آنگاه خازن به او میگوید: اختیار با توست.

امام صادق علیه السّلام: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس من و ذریّه مرا دوست بدارد، چون از قبرش بیرون آید، جبرئیل نزد او میآید و او را از هر مکان هراسناکی که بگذرد، عبور میدهد... الخ.

1- . ملک/ 27
2- . ملک / 27

3- . انبياء/ 103

تاریخ بغداد: سفیان ثوری از منصور بن معتمر از جده اش از عایشه روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: همین تو را بس که دوستدار تو هنگام مرگ حسرتی نخواهد داشت و در قبرش دچار هراس نخواهد شد و در روز قیامت به وحشت نخواهد افتاد.

امالی طوسی: حارث أعور از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود، من به صاحب عرش پناهنده میشوم و تو ای علی به من پناه میبری و ذریّهات به تو پناه میبرند و شیعیانتان به شما پناه میبرند، در آن روز خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد؟ و پیامبر با وصیّ خود چه خواهد کرد؟ ای حارث، خلاصهاش را به تو میگویم، تو با کسی محشور میشوی که دوستش داری و اعمالت نیز برای خودت است!

قول خدای متعال: «فَوَقَئهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّئهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا»(1) {پس

خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.} زید بن علی و جعفر صادق علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود و مردم در محشر گرد آورده شوند، علی را خواهید دید که همچون کوکب درّی، میدرخشد.

شیرویه در «الفردوس» و یحیی بن الحسین با اسناد خود از انس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

فرمود، یقیناً علی بن أبی طالب همانند ستاره سحری (خورشید) برای مردم دنیا، در بهشت خواهد درخشید.(2)

2. روزی از قارونی درباره قول خدای متعال: «وَ قِفُوهُمْ

إِنهَّم مَّسْئولُونَ»(3) {و

بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند.} پرسید، گفت: بنشین ای مرد، اینجا جای طرح این سؤال نیست. پس آن مرد گفت: لا محاله تفسیر این آیه را میخواهم و رعایت امانت در آن حفظ شود. پس قارونی به وی گفت: بدان که چون روز قیامت شود، خلایق به حَسَب طبقاتشان پیرامون کرسی گرد آورده شوند، پیامبران علیهم الصلاة و

1- . انسان/ 11
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 30-24
3- . صافات/ 24

السّلام، فرشتگان مقرّب، دیگر اوصیا علیهم السّلام، و فرمان بازخواست خلایق صادر میشود. سپس خدای عزّوجل ندا در میدهد: نگه داریدشان که باید بابت ولایت علی بن أبی طالب بازخواست شوند. سپس سؤال کننده پرسید: آیا محمّد صَلی الله علیهِ و آله نیز بابت ولایت علی بن أبی طالب بازخواست میشود؟ به وی گفت: آری، محمّد نیز بابت ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام بازخواست میشود.(1)

3. انس بن مالک روایت کرده گوید: با این دو گوش خود شنیدهام وگرنه کر شوند، که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حق علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: برجستهترین مطلب نامه اعمال انسان در روز قیامت حبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام است.(2)

4. کشف الغمّة: زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، جبرئیل دست مرا گرفته بر مسندیهای بهشت نشانیده آنگاه یک دانه «بِه» به من داد. پس من مشغول چرخاندن آن شدم که ناگاه از هم شکافته شد و حوری از آن بیرون آمد که هرگز زیباتر از آن ندیده بودم؛ پس آن حور گفت: السلام علیک یا محمّد، گفتم: کیستی؟ گفت: من راضیه مرضیه هستم، خداوند جبّار مرا از سه چیز آفریده است: پایین تنهام را از مُشک و میان تنهام از کافور و بالا تنهام از عنبر، و خمیر مرا با آب زندگانی درست کرد، آنگاه خدای جبّار به من فرمود: «باش!» پس به وجود آمدم، مرا برای برادر و پسر عمّت علی صلوات الله علیه آفرید.(3)

عیون اخبار الرضا: با سه اسناد از امام رضا از پدرانش علیهم السّلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نظیر آن را روایت کرده است.(4)

صحیفة الرضا: از امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام نظیر آن را روایت کرده است.(5)

1- . الروضة: 10-9. و آن را در الفضائل نیافتیم.
2- . الروضة: 10 الفضائل: 119
3- . کشف الغمّة: 40
4- . عیون الأخبار : 196

5- . صحيفة الرضا صلوات الله عليه: 7-6

5. کشف الغمّة: از مناقب خوارزمی از حسن بصری از عبدالله روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون روز قیامت شود علی بن أبی طالب بر بالای «فردوس» مینشیند که کوهی مشرف بر بهشت است و عرش جهان بالای آن است و از دامنه آن چشمهها جوشیده و جویبارهای آن در بهشت جاری میشوند. علی بر تختی از نور نشسته و جویبار تسنیم در مقابل وی جاری است، کسی از پل صراط نخواهد گذشت مگر اینکه برات ولایت علی و ولایت اهل بیت علی علیه السّلام را به همراه داشته باشد، او بر ورودی بهشت میایستد و دوستداران خود را به بهشت وارد میکند و دشمنانش را به دوزخ میفرستد.(1)

6. الفضائل- الروضه: ابوالحمراء گوید: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: چهره علی بن أبی طالب در بهشت همانند خورشید بامدادان برای مردم دنیا، برای اهل آخرت خواهد درخشید.(2)

7. کنز جامع الفوائد و تاویل الآیات الظاهره: جابر بن عبدالله: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمع ما برخاسته سپس بازوی علی بن أبی طالب علیه السّلام را چنان بلند کرد که سپیدی زیر بغلهای وی نمایان شد، و به وی فرمود: خداوند از بابت تو هفت خصلت به من عطا فرموده است. جابر گوید: عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، این هفت امتیازی که خداوند ابتدا به شما عنایت فرموده کدامند؟ فرمود: من نخستین کسی هستم که سر از قبر بیرون میآورم و علی با من خواهد بود، و من اولین کسی خواهم بود که از پل صراط خواهم گذشت و علی با من خواهد بود، و من اولین کسی خواهم بود که در بهشت را خواهم زد و علی با من خواهد بود، و من اولین کسی خواهم بود که در بهشت برین ساکن خواهم شد و علی با من خواهد بود، و من اولین کسی خواهم بود که با حورالعین ازدواج خواهم کرد و

1- . کشف الغمّة: 30
2- . الفضائل: 177. و آن را در«الروضة» نیافتیم.

علی با من خواهد بود، و من اولین کسی خواهم بود که از شهد ممهور که مُهر آن از مُشک میباشد، نوشانده خواهم شد و علی با من خواهد بود.(1)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در مورد مصداق: «وَ نَادَی أَصحٰبُ الجَنَّهِ أَصحٰبَ النَّارِ» و «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ بَیْنَهُمْ» در آیه: «وَ نَادَی أَصحٰبُ الجَنَّهِ أَصحٰبَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ بَیْنَهُمْ أَن لَّعْنَهُ اللَّهِ عَلیَ الظَّالِمِینَ» {و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس آواز دهنده ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.» } فرمود: علی بن أبی طالب علیه السّلام است.(2)

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: زید بن علی علیه السّلام: مردی از صحابه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به همراه جمعی بر آن حضرت وارد شدند. گوید: سپس آن صحابه عرض کرد: یا رسول الله، شجره طوبی کجاست؟ فرمود: در خانه من، در بهشت! راوی گوید: سپس شخص دیگری این سوال را پرسید و حضرت فرمود: در خانه علی بن أبی طالب در بهشت! شخص اولی عرض کرد: یا رسول الله، اما شما در پاسخ سؤال قبلی فرمودید: در خانه من بعد میفرمایید: در خانه علی؟! فرمود: خانه من و خانه او در دنیا و آخرت در یکجا واقع است مگر اینکه بخواهیم با زنان خلوت کنیم که در این صورت با رفتن به خانههای جداگانه خود را مستور میکنیم.(3)

10. تفسیر فرات: ابن عباس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره قول خدای متعال: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب»(4) {خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند} روایت کرده که آن حضرت فرمود: «طوبی» نام درختی است که خداوند آن را با دست خود در بهشت کاشته و از روح خود در آن دمید که زیورآلات از آن

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . تفسیر فرات: 47
3- . تفسیر فرات: 76-75

4- . رعد/ 29

میروید و میوههای آن نزدیک دهان بهشتیان آویخته باشد و شاخههای آن از آن سوی دیوار بهشت و در خانه علی بن أبی طالب دیده میشود، دوستدارش از آن ناکام و دشمنش از آن برخوردار نخواهند شد.(1)

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره قول خدای متعال: «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب»(2) {کسانی

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند} گوید: «طوبی» درختی در بهشت هست که ریشه آن در خانه امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب است و شاخ و برگ آن در همه خانههای مؤمنان قرار دارد و نامش درخت «طوبی» میباشد. و منظور از آیه: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب» همین درخت است و منظور این است که چه خوب بازگشتگاهی دارند.(3)

12. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن الحسین علیه السّلام در قول خدای متعال: «یَاحَسْرَتیَ عَلیَ مَا فَرَّطتُ فیِ جَنبِ الله» {«دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخند کنندگان بودم.»} فرمود: «جنب الله» علی است، و او حجّت خدا بر خلقش در روز قیامت است، چون روز قیامت شود، خداوند به خازنان جهنم فرمان خواهد داد که کلیدهای جهنم را به علی بدهند، پس آن حضرت هر که را خواهد وارد دوزخ کند و هرکه را خواهد نجات دهد. و در همین رابطه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هر که تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و آنکه تو را دشمن داشته با من دشمنی کرده است؛ ای علی، تو برادر منی و من برادر توأم، ای علی، «لواء الحمد» روز قیامت در دست توست، پیشاپیش اُمّت من حرکت میکنی و اذانگویان در سمت راست و چپ تو خواهند بود.(4)

1- . تفسیر فرات: 76
2- . رعد/ 29
3- . تفسیر فرات: 76
4- . تفسیر فرات: 132-133

13. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبد الله بن عمر بن خطاب: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: ای مردم، بدانید که امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام در میان شما همانند ستاره درخشان در آسمان است، چون برآید پیرامون خود را روشن میکند، ای مردم، بدانید که من این سخن را بدان جهت به شما گفتم که از شما بخواهم برای روز جزا آماده شوید. ای مردم، چون روز قیامت فرا رسد، همه مردم یکجا گرد آورده شوند و امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام در وسط جمعیت محشور گردد و من در ابتدای آن هستم و اولاد علی بن أبی طالب در آخر فوج قرار دارند؛ ای مردم، آیا دیدهاید بندهای از مولای خود پیشی گیرد؟ ای مردم، آگاه باشید در آن روز کسی جز آنان که از بیم خدا لاغر و گوشت بدنشان آب شده باشد، نجات نمییابد، ای مردم، بدانید که ولایت امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام از جانب خدا بر شما فرض شده است و این خود سخن جبرئیل علیه السّلام است که آن را از جانب پروردگار عالم فرود آورده است، ای مردم، بدانید که قول خدای متعال در کتابش: «وَ مَا ءَاتَئكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نهَئكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ» {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید} است؛ ابن عباس رضی الله عنه- گوید: به خدا سوگند هیچ کسی را در حُبّ امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام شریک نکردم، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آگاه باشید که این بهشت و دوزخ است، در سمت راست علی بن أبی طالب است و در سمت چپ شیطان قرار دارد که اگر از او پیروی کنید، شما را گمراه نماید و اگر فرمانش برید به دوزختان وارد میکند. امّا اگر از علی بن أبی طالب پیروی کنید، شما را هدایت نموده و اگر از او اطاعت کنید شما را به بهشت وارد میکند؛ پس ابوذر غفاری- رضی الله عنه- از جای برجسته و عرض کرد: یا رسول الله، چگونه چنین سخنی را میفرمایید؟ فرمود: چون علی امر به پارسایی میکند و خود بدانچه امر مینماید عمل میکند و شیطان امر به منکر نموده مرتکب فحشا میشود.(1)

1- . تفسیر فرات: 183- 182

14. تفیر فرات بن ابراهیم: ابوالقاسم علوی با سندی از ابوهریره آورده است که از ابوالقاسم صَلی الله علیهِ و آله در مورد آیه: «یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ»(1) {روزی

که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش میگریزد} شنیدم که فرمود: مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب آمده باشد، زیرا علی از دوستدار خود نخواهد گریخت و با کسی که او را دوست داشته، دشمنی نخواهد کرد و کسی را که از وی نفرت داشته، مهر نخواهید ورزید و دشمن خویش را دوست نخواهد داشت؛ و علی را کاخی در بهشت است که از یک یاقوت سرخ ساخته شده، پایین از زمرّد سبز و بالای آن از یاقوت سرخ ساخته شده است و وسط آن سرخ است و دو سوم قصر مرصّع به انواع یاقوت و جواهرات است و شاهنشینی(بالکن) دارد که شناخته شده به تسبیح و تقدیس و ثناگویی و تمجید اوست، ای ابوهریره، آن چیست؟ عرض کرد: نمیدانم یا رسول الله! فرمود: آن عرش است و زمینش زعفران است، خدای رحمان به آن امر فرمود که «باش!» پس «شد!»، جز علی و یاران او در آن اقامت نکنند و من و علی در یک خانه خواهیم بود، و علی با حق است و دیگری بر باطل.(2)

15. الطرائف: ابن مغازلی در «مناقب» خود گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: برای من در سمت راست عرش گنبدی از زر سرخ برپا میشود و برای ابراهیم گنبدی از زر سرخ برپا میشود و برای علی علیه السّلام گنبدی از زمرّد سبز برپا میشود، در مورد یک محبوب میان دو خلیل چه میگویی؟ !(3)

و از چند طریق دیگر با اسناد آنها به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله، و معنی جملگی نزدیک به هم است، آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون قیامت شود، و پل صراط بر لبه دوزخ نصب گردد، هیچ کس قادر به گذشتن از آن نخواهد بود مگر اینکه نامهای به همراه داشته باشد که نشان دهد ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام را پذیرفته است. و در برخی روایات ایشان از چند طریق با اسناد

1- . عبس/ 34-36
2- . تفسیر فرات: 203

3- . الطرائف: 19

آنها به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمده است: کسی از پل صراط عبور نخواهد کرد مگر اینکه مجوّز عبور از علی علیه السّلام داشته باشد.(1)

16. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از قیس بن سعد بن عباده آورده است که شنیدم علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: در روز قیامت، من نخستین کسی خواهم بود که برای دادخواهی در محضر خدای عزّوجل خواهم ایستاد.(2)

17.الطرائف: خطیب بغدادی در تاریخ خود با سندی از عبدالله بن عباس رضی الله عنه آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جز ما چهار نفر احدی در روز قیامت سواره نخواهد بود، پس عمویش عباس رضی الله عنه به وی عرض کرد: و این چهار نفر چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: اما من، سوار بر بُراق هستم سپس آن حضرت مفصّلاً اوصاف آن را بیان فرمود، عباس عرض کرد: بعد چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: و برادرم صالح که بر «ناقهٔ الله» تعالی سوار است، همان ناقهای که قومش آن را پی کرد؛ عباس عرض کرد: بعدی کیست یا رسول الله؟ فرمود: و عمویم حمزه شیرخدا و شیر رسول خدا، سرور شهیدان که سوار بر ناقه من است، عباس عرض کرد: و دیگر چه کسی؟ فرمود: و برادرم علی بر ناقهای از شتران بهشت سوار است که افسارش از مرواریدِ تر و محملی از یاقوت سرخ بر روی آن است، با یک ترکه از درّ سپید، در حالی که تاجی از نور بر سر دارد و آن تاج دارای هفتاد کنگره است که بر هر کنگره آن یک یاقوت سرخ قرار دارد، و دو جامه سبز بر تن کرده، «لواء الحمد» در دست ندا در میدهد: «أشهد أن لا إله إلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله» سپس خلایق گویند، این شخص پیامبری مرسل یا فرشتهای مقرّب است یا اینکه حامل عرش است، پس یک منادی از درون عرش ندا در میدهد که: او نه فرشته مقرّب است و نه نبیّ مرسل و نه حامل عرش، این شخص علی بن أبی طالب علیه السّلام وصیّ رسول ربّ العالمین و امام پارسایان و پیشوای دست و روی سپیدان است.(3)

1- . الطرائف: 21
2- . امالی شیخ طوسی: 52
3- . الطرائف: 26

18. امالی صدوق: پدرم با سندی از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حلقهی درِ بهشت از یاقوت سرخ روی صفحههایی از طلاست، چون حلقه بر صفحههای طلا کوبیده شود، صدای «علی» از آن بر میخیزد. (1)

19. مناقب ابن شهر آشوب: از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل کرده است که علی علیه السّلام نخستین کسی است که وارد بهشت میشود.

و از آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله است: و خانه تو در بهشت کنار خانه من است، درست مانند دو برادر!

و از آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله است: در حدیثی به عباس فرمود: وارد بهشت شدم (در معراج) و دیدم که تعداد حوریان علی بیشتر از برگ درختان و کاخهای علی به تعداد انسانها بود.(2)

20. کشف الیقین: امام حسین علیه السّلام: از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره قول خدای متعال: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب»(3) {خوشا

به حالشان، و خوش سرانجامی دارند} سؤال شد، فرمود: درباره امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب نازل شده است، و طوبی درختی است در خانه امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب در بهشت، در بهشت جایی نیست مگر اینکه او در آن باشد.(4)

21. کشف الیقین: ابوبکر خوارزمی با سندی از ابن عباس آورده است که شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: در شبی که مرا به معراج بردند، وارد بهشتم کردند که در آنجا نوری را مشاهده کردم که به صورتم خورد، پس به جبرئیل گفتم: این چه نوری بود که دیدم؟ گفت: ای محمّد این نه نور خورشید است و نه نور ماه، بلکه کنیزی از کنیزان علی بن أبی طالب علیه السّلام بود که از قصر

1- . امالی شیخ صدوق: 351
2- . مناقب آل أبی طالب1: 345
3- . رعد/ 29

4- . الیقین فی امرۂ امیرالمؤمنین: 62

خود بیرون آمده، نگاهی به شما کرده و خندید و این نور از دهان او خارج شد، او همچنان در بهشت به گردش میپردازد تا اینکه امیرالمؤمنین بر وی وارد گردد.(1)

کشف الیقین: محمد بن احمد بن حسن بن شاذان با سندی از شاپور بن عبدالرحمن مانند آن را نقل کرده است.(2)

کشف الیقین: محمد بن احمد بن حسن با سندی از شابور بن عبد الرحمن مانند این روایت را آورده است.(3)

کشف الیقین: از کتاب «کفایهٔ الطالب» با سندی از طلحه بن احمد نظیر این روایت را آورده است.(4)

مناقب ابن شهر آشوب: شعبه بن الحجاج شبیه آن را روایت کرده است.(5)

22. امالی طوسی: حذیفهٔ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده که فرمود: چون روز قیامت شود، در سمت راست عرش گنبدی از یاقوت سرخ برای من زده میشود و برای ابراهیم علیه السّلام در سمت دیگر گنبدی از دُرّی سپید زده میشود و میان این دو گنبد، گنبدی از زمرّد سبز متعلق به علی بن أبی طالب علیه السّلام خواهد بود، اینک در مورد محبوبی که میان دو «خلیل» قرار گرفته چه فکر میکنید؟ !(6)

23. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ نفس مؤمنی نخواهد مُرد مگر اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام باهم بر وی وارد شوند، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بالای سر وی نشسته و علی علیه السّلام پایین پایش، آنگاه رسول خدا سر مبارک خود را پایین آورده به وی میفرماید: ای دوستدار خدا، مژده باد تو را که من رسول خدا هستم، من از هرچه در دنیا بر جای

1- . الیقین فی امرهٔ امیرالمؤمنین: 21-20
2- . الیقین فی امرهٔ امیرالمؤمنین: 62-61
3- . الیقین فی امرهٔ امیرالمؤمنین: 62-61

4- . الیقین فی امرۀ امیرالمؤمنین: 164-165
5- . در منبع یاد شده دریافت نشد.
6- . امالی شیخ طوسی: 314

نهادهای برای تو بهترم، آنگاه رسول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاسته و علی علیه السّلام سر خود را به وی نزدیک نموده و میفرماید: ای دوستدار خدا، من همان علی بن أبی طالبی هستم که دوستش داشتی! یقین کن برایت سودمند خواهم بود، سپس فرمود: این مطلب در قرآن نیز مذکور است؛ عرض کردم: قربانت گردم، کجای قرآن؟ فرمود: در سوره یونس: «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ کَانُواْ یَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَی فیِ الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ فیِ الْأَخِرَهِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَالِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیم»(1) {همانان

که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند.در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده های خدا را تبدیلی نیست این همان کامیابی بزرگ است. }

24. کافی: سعید بن یسار گوید که به عیادت یکی از دو پسر شاپور رفته است- و هر دو اهل فضل و ورع و خشوع بودند، و گمان کنم زکریا بن شاپور بوده است- راوی گوید: هنگام مرگ بر بالینش حضور یافتم، پس دست خود را دراز کرده و آنگاه گفت: یا علی، دستم سپید شد، گوید: سپس بر امام صادق علیه السّلام وارد گشتم در حالی که محمد بن مسلم در محضر ایشان بود. گوید: چون از محضرش مرخص شدم، گمانم بر این بود که محمّد او را از ماجرای زکریا آگاه کرده است، اما آن حضرت در پی من فرستاد و دوباره به محضرش رسیدم، فرمود: از این مردی که هنگام مرگ بر بالینش حاضر شدی مرا خبر کن که از وی چه شنیدی؟ گوید: عرض کردم: دستش را دراز کرده سپس گفت: یا علی، دستم سپید شد! پس امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که او را دیده است، به خدا سوگند او را دیده است، به خدا سوگند او را دیده است،(2)

25. کافی: عبدالرحمن قصیر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم که صالح بن میثم از عبایه اسدی مرا روایت کرده که او از علی علیه السّلام شنیده است که میفرمود: به خدا سوگند هر بندهای که بر دشمنی با من بمیرد، مرا هنگام مرگش به صورتی خواهد دید که دوست ندارد، و بندهای نیست که بر محبت من بمیرد مگر

1- . فروع کافی: 129-128 . یونس/ 64
2- . فروع کافی: 130

اینکه مرا هنگام مرگ به صورتی دوست دارد، ببیند. پس امام باقر علیه السّلام فرمود: آری به رسول خدا سوگند!(1)

26. کافی: ابویعفور گوید: خطّاب جهنی با ما نشست و برخاست داشت و به شدت مخالف آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله بود و مصاحب نجده حروری بود، راوی گوید: پس از باب تقیّه به دیدارش رفتم ناگاه دیدم که دچار اغما گشته و رو به مرگ است، سپس شنیدم میگفت: ای علی، مرا با تو چه کار؟ من امام صادق علیه السّلام را از این امر آگاه نمودم، پس آن حضرت فرمود: به پروردگار کعبه او را دیده است، به پروردگار کعبه او را دیده است، به پروردگار کعبه او را دیده است.(2)

27. کافی: محمّد بن حنظله گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، از بعضی شیعیان و دوستداران شما شنیدم که از پدرتان روایتی را نقل میکردند. امام فرمود: آن روایت چیست؟ عرض کردم: تصوّرشان بر این بود که آن حضرت فرموده است: بیشترین وقتی که هر شخصی نسبت به جایگاه ما غبطه میخورد؛ وقتی است که جانش به گلویش میرسد؛ امام فرمود: آری، در آن لحظه رسول خد صَلی الله علیهِ و آله نزد وی میآید و علی علیه السّلام نزد وی میآید و جبرئیل و ملک الموت نزد وی میآیند، پس آن مَلَک به علی علیه السّلام میگوید: یا علی، فلانی دوستدار تو و خاندانتان بوده است پس آن حضرت میفرماید: آری، ما را دوست میداشت و از دشمنان ما بیزاری میجست، سپس پیامبر خدا صَلی الله علیهِ و آله همین را به جبرئیل علیه السّلام میگوید و جبرئیل آن را به سوی خدای عزّوجل بالا میبرد.(3)

28. امالی طوسی: ابن نباته: حارث همدانی به همراه جمعی از شیعیان که من هم از جمله ایشان بودم، بر امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام وارد شد. پس در راه رفتن تلو تلو میخورد- منظور حارث است- و با عصای سرکجش بر زمین میکوفت - تا با آن تکیه کند -، و او بیمار بود، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام

1- . فروع کافی: 132-133
2- . فروع کافی: 133-134
3- . فروع کافی: 134-135

به استقبال وی آمد که نزد آن حضرت منزلتی نیکو داشت، و فرمود: حارث، خود را چگونه مییابی؟ عرض کرد: روزگار ناتوانم کرده است یاامیرالمؤمنین، و خصومت و جدل یاران بر در خانهات درونم را سوزانده است! فرمود: علت خصومتشان چیست؟ عرض کرد: بر سر شماست و به خاطر امتحانی است که از جانب شما به سراغ آنها آمده است. برخی درباره شما به افراط و غلوّ روی آورده و برخی دیگر بیعت خود را شکستهاند و گروهی نیز در شک و تردید به سر برده نمیدانند به شما بپیوندند یا روی بگردانند. فرمود: ای برادر حمدان، تو را کافی است که بدانی بهترین شیعیان من حدّ میانه را میگیرند تا هم مفرط غالی به رویّه ایشان باز گردد و دیگران به ایشان ملحق شوند. حارث عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد، چه میشود که ما را در این امر بینا گردانی و زنگار از دلها برداری؟ فرمود: - گفتار من - تو را کفایت است، امر بر تو مشتبه شده است؛ آگاه باش که دین به اشخاص شناخته نمیشود بلکه با آیات حق شناخته میشود، پس حق را بشناس تا اهل حق را شناخته باشی، ای حارث، نیکوترین سخن، حق است و حقگو مجاهد است، من تو را از حق باخبر میکنم پس به سخنان من گوش فرا ده، سپس آن را به آن دسته از یارانت که صاحب عقل و هوشاند، منتقل کن؛ بدان که من بنده خدا و برادر رسول اویم و نخستین تصدیق کنندهاش، آن زمان تصدیقش کردم که آدم میان روح و جسم بود و در میان اُمّت شما نیز حقیقتاً من نخستین کسی هستم که وی را تصدیق نمود، بنابراین، ماییم اولین و ماییم آخرین. ای حارث، بدان که من خاصّه و خالصه اویم و همتا و وصیّ و ولیّ و رازدار و سرّ نگهدار اویم، فهم کتاب و فصل الخطاب و علم قرون و اسباب را به من دادهاند، هزار کلید در من به ودیعت نهاده شده که هر کلید آن هزار در بگشاید و هر در هزار هزار عهد را آشکار میکند، و مؤیّد گشته- یا اینکه فرمود: یاری شده- به شب قدر به عنوان فزونی و این حکم برای من و آن دسته از فرزندان من که خویشتندار باشند، ساری و جاری است، تا زمانی که شب و روز برقرار است تا اینکه خداوند زمین و آنچه در آن است را به ارث برد؛ ای حارث، من تو را بدینها بشارت میدهم تا مرا بشناسی، و سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، دوستدار من و دشمن من در دو جای مختلف قرار میگیرند، آنها مرا به هنگام مرگ، بر روی پل صراط و هنگام تقسیم خواهند شناخت.

عرض کرد: مولای من، تقسیم چه؟ فرمود: تقسیم دوزخ، من آن را درست تقسیم خواهم کرد، خواهم گفت: این دوستدار من است و این دشمن من.

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام دست حارث را گرفته و فرمود: ای حارث، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست مرا گرفته- و قبلاً از دست حسودان قریش و منافقان به آن حضرت شکایت برده بودم- و فرمود: چون روز قیامت شود، به ریسمان- یا به عصمتی- از جانب خدای متعال صاحب عرش چنگ میزنم و تو نیز به ریسمان من چنگ میزنی و ذرّیه تو به ریسمان تو چنگ میزنند، در آن حالت خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد؟! و نبیّ او با وصیّ خود چه خواهد کرد؟ ای حارث این اندک از بسیار را نیک دریاب، تو با کسی محشور میشوی که دوستش میداری و آنچه را که کسب کردهای به خودت تعلّق دارد- یا اینکه گفت: هرچه کسب کردهای- و این را سه بار تکرار فرمود. پس حارث- در حالی که از شادمانی جامه خود را بر زمین میکشید، عرض کرد: به پروردگارم سوگند اهمیتی نمیدهم که از این پس چه وقت با مرگ روبرو میشوم یا او به سراغم میآید ؛ جمیل بن صالح گوید: سید بن محمّد از کتاب خود این ابیات را برای من خواند:

- «سخن علی علیه السلام برای حارث بس شگفت است، سخن او حامل شگفتیهای بسیار است،

- ای حارث همدان کسی که بمیرد مرا میبیند، در برابر خویش چه مؤمن باشد و چه منافق،

- چشمانش مرا میشناسد و من نیز او را به وصف و نام و آنچه کرده است میشناسم،

- و تو در کنار پل صراط مرا میشناسی، پس نترس از اینکه بیفتی یا پایت بلغزد،

- تو را پس از تحمل تشنگی آبی گوارا مینوشانم که از شدت شیرینی گمانی بری عسل است،

- آنگاه که برپا داشته میشود، میگویم: او را رها کن، آن مرد را نپذیر،

- او را رها کن، به آن مرد نزدیک مشو که او ریسمانی دارد که به ریسمان وصی پیوسته است»(1)

29. حسین بن عون گوید: به منظور عیادت بر سیّد بن محمد حمیری در آن بیماری که بدان درگذشت، نزد وی رفتم و او را در حال مرگ یافتم و جمعی از همسایگان را که جملگی عثمانی بودند، نزد وی یافتم، و سید خوش سیما بود و گشادهرو و ستبر گردن بود، اما نقطه سیاهی در صورتش پیدا شد شبیه اثر یک مداد که مدام زیاد و زیادتر میشد تا اینکه تمام صورتش را فرا گرفت- یعنی اینکه صورتش کاملاً سیاه شد- از این رو شیعیان حاضر از این بابت غمگین شدند ولی ناصبیان آشکارا اظهار شادمانی نموده و شماتت میکردند، اما دیری نپایید که ناگهان از همان نقطه صورتش که سیاهی پیدا شده بود، لکه سفیدی نمایان شد و کم کم شروع به بزرگ شدن کرد تا اینکه تمام صورتش را سپیدی و درخشندگی پوشاند و پلکهای سید از خستگی فرو افتاد و بخندید و آنگاه چنین سرود:

- «دروغ گفتهاند آنان که گمان کردهاند که علی دوستدار خود را از گرفتاریها نجات نمیدهد،

- به خدا سوگند که وارد بهشت عدن شدم، و خداوند از بدیهای من درگذشت،

- پس ای دوستداران علی، امروز مژده باد شما را، و تا زندهاید به ولایت علی گردن نهید،

- و پس از او ولایت پسرانش را بپذیرید یکی پس از دیگری، با صفاتی که به وسیله آنها ایشان را میشناسید»

سپس به دنبال این ابیات گفت: «أشهد أن لا إله إلّا الله حقّاً حقّاً، و أشهد أنّ محمداً رسول الله صَلی الله علیهِ و آله حقّاً حقّاً، أشهدُ أن علیاً امیرالمؤمنین حقّاً حقّاً و أشهد أن لا إله إلّا الله» و آنگاه چشمانش را فرو بست و جان سپرد چنانکه گویی روحش شعلهای بود که خاموش شد یا ریگی که بر زمین افتاد.

1- . امالی ابن شیخ طوسی: 42-41

علی بن الحسین گوید: پدرم حسین بن عون این مطلب را به من گفت در حالی که أذینهٔ نیز حضور داشت. پس اذینه گفت: الله اکبر، کسی که دیده باشد همانند کسی نیست که ندیده باشد. مرا خبر داد- و اگر غیر از این باشد گوشهایم کر شوند!- فضیل بن یسار از ابوجعفر باقر و جعفر علیهما السّلام که آن دو فرمودند: بر ارواح حرام است که تا پنج تن را ندیده از تن جدا شوند، تا اینکه محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین را ببیند، آنگاه یا چشمانشان بدین دیدار روشن گردد یا شرمنده شوند. پس این خبر در میان مردم پخش شد، و به خدا سوگند که موافق و همراه همه در تشییع جنازه او شرکت کردند.(1)

30. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام: مردی به عمّار بن یاسر گفت: ای ابو یقظان، در کتاب خدا آیهای هست که قلب مرا تباه کرده و مرا به تردید انداخته است. عمّار گفت: کدام آیه است؟ گفت: قول خدای متعال: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُواْ بِاَيَاتِنَا لَا يُوقِنُون»(2) {و

چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه های ما یقین نداشتند.} این جنبنده چه جنبندهای است؟ عمّار گفت: به خدا سوگند نه مینشینم و نه غذا میخورم و نه میآشامم تا اینکه او را به تو نشان دهم. پس عمّار به همراه آن مرد نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمدند و آن حضرت مشغول خوردن خرما با کره بود، پس فرمود: ابویقظان، بیا و بخور! پس عمار نشست و با وی مشغول خوردن شد.آن مرد از این کار عمّار متعجّب شد و چون عمّار برخاست به وی گفت: سبحان الله، تو سوگند یاد کردی که نخوری و نیاشامی و ننشینی تا اینکه «دابّهٔ الأرض» را به من نشان دهی! عمّار گفت: او را به تو نشان دادم، اگر اندیشه میکردی.(3)

31. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام که در مسجد خوابیده بود و مقداری شن جمع کرده و سرش را بر روی آن گذاشته بود، رفت. پس آن حضرت با پای مبارک خود

1- . امالی بن شیخ طوسی: 43-42
2- . نمل/ 82
3- . تفسیر قمی: 480

علی را تکان داده و سپس فرمود: برخیز ای دابّة الله!. یکی از اصحابش گفت: آیا همدیگر را با چنین نامی خطاب کنیم؟! فرمود: به خدا سوگند که نه! این نام مختص به اوست و او همان «دابّة الأرض»ی است که خداوند در کتاب خود یاد فرموده گوید: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كاَنُواْ بِاَيَاتِنَآ لَا يُوقِنُون»(1) {وَ

چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه های ما یقین نداشتند} سپس فرمود: یا علی، چون آخرالزّمان شود، خداوند تو را به بهترین صورت برخواهد انگیخت در حالی که یک ابزار داغ نهادن - نشانهگذاری - به همراه خود داری و دشمنانت را با آن نشانهگذاری میکنی. پس آن مرد به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: اما عامّه میگویند که این آیه به این صورت است که «تکلمهم» (به فتح تاء و سکون کاف)، امام علیه السلام فرمود: خداوند آنان را در آتش جهنم زخمی کند. به درستی که در این آیه «تکلمهم» (به ضم تاء و فتح کاف) است از ریشه کلام.

توضیح: این لفظ را فعل ثلاثی مجرد میخواندند از «کلم» که به معنی «زخم زدن» است و شرح آن در کتاب «الغیبة» خواهد آمد.

32. کنز جامع الفوائد: ابوعبدالله جدلی گوید: روزی بر علی علیه السّلام وارد گشتم، پس آن حضرت فرمود: «دابّة الأرض» من هستم!

و گفت: بر علی بن أبی طالب علیه السّلام وارد شدم که فرمود: آیا پیش از اینکه کسی به جمع ما ملحق شود تو را از سه چیز خبر دهم؟ عرض کردم: آری، فرمود: من «عبد الله» و من «دابّة الأرض» هستم، صدق آن و عدل آن و برادر پیامبرش، میخواهی تو را از بینی مهدی و چشم وی باخبر کنم؟ گوید: عرض کردم: بلی! گوید: پس آن حضرت دست بر سینه خود زده و فرمود: من هستم!

ابن نباته گوید: در حالی بر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شدم که مشغول خوردن نان و سرکه و روغن بود، پس عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، خدای عزّوجل میفرماید: «: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ

1- . نمل/ 82

كاَنُواْ بِاَيَاتِنَا لَا يُوقِنُون»(1) {و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه های ما یقین نداشتند} این «دابّة الأرض» چیست؟ فرمود: جنبندهای است که نان و سرکه و روغن میخورد!

و نیز گوید: ابن نباته گفت: معاویه به من گفت: ای جماعت شیعه، گمان میکنید که علی«دابّة الأرض» است؟ گفتم: هم ما میگوییم و هم یهودیان. گوید: پس به دنبال رأس جالوت فرستاده و احضارش نموده و به وی گفت: وای بر تو، آیا «دابّة الأرض» در کتاب شما نوشته شده است؟ گفت: آری! گفت: اکنون بگو که چیست و چه نام دارد؟ گفت: نامش ایلیاست. گوید: پس معاویه به من رو کرده و گفت: ای أصبغ، این لفظ چقدر به «علی» نزدیک است؟!(2)

33. مناقب ابن شهر آشوب: امام رضا علیه السّلام در قول خدای متعال: «أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ » فرمود: «دابّة الأرض» علی است.

ابوعبدالله جَدَلی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «دابّة الأرض» من هستم.(3)

میگویم: اکثر روایات این باب در کتاب «الجنائز» و کتاب «المعاد» و بابهای تأویل آیات در همین مجلد مذکورند و در بسیاری از بابها خواهند آمد.

و ابن أبی الحدید در شرح قول امیرالمؤمنین علیه السّلام: «فإنّکم لو قد عاینتُم ما قد عاین مَن مات منکم لجزعتم و وهلتُم و سمعتم و أطعتُم ولکن محجوبٌ عنکُم ما قد عاینوا، و قریبٌ ما یطرح الحجاب» (پس به درستیکه اگر شما میدیدید آنچه را مردگان شما دیدند هر آینه جزع میکردید و میترسیدید و دستورات را میشنیدید و اطاعت میکردید ولی آنچه آنان میبینند از دیده شما پوشیده است و چه نزدیک است که حجاب بر طرف شود!) گوید: شاید منظور آن حضرت چنین باشد که هرکس بمیرد او را نزد خود حاضر میبیند، و شیعه قائل به این معنا هستند و درین باره شعری به آن حضرت منتسب میکنند که آن را حارث همدانی گفته است:

1- . نمل/ 82

2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. و آن را در تفسیر البرهان ج . 3 : 310 آورده است.
3- . مناقب آل أبی طالب 1: 579

- «ای حارث همدان، هرکه بمیرد مرا در پیش رویش خواهد دید چه مومن باشد و چه منافق باشد.

- چشمانش مرا میشناسد و من نیز او را میشناسم و نامش را میدانم و از آنچه انجام داده آگاهم،

- به آتش که برای عرضه شدن برافروخته میشود، میگوییم: رهایش کن این مرد را و نزدیکش مشو،

- رهایش کن، نزدیکش مشو که او را ریسمانی است پیوسته به ریسمان وصی»

و اگر این سخنان را آن حضرت درباره خود گفته باشد، سخن نابجایی نفرموده است، زیرا در قرآن عزیز آمده است که کسی از اهل کتاب نمیمیرد مگر اینکه عیسی بن مریم علیه السّلام را تصدیق کند: «وَ إِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكُونُ عَلَيهِمْ شهَيدًا»(1) {و

از اهلِ کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.} و بسیاری از مفسّران گفتهاند که منظور آن است که هر میّتی از یهود و دیگر اهل کتاب از پیشینیان، به هنگام احتضار مسیح را نزد خود میبیند و کسانی که مکلّف بودهاند و وی را تصدیق نکردهاند، او را تصدیق نمایند؛ تمام.(2)

میگویم: ابن أثیر در «جامع الأصول» از صحیح ترمذی از انس روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بهشت مشتاق سه کس است: علی، عمّار و سلمان.

و از سنن ابوداود و صحیح ترمذی با اسنادهایی از سعید بن زید روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی در بهشت است. (3)

1- . نساء/ 159
2- . شرح النهج 1: 116
3- . نسخه خطی

باب هشتاد و هفتم : حُبّ و بغض امیرالمؤمنین علیه السلام و اینکه حُبَّش ایمان و بغضش کفر است و نفاق

روایات:

حُبّ و بغض امیرالمؤمنین علیه السلام و اینکه حُبَّش ایمان و بغضش کفر است و نفاق و اینکه ولایتش ولایت خدا و رسول اوست و دشمنی با او دشمنی با خدا و رسول اوست، و اینکه ولایتش بازدارنده از عذاب خدای جبّار است، و اینکه اگر مردم بر دوستیش گرد میآمدند، خداوند دوزخ را نمیآفرید

1. جامع الأخبار- امالی صدوق- عیون اخبار الرضا- معانی الأخبار: قطّان با سندی از علی بن أبی طالب از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح محفوظ از قلم آورده است که: خدای عزّوجل میفرماید: ولایت علی بن أبی طالب دژ من است، هر که وارد دژ من گردد از عذابم درامان است.(1)

2. امالی طوسی: ابن حشیش با سندی آورده است که حذیفهٔ گفت: شنیدم رسول خداصَلی الله علیهِ و آله میفرمود: هیچ بنده یا اُمّتی نمیمیرد در حالی که ذرهای از حُبّ علی بن أبی طالب در قلبش باشد مگر اینکه خداوند عزّوجل او را وارد بهشت گرداند.(2)

3. امالی طوسی: حفّار با سندی از امیرمؤمنان علیه السّلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از جبرئیل از میکائیل، از اسرافیل از لوح محفوظ از قلم از خدای متعال

1- . جامع الأخبار: 15. امالی صدوق : 142. عیون اخبار: 276. معانی االأخبار: 371
2- . امالی طوسی: 210

روایت کرده است فرمود: ولایت علی دژ من است، هر که به آن آید، از آتش من در امان خواهد بود.(1)

4. امالی صدوق: سنانی با سندی از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای جلّ جلاله فرموده است: اگر مردم جملگی بر ولایت علی اجماع میکردند، دوزخ را نمیآفریدم.(2)

5. امالی طوسی: فحّام با سندی از جابر آورده است که شنیدم ابن مسعود گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آتش بر کسی که به من ایمان آورده و علی را دوست داشته و ولایتش را پذیرفته، حرام شده است ، و خدا لعنت کند آنکه با علی جدل کند و از وی دوری گزیند، جایگاه علی نزد من به پوست میان چشم و ابرو میماند.(3)

6. و با اسناد از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که فرمود: هرکس دوست داشته باشد که مجاور خدای جلیل در خانهاش باشد و از سوز دوزخش در امان بماند، باید ولایت علی بن أبی طالب را بپذیرد.(4)

7. امالی طوسی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خدای عزّوجل میفرماید: هر کس به من و به پیامبرم ایمان بیاورد و ولایت علی را بپذیرد، او را وارد بهشت میکنم و عملش هر چه میخواهد باشد.(5)

8. مناقب ابن شهر آشوب : الفردوس: طاوس از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر مردم بر حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام گرد میآمدند، خدا دوزخ را نمیآفرید.(6)

1- . امالی طوسی: 225
2- . امالی صدوق: 390
3- . امالی طوسی: 185
4- . امالی طوسی: 185
5- . امالی طوسی: 233
6- . مناقب آل أبی طالب 2: 30

9. الروضه- الفضائل: ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صَلی الله علیهِ و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر خلایق بر ولایت تو گرد میآمدند، خداوند دوزخ را نمیآفرید، لیکن تو و شیعیانت در روز قیامت رستگارانید.(1)

10. کشف الغمّهٔ: از کتاب «الفردوس» از معاذ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل است که فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب حسنهای است که هیچ گناهی با وجود آن زیان نمیرساند و دشمنی با او گناهی است که هیچ ثوابی با بودن آن سودمند نمیافتد.(2)

و از مناقب خوارزمی آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر مردم بر حُبّ علی بن أبی طالب گرد میآمدند، خداوند دوزخ را نمیآفرید.(3)

11. الفضائل- الروضهٔ: با اسنادی که آن را به سعد بن عباده میرساند آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، به حضور پروردگارم رسیدم به فاصله دو کمان یا نزدیکتر، پس صدایی از جانب پروردگارم شنیدم: ای محمّد، از میان کسانی که در زمین همراه توأند، چه کسی را دوست میداری؟ عرض کردم: پروردگارا، هر که را شما دوست داشته باشید و مرا به دوست داشتنش فرمان دهید، دوست میدارم. فرمود: ای محمّد، علی را دوست بدار که من او را دوست میدارم و هر که او را دوست بدارد را نیز دوست میدارم. و چون به آسمان چهارم باز گشتم، جبرئیل به استقبالم آمده و به من گفت: پروردگار عزّت به تو چه گفت و تو به وی چه گفتی؟ پس گفتم: ای محبوب من جبرئیل، چنین گفت و چنان گفتم، پس آن حضرت فرمود: آنگاه جبرئیل بگریست و گفت: سوگند به آنکه تو را به حق به نبوّت فرستاد، اگر زمینیان آنگونه که اهل آسمانها علی را دوست میدارند، او را دوست میداشتند، خداوند دوزخی نمیآفرید که کسی را در آن عذاب کند.(4)

1- . الروضهٔ: 11. الفضائل: 117
2- . کشف الغمّه: 28
3- . کشف الغمّهٔ: 29 .
4- . الروضهٔ: 39-40

12. بشارة المصطفی: محمّد بن عبدالوهاب رازی با سندی از ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر مردم بر حُبّ علی بن أبی طالب گرد میآمدند، خداوند دوزخ را نمیآفرید.(1)

13. بشارة الممصطفی: محمّد بن علی با سندی از جابر بن عبدالله انصاری آوردهِ است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من امید آن دارم که اُمّت من هر چه از قول «لا إله إلّا الله» بهره میبرند، از حُبّ علی نیز به همان میزان بهرهمند شوند. (2)

14. بشارة المصطفی: با اسناد آن به امام صادق علیه السّلام آورده است که علی بن أبی طالب بر منبر کوفه مشغول سخنرانی بود که از انتهای مسجد ماری وارد شد. مردم با کفشهای خود به آن حملهور شدند، پس علی علیه السّلام به ایشان فرمود: درنگ کنید خدایتان رحمت کند که این مار مأمور است. لذا مردم دست از آن کشیدند، سپس آن مار آنقدر جلو آمد که دهان خود را به گوش علی علیه السّلام نزدیک کرده و هر چه خواست گفت: آنگاه مار از منبر پایین آمده و علی علیه السّلام به دنبال آن به راه افتاد. مردم عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، ما را از سخنان این مار آگاه نمیفرمایید؟ فرمود: بلی، او فرستاده جنیان است، به من گفت: من نماینده جنیان به سوی شما هستم، جنیان میگویند: اگر انسانها همانند ما شما را دوست میداشتند و همانند ما از شما اطاعت میکردند، خداوند هیچ انسانی را در دوزخ عذاب نمیکرد.(3)

15. منافب ابن شهر آشوب: در روایتی آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای ابن عباس، سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری مبعوث فرمود، آتش دوزخ بر دشمن علی خشمگینتر است تا بر کسی که مدّعی شود خداوند را فرزندی است.

1- . بشارة المصطفی: 91
2- . بشارة المصطفی: 178-177
3- . بشارة المصطفی: 202- 201

ابوحمزه از امام باقر علیه السّلام در قول خدای متعال: «هَاذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمْ

فَالَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتْ لهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّار»(1) {این دو [گروه،] دشمنان یکدیگرند که در باره پروردگارشان با هم ستیزه می کنند، و کسانی که} به ولایت علی بن أبی طالب {کفر ورزیدند، جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است}(2)

تاریخ بغداد و شرف المصطفی و شرح الألکانی: عبدالرزاق از معمّر از زهری از عبدالله از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نگاهی به علی بن أبی طالب کرده سپس فرمود: تو در دنیا سیّد و سروری و در آخرت نیز سیّد و سروری؛ هرکه تو را دوست بدارد، قطعاً مرا دوست داشته است و آنکه مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هرکس با تو دشمنی کند، با من دشمنی کرده است و آنکه با من دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.(3)

16. الفضائل- الروضة: از عمر بن خطاب روایت شده که گفت: در مسجد النبی محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و آن حضرت نماز ظهر را با مردم اقامه کرده و به محراب خویش تکیه کرد در حالی که مانند ماه کامل میدرخشید، و در حالی که یاران وی پیرامونش بودند، نگاهی به آسمان انداخت و مدتی طولانی به آن خیره شد آنگاه نگاهی به زمین افکنده و مدتی به آن خیره شد، سپس به دشت - دره - و کوه نظر افکنده آنگاه فرمود: مسلمانان، گوش کنید خدایتان رحمت کند و بدانید که در دوزخ درهای به نام «وادی الضباع» (درّه کفتارها) هست و در آن دره چاهی است و در آن چاه ماری است. پس جهنم از آن دره به جانب خداوند شکایت میکند و آن درّه از آن چاه شکایت کند و آن چاه روزی هفتاد بار از آن مار به خدای متعال شکایت مینماید. عرض شد: یا رسول الله، این عذاب مضاعف که یکی از دیگری شکایت میکند برای کیست؟ فرمود: برای کسی است که در روز

1- . حج/ 19
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 30
3- . مناقب آل أبی طالب 1: 520

قیامت نزد خدا بیاید در حالی که ملتزم به ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام نبوده باشد. (1)

17. الفضائل: احمد بن مظفّر عطّار مرفوعاً از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، بابت کسی که بر دشمنی با تو میمیرد ناراحت مباش زیرا هرکس بر دشمنی با تو بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است.

از او با اسنادش به انس گوید: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و جمعی از یارانش حضور داشتند. پس عرض کردند: یا رسول الله، ما شما را بیشتر از فرزندانمان و خودمان دوست میداریم. سپس علی علیه السّلام وارد شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا أباالحسن، نزد من بیا ، کسی که مدّعی شود مرا دوست میدارد ولی از تو نفرت دارد، دروغگوست !(2)

از انس، گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند مخلوقاتی آفریده که نه از جنس جن هستند و نه از جنس إنس که دشمنان علی علیه السّلام را لعن میفرستند. عرض شد: یا رسول الله اینان کیانند؟ فرمود: چکاوکهایی هستند که صبحها بالای درختان ندا در میدهند: لعنت خدا بر دشمن علی بن أبی طالب باد !(3)

العمدة: ابن مغازلی با سندی از أنس نظیر آن را روایت کرده است.(4)

18. علل الشرائع: حسین بن یحیی بجلی با سندی از جد عبایة بن صامت روایت کرده که گفت: اگر مردی از انصار را دیدی که با علی بن أبی طالب دشمنی میکند، بدان که اصل او یهودی است.(5)

19. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از سوید بن غفله آورده است که شنیدم علی علیه السّلام میفرمود: به خدا سوگند اگر تمام دنیا را یکجا به منافق

1- . الروضة: 9 . در الفضائل یافت نشد.
2- . آن را در «العمدة: 147» روایت کرده است.

3- . الروضة: 12
4- . العمدة: 87
5- . علل الشرائع: 160

بدهم، مرا دوست نخواهد داشت و اگر با این شمشیر بر بینی مؤمن بزنم، بازهم مرا دوست خواهد داشت، زیرا من شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیورزد.(1)

20. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از پدر عمران بن میثم رحمه الله آورده است که: از علی امیرالمؤمنین علیه السّلام در حال جان دادن شنیدم که فرمود: ای حسن، حسن عرض کرد: در خدمتم پدر! فرمود: خداوند از پدرت پیمان گرفته که هر منافق و فاسقی را دشمن بدارد و از هر منافق و فاسقی نیز پیمان گرفته که پدرت را دشمن بدارد.(2)

امالی طوسی: ابومنصور سکّری با سندی نظیر آن را از عطاء بن مسلم روایت کرده است.(3)

توضیح: شاید معنای «أخذ میثاقهم علی البُغض» آن باشد که چون خداوند پیمان ولایت وی را از ایشان گرفت، در آن روز منکر وی شده و با وی دشمن شدند.

21. أمالی طوسی: ابوعمرو با سندی از عبدالله بن یحیی آورده است که گفت: شنیدم که علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: سه سال پیش از آنکه کسی با رسول خدا نماز بخواند، من با وی نماز خواندم، و ایشان به من قول دادند که جز مؤمن مرا دوست نداشته باشد و جز کافر یا منافق با من دشمنی نورزد، به خدا سوگند نه دروغ گفتهام و نه به من دروغ گفته شده است، و نه گمراه گشتهام و نه کسی با پیروی از من گمراه شده است و نه چیزی را که از من پیمان گرفته شده - بر عهده من گذاشته شده - فراموش کردهام.(4)

1- . امالی طوسی: 129
2- . امالی طوسی: 154
3- . امالی طوسی: 194
4- . امالی طوسی: 163-164

22. امالی طوسی: ابوعمرو با سندی از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: از جمله اموری که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من وعده داده این است که: جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیورزد.(1)

23. امالی طوسی: ابوعمرو با سندی از از عبدالله بن مسعود آورده است که گفت: شنیدم رسول خدا میفرمود: هرکس گمان برد که به من و آنچه آوردهام ایمان آورده و در همان حال از علی نفرت داشته باشد، او دروغگوست و مؤمن نیست.(2)

24. امالی طوسی: غضائری با سندی از امام صادق علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای عزّوجل گوید: اگر نبود اینکه از بنده مؤمنم حیا میکنم، کهنهای برای وی نمیگذاشتم که با آن ستر عورت کند و چون ایمانش به کمال رسد، او را به ضعف قدرت بدن و کمی روزی مبتلا میکنم، اگر دچار عسرت شد، آنها را به وی بازمیگردنم و اگر صبر پیشه کرد، با او بر فرشتگانم مباهات میکنم، بدانید که من علی را نشانهای برای مردم قرار دادهام، پس هرکس ازو پیروی کند، هدایت یافته و آنکه رهایش سازد، گمراه است. جز مؤمن دوستش نمیدارد و جز منافق با وی دشمنی نمیورزد.(3)

25. امالی طوسی: رسول خدِ صَلی الله علیهِ و آله در مورد قول خدای عزّوجل: «أَلْقِيَا فيِ جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد»(4) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید، } فرمود: درباره من و علی بن أبی طالب نازل شد، بدین معنی که چون روز قیامت شود، پروردگارم هم من و هم تو را شفیع قرار خواهد داد؛ مرا و تو را خلعت میپوشاند ای علی، سپس ای علی به من و تو میفرماید: هرکه را با شما دشمن است، در دوزخ افکنید و هرکه شما را دوست میدارد، به بهشت وارد کنید که مؤمن واقعی اوست.(5)

1- . امالی طوسی: 162
2- . امالی طوسی: 156
3- . امالی طوسی: 192

4- . ق/ 24
5- . امالی طوسی: 234

26. امالی طوسی: ابن الصلت با سندی از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: دو پسر فاطمه را هم نیکوکار و هم فاجر دوست میدارند اما برای من چنین نوشته شده که هر مؤمنی مرا دوست بدارد و هر منافقی با من دشمنی کند.(1)

27. المحاسن: ریاح بن أبی نصر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در میان جمعی از صحابه خود نشسته بود که ناگهان برخاسته و به استقبال جنازهای رفت که توسط چهار حبشی حمل میشد، پس فرمود: بر زمینش بگذارید! سپس چهره او را نمایان ساخته و فرمود: کدامیک از شما او را میشناسد؟ علی بن أبی طالب علیه السّلام عرض کرد: من، یا رسول الله! این بنده بنیریاح است، هر وقت مرا میدید میگفت: به خدا سوگند من تو را دوست دارم! راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

فرمود: شاهد باش که جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز کافر با تو دشمنی نمیکند. هفتاد هزار قبیله از فرشتگان که هر قبیله بر هفتاد هزار قبیله زعامت دارد، در تشییع جنازهاش شرکت کردهاند. سپس او را از درون جامههای کهنه به در آورد و غسل داده، کفن نمود و بر وی نماز گزارد و فرمود: فرشتگان راه را شلوغ کردهاند و همه اینها بدان خاطر است که تو را دوست داشته است ای علی!(2)

توضیح: قول او : «ثمّ اطلقه من جریده» شاید مصغر «جرد» که به معنای پیراهن کهنه است، باشد؛ یعنی اینکه لباسهای کهنه او را در آورد.

28. المحاسن: امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه محبت خالصانه من در قلب او باشد و اگر محبت خالصانه من در قلب کسی جای گرفت، محبّت خالصانه علی نیز به قلبش راه یابد؛ ای علی، دروغ میگوید آنکه گمان کرده مرا دوست میدارد ولی از تو نفرت داشته باشد؛ گوید: سپس دو مرد از منافقان گفتند: رسول خدا شیفته این جوان شده است، پس خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ* بِأَیِّکُمُ

1- . امالی طوسی: 213

2- . المحاسن: 151-150

الْمَفْتُونُ»(1) {به

زودی خواهی دید و خواهند دید، [که] کدام یک از شما دستخوش جنونید. }«وَدُّواْ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ* وَ لَا تُطِعْ كلُّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ»(2) {دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر} گوید: تا پایان آیه درباره آن دو منافق نازل شده است.(3)

29. المحاسن: عبدالله بن یحیی گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: نیکان و فاجران در دوست داشتن دو پسر فاطمه وجه اشتراک دارند، اما خداوند برای من نوشته است که هیچ کافری مرا دوست نداشته باشد و هیچ مؤمنی با من دشمنی نکند و آنکه افترا بندند، قطعاً نومید خواهد شد.(4)

30. الارشاد: محمّد بن عمر جعابی با سندی از زرّ بن حبیش آورده است که امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام را بر منبر دیده و شنیدم که فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید این عهدی است که پیغمبر صَلی الله علیهِ و آله با من بسته که جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق شقی تو را دشمن ندارد.(5)

بشارة المصطفی: محمّد بن عبدالوهاب با سندی از اعمش نظیر این حدیث را روایت کرده؛ و در آن است: و سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و جامهی عظمت بر تن کرد.(6)

31. الإرشاد: محمّد بن عمران مرزبانی با سندی از حارث همدانی آورده است که علی علیه السّلام را در روزی دیدم که آمد و بر منبر رفت سپس حمد و ثنای خدا را به جای آورده و آنگاه فرمود: حکمی بود که خدای متعال بر زبان

1- . قلم/ 5-6
2- . قلم/ 9-10
3- . المحاسن: 151
4- . المحاسن: 151
5- . ارشاد مفید: 17-18

6- . بشارة المصطفى: 78-77

پیامبر اُمّی جاری فرمود که جز مؤمن مرا دوست نخواهد داشت و جز منافق با من دشمنی نورزد و آنکه بهتان زند، نومید شود!(1)

32. الإرشاد: محمّد بن مظفّر بزّاز با سندی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که فرمود: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با من عهد بسته که جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نورزد.(2)

بشارة المصطفی: اسماعیل بن أبی القاسم با سندی از اعمش نظیر آن را روایت کرده است.(3)

33. مناقب ابن شهر آشوب: قول خدای متعال: «وَ لَمْ یَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَةً»(4) {و

غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته اند} درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است.

تفسیر ثعلبی و سدّی از ابومالک از ابن عباس در قول خدای متعال : «وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا»(5) {و

هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] ، برای او در ثواب آن خواهیم افزود} گوید: مراد از «حسنه» مودّت آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله است.

حسن بن علی علیه السّلام فرمود: «حَسَنه» حُبّ اهل بیت علیهم السّلام است.

ابوتراب در «الحدائق» و خوارزمی در «الأربعین» با اسنادشان از أنس و دیلمی در «الفردوس» از معاذ و جمعی از ابن عمر آوردهاند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب حسنهای است که با وجود آن هیچ گناهی آسیبی نمیرساند و دشمنی با او سیّئهای است که هیچ حسنهای با وجود آن سودی نمیبخشد.

1- . الإرشاد مفید: 18
2- . الإرشاد مفید: 18

3- . بشارة المصطفى: 91
4- . توبه/ 16
5- . شورى/ 23

کتاب ابن مردویه با اسناد از زید بن علی از پدرش از جدش از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: ای علی، اگر بندهای خدا را به اندازه ای که نوح در میان قومش درنگ کرد، عبادت کند و اگر به اندازه کوه اُحد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و آنقدر عمرش طولانی گردد که هزار حج پیاده به جای آورد و آنگاه میان صفا و مروه *مظلوم کشته شود لیکن ولایت تو را ای علی نپذیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و وارد آن نخواهد شد.(1)

میگویم: ابن شیرویه در «الفردوس» نظیر آن را از علی علیه السّلام روایت کرده است.

34. مناقب ابن شهر آشوب: در تاریخ نسائی و شرف المصطفی- و لفظ از اوست- : پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر بندهای خدا را میان رکن و مقام هزار سال عبادت کند و هزار سال دیگری برآن بیفزاید و هزار سال دیگر هم عبادت کند ولی ما اهلبیت را دوست نداشته باشد، خداوند او را با صورت در دوزخ خواهد افکند.

حنان بن سدیر از باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: خداوند حُبّ علی علیه السّلام را در قلبی نکاشت مگر اینکه اگر پایش لغزید، خداوند آن را استوار دارد و قدم دیگر او ثابت و محکم میماند (اگر کار ناپسندی از و سرزد، در عوض، کار نیکی نیز انجام خواهد داد)

الفردوس و الرسالة القوامیّة: ابوصالح از ابن عباس آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب گناهان را چنان میخورد که آتش هیزم را.

کتاب خطیب خوارزمی و شیرویه دیلمی: جابر بن عبدالله: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل علیه السّلام از جانب خدا با برگ سبز آسی نزد من آمد که در آن با رنگی سفید چنین نوشته شده بود: من محبّت علی بن أبی طالب را بر آفریدگانم فرض کردم پس این را از جانب من ابلاغ کن !

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 2

معجم طبرانی با اسناد خود از فاطمه علیها السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به راستی که خداوند به شما مباهات کرده و جملگی شما را و علی را اختصاصاً آمرزیده است، و من فرستاده خدا به سوی شما هستم نه بر قوم خود بیم دارم و نه صرفا به خاطر خویشاوندی کسی را دوست دارم، این جبرئیل است که مرا خبر میدهد که خوشبخت واقعی کسی است که علی را در زمان حیات و بعد از وفاتش دوست داشته باشد، و بدبخت واقعی کسی است که در زمان حیات و پس از مرگِ علی با وی دشمنی کند.

حذیفهٔ بن یمان در روایتی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است: خداوند پنج چیز را بر مردم فرض نمود و آنها چهارتای آن را گرفته و یکی را رها کردند، سپس در این مورد از وی سؤال شد، فرمود: نماز و زکات و روزه و حج است. اصحاب گفتند: پس آن یکی که ترک کردند چیست؟ فرمود: ولایت علی بن أبی طالب، عرض کردند: آیا پذیرفتن آن از جانب خدا واجب شده است؟ فرمود: آری، خدای متعال فرموده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلیَ اللَّهِ کَذِبًا...»(1) {پس

کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟... }

روضه الواعظین در حدیثی آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روزی به صحابه خود فرمود: کدام یک از شما تمام عمر را روزه میگیرد و شبها را به احیا میگذراند و قرآن را ختم میکند؟ سلمان عرض کرد: من یا رسول الله، راوی گوید: پس یکی از حاضران به خشم آمده و گفت: سلمان مردی از پارسیان است، میخواهد بر ما قریشیان مباهات کند در حالی که در همه آنچه گفت دروغ میگوید؟ ! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: درنگ کن فلان، تو را چه به شخصی که مانند لقمان حکیم است (منظور سلمان فارسی است)؟ ! از او بپرس، او به شما خبر خواهد داد. پس آن مرد گفت: من دیدهام که تو اکثر روز ها را غذا میخوری و اکثر شبها را به خفتن سپری میکنی و اکثر اوقات روز را به سکوت میگذرانی. سلمان گفت: چنین نیست که تو میگویی، من سه روز در ماه را روزه میگیرم و

1- . اعراف/ 37

خداوند فرموده است: «مَن جَاءَ بِالحُسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ أَمْثَالِهَا»(1) {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت} و ماههای رجب و شعبان را به ماه رمضان وصل میکنم که ارزش ثواب آن معادل روزه گزفتن تمام عمر است و شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: «هرکس شب را با طهارت صبح کند، گویی که آن شب را احیا گرفته است و من با طهارت شب را به صبح میرسانم، و شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام میفرمود: «ای ابوالحسن، مَثَل تو در اُمّت من به «قُل هو الله أحد» میماند که هرکس آن را یک بار بخواند، ثلث قرآن را خوانده است و آنکه دو بارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده است و هرکس آن را سه بار بخواند، تمام قرآن را ختم کرده است، پس هرکس تو را به زبان دوست بدارد، ثلث ایمانش حاصل است و آنکه به زبان و قلب خود تو را دوست بدارد، دو ثلث ایمان او کامل شده است و هرکه با زبان قلب تو را دوست بدارد و با دستش تو را یاری دهد، ایمان او به تمام و کمال است، ای علی، سوگند به آن کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر اهل زمین تو را همچون اهل آسمان دوست میداشتند، هیچ کس به آتش عذاب نمیشد.»و من هر روز «قل هو الله أحد»را سه بار میخوانم، پس آن شخص برخاست چنانکه گویی دهانش را پر از سنگ کرده باشند.

و ابن عباس گفت: یک یهودی بود که علی را بسیار دوست میداشت، او مسلمان نشد و از دنیا رفت. و ابن عباس گوید: خدای جبّار تبارک و تعالی میفرماید: اما او بهرهای از بهشت من نخواهد داشت لیکن ای آتش او را میازار!

فضائل احمد و فردوس دیلمی: عمر بن خطاب گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حُبّ علی رستگاری از آتش است. و چنین سرود:

-«حُبّ علی سپری است برای مردم، پروردگارا گناهان مرا با آن فرو ریز!

- اگر ذمّی قصد کرد او را دوست بدارد، در دوزخ از آتش مصون میماند.»

1- . انعام/ 160

و در فردوس دیلمی ابوصالح گوید: چون عبدالله بن عباس را وفات در رسید، گفت: خداوندا، من به ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام به تو تقرّب میجویم.

حلیه الأولیاء: یحیی بن کثیر نابینا گفت: در خواب زبید بن حارث نامی را دیده و به وی گفتم: ای ابوعبدالرحمان، کارت به کجا کشید؟ گفت: به رحمت خدا، گفتم: کدام کار را با فضیلت ترین کار ها یافتی؟ گفت: نماز و حُبّ علی بن أبی طالب علیه االسّلام.

جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرود آمده و گفت: یا محمّد، خدای علیّ اعلی تو را سلام میرساند و گفت: محمّد نبیّ رحمت من و علی اقامه کننده حُجت من است، هرکس او را دوست بدارد را عذاب نمیکنم هرچند مرا نافرمانی کرده باشد، و بر هرکس که با وی دشمنی کرده باشد، رحم نمیکنم هرچند مرا اطاعت کرده باشد.

حلیهٔ الأولیاء و فضائل احمد و خصائص نطنزی: زید بن ارقم از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: هرکس دوست داشته باشد چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشت جاویدانی اقامت گزیند که پروردگارم عزّوجل مرا به آن وعده فرموده، همان بهشتی که خداوند نهال درختان آن را با دست خود کاشته، باید ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام را بپذیرد که او شما را از هدایتی خارج نکرده و به گمراهی وارد نمیسازد.

و در روایت ابن عباس و ابوهریره: هرکس خوشحال میشود که حیاتی همچون حیات من و مرگی چون مرگ من داشته باشد و به خانهام در بهشت عدن وارد شود که پروردگارم آن را کاشته سپس به آن فرمود «باش» و «شد»، باید ولایت علی بن أبی طالب را بپذیرد و پس از او ولایت اوصیایی که از فرزندان اویند، که آنها عترت من هستند و از گِل من سرشته شدهاند...الخ.

عبدالله بن موسی گفت: دو مرد در مورد امامت به مشاجره پرداختند و به داوری شُریک بن عبدالله رضایت داده، نزد وی آمدند. شُریک گفت: مرا اعمش از شقیق از سلمه از حذیفهٔ بن الیمان روایت کرده که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود:

«خداوند عزّوجل علی را ستون خیمه بهشت آفریده، پس هرکس به او چنگ زند، بهشتی خواهد بود.» پس آن مرد این ادعا را بسیار بزرگ دانسته و گفت: ما این حدیث را نشنیدهایم، برویم نزد ابن درّاج، پس نزد وی رفته و ماجرای خود را برایش بازگو نمودند، پس ابن دراج گفت: از این موضوع تعجّب میکنید؟! مرا أعمش از ابوهارون عبدی از ابوسعید خدری روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند ستونی از نور آفرید و آن را از وسط عرش خود آویخت، جز علی و هرکس از شیعیانش که ولایت او را پذیرفته باشد، دستش به آن نمیرسد» پس آن مرد گفت: اینکه شبیه قبلی بود، نزد وکیع برویم، پس نزد وکیع رفته و ماجرا را برای وی بازگو کردند. وی گفت: آیا از این تعجّب میکنید؟ مرا أعمش از ابوصالح از ابوسعید خدری روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «کسی قادر به رسیدن به ارکان عرش نیست مگر علی و هرکس از شیعیانش که ولایت او را پذیرفته باشد» راوی گوید: پس آن مرد به ولایت علی علیه السّلام اعتراف نمود.

ابن بطّه در «الإبانة» و خطیب در «الأربعین» با اسنادشان به ابوهریره- و لفظ از زید بن ارقم است- آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «هرکس دوست داشته باشد که به آن نهال سرخ که خداوند با دست خود در بهشت عدن کاشته تمسک جوید، باید به حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام تمسّک جوید».(1)

35. مناقب ابن شهر آشوب: ابن عقده و ابن جریر با اسناد از خدری و جابر انصاری و جمعی از مفسّران در قول خدای متعال: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فیِ لَحْنِ الْقَوْلِ»(2) {تو آنها را به شیوه سخنشان خواهی شناخت} گفتهاند: منظور این است که به علامت دشمنی آن ها با علی بن ابی طالب آن ها را خواهی شناخت.

ربیع بن سلیمان گوید: در کوفه بودم که بر مجنونی گذر کردم، پس این آیه را بر وی خواندم: «ءَاللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلىَ اللَّهِ تَفْتَرُون»(3) {«آیا

خدا به شما اجازه داده یا

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 5-2

2- . محمّد / 30
3- . يونس/ 59

بر خدا دروغ می بندید؟» } گفت: به خدا افترا نمیبندد بلکه با علی بن أبی طالب علیه السّلام دشمنی میکند.

جابر: از امام باقر علیه السّلام درباره قول خدای متعال پرسیدم که: «فَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ قُلُوبهُم مُّنکِرَهٌ وَ هُم مُّسْتَکْبِرُونَ»(1) {پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان انکارکننده [حق] است و خودشان متکبرند.} آن حضرت علیه السّلام فرمود: آنها از پذیرش ولایت علی تکبّر میورزند و خداوند در مورد کسانی که از پذیرش ولایت علی علیه السلام تکبر میکنند به عنوان هشدار فرموده است: «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَ مَا یُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا یحُبُّ الْمُسْتَکْبرِین»(2) {شک

نیست که خداوند آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، می داند، و او گردنکشان را دوست نمی دارد.} یعنی متکبّران از پذیرش ولایت علی علیه السّلام.

امام باقر علیه السّلام در قول خدای تعالی: «إِنَّا کَفَیْنَاکَ الْمُسْتهْزِءِینَ»(3) {که

ما [شرّ] ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد} میفرماید یعنی دشمنان او و دوستانشان و هرکه امیرالمؤمنین علیه السّلام را ریشخند میکرده است، و اینان همان کسانی هستند که گفتند: این برگزیده محمّد از میان خاندان اوست و در مورد امیرالمؤمنین علیه السّلام به یکدیگر چشمک میزدند، پس خداوند آیه: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُون»(4) {و قطعاً می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند تنگ می شود} را نازل فرمود.

امام باقر علیه السّلام در قول خدای متعال: «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ »(5) {بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد} میفرماید: درباره آنان (منافقان) نازل شده و این زمانی بود که باهم گرد آمده

1- . نحل/ 22
2- . نحل/ 23

3- . حجر/ 95
4- . حجر/ 97
5- . آل عمران/ 31

و گفتند: اگر محمّد بمیرد نه از علی و نه از هیچیک از اهل بیت او اطاعت نخواهیم کرد.

ابن بطّۀ در «الإبانه» با اسنادش از جابر آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السلام فرمود: اگر اُمّت من با تو دشمنی ورزیدند، خداوند آنها را با صورت در دوزخ میافکند.

عطیّۀ از ابوسعید آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس با ما اهل بیت دشمنی کند، منافق است.

ابن مسعود: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس پندارد که به آنچه من آورده ام ایمان آورده در حالی که با علی علیه السلام دشمنی کند، او دروغگوست، مؤمن نیست!

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: هرکه خدای عزّوجل را دیدار کند در حالی که کینه علی را به دل داشته باشد، همچون یک یهودی با خدا دیدار میکند.

ابن عباس، اُم سلمه و سلمان: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس علی را دوست بدارد، در حقیقت مرا دوست داشته و هرکس با علی دشمنی کند، با من دشمنی کرده است.

اُمّ سلمه و انس: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: - و به علی علیه السّلام نگاه کرد- : دروغ میگوید آنکه مدعی میشود مرا دوست میدارد ولی از این نفرت دارد.

تاریخ خطیب و کتاب ابن المؤذّن- و لفظ از اوست- : یزید بن هارون را به خواب دیدند، به وی گفته شد: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: از من گله کرد. خداوند فرمود: از جریر بن عثمان چیزی میگویی؟ گفت: گفتم: پروردگارا، چیزی جز خوبی از او نمیدانم، گفت: ای یزید: او از علی بن أبی طالب علیه السّلام نفرت داشت؟!

امام باقر علیه السّلام در قول خدای متعال: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولُ بِمَا لَا تهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُون»(1) {هر

گاه پیامبری چیزی را که

1- . بقره/ 87

خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی} از آل محمّد{را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید}.

از امام صادق علیه السّلام درباره قول خدای متعال: «قُلْ إِنیّ لَا أَمْلِکُ لَکمُ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا»(1) {بگو: «من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم.»} سؤال شد، فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مردم را به پذیرش ولایت علی دعوت فرمود، اما جمعی را خوش نیامده و به آن اعتراض کردند، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «قُلْ إِنیّ لَا أَمْلِکُ لَکمُ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا* قُلْ إِنیّ لَن یجُیرَنی مِنَ اللَّهِ أَحَد...»(2) {بگو:

«من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم.» بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد} اگر او را در آنچه مرا به آن فرمان داده معصیت کنم.*

هلقام از امام باقر علیه السّلام در قول خدای عزّوجل: «فَاصْبرْ عَلیَ مَا یَقُولُون»(3) {پس

بر آنچه می گویند شکیبا باش!} آورده است که آن حضرت فرمود: منظور، نپذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام توسط آنهاست.

ابن بطّۀ از شش طریق، ابن ماجه، ترمذی، مسلم، بخاری، احمد، ابن البیّع، ابوالقاسم اصفهانی و ابوبکر بن أبی شیبه از وکیع و ابومعاویه از أعمش با اسنادهایشان از زرّ بن حبیش آوردهاند که علی علیه السّلام فرمود: سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسانها را آفرید که این عهدی است از جانب آن پیامبر اُمّی که جز مؤمن مرا دوست نداشته باشد و جز منافق با من دشمنی نکند.

حلیه الأولیاء، فضائل سمعانی، عکبری، شرح ألکانی و تاریخ بغداد از زرّ بن حبیش روایت کردهاند که گفت: شنیدم علی علیه السّلام را که میفرمود: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا عهدی داده که «جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق تو را دشمن ندارد!» و این حدیث را کثیرالنوا و سالم بن أبی حفصه روایت کردهاند.

1- . جن/ 21
2- . جن/ 22-21
3- . طه/ 130

جامع ترمذی، مسند موصلی و فضائل احمد از اُمّ سلمهٔ آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: منافق تو را دوست نمیدارد و مؤمن با تو دشمنی نکند.

احمد در «مسند النساء الصحابیات» از اُمّسلمه و کتاب ابراهیم ثقفی از أنس آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بشارت باد تو را که هیچ مؤمنی با تو دشمنی نورزد و هیچ منافقی تو را دوست ندارد و اگر تو نبودی، حزب خدا شناخته نمیشد.

و در خبر است: ای علی، حُبّ تو پارسایی و ایمان و دشمنی با تو کفر است و نفاق.

امام صادق علیه السّلام: «وَ لَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ لَیَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِین»(1) {البته

خدا میداند که مؤمنان } یعنی مؤمنان به ولایت علی {چه کسانی هستند و منافقان } یعنی کسانی که ولایت او را انکار کردند {چه کسانی هستند }

ربیع المذکورین: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمیشدند.

بلاذری، ترمذی و سمعانی از ابوهارون عبدی، ابوسعید خدری گفت: ما جماعت انصار منافقان را با دشمنی کردنشان با علی بن أبی طالب علیه السّلام میشناختیم.

الإبانه عکبری، کتاب ابن عقده و فضائل احمد با اسنادهایشان آوردهاند که جابر و خدری گفتهاند: ما منافقان را در عهد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دشمنیشان با علی میشناختیم.

الإبانه عکبری و شرح ألکانی: جابر و زید بن أرقم گویند: هنگامی که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودیم، .جز از طریق دشمنی با علی منافقان را نمیشناختیم.

1- . عنکبوت/ 11

امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلىَ التهَّلُكَهِ»(1) {و

خود را با دست خود به هلاکت میفکنید} فرمود: یعنی اینکه از ولایت ما منحرف نشوید که در دنیا و آخرت هلاکت گردید.

ابوبکر بن مردویه با سندی از أنس بن مالک آورده است که ما پسری را که از غیر پدر خود زاده شده بود نمیشناختیم مگر به نفرتی که از علی بن أبی طالب داشت.

أنس در حدیثی طولانی گوید: پس از واقعه خیبر مردها پسران خود بر دوش گرفته سر راه علی علیه السّلام قرار گرفته و به آن حضرت اشاره نموده سپس به فرزند خود میگفتند: آیا این مرد را دوست داری؟ اگر میگفت: آری، او را میپذیرفتند و اگر میگفت: نه! بر زمینش افکنده و میگفتند: به مادرت ملحق شو!

هروی در «الغریبین» : عبادۀ بن الصامت گفت: فرزندانمان را به حُبّ علی بن أبی طالب امتحان میکردیم و اگر میدیدیم یکی از آنها او را دوست نمیدارد، پی میبردیم که حلالزاده نیست.

طبری در «الولایۀ» با اسناد خودش از اصبغ بن نباته آورده است که علی علیه السّلام فرمود: سه کس مرا دوست ندارند: زنازاده، منافق و مردی که مادرش در حیض به وی باردار شده باشد.

و عبادۀ بن یعقوب با اسنادش از یعلی بن مُرّۀ آورده است که وی در محضر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نشسته بوده که علی بن أبی طالب علیه السّلام وارد شد، پس پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فرمود: دروغ میگوید آنکه گمان میبرد ولایت مرا پذیرفته و دوستم میدارد در حالی که با «این» دشمنی ورزیده، از او نفرت داشته باشد؛ به خدا سوگند جز کافر یا منافق یا زنازاده از او نفرت نداشته و با وی دشمنی نمیکند.(2)

شیرویه در «الفردوس» ابن عباس گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به سبب بدبینی بنیاسرائیل نسبت به پیامبرانشان باران را از ایشان دریغ نمود

1- . بقره/ 195
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 10-7

و خداوند به سبب دشمنی با علی بن أبی طالب باران را از این اُمّت دریغ خواهد کرد.

و در روایتی: پس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله، مگر کسی هم به علی کینه میورزد؟ فرمود: آری، کوتاهی در یاری کردنش دشمنی است.(1)

36. مجالس مفید: امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست مرا گرفته و فرمود: هرکس نمازهای پنجگانه را پیوسته بخواند سپس در حالی که تو را دوست دارد، بمیرد، شهید از دنیا رفته است، و هرکه در حالی که با تو دشمنی میکند بمیرد، بر جاهلیت مرده است و از بابت آنچه در اسلام کرده بازخواست میشود، و هرکه پس از تو زنده باشد و تو را دوست داشته باشد، خداوند امنیت و ایمان را بهره او خواهد ساخت تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شود.(2)

توضیح: منظور از «هؤلاءالخمس» نمازهای پنجگانه است و قول آن حضرت: «مَّن قَضیَ نحْبَهُ» اشاره به آیه: «فَمِنْهُم مَّن قَضیَ نحْبَهُ وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلا»(3) {برخی

از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.}

37. مجالس مفید: محمّد بن عمران مرزبانی با سندی از سالم بن جعد گوید: از جابر بن عبدالله- در حالی که ابروانش بر روی چشمانش فروهشته بودند- سؤال شده و به وی گفته شد: از علی بن أبی طالب برای ما بگو! گفت: او بهترینِ مردم است، جز منافق با وی دشمنی نخواهد کرد و جز کافر در مورد او تردید نمیکند.(4)

38. مجالس مفید: محمّد بن جعفرِ تمیمی با سندی از أنس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نگاهی به علی بن أبی طالب علیه السّلام کرده سپس

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 14

2- . امالی مفید: 5
3- . احزاب/ 23
4- . امالی مفید: 38 و 39

فرمود: ای علی، هر کس با تو دشمنی کند، خدایش بر جاهلیت بمیراند و در روز قیامت بابت کردارش وی را بازخواست نماید.(1)

39. مجالس مفید: علی بن بلال با سندی از سلمان فارسی رحمهٔ الله علیه آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در روز عرفه بیرون آمده و فرمود: ای مردم، خداوند در این روز به شما مباهات کرده تا شما را به طور عام و علی را به طور خاص بیامرزد، سپس فرمود: ای علی، به من نزدیک شو! پس علی علیه السّلام به آن حضرت نزدیک شده آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست وی را گرفته سپس فرمود: به راستی خوشبخت، خوشبخت واقعی و آنکه حقیقتاً خوشبخت است کسی است که پس از من ولایت تو را پذیرفته و فرمانبردارت باشد؛ و شقی، شقی واقعی و حقیقتاً شقی کسی است که بعد از من فرمانت نَبَرد و با تو به دشمنی برخیزد.(2)

40. امالی طوسی – مجالس مفید: شیخ مفید با سندی از ابوسعید خدری آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده: ای مردم، علی را دوست بدارید که گوشت او گوشت من است و خون او خونِ من! خدا لعنت کند اقوامی از اُمّت مرا که عهد و پیمان مرا در مورد او تباه کرده، وصیّت مرا نسبت به او به فراموشی سپرده باشند، آنان را نزد خدا بهرهای نیست.(3)

41. مجاالس مفید: جعابی با سندی از عمران بن حصین آورده است که گفت: من و عمر بن خطاب در حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم و علی علیه السّلام در کنار آن حضرت نشسته بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیه: «أَمَّن یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِیلًا مَّا تَذَکَّرُون»(4) {یا

[کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟

1- . امالی مفید: 45
2- . امالی مفید: 95

3- . امالی مفید: 173 . امالی شیخ طوسی: 42
4- . نمل/ 62

آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید} عمران گوید: پس علی علیه السّلام دچار رعشهای همچون رعشه گنجشک گشت، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: چرا چنین بیتابی میکنی؟ عرض کرد: چرا بیتاب نباشم در حالی که خداوند میفرماید ما را خلفای زمین قرار میدهد؟ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: بیتابی مکن، به خدا سوگند که کسی جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیکند. (1)

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: محمّد بن عباس با سندی از بُریده آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله – در حالی که علی علیه السّلام در کنار وی بود- فرمود: «أَمَّن یجِیبُ» تا اینکه فرمود: به خدا سوگند که هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمیکند و هیچ کافری تو را دوست نمیدارد.(2)

42. الفضائل- الروضهٔ: ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حبّ علی بن أبی طالب گناهان را چنان میسوزاند که آتش هیزم را ! و نیز گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام حسنهای است که هیچ کار ناشایستی با وجود آن آسیب نمیرساند، و دشمنی با او گناهی است که با وجود آن هیچ حسنهای سودمند نخواهد افتاد؛ و نیز آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی بن أبی طالب از یک نور آفریده شدیم، از این رو دوستدار من دوستدار علی و دشمن من دشمن علی است.(3)

43. الفضائل- الروضهٔ: از کتاب الفردوس مرفوعاً از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده است که فرمود: اگر مردم دنیا بر حُبّ علی بن أبی طالب اجماع میکردند، خداوند دوزخ را نمیآفرید.

باز آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس بخواهد به نهال سرخ کاشته شده در بهشت عدن چنگ زند، باید به حُبّ علی بن أبی طالب چنگ زند.(4)

1- . امالی مفید: 181 و شیخ طوسی نیز آن را در امالی خود: 47 آورده است.

2- . کنز جامع الفواند، نسخه خطی و آن را در تفسیر برهان 3: 207 نیز آورده است.
3- . الفضائل: 100 . الروضة: 2و 3
4- . الفضائل: 117. الروضة: 8

44. کشف الغمّة: از مسند احمد بن حنبل از زرّ بن حبیش آورده است که علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند از جمله چیزهایی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای من عهد کرد یکی این بود که جز منافق با من دشمنی نکند و جز مؤمن مرا دوست نداشته باشد.

و از کتاب «الآل» ابن خالویه از حذیفة آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هر که دوست داشته باشد به نهال یاقوتی که خداوند آن را با دست خود آفریده سپس به آن فرمود: «باش!» پس «شد!» چنگ زند، باید پس از من ولایت علی بن أبی طالب را بپذیرد.

و نظیر آن از حذیفة بن یمان نقل شده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس خرسند باشد که چون من زندگی میکند و چون من بمیرد و چنگ در آن نهال یاقوتی زند که خدایش آفریده سپس به آن فرموده «باش!» پس «شد!»، باید ولایت علی بن أبی طالب را بعد از من بپذیرد.

گفتم: حافظ ابونعیم آن را در حلیة الأولیاء روایت کرده است و تنها بشر آن را از شریک روایت کرده است.

از کتاب ابن خالویه از ابوسعید خدری روایت شده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: دوست داشتن تو ایمان و دشمنی با تو نفاق است، و نخستین کسی که وارد بهشت میشود، دوستدار توست و اولین کسی که وارد دوزخ میشود، دشمن توست، و خداوند تو را سزاوار آن کرده است، زیرا تو از منی و من از تو و هیچ پیامبری پس از من نیست.

و نیز از آن کتاب است: عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از خانه زینب دخت جحش بیرون آمده تا اینکه به خانه اُمّ سلمه آمد. پس یکی آمد و در زد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای اُمّ سلمه، برخیز و در را برای وی باز کن. گوید: عرض کردم: یا رسول الله، این کیست که مقامش آنقدر والاست که من باید برایش در باز کنم و با مچهای بازم به استقبالش بروم در حالی که همین دیروز آیاتی از کتاب خدا - درباره حجاب - نازل شده است؟ فرمود: ای اُمّ سلمه، اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست و نافرمانی رسول خدا نافرمانی خدای عزّوجل

است و اینکه بر در است مردی سر به هوا و نادان نیست و وارد خانهای نمیشود مگر اینکه احساس کند باز کننده در به درون خانه بازگشته است، او خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند! اُمّ سلمه گوید: پس در را گشودم، سپس او دو لنگه در را گرفت (تا باز نشوند و درون خانه مکشوف نگردد). سپس من آمدم و به پشت پرده رفتم. و چون دیگر صدای پایم را نشنید، وارد خانه شده به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سلام کرد، سپس آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای اُمّ سلمهٔ،- و من پشت پرده بودم- ، آیا این مرد را نمیشناسی؟ عرض کردم: آری، او علی بن أبی طالب علیه السّلام است. فرمود: او برادر من است، منش او منش من، گوشتش از گوشت من و خونش از خون من است، ای اُمّ سلمه این برآوردنده وعدههایم پس از من است، پس بشنو و شاهد باش ای اُمّ سلمهٔ که این ولیّ من بعد از من است، پس بشنو و شاهد باش ای اُمّ سلمهٔ که اگر مردی هزار سال خدا را میان رکن و مقام عبادت کند ولی خدا را در حالی دیدار کند که دشمن این باشد، خدای عزّوجل او را با صورت در آتش جهنم در خواهد افکند. و خطیب در کتاب «المناقب» این حدیث را روایت کرده که در آن زیادتی است: و خون او از خون من است و او دروازه علم من است، بشنو و گواه باش که او بعد از من کشنده ناکثین، قاسطین و مارقین است، بشنو و گواه باش، به خدا سوگند او زنده کننده سنّت من است، بشنو و گواه باش که اگر بندهای خدا را هزار سال بعد از هزار سال میان رکن و مقام عبادت کند آنگاه در حالی خدا را ملاقات کند که با علی دشمن باشد، خدا او را با صورت در آتش دوزخ خواهد انداخت.(1)

45. کشف الغمّهٔ: از مسند احمد بن حنبل با اسنادش از علی بن الحسین از پدرش از جدش آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و فرمود: هرکس مرا و این دو و پدر و مادرشان را دوست داشته باشد، در روز قیامت با من در مرتبه من خواهد بود. این حدیث را احمد در چند جای مسند خود آورده است.

1- . کشف الغمّهٔ: 27

و از فاطمه دخت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آورده است که رسول خدا به علی علیه السّلام فرمود: اما تو ای پسر ابوطالب و شیعه تو در بهشت هستید.

و از آن کتاب، از اُمّ سلمهٔ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: علی و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند.

و از مناقب ابن مردویه از ابوسعید خدری آورده است که گفت: روزی به دیدار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدم که به من فرمود: ای ابوسعید! عرض کردم: در خدمتم یا رسول الله! فرمود: خداوند را در زیر عرش ستونی است که همچون خورشید که زمین را برای مردم روشن میکند، بهشت را برای بهشتیان روشن میسازد، جز علی و دوستدارانش به آن دست نمییابد.

و از «مناقب» مغازلی از ابوهریره آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با ما اقامه نموده سپس فرمود: آیا میدانید جبرئیل با چه چیزی فرود آمد؟ سپس فرمود: جبرئیل فرود آمده و گفت: ای محمّد، خداوند ستونی در بهشت قرار داده که یک ثلث آن یاقوتی است سرخ و یک سوم آن زمرّدی است سبز و ثلث دیگر آن از مروارید تر است که روی آن طاقهایی زده شده در میان طاقها اتاقهایی قرار دارد و در هر غرفه درختی قرار داده و میوه آن را حورالعین قرار داده و چشمه سلام را در آن جاری ساخت؛ سپس درنگ فرمود؛ آنگاه مردی از آن جمع از جای برجسته و عرض کرد: یا رسول الله، این ستون به چه کسی تعلّق دارد؟ فرمود: هرکس دوست داشته باشد به آن ستون چنگ زند، به حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام تمسّک جوید.

و از کتاب «کفایهٔ الطالب» از حارث همدانی آورده است که گفت: بر امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام وارد شدم که فرمود: چه چیزی تو را به اینجا آورد؟ عرض کردم: محبتی که از شما در دل دارم یا امیرالمؤمنین. فرمود: ای حارث، آیا مرا دوست داری؟ عرض کردم: آری به خدا یا امیرالمؤمنین، فرمود: بدان که چون جان به گلویت رسد، مرا آن گونه که دوست داری، خواهی دید، و اگر

دیدی که مردان را چنان از اطراف حوض کوثر پراکنده میکنم که شتران بیگانه را (از سرچاه آب) میرانند، آن گونه که دوست داری مرا خواهی دید. (1)

46. امالی طوسی: أنس گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی بن أبی طالب علیه السّلام نظر کرد و دست وی را گرفته و فرمود: یا علی، دروغ میگوید کسی که گمان میبرد مرا دوست میدارد در حالی که با تو دشمنی میورزد.(2)

47. امالی طوسی: ابوسعید خدری گوید: نشانه منافق بودن، دشمنی با علی بن أبی طالب بود، پس روزی در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه جمعی از مهاجرین و انصار که من هم در میان ایشان بودم، در مسجد بود که علی علیه السّلام وارد شد و از همه عبور کرد تا اینکه نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در جایی که همیشه مینشست، نشست. پس مردی در گوشی با مرد دیگر چیزهایی گفت- و آن دو متَّهم به نفاق بودند- که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دریافت که قصد آنها از این کار چه بوده است، از این رو به شدت به خشم آمد آنگونه که چهرهاش برافروخته شد سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ بندهای تا مرا دوست نداشته باشد، وارد بهشت نمیشود؛ بدانید دروغ میگوید کسی که میپندارد مرا دوست میدارد اما با این- و دست علی علیه السّلام را در دست خود گرفت- دشمنی میکند. پس خدای عزّوجل این آیه را در مورد آن دو منافق نازل فرمود: «یَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْاْ بِالْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْاْ بِالْبرِّ وَ التَّقْوَی وَ اتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تحُْشَرُون»(3) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید، به [قصد] گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید. }

48. معانی الأخبار: سلمان رضی الله عنه گوید: شنیدم محبوبم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روزی به علی علیه السّلام میفرمود: ای ابوالحسن، مَثَل تو در

1- . کشف الغمّة: 41-39
2- . امالی ابن شیخ طوسی: 31
3- . مجادله/ 9

اُمّت من به «قُل هو الله أحد» در قرآن میماند که هرکس یک بار آن را بخواند، یک ثلث قرآن را خوانده و آنکه دوبارش بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده و هرکس سه بار آن را بخواند، تحقیقاً قرآن را ختم کرده است؛ پس هرکس تو را با زبانش دوست بدارد، ثلث ایمان او حاصل شده است و آنکه تو را با زبان و قلبش دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل شده است و هر کس تو را با زبان و دل دوست بدارد و با دست یاریت کند، ایمانش به کمال است؛ و سوگند به آنکه مرا به حق مبعوث فرمود ای علی، اگر اهل زمین همچون اهل آسمان تو را دوست میداشتند، احدی با آتش دوزخ شکنجه نمیشد...الخ.(1)

کنز جامع الفوائد: اَخطب خوارزم با سندی از ابن عباس نظیر این حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: میرداماد قدس سره گوید: ما خود به گوش فراگیران خوانده ایم و در کتابهای عقلی و صحیفههای حِکمی خود و بالأخص «تقویم الإیمان» بر دلهای اهل بصیرت املا کردهایم که جمله ممکنات یعنی نظام جُملی عوالم وجود به طور مطلق که زبان بزرگان حکمت از او به انسان بزرگ تعبیر میکنند، کتاب الله المبین است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نمیگذارد مگر اینکه آن را ثبت نماید. پس اگر أعم بودن صنف نسبت به شخصی که در زیر مجموعهاش مندرج است و شامل شدن او را و همینطور أعم بودن نوع نسبت به صنف و جنس نسبت به نوع در نظر گرفته شود گفته میشود: شخصیّتها و أشخاص به منزله حروف و کلمات مفرده هستند و اصناف به منزله افراد کلام و جملهها، و انواع به منزله آیات، و اجناس به منزله سورهها، و قوهها و لوازم و واوصاف به منزله تشدید و مدّ و اعراب؛ و اگر ترکیب یافتن نوع از جنس و فصل و صنف از نوع و لواحق تصنیف یافته و شخص از حقیقت صنفی و عوارض مشخّصه در نظر گرفته شود مطلب عکس بالا میشود؛ پس گفته شده: اجناس عالیه و فصول به منزله حروف مبانی هستند و انواع اضافی میانه آنها به مثابه کلماتند، و انواع حقیقی پایین به منزله جملهها هستند و

1- . معانی الأخبار: 235- 234 و آنچه نقل کرده تنها بخشی از حدیث است.
2- . نسخه خطی

اصناف به منزله آیات، و اشخاص به منزله سورهها؛ در این صورت نفس ناطقه بشری که به بالاترین درجات کمال در علم و عمل رسیده است زیرا خود به تنهایی در این حدّ مرتبت خود، یک عالم عقلی و نسخهای از کلّ عالم هستی خواهد بود، و برابر با اوست در کامل بودن و شامل شدن همه چیز. کتابی روشنگر و جامع خواهد بود که در جامعیّتش همانند مجموع کتاب جُملی - کتاب تشکیل یافته از جملهها - خواهد بود که همه نظام عوالم وجود را سر به سر در بر میگیرد، و از همینجاست که به انسان عارف «عالم صغیر» گفته میشود و به مجموعه جهان «انسان کبیر اطلاق میگردد»، بلکه به انسان عارف «عالم کبیر» و به مجموعه هستی «انسان صغیر» گفته میشود. چون دو راه نسبت متعاکس را به شما نشان دادیم که عالم هستی از آن نظم میگیرد و نیز کتاب از آن شکل میگیرد، پس بدان که هر دو اعتبار از مرتبهای از تحقیق و مقداری از تحصیل برخوردارند، بنابراین با اعتبار اول، فهم اطلاق کلمات بر اشخاص معلولات منتزع میشود و از این روست که خداوند جلّ سلطانه در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسىَ ابْنُ مَرْيَم»(1) {خداوند

تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است بشارت میدهد} و با اعتبار دوم سرّ قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آشکار میشود که فرمود: «مَثَل علی بن أبی طالب در میان شما مَثَل «قل هُو الله أحد» در قرآن است و غور در عمق این مفهوم راز بزرگی است که قول آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله از آن پرده برداشته میفرماید: «مَثَل علی بن أبی طالب در این اُمّت مَثَل عیسی بن مریم در میان بنیاسرائیل است» و این حدیث را عامه و خاصّه از طرق مختلف روایت کردهاند؛ از طرفی، تخصیص تشبیه به «قل هو الله أحد» در او بعد از تنبیه به عالیترین درجات بزرگواری و برخوردار بودن آن حضرت از عالیترین منزلتها و مراتب به خاطر مراعات انطباق این اوصاف بر حال علی بن أبی طالب صلوات الله علیه در درجه اخلاص برای خداوند سبحانه و شناخت حقایق توحید است، زیرا آن حضرت علیه السّلام، با زبان حال خود همان سخنی را می

1- . آل عمران/ 45

گوید که «قل هو الله أحد» با الفاظ خودش آن را میگوید، و زبان حال فصیحتر و بیان آن رساتر است، از این روست که از زبان آن حضرت علیه السّلام چنین برآمد که فرمود: «آن کتاب (قرآن) کتاب صامت است و من کتاب ناطق هستم» ، بنابراین، علی علیه السّلام سوره اخلاص و توحید در کتاب عالم است و نیز، او کتاب عقلی آشکار و تابناکی است شبیه به کتاب نظام هستی، و کلیدهای اسرار آیات نزد خدای علیم حکیم است، و رموز احادیث و چراغهای آن در مشکاتی هستند آنگونه که رسول بزرگوار خدا به بیان آورده و فضل جز در دست خدا نیست و رستگاری جز در پیروی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و تمسّک به اهل بیت طاهرین درود خداوند بر ایشان و سلامهای او بر وی و ایشان اجمعین، نیست.

49. امالی طوسی: فحّام با سندی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود- وگرنه گوشهایم کر شوند- : ای علی، دوستدار تو دوستدار من و دشمن تو دشمن من است. (1)

50. امالی طوسی: ابومنصور سکّری با سندی از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام *: ای علی، تو در دنیا سروری و در آخرت سروری، هرکس تو را دوست داشته باشد، تحقیقاً مرا دوست داشته و آنکه مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است و آنکه با تو دشمنی کند، قطعاً با من دشمنی کرده است و هرکس با من دشمنی کند، با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.(2)

51. امالی طوسی: حفّار با سندی از انس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نگاهی به علی علیه السّلام انداخته سپس فرمود: دروغ گوید: آنکه پندارد با تو دشمنی میکند ولی مرا دوست میدارد.(3)

52. بصائر الدرجات: ابوالجوزاء با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بدانید که جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای

1- . امالی طوسی: 175
2- . امالی طوسی: 195

3- . امالی طوسی: 225

محمّد، پروردگارت تو را به حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمان میدهد و تو را به ولایتش امر میکند.(1)

53. ثواب الأعمال: با سندی از اسحاق بن جریر آورده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: عموزاده ات به مانند یک أعرابی دیوانه با لنگی و طیلسانی در حالی که کفشهایش در دستش بود نزد من آمده و به من گفت: جمعی درباره شما چیزهایی میگویند. به وی گفتم: آیا تو یک عرب نیستی؟ گفت: بلی، گفتم: عرب با علی علیه السّلام دشمنی نمیورزد، سپس به وی گفتم: شاید تو از کسانی باشی که حوض کوثر را تکذیب میکنند؟ به خدا سوگند اگر با وی دشمنی کنی سپس بر حوض وارد شدی قطعاً از تشنگی خواهی مرد.(2)

المحاسن: ابن مهران مانند آن را روایت کرده است.(3)

54. کشف الغمّة: از جمله احادیثی که عزّ محدّث از أنس جمعآوری کرده آن است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: دروغ میگوید آنکه پندارد مرا دوست میدارد ولی با تو دشمنی میکند.

و از آن کتاب از عبدالله بن مسعود آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدم که دست علی علیه السّلام را گرفته و به وی فرمود: خدا ولیّ من است و من ولیّ توأم، و دشمن هر که با تو دشمنی کند، و در صلحم با هر که با تو در صلح باشد.

و در آن کتاب از ابوعلقمه غلام بنیهاشم آورده است که گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با ما اقامه فرمود سپس روی خود را به سمت ما برگردانده و فرمود: یاران، دیشب عمویم حمزه بن عبدالمطّلب و برادرم جعفر بن أبی طالب را دیدم که طبقی از خرما در مقابل آنها بود. پس ساعتی از آن خوردند ناگهان خرما تبدیل به انگور شد که ساعتی مشغول خوردن شدند سپس انگور تبدیل به رطب شد، پس ساعتی مشغول خوردن شدند. پس به ایشان نزدیک شده و گفتم:

1- . بصائر الدرجات : 21

2- . ثواب الأعمال : 202
3- . المحاسن: 90-89

پدر و مادرم فدایتان، شما چه کاری را با فضیلتتر یافتید؟ گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد، بهترین اعمال را درود فرستادن را بر شما یافتیم و سقایت و حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام. خوارزمی نیز آن را در مناقب خود آورده است.

و حافظ عبدالعزیز بن الأخضر جنابذی در کتاب خود مرفوعاً از فاطمه علیها السّلام آورده است که فرمود:

شبِ روز عرفه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد ما آمدهٍ و فرمود: خدای تبارک و تعالی به شما مباهات کرده و شما را عموماً و علی را بالأخصّ آمرزید، و من فرستاده خدایم به سوی شما بیآنکه صرفا به سبب خویشاوندی کسی را دوست بدارم، همانا خوشبخت واقعی کسی است که علی را دوست داشته باشد، هم در حیاتش و هم بعد از وفاتش.

کهمس(1)

گوید: علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: سه کس از بابت من هلاک و سه تن دیگر رستگار میشوند: لعنت فرستنده، شنونده لعنت و کسی که درباره من غلو کند و حاکِم مُترفی که با لعن کردن من به وی تقرّب جویند و نزد او از دین من بیزاری جویند و اصل و نسب من نزد او قطع گردد و این در حالی است که دین من دین رسول خدا و حسب و نسب من حسب و نسب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میباشد؛ و سه کس از بابت من رستگار میشوند: دوستدار، و دوستدار دوستدار من و دشمن دشمن من، پس اگر کسی مرا دوست داشته باشد، دوستدار مرا نیز دوست میدارد و با دشمن من دشمنی میکند و مشایعت کننده مرا مشایعت کند، پس هر کدامتان قلب خود را بیازماید، زیرا خدای عزّوجل در درون یک مرد دو دل قرار نداده است تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند.

و از کتاب «الأربعین» حافظ ابوبکر محمّد بن أبی نصر با سندی از زید بن ارقم آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس دوست داشته باشد که همانند من بزیَد و همانند من بمیرد و ساکن بهشت جاودانی شود که پروردگارم وعده آن را به من داده است- که پروردگارم عزّوجل نهال آن را با دست

1- . کهمس هلالی نام یکی از صحابه است.

خود کاشته است- باید ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام را بپذیرد که او شما را نه از هدایتی بیرون میبرد و نه به ضلالتی وارد میسازد.

و از مناقب خوارزمی از عبدخیر از علی بن أبی طالب علیه السّلام روایت کردم که آن حضرت فرمود: خوشهای موز به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هدیه شد، پس آن حضرت شروع کرد به پوست کندن موز و گذاشتن آن در دهان من؛ یکی به وی عرض کرد: یا رسول الله، شما علی را دوست میدارید؟ فرمود: مگر ندانستی که علی از من است و من از او!

از جابر گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل از جانب خدای عزّوجل با یک برگ آس سبز نزد من آمد که در آن نوشته شده بود: من دوست داشتن علی بن أبی طالب را بر خلقم فرض کردم، پس آنان را به این امر ابلاغ کن!

و از معاویهٔ بن ثعلبه آورده است که مردی نزد ابوذر آمد در حالی که در مسجد بود و علی علیه السّلام در مقابل او مشغول نماز خواندن بود، و گفت: ای ابوذر، آیا در مورد محبوبترین مردم نزد شما با من سخن نمیگویی؟ به خدا سوگند میدانم که محبوبترین مردم نزد شما کسی است که نزدیک ترین آن ها به رسول خداست. گفت: بلی، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، محبوبترین آنها نزد من، محبوب ترین آن ها نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و او آن پیرمرد است- و با دست به علی علیه السّلام اشاره نمود- .

باز از مناقب آورده است که مردی به سلمان گفت: چه بسیار علی علیه السّلام را دوست میداری؟! گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هرکس با علی دشمنی کند، با من دشمنی کرده است.

و از آن کتاب گوید: امام حافظ، صدر حافظان حسن بن احمد عطّار مرا از أنس روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند از نور رخسار علی بن أبی طالب هفتاد هزار فرشته آفرید که برای وی و دوستدارانش تا روز قیامت طلب آمرزش کنند.

از ابن مسعود گوید: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میگفت: هرکس گمان بَرَد که به من و آنچه آوردهام ایمان آورده است و در عین حال با علی علیه السّلام دشمنی کند، او دروغگوست و مؤمن نمیباشد.

از زید بن أرقم آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس دوست دارد که به شاخه یاقوت سرخی که خداوند با دست خود در بهشت عدن کاشته است چنگ بزند، باید به حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام چنگ بزند.(1)

55. کشف الغمّة: از مناقب خوارزمی گوید: از احادیث مرسل در معجم طبرانی با اسنادش به فاطمه زهرا علیها السّلام آورده است که فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خدای عزّوجل به همه شما به طور عام مباهات نموده و شما را آمرزید و علی را به طور خاص آمرزید! و من فرستاده خدا به سوی شما هستم بیآنکه قوم خویش را بزرگ بشمارم و یا اینکه به سبب خویشاوندی کسی را دوست داشته باشم، این جبرئیل است که به من خبر میدهد که خوشبخت واقعی کسی است که علی را در حیاتش و بعد از وفاتش دوست داشته باشد، و شقّی واقعی کسی است که با علی علیه السّلام در حیات و پس از وفاتش دشمنی بورزد.(2)

56. کشف الغمّة: از مسند احمد بن حنبل از عبدالله بن بُریده از پدرش نقل کرده که گفت: چنان کینه علی را به دل گرفته بودم که پیش از آن هرگز از کسی به دل نگرفته بودم و مردی از قریش را تنها بدین سبب دوست میداشتم که با علی دشمنی میکرد، گوید: پس آن مرد به فرماندهی سوارانی گسیل داشته شد و من نیز وی را همراهی کردم آن هم تنها به خاطر نفرت از علی، گوید: پس اسیرانی به دست آوردیم لذا به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نامه نوشت که: یکی را نزد ما بفرستید تا خمس غنایم را جدا کند، و آن حضرت علی علیه السّلام را نزد ما فرستاد و در میان اسیران کنیزکی بسیار زیبا بود که سرآمد دیگر کنیزکان بود. راوی گوید: پس آن حضرت غنایم را تقسیم نمود و در حالی که از سرش آب میچکید بیرون آمد، گفتیم: یا أباالحسن، این چیست؟ فرمود: مگر آن کنیزک را در میان اسیران ندیدید؟

1- . کشف الغمّة: 31- 28

2- . كشف الغمّة: 31

من غنایم را تقسیم کردم و آن کنیزک در خمس افتاد از این رو به اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تعلّق گرفت و بعد از آن به آل علی رسید و من با وی نزدیکی کردم. گوید: پس آن مرد نامهای به پیامبر خدا صَلی الله علیهِ و آله نوشت، به وی گفتم: مرا با این نامه بفرست تا آن را تأیید کنم. گوید: پس شروع به خواندن آن نامه نموده و هرازگاهی در تأیید آن میگفتم: راست گفت! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست مرا با آن نامه گرفته و فرمود: دشمن علی هستی؟ گوید: گفتم: آری، گفت: با او دشمنی مکن و اگر دوستش میداشتهای، بیشتر از پیش دوستش بدار، زیرا سوگند به آنکس که جان محمّد در دست اوست سهم علی از خمس بیش از یک کنیز است، گوید: پس از سخنان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود که از میان مردم هیچکس محبوبتر از علی نزد من نبود. عبدالله گوید: سوگند به آنکه خدایی جز او نیست، در نقل این روایت میان من و پیامبر جز پدرم بُریده شخص دیگری وجود ندارد.(1)

57. میگویم: جمال الدین یوسف بن حاتم، فقیه شامی رحمه الله در کتاب «الأربعین» از «الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام» از حمّاد بن یزید از عبدالرحمن بن السراج از نافع از ابن عمر روایت کرده که از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درباره علی بن أبی طالب علیه السّلام پرسیدم، فرمود: مردمانی را چه میشود که منکر کسی میشوند که نزد خدا منزلتی همچون منزلت من دارد؟! بدانید که هرکس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی میشود و هرکه خدا از او راضی باشد، پاداش او را بهشت میدهد. بدانید هرکس علی را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و عبادتش را میپذیرد و دعایش را اجابت میفرماید، بدانید هرکس علی را دوست داشته باشد، فرشتگان برایش طلب آمرزش میکنند و درهای بهشت برایش گشوده میشود تا از هر دری که بخواهد وارد شود بیآنکه بازخواست شود، بدانید که هرکس علی را دوست بدارد، از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از کوثر نوشیده و از شجره طوبی خورده و جایگاه

1- . کشف الغمّة: 84

خود را در بهشت به چشم ببیند، بدانید هرکس علی را دوست داشته باشد، خداوند در بهشت به عدد رگهای بدنش به وی حور بهشتی مرحمت میفرماید، و شفاعت هشتاد تن از اهل بیت خود را میکند و به ازای هر تار مویی از بدنش یک شهر در بهشت خواهد داشت، هان که هرکس علی را دوست بدارد، خداوند ملک الموت را با مهربانی به سوی وی میفرستد و خدای عزّوجل منکر و نکیر را از او باز میدارد و قلبش را نورانی و چهرهاش را سپید میگرداند، بدانید هرکس علی را دوست داشته باشد خداوند او را از آتش نجات میدهد، بدانید هرکس علی را دوست داشته باشد، خداوند حکمت را در قلبش استوار میگرداند و راستی را بر زبانش جاری میسازد و خداوند درهای رحمت را به رویش میگشاید، بدانید هرکس علی را دوست داشته باشد، در آسمانها «اسیر خدا بر روی زمین» نامیده میشود، بدانید هرکس علی را دوست بدارد، فرشتهای از زیر عرش او را صدا میکند که ای بنده خدا اعمالت را از نو آغاز کن که خداوند همه گناهانت را بخشید، بدانید هرکس علی را دوست بدارد، روز قیامت با رویی همچون ماه شب بدر میآید، بدانید هرکس علی را دوست بدارد، خداوند بر سرش تاج کرامت مینهد، بدانید که هرکس علی را دوست بدارد، چون برق گذرا از پل صراط عبور خواهد کرد، بدانید که هرکس علی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، خداوند برایش برائت از دوزخ، جواز عبور از پل صراط و امان از عذاب را مینویسد، بدانید که هرکس علی را دوست بدارد، نامه اعمالش باز نمیشود و برایش میزان سنجش اعمال نصب نمیشود و به وی گفته میشود: بدون بازخواست وارد بهشت شو! بدانید که هرکس آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله را دوست بدارد، از حساب و میزان و صراط ایمن خواهد بود، و هرکس آل محمّد را دوست بدارد، فرشتگان با او مصافحه کنند و پیامبران به دیدارش آیند و هر حاجتی که نزد خدا داشته باشد، برآورده میشوند، بدانید که هرکس بر حُبّ آل محمّد از دنیا برود، من ضامن بهشت اویم- این را سه بار تکرار فرمود- . قتیبه بن سعید بن رجاء

گوید: حمّاد بن زید به این حدیث افتخار کرده و میگفت: این اصل است برای کسی که به وی اقرار کند.(1)

میگویم: آن را شیخ صدوق محمّد بن بابویه رحمهٔ الله علیه در کتاب «فضائل الشیعه» با سندی از نافع بن عمر نظیر آن را روایت کرده است.

58. بشارهٔ المصطفی: یحیی بن محمّد جوانی با سندی از عمران بن حصین از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که آن حضرت به فاطمه علیها السّلام فرمود: آیا خرسند نمیگردی که سرور زنان جهان باشی؟ عرض کرد! پس جایگاه مریم بنت عمران چه میشود؟ به وی فرمود: دخترکم، او سرور زنان عالَم خود است و تو سرور زنان عالم خودت هستی، سوگند به آنکه مرا به حق مبعوث فرمود که تو را به همسری کسی در آوردم که هم در دنیا سرور است و هم در آخرت، کسی که جز مؤمن دوستش ندارد و جز منافق با او دشمنی نورزد.(2)

59. بشارهٔ المصطفی: ابوعلی بن شیخ الطائفه با سندی از زاذان آورده است که شنیدم سلمان رحمهٔ الله علیه میگفت: پیوسته علی علیه السّلام را دوست خواهم داشت زیرا که دیدهام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر ران او زده و میفرمود: دوستدارت دوستدار من و دوستدارم دوستدار خداست و دشمنت دشمن من و دشمن من دشمن خداست.(3)

امالی طوسی: حفّار با سندی از زاذان آورده است که سلمان به من گفت: ای زاذان، علی را پیوسته دوست بدار... الخ.(4)

60. بشارهٔ المصطفی: محمّد بن احمد بن شهریار با سندی از احمد بن حسین انباری روایت کرده که گفت: ابونعیم فضل بن دکین به بغداد آمده و در محلهای به نام «رُمیله» فرود آمد. پس اصحاب حدیث گرد او جمع شده تختی برای وی نهادند که بر آن نشسته و به موعظه کردن مردم پرداخت، تذکّر داده و احادیثی را برای ایشان

1- . نسخه خطی است و بدان دست نیافتیم.
2- . بشارهٔ المصطفی: 84
3- . بشارهٔ المصطفی: 89

4- . امالی طوسی: 225

روایت میکرد و روزگار بسیار سختی در تقیّه کردن بود، پس مردی از انتهای مجلس برخاسته و به وی گفت: ای ابونعیم، شیعه هستی؟ راوی گوید: ابونعیم را این سخن خوش نیامد و از وی روی گردانده و به این دو بیت تمثّل جُست:

- «چنان غرق محبّت تو هستم که گویی از پاسخ دادن به کسی از من درباره تو پرسش میکند، ناتوانم،

- تا از سخن نمّامان سخن چین درامان بمانم و در امان بمانی؛ سالم باشی مگر هیچ زندهای از مردم جان به سلامت به در خواهند برد؟

راوی گوید: اما آن مرد منظور ابونعیم را در نیافته و دوباره سؤال خود را تکرار نموده و گفت: ای ابونعیم، شیعه هستی؟ ابونعیم گفت: ای مرد، چه شد که گرفتار تو شدم و کدام بادت به سوی من آورد؟! آری! شنیدم حسن بن صالح میگفت، شنیدم جعفر بن محمّد میگفت: حُبّ علی عبادت است و بهترین عبادت آن است که پنهانش داری.(1)

61. بشارة المصطفی: ابوعلی بن شیخ الطائفة با سندی از مسعدة روایت کرده که شنیدم أبا عبدالله جعفر بن محمّد علیه السّلام میفرمود: به خدا سوگند دوستدار علی مرگ را تجربه نمیکند تا اینکه علی بن أبی طالب علیه السّلام را در جایی که دوست دارد، ببیند و دشمن علی بن أبی طالب مرگ را تجربه نمیکند مگر اینکه علی بن أبی طالب را در جایی که منفورترین جا برایش باشد، ببیند.(2)

62. بشارة المصطفی: محمّد بن احمد بن شهریار با سندی از عبدالله بن مسعود آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، اگر بندهای به اندازه زمان اقامت نوح در قومش خدا را عبادت کند و به اندازه کوه اُحد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق نماید و عمرش چنان طولانی شود که هزار حج به جای آورد و آنگاه میان صفا و مروه کشته شود اما تو را ای علی دوست نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و وارد آن نخواهد شد؛ ای علی، مگر ندانستی که حُبّ تو حسنهای است که هیچ سیئهای با وجود آن آسیب نمی

1- . بشارة المصطفى: 104
2- . بشارة المصطفى: 112

رساند و دشمنی با تو سیئهای است که هیچ عبادتی با وجود آن پذیرفته نمیشود، ای علی، اگر دُرّ و گوهر را نثار منافق کنی تو را دوست نخواهد داشت و اگر بر بینی مؤمن بزنی با تو دشمنی نخواهد ورزید، زیرا حُبّ تو ایمان است و دشمنی با تو نفاق، جز مؤمن پارسا تو را دوست نمیدارد و جز منافق شقی با تو دشمنی نمیکند.(1)

63. بشارة المصطفی: ابن شیخ طائفهٔ با سندی از عمّار بن یاسر آورده است که شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: به هرکس که به من ایمان آورده و تصدیقم نموده سفارش میکنم که ولایت علی علیه السّلام را پذیرا باشد، زیرا هرکس ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته و آنکه ولایت مرا پذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است و هرکه دوستش بدارد، مرا دوست داشته و آنکه مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته و آنکه با وی دشمنی کند، با من دشمنی ورزیده و هرکس با من دشمنی ورزد با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.(2)

64. بشارة المصطفی: محمّد بن علی بن عبدالصمد با سندی از ابی عبیده بن محمّد بن عمّار از پدرش از جدّش نظیر آن را روایت کرده است.(3)

امالی طوسی: عبدالواحد از ابن عقدهٔ مانند آن را نقل کرده است.(4)

65. بشارة المصطفی: حسن بن حسین بن بابویه با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که مردی نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله، آیا هر که بگوید: «لاإله إلّا الله» مؤمن است؟ فرمود: دشمنی با ما موجب میشود انسان به یهود و نصاری ملحق شود، شما به بهشت وارد نمیشوید مگر اینکه مرا دوست داشته باشید و هرکس مدّعی شود مرا دوست دارد ولی این- اشاره به علی علیه السّلام- را دشمن بدارد، دروغ گفته است.(5)

1- . بشارة المصطفی: 114
2- . بشارة المصطفی: 146
3- . بشارة المصطفی: 192
4- . امالی طوسی: 156
5- . بشارة المصطفی: 146

66. بشارة المصطفی: ابن شیخ الطائفة با سندی از عبدالله بن بُریده از پدرش آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی بن أبی طالب و خالد بن ولید را جداگانه روانه سریه نمود لذا آنها را باهم به حضور پذیرفته و فرمود: اگر به هم رسیدید، فرماندهی با علی است . راوی گوید: پس یک گروه جهت راست و دیگری جهت چپ را در پیش گرفت. گوید: پس علی راه خویش را در پیش گرفت و مسیر درازی را پیمود تا اینکه غنیمتی به چنگ آورد و از خمس آن کنیزکی برای خود برگرفت. بُریده گوید: و من از همه مردم به علی علیه السّلام دشمنتر بودم و خالد بن ولید این را فهمیده بود. آنگاه مردی آمد و به وی خبر داد که آن حضرت کنیزکی از خمس غنایم برای خود برداشته است، خالد به وی گفت: چنین نیست، سپس یکی دیگر آمد و به دنبال او اخبار پیاپی در این مورد میرسید، پس خالد مرا فراخوانده و گفت: ای بُریده، دانستی که علی چه کرده است، هماکنون این نامه مرا به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برسان و او را از ماجرا آگاه کن، و نامهای به آن حضرت نوشت. پس نامهاش را گرفته و روانه شدم تا اینکه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده بر آن حضرت وارد شدم. پس آن نامه را با دست چپ خود گرفته و آن حضرت همانگونه که خدای عزّوجل فرموده خواندن و نوشتن نمیدانست و من مردی بودم که به هنگام سخن گفتن سرم را پایین میگرفتم تا سخنم به پایان میرسید، از این رو سر به زیر انداخته و گزارش دادم و از علی علیه السّلام بسیار بد گفتم تا اینکه سخنم به پایان رسید. چون سر برداشتم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدم که چنان به خشم آمده بود که هرگز وی را چنین خشمگین ندیده بودم مگر در جنگ با بنیقریظه و بنیالنضیر، پس آن حضرت به من نگاه کرده و فرمود: ای بُریده، پس از من علی، ولیّ شماست، پس علی را دوست بدار که او به آنچه فرمان مییابد عمل میکند. بُریده گوید: چون برخاستم، هیچکس را به اندازه علی دوست نداشتم. و عبدالله بن عطا گوید: من این ماجرا را برای حرب بن سوید بن غفلة نقل کردم، گفت: عبدالله بن بریده بخشی از ماجرا را از تو پنهان داشته است؛

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: بریده، آیا دور از چشم من منافق شدی؟ !(1)

67. بشارة المصطفی: محمّد بن علی با سندی از یحیی بن کثیر آورده است که گفت: زبید أیامّی را در خواب دیده پس گفتم: ای ابو عبدالرحمان کارت به کجا کشید؟ گفت: به سوی رحمت خداوند عزّوجل ! گوید: گفتم: کدام عمل را با فضیلتتر یافتی؟ گفت: نماز و حُبّ علی بن أبی طالب علیه السّلام .(2)

68. بشارة المصطفی: با همین اسنادها از فارسی با سندی از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام نگاه کرده و سپس فرمود: ای علی، تو در دنیا و آخرت سیّد و سروری، خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد و وای بر کسی که پس از من با تو دشمنی کند.

ابوزکریّا گوید: ابوتراب أعمش به من گفت: شنیدم احمد بن یوسف سلمی میگوید: این را در کتاب عبدالرزاق دیدهام و او از نقل آن خودداری میکرد، سپس آن را برای ابوالأزهر نقل کرد پس آن را بر یحیی بن معن عرضه کردند، یحیی – در حالی که ابوالأزهر حاضر بود- داد زده و گفت: این کذّاب کیست که چنین دروغی را بر عبدالرزّاق میبندد؟ پس ابوالأزهر برخاسته و گفت: سرورم، من ! با سلامت سینهام !(3)

69. بشارة المصطفی: زرّ بن حبیش گوید: علی علیه السّلام فرمود: از جمله اموری که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای من عهد فرموده یکی این است که: جز مؤمن تو را دوست نخواهد داشت و جز منافق با تو دشمنی نخواهد کرد.(4)

70. بشارة المصطفی: ابن عباس گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آگاهترین شما به قضاوت بر اساس کتاب خدا علی بن أبی طالب است، بدانید که

1- . بشارة المصطفی: 147-146
2- . بشارة المصطفی: 179

3- . بشارة المصطفى: 179
4- . بشارة المصطفى: 181

هرکس مرا دوست دارد، باید او را دوست بدارد، زیرا هیچ بندهای جز با حُبّ علی بن أبی طالب به ولایت من دست نخواهد یافت.(1)

71. حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: شب عرفه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد ما آمده و فرمود: خدای متعال به شما بر فرشتگان فخر فروخت از این رو از همه شما عموماً و از علی بالأخص درگذشت، و من فرستاده خدا به سوی شما هستم، نه بی دلیل قوم خود را به تعظیم میکنم و نه صرفا به دلیل رابطه خویشاوندی کسی را دوست میدارم. این جبرئیل است که به من خبر میدهد: خوشبخت واقعی کسی است که علی را در حیات و پس از وفاتم دوست داشته باشد.(2)

72. اسماعیل بن رجاء از پدرش آورده است که شنیدم علی علیه السّلام میگوید: سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، این عهد پیامبر اُمّی است که «جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیکند هرچند با شمشیرم بر بینی مؤمنان بزنم، هرگز از من کینه به دل نخواهند گرفت و اگر به منافقان چنین و چنان بدهم، هرگز مرا دوست نخواهند داشت.(3)

73.أنس بن مالک گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سرلوحه نامه اعمال مؤمن حُبّ علی بن أبی طالب است.(4)

74. محمّد بن جعفر از پدرش از جدّش آورده است که جبرئیل علیه السّلام بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرود آمده و به وی گفت: یا محمّد، خدای متعال به تو فرمان میدهد که علی بن أبی طالب را دوست داشته باشی، زیرا خداوند علی را دوست میدارد و هرکه علی را دوست بدارد نیز دوست میدارد. سپس گفت: یا رسول الله، چه کسی است که با علی دشمنی کند!؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مردم را وادار به دشمنی با او میکند.

1- . بشارة المصطفی: 182
2- . بشارة المصطفی: 182-183
3- . بشارة المصطفی: 185-186
4- . بشارة المصطفی: 189

75. زید بن ثابت گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس علی را در حیاتش و پس از مرگش دوست بدارد، خداوند امنیت و ایمان را تا زمانی که خورشید طلوع و غروب کند، برایش مینویسد، و هرکس در حیاتش و پس از وفاتش با علی دشمنی کند، بر جاهلیت خواهد مرد و بابت کارهایی که انجام داده بازخواست میشود.(1)

76. سلمان فارسی گوید: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: دوستدار تو دوستدار من و دشمن تو دشمن من است.(2)

77. زید بن أرقم گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هر که دوست داشته باشد حیات و مماتش چون من باشد و در بهشت جاودانی اقامت گزیند که خداوند وعده آن را به من داده و نهال آن را با دست خود کاشته، باید ولایت علی بن أبی طالب بپذیرد.(3)

78. ابن عباس: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نگاهی به علی بن أبی طالب انداخته سپس فرمود: یا علی، تو در دنیا و آخرت سیّد و سروری، هرکس تو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته است و هرکه با تو دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است، و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست، پس خوشا به حال کسی که پس از من تو را دوست داشته باشد.(4)

کشف الغمّة: از جمله احادیثی که عزّ محدّث از ابن عباس روایت کرده، حدیثی شبیه این حدیث است و در آخر آن آمده است: پس وای بر کسی که پس از من با تو دشمنی کند.(5)

1- . بشارة المصطفی: 193-194
2- . بشارة المصطفی: 194
3- . بشارة المصطفی: 194-195
4- . بشارة المصطفی: 196
5- . کشف الغمّة: 28

79. بشارة المصطفی: عمّار بن یاسر گوید: شنیدم که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: یا علی، خوشا به حال کسی که تو را دوست میدارد و وای بر کسی که تو را تکذیب نموده و درباره تو دروغ بگوید.(1)

80. عقبهٔ بن عامر گوید: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام میفرمود: مردم را در مورد دوست داشتنت ملامت مکن زیرا محبت تو در زیر عرش اندوخته شده است، هرکسی قادر به دستیابی به محبّت تو نیست، بلکه به اندازه معلوم از آسمان نازل میشود.(2)

81. کنز جامع الفوائد: عمران بن حصین گوید: در محضر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودم و علی علیه السّلام در کنار آن حضرت بود که پیامبر آیه: «أَمَّن یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْض»(3) {یا

[کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ } گوید: پس علی علیه السّلام بر خود لرزید، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با دست خود بر کتف وی زده و فرمود: تو را چه میشود یا علی؟ عرض کرد: یا رسول الله، این آیه را تلاوت فرمودی و ترسیدم که بدان مبتلا گردیم از این رو حالتی به من دست داد که دیدی. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیورزد، تا روز قیامت.(4)

82. کشف الیقین علّامه قدّس سرّه: ابودُلَف پسری داشت که روزی با دوستانش درباره دوست داشتن علی علیه السّلام و دشمنی با او به گفتگو پرداختند، پس یکی از ایشان از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرد که آن حضرت فرموده است: «یا علی، جز مؤمن پارسا تو را دوست نمیدارد و جز زنازاده یا ولد حیض با تو دشمنی نمیورزد» پس پسر ابودلف گفت: درباره امیر چه میگویید، آیا تهمتی

1- . بشارة المصطفی: 197
2- . بشارة المصطفی: 202-203

3- . نمل/ 62
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

متوجه او هست؟ گفتند: خیر، گفت: به خدا سوگند که من دشمنترین دشمنان علی هستم! در این هنگام که مشغول بحث و مشاجره بودند، پدرش بیرون آمده و گفت: به خدا سوگند این حدیث، حدیث راستینی است، به خدا سوگند او هم زنازاده و هم ولد حیض باهم است! من بیمار بودم و تب داشتم و سه روز در خانه برادرم بودم که کنیزی برای کاری بر من وارد شد، پس نفسم به او متمایل شد اما او نپذیرفته و گفت: در حیض هستم اما من وی را ناچار به تن دادن به این کار کرده با او همبستر شدم و به این پسر باردار شد، بنابراین او هم زنازاده است و هم ولد حیض!

و پدرم رحمۀ الله علیه حکایت کرده و گفت: روزی به همراه دوستانم در کوچههای بغداد عبور میکردم که دچار تشنگی شدم، پس به یکی از دوستانم گفتم: از یکی کوچهها آبی پیدا کن. او دنبال آب رفت و ما به انتظار نشستیم در حالی که دو کودک مشغول بازی بودند و یکی از آنها میگفت: امام علی بن أبی طالب امیرالمؤمنین است و دیگری میگفت: امام ابوبکر است! پس گفتم: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله درست فرمود که: «ای علی، جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز ولد حیض با تو دشمنی نمیورزد» در این هنگام زنی با آب بیرون آمده و گفت: آقا، تو را به خدا آنچه گفتی دوباره بگو تا بشنوم. گفتم: حدیثی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود که نیازی به تکرار آن نیست. اما او خواستهاش را تکرار نمود و من نیز حدیث را برای ایشان نقل کردم. آن زن گفت: آقا، به خدا سوگند حدیث درستی بود، این دو، پسران من هستند، آنکه علی را دوست دارد، در حال پاکی به او باردار شدم اما این که به وی دشمنی میورزد، در حال حیض به او باردار شدم، پدرش آمد و علیرغم اینکه در عادت ماهانه بودم، مرا مجبور کرد تن به خواستهاش بدهم و بر اثر آن به این که با علی دشمنی میکند باردار شدم.(1)

83. کنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: مَثَل تو به «قُل هو الله أحد» میماند که هرکس یک بار آن را بخواند گویی ثلث قرآن را خوانده و آنکه دو بار آن را بخواند،

1- . کشف الیقین: 167- 166

گویی دو ثلث قرآن را خوانده و هرکه سه بار آن را بخواند، گویی تمام قرآن را تلاوت کرده است، تو نیز چنین هستی، هرکس تو را در دل خود دوست بدارد، ثلث ثواب بندگان را برده و آنکه تو را با دل و زبان دوست داشته باشد از دو ثلث ثواب بندگان برخوردار میشود و آنکه با دل، زبان و دست تو را دوست بدارد، ثواب همه بندگان را از آنِ خود کرده است.(1)

84. این حدیث را نیز حدیثی که از علی بن عبدالله با سندی از نعمان بن بشیر روایت کرده است تأیید میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس سوره «قُل هو الله» را یکبار بخواند گویی ثلث قرآن را خوانده و هرکس آن را دوبار بخواند، گویی دو ثلث قرآن را خوانده و هرکس سهبار آن را بخواند گویی تمام قرآن را خوانده است، همچنین هرکس علی را با قلب دوست داشته باشد، خداوند ثلث ثواب این اُمّت را به وی عطا میکند و هرکس او را با قلب و زبانش دوست بدارد، خداوند دو ثلث ثواب این اُمّت را به وی عطا میفرماید و هرکه او را با قلب و زبان و دستش دوست بدارد، خداوند همه ثواب این اُمّت را به او عطا خواهد فرمود.(2)

85. همچنین این روایت را حدیثی از علی بن عبدالله تأیید میکند که با سندی از امام باقر علیه السّلام نقل کرده مبنی بر اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، شباهتی از «قُل هو الله أحد» در تو هست: هرکس آن را یکبار بخواند، ثلث قرآن را خوانده، و آنکه دوبارش بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده و هرکس آن را سه بار بخواند، گویی تمام قرآن را خوانده است؛ ای علی، هرکس تو را با قلبش دوست بدارد پاداشی مانند پاداش ثلث این اُمّت دارد و آنکه تو را با قلب و زبانش دوست بدارد، ثواب دو ثلث این اُمّت را دارد *و هرکس تو را با قلبش دوست بدارد و با زبان یاری دهد و با شمشیرش یاریت کند، همانند پاداش این اُمّت را خواهد داشت.(3)

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. و آن را در تفسیر برهان 4: 522-521 آورده است.

86. و شیخ صدوق محمّد بن بابویه با سندی از امام صادق علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمعی از یاران خود نشسته بود که جنازه برده سیاهی را که در جامهای پیچیده شده بود ، چهار سیاه زنگی حمل میکردند تا به گورش بسپارند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آن سیاه را نزد من آورید، چون او را در مقابل آن حضرت بر زمین گذاشتند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صورت وی را مکشوف نموده و به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، این رباح غلام آل نجّار است، علی علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند هرگز مرا ندید مگر اینکه از شادمانی به هوا بپرد و بگوید: یا علی، من تو را دوست میدارم. راوی گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امر فرمود: او را غسل داده و با پیراهنی از پیراهنهای خود کفن کنند و بر او نماز خواند و به همراه مسلمانان تا قبرش مشایعت نمود و مردم صدای شدیدی را شنیدند که در آسمان پیچید، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او را هفتاد هزار قبیله از فرشتگان تشییع نمودند که هر قبیله مشتمل بر هفتاد هزار فرشته است و به خدا سوگند این را جز با دوست داشتن تو به دست نیاورد ای علی ! راوی گوید: و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به لحد او پایین رفته و روی از وی بگرداند و مشغول صاف کردن لحدش با گِل شد، اصحابش عرض کردند، دیدیم که زمانی که لحد او را گِل مالیدی و هموار ساختی، از او روی بر تافتی؟ فرمود: آری، این دوستدار خدا تشنه از دنیا رفت، از این رو همسرانش از حوریان بهشتی با نوشیدنی بهشتی به استقبالش آمدند و دوستدار خدا با غیرت است، از این رو دوست نداشتم که با نگاه کردن به همسرانش او را ناراحت کنم لذا از وی روی بگرداندم !

87. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد با سندی از محمد بن حنفیّه روایت کرده که در مورد مفهوم آیه: «سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» {[خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد.} فرمود: هیچ مؤمنی را نمیبینی مگر اینکه در قلب او محبت امیرالمؤمنین علیه السّلام و اهل بیت او مستقر شده باشد.(1)

1- . تفسیر فرات: 88

88. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمّد بن سعید با سندی از ابوسعید خدری رحمهٔ الله علیه آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای ابوالحسن، بگو: خداوندا، برای من نزد خود عهدی قرار داده و محبتی مقرر فرما و در دلهای مؤمنان مودّتی مرحمت فرما!، پس آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا»(1) {کسانی

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد.} نازل شد. راوی گوید: مرد مؤمنی را نمییابی مگر اینکه محبتی از امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام در دل داشته باشد.(2)

89. تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن موسی با سندی از ابن عباس رضی الله عنه آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست من و دست امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السّلام را گرفته و ما را به بالای کوه «ثبیر» برده چند رکعت نماز خوانده سپس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: «خداوندا، موسی بن عمران از تو درخواست نمود و اینک من محمّد، پیامبر تو از تو میخواهم که سینهام را برایم گشاده داری و کارم را برایم آسان گردانی و گرهی از زبانم بگشایی تا سخنم را دریابند، و برای من وزیری از خاندانم قرار ده، علی بن أبی طالب برادرم، پشت مرا بدو استوار دار و او را شریک کار من گردان!» راوی گوید: پس ابن عباس رضی الله عنه گفت: سپس صدای یک منادی را شنیدم که ندا در داده و میگفت: ای احمد، خواستهات برآورده شد.(3)

راوی گوید: پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: ای ابوالحسن، دست به سوی آسمان بردار و هرچه میخواهی از پروردگارت بخواه، به تو عطا میفرماید، پس آن حضرت دست به آسمان برداشته و میگفت: «خداوندا، برای من نزد خودت عهدی قرار ده و نزد خود محبتی برای من قرار ده!» پس خداوند بر پیامبر خود چنین نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ

1- . مریم/ 96

2- . تفسير فرات بن ابراهيم: 89
3- . تفسير فرات: 89

وُدًّا»(1) {کسانی

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد} سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن را بر اصحابش تلاوت فرمود که بسیار شگفتزده شدند، آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از چه تعجّب میکنید؟ قرآن چهار «رُبع» است که یک ربع آن اختصاصاً درباره ما اهل بیت نازل شده است، و یک رُبع آن درباره دشمنان ما نازل شده و یک رُبع آن درباره حلال و حرام و رُبع دیگر درباره فرایض و احکام است، و خداوند عالیترین آیات قرآن را درباره علی بن أبی طالب علیه السّلام نازل فرموده است.(2)

90. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمّد فزاری با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: در حالی که مردان قریش مشغول گفتگو درباره موضوعی بودند، امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السّلام سر رسید. و چون او را دیدند، سکوت کردند. این کار آنها بر آن حضرت گران آمده، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله، در محضر شما هفتاد مرد را به فرمان شما گردن زدهام و هشتاد مرد را در جنگ تن به تن به خاک افکندهام، از این رو احدی از قریش و بزرگان عرب نیست که کینه مرا به دل نگرفته باشد، پس در حق من به درگاه خدا دعایی بفرمایید که مهر مرا در دلهای مؤمنان افکند. راوی گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سکوت فرمود: تا اینکه آیه«إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» {همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند به زودی خداوند برایشان محبتی در قلب ها قرار خواهد داد} نازل گردید، آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، خداوند آیهای از کتاب خود درباره تو نازل فرمود و مهر تو را در دل هر مؤمنی قرار داد.(3)

91. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد بن احمد بن عثمان بن دلیل با سندی از ابوسعید خدری رضی الله عنه آورده است که گفت: در خلافت ابوبکر شش نفر از قریش نزد وی (ابوسعید خدری) آمده و گفتند: ای ابوسعید، این مرد کیست که چنین

1- . مریم/ 96

2- . تفسير فرات : 89
3- . تفسير فرات: 90-89

سخنان متناقض درباره وی گفته میشود؟ گفت: درباره چه کسی میپرسید؟ گفتند: درباره علی بن أبی طالب علیه السّلام . گفت: شما در مورد مردی از من سؤال میکنید که از «دِفَلَی» تلختر و از عسل شیرینتر است و از پَر سبکتر و از کوه سنگینتر است، به خدا سوگند جز در زبان پارسایان شیرین نیست و جز بر قلوب مؤمنان سبکبار نیست، به خدا سوگند بر زبان کسی تلخ نیامد مگر اینکه کافر باشد و بر قلب کسی سنگینی نکرد مگر اینکه منافق باشد. کسی او را از حقّش باز نداشته و أحدی از وی اعراض ننموده و روی برنتافته و به وی بیاعتنایی نکرده و نسبت به او دروغ نگفته و او را رها نساخته و به دیگری نپرداخته است، و مرتکب فسقی در حق او نشده و دچار عُجب و غرور نگشته- و آن هفده صفت است- (1)مگر

اینکه خداوند او را به عنوان یکی از منافقان محشور فرماید، من تنها علی را میخواهم و جز علی را نمیخواهم، «و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز میگردند.»(2)

توضیح: «یُکثَرُ فیه وَ یُقَلُّ» : گروهی از مردم در دوست داشتنش مبالغه میکنند و گروهی دیگر در حق او کوتاهی مینمایند. میتوان فعل اول را به صیغه مخاطب خواند و دومی را به صیغه متکلّم، یعنی اینک: تو در مدح او افراط میکنی و ما تفریط. دِفَلَی: گیاهی تلخ مزه است (خرزهره) این لفظ بر مفرد و جمع یکسان دلالت میکند و جوهری نیز آن را آورده است. (3)قول

او «و لا علیّ إلّا اُرید» یعنی گویی آن حضرت جز برای این آفریده نشده که مردم دربارهاش بدگویی کنند در حالی که جز او کسی را نخواهند، و شاید تصحیفی در جمله صورت گرفته باشد.

92. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سندی از أنس بن مالک آورده است که گفت: چون این آیه بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در سوره «نمل» نازل شد: «أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَرًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِیَ وَ جَعَلَ بَینَ الْبَحْرَیْنِ حَاجِزًا أَ إِلَاهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ* أَمَّن یجِیبُ الْمُضْطَرَّ

1- . یعنی آنچه ابوسعید درباره علی علیه السّلام گفت: هفده مورد است.

2- . تفسیر فرات: 111
3- . صحاح جوهری: 1698

إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَ ءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُون»(1) {[آیا

شریکانی که می پندارند بهتر است] یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن، کوه ها را [مانند لنگر] قرار داد، و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ [نه،] بلکه بیشترشان نمی دانند.یا [کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید} گوید: علی علیه السّلام همانند* گنجشک *دچار رعشه گردید؛ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: علی، تو را چه میشود؟ عرض کرد: یا رسول الله، از کفر آنها و جسارتشان بر خدا و حلم خدا درباره آنها در شگفت شدم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست به صورتش کشیده و به وی آفرین گفته سپس فرمود: بشارت باد تو را ای علی، هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمیکند و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت، و اگر تو نبودی حزب خدا و حزب رسولش شناخته نمیشدند.(2)

93. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد فزاری با سندی از ابوعبدالله جدلی از امیرمؤمنان علیه السّلام آورده است که آن حضرت به من فرمود: ای ابوعبدالله، آیا تو را از حسنهای آگاه کنم که هرکس آن را به دست آورد به واسطه آن از هول روز قیامت ایمن خواهد شد؟ آن حسنه، حُبّ ما اهل بیت است، آیا تو را از «سیئه» ای که هرکس مرتکب آن شود خداوند او را با صورت در آتش افکند، آگاه سازم؟ دشمنی با ما اهل بیت است. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام این آیه را تلاوت فرمود: ««مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيرٌ مِّنهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئذٍ ءَامِنُونَ* وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فىِ النَّارِ هَلْ تجُزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»(3) {هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند.و هر

1- . نمل/ 61-62
2- . تفسیر فرات : 115
3- . تفسیر فرات : 116- 115. نمل/ 89-90

کس بدی به میان آورَد، به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند. آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟ }

94. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد بن عیسی بن زکرّیا با سندی از ابن عمر آورده است که: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خطبه خود چنین فرمود: ای مردم، علی را دشنام نداده و به وی حسادت نکنید که او ولیّ هر مرد و زن مؤمنی بعد از من است پس به خاطر من او را دوست بدارید و به کرامت من اکرامش کنید و برای رضای خدا و رسولش او را فرمان برید و ازو راهنمایی بخواهید تا کامیاب شده و رهنمون گردید که بعد از من راهنمای شما به سوی خدا اوست، من جایگاه علی را برایتان روشن کردم پس در آن تعقّل کنید «و بر پیامبر جز پیامرسانی آشکار هیچ نیست» ![(1)]

95. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: حُبّ امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السّلام ایمان و دشمنی با او نفاق است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ لَاكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْايمَانَ وَ زَيَّنَهُ فىِ قُلُوبِكمُ ْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ

أُوْلَئكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ* فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَه»(2) {* لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین اند] ره یافتگانند. [و این] بخششی از خدا و نعمتی [از اوست] }

96. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود، و حمیدی در الجمع بین الصحیحین فی مسند امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث نهم از تقسیم بندی مسلم و آن را در الجمع بین الصحاح السّتّهٔ در جزء دوم در باب مناقب امیرالمؤمنین علیه السّلام از صحیح ابوداود و نیز از باب مذکور از صحیح بخاری، و به دنبال آن نیز صحیح ابوداود آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیورزد. و در یکی از

1- . تفسیر فرات : 118

2- . تفسير فرات : 162. حجرات : 7و 8

روایاتشان از ابوسعید خدری نقل کردهاند که: ما منافقان انصار را با نفرتشان از علی علیه السّلام میشناختیم، و از مسند احمد از عمّار بن یاسر آمده است که وی شنیده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام میفرمود: یا علی، خوشا به حال آنکه تو را دوس

العمدۀ: باسندی نظیر آن را از عمّار نقل کرده است.(1)

97. الطرائف: ابن مردویه با سندی از ابن عباس آورده است که: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: هرکس خدای متعال را در حالی ملاقات کند که منکر ولایت علی بن أبی طالب علیه السّلام باشد، خدا را در حالی که از او خشمگین است و چیزی از اعمال او را نمیپذیرد دیدار خواهد کرد و هفتاد فرشته را مأمور میکنند که مدام به صورتش آب دهان اندازند و او را روسیاه و کبودچشم محشور خواهد فرمود. گفتیم: ای پسرعباس، آیا حُبّ علی بن أبی طالب در آخرت سودمند خواهد بود؟ گفت: اصحاب رسول خدا در مورد حُبّ علی باهم به جدل پرداختند تا اینکه در این مورد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرسیدیم، پس آن حضرت فرمود: بگذارید در این مورد درخواست وحی کنم؛ چون جبرئیل علیه السّلام فرود آمد، از وی در این مورد پرسید، جبرئیل گفت: در این مورد از پروردگارم عزّوجل خواهم پرسید، پس به آسمان بازگشته و دوباره به زمین بازگشته و گفت: ای محمّد، خدای متعال سلامت میکند و میفرماید: علی را دوست بدار، زیرا هرکس علی را دوست بدارد، تحقیقاً مرا دوست داشته و آنکه با علی دشمنی کند، با من دشمنی کرده است؛ ای محمّد، هر جایگاهی که تو داشته باشی، علی نیز دارد و هر جایگاهی که علی داشته باشد، دوستدارانش نیز از آن برخوردار خواهند شد هرچند گناهکار باشند، هرچند گناهکار باشند!(2)

1- . العمدۀ: 110
2- . آن را درنسخه چاپی نیافتیم.

الروضه – الفضائل: با اسنادهایی که آن را به ابن عباس میرساند نظیر این حدیث را نقل کرده است.(1)

98. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله، آیا هرکس بگوید: «لا إله إلّا الله» مؤمن است؟ فرمود: دشمنان ما به یهود و نصاری ملحق خواهند شد، شما تا مرا دوست نداشته باشید، وارد بهشت نخواهید شد، و دروغ میگوید کسی که میپندارد مرا دوست دارد اما با این- یعنی علی علیه السّلام – دشمنی میکند.(2)

میگویم: ابن أبی الحدید در مجلّد هشتم از شرح نهج البلاغه گوید: در حدیثی صحیح و مورد اتفاق آمده است که جز مؤمن او را دوست نمیدارد و جز منافق با او دشمنی نمیورزد و همین یک روایت تو را کفایت میکند که همین خبر به تنهایی (برای اثبات مدعای ما) کافی است.(3)

و در جایی دیگر گوید: شیخ ما ابوالقاسم بلخی گوید: از جمله اخبار صحیحی که میان محدّثان تردیدی در مورد آنها وجود ندارد، یکی آن است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: «جز منافق با تو دشمنی نورزد و جز مؤمن تو را دوست نمیدارد» گوید: حبّهٔ العرنی از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: خدای عزّوجل از هر مؤمنی پیمان گرفته که مرا دوست داشته باشد و از هر منافقی پیمان گرفته که با من دشمنی ورزد، بنابراین اگر با شمشیر بر صورت مؤمن بزنم با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق بدهم، مرا دوست نخواهد داشت. و عبدالکریم بن هلال از أسلَم مکیّ از ابوالطفیل روایت کرده که گفت: شنیدم علی علیه السّلام میفرمود: اگر با شمشیر بر بینی مؤمن بزنم، با من دشمن نخواهد شد و اگر طلا و نقره بر منافق فرو ریزم هرگز مرا دوست نخواهد داشت. خداوند از مومنان میثاق گرفته بر محبت من و از منافقان میثاق گرفته بر دشمنی من بنابر این هرگز هیچ مومنی از من نفرت نخواهد داشت و هیچ

1- . الروضهٔ : 17. آن رادر الفضائل نیافتیم.
2- . آن را در مناقب نیافتیم ولی نظیر آن رادر ذیل شماره 63 نقل کردیم.
3- . شرح النهج 2: 485

منافقی مرا دوست نخواهد داشت. شیخ ابوالقاسم بلخی گفت: بسیاری از محدّثان از جمعی از صحابه روایت کردهاند که: در زمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منافقان را جز با دشمنی با علی بن أبی طالب علیه السّلام نمیشناختیم.(1)

و در جای دیگری گفته است: ابوغسّان نهدی گفت: جمعی از شیعیان بر علی علیه السّلام در رحبه کوفه وارد شدند در حالی که آن حضرت روی حصیری کهنه نشسته بود، پس به ایشان فرمود: به چه کار آمدهاید؟ عرض کردند: حبُّ شما ما را آورده است یا امیرالمؤمنین، فرمود: بدانید که هرکس مرا دوست بدارد، در جایی مرا خواهد دید که دوست داشته باشد مرا ببیند و آنکه با من دشمنی کند، در جایی مرا خواهد دید که دوست ندارد مرا آنجا ببیند؛ سپس فرمود: جز پیامبر خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی پیش از من خدا را پرستش نکرده و ابوطالب غفلتاً سر رسید و من و او را در حال سجده دیده و گفت: کار خودتان را کردید؟! سپس به من که نوجوانی بودم گفت: وای بر تو، پسر عمّت را یاری کن، وای بر تو تنهایش مگذار، و شروع کرد به تشویق من برای یاری و حمایت او و جعفر أحمر از مسلم أعور از حبّهٔ العرنی آورده است که علی علیه السّلام فرمود: هرکس مرا دوست بدارد با من خواهد بود، اگر تو تمام عمر را روزه بداری و تمام شب ها را عبادت کنی و سپس میان صفا و مروهٔ شهید شوی- یا اینکه گفت: میان رکن و مقام- خداوند تو را جز با آنچه دوست داری بر نخواهد انگیخت، هر چه میخواهد باشد، اگر میل تو به بهشت باشد به بهشت میروی و اگر به دوزخ باشد به دوزخ میروی. و جابر جعفی از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد، پس باید آماده بلایا باشد. ابوالأحوص از أبوحیّان از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: دو مرد به خاطر من هلاک میشوند: دوستداری که افراط کند و دشمنی که دشنام دهد. و حمّاد بن صالح از أیوب از ابوکهمش (کهمس) از علی صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: سه کس به خاطر من هلاک خواهد شد: لعنت فرست و کسی که به آن گوش کند و بدان اقرار نماید و آنکه بار این گناه را بر دوش کشد و او

1- . شرح النهج 1: 476

فرمانروای افراطگری است که با لعن من به او نزدیک شوند و در حضور او از دین من تبرّی میجویند و نزد او به نسب من خرده گیری میشود در حالی که حسب من حَسَب رسول خدا و دین من دین رسول خداست. و سه کس به خاطر من نجات مییابند: کسی که مرا دوست میدارد و کسی که دوستدار مرا دوست میدارد و کسی که با دشمن من دشمنی کند. پس هرکس قلبش از کینه من پرشده یا دیگران را علیه من سازماندهی کند یا از شأن و منزلت من بکاهد، باید بداند که دشمن او خدا و جبرئیل است و خدا دشمن کافران است.

گوید: همه راویان آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره علی علیه السّلام فرمود: «این دوستدار من است و من دوستدار او، با دشمنش دشمنی میکنم و با آنکه با او در صلح باشد، صلحم» یا چیزی شبیه این لفظ را فرمود. و محمّد بن عبدالله بن أبی رافع از زید بن علی بن الحسین علیهم السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: «دشمن تو دشمن من و دشمن من، دشمن خدای عزّوجل است.» و عبادلهٔ از ابومریم انصاری از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: کافر و زنازاده مرا دوست نخواهد داشت. و جعفر بن زیاد از ابوهارون عبدی از ابوسعید خدری آورده است که گفت: ما فرزندانمان را با حُبّ علی بن أبی طالب میآزمودیم، پس هر کدام علی را دوست میداشت، میدانستیم از ماست (حلال زاده است).(1)

99. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن ضربت زنم تا با من دشمن شود، دشمن من نخواهد شد و اگر دنیا را با هرچه در آن است نثار منافق کنم تا مرا دوست داشته باشد، مرا دوست نخواهد داشت، زیرا این تقدیری مقدر است و بر زبان آن پیامبر اُمّی چنین رفته است که فرمود: هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمیکند و هیچ منافقی تو را دوست نمیدارد.(2)

ابن أبی الحدید گوید: مقصود آن حضرت علیه السّلام از این سخن یادآوری مطلبی است که رسول خدا درباره ایشان فرموده و این حدیث در صحاح با لفظی

1- . شرح النهج 1: 489- 486

2- . نهج البلاغه (عبدۀ. ج مصر) 2: 155- 154

دیگر روایت شده است: جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیورزد. (1)

100. بشارة المصطفی: محمّد بن علی بن عبدالصمد با سندی از سلمان آورده است که گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من.(2)

101. امالی طوسی: جمعی از ابوالمفضّل با سندی از جابر آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل از جانب خداوند با برگ آس سبزی نزد من آمد که با خطی سفید در آن نوشته شده بود که من محبت علی را بر خلقم فرض کردم، پس این را از جانب من به ایشان ابلاغ کن.(3)

102. امالی صدوق: ابن ادریس با سندی از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم الصلاة والسلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل از طرف پروردگارم جلّ جلاله نزد من آمده و گفت: یا محمّد، خدای عزّوجل سلامت میکند و به تو میگوید: برادرت علی را بشارت ده که من دوستدار او را عذاب نمیکنم و بر دشمنش رحم نمیآورم.(4)

103. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از عمّار بن یاسر آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که احدی از بندگان را به زینتی محبوبتر از آن نزد خدا، نیاراسته است، تو را به پارسایی در دنیا آراسته، و تو را چنان قرار داد که چیزی از دنیا نگیری و دنیا نیز چیزی از تو نگیرد، و حُبّ بینوایان را به تو عطا فرمود، و تو را چنان قرار داد که به اینکه پیرو تو باشند، خرسند گردی و آنها نیز راضی و خوشنود به پیشوایی تو باشند، پس خوشا به حال آنکه تو را دوست داشته و در مورد *تو راست گفته باشد و وای بر کسی که با تو دشمنی ورزیده و درباره تو

1- . شرح النهج 4: 358
2- . بشارة المصطفی : 194
3- . امالی ابن شیخ طوسی: 38

4- . امالی صدوق: 25

دروغ گفت، اما کسانی که تو را دوست داشته و در مورد تو صادق بوده باشند، آنان همسایگان تو در خانهات و شریکان تو در بهشت تو خواهند بود، و اما کسی که با تو دشمنی کرده و درباره تو دروغ گفته باشد، پس بر خداوند واجب است که او را در روز قیامت در جایگاه دروغگویان قرار دهد.(1)

کشف الغمّة: از کتاب «کفایة الطالب» از ابومریم سلولی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نظیر این حدیث را نقل کرده و ابن مردویه نیز آن را در مناقب خود آورده است.(2)

104. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از عبدالمؤمن انصاری از پدرش از أنس بن مالک آورده است که گفت: از وی پرسیدم: به نظر تو چه کسی نزد رسول خدا از همه نیکوکارتر بود؟ گفت: هیچکس را به منزلت علی بن أبی طالب علیه السّلام نیافتم، آن حضرت او را در دل شب فراخوانده و تا صبح با وی خلوت میفرمود و تا آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله از دنیا رفت، کارش همین بود. گوید: و شنیدام که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را که میفرمود: ای أنس، آیا علی را دوست میداری؟ عرض کردم: یا رسول الله، به خدا سوگند که چون شما او را دوست میدارید، من هم دوستش میدارم؛ فرمود: اگر تو او را دوست بداری، خداوند تو را دوست خواهد داشت و اگر دشمنش بداری، خداوند تو را دشمن میدارد، و اگر خدا تو را دشمن بدارد، به دوزخت وارد کند.(3)

105. امالی طوسی: فحّام با دو سند از امام باقر و صادق علیهما السّلام از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که گفت: من و علی علیه السّلام هرکدام در یک طرف رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که عمر بن خطّاب با مردی که جامه او را میکشید وارد شد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه کرده است؟ عرض کرد: از قول شما روایت کرده که «هرکس بگوید لاإله إلّا الله محمد رسول الله به بهشت وارد میشود» و اگر این سخن به گوش مردم برسد، در عمل کوتاهی

1- . امالی طوسی : 113
2- . کشف الغمّة: 49
3- . امالی طوسی: 145

خواهند ورزید، آیا شما چنین چیزی فرمودهاید یا رسول الله؟ فرمود: آری، اگر به محبّت و ولایت این (علی علیه السّلام) چنگ زند!(1)

106. مجالس مفید: علی بن بلال با سندی از ابن عباس آورده است که گفت: چون سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل شد، علی بن أبی طالب علیه السّلام به آن حضرت عرض کرد: کوثر چیست یا رسول الله؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا به داشتن آن گرامی داشته است. علی علیه السّلام عرض کرد: این نهر شریف است یا رسول الله، پس آن را برای ما توصیف بفرمایید! فرمود: بلی یا علی، کوثر نهری است که در زیر عرش خدای عزّوجل جاری است، آبش سپیدتر از شیر و شیرینتر از عسل و نرمتر از کره است، ریگش زمرّد و یاقوت و مرجان است، علفش زعفران، خاکش مُشک تر، سرچشمهاش زیر عرش خدای عزّوجل است، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با دست خود بر پهلوی امیرالمؤمنین علیه السّلام زده و فرمود: ای علی، این نهر متعلّق به من و توست و متعلّق به کسانی است که پس از من دوستدار تو باشند.(2)

107. الروضه: امام صادق علیه السّلام فرمود: ولایتمداری من نسبت به علی ابن أبی طالب علیه السّلام نزد من دوست داشتنیتر از زاده شدنم از آن حضرت است، زیرا ولایتمداری من برای علی بن أبی طالب یک فرض است ولی زاده شدنم از او یک فضیلت است.(3)

108. کشف الغمّهٔ: از مناقب خوارزمی از ابوبرزهٔ آورده است که روزی در حالی که نشسته بودیم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ بندهای نیست که قدم در روز قیامت نهد مگر اینکه خدای تبارک و تعالی او را برای چهار چیز بازخواست فرماید: از عمرش که آن را چگونه گذرانده؟ ، از جسمش که چگونه فرسودهاش ساخته؟ و از مالش که آن را از کجا به دست آورده و چگونه به مصرف رسانده؟ و از محبّت ما اهل بیت؛ پس عمر

1- . امالی طوسی: 176-177
2- . امالی مفید: 173
3- . آن را در نسخه چاپی نیافتیم.

عرض کرد: نشانه دوست داشتن شما بعد از شما چه خواهد بود؟ پس آن حضرت دست بر سر علی علیه السّلام که در کنارش نشسته بود نهاده و فرمود: دوست داشتن من بعد از فوت من، دوست داشتن این است.(1)

109. الاحتجاج: از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل است که آن حضرت به علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: یا علی، جز پاکزاد تو را دوست نمیدارد و جز پلشتزاد نسبت به تو نفرت نمیورزد و جز مؤمن ولایت تو را نمیپذیرد و جز کافر با تو دشمنی نمیکند.(2)

110. علل الشرائع- امالی صدوق: ابن المتوکّل با سندی از ابوزبیر مکّی آورده است که گفت: جابر را دیدم که بر عصایش تکیه زده و در محلّههای انصار و مجالس آنها سر زده و میگفت: علی خیرالبشر است، هرکه نپذیرد، کافر است؛ ای جماعت انصار، فرزندانتان را بر حُبّ علی علیه السّلام تربیت کنید و هرکدامشان نپذیرفت، در کار مادرش نظر کنید.(3)

111. علل الشرائع: طالقانی با سندی از ابن عباس آورده است که گفت: مردم، بدانید که خدای تبارک و تعالی خلقی را آفرید که از ذریّه آدم نیستند و کارشان این است که دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام را لعن کنند. پس به وی گفته شد: این خلق کیانند؟ گفت: چکاوکها که صبحگاهان میگویند: خداوندا، دشمن علی را لعن فرما، خداوندا دشمن بدار هرکس او را دشمن داشته و دوست بدار آنکه دوستش میدارد.(4)

112.علل الشرائع: محمّد بن المظفّر بن نفیس مصری با سندی از جابر آورده است که ابوایوب انصاری گفت: حُبّ علی را بر فرزندانتان عرضه کنید، هرکدام او را دوست داشتند از شما هستند و هرکدام او را دوست نداشتند، از مادرش بپرسید که او را از کجا آورده است زیرا من از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که به علی

1- . کشف الغمّة: 31
2- . الاحتجاج طبرسی: 43
3- . علل الشرائع: 58 . امالی صدوق: 47
4- . علل الشرائع: 59

بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق یا زنازاده یا کسی که مادرش در حین حیض به وی باردار شده، با تو دشمنی نمیکند.(1)

113. امالی طوسی: ابومنصور سکّری با سندی از عمران بن میثم از پدرش آورده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام را در حالی دیدم که جانفشانی میفرمود و شنیدم که میفرمود: ای حسن: حسن علیه السّلام عرض کرد: گوش به فرمان پدر! فرمود: خدای متعال از پدرت - و شاید فرمود: عهدی با من بست - و از هر مؤمنی، پیمان گرفته که هر منافق و فاسقی را دشمن بدارد و از هر منافق و فاسقی پیمان گرفته که با پدرت دشمنی ورزد.(2)

114. قرب الإسناد: محمّد بن عیسی از قدّاح از جعفر از پدرش علیه السّلام آورده است که عبدالله بن عمر گفت: به خدا سوگند در عهد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منافقان را جز از طریق دشمنی با علی بن أبی طالب علیه السّلام نمیشناختیم.(3)

115. عیون اخبار الرضا: با إسناد تمیمی از امام رضا از پدرانش علیهم السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: از میان انصار جز کسی که یهودی الأصل باشد، با تو دشمنی نمیکند... و با همین إسناد فرمود: علی علیه السّلام فرمود: به راستی که عهد و پیمان پیامبر اُمّی صَلی الله علیهِ و آله به من است که جز مؤمن مرا دوست نداشته باشد و جز منافق با من دشمنی نکند. و با همین اسناد فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: دشمنی با علی کفر است و دشمنی با بنیهاشم نیز همین طور است.(4)

و با همین اسناد از علی علیه السّلام آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: تو از جهتی مانند عیسی علیه السلام میمانی، مسیحیان آنقدر او را

1- . علل الشرائع: 59
2- . امالی طوسی : 194
3- . قرب الإسناد: 14

4- . عيون الأخبار: 221

دوست داشتند تا اینکه به کفر افتادند و یهودیان چنان با او به دشمنی پرداختند که کافر شدند. (تو نیز اینچنین هستی)

و با همین اسناد گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: دوستدار تو دوستدار من است * و دشمن تو دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست.

و با همین اسناد گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی را دوست نمیدارد مگر مومن و او را دشمن نمیدارد مگر شخص کافر.

و با همین اسناد از حسین بن علی علیه السّلام از جابر آورده است که گفت: در عهد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منافقان را جز از راه دشمنی آنها با علی و فرزندانش نمیشناختیم.(1)

116. ثواب الأعمال: ابن المتوکّل با سندی از امام صادق علیه السّلام از پدرانش صلوات الله علیهم آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یقیناً که بهشت برای محبان علی در حالی که هنوز در دنیا هستند و وارد آن نشدهاند، مشتاق است و نورش برای آنها فزونی مییابد؛ و تحقیقاً که دوزخ به خشم آمده و لهیب آن بر دشمنان علی علیه السّلام در حالی که هنوز هم در دنیا هستند و قبل از اینکه وارد آن شوند، فزونی مییابد.(2)

117. المحاسن: محمّد بن علی *از نعمان از ابن مسکان از ابوعاصم سیستانی آورده است که گفت: از یکی از موالی بنیامیّه که حدیث میگفت شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرموده است: هرکس با علی دشمنی کند وارد دوزخ میشود آنگاه خداوند دوازده هزار طوق به گردنش افکنده که بر هر طوق شیطانی است که به صورتش آب دهان انداخته و وی را به وحشت و هراس اندازد.(3)

118. المحاسن: ابن یزید با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کسانی که ولایت علی علیه السّلام را رها

1- . عیون الأخبار : 223

2- . ثواب الأعمال : 200
3- . المحاسن: 186

کرده، فضیلت او را بر دیگران منکر شده و پشتیبان دشمنان وی باشند، اگر بر این حال بمیرند، از اسلام خارجاند.(1)

119. العمدة: از عبدالله بن احمد بن حنبل با سندی از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من عهد و پیمان داده که «جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق با تو دشمنی نمیکند.»

و از اوست که با سندی از ابوسعید خدری آورده است که گفت: ما منافقین انصار را تنها با دشمنیشان نسبت به علی علیه السّلام میشناختیم.

و با سندی از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: ما انصاریان، منافقان را تنها از *طریق دشمنی آنها

با علی علیه السّلام میشناختیم.

و با سندی از مادر مساور حمیری آورده است که گفت: بر اُمّ سلمه وارد شدم و شنیدم که میگفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: مؤمن با تو دشمنی نمیکند و منافق تو را دوست نمیدارد.

و با سندی از محمد بن فضیل مثل این روایت را آورده است.

با سندی از ابوالزبیر آورده است که به جابر گفتم: علی علیه السّلام در میان شما چگونه بود؟ گفت: او یکی از خیرالبشر بود، منافقان را جز از طریق دشمنی با او نمیشناختیم.

و با سندی از عروة بن زبیر آورده است که مردی در حضور عمر از علی بن أبی طالب علیه السّلام بدگویی کرد، پس عمر به او گفت: آیا صاحب این قبر را میشناسی؟ او محمّد بن عبدالله بن عبدالمطّلب است و علی فرزند ابوطالب بن عبدالمطّلب است؛ پس جز به نیکی علی را یاد مکن زیرا اگر با او دشمنی کنی این (پیامبر صَلی الله علیهِ و آله) را در قبرش آزردهای.

و از «الجمع بین الصحیحین» حمیدی از افراد مسلم با اسناد از زرّ بن حبیش آورده است که علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: سوگند به

کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیامبر اَمّی به من تعهّد داده است که جز مؤمن مرا دوست

ص: 373

1- . المحاسن: 186

ندارد و جز منافق با من دشمنی نکند. و از سنن ابوداود از ابن حبیش نظیر آن را نقل کرده است.

و از «الجمع بین الصحاح الستّه» عبدری از سنن ابوداود از ابوسعید خدری آورده است که گفت: ما منافقان را با دشمنیشان با علی بن أبی طالب علیه السّلام میشناختیم.(1)

میگویم: ابن أثیر در «جامع الأصول» نظیر آنچه از بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی آوردهاند را نقل کرده است که برای اجتناب از تکرار از بیان آنها خودداری میکنیم.

120. و ابن شیرویه در کتاب «الفردوس» از ابن عباس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که آن حضرت فرمود: خداوند تنها به این دلیل باران را از بنیاسرائیل باز گرفت که نسبت به پیامبرانشان بدبین بودند، و خدای عزّوجل به سبب دشمنی این اُمّت با علی بن أبی طالب علیه السّلام، باران را از ایشان منع خواهد فرمود.

ابوسعید خدری از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: به شما سفارش میکنم با این دو- علی و عباس- به نیکی رفتار کنید، زیرا هرکس شرّی را از ایشان دفع کند یا آنها را برای من پاس بدارد، قطعاً خداوند به وی نوری عطا خواهد فرمود که در روز قیامت به واسطه آن بر من وارد خواهد شد.

و از عمر بن شراحیل از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: خداوندا، یاری کن هرکس که علی را یاری کند! خدایا، گرامی بدار آنکس را که علی را گرامی بدارد! خداوندا، خوار و ذلیل فرما آنکس که علی را تنها گذارد!

و از ابن عباس از او صَلی الله علیهِ و آله آورده است: خدایا، او را کمک کن و به وسیله او (دین را) کمک کن، و بر او، و به خاطر او رحم آر! و یاریش فرما و به وسیله او (دین را) یاری فرما! خداوندا، دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی فرما- منظور آن حضرت علی علیه السّلام بوده- .

1- . العمدة: 110-111

و از انس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: حُبّ علی آتشها را خاموش میکند.

و از معاذ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب حسنهای است که هیچ گناهی با وجود آن زیان نمیرساند و دشمنی با او سیّئهای است که هیچ حسنهای با بودن آن سود نمیبخشد.

و از ابن عباس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده است که فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب گناهان را چنان میخورد که آتش هیزم را.

و از عمر از آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله: حُبّ علی برات نجات از آتش است.

اُمّ سلمه از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: در روز قیامت شیعیان علی، خود رستگارانند.

انس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: سرلوحه نامه اعمال مؤمن حُبّ علی بن أبی طالب است.

ابن عباس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: اگر مردم بر حُبّ علی بن أبی طالب اجماع میکردند، خداوند دوزخ را نمیآفرید.

ابن عباس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: چون شب معراج مرا به آسمان هفتم بردند، در پایه عرش دیدم نوشته بودند «لاإله إلّا الله، محمّد رسول الله صَلی الله علیهِ و آله- او را به برادرش علی مؤیّد کردم».

معاویه بن حبدهٔ از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: هرکس با کینه علی بن أبی طالب در قلبش بمیرد، بگذار یهودی یا نصرانی بمیرد. و از علی علیه السّلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: ای جماعت مهاجرین و انصار، علی را به خاطر محبت من دوست بدارید و به کرامت من اکرامش کنید، به خدا سوگند که این را از خود به شما نگفتهام بلکه خدا مرا بدان فرمان داده است.

علی علیه السلام از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: ای علی، از مردان جز منافق با تو دشمنی نورزد و نیز کسی که مادرش در حال حیض به او باردار

شده باشد، و از زنان کسی با تو دشمنی نکند مگر کسی که از پشت دچار حیض گردد.

ص: 375

ابن عباس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله: شک کننده درباره، در حالی محشور شود که طوقی از آتش بر گردن داشته باشد که سیصد زبانه دارد و بر هر زبانهای شیطانی قرار دارد که سیلی بر چهرهاش میزند تا زمانی که هنگام رسیدگی به اعمالش فرا رسد. تمام.(1)

121. شیخ صدوق رحمه الله در کتابی که درباره فضائل شیعیان تالیف کرده است از حسین بن ابراهیم با سندی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، حُبّ تو در دل مؤمنی جای نگرفت مگر اینکه اگر یک پایش بر روی پل صراط بلغزد، پای دیگرش استوار بماند تا اینکه خداوند به سبب دوست داشتن تو او را به بهشت وارد کند.

122. و با اسنادش از ابوسعید خدری آورده است که: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که مردی نزد آن حضرت آمده و عرض کرد: یا رسول الله، مرا از قول خدای عزّوجل به ابلیس که فرمود: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِين»(2) {آیا

تکبّر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟» } آگاه فرمایید که اینان که از فرشتگان بالاترند چه کسانی هستند؟ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ ما دو هزار سال قبل از آفرینش آدم در سرادق (سراپردههای) عرش خدا را تسبیح میگفتیم و فرشتگان به سبب تسبیح ما تسبیح میگفتند، و چون خدای عزّوجل آدم را آفرید، به فرشتگان فرمان داد بر وی سجده کنند ولی به ما چنین فرمانی نداد، پس فرشتگان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که استنکاف نموده و سجده نکرد، پس خدای متعال فرمود: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِين» یعنی اینکه تکبّر ورزیدی یا از جمله این پنج تنی هستی که نامشان در سرادق عرش نوشته شده است؟ بنابراین، ما باب الله هستیم، همان بابی که از آن نزد خداوند آیند، هدایت یافتگان به ما هدایت یابند، پس هرکس ما را دوست بدارد، خداوند او را دوست خواهد داشت و در بهشت خود مقیمش کند و هرکس با ما

1- . الفردوس. نسخه خطی
2- . ص/ 75

دشمنی ورزد، خداوند با وی دشمنی کرده و در دوزخ خود جایش دهد و جز کسی که پاکزاد باشد، ما را دوست نخواهد داشت.

123. و با اسنادش از حمّاد بن یزید با سندی از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حُبّ علی بن أبی طالب گناهان را چنان میخورد که آتش هیزم را.

124. و با اسنادش از ابوبصیر با سندی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، خداوند دوست داشتن بینوایان و مستضعفان در زمین را به تو عطا فرمود و تو به برادری آنان خوشنود گشتی و آنها نیز به پیشوایی تو خوشنود شدند؛ پس خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیقت کند و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و در مورد تو دروغ بگوید: ای علی، این تو هستی که به حال این اُمّت آگاهی داری، هرکه تو را دوست داشته باشد، رستگار است و آنکه دشمنت دارد هلاک! ای علی، من شهر هستم و تو دروازه آنی، مگر جز از دروازه به شهر میآیند؟! ای علی، دوستانت توبهکاران خویشتن دارند و ژندهپوشان بینوا که چون به خدا سوگند خورند، خداوند ایشان را (در موردی که به آن سوگند خورده اند) اجابت کند؛ ای علی، دوستان تو هر رازدار پاک تلاشگری است، که به خاطر تو دوستی و دشمنی کند، نزد مردم حقیر به نظر آید و نزد خدا بزرگ منزلت؛ ای علی، دوستداران تو همسایگان خدا در بهشت فردوساند و بر آنچه از دنیا وا گذارند، تأسف نمیخورند؛ ای علی، من دوستدار کسی هستم که تو دوستش بداری و دشمن کسی هستم که تو دشمن بداری؛ ای علی، هرکه تو را دوست بدارد، به یقین مرا دوست داشته است و آنکه دشمنت بدارد، یقیناً با من دشمنی کرده است؛ ای علی، دوستداران تو خشک لبان اند * که میتوان تارک دنیا بودنشان را از چهرههایشان دریافت؛ ای علی، دوستان تو در سه جا شادمانند: هنگامی که جان از بدنشان بیرون رود و من تو بر بالین ایشان باشیم، و هنگام سؤال و جواب در گورهایشان و وقت عرضه اعمال و در کنار پل صراط آنگاه که از دیگر خلایق از ایمانشان میپرسند و پاسخ ندهند؛ ای علی، جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است و جنگ با من جنگ با خداست

هرکس با تو صلح کند با خدای عزّوجل صلح کرده است؛ ای علی، دوستانت را مژده ده که خداوند از ایشان راضی و خوشنود گشته است چون به پیشوایی تو بر ایشان راضی گشته و آنان نیز تو را به ولایت پذیرفتند؛ ای علی، تو امیرمؤمنانی و پیشوای دست و روسپیدان.

ای علی، شیعیان تو برگزیدگانند، و اگر تو و شیعیانت نبودید، دینی برای خدا برپا داشته نمیشد و اگر از شماها کسی در زمین نبود، قطرهای باران از آسمان نمیبارید؛ ای علی، گنجی در بهشت داری و تو ذوالقرنین بهشت هستی و شیعیانت به «حزب الله» معروفاند؛ ای علی، تو و شیعهات همان دادگستران و خوبان از خلق خدایید، ای علی، من اوّلین کسی هستم که از خاک سر برخواهد آورد و تو با من خواهی بود و آنگاه دیگر خلایق؛ یا علی، تو و شیعهات بر حوض کوثر هر که را دوست داشته باشید سیراب میکنید و هرکس را که دوست نداشته باشید از آن باز میدارید و در روز فزع اکبر شما در سایه عرش ایمن هستید، مردم دچار هراس و وحشت میشوند و شما چنین نخواهید بود، مردم غمناک خواهند بود و شما اندوهگین نمیشوید، این آیه درباره شما نازل شده است: «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنىَ أُوْلَئکَ عَنهَْا مُبْعَدُونَ* لَا یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا

وَ هُمْ فىِ مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَلِدُونَ* لَا یحَْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبرُ وَ تَتَلَقَّئهُُمُ الْمَلَئکَهُ هَاذَا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنتُمْ تُوعَدُون»(1) {بی گمان

کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند.دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند [و به آنان می گویند:] این همان روزی است که به شما وعده می دادند}

ای علی، تو و شیعیانت در جایگاه حساب فرا خوانده میشوید در حالی که شما در بهشت غرق در نعمت ها هستید؛ ای علی، فرشتگان و خازنان مشتاق شما هستند و حاملان عرش و فرشتگان مقرّب اختصاصاً دعاگوی شمایند و از خداوند

1- . انبیاء/ 101-103

برای دوستدارانتان طلب – خیر و مغفرت- کنند و از آمدن هر کدام از ایشان چنان شاد شوند که خانواده به دیدن غایبی که پس از غیبتی طولانی آمده باشد، شاد شوند، شادمان میگردند، ای علی این شیعیان تو هستند که در نهان از خدا میترسند و در عیان نصیحتگویان- خلق- اویند، ای علی، شیعیانت برای کسب درجات متعالی باهم رقابت مینمایند زیرا در حالی خدا را دیدار میکنند که هیچ گناهی بر آنها نیست، ای علی، بیشک هر روز جمعه اعمال شیعیانت بر من عرضه میشود و از کارهای نیک آنها که به من میرسد خرسند میشوم و برای اعمال ناپسند ایشان آمرزش میخواهم؛ ای علی، ذکر خیر تو و شیعیانت پیش از آنکه آفریده شوند در تورات و نیز در انجیل است، پس، از اهل انجیل بپرس و از اهل کتاب بپرس، تو را از «إلیا» با وجود علمی که به تورات و انجیل داری و آنچه خدای عزّوجل از علم کتاب عطا فرموده، آگاه میکنند، و اهل انجیل «إلیا» را بزرگ میشمارند ولی شیعه او را نمیشناسند و تنها از طریق آنچه در کتابهایشان درباره ایشان مییابند، آنان را میشناسند.

ای علی، یقیناً نام یاران تو در آسمان بزرگتر از ذکر خیر اهل زمین از ایشان است پس باید بدان شاد باشند و بر تلاش خود بیفزایید؛ ای علی، ارواح شیعیان تو در خواب به آسمان بالا میروند و فرشتگان چنان ایشان را نگاه میکنند که مردم زمین هلال ماه را، و این به خاطر اشتیاق آنان برای دیدار ایشان است و به خاطر منزلتی که برای آنان نزد خدای عزّوجل مشاهده میکنند، ای علی، به یاران «علی شناس» خود بگو که از کارهای بدی که تو آنها را میشناسی و دشمنانشان آنها را انجام میدهند، منزّه و پاک باشند، زیرا روز و شبی نباشد مگر اینکه رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را فرا گیرد، پس باید از پلیدی دوری جویند، ای علی، خشم خدا بر کسانی که از ایشان نفرت دارند و از تو و آنها بیزاری جسته و دیگران را به جای تو و آنها برگزیده و به طرف دشمن تو متمایل شدهاند، و تو را با شیعیانت رها ساختهاند، و گمراهی را برگزیده، با تو و شیعیانت به جنگ برخاسته و ما اهل بیت را دشمن داشته و نیز هرکس را که ولایت تو را گردن نهاده و به یاری تو پرداخته و تو را برگزیده و جان و مال خود را به خاطر ما نثار کرده، بسیار فزونی

یافته است، ای علی، سلام مرا به ایشان برسان، *چه آنان که مرا دیدهاند و چه ندیدهاند، و آنان را آگاه کن که ایشان برادرانی از منند که مشتاق دیدارشان هستم، پس آنها باید علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به ریسمان خدا چنگ زده و به آن بچسبند و در کار، کوشا و تلاشگر باشند که ما آنان را از هدایت به گمراهی بیرون نمیبریم، و آنان را آگاه کن که خدا از ایشان راضی و خوشنود است و به ایشان بر فرشتگان خود مباهات میکند و هر روز جمعه با مهربانی به ایشان نظر میکند و به فرشتگان خود فرمان میدهد که برای ایشان طلب مغفرت کنند.

یا علی، از یاری مردمی روگردان مباش که به آنها خبر رسد یا بشنوند که من تو را دوست میدارم و تو را به خاطر من دوست میدارند و با این کار خود را به خدای عزّوجل نزدیک کردند، و خالصانهترین محبّت از دلهایشان را نثار تو کردند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان برگزیدند و راه تو را پیمودند در حالی که به خاطر ما آزارها و سختیها دیدند لیکن دست از یاری ما نکشیدند و در راه ما علیرغم آزاری که میدیدند و دشنامهایی که میشنیدند و مصایبی که تحمل کردند، جان بازیها نمودند، بنابراین با ایشان مهربان باش و به داشتن آنها قانع باش که خداوند با علم خود ایشان را از میان خلق برای ما برگزیده و آنها را از گِل ما آفریده و سرّ ما را به آنها سپرده و شناخت حقّ ما را در دل آنها جای داده و سینههایشان را گشاده داشته و آنها را متمسّک به ریسمان ما قرار داده، مخالفان ما را بر ما مقدّم ندارند هرچند از این بابت زیانهای دنیوی را متحمل شوند و شیطان با سختی ها به سراغ آن ها بیاید، خداوند آنها را تأیید نموده و به راه حق رهنمون ساخت از این رو به وی تمسّک جستند در حالی که مردم در کوری و گمراهی به سر برده و در هوسهای خود در سرگردانی به سر میبرند و نسبت به حجّت و آنچه از جانب خدا آمده، کور و نابینا شدهاند، آنها روز را به شب و شب را در حالی به روز میرسانند که خدا از ایشان خشمگین است و این در حالی است که شیعیان تو بر راه حق و پایداری بوده از مؤانست با کسانی که مخالف ایشانند پرهیز میکنند، نه به دنیا دل

بستهاند و نه دنیا به آنها دل بسته است، آنان چراغهای شب تارند، آنان چراغهای شب تارند، آنان چراغهای شب تارند.(1)

125. کنز کراجکی: از اسد بن ابراهیم با سندی از ابن عباس آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: همانا خداوند باران را بدان سبب از بنیاسرائیل بازداشت که به پیامبران خود بدبین بودند هم او باران را از این اُمّت به سبب دشمنی با علی بن أبی طالب علیه السّلام قطع خواهد کرد.

و از سلمی با سندی از خلف بن أبی هارون عبدی آورده است که گفت: نزد عبدالله بن عمر نشسته بودم که نافع بن الأزرق آمده و گفت: به خدا سوگند که من از علی نفرت دارم! پس ابن عمر سر برداشته و گفت: خدا از تو متنفّر باشد- وای بر تو- از مردی نفرت داری که تنها یکی از سوابق درخشان او بهتر از دنیا و آنچه در آن است میباشد؟!

و از محمّد بن احمد با سندی از ابوهریرهٔ آورده است که گفت: نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودیم که علی بن أبی طالب علیه السّلام آمد، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آیا میدانی این کیست؟ عرض کردم: این علی بن أبی طالب است. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این دریای خروشان است، این خورشید تابان است، دستش بخشندهتر از فرات و قلبش فراختر از دنیاست، پس هرکس با وی دشمنی کند، لعنت خدا بر او باد!(2)

و از اسد بن ابراهیم سلمی با سندی از ابوسعید خدری آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جز فاسق یا منافق یا بدعتگذار با علی دشمنی نمیکند.

توضیح: بر تأمّل کننده پوشیده نیست که اکثر روایات این باب نصّ بر امامت هستند و برخی دیگر از روایات ظهور در امامت ایشان دارند، زیرا اینکه از میان یک اُمّت دوست داشتن تنها یک نفر از آنها نشانه ایمان باشد و دشمنی با او نشانه نفاق، چنین چیزی ممکن نگردد مگر اینکه آن شخص امام و خلیفهای از جانب خدا باشد،

1- . نسخه خطی است و نتوانستیم آن را به دست آوریم.

2- . كنز الكراجكى: 63-62

و ولایت او از ارکان ایمان شمرده شود وگرنه سایر مؤمنان هرچند به درجات عالی ایمان برسند، دوست داشتن آنها کسی را وارد جرگه مؤمنان نمیکند و دشمنی با آنها کسی را از دایره ایمان خارج نمیسازد و به کفر و نفاق نمیاندازد، بلکه حداکثر این است که دشمنی با آنها از گناهان کبیره شمرده شود ولی فرد را «کافر» نمیسازد؛ و صرف نظر از این نکته، برخوردار بودن آن حضرت از چنین فضل و امتیازی نزد اهل خرد مانع از آن است که دیگری بر وی مقدّم شود. سپس بدان که اکثر احادیث این باب در دیگر بابها پراکندهاند بالأخص در باب حُبّ و بغض آنها در کتاب «الامامۀ» و بابهای فضائل الشیعه در کتاب «الإیمان و الکفر» و باب ذمّ عائشه و حفصه در کتاب «النبوّۀ» و باب استیلای آن حضرت علیه السّلام بر شیاطین، و باب جوامع مناقب آن حضرت در همین مجلد. و توفیق دهنده خداست!

باب هشتاد و هشتم : هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام دهد یا از او بیزاری بجوید کافر است، و خبر دادن از وقوع این کار بعد از وی و کرامتهایی که نزد وی آشکار گشت

روایات:

1. امالی صدوق: قطّان با سندی از ابن عباس آورده است که وی بر مجلسی از مجالس قریش که مشغول دشنام دادن به علی بن أبی طالب علیه السّلام بودهاند گذر کرده و به آنکه افسار مرکبش را میکشید گفته است: اینان چه میگویند؟ گفت: علی را دشنام میدهند. گفت: مرا نزدیک ایشان ببر و چون بر بالای سر ایشان رسید گفت: کدامتان خدا را دشنام دادهاید؟ گفتند: سبحان الله! کسی که خدا را دشنام دهد به وی شرک ورزیده است. گفت: پس کدامتان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دشنام داده است؟ گفتند: هرکه رسول خدا را دشنام گوید، کفر ورزیده است. گفت: کدامتان علی بن أبی طالب را دشنام داده؟ گفتند: این اتفاق افتاده است! گفت: من خدا را گواه میگیرم و خود گواهی میدهم که شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: هرکه علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و آنکه مرا دشنام دهد، خدای عزّوجل را دشنام داده است؛ آنگاه به راه خود ادامه داده و به راه بر خود گفت: آیا بعد از آنچه من به آنها گفتم، چیزی گفتند؟ گفت: چیزی نگفتند. ابن عباس گفت: چهرههای ایشان را چگونه دیدی؟ گفت: (شعر)

- «با چشمان سرخ گشته به تو نگریستند، نگاه کردن بزهای نر به تیغهای تیز قصّابان»

ابن عباس گفت: بیشتر بگو که پدرت فدایت باد! گفت: (شعر)

- «تنگ نظرانی با ابروان فرو افتاده و سرهایی که به پایین خم گشته، چون ذلیلی که بر عزیز قاهری نظر اندازد، تو را نگاه کردند»

گفت: بیشتر بگو که پدرت فدایت باد! گفت: جز این چیزی برای گفتن ندارم، ابن عباس گفت: اما این بیت رادارم:

- «زندههایشان ننگ مردههایشان هستند و مردههایشان موجب رسوایی پیشینیان خویشاند»(1)

مناقب ابن شهر آشوب: طبری در کتاب «الولایۀ» و عکبری در «الإبانۀ» نظیر این روایت را از ابن عباس نقل کردهاند.(2)

کشف الغمّۀ: از کتاب «کفایۀ الطالب» نظیر این حدیث را از وی نقل کرده است.(3)

توضیح: خزرالعیون: تنگ چشم، و شاید علت اینکه آن را به ابرو نسبت داده این باشد که مجازاً ابرو گویند و مراد چشم باشد، یا اینکه به ابرو نسبت داده شده چون تنگ کردن چشم مستلزم درهم کردن ابرو است.

2. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از ابوعبدالله جدلی آورده است که گفت: بر اُمّ سلمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد گشتم که گفت: آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در میان شما دشنام داده میشود؟ گفتم: پناه بر خدا! گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: هرکس علی را دشنام دهد، یقیناً مرا دشنام داده است.(4)

3. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از زرّ بن حبیش آورده است که گفت: جمعی از قریش در مسجدالنبی صَلی الله علیهِ و آله بودند که درباره علی بن أبی طالب سخن آغاز کرده و از وی به بدی یاد کردند و این در حالی است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه یکی از همسران خویش در خواب قیلوله بود و

1- . امالی صدوق: 60
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 19
3- . کشف الغمّۀ: 32

4- . امالی طوسی : 53-52

چون کسی سخن آنان را در خانه ایشان بازگفت: آن حضرت از خواب برجسته و در حالی که لنگی بیش بر تن نداشت، قصد آنها نموده و وقتی آثار خشم را بر چهره آن حضرت دیدند عرض کردند: از خشم خدا و رسولش به خدا پناه میبریم! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: با علی چه کار دارید؟ چرا دست از علی بر نمیدارید؟ بدانید که علی از من است و من از اویم، هرکس علی را بیازارد، به یقین مرا آزرده است، هرکس علی را بیازارد به یقین مرا آزرده است!(1)

4. عیون أخبار الرضا: با اسناد تمیمی از امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم الصلوة و السلام آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هرکه مرا دشنام دهد، قطعاً خدا را دشنام داده است.

5. مناقب ابن شهر آشوب: تفسیر قشیری: قول خدای متعال: «قَدْ کاَنَتْ ءَایَاتِی تُتْلیَ عَلَیْکُمْ فَکُنتُمْ عَلیَ أَعْقَابِکمُ ْ تَنکِصُونَ*مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ»(2) {در

حقیقت، آیات من بر شما خوانده می شد و شما بودید که همواره به قهقرا می رفتید.در حالی که از [پذیرفتن] آن تکبر می ورزیدید و شب هنگام [در محافل خود] بدگویی می کردید}«تَهْجُرُونَ» به معنای «تهذون= یاوه میگویید» است- که از «هذیان» گرفته شده- در مورد جمعی از قریش که علی ابن أبی طالب علیه السّلام و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را دشنام داده و در حق مسلمانان سخنان زشت بر زبان راندند، نازل شده است.

حلیة الأولیاء: کعب بن عجرة از پدرش آورده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی را دشنام ندهید که در ذات خدا ذوب شده است.(3)

توضیح: «ممسوس فی ذات الله» یعنی اینکه در راه رضای خدا و کسب قرب او هرگونه آسیب و اذیّتی را تحمّل میکند، یا اینکه آن حضرت از شدت حبّ خدا و پیروی از هر آنچه موجبات رضایت او را فراهم میسازد، به اصطلاح دیوانه حق

1- . امالی طوسی: 83
2- . مؤمنون/ 66-67
3- . مناقب آل أبی طالب 2: 18-19

تعالی بوده است همانطور که در صفات مؤمن آمده است که «مردم گمان برند که ایشان دچار جنون شدهاند» و احتمال دارد که مقصود از «ممسوس» مجازا مخلوط و ممزوج باشد یعنی اینکه عشق خدا با گوشت و خون او عجین شده است.

6. مناقب ابن شهر آشوب: مسند موصلی: اُمّ سلمه گوید: شما زنده باشید و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دشنام داده میشود؟ ! گفتم: چگونه چنین اتفاقی افتاده است؟ گفت: مگر علی و دوستدار علی دشنام داده نمیشوند در حالی که رسول خدا وی را دوست میداشت؟(1)

7. مجالس مفید: علی بن محمّد با سندی از ابوصادق آورده است که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام میفرمود: دین من دین رسول خداست و اصل و نسبم اصل و نسب رسول خداست، پس هرکس بر دین من و اصل و نسب من خرده بگیرد، بر دین اصل و نسب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خرده گرفته است.(2)

8. أمالی طوسی: جمعی از ابی المفضّل با سندی از صالح بن کیسان آوردهاند که گفت: عامر بن عبدالله بن زبیر- که از عقلای قریش بود- شنید که پسرش از علی بن أبی طالب علیه السّلام بدگویی میکند، پس به وی گفت: فرزندم، از علی بدگویی مکن که دین هرگز بنایی نساخته که دنیا بتواند آن را ویران سازد و دنیا چیزی نساخته مگر اینکه دین آنها را درهم کوبیده باشد، فرزندم، بنیاُمیّهٔ پیوسته علی بن أبی طالب را در مجالس خود دشنام میدادند و بر منبرهایشان وی را لعن میکردند اما به خدا سوگند با این کارشان گویی بازوی او را گرفته به سوی آسمان بلندش میکردند، و پیوسته به تمجید و ستایش خویشاوندان و پیشینیان قومشان پرداختند که با این کار خود گویی درپوش متعفنترین مردار را برداشتهاند، از این رو تو را از دشنام دادن به وی نهی میکنم.(3)

1- . مناقب آل أبی طالب2: 19
2- . امالی مفید: 52
3- . امالی ابن شیخ طوسی: 23

9. امالی طوسی: جمعی از ابی المفضّل با سندی از شمر بن عطیه آوردهاند که گفت: پدرم پیوسته از علی بن أبی طالب علیه السّلام بدگویی میکرد، پس در خواب میبیند که به وی گفته میشود: آن دشنام دهنده به علی تویی؟ سپس چنان خفه شده بود که رختخواب خویش را نجس کرده بود- سه بار- یعنی سه شب در خواب چنین حالتی برایش پیش آمد.(1)

10. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از کثیر بن الصّلت آورده است که گفت: زیاد پسر مرجانه مردم را در میدان کوفه گرد آورد تا از آنها بخواهد از امیرالمؤمنین علیه السّلام بیزاری جویند و مردم از این بابت بسیار غمگین بودند. پس به خواب رفتم و در خواب دیدم که شخصی میان آسمان و زمین را بسته است، لذا به وی گفتم: کیستی؟ گفت: من نقّاد ذوالرقبهٔ هستم که به سوی صاحب قصر امارت فرستاده شدهام، پس وحشتزده از خواب بیدار شدم و ناگهان یکی از غلامان زیاد را دیدم که به مردم میگفت: بروید که امیر با شما کاری ندارد، و در پی آن صدای شیون از درون قصر برخاست، سپس من در این مورد گفتم: (شعر)

- «او هرگز از کاری که میخواست با ما انجام دهد دست بردار نبود تا این که نقّاد ذو الرقبهٔ گریبانش را گرفت،

- پس با یک ضربت یک طرف او را از کار انداخت- فلج کرد- همانطور که او امیرالمؤمنین را ستمگرانه به باد ناسزا گرفت.»(2)

کنز الکراجکی: از اسد بن ابراهیم حرّانی با سندی از عبدالرحمان بن سائب از پدرش نظیر این حدیث را نقل کرده است.(3)

11. امالی طوسی: شیخ مفید با سندی از امام جعفر صادق از پدرش از جدش علیهم السّلام آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: شما را به دشنام دادن من فرا خواهند خواند، در این صورت مرا دشنام دهید، و به بیزاری جستن از

1- . امالی ابن شیخ طوسی: 39و38
2- . امالی طوسی: 164
3- . کنز الکراجکی: 62-61

من فرا خوانده خواهید شد، پس گردنها را (برای کشته شدن) دراز کنید که من بر فطرت انسانی هستم.(1)

12. کشف الغمّة: از کتاب«کفایة الطالب» آورده است که گفت: معاویة بن أبی سفیان به سعد بن أبی وقّاص فرمان داد – که علی را دشنام دهد، اما سعد چنین نکرد- پس گفت: چه چیزی تو را از دشنام دادن ابوتراب بازداشت؟ سعد گفت: آنچه مرا از این کار بازداشت، برخوردار بودن علی از سه خصلت است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنها را به وی داده و داشتن یکی از آنها برای من ارجمندتر از شتران سرخ موی است، شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که در رفتن به یکی از غزوه هایش او را به جای خویش نهاده بود، علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله آیا مرا با زنان و کودکان بر جای میگذاری؟ ! پیامبر به وی فرمود: «آیا خرسند نیستی که نزد من منزلت هارون از موسی را داشته باشی إلّا اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟» و شنیدم در روز خیبر فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند» گوید: سپس گردنها را برای کسب این فضیلت دراز کردیم، ناگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی را برای من فرا بخوانید، پس او را در حالی آوردند که از چشم درد رنج میبرد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آب دهان در چشمانش مالیده آنگاه پرچم را به دستش داد و خداوند خیبر را بر دست وی گشود؛ و نیز زمانی که این آیه نازل شد: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمُْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُم»(2) {بگو:

«بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» } که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی ، فاطمه، حسن و حسین را نزد خود خواند و فرمود: «خداوندا، اینان خاندان منند !» مسلم این حدیث را در صحیح

1- . امالی طوسی : 131
2- . آل عمران/ 61

خود چنین روایت کرده است و دیگر حافظان نیز. محمّد بن یوسف گنجی گوید: از گمراه شدن پس از هدایت به خدا پناه میبریم !(1)

و از مناقب خوارزمی با اسناد از ترمذی از عامر بن سعد بن أبی وقّاص از پدرش نظیر این حدیث را نقل کرده است.(2)

13. امالی طوسی: با اسناد برادر دِعبل از امام رضا علیه السّلام از پدرانش از علی بن أبی طالب علیهم السّلام آورده است که فرمود: بدانید که شما را وادار به دشنام دادن به من خواهند کرد، پس اگر بر جانتان بیمناک شدید، مرا دشنام دهید، بدانید که شما را وادار به بیزاری جستن از من خواهند کرد، اما شما تن به این کار ندهید که من بر فطرت هستم.(3)

14. اصول کافی: علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم از مسعدۀ بن صدقه روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض شد: مردم نقل میکنند که علی علیه السّلام بر منبر کوفه فرموده است: «ای مردم، شما را به دشنام دادن من فرا میخوانند، پس مرا دشنام دهید؛ سپس به بیزاری جستن از من دعوت میشوید، در این صورت از من بیزاری نجویید» آن حضرت علیه السّلام فرمود: مردم چه بسیار به علی علیه السّلام دروغ میبندند! سپس فرمود: بلکه آن حضرت فرمود: «شما را به دشنام دادن من فرا میخوانند، مرا دشنام دهید، سپس شما را به بیزاری جستن از من فرا میخوانند و من بر دین محمّدم» و نفرمود «از من بیزاری نجویید». پس آن سؤال کننده به وی عرض کرد: آیا درست میدانی که کشته شدن را بر بیزاری جستن برگزیند؟ فرمود: به خدا این تکلیف را ندارد. تکلیف او همان است که عمّار بن یاسر کرد زمانی که اهل مکه او را مجبور- به بیزاری جستن از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله- نمودند ولی قلبش به ایمان استوار بود، سپس خدای عزّوجل درباره وی چنین نازل فرمود: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْايمَان»(4) {مگر

آن کس که مجبور شده و

1- . کشف الغمّۀ: 32
2- . کشف الغمّۀ: 44-43
3- . امالی طوسی: 232

4- . نحل/ 106

[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد} سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: ای عمّار، اگر دوباره تو را مجبور به این کار کردند، بازهم این کار را بکن، زیرا خداوند با نازل کردن آیهای عذر تو را پذیرفته و به تو فرمان داده که اگر آنها دوباره تو را وادار کردند، تو نیز این کار را تکرار کن.(1)

15. عیون اخبار الرضا: با اسناد تمیمی از امام رضا از پدرانش از علی علیهم السّلام آورده است که فرمود: شما را وادار خواهند کرد که از من بیزاری بجویید، از من بیزاری مجویید که من بر دین محمّدم.(2)

16. الإرشاد: از جمله معجزات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حدیثی است که بسیاری آن را از قول وی نقل کردهاند و آن: «به زودی شما را وادار خواهند کرد که مرا دشنام دهید، پس مرا دشنام دهید، و چنانچه شما را وادار کردند که از من بیزاری جویید، از من تبرّی نجویید که من بر دین اسلام زاده شدهام، پس اگر کسی از شما را بر بیزاری از من مجبور کردند، باید گردنش را- برای کشته شدن- دراز کند، و اگر کسی از من بیزاری جوید، نه دنیا دارد و نه آخرت؛ و چنان شد که فرموده بود.(3)

17. مناقب ابن شهر آشوب: سفیان بن عیینه از طاوس یمانی آورده است که آن حضرت علیه السّلام به حجر بدری فرمود: «ای حجر، چگونه خواهی بود اگر بر منبر صنعا برپای داشته شوی و فرمان یابی که مرا دشنام داده و از من برائت جویی؟ گوید: عرض کردم: از این بابت به خدا پناه میبرم. فرمود: به خدا سوگند چنین خواهد شد و چون چنین شود، مرا دشنام ده ولی از من بیزاری مجوی که هرکس در دنیا از من بیزاری جوید در آخرت از او بیزاری میجویم» طاوس گوید: پس حجّاج او را ملزم به دشنام دادن به علی علیه السّلام نمود، سپس حجر از منبر بالا رفته و گفت: ای مردم، این امیر شما به من فرمان داده که علی را لعن کنم، اینک او را لعن کنید که خدایش لعنت کند!(4)

1- . اصول کافی: 219
2- . عیون الأخبار: 223
3- . ارشاد مفید: 152
4- . مناقب آل أبی طالب 1: 426

18. امالی طوسی: جمعی از ابوالمفضّل با سندی از ابوجعفر منصور روایت کردهاند که گفت: در میان ما در کوه شراه(1)

مرد قصهگویی بود که چون از قصّهگویی فراغت مییافت، علی را یاد کرده و دشنام میداد. تا اینکه روزی دشنام نداد و روز بعد نیز چنین کرد. گفتند: فراموش کرده است. چون روز سوم نیز دشنام نداد، به وی گفتند یا اینکه از او پرسیدند- که چرا علی را دشنام ندادی- گفت: به خدا سوگند دیگر هرگز او را دشنام نخواهم داد؛ خواب دیدم که مردم گرد آمده و نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میآیند و آن حضرت به مردی میفرماید: سیرابشان کن، تا اینکه من بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم و آن حضرت فرمود: او را سیراب کن، اما او مرا طرد کرد، لذا به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شکایت برده و عرض کردم: یا رسول الله، امر بفرمایید مرا سیراب کند؛ فرمود: سیرابش کن؛ اما او مرا قطران نوشانید و صبح در حالی از خواب بیدار شدم که آروغ میزدم.(2)

19. مناقب ابن شهر آشوب: زیاد بن کلیب گوید: در میان جمعی نشسته بودم که محمّد بن صفوان با عبیدالله بن زیاد از کنار ما گذشته و وارد مسجد شده سپس نزد ما باز گشتند در حالی که محمّد بن صفوان نابینا شده بود، پس گفتیم: او را چه میشود؟ گفت که در محراب برخاسته و گفته است: هرکس علی را همراه با نیت دشنام ندهد، من این کار را میکنم! پس خداوند او را کور نمود. این ماجرا را عمر بن ثابت از ابومعشر روایت کرده است.

بلاذری، سمعانی، مامطیری، نطنزی و فلکی آوردهاند که مردی در حال دشنام دادن به علی علیه السّلام بر سعد بن مالک گذر کرد. سعد گفت: وای بر تو، چه میگویی؟ گفت: آنچه را که شنیدی میگویم! سعد گفت: خدایا، اگر دروغگو باشد، هلاکش فرما! پس او را شتری بُختی لگد زده و به قتل رساند.

ابن مسیِّب: مروان بر منبر رفته و علی را یاد نموده دشنام داد، سعید گوید: لحظهای چشمانم را بسته و به خواب رفتم، در خواب پنجه دستی دیدم که از قبر

1- . نام کوهی است مرتفع
2- . امالی ابن شیخ طوسی: 39 . قَطِران، نام روغنی است که شتران مبتلا به جرب را با آن چرب میکنند و تندی و حرارت آن موجب سوختن جرب میشود.

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیرون آمده و گره شصت و سه را بسته بود، و شنیدم گویندهای گفت: ای اُمویّ، ای شقی، آیا به آنکه تو را از خاک آفرید، آنگاه از نطفه سپس به صورت مردی در آورد کفر ورزیدی؟ گوید: پس از آن مروان سه روز بیشتر زنده نماند.

مناقب اسحاق العدل آورده است که در زمان خلافت هشام خطیبی بود که بر منبر علی علیه السّلام را لعن میکرد. راوی گوید: پس پنجهای از قبر رسول خدا بیرون آمد به گونهای کف دست دیده میشد ولی ساعدش دیده نمیشد و بر شصت و سه گره خورده بود، ناگاه سخنی از قبر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به گوش رسید که: وای بر تو ای اُمّوی، آیا به کسی که تو را از خاک آفرید، آنگاه از نطفه و سپس به صورت مردی در آورد کفر ورزیدی؟ و آنچه را در خود داشت انداخت که ناگاه دودی آبی از آن برخاست. راوی گوید: هنوز از منبر پایین نیامده بود که کور شده بود و او را راه میبردند. گوید: و سه روز بیشتر نگذشته بود که مُرد.(1)

توضیح: با حساب عقود، عقد بر 63 آن است که انگشت خنصر و بنصر و میانی را بخواباند و ناخن انگشت ابهام را وارد گره دوم از انگشت سبابه نماید، و با نشان دادن به گره زدن سه انگشت، این معنا را القا کرد که بیش از آن (سه روز) زنده نخواهد ماند.

20. مناقب ابن شهر آشوب: علمای واسط آوردهاند که چون لعن فرستادن را برداشتند، خطیب واسط همچنان به لعن فرستادن ادامه میداد که ناگاه گاو نری از نهر عبور کرده، دیوار شهر را ویران نموده و وارد آن گردیده به سمت مسجد جامع رفته و از منبر بالا رفته و خطیب را شاخ زده و به قتل رسانده از چشم مردم غیب گردید. سپس دری را که از آن وارد شده بود بستند و آن را «باب الثور» نامیدند و هنوز هم اثر آن باقی است.

و یک هاشمی گوید: مردی را در شام دیدم که نیمی از صورتش سیاه شده بود و او آن را میپوشانید. پس علت را از وی جویا شدم، گفت: بلی، بر خود واجب

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 479-478

کرده ام که هرکس در این مورد از من سؤال کند، او را پاسخ دهم: بسیار از علی بن أبی طالب عیبجویی نموده و از او به بدی یاد میکردم تا اینکه شبی در خواب شخصی به سراغ من آمد و گفت: آیا تو همانی که از علی عیبجویی میکند؟ سپس نیمی از صورتم را زد و چون صبح بیدار شدم همانطور که میبینی، دیدم که نیمی از صورتم را سیاه کرده است.

سمر بن عطیه گوید: پدرم از علی بد میگفت، پس کسی به خوابش آمده به وی گفت: دشنام دهنده به علی تویی؟ سپس چنان خفه شد که تا سه شب رختخواب خود را خیس میکرد.

ابوجعفر منصور: قصّهگویی بود که چون از قصه گفتنش فراغت مییافت، علی را یاد کرده و دشنام میداد. اما ناگهان این عادت خود را ترک نمود و چون از علت این از وی سؤال شد، گفت: به خدا سوگند دیگر هرگز او را دشنام نخواهم داد، زیرا در خواب دیدم که مردم جمع شده و نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میروند و آن حضرت به مردی میگوید: آنان را آب بده، تا اینکه من بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم، پس به آن مرد فرمود: آبش ده، اما آن مرد مرا طرد کرد لذا شکایت او را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کردم که فرمود: سیرابش کن، پس مرا قطران نوشانید و چون بیدار گشتم، متوجه شدم که هم آروغ آن را میزنم و هم ادرارم از آن است.

اعمش آورده است که منصور وی را چنین روایت کرده است: عمامه مردی بر زمین افتاد ناگاه دید که سرش سر یک خوک است، سپس از ماجرایش پرسید، گفت: سی سال مؤذن بودم و هر روز میان اذان و اقامه صد بار علی را لعن میکردم که جمعا روزی پانصد بار میشد و شب جمعه هزار بار لعنش میکردم. تا اینکه خواب بودم که دچار تشنگی گشتم و ناگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی و حسن و حسین علیهم السّلام را دیدم. پس به حسنین علیهما السّلام گفتم: مرا سیراب کنید، اما آن دو با من سخن نگفتند، سپس به علی نزدیک شده و گفتم: یا أباالحسن، مرا سیراب کن، اما او مرا آب نداد و با من سخن نگفت: پس به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزدیک شده و گفتم: مرا سیراب کنید، آن حضرت سر خود را برداشته و نگاهی

به من کرده و فرمود: تو همانی که روزی پانصد بار علی را لعن میکردی و دیروز هزار بار لعنش کردی؟ اما من پاسخی نداشتم که به او بدهم، پس به صورتم آب دهان انداخت و گفت: گم شو خوک! پس به خدا سوگند که چون صبح کرد، سر و صورت او شبیه خوک شده بود.

حسین بن علی بن حسین بن علی بن أبی طالب علیه السّلام: ابراهیم بن هاشم مخزومی والی مدینه بود، وی هر روز جمعه ما را نزدیک منبر جمع میکرد و علی را دشنام میداد، پس به منبر چسبیدم و خواب مرا ربود، و در خواب دیدم که قبر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از هم شکافته شد و مردی از درون آن با جامههای سپید بیرون آمده و به من گفت: ای

ابوعبدالله، آیا گفتار این مرد تو را غمگین نمیکند؟ گفتم: آری به خدا! گفت: چشمانت را باز کن و ببین خدا با او چه میکند، و چون زبان به دشنام علی علیه السّلام گشود، از بالای منبر به زمین پرت شد و مُرد.

عثمان بن عفّان سیستانی: محمّد بن عبّاد گفت: مرد صالحی همسایه من بود، وی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به خواب دیده بود که بر لبه حوض کوثر ایستاده و حسن و حسین اُمّت را آب مینوشانند. راوی گوید: سپس، من نیز از ایشان آب خواستم اما آن دو از دادن آب به من خودداری کردند. پس نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمدم تا از وی آب بخواهم، که آن حضرت فرمود: آبش ندهید، در همسایه تو مردی است که علی را لعن میکند و تو او را از این کار باز نمیداری؟ سپس چاقویی به من داده و فرمود: برو و او را سر ببر! گوید: پس بیرون آمده و او را سر بریدم و چاقو را به آن حضرت باز گرداندم، آنگاه فرمود: حسین، سیرابش کن! حسین مرا آب داد و جام را در دست گرفته و نمیدانم از آن آب نوشیدم یا نه که با سروصدایی از خواب بیدار شدم که میگفتند: سر فلانی در رختخوابش بُریده شده است و شرطهها همسایهها را گرفتند. سپس نزد امیر رفته و گفتم: خدا تو را اصلاح فرماید، این کار را من کردهام و این مردم بیگناه هستند، آنگاه خوابم را برایش تعریف کردم، پس به من گفت: برو که خداوند تو را پاداش خیر دهد!

عبدالله بن السائب و کثیر بن الصلت گویند: زیاد بن أبیه اشراف کوفه را در مسجد رحبه گرد آورد تا آنان را وادار به سبّ امیرالمؤمنین و بیزاری جستن از او

کند؛ پس خواب مرا در ربود و ناگاه در خواب مردی را دیدم دارای گردن دراز و پلک پر مو - رویدرهم کشیده - که لب پایین او آویزان بود و میان آسمان و زمین را سد کرده بود، پس به وی گفتم: کیستی؟ گفت: من نقّاد ذوالرقبه هستم، طاعونی که به سوی زیاد فرستاده شده، سپس از خواب جسته و صدای شیون بر او را شنیدیم. او آنگاه این ابیات را سرودم:

- «مردم را به کاری واداشت که سینه آن ها را تنگ کرده بود، آنان را مجبور کرد آن گاه که ایشان را به رحبه فراخواند؛

- تا یاری دهنده اسلام را نفرین کند، همان که پیوسته بر مشرکان از توانایی و پیروزی برخوردار بود،

- هنوز کاری را که اراده انجامش را کرده بود به پایان نرساند، تا اینکه نقّاد ذوالرقبه بر او غالب آمد،

- پس با یک ضربت شگفتانگیز یک طرف بدنش را از کار انداخت، همانطور که ستمگرانه به صاحب رحبه - امیرالمؤمنین - بیحرمتی کرد»

میگویم: ابن أبی الحدید گوید: ابوالفرج عبدالرحمان بن علی جوزی در کتاب «المنتظم» روایت کرده که زیاد چون با سنگ ریزه از سوی مردم کوفه مورد تهاجم قرار گرفت آنگاه که بر منبر خطبه میخواند، دست هشتاد تن از آنان را قطع کرد و قصد داشت خانههایشان را ویران سازد و نخلهایشان را بسوزاند از این رو آنها را جمع نمود تا اینکه مسجد و حیاط آن را از ایشان پر کرد تا آنان را وادار به بیزاری جستن از علی علیه السّلام نماید و میدانست که آنها خودداری خواهند کرد و به همین بهانه خواهد توانست ریشه آنان را بخشکاند و شهرشان را ویران سازد. عبدالرحمان بن سائب انصاری گوید: من در میان جمعی از قوم خود بودم و در آن روز مردم گرفتار امری بس سترگ بودند که ناگاه خوابی بر من غلبه کرد، پس در خواب دیدم موجودی گردن دراز به مانند گردن شتر که نعره میکشید و لبهای ستبر و آویختهای داشت، به پیش میآمد، پس گفتم: چیستی؟ گفت: من نقّاد ذوالرقبه هستم، مأمور صاحب این قصر شدهام، پس وحشت زده از خواب پریدم و به دوستانم گفتم: آیا چیزی را که من دیدم، شما هم دیدید؟ گفتند: خیر، پس ایشان را

از

ص: 395

آن آگاه نمودم که یکی از درون قصر به سوی ما بیرون آمده و گفت: از اینجا بروید که امیر به شما میگوید: مرا امروز با شما کاری نیست، ناگاه دریافتیم که طاعون او را زده و میگفت: احساس میکنم که نیمی از بدنم در آتش میسوزد. و چنین بود تا مُرد، پس عبدالرحمان بن سائب چنین سرود:

- «هنوز قصد خود را به انجام نرسانده بود که نقّاد ذوالرقبه بر وی دست یافت،

- پس با یک ضربت کاری نیمی از بدن او را از کار انداخت، همانطور که به ستم از صاحب رحبه - امیرالمؤمنین علیه السلام - بدگویی کرده بود.»(1) تمام !

توضیح: در «النهایهٔ» آمده است: التهویم: ابتدای خواب که سبکتر از خواب عمیق است.(2)

و گفت: أهدب الأشفار: کسی که موی پلکهای او بسیار باشد، و از جمله آن است حدیث زیاد: طویل العنق أهدب.(3)

و گفت: الأهدل: کسی که لب زیرینش ضخیم و آویخته باشد و حدیث زیاد: أهدب أهدل،(4)

از همین است، و «الأهدر» گویا از «هدیر» شتر است که عبارت است از تکرار صدایش در حنجرهاش میباشد.

و میگویم: امثال اینها در باب «آنچه از معجزات آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله که در خواب به ظهور پیوسته خواهد آمد»

21. تفسیرعیاشی: از معمّر بن یحیی بن سالم آورده است که گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: مردم کوفه از علی علیه السّلام روایت میکنند که فرموده: به زودی شما را به دشنام دادن و بیزاری جستن از من فرا خواهند خواست، پس اگر به دشنام دادن به من فرا خوانده شدید، مرا دشنام دهید و اگر برای اظهار بیزاری جستن از من دعوت شدید، از من بیزاری نجویید که من بر کیش محمّدم صَلی الله علیهِ و آله. پس ابوجعفر فرمود: چه بسیار بر علی علیه السّلام دروغ می

1- . شرح النهج 1: 363
2- . النهايئ 4: 258
3- . النهايئ 4: 241
4- . النهايئ 4: 242

بندند! وی گفته است: «شما به زودی برای دشنام دادن و بیزاری جستن از من فرا خوانده میشوید، اگر دعوت به دشنام دادنم شدید، مرا دشنام دهید و اگر دعوت به اظهار برائت از من شدید، من بر دین محمّد صَلی الله علیهِ و آله هستم.» ونفرمود: «از من بیزاری نجویید.» راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم، اگر مردی خواست در این راه کشته شود و تبرّی نجوید چه؟ فرمود: نه به خدا سوگند، تنها راه همان است که عمّار آن را انجام داد، زیرا خداوند میفرماید: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْايمَان»(1) {مگر

آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد}

میگویم: در باب «تقیّه» با اسنادهایی نظیر آن را آوردهایم.

22. مناقب ابن شهر آشوب: نزد اهل علم صحیحترین روایت از اینکه چگونه سبّ علی علیه السّلام باب شد آن است که معاویه نخستین بار دستور داد او را بر منبرها دشنام دهند و ابن عباس در این باره اعتراض کرد. معاویه گفت: هیهات، این مسأله مربوط به دین است و راهی برای ترک آن وجود ندارد؛ آیا او همان فریب دهنده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، دشنام دهنده به ابوبکر، خرده گیرنده بر عمر و تنها گذرانده عثمان نیست؟ پس ابن عباس به وی گفت: او را بر منبرها دشنام میدهی در حالی که او این منبرها را با شمشیر خود برپا داشته است؟! معاویه گفت: دست از این کار نخواهم کشید تا اینکه بزرگسالان بر این باور بمیرند و کودکان به جوانی رسند و این بدعت ناروا تا خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت که او به جای لعن کردن علی، آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاحْسَنِ وَ إِيتَاى ذِى الْقُرْبى» {در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد} را جایگزین آن کرد، پس عمرو بن شعیب گفت: وای بر اُمّت! جمعه برداشته شد و لعنت کردن ترک شد و سنت از میان رفت.»(2)

23. مجالس مفید: مرزبانی با سندی از مالک بن ضمره آورده است که شنیدم علی، امیرمؤمنان علیه السّلام میفرمود: بدانید که شما را وادار خواهند کرد که مرا لعن کرده و دروغگو بخوانید، پس هرکس مرا از روی ناچاری و اکراه لعن کرد و

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. نحل/ 106
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 19

خدا بداند که او مجبور بوده است، من و او با هم بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد میشویم، و آنکه زبان از لعن من باز دارد، به اندازه پرتاب یک تیر یا یک چشم برهم زدن بر من پیشی خواهد گرفت و هرکس با کمال میل مرا لعن کرد، هیچ حجابی میان او و خدا نخواهد بود و هیچ حجّتی نزد محمّد صَلی الله علیهِ و آله نخواهد داشت، بدانید که روزی محمّد صَلی الله علیهِ و آله دست مرا گرفته و فرمود: هر کس با این دست من بیعت کند و سپس در حالی که تو را دوست میدارد بمیرد، شهید از دنیا رفته است، و هرکس بمیرد در حالی که با تو دشمنی میکند، بر جاهلیت مرده لیکن بازخواست او بابت کارهایش در اسلام خواهد بود.(1)

توضیح: قول آن حضرت «فلا حجاب بینه و بین الله» یعنی اینکه چیزی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و «هولاء الخمس» اشارهای است به انگشتان آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله و در برخی نسخهها با تاء دو نقطه آمده و منظور نمازهای پنجگانه است.

24. رجال کشّی: یعقوب بن شیبه با سندی از أعمش آورده است که گفت: عبدالرحمن بن أبی لیلی را در حالی دیدم که حجّاج آنقدر وی را زده بود که کتفهایش کبود شده بودند و آنگاه او را در میان مردم برپا داشته و وادارش نمود علی را دشنام گوید و پاسبانان همراهش میگفتند: دروغگویان را دشنام ده! و او شروع کرد به گفتن«ألعن الکذّابین علیٌّ و الزبیر(2)

و المختار» ابن شهاب گوید اهل لغت عرب میگویند که«گوش تو میداند - زبان - چه میگوید» زیرا آوردن لفظ «علیٌّ» (به صورت مرفوع) بدین معناست که این لفظ مبتدا در کلام است (و متعلق به فعل ألعن نیست.) (3)

25. رجال کشّی: یعقوب با سندی از حجر بن عدی آورده است که علی علیه السّلام به من فرمود: تو چه کار خواهی کرد اگر تو را زدند و امر کردند مرا لعن کنی؟ به وی عرض کردم: چه کنم؟ فرمود: مرا لعن کن ولی از من تبّری مجوی که من بر

1- . امالی مفید: 70

2- . در متن اصلی «ابن الزبیر» است.
3- . معرفة اخبار الرجال: 67

دین خدایم. راوی گوید: بعدها محمّد بن یوسف وی را زده و امر نمود که علی را لعن کند و او را بر درب مسجد صنعا به پا داشت. راوی گوید: پس حجر گفت: امیر مرا فرمان داده که علی را لعن کنم، پس او را لعنت کنید که خدایش لعنت کند، پس دیدم همه مردم گفتند: «خدایش لعنت کند» مگر یک نفر که معنای آن را فهیمد و سالم ماند.(1)

26. کنز الکراجکی: از اسد بن ابراهیم سلمی با سندی از ابو رجاء عطاردی آورده است که گفت: این مرد را دشنام ندهید- منظورش علی علیه السّلام بود- زیرا مردی او را دشنام داد پس خداوند دو لکّه سفید در چشمان وی انداخت.

و از سلمی با سندی از عبدالله بن الفضل هاشمی آورده است که گفت: به دیوار تکیه داده بودم و خالد بن عبدالملک بالای منبر خطبه میخواند و در سخنان خود علی علیه السّلام را میآزرد. در همان حال خوابم برد و در خواب دیدم که ناگاه قبر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شکافته شد و کسی از آن بیرون آمده و گفت: خدایت لعنت کند که رسول خدا را آزردی، خدایت لعنت کند که رسول خدا را آزردی.(2)

27. نهج البلاغه: از کلامی از آن حضرت به یارانش: آگاه باشید؛ پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلّط خواهد شد که هرچه بیابد میخورد و تلاش میکند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید! ولی هرگز نمیتوانید او را بکشید. آگاه باشید. به زودی او شما را به بیزاری و بدگویی از من وادار میکند، بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه میدهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز * از من بیزاری نجویید که من بر فطرت توحید زاده شدهام و در ایمان و هجرت از همه پیشقدمتر بودهام.(3)

میگویم: ابن أبی الحدید گوید: «مندحق البطن»: برآمده شکم. «الدحوق» از شتران ماده، آنکه به هنگام زایمان رحمش از شکم بیرون آید. سیظهر: غلبه خواهد

1- . معرفة اخبار الرجال: 67
2- . کنز الکراجکی: 62

3- . نهج البلاغه (عبده ، چاپ مصر) 1: 114 و 115

کرد. رحب البلعوم: گشاد گلو. و بسیاری از مردم بر این باورند که منظور حضرت علی علیه السّلام «زیاد» بوده است و بسیاری دیگر میگویند: منظورش حجّاج بوده است و جمعی نیز گفتهاند: منظور آن حضرت مغیرۀ بن شعبه بوده است، اما به نظر من، منظور آن حضرت معاویه بوده است زیرا وی موصوف به سیری ناپذیری و پرخوری بوده و برآمده شکم بود.(1)

سپس گوید و صاحب کتاب «الغارات» از یوسف بن کلیب مسعودی با سندی از محمّد بن علی باقر علیه السّلام آورده است که حضرت علی علیه السّلام بر منبر کوفه خطبه خوانده و فرمود: به زودی دشنام دادن به من بر شما عرضه میشود و به زودی بر سر آن سرتان بریده خواهد شد، پس اگر شما را وادار به دشنام دادن به من کردند، مرا دشنام دهید و اگر بیزاری جستن از مرا به شما عرضه کردند، بدانید که من بر دین محمّد هستم. و نفرمود «از من بیزاری نجویید»

و نیز گوید: مرا احمد بن المفضّل با سندی از جعفر بن محمّد علیهما السّلام روایت کرد که علی علیه السّلام فرمود: قطعاً به خاطر دشنام دادن به من سر بریده خواهید شد- و با دست به گلوی خود اشاره کرده، سپس فرمود- : اگر به شما امر کردند مرا دشنام دهید، دشنامم دهید و اگر فرمانتان دادند از من بیزاری جویید، بدانید که من بر دین محمّدم صَلی الله علیهِ و آله؛ و آن حضرت آنها را از اظهار برائت منع نفرمود. سپس گفت: آن حضرت دشنام دادن خود را برای ایشان اگر مجبور به این کار شوند، مباح فرمود زیرا خدای متعال به هنگام ناچاری و ضرورت مباح فرموده که لفظ کفر را بر زبان آورند و فرموده است: «: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْايمَان»(2) {مگر

آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد} و امّا قول آن حضرت که : «فانّه لی زکاۀٌ و لکُم نجاۀٌ» بدان معناست که اگر شما زباناً چنین بگویید جان به سلامت به در میبرید؛ لفظ «زکاۀ» محتمل دو معنی است: یکی اینکه در احادیث نبوی آمده است که دشنام دادن به مؤمن برای او زکات است و فزونی حسناتش، و دوم اینکه دشنام دادنشان به من در دنیا از قدر من

1- . شرح النهج 1: 462

2- . نحل/ 106

نخواهد کاست بلکه بر شرف و علوّ قدر و به شیوع ذکر من خواهد افزود، زیرا زکاۀ به معنای رشد و فزونی است.

پس اگر گفته شود فرق میان دشنام دادن و بیزاری جستن چیست و چگونه به آنها اجازه دشنام دادن داده و آنان را از تبرّی جستن منع کرده در حالی که دشنام دادن فاحشتر از بیزاری جستن است؟ پاسخ چنین خواهد بود که آنچه اصحاب میگویند این است که تفاوتی میان سب و تبرّی از او وجود ندارد، چون هر دو فسق است و حرام و گناه کبیره است و کسی که مجبور بدانها گردد، به خاطر بیم بر جانش مجاز به گفتن آنهاست کما اینکه به هنگام ترس میتواند کلمه کفر را برزبان آورد، و نیز جایز است برای عزّت بخشیدن به دین و سربلندی آن به گفتن آنها تن در ندهد همانطور که برای وی جایز است خود را برای کشته شدن تسلیم کند اما کلمه کفر را بر زبان نیاورد تا بدین ترتیب دین عزّت یابد، اما اینکه آن حضرت علیه السّلام بیزاری جستن را بسیار ناپسند دانسته آن است که در قرآن عزیز این لفظ جز برای مشرکان به کار نرفته است، مگر نمیبینی قول خدای متعال را که فرمود: «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِين»(1) {[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید} و نیز خدای متعال میفرماید: «أَنَّ اللَّهَ بَرِى ءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ»(2) {که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند} از این رو به حکم عرف شرعی اختصاصاً برای مشرکان به کار میرود. بنابراین، این نهی حمل بر ترجیح تحریم لفظ «برائت» بر تحریم لفظ «سبّ» گردیده هرچند حکم هر دو یکی است. مگر نمیبینی که انداختن مصحف در میان نجاست بدتر از انداختن آن در خُم شراب است هرچند هردو کار حرام است و حکمشان یکی است. امّا إمامیه از وی روایت کردهاند که فرمود: «اگر مجبور به اظهار بیزاری از ما شدید، گردنها را برای کشته شدن دراز کنید» و میگویند: جایز نیست از وی بیزاری جویند هرچند که سوگند خورنده راستگو باشد و کفّاره دادن واجب است، و میگویند: برائت جستن از

1- . توبه / 1
2- . توبه/ 3

خدا و از رسول و از یکی از ائمّه دارای یک حکم است. و میگویند: مجبور ساختن به دشنام دادن، اظهار آن را مجاز میکند و جایز نیست در این مورد انسانها خود را تسلیم مرگ کنند ولی در مورد بیزاری جستن، انجام آن جایز است لیکن بهتر آن است که تن به کشته شدن دهد.

پس اگر گفته شود: چگونه آن حضرت نهی کردنشان را از بیزاری جویی با گفتن: «که من بر فطرت زاده شدهام» توجیه کرده است، زیرا این توجیه به آن حضرت اختصاص ندارد بلکه هر مولودی بر فطرت پاک زاده میشود و این پدر و مادر او هستند که یهودی یا نصرانی بارش میآورند؟ پاسخ این است که آن حضرت نهی کردنشان از بیزاری جستن را به چند دلیل توجیه فرموده از جمله اینکه بر فطرت پاک زاده شده، در ایمان و هجرت بر دیگران پیشی گرفته و تنها به یک مورد از این موارد استناد نکرده است و مراد آن حضرت در اینجا از «بر فطرت زاده شدن» آن است که وی در جاهلیت به دنیا نیامده زیرا تولد ایشان 30 سال بعد از عام الفیل بوده و پیامبرصَلی الله علیهِ و آله در چهلمین سال عام الفیل به نبوّت مبعوث گردیده و در روایات صحیحه آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ده سال پیش از مبعوث شدن صدای جبرئیل را میشنید و نور او را میدید اما کسی با وی سخن نمیگفت و این مدّت در حکم پیریزی رسالت آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله بوده است و این ده سال حکم دوران رسالت وی را دارد و کسی که در این مدت به دنیا آمده باشد و در دامن او بزرگ شد و او متولی تربیتش شده باشد در روزهایی شبیه به روزهای نبوّت متولد گشته است و مولودی نبوده که در جاهلیّت محض به دنیا آمده باشد، از این جهات، حال او با حال صحابه ای که ادعای برابری با حضرت در فضیلت را میکنند مشابه نیست، و نقل است که سالی که آن حضرت در آن متولد شد همان سالی است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شروع به شنیدن صداهایی از سنگها و درختان نموده و پردهها از مقابل چشمانش کنار رفته انوار و اشخاصی را میدید اما سخنی با وی گفته نشد، و این سال همان سالی است که از همه بریده و عزلت گزینی را در کوه حراء را آغاز نمود و همچنان در آنجا بود تا اینکه رسالت با وی در میان نهاده شد و وحی بر ایشان نازل گردید،

و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته آن سال و ولادت علی علیه السّلام در آن سال را فرخنده و خجسته دانسته و آن را «سنهٔ الخیر» و «سنهٔ البرکهٔ» مینامید و در شب ولادتش به خانوادهاش فرمود- و چه شگفتیها و کرامات و قدرتهای الهی را در شب ولادتش دیده بود که از پیش آن را ندیده بود- : «برای ما مولودی به دنیا آمده که خداوند به برکت قدم وی درهای بسیاری از نعمت و رحمت را بر روی ما میگشاید.» و همینطور شد که آن حضرت صلوات الله علیه فرموده بود، زیرا علی علیه السّلام یاور، مدافع و غمزدای او بود و با شمشیر او دین اسلام را استوار گردید و پایههای آن محکم شد و قاعدههای آن هموار گشت.

و در این مسأله تفصیل دیگری هم هست و آن اینکه منظور آن حضرت از عبارت: «فأنّی ولدت علی الفطرهٔ» آن است که این فطرت نه دچار تغییر گشته و نه از بین رفته است، زیرا معنای قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که«کُلّ مولود یولد علی الفطرهٔ» آن است که خداوند هر مولودی را مجهّز به عقلی کرده که آن را در وی آفریده است و نیز او را مجهّز به درستی حواس و مشاعر نمود تا توحید و عدل بیاموزد و در وجودش مانعی قرار نداد که او از رسیدن به آنها باز دارد ولی تربیت و عقیدهای که والدین از آن برخوردارند و الفت گرفتن به باورهای آنان و داشتن حسن ظن به آن دو عامل بازدارندهای در مقابل فطرت او هستند، و امیرالمؤمنین علیه السّلام از این جهت با دیگران تفاوت دارد، او بر فطرتی زاده شد که زایل نشد و از رسیدن به هدفش باز داشته نشد نه از طرف والدین و نه از سوی دیگران، اما دیگران بر فطرت زاده شدند لیکن این فطرت به دلیل وجود موانعی بر سر راهش به هدف نرسید و از مسیر درستش منحرف گردید.

و میتوان آن را چنین تفسیر کرد که مقصود آن حضرت از فطرت «عصمت» است و اینکه آن حضرت از بدو تولّد کار زشتی مرتکب نشده و طرفهالعینی هم کافر نبوده و در هیچ کاری که به دین تعلّق داشته باشد، دچار خطا و اشتباه نشده است و این تفسیر، تفسیر امامیّه است. سخنش تمام !(1)

1- . شرح النهج 1: 492-487

و میگویم: روایاتی که از طرق خاصه و عامه درباره «برائت» وارد شدهاند، متفاوت هستند و بعد از جمع بین آنها میتوان گفت که: به هنگام شدت ضرورت میتوان آن را بر زبان آورد و امتناع از گفتن آن و تحمل پیامدهایش نیز جایز است. اما در اینکه اولویت با کدام است، اشکال وجود دارد، و گفتن این نکته در مورد دشنام دادن نیز بعید نیست، جمعی از علمای ما نظری موافق با آنچه بیان کردیم دارند اما اینکه چرا ابن الحدید تحریم قول به برائت را به آنها نسبت داده است، شاید این مطلب که علمای ما در مورد جایز نبودن قسم خوردن به برائت از روی اختیار، بیان داشته اند، باعث اشتباه او شده است زیرا عامّه علمای ما این را قاطعانه حرام دانستهاند هرچند صادق باشد، و احکام مضطر شامل حال وی نمیگردد.

و شیخ شهید در کتاب «قواعد» خود گوید: تقیّهٔ به اعتبار احکام پنج گانه به پنج قسم تقسیم میشود: تقیّه واجب آن است که فرد بداند و یا گمان بَرَد که با ترک آن خودش یا عدهای از مؤمنان متحمّل ضرر خواهند شد و تقیّه مستحب آن است که از زیان زودرس و عاجلی بیم نداشته باشد و احتمال دهد که در آینده ضرری متوجه او خواهد شد و یا اینکه دچار زیانی آسان و قابل تحمل خواهد شد، یا اینکه تقیّه از انجام عملی مستحب باشد نظیر رعایت ترتیب در تسبیح زهراء علیها السّلام و ترک برخی از عبارات أذان؛ و تقیّه مکروه، تقیّه از انجام اعمال مستحب است آنجا که احتمال ضرری فوری یا در آینده ندهد و بترسد که عوام شیعه از این کار به اشتباه بیفتند و تقیه حرام، جایی است که از خطر زودرس یا در متأخر در امان است یا اینکه تقیه باعث قتل مسلمانی میشود؛ امام باقر علیه السّلام فرمود: «تقیّه برای آن وضع شده که از خونریزی جلوگیری شود و چون به ریختن خون رسد، تقیّه جایز نیست» و تقیّه مباح، تقیّه کردن در برخی مباحات است که اهل سنت آن را بهتر میدانند و ترک آن موجب ضرر نمیشود.

سپس رحمهٔ الله علیه گوید: تقیّه هر چیزی را مباح میکند حتی بر زبان راندن کلمه کفر را، و اگر کسی در زمان مناسب آن را ترک کند مرتکب گناه شده است مگر در این مقام و مقام تبرّی از اهل بیت علیهم السّلام که ترک آن گناه شمرده

نخواهد شد بلکه صبر بر آن یا مباح است یا مستحب، و بالأخص اگر از کسی باشد که به وی اقتدا میشود.(1)

و شیخ امین الدین طبرسی گوید: اصحاب ما گفتهاند: تقیّه در همه احوال و عند الضروره جایز است، و شاید به جهت نوعی لطف و طلب اصلاح واجب باشد و از میان اعمال در مورد قتل مومن جایز نیست و نیز در مواردی که دانسته میشود یا احتمال قوی میرود که در دین فسادی ایجاد میگردد.

شیخ مفید رضی الله عنه گوید: گاهی تقیه واجب و فرض میشود و گاهی نیز جایز است ولی واجب نیست و گاهی نیز وجودش بهتر از ترک آن است، و گاه ترک آن افضل است (هرچند در صورت تقیه) فاعل آن معذور و مورد عفو باشد و بر او با ترک سرزنش نسبت به انجام آن لطف شده باشد. شیخ ابوجعفر طوسی رحمهٔ الله علیه گوید: ظاهر روایات دالّ بر واجب بودن آن به هنگام بیم بر جان داشتن است و اجازه شیخ در جایز بودن تکلم به حق نیز روایت شده است؛ تمام !(2)

میگویم: سخن نهایی در این مورد إن شاء الله تعالی در باب تقیّه خواهد آمد.

1- . القواعد و الفوائد: 261
2- . مجمع البیان 2: 430

باب هشتاد و نهم : هرکس امیرالمؤمنین علیه السلام را بیازارد، به وی حسادت ورزد یا اینکه با وی عناد ورزد، کافر است و مجازات هریک از این موارد

روایات:

1. مناقب ابن شهر آشوب: و احدی در «اسباب النزول» و مقاتل بن سلیمان و ابوالقاسم قشیری در تفسیرهایشان آوردهاند که قول خدای متعال: «وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُواْ فَقَدِ احْتَمَلُواْ بُهْتَنًا وَ إِثْمًا مُّبِین»(1) {و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.} درباره علی بن أبی طالب نازل شده است، و شأن نزول آن چنین بود که برخی از منافقان آن حضرت را میآزردند، به وی زخم زبان زده و دربارهاش دروغ میگفتند. و در روایت مقاتل آمده است که مراد از «مؤمنین» در «وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ... » علی علیه السّلام و مراد از مؤمنات «فاطمه» علیها السّلام است؛ و آنها «تهمت و گناه آشکاری را بر دوش کشیدند». ابن عباس گوید: زیرا خدای متعال در جهنم جرب را بر آنها مسلّط نموده تا چنان بدن خود را از شدت خارش بخارانند که ناخنهایشان شکسته شود و سپس آنقدر خود را میخارانند که پوستشان کنده میشود و بازهم آنقدر خود را میخارانند که گوشت بدنشان آشکار گشته و باز آنقدر میخارانند تا استخوانهایشان آشکار گردد و میگویند: این چه عذابی است که بر ما نازل شد؟! پس به آنها گفتهها میشود:

1- . احزاب/ 58

ای جماعت اشقیا، این کیفر و مجازات شما به خاطر دشمنی با اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است.

تفسیرهای ضحّاک و مقاتل: ابن عباس درباره قول خدای متعال: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»(1) {بی گمان،

کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند} زمانی نازل شد که منافقان با زبان هایشان گفتند: محمّد از ما جز این نمیخواهد که اهل بیت رسول خدا را پرستش کنیم. پس فرمود: «لَعَنهُمُ اللَّهُ فيِ الدُّنْيَا وَ الْأخِرَهِ وَ أَعَدَّ لهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»(2) {خدا

آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفّت آور آماده ساخته است.}

و در تفاسیر بسیاری آمده است که آیه: «لَّئن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَفِقُونَ وَ الَّذِينَ فى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فىِ الْمَدِينَهِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يجُاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلا»(3) {اگر

منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، [از کارشان] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز [مدّتی] اندک در همسایگی تو نپایند} یعنی اینکه آنها را به هلاکت میرساند؛ سپس فرمود: «مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُواْ»(4) {از

رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند} یعنی بعد از تو ای محمّد «أُخِذُواْ وَ قُتِّلُواْ تَقْتِيلا»(5) {گرفته

و سخت کشته خواهند شد} و به خدا سوگند که امیرالمؤمنین علیه السّلام آنها را به قتل رسانید، سپس فرمود: «سُنَّهَ اللَّهِ فىِ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَ لَن تجَِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِيلا»(6) {در

باره کسانی که پیشتر بوده اند [همین] سنّت خدا [جاری بوده] است و در سنّت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت}

محمّد بن هارون مرفوعاً از ایشان علیه السّلام: «لا تؤذوا رسول الله» یعنی با آزردن علی و امامان، رسول خدا را آزار ندهید «كَالَّذِينَ ءَاذَوْاْ مُوسىَ فَبرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا

1- . احزاب/ 57
2- . احزاب/ 57
3- . احزاب/ 60
4- . احزاب/ 61
5- . احزاب/ 61
6- . احزاب/ 62

قَالُواْ »(1) {مانند

کسانی مباشید که موسی را [با اتهام خود] آزار دادند، و خدا او را از آنچه گفتند مبرّا ساخت}

کتاب ابن مردویه با اسناد از محمّد بن عبدالله انصاری و جابر انصاری و در «الفضائل» از ابوالمظفّر با اسنادش از جابر انصاری و در «الخصائص» از نظنزی با اسنادش از جابر همگی آنها از عمر بن خطّاب روایت کردهاند که گفت: من در حق علی جفا میکردم، پس پیامبر مرا بدید و گفت: ای عمر، تو مرا آزار دادی! عرض کردم: از آزار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به خدا پناه میبرم! فرمود: تو علی را آزردی و هرکس علی را بیازارد، تحقیقاً مرا آزرده است.

عکبری در «الإبانۀ» : مصعب بن سعد از پدرش سعد بن أبی وقّاص آورده است که گفت: من و دو مرد دیگر در مسجد بودیم و از علی بدگویی میکردیم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خشمگین به سوی ما آمده و فرمود: با من چه کار دارید؟! هرکس علی را بیازارد، تحقیقاً مرا آزار داده است، هرکس علی را بیازارد، تحقیقاً مرا آزار داده است!

حاکم حافظ در «أمالی» خود و ابوسعید واعظ در «شرف المصطفی» و «ابو عبدالله نطنزی» در «الخصائص» با اسنادهای خود آوردهاند که زید بن علی در حالی که با دست موی خود را گرفته بود، گفت: مرا حسین بن علی روایت کرد در حالی که با دست موی خود را گرفته بود و فرمود: مرا علی بن أبی طالب در حالی که موی خود را گرفته بود، فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که موی خود را گرفته بود، روایت نموده و فرمود: هرکس ابوالحسن را بیازارد، به راستی که مرا آزار داده است، و آنکه مرا آزار دهد، تحقیقاً خدا را آزرده است، پس لعنت خدا بر او باد! و در روایتی دیگر: و آنکه خدا را بیازارد، خداوند به اندازه آسمانها و زمین او را لعنت فرستد.

ترمذی در «الجامع»، ابونعیم در «حلیۀ الأولیاء»، بخاری در «صحیح بخاری»، موصلی در «مسند» خود، احمد در «الفضائل» و خطیب در «الأربعین» از

1- . احزاب/ 69

عمران بن حصین، ابن عباس و بریده آوردهاند که علی علیه السّلام از میان جمله غنایم میل به کنیزکی پیدا کرد که آن را بخرد، پس حاطب بن أبی بلتعه و بُریده أسلمی با او به مزایده پرداختند، و چون بهای آن کنیز به قیمت متوسط آن روز رسید، علی علیه السّلام او را با آن قیمت خرید، و چون بازگشتند، بُریده روبروی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ایستاده و از علی شکایت کرد؛ پس پیامبر از وی رو بگردانید، آنگاه بُریده از راست و چپ و پشت سر آن حضرت به شکایت از علی علیه السّلام پرداخت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پیوسته از او روی بر میتافت، سپس رو در روی پیامبر ایستاد و شکایت خود را تکرار کرد، پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به خشم آمده، رنگ رخسارش دگرگون گشته، چهره درهم کشید و رگهای گردنش آشکار گشت و فرمود: ای بُریده، تو را چه میشود؟ تو تا به امروز رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیازرده ای! مگر نشنیدهای که خدای متعال میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنهُمُ اللَّهُ فیِ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَهِ وَ أَعَدَّ لهُمْ عَذَابًا مُّهِینًا»(1) {بی گمان،

کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفّت آور آماده ساخته است.} آیا ندانستی که علی از من است و من از اویم و هرکه علی را بیازارد تحقیقاً مرا آزرده و آنکه مرا بیازارد خدا را آزرده و هرکه خدا را بیازارد بر خدا حقّ است که او را با عذاب ألیم خود در آتش دوزخ بیازارد؟ ای بُریده، تو داناتری یا خدا داناتر است؟ یا قاریان لوح محفوظ داناترند؟ تو داناتری یا فرشته أرحام داناتر است؟ تو داناتری ای بُریده یا فرشتگان موکّل بر علی بن أبی طالب؟ عرض کرد: بلکه فرشتگان موکّل داناترند! فرمود: اینک جبرئیل مرا از جانب فرشتگان موکّل بر علی خبر داد که آن دو از بدو تولّد علی گناهی برای وی ثبت نکردهاند؛ سپس از فرشته ارحام و قاریان لوح محفوظ سخن گفت که آنها نیز همین سخن را درباره علی علیه السّلام گفتهاند- و در آن آمده است- : از علی چه میخواهید؟! (سه بار) سپس فرمود: به راستی که

1- . احزاب/ 57

علی از من است و من از اویم، و او بعد از من ولیّ هر مؤمنی است و در روایت احمد بن حنبل: دست از آزار علی بردارید!(1)

2. مناقب ابن شهر آشوب: ابن سیرین از أنس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس به علی حسادت بورزد، به من حسادت کرده است و هرکس به من حسادت کند، تحقیقاً کفر ورزیده است. و در روایتی آمده است: و هرکس به من حسادت کند تحقیقاً وارد دوزخ میشود.(2)

3. الروضة: با اسناد آن به عبدالله بن عباس آورده است که گفت: در محضر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودم که علی بن أبی طالب خشمگین آمد؛ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: تو را چه میشود یا أباالحسن؟ عرض کرد: مرا درباره شما آزردند یا رسول الله. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خشمگین برخاسته و فرمود: ای مردم کدامتان علی را آزرده است؟ که او نخستین کسی از میان شما است که ایمان آورده و وفادارترین شما به عهد و پیمان خداست. ای مردم، هرکس علی را بیازارد خداوند او را در روز قیامت یهودی یا نصرانی بر میانگیزد؛ پس جابر بن عبدالله انصاری عرض کرد: یا رسول الله، حتی اگر شهادت به یگانگی خدا داده باشد؟ فرمود: آری، حتی اگر گواهی داده باشد که محمّد رسول خداست ای جابر.(3)

4. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود و ابن مغازلی در مناقب خود از چند طریق آوردهاند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای مردم، هرکس علی را بیازارد تحقیقاً مرا آزرده است. و ابن مغازلی به نقل از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر آن افزوده است: ای مردم، هرکس علی را بیازارد در روز قیامت یهودی یا نصرانی برانگیخته خواهد شد؛ پس جابر بن عبدالله انصاری عرض کرد: یا رسول الله، حتی اگر گواهی به وحدانیت خدا داده باشند و اینکه شما فرستاده خدا هستید؟ فرمود: ای جابر، اینان این شهادتین را بدان جهت بر زبان میآورند تا در پشت آن پناه گیرند و

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 12-10
2- . مناقب آل أبی طالب 2: 13
3- . الروضة: 12

بدین ترتیب خونهایشان ریخته و اموالشان گرفته نشود و در عین ذلت با دست خود جزیه نپرداختند.

و احمد بن حنبل در مسند خود با اسنادش از عمرو بن شاس أسلمی- که از حاضران در حدیبیه بود- آورده است که گفت: در فتح یمن همراه علی علیه السّلام بودم که آن حضرت در آن سفر به من جفا روا داشت به گونهای که کینه او را به دل گرفتم، و چون بازگشتم، در مسجد النبی از وی شکوهها کردم تا اینکه این خبر به سمع پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسید. صبح روز بعد که به مسجد رفتم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه جمعی از صحابه خود وارد مسجد گردید و چون مرا دید، به من خیره شد تا اینکه نشستم آنگاه فرمود: یا عمرو، به خدا سوگند تو مرا آزردی! عرض کردم: یا رسول الله، از اینکه شما را آزار دهم به خدا پناه میبرم. فرمود: هرکه علی را بیازارد مرا آزرده است.(1)

5 امالی طوسی: جمعی از ابوالمفضّل با سندی از أنس بن مالک روایت کردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس به علی حسادت کند، به من حسادت کرده است و آنکه به من حسادت کند تحقیقاً کفر ورزیده است.(2)

امالی طوسی: جمعی از ابوالمفضّل با سندی از انس بن مالک آوردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکس به علی حسد ورزد به من حسودی کرده است و هرکه به من حسودی کند وارد دوزخ میشود. و حبّه عرنی این ابیات را برای من سرود:

- «من مورد حسد واقع شدم و خداوند در حسدم افزود، زنده مباد آنکه روزی محسود واقع نشود،

- زیرا انسان جز در مورد فضیلتهایش مورد حسد واقع نمیشود، با علم و ظفر با به خاطر قدرت و سخاوتش!»(3)

1- . الطرائف: 19
2- . امالی ابن شیخ طوسی: 40
3- . امالی شیخ طوسی: 40و41

باب نودم : مناقب قدسی امیرالمؤمنین علیه السلام که خود آنها را بیان فرموده است

روایات:

1. امالی صدوق: ابن المتوکّل از سعد و حمیری باهم با سندی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردهاند که فرمود: من حجّت خدایم، و من خلیفه خدایم، و من صراط خدایم، و من باب الله هستم و من خازن علم خدایم و من أمین بر سرّ خدایم و من بعد از بهترین خلق خدا محمّد، نبیّ رحمت صَلی الله علیهِ و آله امام و پیشوای خلایق هستم.(1)

2. امالی صدوق: المکتّب با سندی از ابن نباته آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من خلیفه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و وزیر و وارث وی هستم؛ من برادر، وصی و حبیب رسول خدایم، من برگزیده رسول خدا و همنشین او هستم، من پسر عم رسول خدا، داماد و پدر فرزندان او هستم، من سیّد اوصیا و وصیّ سید انبیا هستم، من آن حجّت عظمی، آیت کبری و مَثَل اعلی و باب پیامبر مصطفی صَلی الله علیهِ و آله هستم؛ من عروهٔ الوثقی، کلمه تقوی و امین خدا- که یادش متعالی باد- بر اهل دنیا هستم.(2)

3. امالی صدوق: محمّد بن عمر حافظ با سندی از ابوصادق آورده است که علی علیه السّلام فرمود: دین من دینِ پیامبر و اصل و نَسَبم، اصل و نسب پیامبر

1- . امالی صدوق: 22
2- . امالی صدوق: 24

است، پس هرکس بر دین و اصل و نسب من خرده بگیرد، از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عیبجویی کرده است.(1)

4. امالی صدوق: طالقانی با سندی از أصبغ بن نباته آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبههای خود فرمود: ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقّل کنید که جدایی نزدیک است، من امام خلایقم و وصیّ بهترینِ مردم، و شوی سرور زنان این اُمّت و پدر عترت طاهره و امامانِ راهبرم، من برادر رسول خدا، وصی، ولیّ، وزیر، هم نشین، برگزیده، حبیب و دوست او هستم؛ من امیرمؤمنانم و پیشوای دست و روسپیدان و سرور اوصیا؛ جنگ با من جنگ با خدا و صلح با من صلح با خداست ، اطاعت از من اطاعت از خدا و ولایت من ولایهٔ الله است و شیعیان من اولیای خدایند و یاران من انصار الله هستند؛ سوگند به آنکه مرا آفرید در حالی که چیزی نبودم، حافظان سیره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میدانند که ناکثان و قاسطان و مارقان به فرموده پیامبر اُمّی صَلی الله علیهِ و آله ملعونند و هرکه افترا بندد، نومید است.(2)

5. الخصال: با سندی از امیرمؤمنان علیه السّلام آورده است که فرمود: به خدا سوگند خدای تبارک و تعالی نُه چیز را به من عطا فرموده که آنها را پیش از من به کسی جز پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نداده است: راهها به روی من گشوده شدهاند، علم انساب آموخته شدم، ابرها برای من به حرکت در آمده، علم مرگها و بلاها و فصل الخطاب- تعیین کننده حق- به من داده شده، و به اذن پروردگارم در ملکوت نظر کردم و هیچ چیز از دید من نهان نماند، چه آنچه پیش از من بوده و چه آنچه پس از من میآید، و خداوند دین این اُمّت را با ولایت من برایشان کامل گردانید نعمت خویش را بر آنان تمام کرد و به اسلام آنان خرسند و راضی گشت آنگاه که در روز ولایت- روز غدیرخم- به محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای محمّد، آنان را خبر ده که امروز دینشان را برایشان کامل کردم و نعمتم را برایشان تمام نمودم و

1- . امالی صدوق: 249
2- . امالی صدوق: 361-360

به اسلام به عنوان دین آنها راضی شدم؛ همه اینها منّتهایی هستند که خداوند آنها را بر من نهاده است، پس حمد و سپاس او را سزاست!(1)

بصائر الدرجات: احمد بن الحسین مانند این روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: مراد از گشوده شدن راهها، کشف راههای دانش و معارف یا همانطور که گذشت راههای آسمانهاست. و به حرکت در آمدن ابرها به همان معنایی است که از نظر گذشت و به زودی خواهد آمد که خدای متعال ابرها را رام ایشان کرده تا به هرکجا اراده کنند، آنها را ببرد.

و قاضی بیضاوی در قول خدای متعال: «وَ ءَاتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطَاب»(3) {و

او را حکمت و کلام فیصله دهنده عطا کردیم. }گوید: یعنی خاتمه دادن به خصومتها با متمایز کَردن حق از باطل یا کلام خالص شدهای که مخاطب را متوجه مقصود نماید بیآنکه امر را بر وی مشتبه کند، کلامی که جایگاه فصل و وصل، عطف و استیناف، اضمار و اظهار، حذف و تکرار و اموری از این قبیل در آن رعایت شده باشد؛ و علّت اینکه اصطلاح «امّا بعد» به این نام خوانده شده این است که مقدّمه سخن را که شامل حمد و ثنا و دعاست، از ما بعد خود جدا میسازد؛ و گفته شده است که سخن متعادلی است که هیچ اختصار مُخِلّ یا زیاده گویی مُمِلّ در آن راه نداشته باشد کما اینکه در مورد کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده است: فصل لا نزر و لا هذر (گویا است، نه کم نه زیاد).

6. الخصال: علی بن محمّد معروف به ابن مقبره با سندی آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مرا از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ده خصلت عاید گردیده که دوست ندارم به جای یکی از آنها آنچه آفتاب بر آن میتاید از آنِ من باشد: به من فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی، و در روز قیامت از همه مردم به من نزدیکتری، تو وزیر و وصیّ منی، و جانشین من در خانواده و دارائیام تو

1- . الخصال 2: 43-42
2- .. بصائر الدرجات: 54

3- . تفسير بيضاوى 2: 139. ص/ 20

هستی، و در دنیا و آخرت پرچمدار منی، تو دوستدار من هستی و دوستدار من دوستدار خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست. (1)

7. الخصال: ماجیلویه با سندی از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: ده خصلت از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من رسیده که نه نظیر آنها قبل از من به کسی داده شده و نه بعد از من به کسی داده خواهد شد، آن حضرت به من فرمود: ای علی، تو در دنیا و در آخرت برادر منی، و تو در روز قیامت نزدیکترین مردم به منی، و خانه من و خانه تو در بهشت مانند خانههای دو برادر روبروی یکدیگرند، و وصی تویی و ولی تویی و وزیر تویی، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، و دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست. (2)

امالی صدوق: حسن بن محمّد بن یحیی علوی نظیر این حدیث را با سندی از نصر بن مزاحم روایت کرده است. (3)

امالی طوسی: شیخ مفید نظیر این روایت را با سندی از ابو خالد واسطی نقل کرده است.(4)

8. الخصال: احمد بن محمّد بن صقر با سندی از علی علیه السّلام آورده است که فرمود: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مفتخر به ده خصلت بودم که دوست ندارم به جای یکی از آنها هر آنچه آفتاب بر آنها طلوع و غروب کند، از آنِ من باشد. پس یکی از یاران آن حضرت عرض کرد: ای علی، آنها را برای ما آشکار فرما! فرمود: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرمود: یا علی، وصی تویی، وزیر تویی، جانشین من در خانواده و دارایی تویی، دوستدار تو دوستدار من است و

1- . الخصال 2: 50
2- . الخصال 2: 50
3- . امالی صدوق: 48
4- . امالی طوسی: 85

دشمن تو دشمن من، و تو پس از من سرور مسلمانانی، و تو برادر منی، و در روز قیامت تو نزدیکترین مردمان به منی، و تو در دنیا و در آخرت پرچمدار منی.(1)

9. الخصال: پدرم با سندی از امیرمؤمنان علیه السّلام آورده است که فرمود: مرا از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ده خصلت است که در برابر یکی از آنها آنچه خورشید بر آن طلوع میکند مرا شادمان نمیسازد، فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی، و تو در روز قیامت نزدیکترین مردم به من در توقفگاه قیامت هستی، و خانه تو در بهشت مقابل خانه من است آنگونه که برادران خدایی برابر هم هستند، و تو پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی، و تو وصی، وارث و جانشین من در خانواده و دارایی و مسلمانان در هر غیبتی که داشته باشم هستی، شفاعت تو شفاعت من است، و دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.(2)

10. التوحید- معانی الأخبار : ابن الولید با سندی از امام صادق علیه السّلام آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه خود فرمود: هدایت کننده و هدایت شده من هستم، پدر یتیمان و مسکینان و شوی بیوه زنان منم، و من پناه هر ناتوان و ملجأ هر ترسانم، من راهبر مؤمنان به سوی بهشتم، و من حبل الله المتین هستم، من ریسمان مستحکم خدایم و کلمه تقوی من هستم، و من چشم خدا، زبان راستگوی خدا و دست خدایم، و آن جنب الله من هستم که میفرماید: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ یَاحَسْرَتیَ عَلیَ مَا فَرَّطتُ فيِ جَنبِ الله»(3) {تا

آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم} و من دست گشاده به رحمت و مغفرت خدایم بر بندگانش، و «باب حِطّه» منم، هرکس مرا بشناسد و حق مرا بشناسد، به یقین خدا را شناخته است، چون من وصیّ پیامبر او در زمینش و حجّت او بر خلقش هستم، کسی منکر این نمیشود مگر آنکه خدا و رسولش را انکار کند.(4)

1- . الخصال 2: 50
2- . الخصال 2: 50 و 51
3- . زمر/ 56

4- . التوحيد: 156-155 . معانى الأخبار: 18-17

توضیح: «أناحبل الله» اشاره به قول خدای متعال است که فرمود: «وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»(1) {و

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید} و اینکه آن حضرت خود را به ریسمان تشبیه فرموده بدان جهت است که او وسیله خلایق است، زیرا به او و ولایتش و پیروی کردن از وی به قرب الهی و محبّت و کرامت و بهشت او نایل میگردند، گویی آن حضرت ریسمانی آویخته میان خدا و خلق است؛ جزری گوید: در این خطبه آمده است که «او حبل الله المتین است» یعنی نور هدایت خداست، و گفته شده : (معنای حبل الله المتین) عهد و پیمان اوست که ایمنی دهنده از عذاب است، و «حبل» به معنای «عهد و پیمان» است.(2) قول آن حضرت: «أناعروة الله الوثقی» اشاره به آیه: «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی»(3) {به

یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است} و «عُروة» هر چیزی است که به آن چنگ زنند، و «کلمه التقوی» اشاره به قول خدای متعال دارد که: «وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوَی»(4) {آن

[آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتّصاف به] آن بودند} که توضیح آن گذشت. قول آن حضرت «و أنا عین الله» یعنی من گواه او بر بندگانش هستم؛ از عین به معنای «باصره» (بیننده) یا جاسوس است؛ و جزری گوید: در روایت عمر آمده است که «مردی در طواف به زنان مسلمانان نگاه میکرد، پس علی علیه السّلام بر صورت او زد و آن مرد از وی نزد عمر شکایت کرد، عمر گفت: تو را به خاطر امر حقی که چشمی از چشمان خداوند آن را دیده است زده است و مراد وی خاصّهای از خواص خدا، ولیّی از اولیای خدا بود.(5)

و در این خطبه آن حضرت تشبیه به زبان شده است، زیرا این زبان است که بیانگر ما فیالضمیر انسان است و هرچه را که خواهد بیان کند، با زبان بیان مینماید و آن حضرت صلوات الله علیه بیانگر علوم و اسراری الهی است. ید: نعمت و رحمت

1- . آل عمران/ 103
2- . النهایة 1: 197

3- . بقره/ 256
4- . فتح/ 26
5- . النهايئ 3: 145

است و مجازی است شایع. مراد از «جنب» یا جانب است و یا ناحیه است و آن حضرت صلوات الله علیه، ناحیهای است که خداوند فرمان داده است خلق متوجه آن شوند، یا کنایهای از نزدیک بودنشان به خدای متعال است و اینکه نزدیک شدن به خدای متعال جز با تقرّب به ایشان حاصل نمیشود، کما اینکه هرکس بخواهد به پادشاه نزدیک شود، در کنار وی مینشیند و هرکه در کنار وی بنشیند، نزدیکترین خلق و عزیزترین آنها به اوست.

کفعمی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: معنای آن این است که چیزی نزدیکتر به خداوند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و کسی نزدیکتر از وصی رسول خدا به او نیست، بنابراین او در نزدیک بودن همانند پهلو است، و خدای متعال این معنا را در کتاب خود چنین بیان فرموده است: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتىَ عَلىَ مَا فَرَّطتُ فىِ جَنبِ الله»(1) {تا

آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم} یعنی در ولایت اولیای او. و طبرسی در مجمع البیان خود آورده است: الجنب: القُرب (نزدیک بودن) یعنی : «افسوس و دریغ بر آنچه در قُرب خدا و جوار او کوتاهی ورزیدم»، و فلان فی جنب فلان: یعنی در نزدیکی و جوار او، در همین معناست قول خدای متعال: «وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنب»(2) {و

همنشین}

11. امالی طوسی: ابوعمرو با سندی از حبّه العرنی آورده است که گفت: شنیدم علی علیه السّلام میفرمود: ما نُجبا هستیم و فرزندانمان فرزندان انبیا هستند، حزب ما حزب خدا و گروه ستمگر حزب شیطان است، هرکس ما و دشمنانمان را برابر بداند، از ما نیست.(3)

توضیح: الفَرَط: کسی که پیش از دیگران وارد میشود - سبقت گیرنده -، از این رو به کودک از دنیا رفته «فَرَط» گفته میشود *و معنای عبارت این است که: فرزندان ما فرزندان پیامبرانند» یا اینکه: «هریک از ما که بمیرد، از پیامبران در

1- . زمر/ 56

2- . مصباح کفعمی : 478. تفسیر مجمع البیان طبرسی 8: 505 . نساء/ 36
3- . امالی طوسی : 170

رسیدن به درجات عالیه سبقت میگیرد، کما اینکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «أنا فرطکُم علی الحوض» (من پیشاپیش شما در کنار حوض کوثر خواهم بود.)

12. امالی صدوق: پدرم با سندی از ابن نباته آورده است که گفت: امیرالمرمنین صلوات الله علیه روزی بر بالای منبر کوفه فرمود: من سرور اوصیا و وصیّ سرور پیامبرانم، من امام مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و ولیّ مؤمنان و شوی سرور زنان جهانیانم، منم که انگشتر به دست راست دارم و پیشانی بر خاک نهم، من آنم که دو هجرت و دو بیعت کردهام، من صاحب بدر و حُنَینم و زننده با دو شمشیر و جنگنده بر دو اسب منم، من وارث علم اولین و حجّت خدا بر عالمیان پس از پیامبران و محمّد بن عبدالله خاتم پیامبرانم، دوستدارانم مورد رحمت قرار گرفته و دشمنانم لعنت شدهاند، و حبیبم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه بسیار میفرمود: یا علی، دوست داستن تو تقوا و دشمنی کردن با تو کفر و نفاق است و من خانه حکمتم و تو کلید آن، و دروغ میگوید آنکه پندارد مرا دوست میدارد ولی با تو دشمنی میکند.(1)

توضیح: قول آن حضرت «أنا الضارب بالسیفین» یعنی شما را با دو شمشیر یکی بر سر پذیرفتن ظاهر قرآن در حیات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زدهام و بعد از رحلت آن حضرت بر سر تأویل قرآن نیز شما را با شمشیر زدهام. یا اینکه در یکی از غزوهها در هر دو دست شمشیر داشته و جنگیده است یا اینکه در یک جنگ شمشیری را بعد از شمشیر دیگر به دست گرفته است همانطور که در غزوه اُحُد چنین شد و پس از شکستن شمشیرش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ذوالفقار را به وی داد، یا اشاره به این مسأله مشهور است که ذوالفقار شمشیری دو سر بوده است. قول آن حضرت علیه السّلام: «و الحامل علی فرسین» یعنی حمله کننده به دو سوار، یا اینکه در یکی از غزوهها اسب خود را با اسب دیگر جایگزین کرده باشد، و در برخی نسخهها به جای «فرسین» ، «قوسین» آمده و همه احتمالاتی که راجع به

1- . امالی صدوق : 17

«سیفین» بیان شد درباره آن نیز وارد خواهد بود و یا اینکه احتمال دارد که مفهوم حمله همزمان به دو تیرانداز باشد.

13. بصائر الدرجات: محمّد بن الحسین با سندی آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خاتم یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر بود و من نیز خاتم یکصد و بیست و چهار هزار وصی هستم و همان تکالیفی را بر عهده داشتم که اوصیای پیش از من بر عهده داشتند و یاور خداست، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در بیماری خود فرمود: «بیم آن ندارم که پس از هدایت گمراه گردی بلکه از فاسقان قریش و دشمنیهایشان بر تو بیمناکم، خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است!» و این با وجود آن است که دو سوم قرآن درباره ما و شیعیان ما نازل شده است پس هر خیری باشد برای ما و شیعیان ما است و در یک سوم دیگر آن با مردم شریک هستیم، هر شرّی که در قرآن است، درباره دشمنان ما نازل گشته است، سپس فرمود: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ»(1) {آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.} «أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ » ما و شیعیان ما هستند و «وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ » دشمنان ما هستند و شیعیان ما خود هدایت یافتگانند.(2)

14. بصائر الدرجات: محمّد بن الحسین با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: شبی امیرالمؤمنین علیه السّلام در ثلث اول شب بیرون رفت در حالی که میفرمود: سرو صدایی در شب تاریک امامی نزد شما آمده که پیراهن آدم بر تن دارد و انگشتری سلیمان و عصای موسی را در دست دارد.(3)

15. بصائر الدرجات: عبدالله بن محمّد با سندی از امام صادق علیه السّلام آورده است که فرمود: برتری و فضیلت از آنِ محمّد صَلی الله علیهِ و آله است و او بر همه خلایق مقدّم شده است و با وجود او أحدی بر وی مقدّم نمیشود و پس از وی علی از همه برتر است و کسی که بر علی علیه السّلام پیشی گیرد همانند کسی

1- . زمر/ 9
2- . بصائرالدرجات: 33

3- . بصائر الدرجات: 47

است که با حضور رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی پیشی گیرد. و همین حالت برای امامان بعد از وی یکی بعد از دیگری جاری و ساری است، که خداوند آنها را ارکان زمین قرار داد تا ساکنانش را نلرزاند و فرزانگانی هدایتگر به سوی راه اویند، هیچ هدایتجویی جز به وسیله آنها هدایت نمییابد و کسی قدم در راه گمراهی نمینهد مگر با کاستن از حق آنها، آنان امنای خدا بر آنچه از علم یا عذر یا هشدار فرو فرستاده، هستند و گواهان او بر آفریدههایش میباشند و حجّت بالغه بر هر که بر روی زمین است و حکمی که خداوند بر اولین آنها واجب گردانیده بر آخرینشان نیز جاری و ساری است، پس هرکس به راه ایشان هدایت یافت و تسلیم فرمان ایشان شد، به ریسمان محکم الهی و عروۀ الوثقی چنگ زده و جز به یاری خدا کسی به چیزی از این نخواهد رسید، و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: من قسمت کننده بهشت و دوزخم، کسی وارد آنها نمیشود مگر بر اساس تقسیم کردن من، و فاروق أکبر و قلعه آهنین و باب ایمان منم ، و یقیناً صاحب عصا و میسم - نشانهگذار - منم، جز احمد کسی بر من پیشی نمیگیرد، و رسول خدا- در رستاخیز- فراخوانده شده و جامه پوشانده میشود سپس من فراخوانده شده و جامه پوشانده میشوم، سپس دعوت به سخن گفتن میشود و او سخن میگوید آنگاه من دعوت شده و در حد سخن او سخن میگویم؛ و تمام انبیا و اوصیا به آنچه برای محمّد صَلی الله علیهِ و آله اقرار کردهاند، برای من نیز اقرار کردهاند و به من آن هفت چیزی داده شد که پیش از من به کسی داده نشدهاند: اسماء به من آموخته شد و قضاوت بین بندگان به من داده شد و تفسیر کتاب، تقسیم عادلانه غنایم میان فرزندان آدم، و چیزی از نوادر علوم نماند مگر اینکه آن فرخندهپی آن را به من آموخت، و تحقیقاً حرفی به من داده شده که کلید گشوده شدن هزار حرف است، و همانا به همسر من مصحفی داده شده است که علومی در آن است که کسی قبل از او از آن ها خبر نداشته است و این عنایت خاصه ای از جانب خدا و رسولش بوده است.(1)

1- . بصائر الدرجات : 54-53

بیان: قول امام علیه السلام «و رابطیه علی سبیل هداه» به معنی این است که خودشان را برای هدایت خلق وقف کرده اند و همچنین رابط به معنای راهب و زاهد و حکیم هم میآید و «قرن» به معنی قلعه است که امام علیه السلام خودش را به قلعه ای از آهن تشبیه کرده است به دلیل مناعت طبع حضرت و حلم او حامی خلق بودنش که تفسیر این مطالب گذشت.

16. بصائر الدرجات: احمد بن محمّد و عبدالله بن عامر با سندی از امام صادق علیه السّلام آورده است که فرمود: فضل امیرمؤمنان علیه السّلام در این است که هر آنچه که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده، علی علیه السّلام به آن عمل نموده و از هرچه نهی فرموده، علی علیه السّلام از آن دوری جسته است، هر فضیلتی برای محمّد صَلی الله علیهِ و آله برشمرده شود، بر علی علیه السّلام نیز مصداق پیدا میکند، و محمّد صَلی الله علیهِ و آله برتر از همه خلایق خداست، هرکس در احکامی که به علی علیه السّلام مربوط میشود شک نماید مانند کسی است که در احکام مربوط خدا و رسول او شک کرده باشد و مخالفت کننده با آن حضرت در هر امر کوچک یا بزرگی عملی در حد شرک به خدا انجام داده است. امیرمؤمنان علیه السّلام باب اللّهی بود که جز از آن نمیشود بر خدا وارد شد و راهی است که هرکس جز آن راهی گزیند، هلاک گردد و همین حکم در مورد دیگر ائمّه هُدی یکی پس از دیگری جاری است، خداوند آنها را ستونهای زمین قرار داده تا ساکنانش را نلرزاند و حجّت بالغه بر هرکه روی زمین است و در زیر خاک قرار دارد، است. و امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان بسیار میفرمود: من تقسیم کننده خدا میان بهشت و دوزخم، و فاروق اکبر وصاحب عصا و میسم منم، و تمام فرشتگان و روح الأمین و پیامبران اقرار نمودهاند که من از همان فضایلی برخوردارم که اقرار کرده بودند محمّد صَلی الله علیهِ و آله از آنها برخوردار است و همان بار مسؤولیتی که بر دوش وی نهاده شد، بر دوش من نیز گذاشته شد و آن ماموریت پروردگار تبارک و تعالی میباشد، و تحقیقاً رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در رستاخیز فرا خوانده شده و جامه پوشانده میشود و از وی خواسته میشود که سخن بگوید و او نیز لب به سخن میگشاید، پس من فراخوانده میشوم و جامه پوشانده میشوم و از من

خواسته میشود سخن بگویم و آنگونه که پیامبر سخن گفت، سخن میگویم، و به من خصلتهایی عنایت شده که کسی پیش از من بدانها دست نیافته است: علم به مرگها و بلاها و نسبشناسی و فصل الخطاب به من آموخته شد، و چیزی پیش از من نیست که من از آن بیخبر باشم و از هرچه در پرده غیب است آگاهم، به إذن خدا بشارت میدهم و از جانب او انجام وظیفه میکنم، این همه را خداوند بر من منّت نهاده و با علم خود مرا به دستیابی به آنها قادر ساخته است.(1)

توضیح: قول او «و لمحمد الفضل علی جمیع من خلق الله» یعنی اینکه با توجه به مقدمه ای که بیان شد من نیز بر همه خلایق برتری دارم، یا اینکه مقصود آن حضرت برتری دادن آن حضرت صَلی الله علیهِ و آله بر خود اوست یعنی اینکه محمّد صَلی الله علیهِ و آله بر همه خلایق برتری دارد حتی بر علی، و من نیز بر هرکس غیر او برتری دارم. فیروز آبادی گوید: تعقّبه: او را به سبب گناهش بازخواست کرد، و تعقّب عن الخبر: در آن دچار تردید شد و دوباره دربارهاش سؤال کرد، و نیز «تعقّبه» :زشتی ها و لغزش های او را دنبال کرد.

میگویم: شاید معنای عبارت (المتعقب علیه فی ...) این باشد که هرکس در چیزی از احکامش شک کند به این صورت که «علی» به معنای «عن» باشد یا اینکه هرکس از او عیب گرفت و اعتراض نمود با تضمین معنای طعن و اعتراض، یا کسی که در چیزی بر وی پیشی گرفته، بخواهد او را پشت سر خود قرار داده و بخواهد بر وی پیشی گیرد، یا اینکه حکم او را پشت گوش انداخته و به آن عمل ننماید. و در روایت سلیمان بن خالد و سعید أعرج به حسب أکثر نسخههای کافی کلمه «المعیّب» (به جای «المعقب» آمده است). قول او : «فی صغیرهٔ او کبیرهٔ» دو صفت برای کلمهٔ یا الخصلهٔ یا المسألهٔ یا چیزی نظیر آنهاست. قول او «أن تمید» یعنی کراهت از لرزش است و «مید» به معنای تحرّک و لرزش و اضطراب است. و آن حضرت علیه السّلام بدان جهت «فاروق» نامیده شده که حق را از باطل جدا کرده است، یا اینکه او نخستین کسی است که اسلامش را آشکار نمود و با این کار

1- . بصائر الدرجات: 54

ایمان را از کفر جدا کرد. (قول او: «أنا صاحب العصا و المیسم» اشاره به «دابّۀ الأرض» بودن آن حضرت است. و علمای عامه از حذیفۀ روایت کردهاند که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «دابّۀ الأرض» طولش هفتاد ذرع است و هیچ گریزندهای توان فرار از دست او را ندارد؛ او نشانهای بر پیشانی مؤمن و کافر میگذارد و عصای موسی و خاتم سلیمان در اختیار اوست، پس با عصا سیمای مؤمن را درخشان میکند و با خاتم بینی کافر را مهر میزند تا آنها را از روی این علامتها «ای مؤمن» و «ای کافر» صدا بزنند. (1)و

تفصیل این مقوله در «باب رجعت» از کتابه «الغیبۀ» بیان خواهد شد. الحُمُولۀ» بارها، و مراد از آن بار و مسؤولیت نبوّت است و اسرار خلافت و تکالیف شاقّی که به ایشان اختصاص دارد.

17. بصائر الدرجات: ابوالفضل علوی با سندی از سلمان فارسی آورده است که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: من از علم به مرگها، بلایا، وصایا، أنساب و اسباب، فصل الخطاب، مولد اسلام و موارد کفر برخوردارم و صاحب نشانه «دابّۀ الأرض» منم، و من فاروق اکبرم، و من صاحب آن حملهها (یا رجعتها) و غلبه پیامبران بر دشمنانشان هستم، پس از بابت هرچه تا روز قیامت اتّفاق میافتد از من بپرسید و از آنچه در دوره هر پیامبری که خدایش مبعوث فرموده سؤال کنید. (2)

توضیح: قول آن حضرت علیه السّلام : «مولد الاسلام» یعنی کسی که خدا هنگام ولادتش میداند که بر کیش اسلام خواهد مُرد و همینطور است معنای «مورد الکفر». قول آن حضرت علیه السّلام: «و أنا صاحب الکرّات» یعنی رجعتها به دنیا یا حملهوری در جنگها. و «الدولۀ» به معنای «غلبه» است یعنی من صاحب غلبه اهل پیروزیها در جنگها هستم، یا اینکه معنای آن این است که هر پیروزی که پیامبران و اوصیا به دست آوردهاند به برکت انوار ما بوده است، یا اینکه آنها با توّسل جستن به ما بر دشمنان پیروز شدهاند آنگونه که روایات بسیاری این معنا را تایید میکند، یا اینکه معنا چنین است : من از هر کرّه - رجعت یا جنگ - و هر دولت اطلاع دارم و تفریع، مؤید معنای اخیر است.

1- . طبرسی این روایت را در ج. 7 ص 234 و زمخشری نیز در کشاف ج 2. ص 370 آوردهاند.
2- . بصائر الدرجات : 54

18. کشف الیقین: از کتاب محمّد بن العباس بن مروان با سندی از أصبغ بن نباته آورده است که گفت: علی علیه السّلام برای مردم خطبه خواند، پس حمد و ثنای خدا را به جای آورده آنگاه فرمود: ای مردم، از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، من یعسوب مؤمنان و پایان راه پیشتازان و امام پرهیزگاران و پیشوای دست و روی سپیدان و خاتم اوصیا و وارث وزّاث هستم (پیامبران)، من تقسیم کننده دوزخ و خزانهدار باغهای بهشتی و صاحب حوضم، و کسی از ما نیست مگر اینکه عالم به احوال همه کسانی باشد که ولایت او را پذیرفتهاند و این خود قول خدای عزّوجل است که : «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ّ قَوْمٍ هَاد»(1) {تو

فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است. }

توضیح: قول آن حضرت «و غایهٔ السابقین» بدین معناست که هیچکس در پیشتازی بر من پیشی نمیگیرد، زیرا هر پیشتازندهای به سوی هدفی میتازد که خط پایانی دارد و از آن خط تجاوز نمیکند.

19. مناقب ابن شهر آشوب: در حضور عمر هر کس از افتخارات خود سخن گفت، پس امیرالمؤمنین چنین سرود:

- «خداوند ما را به نصرت دادن پیامبرش گرامی داشت و ستونهای اسلام را با یاری ما برپا داشت،

- و با ما پیامبر و کتاب خود را قدرت و عزّت داد و ما را به پیروزی و شجاعت عزّت بخشید،

- در هر رزمگاهی این شمشیرهای ما هستند که سرها را از تن جدا میکند،

- و جبرئیل در خانههایمان به دیدار ما میآید و فرایض و احکام اسلام را با خود میآورد،

- از این رو خانههای ما مبدأ هر حکم حلال و حرامی هستند،

- ما برگزیدگانیم از میان تمام خلایق، و مایه نظام خلق و زمام همه امور به دست ماست.»(2)

1- . اليقين فى امرة اميرالمؤمنين : 189. رعد/ 7
2- . مناقب آل أبى طالب 1: 356

20. مناقب ابن شهر آشوب: از امیرالمؤمنین علیه السّلام سؤال شد: چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: در حالی صبح کردم که صدیق اکبرم و فاروق اعظم، و من وصیّ خیرالبشرم، و اوّل و آخر منم و باطن و ظاهر منم، و من به هر چیزی آگاهم، و من چشم خدایم و من جنب الله هستم* و من امین خدا بر پیامبران مرسلم، خدا با ما پرستش شد، و ما گنجوران خدا در زمین و آسمان اوییم، و من میمیرانم و زنده میگردانم و من زندهام ای هستم که نمیمیرد.

پس آن مرد اعرابی از سخنان آن حضرت علیه السّلام شگفت زده شد، پس آن حضرت فرمود: «من أوّلم» یعنی اولین کسی که به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ایمان آورد، و «آخر منم» یعنی اینکه من آخرین کسی هستم که بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در لحدش نظر انداختم، و «ظاهر منم» یعنی آشکار کننده اسلام و «باطن منم» یعنی درونم آکنده از علم است، و «من به هرچیزی آگاهم» بدان جهت است که هرچیزی را که خداوند پیامبرش را از آن آگاه فرموده، پیامبرش مرا از آن باخبر نموده است، امّا «من چشم خدایم» بدان معناست که من چشم خدا بر مؤمنان و کافرانم، اما من از آن جهت «جنب الله» هستم *که در روز قیامت کسانی خواهند گفت: : «یَاحَسْرَتیَ عَلیَ مَا فَرَّطتُ فیِ جَنبِ الله» {دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم} و هرکس در مورد من کوتاهی کند در حق خدا کوتاهی کرده است، و هیچ پیامبری نبوّتش تثبیت نشده مگر اینکه مُهر نبوت خود را از محمّد صَلی الله علیهِ و آله گرفته باشد از این رو وی را «خاتم النبیّن» نامیدهاند، محمّد سرور پیامبران است و من سید اوصیا، و اما «گنجوران خدا در زمینش» بدین معناست که آنچه که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فرمان خدای صادق آن را به ما یاد داده است، آموخته ایم و «من زنده میکنم» یعنی سنت رسول خدا را و «من میمیرانم» یعنی بدعت را از بین میبرم، و «من زندهام و نمیمیرم» نظر به قول خدای متعال دارد که میفرماید: وَ لَا تحْسَبنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ

أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُون»(1) {هرگز

کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. }

در کتاب ابوبکر شیرازی آمده است: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد جامع بصره خطبهای خواند و در آن فرمود: ای گروه مؤمنان و مسلمانان، خدای عزّوجل در مقام ستایش خویش فرموده است: «هو الأول» یعنی قبل از هر چیزی بوده است، و «والآخر» یعنی بعد از مرگ همه، او خواهد بود، و «الظاهر» یعنی بر هر چیز غلبه میکند و «الباطن» یعنی علم او به هر نهانی احاطه دارد، از من بپرسید پیش از آنکه مرا بجویید و نیابید؛ من اول و آخر هستم... تا پایان خطبه، پس مردم بصره جملگی بگریستند و بر وی صلوات فرستادند.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود: زمینش را من گستراندم و کوههایش را من هستی بخشیدم و چشمههایش را من شکافتم و نهرهایش را من جاری کردم و درختهایش را من کاشتم و میوههایش را طعم و مزه دادم، و ابرهایش را من ایجاد کردم و صدای ابرهایش را من شنواندم و برقش را روشنی بخشیدم و خورشیدش را گرمی دادم و ماهش را به در آوردم و بارانش را فرو ریختم و ستارگانش را بر جای خود نشاندم، دریای خروشان مواج بیانتها منم، من کوههایش را به پا داشتم و کشتی را در آن به حرکت در آوردم و به خورشیدش تابش عطا کردم؛ من «جنب الله»، «کلمۀ الله»، «قلب الله» و دروازهای هستم که از آن به نزد وی در آیند، سجده کنان از در وارد شوید تا گناهان شما را ببخشایم و بر پاداش نیکوکاران بیفزایم، به من و بر دست من قیامت به پا میشود، و باطل گرایان درباره من دچار تردید میشوند، و اوّل و آخر و ظاهر و باطن منم و من به هرچیزی آگاهم.

شرح این موارد از امام باقر علیه السّلام: «أنا دحوت أرضها»: من و ذرّیهام زمینی هستیم که در آن آرام و قرار گیرند.

«أنا أرسیتُ جبالها»: یعنی اینکه ذریّۀ ایشان کوههایی هستند که زمین بدون وجود آنها بقا و دوام نمیآورد.

1- . آل عمران / 169

«و فجرتُ عیونها»: یعنی علمی که در قلبش تثبیت و بر زبانش جاری شد.

«شققت أنهارها»: یعنی از او منشعب شده است آنچه که هرکس به آن تمسک جوید، نجات مییابد.

«و أنا غرست أشجارها»: اشجار یعنی ذریّه طیبه.

«و أطمعث ثمارها» ثمار یعنی کردارهای پاکیزه ایشان.

«و أنا أنشأت سحابها»: سحاب یعنی سایهای که به بنای آن از گرما پناه برند.

«و أنا انزلتُ قطرها»: یعنی حیات و رحمت.

«و أنا اسمعت رعدها»: یعنی حکمتهایی که شنوانده میشود.

«و نوّرت برقها» : یعنی شهرها به نور ما روشن شدهاند.

«و اضحیتُ شمسها»: یعنی قائم ما نور علی نوری درخشان است.

«و أطلعت قمرها»: یعنی حضرت مهدی (عج) از ذریّۀ من است.

«و أنا نصبت نجومها»: به ما هدایت میشود و به نور ما روشنایی یابند.

«و أنا البحر القمقام الزاخر»: یعنی من امام امامان و عالِم عُلما و حاکِم حُکما و پیشوای فرماندهانم که علم من سرریز گشته و دوباره نزد خودم باز میگردد. همانطور که آب دریا بر سطح زمین پخش گشته و دوباره به اذن خدا به دریا باز میگردد.

«و أنا أنشأت جواری الفُلک فیها»: میگوید: بزرگان نیکوسرشت و امامان هُدی از منند.

«و سکّنت اطوادها»: میگوید: چشم فتنه را کور کردم و ریشههای ضلالت را به قتل میرسانم.

«و أنا جنب الله و کلمته و أنا قلب الله»: یعنی من چراغ علم خدا هستم.

«و أنا باب الله» : یعنی هرکس به من توسّل جوید، خدایش میآمرزد.

ص: 428

و قول او «بی و علی یدی تقوم الساعۀ»: منظورش رجعت قبل از قیامت است، خداوند در ذریّۀ من مؤمنان را یاری میفرماید و مقام مشهود از آنِ من است.(1)

21. رجال کشّی: طاهر بن عیسی گوید: در کتابی دیدم که از محمّد بن الحسین با سندی از امام باقر علیه السّلام حدیثی آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من وجه الله هستم و من جنب الله هستم، اوّل و آخر، ظاهر و باطن منم و من وارث زمینم، سبیل الله منم و به او بر او سوگند خوردم. معروف بن خرّبوذ گوید: این عبارت تفسیری غیر از آنچه اهل غلو گویند، دارد.(2)

توضیح: «و به عزمت علیه» » یعنی به خدا سوگند یاد کردم بر خدا هنگام حاجت خواستن از او .

22. الروضۀ: از فرمایشات علی علیه السّلام است:

- «من روغن چراغ جنگ هستم و با جان خود آن را برمیافروزم، نعمتی است از جانب خداوند خالق عرش که بدان مخصوص گردیدهام،

- و من حامل «لواء الحمد» هستم و به خوبی از عهده نگهداری آن بر میآیم و فضیلت سبقت در اسلام آوردن را دارم آنگاه که کودکی خوبروی بودم،

- و از بابت فاطمه سلام الله علیها و پسرانش نیز بر مردم برتری دارم، و از طرفی افتخارم به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است که او را به همسری من در آورد،

- اگر پروردگارم آیهای نازل میفرمود، آن را به من میآموخت، و آنقدر دانش به من خورانید تا اینکه دانا و فقیه شدم.»(3)

23. تفسر فرات بن ابراهیم: احمد بن محرز خراسانی با سندی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که فرمود: من از انبیا تا اوصیا و از اوصیا تا انبیا ارث میبرم و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه من قرض او را پرداخت و وعدههای او را برآورده سازم، و پرورد گارم مرا به علم و ظفر برگزیده و

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 514- 512
2- . معرفة أخبار الرجال: 138
3- .الروضه: 37

دوازده بار به حضور پروردگارم شرفیاب شدهام که در آنها خود را به من شناسانده و کلیدهای غیب را به من داده سپس فرمود: من آن فاروقی هستم که حق را از باطل جدا میکنم ، و من دوستداران خودم را به بهشت و دشمنانم را به دوزخ میبرم، من آنم که خداوند فرمود: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا أَن یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَئکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»(1) {مگر

انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان، در [زیر] سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار [داوری] یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود. }

24. تفسیر فرات بن ابراهیم با سندی آورده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر کوفه خطبه خوانده و ضمن آن فرمود: به خدا قسم من پاداش دهنده مردم در روز قیامتم و تقسیم کننده میان بهشت و دوزخم، کسی وارد آنها نمیشود مگر توسط یکی از دو نوع تقسیم کردن من، و منم فاروق أکبر، قطعاً تمام پیامبران و فرشتگان و ارواح، به برکت آفرینش ما خلق شدهاند، من آنم که آن نُه خصلتی داده شدهام که کسی در داشتن آنها بر من پیشی نگرفته است: به من فصل الخطاب آموخته شد، و به حرکت بر راههای قرآن بینا شدهام، و راندن و به صدا در آوردن ابرها داده شدهام و مرا علم مرگها و بلاها و قضاوتها داده شده، و کمال دین با من انجام شده، و من آن نعمتی هستم که خداوند بر خلق خود ارزانی داشته، همه اینها منّتهایی از جانب خدا بر من هستند، و نگاهبان بر خلق خدا از ما قرار داده شده و ماییم سوگند خدا و حجّت او میان بندگان آنجا که میفرماید: «وَ اتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ کاَنَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا»(2) {از

خدایی که به [نامِ] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبُرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است. } بنابراین، ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را از اینکه فتنهانگیز یا دروغگو یا ساحر یا فریبدهنده باشیم ، معصوم داشته است، پس هرکس چیزی از این خصلتهای ناپسند در وی باشد، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم، ما خاندانی هستیم که خداوند ما را از هر پلیدی پاک و منزّه داشته است، ما راستگویانیم آنگاه

1- . تفسير فرات : 3 . بقره/ 210
2- 1. نساء / 1

که به سخن آییم و عالمانیم آنگاه که از ما پرسیده شود، خداوند ما را ده خصلت مرحمت فرموده که نه کسی پیش از ما از آنها برخوردار شده و نه پس از ما به کسی داده خواهد شد: علم، حِلم، خردمندی، نبوّت، شجاعت، سخاوت، صبر، راستگویی، پاکدامنی و طهارت. کلمه تقوی، ریسمان مستحکم خدا و آن حقّی که خداوند بدان اقرار نموده، ماییم، «فماذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون» «با روشن شدن حق چیزی جز گمراهی باقی نمیماند، پس به کجا میروید؟»(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: زجَلَه و بِه: آن را انداخت و به حرکت در آورد. و زجله بالرُّمح: با ته نیزه او را زد، و زجل الحمام: کبوتر را به پرواز در آورد.

25. نهج البلاغه: آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند، من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام شعار و حرف صدایم از همه آهستهتر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلتها را بردم. همانند کوهی که تند بادها آن را به حرکت در نمیآورد، و طوفانها آن را از جای بر نمیکند، کسی نمیتوانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیبجویی در من نمییافت، خوارترین افراد نزد من عزیز است تاحق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم. در برابر خواستههای خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستیم، آیا میپندارید من به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم و هرگز اول کسی نخواهم بود که بر او دروغ ببندم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر عهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت (که اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن !).(2)

1- . تفسیر فرات : 62- 61
2- . نهج البلاغه (عبده ج مصر)1 : 98-97

توضیح: التعتعۀ: بند آمدن زبان هنگام سخن گفتن به دلیل ناتوانی یا هیبت مجلس. الفوت: سبقت گرفتن برای دستیابی به چیزی. و هر دو ضمیر در «عنانها» و «رهانها» به قرینه «المقام» به «الفضیله» باز میگردند. الاستبداد: تنها بودن در کاری. قول آن حضرت علیه السّلام: «فإذا اطاعتی قد سبقت بیعتی» یعنی اطاعت من از رسول خدا در آنچه به من فرموده بود که اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن! باعث شد که من با خلفاء بیعت کنم و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد در گردن من بود. یا اینکه معنای آن چنین است: چون مردم از من اطاعت کردند، چارهای جز قبول بیعت آنها با خودم نداشتم و پیمان بیعت آنها به گردن من افتاد؛ یا : اطاعت من از دیگری (خلفاء غاصب) بر بیعت مردم در زمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غلبه یافته بود و کار آشکارا به صورت معکوس در آمد و پیمان خلافت جور دیگری را به گردن من انداختند؛ مولف میگوید: چنین به نظرم رسید و نزد من این معنا آشکارتر است؛ و گفته شده: مراد از اطاعت، طاعت آن حضرت برای خدا و رسول اوست، و مراد از «المیثاق بالبیعۀ» ، بیعت وی با خلفاست، یعنی: بیعت کردن من با آنها زیانی به من نمیرساند و مرا ملزم به پیروی از مفاد مستلزمات آن نمیکند، زیرا اطاعت من از خدا بر بیعت من پیشی گرفته است، زیرا من نخستین کسی هستم که خدا را اطاعت نموده و به رسول او ایمان آورده است، بنابراین لزومی برای بیعت کردن با آنها برای من وجود ندارد با وجود اینکه خلاف آن چیزی است که خدا و رسولش بدان فرمان دادهاند.

26. میگویم: در کتاب سلیم بن قیس هلالی دیدم که ابن أبی عیّاش از وی روایت نموده گفت: شنیدم که علی علیه السّلام میفرمود: مرا از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ده خصلت بود که برای من آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب کند، دوست داشتنیتر از یکی از آنها نیست. عرض شد: آنها را برای ما نام ببرید یا امیرالمؤمنین. فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: تو برادر، دوست، وصی و وزیر منی و تو در هر غیبتی که داشته باشم جانشین من بر خانواده و داراییهایم هستی، و منزلت تو از من همانند منزلت من از پروردگارم میباشد و

خلیفه در اُمّت من تویی، دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من، و تو أمیرمؤمنانی و سرور مسلمانان بعد از منی.

آنگاه علی علیه السّلام رو به یاران خود کرده سپس فرمود: ای گروه صحابه، به خدا سوگند دست به هیچ کاری نزدهام مگر آنچه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از من بر انجام آن پیمان گرفته باشد، پس خوشا به حال کسی که محبّت ما اهل بیت در قلبش رسوخ کرده باشد، به خدا سوگند آگاهان و دانایان چیزی را برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ذکر نکردهاند که برای آن حضرت خوشایندتر از ذکر من باشد، و کسی چون من رو به هر دو قبله نماز نخوانده است، هنوز کودک بودم و به سن بلوغ نرسیده بودم که نماز خواندم، و این فاطمه- صلوات الله علیها- پاره تن رسول خداست که همسر من است و او در زمان خودش همانند مریم بنت عمران در زمان خود است، و حسن و حسین دو سبط این اُمّت هستند و جایگاهشان از محمّد صَلی الله علیهِ و آله به جایگاه دو چشم در سر است، و امّا من، جایگاه دو دست از بدن را نسبت به آن حضرت دارم، و امّا فاطمه، جایگاهی همانند قلب از بدن را نزد آن حضرت دارد، مَثَل ما به کشتی نوح میماند، هرکس بر آن سوار شد نجات مییابد و هرکه باز ماند، غرق میگردد.(1)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . کتاب سلیم بن قیس هلالی : 154- 153

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109